نامه فرهنگ ارمن

گزیده مقاله های

ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

جلد ۱ : مقالات فارسی

Էդիկ Բաղդասարյան
(Էդ. Գերմանիկ)

Հայկական մշակույթի եւ Պատմության

Հոդվածների ժողովածու

Հատոր Ա

Պարսկերեն հոդվածներ

Armenian History and Culture

Selected Articles
Of
Edic Baghdasarian
(Ed. Germanic)
Vol. 1
Articles in Persian

ISBN - 978-1-927860-19-9

WWW.Edic-Baghdasarian.com

نامه فرهنگ ارمن

گزیده مقالات فارسی

ادیک باغداساریان

(ا. گرمانیک)

جلد نخست

ISBN : 978-1-927860-19-9

تورونتو

۱۳۹۳

فهرست

ԱՐԱՔՍ
آراکس ماهنامه
Է ՏԱՐԻ ԹԻՎ 62 ՀՈՒՆՎԱՐ 1994
فرهنگی،اجتماعی،ادبی سال هفتم شماره ٦٢ بهمن ماه ١٣٧٢ تکشماره ٥٠٠

نگرشی بر معماری ارمنی

ادیك باغداساریان (کرمانیك) ١٣٦٢ تهران

مدتهای مدید چنین کمان می رفت که معماری ارمنی شاخه ای از معماری بیزانس است، پیشرفت شایان توجهی در نیمه نخست سده بیستم صورت گرفت و جمعی از جهانگردان و باستان شناسان غربی بناهای باستانی ارمنستان را مورد بازدید و اکتشاف قرار دادند.

کتبی که توسط تکسیر، دوبوا، مونتپرو، لینچ و کریم نوشته شد به انتشار و شناسایی این معماری کمك نمود. با این حال مطالعه و تحقیق منظم نمونه های کوناکون معماری ارمنی توسط ت. تورامانیان و استرزیگوسکی انجام گرفت و در نتیجه این معماری ناشناس به جهانیان معرفی گردید. نویسندگان غربی اذعان داشتند که هنر شرقی در رشد و توسعه معماری رمانسك و کوتی تاثیر گذارده است ولی نظر آنان از روی جزئیات جغرافیایی و تعمق در وجوه مشترك و حتی شناسایی برخی از عناصر نبود.

استفاده از تاق قوسهای نعل اسبی و نوکدار مدتها پیش از استعمال آنها توسط تازیان یا معماران هنر رمانسك و کوتی درارمنستان رواج داشت. اوکوست شوازی نفوذ مجسمه سازی و حجاری ارمنی از طریق راه های طبیعی انتشار و مسیرهای بازرگانی به سراسر کشورهای غربی تا اسکاندیناوی و ایرلند را مورد بررسی قرار داد.

در مورد معماری دوران بسیار قدیمی ارمنستان پژوهشها و حفاری هایی توسط دانشمندان ارمنی صورت گرفت. در آن دوران به ویژه پیش از مسیحیت معماری محلی عالی و پیشرفته ای در ارمنستان وجود داشت که از گذشته ای بسیار دور سرچشمه می گرفت. حدود ٢/٥ هزار سال پیش در هایاسا (سده های ١٢-١٥ پیش از مسیح) یکی از مراکز تشکل قوم آرمن، شهرها، دژها و بناهای مشهوری وجود داشت (مانند کوماخا، تیل، بتاریچ).

فعالیت های ساختمانی و ابداعی در فلات ارمنستان در زمان حکومت اورارتو (سده های ٦-٩ق.م.) توسعه فراوان یافت. در این دوران شهرها و دژهای متعددی بنا شده بود (توشپا، روساخینیلی، آرکیشتیخینیلی، تیشبائینی، اربونی و غیره). از آثار این دوره که در ارمنستان بجا مانده است باید معبد خالدی در موساسیر (سده نهم پیش از میلاد) و دژهای شهر وان و جز اینها را نام برد.

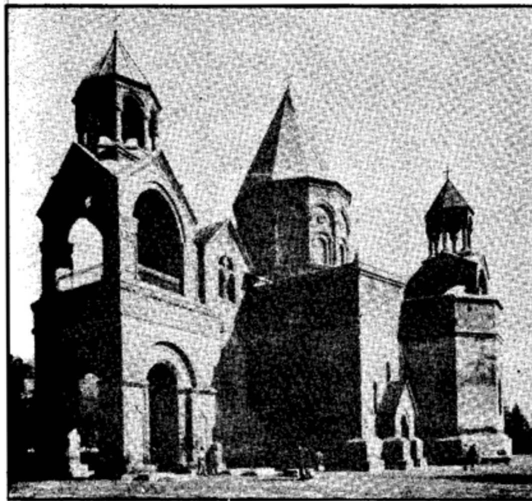
فعالیتهای ساختمانی معماری در شهرها و دژهای قدیمی (آنی، کاماخ، وان، آرماویر) از یك سو و در پایتختها و شهرهای نو از دیگر سو ادامه یافت (آرشاماشاد، آرکاتیوکرد، یروانداشاد، زاریشاد، زارهاوان، آرتاشاد، تیگراناکرد و جز این ها).

تا پیش از پذیرش مسیحیت در ارمنستان، معماری ارمنی تحت تاثیر معماری اورارتو قرار داشت زیرا فرهنك اورارتو خود جزئی از اجزا تشکیل دهنده ویژگیهای قوم آرمن به شمار می رود. از سویی دیگر، معماری ارمنی آمیخته با ویژگیهای آشوری، کلدانی و حتی سومری بود. پارتیان، ساسانیان، هیتیتها، مصر، سوریه، یونان، روم و بیزانس نیز اثرهایی بر معماری ارمنی نهاده اند لیکن این تاثیرات به صورت متقابل بوده است.

از معروفترین آثار معماری ارمنی پیش از میلاد باید دژ و معبد کارنی را نام برد که بنا به نظر شادروان مهندس آلکساندر ساهینیان آمیزه ای از معماری یونانی، رومی و معماری بومی بوده متعلق به سده های دوم و سوم پیش از میلاد است. معبد کارنی (که در سده های اول و دوم میلادی بنا شده است) دارای اندازه ٩٢/٧×١٤/٥ متر مساحت و ٦ ستون در نمای اصلی و ٨ ستون در نمای جانبی است و در روی ستونها سر ستونها به سبك یونانی قرار دارد. این معبد که به صورت ویرانه باقی مانده بود در سالهای ١٩٦٩ تا ١٩٧٤ توسط آلکساندر ساهینیان بازسازی کردید.

پس از رسمیت یافتن دین مسیح در ارمنستان در زمان تیرداد سوم پادشاه ارمنستان (در سال ٣٠١ م.) اکثر آثار معماری دوران بت پرستی به دست روحانیان مسیحی ویران شده به جای آنها کلیساهایی نو بنا کردید. برخی از اینها از بن کنده شده به جای آنها کلیسای نو ساخته شد و برخی دیگر فقط از نظر فضای داخلی تغییر شکل یافته محراب آنها به ضلع شرقی تغییر مکان یافته است. یکی از مهمترین کلیساهای این دوره کلیسای اچمیادزین است که در سال ٣٠٣ م. ساخته شد. این کلیسا در ابتدا چوبی بود اما در سال ٤٨٤ م. به جای آن کلیسای سنگی امروزی بنا نهاده شد.

از مهمترین کلیساهای دیگر بازیلیك کاساخ است که تماماً از سنگ می باشد. از این نوع بازیلیکها، یرروك، آرتاشاد و تکور باقی مانده است که



نمونه هایی از معماری اصیل ارمنی به شمار می روند

از دیگر کلیساهای مهم باید بازیلیك دوین را نام برد که تا سالهای ٤٧٠-٤٧١ ساخته شده است. این کلیسا نماینده دوره دیگری از معماری ارمنی می باشد. در این دوره کلیساهایی که دارای پوشش ساده و شیروانی بودند تبدیل به ساختمانهای کنبددار شدند. کنبدهای ارمنی بعدها نمونه ای برای ساختن کنبدهای کلیساهای مسیحی اروپایی کردیدند.

از این دوره تا سده هفتم دوران ترقی معماری ارمنی محسوب می شود. در این زمان تاخت و تاز اعراب حدود ٢/٥ قرن فعالیتهای ساختمانی را به سطح پائینی تقلیل داد. از سده هفتم تا دهم نیز کلیساهایی بنا شدند. این کلیساها دارای پلان مرکزی بودند که در وسط آن کنبد قرار داشت. یکی از این نوع بناها کلیسای زوارتنوتس می باشد که در سال ٦٤٠ به کوشش جاثلیق نرسس سوم ساخته شد. این بنا در قسمت خارجی ٣٢ ضلعی بوده هر یك از کوشه ها دارای یك جفت نیم ستون است. کلیسای زوارتنوتس بر معماری اروپا اثر بزرگی نهاده است و حتی در روی یکی از درهای کلیسای سن شاپل در فرانسه یك نمونه حجاری وجود دارد و این کلیسا را همراه با کشتی نوح مجسم می سازد. از این کونه کلیساها باید کلیسای کارمراور را نام برد که در آشتاراك ارمنستان واقع است. از دیگر کلیساهای ارمنی سده های پنجم تا هفتم میلادی باید کلیساهای هریپسیمه و کایانه را نام برد

در زمان پادشاهی باکراتونیان (سده نهم تا یازدهم) فعالیتهای ساختمانی رشد فراوانی یافت. به کونه ای که شهر آنی پایتخت حکومت به شهر هزار و یك کلیسا مشهور کردید. در آن عهد، شاه کاکیك اول معمار بزرکی در خدمت داشت که نامش تیرداد بود. دولت بیزانس این معمار بزرگ ارمنی را برای مرمت کنبد کلیسای اعظم سن صوفی یا ایاصوفیه امروزدر قسطنطنیه (استامبول) خواست. زیرا این کلیسا در اثر زلزله ٩٨٩ کزند دیده بود. تیرداد نیز در سالهای ٩٨٩ تا ١٠٠١ یك کلیسای اعظم بر پا ساخت.

معماران سده دهم و سده های بعد همیشه از نمونه های کهن پیروی نمی کردند و کاهی نیز به شیوه های پیشرفته ای روی می بردند. در این دوران بناهای شکرفی برپا کردید مانند وانك تاتو در استان سیونیك (بنا شده در ٩٠٦-٨٩٥ به دست هوانس اسقف سیونیك) ساناهین (سده های ١٣-١٠) و هاغبات (سده دهم) در شمال ارمنستان. این بناها شامل حجره هایی برای دیرنشینان و کتابخانه و غذاخوری و برج ناقوس و چند نمازخانه بودند.

کلیسای آختامار از کلیساهای مشهوری است که در قرن دهم ساخته شده است. این کلیسا در جزیره آختامار واقع در دریاچه وان می باشد که امروز در تصرف حکومت ترکیه قرار دارد و محکوم به ویرانی است. کلیسای یاد شده را مانول معمار مشهور ارمنی در سالهای ٩٢١-٩١٥ م. ساخته است و دارای کنبد مرکزی و چهار محراب است.

با تجربیات چند قرنی معماری ارمنی، ایجاد ساختمانهای سنگین و استوار

٦ ←

۹←

دو یا سه طبقه نیز رواج یافت. از نمونه های بارز اینگونه کلیساها: نمازخانه نوراوانك در آماغو می باشد. کلیسای گغارد که در قدیم آیریوانك نامیده میشد به صورت سالن گنبد دار می باشد و به سال ۱۲۲۵ بنا شده است.

با پیشرفت بازرگانی ترانزیتی در زمان حکومت باگراتونیان بر ارمنستان و دوره های بعد ساختن کاروانسراها در مسیر راه ها رواج یافت. اینها عمدتاً تالار سه دالانه شبیه بازیلیك هستند که سقفی یك پارچه آنها را می پوشاند. در دیوارها پنجره ای تعبیر نشده اما هوا و نور از روزنه ای در سقف به داخل بنا نفوذ می کند. از جمله آنها باید کاروانسرای بزرگ آنی را نام برد.

معماری ارمنی یکی از برجسته ترین انواع معماری مسیحی است و در طی قرون گواه انواع ابتکارات ساختمانی شده است که در ساختمانهای گنبددار سنگی به شیوه های اصیل به کار رفته اند. ارمنستان که در مسیر راه های شرق و غرب قرار داشت از همه شیوه های رایج پیرامون خود برخوردار شد ولی آنها را با ابتکارات خویش به گونه ای اصیل و بدیع و محلی در آورد.

با مدارکی که در دست است به خوبی مشهود است که معماری ارمنستان اثر فوق العاده ای بر معماری سده های میانی اروپا داشته است و حتی استادان بزرگی چون برامانته و لئوناردو داوینچی از ارمنستان دیدن کرده در این باره مطالعه عمیقی انجام داده از بناهای تاریخی این مرز و بوم الهام گرفته اند.

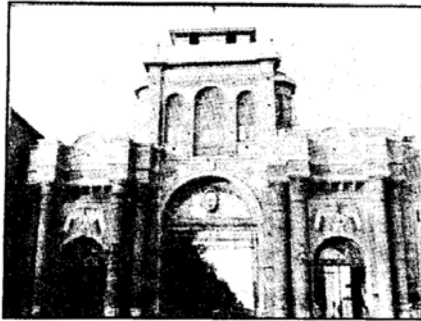
منابع

۱- معماری ارمنی- پرفسور ادوارد اوتوجیان، پاریس ۱۹۶۸
۲- کلیساهای ارمنی- باغداسار آرزومانیان. اچمیادزین ۱۹۷۰
۳- هنر معماری در ارمنستان- دکتر پاولو کونئو و هرمان واهرامیان، تهران ۱۳٤٦
٤- ارمنیان- سیراربی درترسیسیان، تهران ۱۳۵۷
۵- گارنی، گغارد- آلکساندر ساهینیان، ایروان ۱۹۷۸
٦- تاریخ ارمنستان- دو جلد، ترجمه ا. گرمانیك، تهران ۱۳٦۰

ماهنامه آراکس/ ۶۳-۶۴ فروردین ماه ۱۳۷۳

نگرشی بر تاریخ ایرانشناسی ارمنیان

ادیک باغداساریان (گرمانیک)



مناسبات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایرانیان و ارمنیان گذشته ای بس طولانی دارد و این امر معلول همسایگی دیرینه دو ملت است. ارمنیان در مورد ایرانشناسی فعالیتهایی انجام داده اند که در این مقاله کوشش نگارنده بر این است که خلاصه ای از بررسیها و پژوهشهای ارمنیان درباره ایران و فرهنگ ایرانی را به آگاهی خوانندگان گرامی برساند.

نخستین تاریخ نویس «آگاتانگغوس» (سده ۵ میلادی) است که کتاب «تاریخ ارمنیان» او شامل اطلاعاتی گرانبهایی درباره تاریخ مسیحیت در ارمنستان و ادیان دیگر و کشورهای همسایه می باشد. این کتاب در سده هفتم و پس از آن به زبانهای تازی و یونانی ترجمه شده است و در آن اشاراتی به سقوط سلسله اشکانی و پیروزی ساسانیان گردیده است. یکی از معاصران وی تاریخ نویس دیگری به نام «پاوستوس بیوزاند» (سده ۵ میلادی) در کتاب «تاریخ ارمنیان» خود که مشتمل بر رویدادهای سالهای ۳۳۰-۳۸۷ میلادی است مطالب بسیار مهمی در مورد تاریخ ایران در سده چهارم ارائه می دهد زیرا که وی خود شاهد و گواه برخی رویدادهای عصر خویش بوده است. کتاب یاد شده بعلت اهمیت ویژه خود به زبانهای اروپائی ترجمه شده است.

«قازار پاربتسی» (پاربی) (سده ۵ میلادی) نیز در کتابهای «تاریخ ارمنیان» و «صحیفه واهان مامیکنیان» رویدادهای بین سالهای ۳۸۷-۴۸۶ میلادی در ایران، بیزانس، گرجستان، اران و سایر کشورهای همسایه ارمنستان را مرور می کند. کتاب تاریخ یاد شده بی تردید یکی از منابع مهم تاریخ ایران محسوب می گردد. در مورد تاریخ سده پنجم، کتاب تاریخ «یغیشه» (سده ۵ میلادی) مکان ویژه ای بخود اختصاص می دهد. اطلاعاتی در مورد دیدگاههای مذهبی ایرانیان و روش زندگانی آنها، جغرافیای ایران و بسیاری مطالب دیگر در این اثر گنجانده شده است.

نخستین کتاب علمی و مفصل تاریخ ارمنستان توسط مورخ سده پنجم موسس خورناتسی (موسی خورنی) برشته تحریر درآمده است. وی برای نگارش اثر خود از منابع گوناگون یونانی و آشوری سود برده است و جالب اینکه برخی از آنها توسط کتاب خورنی برای جهانیان شناخته شده است.

«تاریخ ارمنیان» خورنی منبع بسیار مهمی در مورد تاریخ کشورهای خاورمیانه است. اطلاعات گرانبهایی در خصوص روایات ایرانی و قدیمی ترین نگارش داستان رستم و مطالبی که گوشه های تاریك تاریخ ایران را روشن می سازند در اثر یاد شده وجود دارند. خورنی خیلی پیش از فردوسی در مورد افسانه آژدهاك بیور اسب سخن گفته است.

در مورد دیدگاههای مذهبی-فلسفی آئین زرتشتی و نیز چگونگی ایجاد فرقه ها در این آئین اطلاعات کمی وجود دارد. این کمبود را کتاب «تکذیب فرقه ها» نوشته یزنیك کوغباتسی (کوغبی) تاریخ نویس ارمنی سده پنجم میلادی جبران می گردد. فصل سوم (از چهار فصل) این کتاب به بررسی آرا و عقاید کیش زرتشتی اختصاص دارد.

بدین ترتیب منابع ارمنی در خصوص تاریخ ایران در سده پنجم میلادی اطلاعات بسیار مفیدی شامل می شوند و زوایای تاریك این عصر را روشن می سازند. منابع سده هفتم نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. مطالب سودمندی درباره رویدادهای این عصر بویژه جنگهای ایران-بیزانس، لشکرکشیهای تازیان، سقوط حکومت سامان، تصرف قلمرو بیزانس توسط تازیان و غیره در منابع این سده هفتم میلادی قابل دسترس است. در این عصر هیچ اثر مستقل ایرانی، یونانی، لاتین، آشوری و تازی در خصوص رویدادهای مذکور نگارش نیافته است. آنچه که موجود می باشد در سده های بعد نوشته شده است و در اینجا تنها «تاریخ» سبئوس (سده ۷ میلادی) تاریخ نویس ارمنی مستثنی است. وی در کتاب خود در مورد رویدادهای سده ششم و هفتم در ارمنستان و کشورهای خاورمیانه و نزدیك سخن می گوید. از جمله در مورد جزئیات لشکرکشی هراکلیوس قیصر بیزانس به ایران، لشکرکشی تازیان به ایران و ارمنستان و بین النهرین، قدرت یافتن و سقوط اشکانیان، تاریخ سیاسی عصر ساسانی و مسائل داخلی حکومت، روش مملکت داری ساسانیان و سازمان ارتش و بسیاری مطالب دیگر درباره ساسانیان، تازیان و غیره. سبئوس در مورد داستان خسرو و شیرین و اسفندیار مطالبی را بیان می کند. کتاب «تاریخ تارون» اثر هوهان مامیکنیان تاریخ نویس سده هفتم نیز شامل اطلاعاتی در مورد دوران ساسانی و مبارزه مذهبی ارمنیان در برابر آنان می باشد.

نویسندگان ارمنی سده های ۱۱-۱۴ میلادی کمبودهایی را جبران می کند که در اثر کشمکشهای سیاسی و اوضاع ناپایدار ایران در دورانهای مذکور ناشی شده بود. یکی از این مورخین، استپانوس تارونتسی آسوغیك (سده دهم میلادی) میباشد که در کتاب «تاریخ جهان» خود اطلاعات مفیدی در مورد دوران یاد شده بخصوص در رابطه با قفقاز به ایران، آسیای صغیر، خاورمیانه و نزدیك ذکر می کند. گریگور ماگیستروس (سده ۱۱ میلادی) در «صحائف» خود قطعات قابل توجهی از روایات افسانه ای و داستانی ایران را حفظ نموده است. ساموئل آنتسی در «وتایغنامه» خود وقایع نگاری پادشاهان ارمنی، بیزانسی و ایرانی را آورده برخی تاریخهای ناشناخته و مورد تردید را بررسی نموده است. «تاریخ ارمنیان» نوشته گراگوس گانزاکتسی (گنجوی سده ۱۳ میلادی) در مورد تاریخ فتوحات مغول در خاورمیانه و نزدیك اطلاعات بسیار مهمی را نقل می کند. گریگور آکنتسی نیز در خصوص زبان و فرهنگ و روش زندگانی قوم مغول و سیستم حکومتی آنان اطلاعات گرانبهایی در اثر خود ذکر نموده است. سایر مورخین که مطالب مفیدی دارند عبارتست اریستاکس لاستیورتسی (سده ۱۲ میلادی) ماتوس اورهاتیسی (سده ۱۲ میلادی) وارطان آیگکتسی (سده ۱۳ میلادی) استپانوس اربلیان (سده ۱۳ میلادی).

در سده های ۱۴-۱۵ میلادی (که دوران پرتلاطم تاریخ ارمنیان است) چهره های درخشانی از مورخین ارمنی همچون مورخین سده پنجم که مطالبی در تاریخ ایران ذکر کرده باشند وجود ندارند.

همگام با تاریخ نویسی، نویسندگان ارمنی سده های میانه در خصوص جغرافیا نیز آثار قابل توجهی بر رشته تحریر کشیده اند. قدیمی ترین اثر از این نوع «جهان نما» نوشته آنانیا شیراکاتسی (سده ۷ میلادی) میباشد. وی در اثر خود اطلاعاتی در مورد کشورهای ارمنستان، ایران، گرجستان، اران، قفقاز شمالی ارائه می دهد که اصولاً شامل تقسیمات اداری کشورها، شهرها، کوهها، رودها و جاده های آنها می باشد. اطلاعات شیراکاتسی بویژه در مورد تقسیمات کشوری ایران، اقتصاد و سایر مسائل آن در دوران ساسانی حائز اهمیت است.

اطلاعات و علاقه نویسندگان ارمنی در مورد تاریخ ایران طی دوران سده های میانه و عصر جدید نه تنها کاسته و تضعیف نشده بلکه تقویت هم گردیده است. در سده ۱۶ میلادی آثار مدرن تاریخی توسط نویسندگان ارمنی تألیف نشده است بلکه اکثر مطالب بجامانده شامل وقایع نگاریهایی است که توسط مولفین شاهد بر رویدادها نوشته شده اند و این خود دارای اهمیت فراوانی از نظر موثق بودن آنها است. از آثار بجامانده باید «مرثیه تبریز» نوشته سیمون آپادانتسی را نام برد که یکی از منابع مهم روابط ایران و ترکان عثمانی در سده ۱۶ میلادی محسوب می گردد. وی خود شاهد تصرف تبریز توسط ترکان در سال ۱۵۸۵ بوده اطلاعات موثقی در مورد این رویداد تاریخی بجا گذاشته است.

چهره سرشناس تاریخنویس ارمنی در سده ۱۷ میلادی آراکل داوریژتسی

←

(تبریزی ۱۵۹۵-۱۶۶۹) است که در «تاریخ» خود رویدادهای سالهای ۱۶۰۱-۱۶۶۲ را خود شاهد بر آنها بوده بررسی می کند. اگر چه این اثر در مورد تاریخ ارمنستان نگاشته شده است لیکن مطالب زیادی در مورد ایران، ترکیه و سایر نواحی بویژه آذربایجان و عراق شامل می گردد. وی با تفسیر رویدادها به این اثر ارزش ویژه ای می بخشد و نصرالله فلسفی در اثر چهار جلدی «تاریخ شاه عباس اول» بطور گسترده از کتاب آراکل سود برده است.

در مورد زندگی اجتماعی-اقتصادی و سیاسی، جغرافیا، مردم شناسی ایران و جنگهای ایران و عثمانی، تجارت خارجی ایران در این عصر باید آثار زیر را یاد نمود: «وقایع نگاری» (سده ۱۷ میلادی)، «تاریخ نگاری»، «یادداشتهای روزانه» زاکاریا آگونسی، «سفرها»ی اوگوستینوس باجتسی.

در مورد تاریخ سده ۱۷ آثار مستقل و مختص به تاریخ ایران نیز توسط نویسندگان ارمنی نگاشته شده اند. بهترین نمونه آن «تاریخ ایرانیان» به قلم خاچاطور جوغایتسی می باشد. وی اثر خود را با وقایع نگاری زمان کوروش آغاز نموده تا عصر کریمخان زند (۱۷۷۹) ادامه می دهد. وی تصمیم داشت جلد دومی نیز در مورد داستانها و افسانه های ایران بنویسد لیکن مرگش مجال نمی دهد و موفق به انجام این کار نمی گردد. بخش دوم کتاب مذکور به تاریخ حکومت کریمخان اختصاص دارد و شامل اطلاعات بسیار گرانبها است زیرا که مولف خود شاهد بر آن وقایع بوده است.

در مورد سقوط سلسله صفوی و لشکرکشی افغانیان و تسلط آنان بر ایران، اثر پطروس دی سارکیس گیلانتسی حائز اهمیت است. در خصوص تاریخ سده ۱۸ میلادی، بررسی علل سقوط صفویان و اوضاع اقتصادی ایران، «تاریخ ایران» نوشته جاثلیق اران یسائی حسن جلالیان دارای مطالب مفید است. «تاریخ نگاری» آبراهام کرتاتسی درباره رویدادهای دهه ۳۰ سده ۱۸ یك منبع موثق و حاوی مطالب فراوان محسوب می گردد.

منابع دیگری نیز در مورد وقایع سده ۱۸ بویژه درباره نادرشاه، تحت عناوین «تاریخ جنگ» نوشته آبراهام یروانتسی، «لشکرکشی های قلی خان و شاه شدن او» اثر هاکوپ شاماختسی. «جامبر» نوشته سیمون یروانتسی، «دیوان» یغیا (یحیی) کارنتسی موشغیان و غیره قابل ذکر می باشد.

بنیانگذار خاورشناسی علمی ارمنی را باید گورگ درهوانسیان (۱۷۳۷-۱۸۱۲) دانست. وی اثر مهمی دارد تحت عنوان «فرهنگ فارسی-ارمنی» وی در این کتاب اطلاعات متعددی در مورد اسطوره شناسی، افسانه ها، روایات مردمی و امثال و حکم و داستانهای حماسی بدست می دهد. یکی دیگر از ویژگیهای این فرهنگ این است که در برابر هر واژه چندین معنی ذکر شده و نمونه هایی از اشعار شعرای کلاسیك ایران با حروف ارمنی ارائه می گردد. در برخی موارد ترجمه نمونه های ادبی ایران قید می گردد. وی کتابهای درسی فارسی و عربی نیز تألیف کرده است. دستور زبان فارسی و برخی مطالب دیگر همچنین ترجمه چند اثر از فارسی به ارمنی از جمله کارهای او بشمار می روند.

خاچاطور آبوویان (۱۸۰۵-۱۸٤۸) مروج علم و فرهنگ نوین در «یادداشتهای دوریات» اطلاعات فراوانی درباره ایران نوشته است. مسروپ تاغیادیان (۱۸۰۳-۱۸۵۸) از مشاهیر فرهنگ ارمنی در سده ۱۹ میلادی. توجه خود را به ایران و هندوستان نیز معطوف داشته است. اثر او تحت عنوان «تاریخ پارسیان» شامل تاریخ ایران از دوران اساطیری تا عصر وی می شود. او از منابع متعدد یونانی، فارسی و ارمنی استفاده کرده است. تاغیاریان اثر دیگری تحت عنوان «یادداشتهای سفر به ایران» دارد. در اینجا نیز مطالب فراوانی درباره ایران نوشته است. او داستانها و امثال و حکم فارسی را گردآوری نموده آنها را به ارمنی ترجمه کرده و تحت عنوان «سخنان شیوای فارسی» بچاپ رسانده است.

استپانوس نازاریان (۱۸۱٤-۱۸۷۹) سرپرست کرسی خاورشناسی دانشگاه قازان روسیه و از استادان دانشکده لازاریان مسکو فعالیتهای چشمگیری در زمینه خاورشناسی انجام داده است. وی برای دریافت درجه فوق لیسانس در رشته فرهنگ ایرانی و ارمنی کار کرده، تز دکترای خود را در زمینه شاهنامه فردوسی و اثری در بررسی گلستان سعدی و چند اثر دیگر از خود بجای گذاشته است بعلاوه اولین ترجمه روسی گلستان سعدی توسط وی انجام شده است. وی همچنین در نشریه «هیوسیسایایل» (درخشش شمال) مقالات متعددی در نقد ادبیات کلاسیك ایران و آثار جامی، سعدی، مولوی و غیره چاپ نموده است.

یکی دیگر از مشاهیر ارمنی روسیه مگردیچ امین (۱۸۱۵-۱۸۹۰) است وی در کتاب «داستانهای کهن ارمنستان» بخشهایی را به فرهنگ ایران اختصاص داده است از جمله در مورد «افسانه های پارسی» خورنی و آژدهاك

شاهنامه بحث مفصل می کند. وی مقاله مهمی تحت عنوان «مادها در ارمنستان کهن» دارد و در آن از مناسبات ارمنیان و مادها سخن به میان می آورد.

در میان ایرانشناسان نامی ارمنی سده ۱۹ کروب پاتکانیان (۱۸۳۳-۱۸۸۹) مکان ویژه ای بخود اختصاص می دهد. کتابش تحت عنوان «تاریخ ساسانیان بر پایه منابع ارمنی» با استقبال شدید ایرانشناسان روبرو گردید و به چند زبان اروپایی برگردانده شد. تا سالیان متمادی استاد کرسی ایرانشناسی دانشگاه پتربورگ بود و سالها پس از مرگش این کرسی تعطیل گردید تا در سال ۱۹۰۱ بارتولد اجازه یافت تدریس تاریخ و جغرافیای ایران را ادامه دهد.

کاراپت بزیان (۱۸۳۵-۱۹۰۵) در کتاب «روابط پطر کبیر ارمنیان» مناسبات سیاسی روسیه و ایران را در سده های ۱۷ و ۱۸ مورد بررسی قرار می دهد و مسائل سیاست داخلی و خارجی حکومت صفوی را باز می شمارد. ارمنی شناس، ایرانشناس نامی گریگور خالاتیان (۱۸۵۸-۱۹۱۲) در آثار خود اشارات فراوانی به تاریخ و فرهنگ ایران دارد. وی در اثر خود تحت عنوان «قهرمانان ایران در میان ملت آرمن» این مسئله را بررسی می کند که روایات حماسی ایران تا چه حد در میان ارمنیان شناخته شده و تاثیر نموده است.

در سده ۱۹ و اوایل سده بیستم در روسیه و اروپای غربی آثار متعددی از نویسندگان ارمنی در رابطه با ایران بچاپ رسید. از آن جمله هستند: کتاب کیشمیشف درباره حکومت نادرشاه، بررسی ها و مطالعات سلیمان خان میرانی، مطالعات داویت ملیك شاه نازاریان در مورد تاریخ و جغرافیا و فرهنگ ایران، آثار ه. گاترچیان ، ستیان، درهوهانیان، هوسپیان، اینجیکیان، غوند آلیشان و غیره.

در سده ۱۹ علاقه زیادی برای بررسی ادبیات کلاسیك ایران در میان نویسندگان ارمنی بوجود آمد. آثار فردوسی، خیام، سعدی، حافظ، مولوی، جامی و سایرین به ارمنی ترجمه شد. همچنین کار پژوهشهای تاریخ ایران ادامه یافت و ل. تیگرانف کتاب ارزشمند «مناسبات اجتماعی-اقتصادی ایران» را برشته تحریر درآورد. گ. درغوکاسیان پژوهش «منافع اقتصادی روسیه در ایران» را که به روابط اقتصادی ایران و روسیه در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ اختصاص دارد به انجام رسانید.

آترپد از چهره های درخشان ایرانشناسی است. آثارش عبارتند از «امامت» در بررسی مذهب شیعه، «فرقه بابیه» در عقاید بهائیان، «زمین داری و بهره مالکانه در آذربایجان»، «تشکیلات اداری آذربایجان»، «قضاوت در آذربایجان»، «جنبش محمد علیشاه در کشور شیر و خورشید» و غیره.

پژوهشگر و تاریخدان نامی سده بیستم هاروتیون تیریاکیان در زمینه پهلوی شناسی فعالیتهیا چشمگیری انجام داد. وی ترجمه های بسیاری از پهلوی به ارمنی انجام داده است از جمله «کارنامه اردشیر بالکان» ترجمه هایی نیز از ادبیات کلاسیك ایران همچون شاهنامه بعمل آورده است. فرزندش تیرداد تیریاکیان نیز کار وی را ادامه داد.

پس از پیروزی حکومت شوروی کار پژوهشهای ایرانشناسی در ارمنستان بصورت منظم تری ادامه یافت و رژیم جدید اهمیت ویژه ای برای آن قائل گردید. انستیتوی خاورشناسی تأسیس شد و پژوهشگران در زمینه ایرانشناسی به کار مشغول شدند. در زمینه ایرانشناسی دانشمندانی چون پروفسور روبن آبراهامیان (۱۸۸۱-۱۹۵۱) که مدتی را در ایران گذرانده کار کرده اند. وی آثار بسیاری از خود بجا گذاشته است. از جمله فرهنگ پنج زبانه پهلوی-ارمنی-فارسی-روسی-انگلیسی و ترجمه آثار باباطاهرعریان بخشهایی از شاهنامه، «ارداویرفنامه». وی در سال ۱۹۳۵ کرسی زبانهای کهن ایران و زبان پهلوی را در دانشگاه تهران بنیان گذاشت.

یکی از شاگردان و همکاران پروفسور آبراهامیان نام گورك نالباندیان در زمینه ایرانشناسی تحقق کرده و هم اکنون نیز به کار خود ادامه می دهد. وی «دستور زبان پهلوی»، «دستور زبان فارسی» و چند اثر دیگر تاکنون به جامعه اهل تحقیق تقدیم کرده است. او استاد کرسی ایرانشناسی انستیتوی خاورشناسی ارمنستان است.

از دیگر پژوهشگران ارمنستان باید بابکن چوگاسزیان را نام برد که در زمینه های مختلف فرهنگ و زبان ایران کار می کند «مناسبات ادبی ایرانیان و ارمنیان» از جمله آثار وی می باشد.

ا. شاهورایان کتاب «شاهنامه و منابع ارمنی» را به رشته تحریر کشیده قهرمانان حماسی ایران و ارمنستان را مقایسه نموده است. کتاب دیگر او تحت عنوان «ابوعلی سینا و ادبیات ارمنی» قرار دارد.

۱۵ ←

۱۲ ←
سرگئی اوماریان در زمینه ترجمه ادبیات ایران کار می کند. او شاهنامه فردوسی را ترجمه کرده و بچاپ رسانده است. ترجمه برگزیده دیوان حافظ و چند شعر از رودکی نیز توسط وی انجام گردیده است.
گلستان سعدی توسط ا. ملیك وارتانیان به ارمنی ترجمه شده و در سال ۱۹۵۸ در ایروان بچاپ رسیده است.
نویسندگانی چون ه. یگانیان، ب. بالایان، ه. پهلوانیان، ل. شخویان، ا. ارزومانیان، ل. دانغیان، اشوت گراشی و سایرین از پژوهشگران معاصر ارمنستان می باشند که در مورد فرهنگ و تاریخ ایران تحقیق کرده و می کنند.
سالهای اخیر در ایران فعالیتهایی برای ترجمه ادبیات ایران به ارمنی صورت گرفت است از جمله ترجمه رباعیات خیام توسط هوسپ میرزایان ترجمه دیوان حافظ و رباعیات خیام بوسیله آشوت میناسیان، ترجمه قسمتی از بوستان سعدی توسط شادروان خورن درووریان. کتاب «شعر معاصر ایران» و ترجمه رباعیات خیام از زوریك میرزایان و غیره. هم اکنون بخش ارمنی بنیاد نیشابور در زمینه مناسبات تاریخی، فرهنگی، زبانشناسی مشترك و بسیاری زمینه های دیگر مشغول پژوهش و بررسی است. امید می رود با ایجاد امکانات بیشتر در جهت بازشناسی فرهنگ مشترك ایران و ارمنستان گامهای بلندتری در این زمینه برداشته شود.
سطوری که از نظر خوانندگان فرزانه گذشت خلاصه ای بود از فعالیتهایی که پژوهشگران ارمنی در زمینه ایرانشناسی انجام داده اند. در واقع آثار فراهم آمده به مراتب بیشتر از موارد یاد شده می باشد لیکن بررسی تمام آنها حتی نام بردن تك تك آنها نیاز به صفحات بیشتری دارد که از حوصله و امکانات این نامه خارج است. امید نگارنده بر این است همچنانکه در جهت شناساندن فرهنگ ارمنی تلاش می کند بتواند فرهنگ ایران و بخصوص مشترکات و مناسبات نزدیك دو قوم برادر را بازشناخته منابع مهم ارمنی در رابطه با ایران را در اختیار جامعه اهل پژوهش ایرانشناسی قرار دهد. ■

نقد و بررسی مقاله

«کند و کاوی در فرهنگ ارمنی و دیگر مردم ایران»

ادیک باغداساریان (گرمانیک)

جناب آقای دکتر سجادیه در شماره ٦٤-٦٣ نشریه آراکس مقاله ای در ریشه شناسی چند واژه ارمنی نوشته اند. با توجه به مباحث و نظریات ابراز شده این ضرورت را احساس کرده ایم که جهت رفع ابهام موارد نادرست و تصحیح و تکمیل موارد دیگر مقاله حاضر را از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم.

پیش از پرداختن به اصل مطلب لازم است سخنی درباره مطالعه علمی تاریخ زبانشناسی و بویژه ریشه شناسی و سپس تاریخچه غنی فرهنگ نویسی ارمنی بیان نماییم.

منظور از مطالعه علمی زبان، بررسی آن براساس نظریه ای همگانی است به گونه ای که بتوان درستی پژوهش را از طریق تجربی به محک آزمایش زد. توضیح اینکه تحقیق علمی در جریان بسط و رشد خود بناچارمراحلی چند را طی می کند:

نخست مرحله جرقه فکری اتفاق می افتد که بر اثر مواجهه با پدیده خاصی اندیشه ای به ذهن راه می یابد که آدمی را به مطالعات عمیق تر در پیرامون آن سوق میدهد.

دوم، مرحله، مشاهده و طبقه بندي: در این مرحله واقعیات مشاهده می شوند و براساس این مشاهده، داده ها گردآوري و به فهرست درمی آیند. پژوهشگر در مورد هیچ مسئله ای نباید پیش انگاری کند وگرنه به دنبال عواملی کشیده خواهد شد که نظرش را تائید کنند و این امر مغایر با تفکر علمی خواهد بود. بر خلاف مرحله نخست که مسائل بیشتر جنبه ذهنی داشته اند، در این مرحله با واقعیات ملموس در رابطه خواهیم بود.

در مرحله سوم فرضیه ای مبنی بر وجود یا علم خصوصیات مشترك و ویژگیهای گوناگون و نتایج مراحل قبل ارائه می شود.

در مرحله نهایی، فرضیه پس از ارائه به محك آزمایش زده می شود و در صورت تائید درستی آن به عنوان یك نظریه پذیرفته می شود و درغیر این صورت مردود می گردد.

بدین ترتیب می توان برای زبانشناسی ویژگی علمی بودن را قائل شد زیرا زبانشناسی بدون تعصب شخصی پدیده های زبانی را توصیف ر فرضیه های خود را به روش علمی تنظیم می کندو با آزمون های لازم به تائید می رساند. بایدافزود که علم به توصیف پدیده ها و تدوین قوانین حاکم بر آنها اکتفا نمی کند، علم علاوه بر این به جستجوی علل و به توضیح پدیده ها نیز می پردازد و این همان چیزی است که زبانشناسی جدید بدان توجه شایسته ای دارد.

یکی از اشکالات مقاله یاد شده علم تامین کامل مراحل یاد شده است. برای ریشه شناسی واژه ها از یك سو به معنی شناسی تاریخی و از سوی دیگر به آواشناسی تاریخی باید پرداخت. بدین معنی که باید سیر تحولی معنی و آوای بخشهای تشکیل دهنده واژه ها در طول تاریخ زبان ها مورد بررسی قرار گیرد. مثلاً باید مراحل مختلف تحول زبان ارمنی را دانست و سپس به بررسی مباحث زبانشناسی آن زبان پرداخت، چه در غیر اینصورت نتایج نادرستی اخذ خواهد شد.. یکی دیگراز اشکالات مقاله یاد شده در همین امر خلاصه می شود. (مثلاً در مورد واژه Barev). نیز باید متذکر شد که صرفاً تشابه لفظی و یا حتی معنایی یك بخش از یك واژه با واژه ای از زبان دیگر به تنهایی کافی نیست، چه بسا همین بخش از واژه ممکن است خود واقعاً تنها چند حرف از واژه باشد و نه یك بخش و جزء تشکیل دهنده آن.. (مثلاً در مورد واژه کاراپت در مقاله فوق ، ظاهراً کاریت پهلوی و کاراپت ارمنی تشابه لفظی و معنایی دارند لیکن با یکدیگر ارتباط صد در صد ندارند).

یکی دیگر از اشکالات مقاله یاد شده علم توجه به گنجینه غنی گذشته فرهنگی ارمنیان است. همه واژه های مورد بحث در مقاله دکتر سجادیه پیشتر توسط زبانشناسان نامی چون، هوبشمان، آجاریان، قاپانتسیان، بنونیست، آنتوان میه و دیگران مورد بررسی دقیق قرار گرفته اند.بنابر این برای ارائه نظریه ای نو باید پیشینه موجود را مورد توجه قرار داده، با دلایل منطقی آن ها را رد نمود و نظریه جدید را مطرح ساخت. به نظر می رسد که آقای دکتر سجادیه یا با گذشته زبانشناسی ارمنی آشنایی نداشته اند و یا اعتقادی به آن ندارند در صورت اخیر بهتر بود دلایل رد نظرات قبلی در مقاله بیان می گردید. با این حال اگرمورد اول صادق باشد، بنابر این وظیفه خود می دانیم شمه ای از پیشینه فرهنگی ارمنیان در زمینه زبانشناسی (بویژه بحث ریشه شناسی) و فرهنگ نویسی را جهت آگاهی خوانندگان گرامی بطور فشرده تقدیم کنیم و در صورت علاقه خوانندگان به بحث های مفصلتر، در مقالات آینده خود به این امر خواهیم پرداخت.

ارمنیان پیش از اختراع حروف ارمنی با علم زبان و دستور یونان آشنا یی داشتند. با این حال تا سده، پنجم میلادی زبانشناسی ارمنی دوران کهن خود را میگذراند. پس از ابداع الفبای ارمنی (٤٠٥ م.) آثار برجسته زبانشناسی آن عصر به ارمنی ترجمه شد. تحول زبانشناسی ارمنی بطور کلی سه دوره را پشت سر گذاشته است: ۱) دوره تدوین اصول مطالعه ایستا (استاتیك) از نیمه سده ۵ م. تا دهه ۱۸۳۰. در این دوره بطور کلی بررسي دستور و ذخیره لغات زبان گرابار (ارمنی کلاسیك) رواج داشت. در عین حال زبان ارمنی میانه (سده های ١٤-١٣ م.) و زبان آشخارابار یا زبان فعلی ارمنی (سده های ۱۹-۱۸م.) نیز مورد مطالعه و پژوهش قرار می گرفتند (بدون تطبیق تاریخی).

۲) دوره تدوین اصول مطالعه تطبیق تاریخی. از دهه ۳۰ سده ۱۹ تا دهه ۱۹۱۰.

در این دوره، زبان ارمنی (گرابار، میانه،آشخارابار) از نظر تاریخی با زبان های دیگرهند و اروپایی مورد پژوهش تطبیقی قرار گرفتند.

۳) دوره تدوین و تشکیل اصول پژوهش سیستمی از دهه ۱۹۲۰ تاکنون.

در این دوره زبان ارمنی هم از نظر ایستائی (در همان عصر) و هم از نظر تاریخی (در طول اعصار) مورد پژوهش قرار می گیرد.

نخستین اثر زبانشناسی که به زبان ارمنی تهیه شد «فنون دستوری» اثر دیونیسیوس تراکیایی (سده پنجم) است. پس از آن افراد بسیاری در دوره های یاد شده به پژوهش زبان ارمنی پرداختند (داویت کراگان، آنانون مکتیچ، موسس کرتوغ، استپانوس سیونتسی، گریگور ماگیستروس، وارتان آرولتسی، هوانس برزنکاتسی، سیمون و هوانس جوغایتسی، وسکان یروانتسی، هوانس هولوو، خاچاتور کارنتسی، مخیتار سباستاتسی، باغداسار دبیر، میکایل چامچیان، گ. آوتیکیان و ... هراچیا آجاریان، مانوك آبغیان، گریگور قاپانتسیان، گورگ جاهوکیان، ادوارد آقایان و ...)

ارمنیان گذشته درخشانی از نظر فرهنگ نویسی دارند، تاریخ فرهنگ نویسی ارمنی از دوران اختراع الفبای ارمنی آغاز می گردد و تا امروز ادامه می یابد.از سده پنجم تا سده یازدهم میلادی مطالب بسیاری تهیه شده در سده های ۱۵-۱۱ م. بر اساس آنها یك رشته فرهنگ نگاشته شده اند (مانند فرهنگ املایی اریستاکس گریچ، بارك کراکانین، بارك کرتوغاکانك) مهمترین فرهنگ ها عبارتند از: « فرهنگ ارمنی - لاتین » (١٦٢١) که نخستین فرهنگ چاپی ارمنی است. «فرهنگ زبان ارمنی» نوشته یرمیامغرتسی (١٦٩٨)، «فرهنگ زبان ارمنی» نوشته مخیتار سباستانسی(جلدهای ۱و۲، ٦٩-١٧٤٩)، «فرهنگ جدید زبان ارمنی» (جلدهای ۱و۲، ۳۷-١٨٣٦) نوشته آوتیکیان، سیورملیان و آوگریان، «فرهنگ روستایی ارمنی» (هراچیا آجاریان ۱۹۱۳)، «فرهنگ ریشه شناسی ارمنی» (هراچیا آجاریان جلدهای ۷-۱، ۳۵-١٩٢٦) «فرهنگ تشریحی ارمنی» (مالخاسیان، ٤٥-١٩٤٤)، «فرهنگ تشریحی زبان کنونی ارمنی» (آکادمی علوم ۸۰-١٩٦٩). جالب توجه است که اولین فرهنگ فارسی ارمنی توسط گورك دبیر پالاتسی (چاپ ١٨٢٦ در استانبول) تالیف شده است، در آغاز این کتاب بخش مفصلی به دستور زبان فارسی اختصاص یافته است که حائز اهمیت می باشد.

فرهنگهای ارمنی طیف بسیار گسترده ای دارند..۱) تشریحی ۲) ترجمانی ۳) روستایی ٤) ریشه شناسی ٥) تطبیقی ٦) تخصصی (پزشکی، فلسفی،...) ۷) اصطلاحات ۸) امثال و حکم ۹) املایی ۱۰) تاریخی (تاریخ واژه ها) ۱۱) فرهنگ لغات مترادف ۱۲) فرهنگ آیه یاب.

←

فرهنگ ریشه شناسی ارمنی تالیف پروفسور هراچیا آجاریان دارای ارزش علمی والایی است. این فرهنگ شامل ۱۰۹۹٦ واژه ریشه ای ارمنی است که ۵۰۹۵ واژه ریشه شناسی شده اند. بررسی مقاله یاد شده را ما اصولاً برپایه همین فرهنگ انجام داده ایم و در کنار آن از منابع دیگر نیز سود برده ایم که فهرست آنها در پایان این مقاله خواهد آمد.

این نکته قابل ذکر است که با توجه به حجم محدود این مقاله ما تك تك واژه هایی را که دکتر سجادیه مورد بحث قرار داده اند به همان ترتیب یادآور شده نظر خود را درباره آنها ابراز داشته ایم لیکن متاسفانه به علت کمبود جا نقد خود را به اجمال بیان نموده ایم و نتوانسته ایم سیر تحولی این واژه ها را بطور مفصل ارائه دهیم (برای این کار به سلسله مقالات مفصل باید پرداخت).

آرو ārev (آفتاب، خورشید)

واژه آرو و همچنین آرگ āreg به همان معنی، از شکل-rev زبان مادر هند و اروپایی ماخوذ است و واژه ravi سانسکریت نیز از آن گرفته شده است. گ و و به یکدیگر قابل تبدیل هستند لذا آرگ و آرو در واقع یك واژه هم معنی می باشند.

آردسیو ārdsiv (عقاب، شاهین)

نخست باید درباره اورارتو که آقای دکتر سجادیه آن را بر خلاف پژوهش های علمی مستند مترادف با آتری کهن یا آذری کهن می دانند توضیح داد. در این باره مطالب بسیاری نوشته شده است لیکن با توجه به حوصله محدود این مقال به اطلاع می رسانیم که سنگ نبشته های سه زبانه پادشاهان هخامنشی از کشور ارمنستان در متن اکدی به صورت اوراشتو (=اورارتو، اورارتو به شکل های مختلف در متون قدیمی آمده است از جمله اوراشتو،اورارت، آرارت، اورارات، آرارات)، در پارسی باستان به صورت آرمنیا در زبان ایلامی به صورت هارمینویا (خارمینویا) آمده است پادشاهی اورارتو یا پادشاهی آرارات نخستین حکومت متحد ارمنی در فلات ارمنستان است (سده های ٦-۹ پیش از میلاد). نظر دکتر سجادیه متاسفانه مبتنی بر مدارك علمی نیست. و اما در مورد واژه ārdsiv . نخست اینکه این واژه را نباید ārtsiv نوشت (زیرا در ارمنی արծիվ است و دس = ds = ծ است و نه ts = ց = تس).

این واژه در اصل از شکل rǵipyo (زبان مادر هند و ازوپایی) ماخذ است. و قابل مقایسه با rǰipyā سانسکریت می باشد که به عنوان وندی برای واژه cyēná- (عقاب) و به معنی « geaibleu پرنده آبی» به کار می رفت.. در زند اوستا ərəzifya،پارسی قدیم arzifya و ardifya و شکل های زیر از آن مشتق شده اند: āluh پهلوی، آلوه (āluh) فارسی (و کردی āleh, halo , eluh, alo, əlo). واژه گرجی არწივი (ārdsivi به معنی عقاب) از ارمنی به عاریت گرفته شده است.

کاراپت kárāṕet′ (بهتر است در فارسی اینگونه نوشته شود زیرا ق و ط در فارسی به شکل های اصلی تلفظ نمیگردند).

این واژه به معنی «راهنما، رهبر، پیش قراول» (بویژه در مورد رهبر هیئت و گروه ملازمان و خدمه شاهان در هنگام عزیمت و سفر) است و از کلمات kārāṕet′ یا kārāvānāṕet′ (به معنی پیش قراول و رئیس کاروان) اخذ شده. مقایسه این واژه با karapati پارسی قدیم و kārapati پهلوی که لاگارد (Lagarde) احتمال آنرا داده است مورد پذیرش هوبشمان نیز نمی باشد به ویژه آنکه معانی آنها با کاراپت ارمنی یکی نیست (واژه های پارسی قدیم و پهلوی از اجزاء (رئیس، مسئول) kar+pati (کار) تشکیل شده اند).این واژه امروزه بیشتر به صورت اسم خاص اشخاص باقی است. نام های مشتق از آن چنین اند: کاراپت، کارو، کارپیس، کارپه، کرپو، کاراپتیك.

مادید mātít′ (مداد)

واژه های نو به معنی «قلم سربی» و در دوره اخیر از matita ایتالیایی ماخوذ است.از آنجا که مداد نخست در اروپا ساخته شده است نظریه یاد شده صحیح تر به نظر می آید.

بارو bārev (سلام، درود)

اصل این واژه از باری آرو نیست بلکه از bāryāv (բարեաւ) گرابار(ارمنی کلاسیك) به معنی bāriov (bāri+ov) می باشد. بخش bāri به معنی خوب، خیر از ترکیب کلمه bār(k) (բարք) به معنی طبیعت، خوی، اخلاق و پسوند i (ի) تشکیل شده است: بخش bār را می توان با brāv آلمانی، brā سوئدی، vārā سانسکریت.(v به b قابل تبدیل است)، beh (خوب، به) فارسی، vərəta زند اوستا، bār فارسی (بار، میوه) مقایسه کرد تشابه بارع عربی و بارو تصادفی است.

پاد ṕāt′ (دیوار)

این واژه به معنی (پیرامون، چهارسو، دور، دیوار) و بسیاری معانی دیگر به کار می رود.

به نظر نمی رسد با palāpāt پهلوی (شهری که با گندی شاپور مطابقت دارد) مرتبط باشد زیرا در اینصورت می بایست بخش نخست palā را تفسیر نمود. به نظر ما با واژه pat پهلوی (به معنی در برابر، مخالف، ضد) هم ریشه است نیز مقایسه می شود با bad سومری، pātu آشوری.

مارگ mārg (چمن، مرغ)

این واژه از marg پهلوی (چمن زار) ماخوذ است. مقایسه شود با marəɣā زند اوستا، مرغ فارسی.

ویشاپ višāṕ (اژدها، نهنگ، توفان، دیو، شرور)

این واژه در متون ارمنی به معنی ماهی بزرگ و مقدس به کار نرفته است بلکه برخلاف آن همواره با معنی شیطانی و منفی مورد استفاده قرار گرفته است.

این واژه از vēšāp پهلوی اخذ شده، مقایسه شود با višāpa زند اوستا به نظر بنونیست Benveniste بخش اول višā در سانسکریت به معنی زهر و višāpa اوستایی به صورت viš+sāpa است که sāpa به معنی «طعم،شیره» می باشد و خود یکی از نام هایی است که برای مار به کار می رفته است.

دون t́un (خانه)

واژه ای ارمنی مشابه dōm زبان مادر هند و اروپایی است. مقایسه شود با dam سانسکریت (dámpatiš به معنی صاحب خانه، کدخدا) و نیز dáma- و māna به معنی خانه-nmāna اوستایی به معنی خانه (زند قدیم dəmāna)،-dam خانه، در یونانی، روسی، صربی، لهستانی نیز بصورت dom. همه اینها از واژه-dem و-demā زبان مادر هند و اروپایی مشتق شده اند که به معنی ساختن، بنا کردن می باشند.

تر toṙ (نوه)

در ارمنی بیشتر بصورت toṙn ، کلمه ارمنی از ریشه-tor زبان مادر هند و اروپایی است که n آخر آن افتاده است (همانند votn یا =vot).

آوازان āvāzān (حوض)

این واژه از ābzan (آبزن) فارسی اخذ شده (به معنی وان). واژه های حوض عربی و ترکی از تحول آبزن فارسی (بنا به نظر آوگریان از آبدان ābdān) پدید آمده است. این کلمه در گرجی به صورت āvāzāni ماخوذ از ارمنی است. ābāzānā گرجی مستقیماً از فارسی گرفته شده است.

شون šun (سگ)

واژه اصیل ارمنی از شکل kuōn زبان مادر هند و اروپایی ، از همین واژه اند. çvā سانسکریت، spā زند اوستا(حالت اضافی آن به صورت sūnō)، canis لاتین، chien فرانسه، cane ایتالیایی، hund آلمانی، hound انگلیسی، suka روسی و لهستانی ، پسوند ka - به شکل ایرانی اضافه شده به صورت spaka در می آید و از آن واژه مادی [illegible] بدست می آید که هرودوت نیز به آن اشاره دارد (مادی ها به سگ spaka می گویند). ایرلندی قدیم cu ، سومری ci .

نظر دکتر سجادیه در باره ارتباط شنگ اوستایی (ساختمان) و این واژه و اخذ معنی سگ خانگی را کلا نمی توان پذیرفت چرا که واژه فوق در عین حال نمی تواند دو معنی ترکیبی ماهیتا غیر متجانس را بیان کند.

هُر hor (چاه)

مفهوم این واژه در اصل با عمق و ژرفا مرتبط است و نه آب.(و hun ایلامی به معنی آب) و در نتیجه با کلمه xor ارمنی ارتباط دارد. که خود به معنی: عمیق، جای عمیق، چاه و غیره می باشد و این واژه نیز با hurru و buru

←

آسوری و xōr و bōr عبری ارتباط دارد (به همان معنی) jə rhor در ارمنی (چاه hor +آب jur) به معنی چاه آب است بنابر این hor ارمنی به تنهایی نمی تواند معنی آب را نیز در خود داشته باشد . ارتباط واژه porel یعنی حفر کردن، کندن با توجه به تبدیل p و f و کاربرد h به جای f در ارمنی قدیم با hor منطقی به نظرمی آید.

یس yes (من)

واژه اصیل ارمنی و همانند ego در زبان مادر هندواروپایی است . مقایسه شود با azəm اوستایی ، ahám سانسکریت ، azo سغدی، adam پارسی باستانی، ego لاتین،(iš) ich آلمانی، (āy) I انگلیسی، ya روسی، cez کردی، az آسی ieše اورارتو، iša خوری (هوری)، سومری iz و giz.

دغ deɣ دارو

واژه اصیل ارمنی، مأخوذ از ریشه dhel زبان مادر هندواروپایی ، معنی اصیل این واژه گیاه و علف است اما به این معنی به کار نمیرود بلکه ، با کلمه dālār ارمنی (deɣ dālār) به معنی علف سبز مورد استفاده قرار دارد.

بارون bāron (آقا، صاحب ، سرور ، لقب بارون)

این واژه، در زمان حکومت ارمنی کیلیکیه (سده های ١٤-١١ م.) در سواحل دریای مدیترانه، به صورت یك لقب اشرافی زمینداران و فئودالها از کلمه baron فرانسه قدیم یا baro و baroune ، paron لاتین، اخذ شده وارد زبان ارمنی گردیده است. این کلمه پیش از دوره یاد شده در متون ارمنی به کار نرفته است. در این مورد کلا با دکتر سجادیه موافق نیستیم .

آنویش ānuyš (شیرین، خوش مزه، خوشبو)

این واژه را باید بصورت ānuyš و نه ānuš نوشت. در لهجه های محلی ānuš تلفظ می گردد. واژه فوق از anoš پهلوی به معنی، نوشدارو، بی مرگ، جاویدان، اخذ شده است . nōš در فارسی به معنی آب حیات، آب شیرین، عسل می باشد و ریشه آن aoša (مرگ) اوستایی است که با پیشوند منفی an به صورت anaoša (بی مرگ) بدست می آید. مفهوم جاودانگی و بی مرگی بعدها به شیرینی تبدیل شده است .

در پایان از توجهی که جناب آقای سجادیه به زبان، فرهنگ ارمنی داشته اند سپاسگزاری می کنیم، با این امید که سطور این حقیر بتواند برای ایشان راهگشا و وسیله آگاهی بیشتر درباره زبان ارمنی باشد.

منابع

١- فرهنگ ریشه شناسی آجاریان (به زبان ارمنی)، جلدهای ٤-١، ایروان ٧٩-١٩٧١.

٢- فرهنگ واژه های همانند ارمنی، اوستایی، پهلوی، فارسی و ...، دفتر نخست، گزارش ا.آرین، تهران ١٣٦٣.

٣- وام واژه های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی، ماریا ترزیان، تهران ١٣٧١.

٤- فرهنگ تشریحی زبان کنونی ارمنی، جلدهای ٤-١ ایروان، ٨٠-١٩٦٩.

٥- فرهنگ تشریحی ارمنی، جلدهای ٤-١، استپان مالخاسیان ایروان، افست تهران ١٣٧١.

٦- فرهنگ ارمنی نو (هایکازیان) جلدهای ٢-١، و نیز ٣٧-١٨٣٦.

٧- واژه شناسی عمومی و ارمنی (به زبان ارمنی)، ادوارد آقایان، ایروان ١٩٨٤.

٨- درآمدی بر زبانشناسی (به ارمنی)، ادوارد آقایان، ایروان ١٩٦٧.

٩- آرمنیان، مقاله ای برای دایره المعارف نوجوانان، ا. گرمانیك .

١٠- دایره المعارف بزرگ ارمنی، ایروان ٨٧-١٩٧٤.

١١- تحول معنی واژه در زبان فارسی، محسن ابوالقاسمی تهران ١٣٥٥.

١٢- واژه های ایرانی در نوشته های باستانی (عبری، آرامی، کلدانی)، شهرام هدایت، تهران ١٣٥٦.

١٣- واژه های معرب در فرهنگ جهانگردی و برهان قاطع، صادق کیا، تهران، ١٣٥٧.

١٤- برهان قاطع .

١٥- فرهنگ پهلوی - فارسی، فارسی پهلوی، دکتر بهرام فره وشی تهران ١٣٥٨.

١٦- زبان جالب ارمنی (به زبان ارمنی)، ه . هاروطونیان، ایروان ١٩٧٩.

١٧- درآمدی بر زبانشناسی، کوروش صفوی، تهران ١٣٦٠.

١٨- فرهنگ ارمنی، برمیا مقرتسی، ایروان ١٩٧٥.

١٩- فرهنگ پهلوی - فارسی - ارمنی - روسی - انگلیسی، پروفسور روبن آبراهامیان، ایروان ١٩٦٥.

٢٠- زبان گرابار (ارمنی کلاسیك)، پروفسور آ. آبراهامیان ، ایروان ١٩٦٤.

٢١- تاریخ زبان ارمنی، (به ارمنی)، گ. قاپانتسیان، ایروان ١٩٦١.

٢٢- درباره زبان آسی، محسن ابوالقاسمی، تهران ١٣٤٨.

٢٣- وام واژه های ایرانی در زبان ارمنی. (به ارمنی)، ل. هوانیسیان، ایروان ١٩٩٠.

٢٤- بررسی های ارمنی شناسی (به ارمنی)، آنتوان میه، ایروان ١٩٧٨.

٢٥- فرهنگ های ارمنی در سده های میانه، آمالیان، ایروان ١٩٧١.



نگاهی اجمالی بر صنعت چاپ و تاریخ چاپ ارمنی در ایران

صنعت چاپ ارمنی تاریخی طولانی و جزئیاتی مفصل دارد. در این خصوص، نگارنده سطور مقالاتی چند تا کنون تهیه و به چاپ رسانده است. آنچه که در این مقاله ارائه می گردد پیش درآمدی کوتاه بر چگونگی پیدایی کتاب چاپی ارمنی و آنگاه ارائه تاریخچه و آمار کلی تحلیلی کتابهای چاپی فارسی در باره تاریخ و فرهنگ ارمنی است که از آغاز تا کنون در ایران به چاپ رسیده است. بخش تکمیلی مقاله به بررسی کلیه کتابهای چاپی در ایران به زبان ارمنی است و از آنجا که این مطلب نیاز به بحث مفصل تر و صفحات بیشتری است ارائه آن به بخش دوم مقاله موکول می شود که در فرصتی دیگر به اهل علم و فرهنگ و جامعه علاقه مند به فرهنگ ارمنی پیشکش خواهد شد. بنابراین مقاله کنونی شامل عناوین زیر است:

- گفتاری در باره کتاب و پیدایی صنعت چاپ
- پیدایی صنعت چاپ ارمنی
- چاپ ارمنی در ایران یا نخستین چاپخانه ایران
- نگاهی به انتشارات چهار قرنی ارمنیان ایران به زبان فارسی

گفتاری در باره کتاب و پیدایش صنعت چاپ

پیش از پرداختن به چاپ ارمنی و قبل از اینکه در باره گوتنبرگ مخترع بزرگ صنعت جدید چاپ سخن بگوییم شایسته است گفتاری اجمالی در باره کتاب و کاغذ و چاپ در دوران پیشین داشته باشیم.

پیش از ظهور گوتنبرگ، تعلیم و تربیت و دانش اندوزی تقریبا در دست مراکز مذهبی بود. کتابها گرانبها بودند و نسخه برداری کاری پررنج و اغلب همراه با بی دقتی و اشتباه بود. چون مدرسه ها افزون شدند و میزان سواد مردم بالا رفت نیاز به کتاب نیز افزایش یافت، طبقه سوداگر، با سوادی را در عملیات صنعتی و بازرگانی سودمند یافت و زنان طبقات متوسط و بالا در اروپا از راه خواندن به دنیای افسانه ها و داستانهای شورانگیز راه یافتند. در سال ۱۳۰۰م. در اروپا دیگر دورانی که روحانیون تنها افراد باسواد به شمار می رفتند به پایان رسیده بود.

تقاضا و نیاز مبرم مردم به کتاب، بیشتر از فراوانی روزافزون کاغذ و پیدایش یک نوع مرکب روغنی، راه را به روی گوتنبرگ گشود. از دیگر سو پیدایی کاغذ نیز بسیار اهمیت داشت ایرانیان حتی پیش از دوره هخامنشی از کاغذ

پوستی استفاده می کردند و داریوش بزرگ نیز در سنگ نوشته ها به این امر اشارت دارد. صنعت کاغذسازی در چین پیدا شد و در سال ۱۰۵ میلادی یکی از صاحب منصبان چینی به نام سی لون در خانه خود کاغذ را به صورت برگی نازک و صاف برای نوشتن نخستین بار ساخت. صنعت کاغذسازی در چین ریشه گرفت و به زودی به خارج از مرزهای چین نیز راه یافت. مسیحیان نسطوری در ترکستان از آغاز سده سوم میلادی انجیل خود را روی کاغذ می نوشتند. به علت روابط زیادی که ایرانیان دوره اشکانی با چینیان داشته اند به نظر می رسد که رواج کاغذ از چین به ایران از دوره اشکانی آغاز شده باشد. مانویان دوره ساسانی برای انتشار عقاید و دین خود از نوشته ها و نقاشیهای فراوان استفاده می کردند.

وقتی که شهر سمرقند در سال ۷۵۳ میلادی به دست مسلمانان افتاد چند صنعتکار چینی که سال پیش از آن برای برقرار کردن صنعت کاغذ به سمرقند آمده بودند به اسارت افتادند به کمک آنان صنعت کاغذ به دنیای اسلام راه یافت لذا در سال ۷۹۲ میلادی یک کارخانه کاغذسازی در بغداد تاسیس شد. در سده های یازدهم و دوازدهم میلادی در سواحل شمال افریقا و سپس در سیسیل و اسپانیا تولید کاغذ رواج یافت. از شهرهای اسپانیا کاغذ به تدریج در سده سیزدهم میلادی به اروپا راه یافت. در این قرن به ایتالیا و در سده چهاردهم به فرانسه رسید. هنگامی که فن چاپ روی کار آمد از عمر صنعت کاغذ سازی در اروپا صد سال می گذشت.

خود چاپ، همچون مهر و باسمه زنی از مسیحیت کهن تر است. بابلیان کلمات یا علامات را بر روی آجر و رومیها و بسیاری از ملل دیگر بر روی مسکوکات نقش می کردند. در زیگوات ایلامی چغازنبیل در نزدیکی شوش که در سال ۱۲۵۰ پیش از میلاد توسط انتاش گال فرمانروای ایلام ساخته شده است ردیفی از آجرهای پخته وجود دارد که روی همه آنها به خط میخی و به صورت یک شکل مطالبی به صورت برجسته نقش بسته است.

کوزه گران بر کوزه ها، بافندگان بر پارچه ها و صحافان بر جلد کتابها علامات و نقوشی چاپ می زند. بزرگان عهد باستان یا دوران سده های میانه چون اسناد را با مهر خویش مهمور می ساختند در حقیقت کار چاپ را انجام می دادند. قدمت چاپ با حروف و نقوش و تصاویر باسمه ای چوبی یا فلزی در چین و ژاپن به سده هشتم میلادی و حتی پیش از آن می رسد. چینیان پیش از سده دهم به این شیوه پول کاغذی یا اسکناس چاپ می زدند. چاپ باسمه ای در سال ۱۲۹۴ میلادی در تبریز و در حوالی ۱۳۰۰ میلادی در مصر روی کار آمد. ولی مسلمانان خوشنویسی را بر چاپ ترجیح می دادند و از این روی، چون دیگر پدیده های فرهنگی و همچنین تمدنی که از مشرق به مغرب رسیده است به تکامل آن برنخاستند.

فن حروفچینی یعنی چاپ با حروف یا کلمات مجزا و قابل انتقال برای هر کلمه یا حرف دیر زمانی پیش یعنی از سال ۱۰۴۱ میلادی در چین دایر بود. چاپ باسمه ای تا سده نوزدهم در چین عمومیت و رواج دشت. در سال ۱۴۰۳ یک امپراتور کره ای کتابهای بسیاری با حروف فلزی متحرک چاپ کرد. نقش حروف و کلمات بر چوبهای سخت کنده شده از روی آنها قالبهایی با خمیر چینی درست می کردند در این قالبها ماده سازنده حروف فلزی را می ریختند.

سده های میانه دوران ایجاد و پیدایش فنون در اروپا بود در میان پیشرفت هایی که در این دوره به دست آمد. نخست باید اختراع صنعت چاپ را یاد کرد. برای آن که بتوانیم به حقیقت از ارزش و اهمیت آن آگاه شویم شایسته است که لحظه ای کتابهای پیش از دوران گوتنبرگ(Gutenberg) را در نظر آوریم.

کتاب در آن دوران مجموعه بزرگ و ضخیمی بود که معمولا مابین دو صفحه چرمی یا چوبی یا فلزی قرار می دادند و هنگام مطالعه و دست زدن به آن می بایست با نهایت احتیاط رفتار می کردند. این مجموعه شامل نسخه خطی اثری مربوط به علوم الهی یا ماوراءالطبیعه بود که رهبانان با نهایت حوصله و دقت و صرف وقت طی ماه های طولانی آن را

نوشته و تذهیب می کردند. به همین دلیل نیز کتاب جزء اشیای تجملی به شمار می رفت. مهمترین کتابخانه ها بیش از چند صد جلد کتاب نداشتند. از اواخر سده ۱۴میلادی روش حکاکی روی چوب یا گزیلوگرافی(**Xylographie**) در اروپا معمول گردید. به این منظور مطلب نوشتنی را روی چوب حک می کردند و از روی آن نسخه های متعدد به دست می آوردند. در حقیقت روش حکاکی روی چوب نیز از راه های دور دست به اروپا رفت و چنانکه اشاره شد مبدا آن کشور چین بود که در آن الواح حکاکی شده روی چوب مربوط به سال ۹۴۷ میلادی پیدا شده است. در این روش عموما موضوع را روی صفحه کاملا مسطحی از چوب می نوشتند یا نقاشی می کردند، سپس تمام ماده اطراف نوشته را با قلم حکاکی می کندند به طوری که تصویر یا نوشته برجسته قرار می گرفت و تنها کاری که باقی می ماند این بود که سطح آن را مرکب بمالند و صفحه ای از کاغذ را روی آن بفشارند تا نسخه ای از نوشته به دست آید. این روش که توسط ارمنیان و ایتالیاییها از چین به اروپا وارد شده بود در اوایل سده پانزدهم میلادی در سراسر اروپا رواج داشت. با این روش تصاویر و مخصوصا تصاویر مقدسین را در نسخه های متعدد به دست می آوردند و نیز مقدار زیادی ورق بازی تهیه می کردند. ورق بازی که احتمالا باید ابداع آن را به مردم هند منسوب کرد از مدتی قبل در اروپا معمول شده بود. در سال ۱۴۲۵ میلادی با ابداع روش جدیدی حکاکی روی چوب قیمت آن به مراتب کاهش یافت. این روش که چاپ ورق بازی یکی از موارد استعمال آن میان صدها مورد دیگر بود وقتی بیشتر اصلاح شد که توانستند به جای یک صفحه حکاکی دو صفحه به کار ببرند که یکی از آنها تصویر و دیگری متنی را که با این تصویر همراه بود به دست می داد. آنگاه به فکر افتادند که این متن را نیز به سطرهای برجسته جداگانه تقسیم کنند و هر یک را بر صفحه جداگانه ای حک کرده آنگاه این سطرها را نیز به حروف برجسته جداگانه تقسیم کردند بدین سان تا اختراع فن چاپ راه درازی باقی نمانده بود.

در حقیقت برای طی این راه کوتاه با دشواریهای فراوان مواجه بودند زیرا بعد از آن که حروف جداگانه و متحرک ایجاد شد می بایست دستگاهی درست می کردند تا به کمک آن بتوانند با سرعت مطالب را روی کاغذ چاپ کنند.

تا آنجا که می دانیم ایجاد حروف متحرک که اساس فن چاپ است نخستین بار در سال ۱۴۲۳ به مرحله اجرا در آمد. مخترع آن احتمالاً لوران کوستر (**Laurent Coster** ۱۴۴۰-۱۳۷۰ م.) خادم کلیسای شهر هارلم در هلند و صاحب یکی از موسسات چاپ به وسیله حکاکی روی چوب است. او نخستین کسی است که حروف جداگانه را روی چوب به طور برجسته ایجاد کرد و از اجتماع آنها کلمات و عبارات به وجود آورد و با این روش توانست مدتها پیش از سال ۱۴۴۰ میلادی چندین کتاب کوچک مدرسه ای چاپ کند. در میان کارگران او مردی آلمانی بود به نام یوهان گنسفلایش(**Johan Gensfleich**) که آیندگان او را به نام گوتنبرگ می شناسد. این شخص که در میان سالهای۱۳۹۴ تا ۱۳۹۹ میلادی در شهر مایانس(**Mayence** که آلمانها آن راماینتس می نامند در ساحل رود رن در کشور آلمان واقع است) در خانواده ای از قضات متولد شد و به علت ورشکستگی مالی خانواده مجبور شد کاری دستی برای خود پیدا کند و به این منظور شاگرد جواهر سازی و زرگری گردید. بعدها چون در برخی مجادلات و اختلافات سیاسی وارد گردید مجبور به جلای وطن شد و در کشورهای خارج اقامت گزید.

مدارک بسیاری وجود دارند که بر پایه آنها او یک چند در نزد کوستر به کار پرداخت. بدون شک ضمن کار در این کارگاه بود که وی به فکر روش خارق العاده ای افتاد که صنعت چاپ را به وجود آورد.

گوتنبرگ در میان سالهای ۱۴۳۴ و ۱۴۴۴ در استراسبورگ می زیست و به ساختن حروف چاپخانه دیگر روی چوب بلکه روی چدن می پرداخت و در همین شهر نمونه ای از ماشین چاپ درست کرد و از مخلوط کردن روغن شاهدانه

و دوده نوعی مرکب چرب به وجود آورد. زمانی که او به شهر مایانس بازگشت تصمیم گرفت از اختراع خود بهره برداری کند و ثروتی به دست آورد. دو سال پس از آن تاریخ از یکی از ثروتمندان بزرگ این شهر به نام ژان فوست (Jean Fust) مبلغ مهمی قرض کرد و ثروتمند مزبور در ازای آن به وی تحمیل کرد که نسخه برداری به نام پی یر شافر(Pierre Scheeffer) را شریک خود قرار دهد و به این طریق فن چاپ به وجود آمد.

در کارگاه کوچک مایانس از آن هنگام آلیاژ سرب و آنتیموان را که بعدها همه حروف ریزان جهان حروف چاپخانه خود را به وسیله آن ساختند به کار می بردند. ماشین چاپ دستی در همین جا به وجود آمد. از اولین کتابهایی که گوتنبرگ چاپ کرد تقویمی نجومی بود که در سال ۱۴۴۷ تهیه شد. اولین کتاب مشهوری که در این چاپخانه چاپ شد کتاب مقدسی بود در ۱۲۸۲ صفحه که هر صفحه آن شامل دو ستون و هر ستون ۳۶ سطر داشت. از این کتاب امروز بیش از دوازده نسخه در جهان وجود ندارد. گوتنبرگ در سال ۱۴۶۷ یا ۱۴۶۸ یا ۱۴۷۰ وفات یافت. در زمان او حروف گوتیک استفاده می شد اما از سال ۱۴۶۴ حروف معمولی امروز اروپا یعنی حروف رومی به کار رفت و از سال ۱۵۰۰ حروف ایتالیک نیز رایج شد.

پیدایی صنعت چاپ ارمنی

چاپ ارمنی سه دوره را پشت سر گذاشته است. دوران چاپ قدیم (۱۸۰۰-۱۵۱۲ م.) دوران جدید (۱۹۲۰-۱۸۰۱م.)، دوران اخیر (۱۹۲۰ به بعد).

قدیمی ترین اقدام ارمنیان در زمینه چاپ خارج از ارمنستان صورت گرفت زیرا در آنزمان پس از انقراض سلسله پادشاهی باگراتونی در ارمنستان اصلی و حکومت ارمنی کیلیکیه واقع در ساحل شمال شرقی مدیترانه و در اثر تاخت و تازه های مغولان، ترکان و ممالیک، ارمنیان بسیاری به کشورهای دور و نزدیک مهاجرت کرده بودند. بدین ترتیب نخستین فعالیت ارمنیان در صنعت چاپ در سده ۱۴ میلادی توسط آنتون هایکازون (Anton Haykazoun) فرمانده کشتی انجام گرفت که در شمار دیگران از جمله مارکو پولو و پدر او دریک در انتقال «رازهای» صنعت چاپ چین به اروپای غربی شرکت نمود. در سده ۱۵ و دو و نیم سده پس از آن به علت عدم وجود حکومت و شرایط نابسامان سیاسی، جنگهای مستمر و عدم امکان روابط نزدیک با مراکز فرهنگی اروپا ایجاد چاپخانه و فعالیتهای چاپی در سرزمین ارمنستان عملی نشد. بنابراین کتابهای ارمنی می بایست در اروپا چاپ شده سپس به ارمنستان و مناطق ارمنی نشین فرستاده می شدند. نخستین نمونه چاپی حروف ارمنی در میان الفبای حک شده ارمنی روی چوب در کتابی که توسط براید نباخ در سال ۱۴۸۶ در شهر ماینتس چاپ شده بود ظاهر گردید.

نخستین چاپ کننده کتابهای ارمنی یک نفر روحانی ارمنی به نام هاکوپ مغابارد (Hakop Meghapard مغابارد به معنی گناهکار) است. در اوایل سده ۱۶ میلادی شهر ونیز ایتالیا با ۲۵۰ چاپخانه خود مرکز صنعت چاپ ارمنی به شمار می رفت و به زبانهای اسلاو، عبری و عربی نیز کتابهایی چاپ و در نقاط مختلف داد و ستد می شد. در سال ۱۵۱۸ قرآن به زبان عربی در همین جا چاپ شد. هاکوپ در اینجا حروف ارمنی را طراحی کرده نمونه چاپی آنها را ذوب می کند و در ضمن تجهیزات چاپخانه ای را فراهم نموده شروع به چاپ کتابهای موجود در نزد خود می کند. نخستین کتاب چاپی ارمنی مجموعه پزشکی اورباتاگیرک (Ourbatagirk۱۵۱۲) بود که گفتار شماره ۴۱ کتاب «سوگنامه نارک» اثر گریگور نارکاتسی نیز در آن گنجانده شده بود. اورباتاگیرک چنان که آمد مجموعه پزشکی بود اما شامل مطالبی در باره مسائل خرافی مبتنی بر جادوگری نیز بود. کتاب شامل ۱۰۸ صفحه است.

هاگوپ مغاپارد در سال ۱۵۱۳ چهار کتاب دیگر نیز منتشر کرد که به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از: باداراکاتِتر(**Badarakatert**) یا باداراگاماتویتس شامل سرودهای خاص مراسم کلیسایی، و دارای ۸۸ صفحه است و تنها کتابی است که در این دوره دارای شناسنامه و اطلاعاتی در مورد محل و سال و مسئول چاپ می باشد. آغتارک (**Aghtark**) با مضمون نجوم، خرافات سده های میانه و مطالب پزشکی، کلمه آغتارک همان کلمه اختر فارسی به معنی ستاره است. بنابراین آغتارک به معنی کتاب پیشبینی به کمک اختر شناسی می باشد. این کتاب در سال ۱۵۱۳ به چاپ رسید.

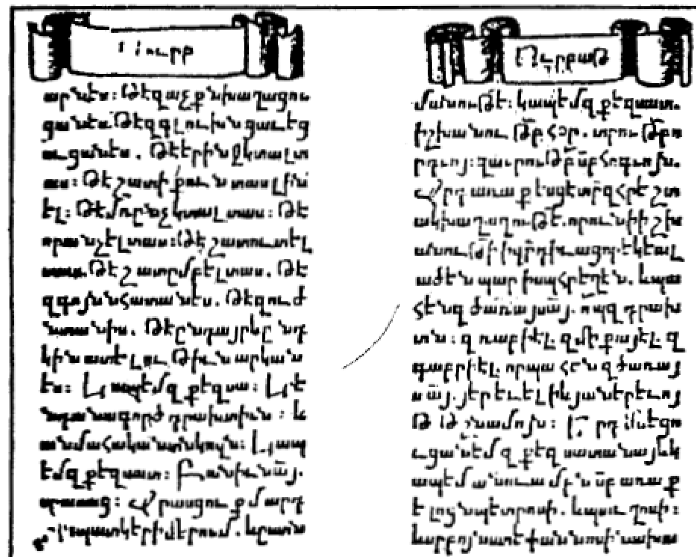
بارزاتومار (**Bazmatumar**) شامل تقویم (۳۶ سال) و پیشگویی است. کلمه بارزاتومار به معنی مجموعه اعیاد کلیسایی است و از ۵۹ ورق تشکیل می شود و در سال ۱۵۱۳ چاپ گردیده است. تاغاران (**Tagharan**) که مجموعه گزیده آثار نرسس شنوهالی، فریک، مگردیچ نقاش، هوانس تلکورانتسی و دیگر نویسندگان نامه سده های میانه می باشد و در سال ۱۵۱۳ به چاپ رسیده است.

در انتهای باداراکاتتر یادداشتی با این مضمون وجود دارد: «این حروف مقدس به سال ۱۵۱۳ در شهر یزدانپناه ونژ یعنی ونیز فرانکستان به دست هاکوپ مغابارد در انتهای کتابهایی که هاکوپ چاپ کرده است نشان نخستین چاپخانه ارمنی بصورت چلیپا نقش بسته است که حرف لاتین**D. I. Z. A.** در آن دیده می شود به این معنی**Dei servus**=بنده و خدمتگزار خدا، **Iacobus**=هاکوپ، **Zani**=زانیان یا هوانیسیان، **Armenus**=ارمنی.

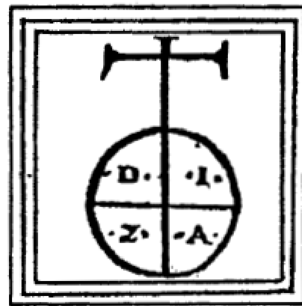
در برخی از منابع اشتباها بارزاتومار نخستین کتاب چاپ ارمنی معرفی شده است در حالی که از نظر تاریخی مقام چهارم را دارد. ارمنیان احتمالاً چهاردهمین ملتی هستند که ۶۷ سال پس از اختراع چاپ به سال ۱۵۱۲ میلادی اولین کتاب خود را به چاپ رساندند. در مورد سال ۱۵۱۲ پژوهشگران به توافق کامل رسیده اند اما چون در مورد چاپ اولین کتاب توسط گوتنبرگ اختلاف نظر بود اختلاف زمانی میان تاریخ یاد شده و سال ۱۵۱۲ متغیر است با این حال با مستدل شدن سال ۱۴۴۵ به عنوان سال انتشار اولین کتاب توسط گوتنبرگ بنابراین ارمنیان ۶۷ سال بعد نخستین کتاب خود را چاپ کرده اند. ذکر این نکته نیز جالب است که ارمنیان در اتحاد جماهیر شوروی پیشین نخستین ملت دارنده صنعت چاپ محسوب می شدند. در مورد سال انتشار اولین کتاب در کشورهای مختلف اطلاعات نسبتاً نادرستی در برخی کتابها مشاهده شد از جمله مقدمه موسسه آلیک بر کتاب اولین چاپخانه ایران نوشته اسماعیل رائین. حال اطلاعات جدول زیر بر اساس جدیدترین پژوهشها نشان دهنده مقام ارمنیان در این صنعت است:

	ملت	سال چاپ اولین کتاب	اختلاف زمانی با اولین کتاب چاپی(سال)
۱	آلمان	۱۴۴۵	۰ سال
۲	ایتالیا	۱۴۶۵	۲۰
۳	هلند	۱۴۶۵ (یا۱۴۶۸)	۲۰ (یا۲۳)
۴	سوئیس	۱۴۶۸	۲۳
۵	فرانسه	۱۴۷۰	۲۵
۶	اسپانیا	۱۴۶۹ (یا ۱۴۷۴)	۲۴ (یا۲۹)
۷	انگلستان	۱۴۷۶	۳۱

۸	لهستان	۱۴۷۶	۳۱
۹	چک	۱۴۶۸ (یا ۱۴۷۸)	۲۳ (یا۳۳)
۱۰	دانمارک	۱۴۸۲	۳۷
۱۱	پرتقال	۱۴۸۷ (یا ۱۴۷۹)	۴۲ (یا۳۴)
۱۲	سوئد	۱۴۸۳	۳۸
۱۳	اتریش	۱۴۸۷ (یا ۱۴۹۲)	۴۲ (یا۴۷)
۱۴	ارمنیان	۱۵۱۲	۶۷



نخستین کتاب چاپ ارمنی



نشان نخستین چاپخانه ارمنی در ونیز (۱۵۲۱ میلادی)

نخستین کتاب چاپی ارمنی و نشان نخستین چاپخانه ارمنی در ونیز (۱۵۲۱میلادی)

کارهای چاپی هاکوپ مغابارد دو رنگ (سیاه و قرمز) و دارای تزئینهایی به صورت کادر اکثراً در بالای صفحات هستند. حروف استفاده شده در کار چاپی او دو نوع هستند حروف بزرگ و حروف کوچک.

بنا به نظر آ. سیدوروف عضو وابسته آکادمی علوم روسیه، کتابهای هاکوپ مغابارد از ونیز به مسکو آورده شد و اولین کتاب در سالهای ۱۵۵۳ یا ۱۵۵۵ در آنجا به چاپ رسیده ای. فئودوروف نخستین چاپگر روس از شیوه و روش بهینه آنها در تدوین روش چاپی و انتشاراتی خود استفاده کرده است.

در باره خود هاکوپ آگاهی کمی در دست است. تا آنجا که میدانیم او یکی از بازرگانان اهل جلفای قدیم واقع در ساحل رود ارس بود که برای انجام کارهای تجاری به ایتالیا مهاجرت کرده بود. دلیل این امر نیز روابط نزدیک حکومت ارمنی کیلیکیه و کشورهای اروپایی به ویژه ونیز و سایر دولت شهرهای ایتالیا بود در نتیجه همان زمان روابط تجاری نزدیک میان ارمنیان و سرزمینهای مختلف اروپایی ایجاد گردید. جالب است که در ونیز «خانه ارمنیان» وجود داشت که بنابه وصیت مارکوس زیانی(Marcus Dsieni) برای اسکان مهاجران و غریبان ارمنی ایجاد شده بود.

در کتابخانه کتب قدیمی جامعه ارمنی مخیتاریان در ونیز نسخه خطی تحت شماره ۱۲ وجود دارد که در آن از مغابارد به صورت هاکوپ ماهدسی بازرگان جلفایی یاد می شود.

فعالیت چاپخانه هاکوپ مغاپارد ۳-۲ سال ادامه یافت اما پس از آن چاپ ارمنی حدود نیم قرن موجودیت خود را از دست داد. با این حال ونیز محل تاسیس دومین و سومین چاپخانه های ارمنی در سده ۱۶ بود و تا اوایل سده ۱۸ میلادی تامین کننده عمده و اصلی کتابهای چاپی ارمنی محسوب می شد. در فاصله غیبت چاپ ارمنی دو ایتالیایی به نامهای گولیلموس پوستل (کتاب «دستور زبانهای شرق» پاریس ۱۵۳۷) و تسئوس آمبروسیوس (کتاب «مقدمه ای بر زبانهای کلدانی، سوری، ارمنی و ده زبان دیگر» پادوا ۱۵۳۹) نمونه ای از مطالب ارمنی را قید نموده اند.

کارهای هاکوپ مغاپارد را آبکار توخاتتسی (Abkar Tokhattsi) معروف به **آبکار دبیر** که از اخلاف پادشاهان ارمنی بود ادامه داد. چگونگی استقرار آبکار دبیر در ونیز اینگونه است. از آن جا که او یکی از چهره های سرشناس جنبشهای رهایی بخش ارمنی در سده ۱۶ میلادی بود در سال ۱۵۶۲ از جانب جاثلیق میکایل سباستاتسی همراه پسرش سلطانشاه و چند نفر روحانی به ایتالیا اعزام می گردد و آنان در سال ۱۵۶۴ به مقصد می رسند.

منظور از این ماموریت جلب توجه رم نسبت به آزادی ارمنستان بود لیکن هیچ نتیجه ای غیر از تاسیس دومین چاپخانه ارمنی حاصل نمی گردد.

در دهه ۶۰ سده ۱۶ میلادی تفتیش عقاید و تعصب کلیسای کاتولیک شدت یافت و کار چاپ به زبان ارمنی در ایتالیا دشوارتر گردید اما آبکار دبیر موفق شد مجوز لازم را از پاپ پیوس چهارم دریافت کند. بنابراین سفارش تهیه انواع حروف در رم داده شد و در بازگشت به قسطنطنیه مدتی طولانی در ونیز توقف نمود. در سال ۱۵۶۵ او دومین چاپخانه ارمنی را در ونیز تاسیس کرد و اولین تقویم ارمنی را به نام «تقویم متنوع زیبا و سودمند» همراه با کتاب «ساغموساران» یا زیور را به چاپ رساند. در قسمت بالای تقویم و در کتاب اخیر الذکر دو عکس وجود دارد در یکی از آنها آبکار و فرزندش در مقابل پاپ و یک نفر کاردینال و در دیگری او در برابر دوک و بزرگان ونیز دیده می شود.

آبکار پس از چاپ «تقویم» و «ساغموساران» چاپخانه اش را به قسطنطنیه یا استامبول منتقل کرد و در سالهای ۶۹-۱۵۶۷ شش عنوان کتاب دیگر به چاپ رساند: کتاب «دستور زبان کوچک» (۱۵۶۷)، «تقویم اعیاد»، «بارزاتومار»، «باداراکاماتویتس«، تاغاران» (۱۵۶۸) و «ماشتوتس» (۱۵۶۹).

سلطانشاه پسر آبکار در سال ۱۵۷۹ حروف جدیدی در رم تهیه کرد که پس از چندی به معمول ترین حروف چاپی تبدیل شدند. پس از چندی کشیش هوانس ترزنتسی (Hovhannes Terzntsi) همراه پسرش خاچاتور از ارمنستان به رم رفته به سلطانشاه می پیوندد. کشیش هوانس از اهالی باغش ارمنستان بود که مدتی نیز در تیگراناگرد پایتخت ارمنستان قدیم در زمان تیگران بزرگ (در حوالی دیاربکر) زندگی کرده بود. با تلاش این دو در سال ۱۵۸۴ ترجمه ارمنی «تقویم گریگوری» را که پاپ گریگور سیزدهم تدوین کرده بود در چاپخانه Dominici Basea رم چاپ شد.

سلطانشاه در ۱۵۸۶ بخشی از ماشتوتس ارمنی را در رم چاپ کرد و کشیش هوانس در همین سال به ونیز رفته حروف جدیدی ذوب می کند و «ساغموساران» (یا زبور داوود) را به چاپ می رسانند. آخرین کار انتشاراتی ارمنی در سده ۱۶ «مختصری در باره دین» بود که در سال ۱۵۹۶ در ونیز چاپ شد.

افرادی که در زمان قدیم کار چاپی انجام می دادند علاقه زیادی به انتشار ساغموساران یا زیور داوود داشتند. علت علاقه آنها این بود که زیور نه تنها کتابی کلیسایی که کتابی مناسب برای خوانندگان غیر روحانی نیز بود. این کتاب را به ویژه بازرگانان باسواد یا کم سواد همراه خود از کشوری به کشور دیگر می برند و مطالعه می کردند وحتی نوآموزان برای فراگیری زبان مادری از این کتاب بهـــره می بردند.

مولف	نام اثر	تاریخ	مکان	نوع چاپ
گولیم پوستل	Linguarum	۱۵۳۸	پاریس	حکاکی چوبی
کنزاگسنر	Methridat	۱۵۵۵	زوریخ	حکاکی چوبی
بلزدو ویژنر	«درباره کتابها»	۱۵۸۶	پاریس	حکاکی چوبی
پتروس گتانوس پالا	«نمونه ها»	۱۵۹۶	پاریس	حکاکی چوبی
ترئوس آمبروسیوس	مقدمه	۱۵۳۹	باویا	حروف متحرک
لئونارد تورنابزر	Kai Epmhneia	۱۵۸۳	برلین	حروف متحرک
لئونارد تورنابزر		۱۵۸۳	کولن	حروف متحرک

در سده یاد شده قطعاتی از متنهای ارمنی را اروپائیان در کتابهای خود آورده اند. از جمله می توان موارد زیر را یاد نمود:

در نخستین سده عمر چاپ ارمنی ۳۳ عنوان کتاب ارمنی و کتابهای حاوی قطعات ارمنی چاپ گردید که از این میان ۱۹ کتاب کاملا ارمنی توسط ارمنیان به چاپ رسید.

با فعالیت های هوانس ترزنتسی دوران قدیم مرحله نخست چاپ ارمنی به پایان رسیده دوران بعدی آغاز گردید. چاپ ارمنی در سده ۱۷ میلادی دو مرحله مهم را طی کرد. ۱- دوره منتهی به دهه ۱۶۶۰ (تا زمان آغاز به کار چاپ آمستردام). ۲- دوره پس از دهه ۱۶۶۰.

در اوایل سده ۱۷ میلادی واتیکان شروع به معطوف ساختن توجه خود نسبت به ملتهای شرقی و از حمله ارمنیان کردو سعی نمود دیانت کاتولیسیسم را در سرزمینهای شرقی گسترش دهد. به همین منظور پاپ اوریانوس هشتم چاپخانه ای در سال ۱۶۲۷ در رم تاسیس کرد و حدود ۳۰ عنوان کتاب ارمنی عمدتا در زمینه های مذهبی، فرهنگ لغت و آموزش زبان ارمنی برای مبلغین غیر ارمنی چاپ نمود.

کشیش هوانس کاراماتانتس(Hovhaness Karamatenents) اهل باغش که از ارمنستان به لووف آمده بود در سال ۱۶۱۵ در محله ارمنی نشین اقدام به تاسیس چاپخانه کرد و در فاصله سالهای ۱۸-۱۶۱۶ ساغموساران (زبور) کتاب پزشکی ارمنی و کتاب دعایی به زبان قیچاقی ولی با حروف ارمنی چاپ کرد.

چاپ ارمنی در ایران یا نخستین چاپخانه ایران

با توجه به نیاز مبرم کلیساهای ارمنی به کتاب مقدس و کمبود آن و نیز دشواری نسخه برداری از روی این کتاب جاثلیق موسس سوم (Movses) در سال ۱۶۳۰(۱۰۰۹ش) از پاپ رم به منظور چاپ کتابهای مذهبی کمک می خواهد. روحانیون ارمنی جلفای نو (اصفهان) نیز در خواست مشابهی ارائه می کنند. یکی از افرادی که چنین در خواستی را مطرح می سازد هوانس آنکیوراتسی (Hovhannes Ankyoratsi یا مولینو) مترجم سفیر ونیز در ازمیر بود. وی در سال ۱۶۴۲(۱۰۲۱ش) با امکانات شخصی کتاب ساغموساران (زبور) و در سال بعد «مسیح فرزند» (Hisus Vordi) اثر نرسس شنورهالی را در ونیز به چاپ می رساند.

اهالی جلفای اصفهان با توجه به عدم انعکاس هیچگونه پاسخی به درخواستشان از طرف رم کشیش هوانس جوغایتسی (H. Jughayetsi) را به ایتالیا گسیل می دارند تا فنون و صنایع چاپ را فرا گرفته به جلفا باز گردد. وی نیز به خوبی از عهده این کار بر آمده در سال ۱۶۴۴ (۱۰۲۳ش.) کتاب زبور را در لیورنو به چاپ می رساند. لیکن قبل از آن در سال ۱۶۳۸(۱۰۱۷ش.) کشیش خاچاتور کساراتسی (Khachatour Kesaratsi) همراه با تنی چند از کشیشان وانک جلفا بدون کمک اروپاییان اقدام به تاسیس چاپخانه و کارخانه کاغذ کرده و در سالهای ۴۲-۱۶۳۶ (۲۱-۱۰۱۵ش) کتابهای «ساغموساران» (زبور)، (۳۸-۱۶۳۶) (۱۷-۱۰۱۵ش) «زندگینامه پدران» (Harants Vark)، (۴۱-۱۶۳۹) (۲۰-۱۰۱۸ش.)، «باداراکادِدر» («خورهردادِدر») (۱۶۴۱) (۱۰۲۰ش) و «ژاماگیرک» (۴۲-۱۶۴۱) (۲۱-۱۰۲۰ش.) را منتشر ساخت. این چاپخانه در واقع اهمیت اختراع داشت زیرا بطور مستقل و بدون هیچگونه کمک تخصصی خارجی انجام گردید.

در آن دوران در اعماق ایران و دور از مراکز فرهنگی اروپا ایجاد نخستین چاپخانه آن هم زمانی که در سراسر منطقه وسیع خاورمیانه، تنها گروهی انگشت شمار نامی از این صنعت جدید را شنیده بودند گامی بسیار موثر و جسورانه در راه پیشبرد هنر و فرهنگ ایران و اخذ دانش و آگاهی های جدید از کشورهای اروپایی بود و این افتخار تا ابد به ارمنیان ایران تعلق خواهد داشت. با این حال متاسفانه اهل قلم ایران غیر از تعدادی معدود از آنان آنگونه که بایسته و شایسته است به این امر مهم نپرداخته اند و حتی گاهی در نهایت بی توجهی به تحریف واقعیتهای تاریخی و زیر پا گذاردن آنگونه خدمات ارزنده همت گماشته اند. از جمله اینگونه منابع انحرافی می توان کتاب «ایرانشهر» را نام برد. دو جلد کتاب ایرانشهر را کمیسیون ملی یونسکو در ایران در ۲۱۴۲ صفحه منتشر کرده و از سال ۱۳۳۸ جمع آوری منابع آن آغاز گردیده است. این نشریه با کمک مادی «بنیاد پهلوی» سابق در چاپخانه دانشگاه تهران به وسیله ۳۷ نفر نویسنده و هیئت تحریریه ای که زیر نظر علی اصغر حکمت فراماسون عضو جمعیت تسلیح اخلاقی و وزیر اسبق و مداح فراماسونری و ارمنی ستیز، چند وزارتخانه و استادان دانشگاه و رئیس کمیسیون ملی یونسکو در ایران کار می کرده تهیه شده است. نویسندگان این کتاب می نویسند: «نخستین چاپخانه ای که در ایران دایر شده و کتب را به طبع رسانیده همان است که در حدود سال ۱۲۲۷ شمسی (۱۸۱۲م.) توسط منوچهر خان گرجی (معتمدالدوله) به ایران آمد و رساله ای به نام فتح نامه در باب جنگهای ایران و روسیه در آنجا طبع گردید. این چاپخانه در تبریز تا سال ۱۲۴۵ شمسی (۱۸۲۹م.) دایر بوده است». البته نویسندگان این کتاب در جلد دوم کوشیده اند این اهمال و کوتاهی را جبران کنند و تنها با چند سطر مختصر تاسیس اولین چاپخانه را به ارمنیان نسبت داده اند. با توجه به پشتیبانی مادی داخلی و خارجی و حمایتها و نیروهای علمی (متاسفانه وطن فروش و ضد ملی) و تعداد کثیر دست اندرکاران تهیه کتاب تنها می توان اظهار تاسف کرد.

بدین ترتیب روحانیون کلیسای وانک اصفهان به سرپرستی خلیفه خاچاتور کساراتسی پس از سه سال کار خستگی

ناپذیر موفق شدند همه حروف مسی و چوبی و آهنی و قیدهای چوبی چاپ، مرکب، کاغذ و تذهیب صفحات را آماده کنند.

چنانکه اشاره شد اولین کتاب چاپی در ایران ساغموساران یا زیور داوود بود. دومین کتاب «زندگینامه پدران» روحانی بنام داشت و شرح حال و زندگی قدیسین و پدران روحانی در مذهب مسیح است(۷۰۵ صفحه). کتاب «خورهردادِدر» در ۴۸ صفحه یک کتاب دعا است. کتاب «ژاماگیرک» در ۴۴ صفحه در باب مراسم کلیسا است. اکنون سه کتاب اخیر در موزه کلیسای وانک و کتاب نخست در کتابخانه «بدلیان» لندن نگهداری می شوند.



خاچاتور کساراتسی موسس نخستین چاپخانه ایران و خاورمیانه

کار انتشارات در جلفای نو را هوانس جوغایتسی که در ایتالیا در صنعت چاپ مهارت یافته و در ۱۶۴۴ (۱۰۲۳ش.) کتاب زبور را در لیورنو به چاپ رسانده بود ادامه داد و چاپخانه خود را به جلفای نو انتقال داد و در سال ۱۶۴۷(۱۰۲۶ش) «بارزاتومار» را منتشر کرد و در سال ۱۶۵۰(۱۰۲۹ش) به چاپ کتاب مقدس همت گمارد لیکن این کار به اتمام نرسید.

چاپخانه کلیسای وانک بعد از یک تعطیل طولانی از ۸۷-۱۶۵۰(۶۶-۱۰۲۹ش) بار دیگر شروع به کار کرد و این بار نیز سه کتاب به چاپ رسانید. ولی دوباره تعطیل شد. در سال ۱۸۴۴(۱۲۲۳ش) بازرگانی ارمنی به نام مانوک هوردانانیان که در جاوه سکونت داشت یک ماشین چاپ مجهز و جدید به کلیسای وانک هدیه کرد. اما در آن تاریخ کسی که از فن چاپ اطلاع داشته باشد در جلفا نبود و این ماشین نو سی و هفت سال در انبار کلیسا ماند و پس از آن مشخص نشد که آیا مورد استفاده قرار گرفت یا خیر. در سال ۱۹۰۴(۱۲۸۳ش.) بازرگان دیگر ارمنی به نام هوسپ تومانیان که مقیم بادکوبه بود ماشین چاپ دیگری به کلیسا هدیه داد که تا امروز مشعول به کار است. از سال ۱۶۳۶(۱۰۱۵ش) تاکنون بیش از ۳۰۰

عنوان کتاب در چاپخانه وانک جلفای نوی اصفهان چاپ شده است.

***

غیر از جلفای نو در شهرهای دیگر نیز چاپخانه های ارمنی تاسیس شده بودند. تبریز یکی از این شهرهاست. اولین چاپخانه در تبریز چاپخانه مدرسه «آرامیان» است که در سال ۱۸۸۸ تاسیس شد. بعد از آن چاپخانه خلیفه گری ارمنیان آذربایجان صاحب چاپخانه ای شد. برای مدتی نیز چاپخانه های «ایران»، «پاروس» در تبریز فعالیت می کردند. به نوشته هراچیا آجاریان زبان شناس نامی ارمنی **آتربد** یکی از نویسندگان مشهور ارمنی کتابهایش را در چاپخانه خود چاپ می کرد[1]. به نظر ما کتابهای آتربد در چاپخانه خلیفه گری تبریز به چاپ رسیده است.

چاپخانه «پاروس» (یا فانوس) به ملگون شهبازیان تعلق داشت. چاپخانه مدرسه آرامیان را هوانس هونانیان ساکن مسکو به خواهش خلیفه اسقف اعظم استپانوس مختیاریان اهدا کرده بود. (۱۸۸۸) چاپخانه دارای ساختمانی با دو اتاق بود.

چاپخانه های دیگر تبریز «ایران»، «امید»، «سعادت» بودند که کتابهای ارمنی چاپ می کردند.

چاپخانه کوچکی نیز بنام «برادارن گوروپانتس» وجود داشت که در سال ۱۸۸۹ کتاب کوچک ۱۶ صفحه ای «بوغوک» (اعتراض) در آن چاپ شده است.

تهران یکی از شهرهای مهم برای چاپ مطبوعات و کتب ارمنی است. در واقع تهران از این نظر بعد از جلفا و تبریز، در مقام سوم قرار دارد. اولین چاپخانه ارمنی تهران در سال ۱۸۹۰، به همت «انجمن ادب دوستان ارمنی تهران» و به یاری مالی ارمنیان جاوه (ارمنیان ایرانی سابق) به نام «چاپخانه جاواهای» (چاپخانه ارمنی جاوه) تاسیس شد. این چاپخانه بعداً به تصاحب آندریاس بگنازاریان در آمد و اولین نشریه ارمنی ایران یعنی هفته نامه «شاویغ» در این چاپخانه چاپ شد. نشریه بعدی ارمنی یعنی «آستغ آرولیان» (ستاره شرق) نیز در همین چاپخانه بچاپ رسید. تقویم سال ۱۸۹۷ توسط واغارشاک پزشکیان در همین چاپخانه چاپ شد و نمونه ای از آن در کتابخانه وانک جلفای نو نگهداری می شود[2].

63. ՇԱՒԻՂ



شاویغ – نخستین نشریه ارمنی در ایران

چاپخانه های تهران

۱- آلیک (فعال)
۲- آنی (نخستین ۱۹۸۰-۱۹۵۶)
۳- آراکس (فعال)
۴- تهران (تعطیل)
۵- مدرن (جدید) تعطیل

[1]- هراچیا آجاریان. خاطرات زندگی من. ایروان: ۱۹۶۸. ص ۲۸۸.

[2]- جانی هانانیان. اولین چاپخانه ارمنی تهران. سالنامه رافی. ۱۹۷۰. ص ۲۸۳-۲۷۷.

۶- نائیری (تبدیل به انتشارات شد)

۷- نورهاسکر (خوشه های نو)

۸- نوربخش (ماسیس ۱۹۵۵)

۹- جاواهای

۱۰- ورازنوند- بوبوخ (۱۹۵۳-۱۹۳۳)

۱۱- پاروس (۱۹۶۳-۱۹۰۱)

۱۲- فارابی (فعال)

۱۳- بانور

۱۴- انتشارات یراز (چاپخانه نداشت)

غیر از آنها تعداد ۳۹ چاپخانه غیر ارمنی نیز وجود داشت که اقدام به چاپ کتابهای ارمنی می کردند. بیشترین کتابها در آلیک، مدرن، ناییری، پاروس و فارابی بچاپ رسیده اند.

چاپخانه های ارمنی فعال در تهران عبارتند از آلیک، آراکس، نوربخش (ماسیس) و فارابی.

با رواج چاپ لیزری و حروفچینی کامپیوتر و چاپ لیتوگرافی و لیزری امروز، چاپ هر زبانی در هر یک از چاپخانه های جدید امکان پذیر است.

آمار تعداد چاپ کتابها در چاپخانه های مختلف:

۱- آلیک ۴۷۴، (۲۰۰۰-۱۹۳۷)

۲- آنی ۲۰، (۱۹۸۲-۱۹۵۴)

۳- آنیو ۶، (۱۹۶۶-۱۹۴۴)

۴- آراکس ۵، (۱۹۸۰-۱۹۷۲)

۵- انتشارات یراز ۳، (۱۹۸۵-۱۹۸۴)

۶- تهران ۵، (۱۹۲۱-۱۹۱۸)

۷- مدرن ۳۷۲، (۱۹۹۶-۱۹۲۲)

۸- ناییری ۱۶۳، (۲۰۰۰-۱۹۶۰)

۹- نورهاسکر۳، (۱۹۳۷)

۱۰-نوربخش ۱۶، (۱۹۸۴-۱۹۵۸)

۱۱-ورازنوند ۷، (۱۹۴۷-۱۹۳۹)

۱۲-پاروس ۲۳، (۱۹۶۹-۱۹۰۴)

۱۳- فارابی ۱۱۳، (۲۰۰۰-۱۹۸۱)

۱۴-چاپخانه های غیر ارمنی ۱۸۸ کتاب (۲۰۰۰-۱۹۰۸)

جمع کل کتابهای چاپ شده در فاصله زمانی مشترک یاد شده ۱۳۹۸ جلد است. پس تعداد کتابهای چاپ شده در

ایران از ۲۰۰۰-۱۶۳۸ بقرار زیر است:

- جلفای نو ۳۸۱
- تبریز ۸۸
- تهران ۱۳۹۸

جمع ۱۸۶۷

بدون شک آمار یاد شده تصویر دقیق و واقعی انتشارات کتاب ارمنی در ایران را نشان نمی دهند. اما بدون شک آنها به حداقل میزان چاپ دلالت می کنند مسلما تعداد واقعی آنها بیش از این است.

نگاهی به انتشارات چهار قرنی ارمنیان ایران به زبان فارسی

از آن زمان که ارمنیان توسط شاه عباس صفوی به مناطق مرکزی ایران کوچ داده شدند (سال ۱۶۰۴ میلادی، ۹۸۳ ه.ش.) حدود چهار قرن می گذرد . ارمنیان بعنوان یکی از اقوام اهل کتاب و فرهنگ از زمان های قدیم به پیدایش وخلق آثار علمی، فرهنگی و مذهبی همت گماشتند. بگونه ای که نخستین چاپخانه در ایران و خاورمیانه توسط ارمنیان جلفای اصفهان به سال ۱۶۳۶م. (۱۰۱۵ ه.ش.) در همان جا تأسیس شد. از آن زمان تا کنون کتابها و نشریات بسیاری برای معرفی فرهنگ و ادب و تاریخ این قوم در ایران منتشر شده است که بخش اعظم آنها به زبان ارمنی بوده است لیکن برای آشنایی هم میهنان فارسی زبان با فرهنگ و ادب و تاریخ ارمنیان لازم بود منابعی نیز به فارسی منتشر شود فعالیت های انجام شده در مورد اخیر عمدتا" بعد از انقلاب اسلامی انجام شده است. در جدول زیر خلاصه ای از آمار (تعداد صفحه و درصد) آثار منتشر شده با عناوین کلی یاد شده ارائه می گردد و نتایج کار در جدول زیر مشخص کننده حجم نسبی عظیم کارهای انجام شده بعد از انقلاب جهت معرفی ویژگی های قومی ارمنیان در ایران می باشد:

ردیف	موضوع	ازآغاز تا ۱۹۷۹	از ۱۹۷۹تا۲۰۰۸	جمع
۱	زندگینامه	۲۸۸۶	۱۱۸۳	۴۰۶۹
		٪۷۱	٪۲۹	٪۱۰۰
۲	فرهنگ لغت	۲۶۳۴	۵۷۷۵	۸۴۰۹
		٪۳۱	٪۶۹	٪۱۰۰
۳	تاریخ و فرهنگ	۳۳۳۰	۹۵۴۰	۱۲۸۷۰
		٪۲۶	٪۷۴	٪۱۰۰
۴	شعر و ادبیات	۴۸۳۶	۵۳۶۸	۱۰۲۰۴
		٪۴۷	٪۵۳	٪۱۰۰
۵	جمع	۱۳۶۸۶	۲۱۸۶۶	۳۵۵۵۲

		٪۳۸/۵	٪۶۱/۵	٪۱۰۰

۱	مدت(سال)	۱۶۳۶=۳۴۳- ۱۹۷۹	۱۹۷۹=۲۹- ۲۰۰۸	۱۶۳۶=۳۷۲- ۲۰۰۸
۲	متوسط صفحه در سال	۴۰	۷۵۴	۹۶
۳	در صد متوسط صفحه در سال	۴۰/۷۹۴=	۷۵۴/۷۹۴=	۴۰+۷۵۴=۷۹۴
		٪۵	٪۹۵	٪۱۰۰
۴	متوسط صفحه درسال درباره تاریخ و فرهنگ	۳۳۳۰/۳۴۳=۱۰ صفحه در سال	۹۵۴۰/۲۹=۳۲۸ صفحه در سال	۳۲۸+۱۰=۳۳۸ صفحه در سال
		٪۳	٪۹۷	٪۱۰۰

چنانکه از جداول بالا استنباط می گردد نشر کتابهای فارسی در باره تاریخ و فرهنگ و ادبیات ارمنی در ایران رشد چشمگیری داشته است. کل آمار کتابهای فارسی در باره ارمنیان در طول سالهای ۱۶۳۶ میلادی (۱۰۱۵ ه.ش.) تا ۱۹۷۹م. (۱۳۵۷ ه.ش.) بالغ بر ٪۵۳/۸ بود این آمار در سال ۲۰۰۸ م. (۱۳۸۷ه.ش.) بالغ بر ٪۳۸/۵ است در حالی که کل آمار کتابهای فارسی در باره ارمنیان از سال ۱۹۹۹م. (۱۳۷۸ه.ش.) تا سال ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷ ه.ش.) نسبت به سالهای ۱۹۷۹م. (۱۳۵۷ ه.ش.) تا ۱۹۹۹م. (۱۳۷۸ه.ش.) از ٪۴۶/۲ به ٪۶۱/۵ افزایش یافته است. به بیان دیگر این رشد ۱۵ درصدی از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۷ شامل ۱۰۱۰۸ صفحه کتابهای چاپی است بدین معنی که از ۱۶۳۶م. (۱۰۱۵ه.ش.) تا ۱۹۹۹م. (۱۳۸۷ه.ش.) جمعا" ٪۷۲ و از ۱۹۹۹م. (۱۳۷۸ه.ش.) تا ۲۰۰۸م. (۱۳۸۷ه.ش.) ٪۲۸ کل کتابهای فارسی در باره ارمنیان در ایران به چاپ رسیده است. از ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ شمسی) تا ۱۹۹۹ یعنی در طول ۲۰ سال ٪۵۴ و در طول ۹ سال اخیر ٪۴۶ از کل کتابهای فارسی بعد از ۱۹۷۹ به چاپ رسیده اند . به بیان دیگر در طول ۹ سال اخیر تقریبا معادل ۲۰ سال قبل از آن کتابهای فارسی در باره تاریخ و فرهنگ ارمنیان به چاپ رسیده است.

نگاهی به نشریات ارمنی ایران

شمه ای در باره تاریخچه پیدایی مطبوعات در ایران

قدیمی ترین روزنامه که به زبان فارسی در ایران منتشر شده روزنامه ای است که در حدود سال ۱۲۵۳ ه.قمری (حدود ۱۸۷۳) به مدیریت میرزا صالح شیرازی در تهران تأسیس و به چاپ رسیده است. در این روزنامه در باره "اخبار ممالک شرقیه" و "غربیه" ایالات و ولایات ایران، اوضاع ترکیه و اروپا شرح داده شده است. در مورد ترتیب انتشار و زمان توقف انتشار آن اطلاعی در دست نیست.

پیدایش روزنامه بطور مرتب و منظم از اقدامات میرزا تقی خان امیر کبیر در زمان سلطنت ناصر الدین شاه است. در این زمان "روزنامه وقایع اتفاقیه" منتشر گردید و بعدا" با تغییراسم به نامهای "ایران سلطانی" و "ایران" انتشار یافت. آنگاه روزنامه های ایران، مریخ و علمی منتشر شد. ریاست "اداره دارالطباعه مبارکه" در وزارت انطباعات با صنیع الدوله (از رجال مطلع و آشنا به زبانهای خارجی) بود. قدیمی ترین روزنامه یومیه در ایران روزنامه "خلاصه الحوادث" بود که همه روزه غیر از روزهای یکشنبه و جمعه روی یک ورق چاپ و توزیع می شد. (در زمان مظفر الدین شاه، شماره اول آن روز دوشنبه ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۱۶ ه.ق، ۱۸۹۹م.)انتشار یافت.

یکی از نشریاتی که از نظر سیاسی اهمیت فراوانی در عصر قاجاریه داشت روزنامه "قانون" بود که در هر هفته یک بار تحت نظر میرزا ملکم خان ناظم الدوله در لندن چاپ و در تهران منتشر می شد. شعار آن سه کلمه اتفاق، عدالت، ترقی بود. این روزنامه در سال ۱۳۰۷ ه.ق. (۱۸۸۹) تأسیس و تا چند سال منتشر شد. با توجه به حملات سختی که در آن به حکومت و مشاو و وزرای ایران می کرد انتشار آن در ایران ممنوع گردید.

از آغاز تأسیس جرائد در ایران تاکنون صدها روزنامه، ماهنامه، هفته نامه، فصل نامه و سالنامه منتشر شده است. ظهور و افول سیر انتشار مطبوعات بویژه در چند سال اخیر وارد مرحله نوینی از تاریخ مطبوعات ایران زمین شده است.

نگاهی به مطبوعات ارمنی ایران

نخستین نشریه به زبان ارمنی هفته نامه شاویغ است که در سالهای ۹۷-۱۸۹۴ در تهران منتشر شده است. از آغاز تا کنون آمار مطبوعات ارمنی در شهر های مختلف ایران به قرار زیر است. تبریز ۴۰ نشریه (۱۶ نشریه چاپی و ۲۴ دستنویس یا به روشهای دیگر)، تهران ۹۸ نشریه (۶۵ چاپی، ۳۳ به روشهای دیگر)، جلفای اصفهان ۱۳ نشریه (۳ چاپی، ۱۰ غیره)، آبادان ۳ نشریه، سایر نواحی ۹ نشریه و به روشهای چاپی متفرقه). جمعا" ۱۶۳ نشریه (۸۴ چاپی، ۷۹ روشهای متفرقه) در ایران تا کنون منتشر شده است.

اکنون در باره مطبوعات مهم ارمنی ایرانی مطالبی مختصر در حوصله این مقاله بیان می گردد:

۱-شاویغ، هفته نامه سیاسی، ملی-ادبی. تهران ۹۷-۱۸۹۴ صاحب امتیاز و سردبیر آندریاس بگنازاریان، سردبیران، هوانس ماسهیان، ورتانس پاپازیان.

۲-آستغ آرولیان، (ستاره شرقی)، هفته نامه ملی، ادبی، سیاسی، تهران ۱۸۹۶، سردبیر ماکار ماکاریان.

۳-آزدارار، (اعلان)، هفته نامه- تبریز ۵-۱۹۰۴ (شماره های ۴، ۳-۱). سردبیر وارتاپت پاپازیان، انتشارات خلیفه گری آذربایجان.

۴-زانگ(زنگ)، هفته نامه سیاسی- اقتصادی و ادبی(بعدها هفته ای دو بار)، ارگان حزب سوسیال دمکرات هنچاک. تبریز ۱۹۲۲-۱۹۱۰. سردبیر الکساندر تروارتانیان و سپس و. مارسیان. صاحب امتیاز آ. پاتماگرایان.

۵-میتک(اندیشه). هفته نامه سیاسی-اجتماعی، ادبی تبریز ۱۴-۱۹۱۲، مدیر م. باغداساریان، سردبیر و ناشر آلکساندر تروارتانیان. موضوع: زندگی ارمنیان ایران، مسایل مربوط به ارمنیان جهان و ارمنستان، ادبیات و غیره.

۶-بایکار(پیکار). هفته نامه ارگان حزب سوسیال دمکرات هنچاک (بخش جوانان)، تبریز ۱۹-۱۹۱۸ انتشار توسط شورای سر دبیری.

۷-نورگیانک(زندگی نو)، هفته نامه سیاسی-اجتماعی و ادبی. (بعدها هفته ای دو شماره). تهران ۲۷-۱۹۲۲. صاحب امتیاز استپان خانبابیان)، (سپس و. هوانسیان)، سردبیر ا. مخیتاریان.

۸-بوبوخ، دو هفته نامه فکاهی(بعدها هفته نامه)، تهران ۴۲-۱۹۲۰، صاحب امتیاز آرمناک آقاسیان، سردبیر هایک گاراگاش (بعدا" صاحب امتیاز و سردبیر) اولین مجله فکاهی ارمنی در ایران به شمار می رود.

۹-ایرانی آشخاتاور (کارگر ایرانی)، هفته نامه(بعدها هفته ای دوشماره)، تهران ۲۱-۱۹۲۰ صاحب امتیاز واهان مسروپیان. وابسته به حزب داشناکسوتیون.

۱۰-بانور(کارگر)، هفته نامه سیاسی و ادبی، تهران ۲۵-۱۹۲۳، صاحب امتیاز زرون گینئوسیان، هیئت تحریریه به سرپرستی غازار سیمونیان.

۱۱-گاغاپار(عقیده) هفته نامه (بعدا" هفته ای دوبار) سیاسی. اجتماعی و ادبی، تهران ۲۷-۱۹۲۵، صاحب امتیاز آرتاشس بگیان، دارای هیئت سردبیری به سرپرستی دکتر آرشاک غازاریان. سعی در پیوند میان ارمنستان و ارمنیان خارج می کرد، به زندگی اقتصادی و فرهنگی ارمنستان توجه خاص داشت.

۱۲-پارسکاهای دارتسویتس(سالنامه ارمنی ایران). سردبیر و ناشر هایک گاراگاش. تنها سه سال منتشر شد، ۱۹۲۷، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰. شامل مقاله های بسیار ارزشمند بویژه در زمینه جوامع ارمنی در مناطق مختلف ایران.

۱۳-ورازنوند(رستاخیز)، روزنامه یومیه سیاسی-اجتماعی و ادبی. صاحب امتیاز و سردبیر، هایک گاراگاش. تهران، ۵۳-۱۹۳۰. در ابتدا هفته نامه بود(تا ۱۹۴۱) سپس هفته ای دو شماره، در ۱۹۴۳ بصورت یومیه، ۵۱-۱۹۵۰ هفته نامه در ۱۹۵۲ بصورت هفته ای سه و دو شماره. کلا" با ارتجاع ارمنی مبارزه می کرد.

۱۴-آلیک(موج)، روزنامه، سیاسی، اجتماعی، ادبی، ارگان حزب داشناکسوتیون. تهران ۱۹۳۱ تاکنون، در آغاز هفته ای یک شماره سپس هفته ای دو شماره از ژانویه ۱۹۳۵ یک روز در میان، آنگاه به عنوان روزنامه یومیه عصر. اهم مطالب آن: اخبار ایران، جهان، ارمنستان، مهاجرنشین های ارمنی، مسایل عقیدتی و حزبی داشناکسوتیون. از مخالفان سر سخت ارمنستان شوروی.

صاحب امتیاز فعلی آلبرت عجمیان.

۱۵-نور اِج(برگ نو). مجموعه ادبی تهران ۷۸-۱۹۳۵. سردبیران: زورایر میرزایان، گالوست خاننس. موضوع: ادبیات ارمنیان ایران، ارمنستان، شعرا و نویسندگان ایران و جهان.

۱۶-آروسیاک، روزنامه مستقل سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی، تهران ۱۹۴۲. صاحب امتیاز و سردبیر، آرتاشس نازاریان. در سالهای ۳۶-۱۹۳۵ بصورت روزنامه دو روزه با محتوای سیاسی، اجتماعی، ادبی، اقتصادی و ایرانشناسی.

۱۷-آرولک(شرق)، هفته نامه سیاسی، اجتماعی، ادبی، تبریز ۴۶-۱۹۴۴ از ۱۹۴۵ هر سه روز یک شماره، سردبیر داویت گئورگیان، طرفدار ارمنستان شوروی بود. اخبار مربوط به نبرد سربازان ارمنی در جنگ جهانی دوم در آن اهمیت داشت. نیز اشعار و داستانهای ادبی، مطالب اقتصادی و فرهنگی در آن چاپ می شد.

۱۸-آشخاتانک(کار)، روزنامه سیاسی، اجتماعی و ادبی، تهران ۴۷-۱۹۴۶. صاحب امتیاز پروفسور گ. هاکوپیان. طرفدار ارمنستان شوروی.

۱۹-آرمنوهی، ماهنامه ادبی، تاریخی، هنری، تهران ۵۵-۱۹۴۵ صاحب امتیاز آندره اهانیان.

۲۰-تساخاول، دو هفته نامه فکاهی، تهران، ۵۸-۱۹۵۰، صاحب امتیاز و سردبیر برواند بازن میرزایان.

۲۱-لوسابر، ماهنامه کودکان و نوجوانان تهران، ۷۱-۱۹۴۹ صاحب امتیاز آشوت مرادخانیان.

۲۲-باهاک، هفته نامه (یک روز در میان)، سیاسی- اجتماعی و ادبی، تهران ۱۹۵۲، صاحب امتیاز موشغ ماستیان.

۲۳-ورلک(پیشرفت). هفته نامه سیاسی- اجتماعی و ادبی. تبریز ۱۹۵۲ صاحب امتیاز آرامائیس آرزومانیان.

۲۴-سالنامه رافی، تهران ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱. ناشر و سردبیر تاجات بغوسیان، شماره مربوط به ۱۹۷۱ در سال ۱۹۸۴ منتشر شد (ناشر آرمینه بغوسیان، سردبیر لئون میناسیان).

۲۵-هور(شعله، آتش)، ماهنامه ادبی، علمی، اجتاعی. تهران ۷۴-۱۹۷۱ ارمنی و فارسی. سردبیر گاگیک هواکیمیان. به طرح پیوندهای فرهنگی تاریخی ارمنیان و ایرانیان و تفحصات ادبی پرداخته است.

۲۶-پیونیک، هفته نامه سیاسی- اجتماعی و ادبی، تهران ۸۳-۱۹۷۹، صاب امتیاز و مدیر مسئول ژرژ عنبرچیان، سردبیر هراچ حق وردیان. معرف زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارمنیان ایران، ارمنستان شوروی.

۲۷-زیازان(رنگین کمان)، نشریه ادبی، فرهنگی- اجتماعی. ارگان انجمن ملی و فرهنگی ارمنیان ایران، تهران ۸۸-۱۹۸۲، منعکس کننده زندگی فرهنگی ارمنستان شوروی، فرهنگ و ادب ارمنیان ایران. صاحب امتیاز کارن اوهانجانیان.

۲۸-آراکس(ارس)، ماهنامه سیاسی، اجتماعی، ادبی. ارگان جنبش مردمی ارمنی تهران ۱۹۸۷ تاکنون(با توقف هایی در سالهای مختلف). دو شماره اول نخست با عنوان "آراز" منتشر شد. دارای بخش فارسی و ارمنی است. سردبیر

هاکوپ گریگوریان، صاحب امتیاز آنا عیسایان، اکنون توسط هیئت سردبیری به سرپرستی م. کشیشیان منتشر می شود.

این ماهنامه بویژه در باره اخبار و تحولات ارمنستان و قراباغ مطالب زیادی به چاپ مـی رسـاند ضـمن آنکـه بـه اخبار مربوط به ایران و سایر نقاط و مهاجر نشینان ارمنی می پردازد.

۲۹-آپاگا(آینده). ماهنامه مستقل اجتماعی و فرهنگی. نخستین شماره مهر ماه ۱۳۷۴(سـپتامبر ۱۹۹۵) بـه چـاپ رسید. دوره جدید آن از آبانماه ۱۳۷۷(نوامبر ۱۹۹۸) تا دی ماه ۱۳۷۸(دسامبر ۲۰۰۰). دارای بخش فارسی و ارمنی. بـه طرح مسایل فرهنگی و اجتماعی ارمنستان ایـران، ارمنسـتان، مهـاجر نشـین هـای ارمنـی و قرابـاغ، اخبـار ایـران و جهـان پرداخته است. صاحب امتیاز،مدیر مسـئول و سـردبیر ادیـک باغداسـاریان(ا. گرمانیـک). بعـد از آن تـاریخ بـه فصـلنامه ایرانشناسی تبدیل شد.

۳۰-لویس(نور)، دو هفته نامه اجتماعی- فرهنگی، تهران اسفند ۱۳۷۸(مارس ۲۰۰۰م.) تاکنون. به طرح مسایل اجتماعی و فرهنگی ارمنیان ایران، ارمنستان و مهاجرنشین ها، مسایل کلی ایران و جهـان و قرابـاغ مـی پـردازد. صـاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک).

۳۱-آپاگا(آینده)، فصل نامه ارمنی شناسی- ایرانشناسی. نخستین شماره بهار ۱۳۷۹ (۲۰۰۱م.) تاکنون هـر سـه ماه یک شماره منتشر می شود به طرح مسایل تاریخی، زبانشناسی، مردم شناسی، پیوند های فرهنگی ارمنستان و ایرانیـان و بطور کلی ملل هند و اروپایی می پردازد. دارای گستره توزیع بین المللی است. صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سـردبیر ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک).

تقویم ، سالنامه

ارمنیان از دیر باز دارای گاهشماری و تقویم بودند. آنانیا شیراکاتسی دانشمند ارمنی سده ۷ میلادی اطلاعات مفیدی در این باره می دهد. گاهشماری ارمنیان بنام های گاهشماری قدیمی ارمنی (۱۲ماه و ۵ روز در ماه ۱۳- م)، گاهشماری بزرگ ارمنی (آغازآن در ۵۵۱ م.)، گاهشماری کوچک ارمنی (۵۳۲+۵۵۲). شورای کلیسایی ارمنی در آدانا بسال ۱۳۱۷ تصمیم گرفت از گاهشماری ژولیان به جای آنها استفاده کند. اما این تصمیم به اجرادر نیامد. در سال ۱۵۸۴ به دستور پاپ رم گاهشماری جدید گریگوری رایج شد. گاهشماری ارمنی تا سده بیستم کابرد داشت. گاهشماری گریگوری در سال ۱۹۲۰ مورد تصویب دولت ارمنستان قرار گرفت لیکن کلیسای ارمنی در سال ۱۹۲۳ آن را پذیرفت. با این حال برخی انتشارات ارمنیان خارج و کلیسای ارمنی هم گاهشماری گریگوری و هم گاهشماری ارمنی را بکار می برند. گاهشماری قدیمی و اصلی ارمنی در سال ۲۴۹۲ پیش از میلاد آغاز اما گاهشماری بزرگ ارمنی در ۵۵۱ میلادی آغاز می شود. در واقع هر سه گاهشماری در برخی منابع تاکنون استفاده می شود.

نخستین تقویم ارمنی به نام «پارزاتومار» در سال ۱۵۱۲ (به تقویم ارمنی در ۹۶۱) در ونیز ایتالیا توسط هاکوپ مغاپارت در چاپخانه ارمنی چاپ شد. کتاب کوچکی است در ۵۹ صفحه و تنها ۶ نسخه از آن تا کنون بجا مانده است[۳].

اولین تقویم ارمنی شوروی در سال ۱۹۲۱ چاپ شد و هر سال ادامه یافت. طولانی ترین عمر تقویم های ارمنی به تقویم جامعه مخیتاری ارمنی ونیز تعلق دارد که از سال ۱۷۷۵ تا کنون چاپ می شود[۴].

نخستین گاهشماری ارمنی در ایران بنام «گیرک توماراتس ور پارزاتومار کوچی» است که وارتاپت هوانس کترشتتسی بسال ۱۶۴۷ در ۸۴ صفحه در کلیسای وانک جلفای اصفهان چاپ کرده بود.

نخستین تقویم ارمنی ایران توسط کشیش دیونیسیوس تر یغنازاریان (۱۸۸۹-۱۸۳۴) چاپ شد. این تقویم در جلفای نو و بسال ۱۸۶۳ چاپ شده است. نسخه های این تقویم بسیار کمیاب است و یک نسخه تنها در کتابخانه وانک جلفا نگهداری می شود. از سال ۱۸۷۸ تقویم های ارمنی وانک جلفای نو مرتباً بـــچاپ می رسند[۵].

تقویم های دیگر عبارتند از:

-«اُراتسویتس» (تقویم جیبی) تهران ۱۸۹۷. چاپخانه جاواهای

-«آمانور» (دیواری) جلفای نو ۱۹۲۲

-«اُراتسویتس» (جیبی)، جلفای نو ۱۹۲۴

-«آرولک» (شرق)، تبریز ۱۹۳۶

-«آرشالویس»، تهران ۱۹۳۸.

---

[۳]- آ. آراکلیان. تاریخ اندیشه فرهنگی ارمنی. جلد ۲، ایروان: ۱۹۶۴. ص ۲۷۲.

[۴]- دانشنامه بزرگ ارمنی. جلد ۱۲. ایروان: ۱۹۸۶، ص ۵۸۳.

[۵]- جانی هانانیان. نخستین تقویم ارمنی ایران. تقویم رافی ۱۹۵۲.

لئون میناسیان. تقویم های جلفای نو.

-«آبویان»، تهران ۱۹۴۶.

-«آرشالویس»، تهران ۱۹۵۵.

-«آراکس»، تهران ۱۹۵۵.

-«رافی»، تهران از ۱۹۴۲ تا کنون.

-«نایيری»، تهران ۱۹۵۴ تا کنون.

-«کانتغ»، تهران از ۱۹۵۹ تا کنون.

«آبُویان»، تهران ۱۹۸۲.

-«آلیک»، تهران ۱۹۸۵-۱۹۸۲.

-«چارنتس»، تهران ۱۹۸۴-۱۹۸۱.

-«گارون»، تهران ۱۹۸۹-۱۹۸۳.

-«هویس»، تهران۲۰۰۹.

-تقویم مجموعه ورزشی رافی، تهران ۲۰۱۱.

سالنامه های ارمنی در ایران

۱- ماسیس، هایک عجمیان، تبریز و سپس در تهران از ۱۹۲۱

۲- سالنامه ارمنیان ایران تهران، ۱۹۲۷، ۱۹۲۹، ۱۹۳۰، هایک گاراگاش

۳- سالنامه رافی تهران ۱۹۶۹، ۱۹۷۰، ۱۹۷۱، تاچات بوغوسیان،

۴- سالنامه نایيری تهران ۲۰۰۴، ۲۰۰۸، ۲۰۱۰، سبوه امیرخانیان

کتابخانه ها، موزه ها و کتابفروشی های ارمنی در ایران

- کتابخانه کلیسای وانک جلفای نو، تاسیس ۱۹۰۶-۱۹۰۵



کتابخانه و موزه کلیسای وانک جلفای نو

- موزه کلیسای وانک، تاسیس ۱۹۳۰

در موزه و کتابخانه وانک کتابهای نفیس و با ارزشی وجود دارد که هر ساله مورد بازدید هزار نفر از جهانگردان قرار می گیرد.

-کتابخانه «رافی» در جلفا، تاسیس ۱۸۸۶

-کتابخانه «یرکونک»، تاسیس ۱۹۱۴

-کتابخانه مدارس ملی مختلط جلفا، در سال ۱۹۳۴ دارای ۴۰۰۰ کتاب بود.

-کتابخانه ایزمیرلیان جلفا، تاسیس ۱۹۰۰

-آرشیو کلیسای وانک جلفا یکی از پرارزش ترین مجموعه های اسناد فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ارمنیان را در خود جای داد. اسناد شامل ۴ بخش است:

- نوشته های شخصی
- نوشته های متفرقه
- مکاتبات دریافتی و ارسالی
- نوشته های زبان های دیگر: (انگلیسی، عربی، آلمانی، عبری، ترکی، ایتالیایی، هندی، فارسی، روسی، گرجی، فرانسه)

- موزه ملی- کلیسایی ملیک تانگیان تبریز، تاسیس ۱۹۶۷ و دارای بیش از ۲۰۰۰ اشیاء و نسخ ارزشمند است.

-کتابخانه آرامیان تبریز واقع در ساختمان قبلی خلیفه گری.



کتاب مذهبی دستنویس – تبریز ۱۶۲۸

- موزه ملی ارمنی اسقف اعظم آرتاک مانوکیان تاسیس ۲۰۰۸ در تهران، وابسته به خلیفه گری ارمنیان تهران.



در این موزه عکس ها و نقشه های تاریخی، نقشه کلیساها و وانک ها، اشیاء نیایشی و تشریفاتی مراسم دینی، لباسهای مذهبی روسای کلیسایی، نقاشی های مختلف. ادبیات دینی، انواع لباسهای قدیمی زنان ارمنی. نقاشی های مدرن، مطالب و آرشیو مربوط به بناهای مذهبی.

-کتابخانه خلیفه گری ارمنیان تهران دارای هزاران جلد کتاب است.

کتابفروشی های ارمنی ایران عبارتند از:

-کتابفروشی ساکو (تعطیل)

-کتابفروشی یونیورسال (تعطیل)

-کتابفروشی پاروس (تعطیل)

-کتابفروشی لیرا (تعطیل)

-کتابفروشی آرمن

-کتابقروشی نائیری

-کتابفروشی استاندارد

-کتابقروشی ادوارد

کتابفروشی وارتانیان

-کتابفروشی عزیزیان

-کتابفروشی سوان

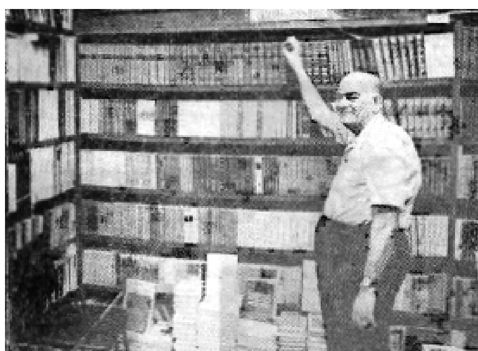
-کتابفروشی ماسیس

-کتابفروشی رافی

-کتابفروشی آرارات

-کتابفروشی شارنت

کتابفروشی آتابک



کتابفروشی معروف ساکو

اکنون تنها کتابفرشی های نایبری، استاندارد، رافی، آرارات، سیپان، عزیزیان و آرمن فعالیت می کنند. معروفترین و مهمترین کتابفروشی ارمنی در تاریخ ارمنیان ایران همانا کتابفروشی ساکو هوسپیان است که از سال ۱۹۳۲ آغاز بکار کرد و بیش از ۶۰ سال مهمترین کتابهای ارمنی از ارمنستان و مهاجرنشین های دیگر ارمنی در اختیار دوستداران و اهل مطالعه و اندیشه قرار داد.



شادروان ساکو هوسپیان



کتابفروشی ساکو

این کتابفروشی نمایندگانی در آبادان، اهواز، بندر ماهشهر، تبریز، قزوین، مسجد سلیمان، جلفا و رشت داشت.

نامداران نشر ارمنی در ایران

پدر نشر ارمنی در ایران خاچاتور کساراتسی است که در سال ۱۶۳۶ اولین چاپخانه ایران را بنیان نهاد. سپس باید از هایک گاراگاش یکی از مهمترین چهره های فرهنگی و اجتماعی ارمنی یاد کرد که به همت او سالنامه ارمنیان ایرانی در سه سال، نشریه فکاهی بوبوخ (۱۹۴۲-۱۹۴۰) و هفته نامه «ورازنوند» (۱۹۵۳-۱۹۳۰) و چندین کتاب به چاپ رسیدند.

یکی دیگر از چهره های فرهنگی در صنعت چاپ شادروان تاجات بغوسیان صاحب چاپخانه «مدرن» (جدید) است که تقویم رافی را از سال ۱۹۴۲ تا زمان حیاتش چاپ کرد و چندین کتاب از جمله «ارمنیان ایران» نوشته نازار گورویانتس را در ۱۹۶۸ در تهران منتشر نمود و سالنامه رافی را در سالهای ۱۹۶۹، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱. پس از درگذشت او دخترش آرمینه بغوسیان (۱۹۹۳-۱۹۲۶) کار پدر را ادامه داد وپس از درگذشت او برادش مارتیک بغوسیان (۲۰۰۶-۱۹۲۸) کار انتشارات را ادامه داد و پس از مرگ او نیز همسر وی خانم اِرا میکایلیان تقویم رافی را هر ساله چاپ و منتشر می کند. آنها چاپخانه عظیم مدرن را (جدید) که قبلا در خیابان اکباتان قرار داشت و بعدها به خیابان فلسطین منتقل شد بفروش رساندند و کار چاپ را در چاپخانه های دیگر انجام می دادند.

یکی از پر سابقه ترین ناشران ارمنی مرحوم هوانس تر پتروسیان بود (۲۰۰۷-۱۹۱۲) که به همت او تقویم کانتغ از سال ۱۹۵۹ تا زمان حیاتش توسط او منتشر می شد و پس از او توسط هیئتی در انتشارات آلیک این تقویم کماکان به چاپ می رسد.

دیگر ناشران ارمنی ساموئل ساروخانیان بود که در چاپخانه ناییری متعلق به خود تقویم ناییری را از سال ۱۹۵۴ منتشر می کرد. (وفاتش در ۱۹۸۶). پس از او انتشارات ناییری را شادروان سبوه امیرخانیان اداره نمود. پس از در گذشت او فرزند وی نارک امیرخانیان کار پدرش را ادامه می دهد. آنها چاپخانه را در سالهای اخیر فروختند و تنها به کار انتشاراتی می پرداختند.

غازار غازاریان (۱۹۹۷-۱۹۲۷) صاحب چاپخانه نوربخش (ماسیس) در سال ۱۹۵۶ همراه واهان کاراپتیان این چاپخانه را راه اندازی کرد. پس از در گذشت آنها فرزندانشان کار پدرشان را ادامه دادند.

دیگر ناشران ارمنی باید موسس کشیشیان و نگارنده سطور را نام برد.

روبن شاهوردیان صاحب و مدیر «انتشارات علم و حرکت» است که فقط کتابهای ورزشی به زبان فارسی منتشر می کند.

دانشنامه ها و فرهنگ های ارمنی

فرهنگ نویسی یکی از رشته های فرهنگ و ادب است که همواره مورد توجه انسان بوده است. بطور کلی فرهنگ ها دو قسم اند: ۱) فرهنگ های زبانشناسی، ۲) فرهنگ های دانشنامه ای. فرهنگ های زبانشناسی دارای انواع گوناگون هستند از جمله فرهنگ های تشریحی، گویش ها، ریشه شناسی، تاریخی، تخصصی، اصطلاحات، تطبیقی، املایی، درست گفتاری، کنایات، واژه های مترادف، واژه های روزمره، اختصارات، واژگان بیگانه، ترجمه ای و غیره. این فرهنگ ها می توانند یک زبانه و یا بیش از آن باشند. فرهنگ های دانشنامه ای نیز به نوبه خود یا عمومی هستند و یا تخصصی (پزشکی، مهندسی، کودکان و غیره).

۱- دانشنامه های ارمنی

زمینه پیدایی دانشنامه های ارمنی در سده پنجم میلادی یعنی زمانی که مسروپ ماشتوتس الفبای ارمنی را ابداع نمود، ایجاد شد. از سده پنجم میلادی دانشمندان ارمنی آثار بسیاری پدید آورده اند که به نحوی شامل آگاهی های دانشنامه ای (دایرةالمعارف) هستند از جمله آثار موسس خوروناتسی (سده ۵م.)، آنانیا شیراکاتسی (سده ۷م.)، موسس کاغانکاتواتسی (سده ۷م.)، گریگور ماگیستروس (سده ۱۱م.)، مختیار هراتسی (سده ۱۲م.)، استپانوس اُربلیان (سده ۱۳م.) وارتان آرِوِلْتسی (سده ۱۳م.)، گریگور تاتواتسی (سده ۱۴م.)، امیر دولت آماسیاتسی (سده ۱۵م.) و جز اینها.

زمینه تدوین دانشنامه های امروزی ارمنی را باید در فرهنگ های زبان ارمنی جستجو کرد. در طی دو و نیم قرن گذشته انواع مختلف فرهنگ های ارمنی در چهار گوشه جهان چاپ شده اند که شمار آنها را می توان بیش از ۴۰۰ عنوان برشمرد. نخستین فرهنگ دانشنامه ای ارمنی تحت عنوان «کتاب واقعیات علوم الهیات، طبیعیات، اخلاق و سیاست»» قرار دارد. این دانشنامه به آرسن دبیر کستاندناپلستسی (Arsen Dpir) تعلق دارد و در سال ۱۷۴۹ در استامبول به چاپ رسیده است. فرهنگ های دانشنامه ای ارمنی در سده های ۱۹، ۲۰ عبارتند از : "شواهد و تذکره کامل قدیسین" اثر مگردیچ آولریان، در ۱۲ جلد چاپ ونیز ۱۵-۱۸۱۰، "زندگینامه مردان نامی اثر ماتوس ماغاک تئوپیلیانتس، چاپ ونیز ۱۸۳۹ در دو جلد، "شرح خلاصه تذکره مردان نامی" اثر میناس پزشکیان، چاپ ونیز ۱۸۵۰، "فرهنگ جیبی نام های خاص تاریخی، جغرافیایی و اساطیری و ضمیمه نام های خاص ارمنی"، اثر نشان جیوانیان، چاپ استامبول ۱۸۷۹، "دانشنامه مصور مردان نامی" اثر آراکل آکریان، چاپ ونیز ۱۸۹۱. "فرهنگ طبیعیات"، اثر سوکیاس اپریکیان، جلدهای ۱و۲ چاپ ونیز ۱۹۰۷- ۱۹۰۲، ، "فرهنگ زندگینامه ارمنیان" اثر هایک تر آستوازادوریان، چاپ تفلیس ۱۹۰۴، "فرهنگ دانشنامه ای اثر هامبارسوم آراکلیان، چاپ تفلیس ۱۹۱۵-۱۹۰۴، "دانشنامه ارمنی" اثر مگردیچ پوتوریان، چاپ بخارست ۱۹۳۸ و بسیاری دیگر که نمی توان عناوین آنها را یک به یک بر شمرد. آگاهی های دانشنامه ای مهمی در سالنامه های ارمنی وجود دارد از جمله "سالنامه عمومی" به کوشش تئودیک، "سالنامه ارمنیان ایران" به کوشش هایک گاراگاش، تهران ۲۹-۱۹۲۷، سالنامه رافی، به کوشش داجات

بغوسیان، تهران ۷۱-۱۹۶۹، "سالنامه آرولک" حلب ۱۹۴۸ و غیره.

نخستین تلاش در ارمنستان برای تدوین دانشنامه بزرگ ارمنی در سالهای ۳۶-۱۹۳۲ صورت گرفت لیکن این تلاش بی نتیجه بود. سی سال پس از این تاریخ مجددا" به همین منظور فعالیتهای جدیدی انجام شد. پس از حدود ده سال کار و تلاش و برنامه ریزی نخستین جلد از دانشنامه ۱۳ جلدی ارمنی تحت عنوان "دانشنامه ارمنی شوروی" در سال ۱۹۷۴ در ایروان به چاپ رسید. انجام این امر به آکادمی علوم جمهوری ارمنستان واگذار شده بود. این دانشنامه یکی از دست آوردهای بسیار مهم علمی در ارمنستان بشمار می رود و هم تراز با دانشنامه های مشهور جهان چون دانشنامه های بریتانیکا و آمریکانا است. دانشنامه شامل دوازده جلد بخش عمومی است و جلد سیزدهم آن به تاریخ و فرهنگ ارمنی اختصاص دارد. انتشار سیزده جلد در سال ۱۹۸۷ به پایان رسید. این دانشنامه با کیفیت عالی به چاپ رسیده شامل حرف اختصاصی، نقشه های جغرافیایی رنگی، تصاویر سیاه و سفید و رنگی برای مقاله های مربوطه می باشد. دانشنامه جمعا" شامل حدود ۵۰ هزار مقاله و بیش از ۹۰۰۰ صفحه است. هر جلد شامل حدود ۱۵۰۰ عکس و تصویر است.

"فرهنگ نام های ارمنی" در ۵ جلد اثر پروفسور هراچیا آجاریان که در سالهای ۶۲-۱۹۴۶ در ایروان به چاپ رسیده دارای ارزش دانشنامه ای است. "فرهنگ زندگینامه" اثر گارنیک استپانیان که جلد اول در ۱۹۷۳، جلد دوم در ۱۹۸۱، جلد سوم در ۱۹۹۰ در ایروان به چاپ رسیده دانشنامه ارزشمندی برای شرح احوال بزرگان ارمنی است. "راهنمای ادبی" اثر هایک خاچاتوریان که در سال ۱۹۷۵ در ایروان به چاپ رسیده به شرح حال نویسندگان عضو انجمن نویسندگان ارمنستان اختصاص دارد.

مؤسسه دانشنامه های ارمنی که زیر نظر آکادمی علوم ارمنستان کار می کند انتشار انواع مختلف دانشنامه های ارمنی را چه از نظر تخصصی چه از نظر مخاطبان و خوانندگان به عهده دارد. در همین راستا تا کنون غیر از دانشنامه بزرگ ارمنی که از آن یاد شد، دانشنامه تخصصی جوانان و نوجوانان را در چهار جلد منتشر کرده است. این دانشنامه تحت عنوان "چیست؟ کیست؟" قرار دارد و شامل حدود ۱۶۰۰ صفحه مطلب، عکس ها و تصاویر و نقشه های رنگی است و در سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ در ایروان چاپ آن آغاز و به پایان رسیده است.

"دانشنامه خلاصه ارمنی" یکی دیگر از کارهای ارزشمند در زمینه دانشنامه نویسی است. این دانشنامه شامل ۴ جلد خواهد بود که تاکنون جلد اول (ایروان: ۱۹۹۰) و جلد دوم (ایروان: ۱۹۹۵) و جلد سوم اخیرا " به چاپ رسیده است. هر یک شامل ۷۶۳ صفحه بوده مقالات آنها اختصاصا" به زمنیه های تاریخ و فرهنگ و ارمنی شناسی مربوط است. این دانشنامه ها نیز دارای کیفیت چاپی عالی با حروف اختصاصی و نقشه ها و عکس های رنگی و سیاه و سفید فراوان می باشد.

۲- فرهنگ های ارمنی

فرهنگ نویسی ارمنی از زمان پیدایش الفبا و ادبیات ارمنی سرچشمه می گیرد. از سده پنجم تا یازدهم میلادی مطالبی غنی در زمینه فرهنگ ها و تشریح معانی واژگان گرد آمده بود تا بر اساس آنها فرهنگ های سده های ۱۵-۱۱م. نگارش یابند از جمله فرهنگ املایی آریستاکس گریچ، "واژگان دستوری"، "واژگان ادبی" و غیره. در دوران اولیه مجموعه هایی بنام "واژگان" تهیه می گردید که ضمیمه آثار مختلف می شد.

نخستین فرهنگ املایی ارمنی را آریستاکس گریچ که دوست نرسس لامبروناتسی بود در سده ۱۲م. نوشت. این اثر تحت عنوان "کشف رمز" یا "تفسیر و تحلیل" قرار دارد. فرهنگ دستوری "تفسیر واژگان دستوری" مؤلف آن ناشناس است و زبان دقیق تهیه آن نامشخص لیکن مسلما" قبل از سده ۱۳م. فراهم آمده است. "نامه شعرا" یکی از رایج ترین فرهنگهای سده های میانه بود که قدمت آن به سده ۱۲م. می رسد. فرهنگ "واژگان ادبی" یاد شده حاوی واژه های ادبی کتاب مقدس شعر و ادبیات، گویش ها و غیره مربوط به سده های میانه و شامل ۱۲۰۰۰واژه است. فرهنگ واژه های نارک شاعر و فیلسوف سده ۱۱م. تحت عنوان "تفسیر واژگان مقدس پدر ما گریگور نارکاتسی" قرار دارد که در طول زمان تکمیل شد تعداد واژه های آن به ۲۰۰۰ رسید. تا کنون چندین فرهنگ آیه یاب کتاب مقدس تهیه و چاپ شده است. در سده های ۱۷-۱۶م. فرهنگ ارمنی- لاتین اثر فرانچسکو ریوّلا(میلان- ایتالیا: ۱۶۲۱م.) نخستین فرهنگ چاپی ارمنی است. سپس فرهنگ های دیگری که اکثرا" دو زبانه هستند منتشر شده اند مانند: "فرهنگ زبانهای لاتین و ارمنی" اثر آستوازادور نرسسویچ، (رم: ۱۶۹۵م.)، "فرهنگ زبان ارمنی" اثر یرمیا مغرتسی، ۱۶۹۸م. و غیره.

فرهنگ نویسی ارمنی در سده ۱۸م. پیشرفت شایانی داشت. "فرهنگ زبان ارمنی" در دو جلد (۶۹-۱۷۴۹) اثر مخیتار سباستاتسی نقطه آغازی برای فرهنگ نویسی نوین ارمنی به شمار می رود. فرهنگ های متعدد تشریحی، روستایی، ریشه شناسی، واژگان مترادف، نامها، تخصصی، دو زبانه یا ترجمانی و غیره تاکنون تهیه شده اند. از این میان می توان موارد زیر را یاد نمود:

"فرهنگ نوین زبان ارمنی" اثر گ. آوتیکیان، خ. سیورملیان و م. آوگریان در دو جلد (ونیز ۳۷-۱۸۳۶).

"فرهنگ فرانسه- ارمنی" اثر نورایر بیوزانداتسی (۱۸۸۴).

"فرهنگ کامل روسی- ارمنی" اثر ه. داغباشیان (۱۹۰۳).

"فرهنگ جدید زبان ارمنی" اثر س. گاباماجیان (۱۹۱۰).

"فرهنگ گویش های روستایی ارمنی" اثر هراچیا آجاریان (۱۹۱۳).

"فرهنگ ریشه شناسی ارمنی" در هفت جلد، اثر هراچیا آجاریان (۳۵-۱۹۳۶)، "فرهنگ نام های ارمنی" جلدهای ۵-۱ اثر هراچیا آجاریان(۶۲-۱۹۴۲)، "فرهنگ تشریحی ارمنی" چهار جلد، اثر استپان مالخاسیان (۴۵- ۱۹۴۴)، "فرهنگ روسی- ارمنی" اثر آ. غریبیان. "فرهنگ واژه های مترادف ارمنی" اثر آ. سوکیاسیان، "فرهنگ روسی- ارمنی" در چهار جلد، (۵۸- ۱۹۵۴) از انتشارات انستیتوی زبان آکادمی علوم ارمنستان، از همین انستیتو "فرهنگ زبان معاصر ارمنی" در چهار جلد (۱۹۸۰-۱۹۶۹)، "فرهنگ املایی- گفتاری ارمنی" اثر ه. بارسغیان (۱۹۷۳)، "فرهنگ نوین زبان ارمنی" اثر آرتاشس خاچاتوریان، هراند گانگرونی، پاراماز تونیکیان، (بیروت ۱۹۶۸). "فرهنگ ارمنی- روسی" دو جلد، اثر آلکساندر خداباشیان، (مسکو: ۱۸۳۸)، "فرهنگ معاصر زبان ارمنی" دو جلد، اثر ادوارد آقایان (ایروان: ۱۹۷۶). فرهنگ اصطلاحات زبان ارمنی" اثر آ. سوکیاسیان و س. گالستیان، (۱۹۷۵). "فرهنگ قافیه های زبان ارمنی" کار گروه نویسندگان به کمک مرکز کامپیوتر آکادمی علوم، (۱۹۷۶)، "فرهنگ نام های جغرافیایی ارمنستان و کشورهای همجوار" در چهار جلد که تا کنون دو جلد آن به چاپ رسیده (۱۹۶۸) اثر ت. خ هاکوپیان، استپان ملیک بخشیان، ه. بارسغیان، "فرهنگ جدید ارمنی- روسی" اثر گروه نویسندگان (۱۹۸۹)، "فرهنگ مفصل

انگلسی- ارمنی" اثر مسروپ گویومچیان (قاهره: ۱۹۶۱)، "فرهنگ مفصل ارمنی- انگلیسی"، اثر پروفسور هاروتیون چاگماگچیان (بوستون: ۱۹۲۲، چاپ دوم. بیروت: ۱۹۷۹)، "فرهنگ مفصل انگلیسی- ارمنی" به سرپرستی ه. آسمانگلیان (ایروان: ۱۹۸۴)، "فرهنگ ارمنی- انگلیسی" اثر آلوارد امیرجانیان (ایروان: ۱۹۹۶)، "فرهنگ آلمانی- ارمنی" با ویراستاری یرواند ترمیناسیان (ایروان: ۱۹۷۶)، فرهنگ جدید ارمنی- انگلیسی (پدر ماداتیا پتروسیان، ونیز: ۷۹-۱۸۷۵)، فرهنگ جیبی ارمنی- انگلیسی (م. گ. میناسیان، استانبول: ۱۹۰۲)، فرهنگ انگلیسی ارمنی نوین، (مارتیروس گوشاگچیان و تیگران خندرونی، بیروت: ۱۹۷۰) ، فرهنگ ارمنی- انگلیسی جدید (بیروت: ۱۹۷۰، ایروان: ۱۹۹۲)، فرهنگ انگلیسی- ارمنی و ارمنی- انگلیسی (مارتیروس گوشاگچیان، بیروت: ۱۹۷۶) و ده ها فرهنگ بزرگ و کوچک یک زبانه و دو زبانه در ارمنستان و مهاجر نشین های ارمنی به چاپ رسیده اند. (زبانهای فرانسه، سوئدی، آلمانی، عربی، قیچاتی، اسپانیولی و غیره).

در زبان ارمنی نیز فرهنگ های تخصصی گوناگونی تاکنون تدوین شده اند از جمله فرهنگ های فنی، فلسفی، ورزش، علوم مختلف، زبانشناسی، ادبیات و غیره که نام بردن یک یک آنها از حوصله این مقاله خارج است. لیکن می توان به اهم آنها اشاره نمود:

فرهنگ های پزشکی ارمنی تاریخ طولانی دارد. قدیمی ترین آنها بنام "واژکان گالیانوس" می باشد که قدیمی ترین نسخه دستنویس آن به سده دهم تعلق دارد بنابراین اصل کتاب مسلما" پیش از این سده باید تهیه شده باشد. یکی دیگر از فرهنگ های پزشکی متعلق به امیر دولت آماسیایی تحت عنوان "بی فایده برای نادانان" است که دارای ارزش علمی بالایی است (نگارش ۱۴۸۲- ۱۴۷۸م.)

در زمینه علوم طبیعی واژه نامه جالبی وجود دارد که گئورگ پالاتستسی تهیه کرده و آن را به ترجمه ارمنی (سده ۱۳م.) کتاب عربی "کتاب ارزشها" اثر یونیوس آناتولیوس ضمیمه کرده است.

در سده ۱۷م. چند فرهنگ پزشکی ارمنی به کوشش آسار سباستاتسی، گالوست آماسیاتسی، سروپ گریچ و دیگران نگارش یافت. آسار سباستاتسی یکی از چهره های درخشان پزشکی ارمنی است او در حدود سالهای ۷۵-۱۵۶۵م. در ایران متولد شده مدتهای طولانی در سباستیا زندگی کرد. یکی از فرهنگهای پزشکی او تحت نام "واژگان و تاریخ تفسیر همه دردها" قرار دارد که قدیمیترین نسخه دستنویس آن متعلق به ۱۶۳۵ (ازمیر) می باشد.

در دوره های متأخر فرهنگ تشریحی پزشکی تألیف شده است که دکتر رستن (resten) اثر خود "علوم پزشکی" ضمیمه کرده و شامل ۲۵۰۰ واژه است که از ایتالیایی یا لاتین به ارمنی ترجمه شده و اغلب مترادف انگلسی، یونانی، عربی، فارسی و ترکی واژگان با حروف ارمنی نیز آورده شده است. این اثر در دهه های ۳۰-۲۰ سده ۱۹ تهیه شده است. دیگر فرهنگها عبارتند از : چندین فرهنگ پزشکی اثر دکتر ن. تاغاواریان و دکتر ل. تیگرانیان (سده ۱۹). مهمترین آنها فرهنگ عمومی پزشکی شامل ۳۵۰۰ واژه است.

فرهنگ پزشکی روسی- لاتین و ارمنی اثر پروفسور واهان آرزرونی (چاپ اول ایروان: ۱۹۲۴، چاپ دوم ایروان: ۱۹۵۶) فرهنگی بسیار ارزشمند و بعنوان سنگ بنای پزشکی نوین در ارمنستان تلقی می گردد. فرهنگ دیگری نیز تحت عنوان فرهنگ پزشکی لاتین- روسی- ارمنی وجود دارد که اثر مشترک پروفسور م. آبغیان پروفسور ل.

هوانسیان و دکتر آ. تربوغوسیان (ایروان: ۱۹۵۱) می باشد.

گزیده ای از فرهنگ های تخصصی دیگر عبارتند از: فرهنگ لاتینی، ارمنی، روسی نامهای گیاهان (ایروان: ۱۹۶۲) اثر دکتر ت. گ. زادوریان، فرهنگ پلی تکنیک (ستاره شناسی، مکانیک، کشاورزی، زمین شناسی،الکتروتکنیک، ترمودینامیک. پل سازی، چرم سازی، هیدوتکنیک، معدن، راه سازی، معماری، ریاضی، اتومبیل، متالوژی، ماشین سازی.مهندسی ساختمان، حرارت، رادیوتکنیک، ریسندگی، شیمی، فیزیک، شیمی فیزیک) کار گروهی ر. آشخاروموف، ز. هاساگورزیان، و پوتیان (ایروان: ۱۹۵۷)، فرهنگ سبک شناسی اثر ف. خلغاتیان، (ایروان: ۱۹۷۶)، فرهنگ موسیقی (ایروان: ۱۹۸۶) تألیف واهرام دارباسیان، فرهنگ روسی- ارمنی زمین شناسی، تألیف ه. سارگسیان (ایروان: ۱۹۸۴). فرهنگ فلسفه (تشریحی ارمنی، ایروان: ۱۹۷۵)، فرهنگ واژه های اخلاقی (تشریحی ارمنی، ایروان: ۱۹۸۵) فرهنگ ورزش تألیف ک. بابایان، (ایروان: ۱۹۸۵)، فرهنگ چشم پزشکی، گروه نویسندگان، (ایروان: ۱۹۷۶)، فرهنگ جغرافیا (جلد اول ۱۹۸۷)، فرهنگ واژه های ریاضی، تألیف تونیان (ایروان: ۱۹۶۵)، فرهنگ ادبیات، تألیف پروفسور ادوارد جرباشیان و ه. ماخچانیان، (ایروان: ۱۹۸۰) و جز اینها.

۳–نگاهی به فرهنگ های مشترک ارمنی و فارسی

فرهنگ های زبان فارسی- ارمنی پیشینه تاریخی بلندی دارند زیرا در سده های میانه مقدم در مدارس ارمنستان در کنار زبانهای یونانی و عربی، فارسی نیز تدریس می شده است. نخستین واژه نامه فارسی به ارمنی که به دست ما رسیده در سده های ۱۱ یا ۱۲ میلادی تدوین شده است (تحت عنوان "واژگان وارتان منشی" (Բառք Վարդան Գրոց) واژه نامه ای نیز از سده ۱۴میلادی به جا مانده که به سه زبان عربی، فارسی و ارمنی تدوین گردیده است. لیکن هیچیک از واژه نامه های یاد شده از نظر ارزش علمی با فرهنگ فارسی- ارمنی تألیف گئورگ دبیر ترهوانسیان پالاتستسی قابل قیاس نیستند. این فرهنگ شامل ۳۰/۰۰۰ واژه و در سال ۱۸۲۶ در شهر استامبول ترکیه چاپ شده است.

این کتاب به سبک فرهنگهای امروزی تدوین شده حاوی کلمات فارسی میانه و پهلوی نیز می باشد و تلاش شده تا از واژگان تازی کمتر استفاده گردد. همراه واژه ها نمونه هایی از اشعار و جملات نیز قید شده است.

در سال ۱۹۳۳ فرهنگ فاسی- ارمنی تألیف کشیش گارگین گراگوسیان در تهران بچاپ رسید که حاوی ۲۰،۰۰۰ واژه است. زبانشناس نامی ارمنی پروفسور هراچیا آجاریان هنگامی که در ایران بسر می برد مقدمه ای بر این فرهنگ نگاشت (سال ۱۹۱۹) و آن را دقیقا" مطابق نیازهای زمان ارزیابی نمود.

در میان فرهنگ های زبان فارسی و ارمنی "فرهنگ آریا- ارمنی" تألیف دکتر هاروتیون تیریاکیان دارای ارزش خاصی است. او از ۱۸۹۸ به مدت ده سال در ایران به سر می برد و پزشک مخصوص شاه و دربار ایران بود. در این فرهنگ ۱۳۰۰ مقایسه واژگان ارمنی و فارسی صورت گرفته است که برخی از آنها پذیرفتنی نیست.

در فرهنگ علوم پزشکی دکتر میکایل رستن resten (میکایل ترپتروسیان- پاتکانیان از خانواده راپائل پاتکانیان) در واژه نامه ضمیمه شده اصطلاحات و معانی فارسی در کنار ارمنی، ایتالیایی (لاتین)، عربی، یونانی انگلیسی و ترکی قید شده اند. (چاپ اول ونیز: ۱۸۲۲، چاپ دوم ۱۸۳۲).

در سال ۱۹۳۴ فرهنگ بغلی فارسی به ارمنی تألیف وارتان هاروتیونیان در تبریز بچاپ رسید. از همین نگارنده در سال ۱۹۷۲ فرهنگ ارمنی به فارسی حاوی ۲۴،۰۰۰ واژه در تهران چاپ شد. فرهنگ جیبی فارسی به ارمنی تألیف وارتان هاروتیونیان در سال ۱۹۷۹ در تهران منتشر گردید. حائز اهمیت است که در فرهنگهای این مؤلف تلفظ کلیه واژه های فارسی با حروف ارمنی آمده است. شادروان هاروتیونیان در سال ۱۹۷۹ فرهنگ بزرگ دو جلدی فارسی به ارمنی خود را نیز به پایان رساند، لیکن عمر وی بسنده نکرد تا اقدام به چاپ آن نماید. نگارنده این سطور به دعوت همسر ایشان حدود ۱۵ سال پیش از نزدیک فرهنگ اخیر را مورد بررسی قرار داد لیکن متأسفانه امکانات چاپ آن تا امروز میسر نگشته است.

یکی از فرهنگ های بسیار ارزشمند به قلم پروفسور روبن آبراهامیان تعلق دارد. فرهنگ پهلوی- فارسی- ارمنی- روسی-انگلیسی در سال ۱۹۶۵در ایروان به چاپ رسید. جالب توجه است که بخش پهلوی به خط پهلوی نگاشته شده و کل کتاب نیز با دستخط زیبای نگارنده تهیه شده است.

فرهنگ دو جلدی فارسی- ارمنی تألیف هایدوک منصوریان (جلد اول تهران ۱۹۷۹، جلد دوم ۱۹۸۵) دارای ارزش ویژه ای است زیرا که با نیازهای امروزی جامعه تقریبا" تطابق دارد. این فرهنگ شامل ۴۵،۰۰۰ واژه بوده مصور نیـــــز است. تلفظ واژه ها با حروف ارمنی از ویژگی های دیگر این اثر است.

فرهنگ فارسی- ارمنی تألیف پروفسور گئورگی نعلبندیان در سال ۱۹۸۷ در ایروان چاپ شده حاوی ۳۰،۰۰۰ واژه است. این فرهنگ مصور نیست اما تلفظ واژگان فارسی با حروف ارمنی در آن قید شده است.

در سال ۱۹۸۴ جلد اول از فرهنگ واژه های همانند ارمنی، اوستایی، پهلوی، فارسی و ... در تهران به چاپ رسید.این فرهنگ بر پایه فرهنگ ریشه شناسی ارمنی اثر هراچیا آجاریان توسط ادیک مهرابی (ا. آرین) ترجمه و گزارش شده است و کلا" شامل بخش«آ» است و بر اساس واژگان ارمنی مرتب شده است.

در سال ۱۹۸۴ فهرست واژگان روزمره ارمنی و فارسی در کتاب "ارمنی بیاموزیم" (خود آموز ارمنی) به قلم نگارنده این سطور در تهران به چاپ رسیده است.

فرهنگ مصور گیاهی فارسی- ارمنی تألیف ژیرایر خسرویان به سال ۱۹۹۱ در تبریز به چاپ رسیده است. آخرین فرهنگی که در باره زبانهای فارسی به ارمنی به چاپ رسیده "فرهنگ خودآموز فارسی ارمنی" تألیف ب. ص. غازاریان سنگردی است. جلد اول این فرهنگ در سال ۱۹۹۱ در اصفهان به چاپ رسیده فاقد اصول درست نگارشی و مملو از نادرستی های زبانی و علمی است.

نگارنده این سطور نیز فرهنگ هایی در قطع های مختلف (مفصل و مختصر، از ۲۰،۰۰۰ واژه تا ۱۵۰،۰۰۰ واژه) به سه زبان فارسی، ارمنی و انگلیسی و بصورت متقابل تهیه کرده است . نسخه الکترونیکی فرهنگ مصور ارمنی-انگلیسی-فارسی تالیف نگارنده سطور چند سال پیش به بازار بین المللی ارائه شده است .

اخیراً در سال ۲۰۱۱ فرهنگ ارمنی- فارسی توسط تیگران داوتیان در ایروان منتشر شده است که شامل ۲۰،۰۰۰ واژه است.

مرداد ماه ۱۳۷۳ ماهنامه آراکس/ ٦٧-٦٨

چند سخن درباره مقاله های جناب آقای دکتر سجادیه

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

درباره چند مقاله آقای سجادیه «پیرامون ریشه های مشترک ارمنیان و ایرانیان» و مقاله اینجانب در تصحیح برخی از نظریات ایشان بایستی نکاتی چند بشرح زیر از نظر خوانندگان گرامی بگذرانم:

۱- چون گذشته، از توجه ایشان به فرهنگ ارمنی کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. از آنجا که مجله آراکس نشریه تخصصی زبانشناسی نیست و با توجه به نظر مسئولین مجله از ارائه مقاله ای دیگر با تفصیل بیشتر در پاسخ به موارد عنوان شده در شماره ٦٦ معذورم، اما یادآوری چند نکته را ضروری می دانم.

۲- نگارنده این سطور با ارائه مقاله در شماره ٦٥ ماهنامه آراکس قصد نداشته است کار آقای سجادیه را تخطئه کند و بسیار متأسف است که ایشان فکر کرده اند بنده در صدد «ضربه فنی» ایشان برآمده ام. همانگونه که خودشان در شماره ٦٦ اشاره فرموده اند. برخورد عقاید و نظرات جزو ضروریات رسیدن به تعالی است، بنابراین مقاله اینجانب نیز هدفی غیر از آن و تصحیح برخی نادرستی ها نداشته است.

۳- از نظر نگارنده این سطور نظریات هدف دار در بسیاری از موارد از اصل بی طرفی علمی تبعیت نمی کند. متأسفانه آقای دکتر فرض را بر تقدم اشرافیت در شرق به غرب داده از آنجا به نتایج نادرست می رسند وقتی که هیچ نشانه ای از کلمه «بارون» پیش از سده های دوازدهم - سیزدهم میلادی در منابع غنی ارمنی (که متأسفانه بخاطر اینکه زبان ارمنی گرابار و میانه برای ایشان قابل دسترسی و آشنا نیست) وجود ندارد، متأسفانه باز هم بر این اصل که تا امروز قابل اثبات نیست اصرار می ورزند. حتی اگر این تقدم را نیز صحیح بدانیم، دلیلی ندارد که عناوین اشرافی غربی را کلا به شرق منتسب کنیم.

٤- توجه آقای دکتر سجادیه و دکتر کوچاریان (که ایشان را از دیدگاه زبانشناسی نمی شناسیم) به این مطلب جلب می کنم که زبان ارمنی همانند زبانهای دیگر دارای الفبای آوانویسی است. ایشان با مراجعه به آثار هراچیا آجاریان (که اشتباهاً هرایر آجاریان نوشته اند) و «آنتوان میه» و دیگران متوجه خواهند شد که برای تمام آواهای زبان ارمنی نشانه های آوانویسی بین المللی و اختصاصی (برای آواهای خاص) وجود دارد. در صورت نیاز بنده در اختیارشان قرار خواهم داد.

٥- نظر ایشان را درباره زبانهای هند و اروپایی نمی پذیرم، گرچه درباره واژه بارو (به معنی سلام) توضیح کافی ارائه داده بودم لیکن ایشان متأسفانه باز هم جای احتمالی دیگر باقی گذارده اند، این مسئله قطعاً حل شده است.

٦- بهتر بود آقای سجادیه هنگام نگارش نظریات خود نظری هم به نظریات زبانشناسان ارمنی و غیر ارمنی می افکندند. در اینصورت اختلاف نظرات ما کمتر می شد.

۷- در پایان به عرض می رسانم که اینجانب احترام خاصی برای آقای دکتر سجادیه و دیگر اندیشمندان ایران زمین قایل هستم لیکن در بحثهای علمی نمی توان کوتاهی و مسامحه و مصالحه کرد. ضمناً بنده همه نظریات ایشان را رد نکرده بودم و بر عکس با برخی از آنان موافق هم بودم و چنین نیز نوشتم.

همانگونه که در بالا اشاره شد چون بحثهای خشك زبانشناسی برای خوانندگان ماهنامه ای که نشریه تخصصی زبانشناسی نیست، خسته کننده خواهد بود، لذا این چند کلام را جهت رفع سوء تفاهم های احتمالی تقدیم کردم، ضمن اینکه امیدوارم اگر عمری باقی باشد مباحث زبان و زبانشناسی را با یك شیوه متفاوت که برای خوانندگان غیر حرفه ای جالب توجه و جذاب باشد در آینده پیشکش جامعه اهل مطالعه و اندیشه و ادب نمایم.

آراکس ماهنامه
Ը ՏԱՐԻ ԹԻՎ 69 ՀՈՒՆՎԱՐ 1995
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال هشم شماره ۶۹ بهمن ماه ۱۳۷۳ تکشماره ۱۰۰۰ ریال

ماهنامه آراکس/ ٦٩ بهمن ماه ۱۳۷۳

شعر مادرانه در ادب ارمن

تقدیم به روان پاک مادرم

ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

شعر ارمنی، فریاد معنویت قومی است که بی هیچ علت و انگیزه معقول و منطقی سالیان دراز در چنگال نفرت و بغض مردمی شریر دست و پا زده است. قومی که تنها از هزار و ششصد سال پیش با خط امروزین خود کتابت می‌کرده و ادبیات و فرهنگی غنی داشته است.

«خوشه» احمد شاملو

در شعر ارمنی، ما زندگی، نبرد، تلاش، آگاهی و آرزومندیهای ملت ارمنی را شاهدیم، ملتی که بارها در قتل عام های تاریخی نابود شده، ملتی که واژه عشق و همبستگی را خوب می شناسد، ملتی که با همه ستمهایی که در تاریخ بر او رفته، فرهنگش راه فولکلورش را و خصلت قومیش را از دست نداده است.

«کیهان»

شعر ارمنی لطیف است و انسانی، «غربت»، «اندوه»، «تنهایی» در شعر ارمنی جای ویژه ای دارد، ستایش طبیعت گاهی بهانه ای است برای شاعر تا از «ناکجاآباد سخن-به میان آورد که آرزویش را دارد»، شعر ارمنی تازه پا نیست ریشه ای عمیق دارد و شاعر ارمنی با مردم اطرافش بیگانه نیست، بل در میان آنها بسر می برد، گفته اند که «در وجود ارمنی شاعری خفته است» و این سخن را ما در صداقت این قوم در می یابیم.

«اطلاعات»

برای ما ایرانیان که با مردم ارمنی زبان هموطن در آمیخته ایم و با زادگاه آنان همبستگی داریم، آشنایی با فرهنگ ارمنیان ضرورت تام دارد، چرا که شناختن فرهنگ و ادب هر ملت شناسایی روح آن ملت است و چنین است که تفاهمی عمیق و نزدیک فراهم می آید.

«زن روز»

ادبیات ارمنی، بارزترین اسناد موجودیت مردمی سرگشته و با احساس است، مردمی که در کشاکش رویدادهای تاریخی به شکلی بودن خود را اثبات می کنند و در هر حال راه و فضای تنفسی آرام را می یابند، در بطن این اسناد، شعر ارمنی بحق مقامی رفیع دارد.

«کیهان»

شاعر ارمنی، فرزند خلف قومی است که تاریخ زندگیش، کتاب غرورآفرین درد، رنج، فریاد، خروش، خون و مصیبت است، قومی که حوادث زندگی اش خود به تنهایی نمونه ای از حوادث بلاآمیز جهان را در خود دارد.

«روشنفکر»

شعر ارمنی سرود پایداری انسان است در برابر ستمکاریهای تاریخ و نشانه ای است از آنچه ملتها و اقوام را پیوندی جاودانه می بخشد، پراکندگی و جدا ماندگی بیشتر شاعران ارمنی از زادگاه خویش، و ستمهایی که در طول تاریخ بر ارمنیان روا داشته شده است، لحنی تلخ و اندوهگین به بیان بیشتر شاعران این قوم داده است.

«زن روز»

+ + +

ادب ارمن اقیانوسی از درد و غم، دوری از معبود، معشوق و میهن و مادر، اقیانوسی از احساس و اندیشه است. رویدادهای تاریخی چنان انسانی به نام ارمنی را از میهن و مام وطن دور ساخته که نوعی حزن و اندوه ابدی در اعماق دل او به بزرگی اقیانوس پدید آمده است غم غربت و دوری از میهن در طول زمان به دوری از مادر مشابهت یافت و بتدریج این دو معنی یکی شدند، هر جا سخن از میهن پیش آید گویی سخن از مادر است و دوری از مادر همچون غربت و هجران از میهن.

در نخستین قطعات شعری که از ادبیات باستانی باقی است. اشاره به دردهایی شده است که مادران برای تولد فرزندان خود متحمل می گردند:

آسمان و زمین دچار درد زایمان بودند،
و دریای سرخ نیز چنین بود،
و در دریا نی های سرخ نیز درد می کشیدند.
از دهان نی ها دود بر می خاست.
و در دود کودکی می دوید
موهایش آتشین بود،
ریشش شعله ور بود
و دیدگانش خورشید بودند.

در این شعر زایش خدای واهاگن بیان می گردد.

آن احتمالاً مربوط به سده ششم پیش از میلاد است که موسی خورنی در کتاب تاریخ ارمنیان خود آورده است.

چنان که می بینیم نخستین سطر از نخستین شعر ارمنی از دردهای مادر یاد می کند.

دردهای مادر نه بداعتی دارد و نه نهایتی، دیری نمی گذرد که درد غم مادر با غربت و جلای وطن در هم می آمیزد و یك رشته در ادبیات ارمن و در دلهای هزاران شاعر گمنام که دچار غم هجران شده اند بوجود می آید، رشته ای به نام سرودهای غربت. بنا به نظر مانوك آبغیان ارمنی شناس نامی، این سرودها از اعماق تاریخ قوم ارمن سرچشمه می گیرند و با سرودهای بی خانمانی و سوگنامه ها نزدیکی دارند(۱). نمونه های باستانی آنها برای ما به جا نمانده لیکن از سده های یازدهم و سیزدهم نمونه هایی داریم. مثلاً یکی از اینها را هوانس حکیم (سده ۱۳ میلادی) در «شاراگان» (نوعی سرود مذهبی) «غوندیان» قید می کند.

نرسس لامبروناتسی (سده ۱۲ میلادی) نیز به همان ترتیب به مرثیه خوانی سرودهای «ملت مصیبت دیده» و «غریب ارمنی» می نشیند.

از شاعران معروف ارمنی که شعر غربت سروده اند باید «هوانس برزنکاتسی» (سده ۱۳ میلادی) را نام برد. برای نمونه چند سطر از شعر او را بخوانیم.

«آنکه به غریبان ناسزا گوید، خود نیز غریب شود
به سرزمین غربت رود و درد غریب بیند
گر غریب در دیار غربت غرق زر و سیم شود
در هجران و غربت، این زر و سیم خاکستری نیرزد»(۲)

در سده های ١٦-١٥ سرودهای غربت به اوج ترقی خود می رسند، از چهره های درخشان ادبی سده ۱۵ باید مگردیچ نقاش را نام برد. سرودهای او به همه جا سرایت می کنند و حتی وارد سرودهای مذهبی و کلیسایی می شوند.

«ای غریب، دلتنگ مباش، روزهای سختی خواهند گذشت،
غریبان به خانه باز می گردند، اگر نمی توانی، نمان،
می گویند خداوند تعالی، همه غریبان را می آمرزد،
به تو نیز یاری می رسد تا به مراد دلت برسی» (۳)

در سده های ١٨-١٦ سرودهای غربت عمومیت و محبوبیت بیشتری می یابد. سرودهای عشق، حسرت و سرودهای مردمی برای غریبان پدید می آیند و در اینجا است که با نام شاعران جدید برخورد می کنیم. «نرسس باغیشتسی»، «آندریاس آرزکتسی»، «هوانس هالبتسی»، «سیمون جلفایی»، «گریگور اوشاگانتسی»، «موسس ارزروتسی»، «کاراپت آرولتسی» و جز اینان...

در سده ۱۹ هیچ نویسنده ارمنی پیدا نمی شود که به دردها و رنجهای دیرینه غریب ارمنی توجه نکند و آنها را به تصویر نکشد.

از سده های ۱۱ به بعد در آثار بسیاری از شاعران شعر غریب «کرونگ» یا «درنا» دیده می شود.

این شعر از اعماق دل غریبان ارمنی سخن می گوید:

«درنا، غلامم آوایت را، از کجا می آیی؟
درنا از سرزمین ما ناچیز خبری نداری؟
مشتاب، بزودی به دسته ات خواهی رسید،
درنا، از سرزمین ما خبری نداری؟»

گذاشته ام، ملك و باغم را، راهی اینجا شده ام،
آنگاه که آه می کشم، رنج می برد روانم،
درنا، لحظه ای بمان آوای توست در روانم،
درنا از سرزمین ما ناچیز خبری نداری؟»(٤)

←

از طرفی نیز مهر مادر در شعر قدیم ارمنی با آمیزه ای از اندیشه های مذهبی به صورت ستایش مریم مقدس تبلور می یابد:

ای مریم مقدس، ای معبد پاك،
ای حیات بخش و مادر موجودات
در میان زنان سزاوار ستایشی،
ای مریم عذرا، مادر عیسی... (۵)

عاشقهای ارمنی که شاعران و نوازندگان دوره گرد بوده اند سرودهای دردناك را از شهری به شهر و از دهی به ده دیگر می بردند و برای مردم می خواندند. آمیزش عشق به مادر و عشق به میهن و غم هجران در شعر اینان متبلور می گردد و زمینه برای وحدت مادر و میهن فراهم می شود:

«در دنیا تنها یك بهشت هست،
آنهم تویی، تو،
در کل جهان، فقط تویی ستوده،
مَن عاشق، نشستم و وصف تو کردم،
همچون مهر و محبت مادرانه،
دریای مهری تو ای میهن». (٦)

«عاشق آشوت» نیز در وصف مادر چنین می گوید:

«چون ماه، چون امید، حیات بخش،
مهر مادر چون زندگی گرانبها است،
برای فرزند همیشه درخشان و نورانی،
مهر مادر در اعماق دل، ابدی است.». (۷)

دیری نمی گذرد که وحدت مادر و میهن در شعر نوین ارمن تجلی می یابد. رود ارس که یکی از سمبلهای ملی ارمنیان و مهمترین رود ارمنستان است، نیز به پیشوند مادرانه مزین می گردد. آراکس مادر یا ارس مادر «راپایل پاتکانیان» برای ارس مادر چنین می سراید:

«در سواحل ارس مادر
سرکشانه راه می پیمایم،
در خاطرات اعصار کهن
در تکاپو هستم...» (۸)

پس از آن آمیزش مادر و میهن در شعر «آوتیك ایساهاکیان» شاعر معاصر ارمن تجلی می یابد:

«از وطنم دور شده ام،
و از مادر عزیزم جدا
غریب و بینوایم، بیخانه ام،
غمگین و افسرده ام، بی خوابم...» (۹)

در زبان زدها و داستانهای ارمنی نیز مادر نقش بسزایی دارد. برای نمونه چند مورد را یادآور می شوم:

- نام مادر جهیزیه دختر
- یك دعای مادر، نفرین هفت کشیش را بی اثر می کند.
- جوجه زیر بال مادرش بزرگ می شود.
-مادر را ببین، دخترش را بستان.
- قسم پدر قسم نیست، قسم مادر، قسم است.
- نگهدارنده یتیم، خداوند است. (پس مادر کار خدایی انجام می دهد) (۱۰).

زیرنویسها

۱- مانوك آبغیان تاریخ ادبیات کهن ارمنی، جلد دوم، ایروان ١٩٤٦ صفحه ۵۱
۲- هوانس برزنکاتسی- ایروان ۱۹۸٦ صفحه ۳۳
۳- «مگردیچ نقاش»- ایروان ۱۹٦۵ صفحه ١٦٦-١٦٥
٤- ارمنی بیاموزیم، نگارش ا. گرمانیك، تهران ١٣٦٢ صفحه ١٤٣
۵- شعر ارمن از دیرباز تا سده هشتم - ایروان ۱۹۸۱ صفحه ۱۷۹
٦- سرودنامه، ایروان ١٩٥٦ صفحه ٢٦١
۷- سرودنامه، ایروان ١٩٥٦ صفحه ٢٤٣
۸- راپایل پاتکانیان - ایروان ۱۹۵۵ صفحه ٦٨
۹- ارمنی بیاموزیم، ا. گرمانیك تهران ١٣٦٣ صفحه ١٤٥
۱۰- زبان زدهای ارمنی- آرام غانالانیان ایروان. ١٩٦٠ صفحات٦٦، ٨٦، ٢٦٣، ٢٦٣ ٣٢٣

گزیده ای از شعر مادرانه در ادب ارمن

«رویا»

سمبات شاه عزیز (۱۹۰۷-۱۸٤۱)

نغمه ای دلنواز شنیدم
گویی مادرم بود
پرتوی از شادی درخشیدن گرفت
آه، افسوس که رویا بود.

در آنجا از چشمه ساران
گویی در و مروارید می بارید
پاك و روشن چون بلور
رویایی دیدنی و رویایی.

و نغمه غم انگیز مادرانه
روزهای کودکی ام را یادآور شد
بوسه های مادرم را احساس کردم
آه افسوس که رویا بود.

مرا در سینه آرزوهایش جای داد،
چشمان گریانم را پاك کرد.
لیك اشکهایم روان بود و روان،
آه، چرا، چرا رویا بود؟

دوم ژانویه ١٨٦٤
ترجمه ا. گرمانیك

هوانس شیراز

باز هم به دیدار مزار سرگشته مادرم رفتم
به سینه اش افتادم با اشك کودکانه در آغوش گرفتم
یك مشت مزار مادرم برخاست همچون ماسیس
تقدیس شد، مزه مقدس شیرش را احساس کردم.

***

خداوند نمی توانست حاضر باشد همه جا
پس مادران را جانشین خود برگزید
این است که هرگاه زخمی می بیند،
پیش از خدا مادر سر می رسد.
ترجمه ا. گرمانیك

***

دود زده، همچون چراغی کهنه
معصوم، همچون مهتاب،
مادرم!
بی جلا، همچون کلبه ای متروك
ستبر، همچون سنگ زیرین آسیا،
پدرم.
دوز همچون ماسیس بی توان
با من، همچون ماسیس تابناك
لمیدم.
ترجمه آلك

***

دستان امید برای خانه نومیدم،
دستان سیه، دستان پاك
روشنی بخش اجاق خانه ام،
دستان مادرم، دستان نورانی،
سنگ آسیای بخت خانه ام،
ای دستان آبی آسیابان،
معبد مقدس کلبه ام،
ای کندر و شمع، دستان آتشین،
من بدون شما هیچ ام،
دستان پر رایحه نان روزانه ام،
چشمه های روان خانه ام،
دستان روزه دار همیشه تشنه!
از کودکی تا کنون،
دستان نورانی راه های تارم،
مرا جریحه دار نگذارید،
ای دستان پاك مریم عذرا.

ترجمه ا. گرمانیك

ԱՐԱՔՍ
ماهنامه
آراکس
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال هشتم شماره ۷۱-۷۰ فروردین ماه ۱۳۷۴ تکشماره ۱۰۰۰ ریال
Ը. ՏԱՐԻ ԹԻՒ 70-71 ՓԵՏՐՈՒԱՐ 1995

بررسی ویژگیهای ارمنی غربی و رابطه آن با زبان فارسی

دکتر سجادیه

کتاب جالب دستور زبان مقدماتی ارمنی غربی نوشته کئورگ گولیان می باشد که چاپ سوم آن در سال ۱۹۷۷ در ایالات متحده آمریکا بوسیله انتشارات اونکارد منتشر شد. اگر چاپهای بعدی از این کتاب موجود باشد از اطلاع نگارنده خارج است اما همین سه چاپ نشان می دهد که علاقمندان به فراگیری دستور زبان و اصول ارمنی غربی (اعم از ارمنیان مقیم آمریکا و خارج آن و غیر ارمنیان) کم نیستند.

نکته مهم در مورد این کتاب این است که خواننده انتظار دارد در جوامع ارمنی غربی که با ایران فاصله زیادی یافته اند با انبوهی از واژه های عربی و ترکی و انگلیسی روبرو شود حال آنکه با شمار قابل ملاحظه ای واژه های مشترك روبرو می گردد تعبیر این امر در این است که اولاً ارامنه ریشه های تاریخی خود را با چنگ و دندان حفظ کرده و حتی الامکان تحت تأثیر زبان و فرهنگ ترکی و عربی و انگلیسی و فرانسه قرار نگرفته اند و دیگر اینکه مناطق ترکیه و لبنان و اصولاً امپراطوری عثمانی سابق در زمان مهاجرت این اقوام و یا در زمان اقامت آنها از کانونهای گسترش زبان فارسی بوده (بعکس امروز که فارسی ستیزی در دیار ترکیه و کم و بیش مناطق عرب زبان راه یافته است).

من در این مقاله به برخی مانندگیها اشاره می کنم و بعضی نکات گرامری (دستوری) و مانندگیهای دیگر را برای بعد می نهم.

جالبترین واژه ای که در زبان ارمنی غربی انسان را به یاد فارسی می اندازد کلمه او an = است که واژه فارسی آن را به یاد می آورد. جالبتر اینکه برای خود کلمه آن دو واژه a^n آن با همان تلفظ و معنی و ayn در کارست که این دوبی در ارمنی شرقی هم متداول است در زبان ارمنی غربی شماری از واژه های مونث و مذکر در مورد حیوانات بکار می روند که در ارمنی شرقی بکار نمی روند یا کمتر سابقه دارد میان بعضی از این واژه ها با واژه های فارسی و زبانهای دیگر ایران پیوندهایی در کارست دراین زبان به سگ نر شون sun (تاری نطنز شون sun) گفته می شود ولی سگ ماده کاتس kats نام دارد در فارسی افغانستان و بعضی لهجه های دیگر به سگ کته می گویند (شاید برای خوانندگان جالب باشد که زبان تاتی و تالشی به توله سگ کته keta می گویند). آدم به یاد واژه فارسی ماده و محلی ما (به حیوانان ماده اتلاق می شود) می افتد به گوساله نر (زواراگ) zovarak (۱) و به گوساله ماده برینج yerinj اتلاق می شود. زواراگ مقلوب و دگرگونی ورزگا (گاو نر) (ورزگاو) بنظر می رسد. دانسته نیست چرا واژه هاو havکه برای مرغ بکار میرود به پدر بزرگ هم گفته می شود (۲) (هاو=باب=پدربزرگ) ولی مادر بزرگ مام یا هانی (۳) خوانده می شود مام در فارسی مصطلح است هانی از ریشه ایلامی (خوزی) hanek (خانك و حانك هر دو تلفظ) بمعنی محبوب و عزیز است در عربی هنیأً (گوارا، خوب، مطلوب) و در فارسی خُنُك (نیکو) از همین ریشه آمده ریشه هارس (عروس) مثل آرس پهلوی و عروس فارسی در ارمنی غربی و شرقی مشترك است.

برای بازار کلمه شوگا sukaمصرف می شود که ظاهراً از کلمه سوق عربی گرفته شده اما شکل کلمه کمتر به عربی مانند است بعلاوه در فارسی کلمه سوی و سوك (چارسو به بازار هم اتلاق شد) بکار رفته که بعضی سوق را از آن مشتق می دانند احتمال دارد شوگا شکل ایرانی جا بمعنی برای بازار باشد. (٤)

برای نگارنده فارس زبان دیدن این واژه ها بسیار جالب بود زین ور zinvor سرباز که از ریشه zin یعنی اسلحه (در اصل اسلحه دار و اسلحه آور) می باشد. گنیك (همسر) (۵)، دمك (چهره، پهلوی و فارسی ادبی دیم). باردز bardez (باغ) (فارسی پردیس از ریشه فارسی باستان) گوهار (گوهر و اسم زن) بقرار اطلاع این واژه ها در ارمنی شرقی هم تداول زیادی دارند ولی یافتن آنها در کتاب ارمنی غربی برای من جالب بود تعدد واژه ها برای کلمه پسر احتمالاً ویژه ارمنی غربی است وردی (قابل مقایسه با لری و بختیاری رود بمعنی فرزند و پسر و اوستایی wrd یعنی رشد یافتن) اوسدر oosdr (پسر) که در فارسی برای آن ریشه نیافتم مانچ بمعنی پسر که در ارمنی شرقی کم بکار می رود و اصلاً ریشه گرابار دارد واژه دغا به معنی پسر بمعنی مطلق فرزند هم بکار می رود (همانند مانوك) واژه زاواك نیز معنی فرزند را دارد (در خور مقایسه با زاگ در فارسی اولی و گیلکی زایی در بلوچی) واژه دوسدر doosdr دختر در ارمنی غربی بیش از ارمنی شرقی بکار می رود.

با سپاس از خوانندگان و علاقمندان فرهنگ مشترك چنانچه اجازه و اقبال فرمایند بخشهایی از دستور زبان و خصوصیات ارمنی غربی به فارسی برگردان می شود در پایان مقاله ضمن تشکر از جناب گرمانیك برای توجه به مقالات اینجانب و برای اینکه شبهه از حالت دو نفری خارج شود منهم به توضیح بعضی مسایل نمی پردازم فقط درباره جناب دکتر کوچاریان بعرض می رسانم که دانشیار طب اطفال و از کارشناسان انگشت شمار قلب کودکان هستند که با حوصله و علاقه به این دانش پرداخته اند و یقیناً از افتخارات جامعه طب اطفال و ارامنه در قلمرو پزشکی هستند ایشان زبانشناس نیستند اما به زبان ارمنی و فرهنگ مشترك علاقمند هستند سخن ایشان در این مورد که آوانگاری ارمنی را با الفبای ارمنی نشان دار و آوانگاری لاتیین جای آن را نمی گیرد براساس دیدن آوانگاری ارمنی در چند کتاب به گونه های مختلف بوده و آوانگاری استانداردی که در همه کتابها بکار رفته باشد (سه کتاب چاپ ایران و آمریکا و شوروی در دسترس و سه گونه آوانگاری بکار برده اند) در دسترس ما نبوده است اگر چنین آوانگاری استانداردی هست که آقای گرمانیك در کتاب خود بکار نبرده اند. خوشحال می شوم آن را ارائه فرمایند. (٦) از اقبال و راهنمایی خوانندگان مجله اعم از ارمنی و غیر ارمنی پیشاپیش سپاسگزاری می کنم.

طبق اظهار جناب آقای صفی زاد، بورکه ای نویسنده کرد زبان ایرانی در ناحیه کردنشین ارمنستان (میان کردان ایزدی) واژه هاف با تلفظ تقریبی هاو (بین و و ف) بمعنی جغد و شخص مقدم است آیا این واژه با ارمنی هاو (پدربزرگ) همریشه نیست، و آیا با گرجی هوو (محبوب) که بعداً لقب زنان هوو شده از یك ریشه نمی باشد. اینکه در زبان هند و اروپایی بمعنی پدربزرگ باشد با این مفهوم منافات ندارد زیرا می تواند برای پدربزرگ بکار رود مثل عزیز جون (برای مادر بزرگ).

زیر نویسها

۱- zovarak از واژه zovar مشتق شده است پسوند ak پسوند تصغیر و ت است که با زبان پهلوی مشترك می باشد. خود واژه zovar را بیشتر می توان ماخوذ از ezwarxa دانست (به همان معنی) قدر مسلم این است که ak با همانند و معادل نیست. (ا. گرمانیك)

۲- هاو hav به معنی مرغ کلمه ارمنی است ریشه آن در زبان مادر هند و اروپایی به صورت avei است و از آن هستند: avis (پرنده) لاتین، vi, ve, vayas (پرنده) سانسکریت، vis و vay زند اوستا (به معنی پرنده) در ایرلندی ai, avi (قو).

هاو hav به معنی پدربزرگ واژه ارمنی است. در زبان مادر هند و اروپایی avo است. در لاتین avus (پدربزرگ)، avia (مادربزرگ) در ایرلند قدیم: have, ave آلمان oheim, ohm، هلندی oom. (ا. گرمانیك)

۳- هانی یا هان hani به معنی مادربزرگ، واژه ارمنی است. واژه ریشه زبان مادر هند و اروپایی an ماخوذ است که به معنی مادر پدر یا مادر مادر می باشد. در لاتین anus (پیرزن) یونانی axvis (مادر پدر، مادر مادر) آلمانی ahn, ahne پروسی قدیم ane (مادربزرگ) افغانی ana. این یك واژه نام آوایی است (در زبان کودکان) در زبان ارمنی ه (h) اضافه شده همچون hav (پدربزرگ) (لاتین avus). (ا. گرمانیك)

٤- در مورد واژه suka آجاریان در صفحه ۵۳۲ جلد سوم فرهنگ ریشه شناسی ارمنی می نویسد: از شکل suqa آسوری که واژه بومی سامی است مشتق شده مقایسه شود با سوق عربی، suq عبری، sakuat حبشی و غیره. ریشه همه آنها احتمالاً suqu آسوری است. (ا. گرمانیك)

۵- کین kin به معنی زن. واژه ارمنی است. ریشه هند و اروپایی آن gwen و gwn است، در سانسکریت gna, janir, jani اوستایی. (شکل قدیمی) فارسی zan پهلوی zan. کردی zin. فارسی قدیم genna, genno. در کل به معنی زاینده است. در ارمنی فعل زاییدن (dsoneel ارمنی) و زاینده (dsin) و در زبان اروپایی واژه های (gen, generale) و غیره موجودند. (ا. گرمانیك)

٦- آقای سجادیه کتاب اینجانب را بدقت ملاحظه نکرده اند. لطفاً برای آگاهی از آوانگاری ارمنی به صفحات ۱۷ و ۱۸ وارمش بیاموزیم، تهران ۱۳۶۳ انتشارات بخش ارمنی بنیاد نیشابور مراجعه شود. (ا. گرمانیك)

ԱՐԱՔՍ ماهنامه آراکس
Թ ՏԱՐԻ ԹԻՎ 72 ԱՊՐԻԼ-ՀՈՒՆԻՍ 1995
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال نهم شماره ۷۲ خرداد ماه ۱۳۷٤ تکشماره ۱۰۰۰ ریال

خرداد ماه۱۳۷٤ ماهنامه/ آراکس/ ۷۲

نگرشی بر موسیقی ارمنی

ادیک گرمانیک

موسیقی ارمنی ریشه در چند هزار سال پیش دارد، بر روی تخته سنگها تصاویری از زمان باستان باقی است که بوضوح نشان دهنده مناظر رقص و آئینهای خاص همراه با ارائه آوا می باشند. آواز و موسیقی مربوط به مراسم دعا و آمادگی برای جنگ در زمان تشکل اتحاد قومی هایاسا-آزی و آرمن ها در ارمنستان رواج داشت. هزاره نخست پیش از میلاد مملو از تحولات هنر موسیقی و فرهنگ باستان بود. در اینباره شیپور تهیه شده از شاخ گوزن که در حوالی دریاچه سوان پیدا شده است گواهی می دهد. سنج هایی نیز مربوط به سده هفتم پیش از میلاد در کارمیر بلور یافت شده است (مربوط به دوران پادشاهی آراراتیان یا موسوم به اورارتو). در همان زمان حکومت آرارات موسیقی ارمنی دارای ماهیت پرستشی و دنیوی شد و موسیقی دنیوی در نزد راویان و گویندگان و نقالان و عاشق های دوره گرد رونق یافت. این رونق و پیشرفت در زمان پادشاهی یرواندیان نیز ادامه یافت و با استحکام جامعه و استواری نظام خانواده ها در ارمنستان باستان موسیقی و آواز نیز حالت تخصصی تر پیدا کرد. بویژه مرثیه خوانی مربوط به مراسم تدفین ترقی می کند و بتدریج یکی از شیوه های موسیقی ادبی ارمنی یعنی آواز خوانی توام با شعر خوانی متشکل می گردد و از روایات و افسانه ها داستانهای مربوط به تاریخ باستانی ارمنی و دین اولیه آنها (اسطوره شناسی) برای طی روند ترقی خود استفاد می شود. موسی خورنی مورخ ارمنی سده پنجم با سخن گفتن درباره افسانه های هایک و بعل، آرام، آرای زیبا روی و شامیرام، واهاگن اژدها افکن و تورک آنگغ آنها را گاهی «روایت» گاهی «آواز» و «افسانه» و گاهی نیز «عاشقی» می نامد. موسیقی ارمنی در سده های ۳-٤ پیش از میلاد توام با تشکل کامل ملت ارمنی دارای ماهیت مختص خود می شود. قابل ذکر است که ارمنیان پس از انقراض پادشاهی آراراتیان حدود دو قرن در زمان حکومت هخامنشی تماس و مناسبات نزدیك با فرهنگ ایران داشتند. از سده سوم پیش از میلاد تمدن یونانی تحکم می یابد. از همین دوره نی استخوانی دارای پنج سوراخ پیدا شده است (در گارنی). با پیدایش حکومت مستقل ارمنی توسط سلسله آرتاشسیان در ارمنستان در سده دوم پیش از میلاد، فرهنگ ارمنی از جمله موسیقی دوران رونق بی سابقه خود را طی می کند. آوازهای نظامی و مراسم عبادی بویژه آوازهای عروسی آوازهای عاشقی و نقالی متحول می گردند. غیر از ابزارهای یاد شده، ابزارهای موسیقی دیگری چون سازهای ضربه ای، بادی و سیمی رواج داشتند. در همین زمان تأثر هلنیستی در ارمنستان دچار رونق می شود و موسیقی مربوط به آن نیز تحول می یابد.

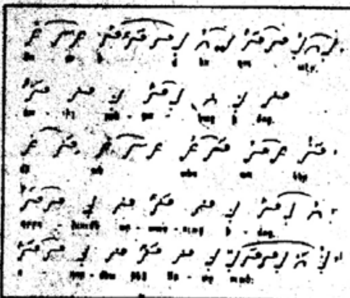
پس از رسمیت یافتن آئین مسیح در ارمنستان (سال ۳۰۱ میلادی) موسیقی ارمنی دچار تحول اساسی می شود در کنار آن فرهنگ دنیوی نیز راه رونق خود را می پیماید. رقص و آواز مردمی شهری و روستایی از یکدیگر جدا می شود و عاشقهای دوره گرد بعدها به عنوان تنها نمایندگان هنر موسیقی دنیوی باقی می مانند. آواز موسیقی ارمنی با غنی شدن و بهره گیری از هنر همسایگان در سده های ۷-٦ میلادی از حدود ارمنستان خارج می شود. در اوایل سده هفتم میلادی در زمان خسرو پرویز ساسانی در ایران (در تیسفون) برای مرتب سازی تنظیم موسیقی موسیقیدانان ارمنی دعوت می شوند. با همکاری آنان «شیوه موسیقی خسروانی» تدوین می گردد یکی از موسیقیدانان دخیل در این کار سارکیس (در ادبیات ایران مشهور به سرکش)، آواز خوان مشهور ارمنی در دربار ایران بود.

پیدایش الفبای ارمنی در سده پنجم (٤۰۵ میلادی) در رونق موسیقی و آواز خوانی ارمنی تأثیر چشمگیری گذاشت. پس از آن کتاب مقدس به ارمنی ترجمه می شود و زبور داوود و کتاب های کلیسایی به زبان ارمنی تهیه می گردند و در مراسم مذهبی آوازهای کلیسایی از جمله شاراگان استفاده می گردد. آوازه های مختلف کلیسایی در طول زمان توسط آبا، کلیسا تدوین می گردیده تا امروز به کار می روند. حالت اولیه نت نویسی ارمنی که به «خاز» معروف است در سده هشتم میلادی پدید می آید. از ربع دوم سده هشتم موسیقی ارمنی به علت نابسامانی های سیاسی و اقتصادی روند پیشرفت فرهنگ و موسیقی ارمنی کند می شود. لیکن در سده دهم رونق اولیه را بدست می آورد. دیدگاه های علمی فلسفی موسیقی در آثار دانشمندانی چون داویت آنهاغت، داویت کراگان و استپانوس سیونتسی منعکس می گردد.

در سده های ۱۱-۱۰ شیوه های جدید و تصانیف نو، شاراگان ها و نغمه ها و آوازهای کلیسایی جدیدتری تنظیم می گردد و سیر تحول موسیقی ارمنی در این زمان سه مرحله در قرنهای ۱۱-۱۰، ۱۳-۱۲، ۱۵-۱٤ را طی می کند. دوره اول، دوره رونق هنر آواز شعری (آثار گریگور نارکاتسی، هوانس



رقص دو نفره در هنگام مراسم مربوط به تصاویر صخره های اوغتاسار (هزاره ۳-۵ پیش از میلاد)



نت نویسی ارمنی- خاز

سارگاواك) بود. مرحله دوم دوره ترقی ملودیها و برخورداری آنها با جنبه های گوناگون به شمار می رفت (آثار نرسس شنورهالی)، در مرحله بعدی مسایل مربوط به صدا، هماهنگی آواها مورد توجه قرار می گیرد. آوازهای عاشقی، آوازهای موسوم به «بی خاغان» و غیره رواج زیادی پیدا می کند. یکی از نمایندگان سرشناس موسیقی عاشقی ارمنی، هوانس مانوك خلاتسی بود که در سال ۱٤۳۸ به علت عدم تغییر مذهب کشته شد. در قرن بعد ناهاپت کوچاك دارای آوازه بود. در سده های ۱۸-۱۷ که اوضاع سیاسی و اقتصادی ارمنستان دچار وخامت سنگینی شده بود، رشته های مختلف فرهنگ از جمله موسیقی ارمنی در مهاجر نشینهای ارمنی چون اصفهان (جلفای نو)، استامبول و تفلیس به حیات و ترقی خود ادامه دادند. در سده ۱۸ میلادی سایات نووا سرشناس ترین چهره عاشقان قفقاز پا به عرصه گذاشت، اشعار آوازی او چنان با فرهنگ ارمنی، گرجی، ایرانی و آذری و عثمانی نزدیکی داشت که تا مدتهای مدید این ملل غیر ارمنی وی را متعلق به خود می دانستند. در این زمان سازهایی چون کمان و کمانچه، سنتور و قانون، عود، تنبور و تار، بلول، شوی، دودوك و پارکاپزوك به کار می رفت و اکثر آنها تا امروز نیز در موسیقی اصیل ارمنی مورد استفاده قرار دارند.

در سده نوزدهم در کنار موسیقی عاشقی، موسیقی مدرن ارمنی تشکیل شد. در همین دوره موسیقیدانانی چون تیگران چوخاجیان، کریستاپور کاراموورزا، ماکار یکمالیان و کومیتاس به انجام کارهای اساسی در موسیقی ارمنی موفق شدند. بویژه کومیتاس چنان خدماتی در گردآوری آوازهای محلی و ملی ارمنی و نت نویسی آنها و تصنیف موسیقی ارکستری و پلی فونیك کردن آنها به موسیقی ارمنی ارائه داد که تا کنون نیز در این راه بی رقیب مانده است. در پایان سده نوزدهم و اوایل سده بیستم موسیقی اصیل ارمنی بر پایه های موسیقی مدرن توسط افرادی چون آرمن تیگرانیان، الکساندر اسپاندیاریان پدید آمد و در اواسط سده بیستم موسیقیدان نامی جهان، آرام خاچاتوریان پا به عرصه هنر گذاشت و امروزه نیز موسیقیدانانی چون ادوارد میرزایان و هوانس چیکجیان، ادگار هوانسیان در صحنه هنر موسیقی ارمنی چهره های سرشناس می باشند. در سالهای اخیر هنر موسیقی در ارمنستان رونق بی سابقه ای داشته است تنها در سال ۱۹۸۵ تعداد ۱۰۲ مدرسه موسیقی در جمهوری ارمنستان وجود داشت. تعداد زیادی گروه های آواز، ارکستر، مجتمع های هنری موسیقی، پدید آمده است موسیقی ارمنی در مهاجر نشینها نیز دارای سیر تحولی و رونق خود بود، موسیقیدانانی چون آلان هوانس، نیکول گالاندریان، روبن گریگوریان، بارسغ کاناچیان، لودویك بازیل، گورگن آلمشاه و دیگران قابل ذکرند.

موسیقی مردمی ارمنی دارای دو بخش است، موسیقی روستایی و موسیقی شهری. در موسیقی روستایی ارمنی درباره عشق، طبیعت، حسرت، اعتراض، آواز، رقص و غیره آواز خوانده و نواخته می شود. عمده ترین آلات موسیقی روستایی عبارتند از: بلول، توتاك یا شوی، زورنا، دهل. تم موسیقی شهری ارمنی بیشتر در زمینه عشق، گهواره، آواز جشن، آوازهای رقص و غیره می باشد. آلات موسیقی عمده شهری عبارتند از شوی، دودوك، زورنا، دهل، دپ، نقاره. □

ԱՐԱՔՍ
ماهنامه آراکس
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال نهم شماره ۷۴ مهر ماه ۱۳۷٤ تکشماره ۱۰۰۰ ریال
Թ ՏԱՐԻ ԹԻՎ 74 ՍԵՊՏԵՄԲԵՐ 1995

نگرشی بر تاریخ پزشکی ارمنیان

ادیك باغداساریان

ابزار پزشکی مربوط به دوران پادشاهی آراراتیان (اورارتو) و دوران پیشتر که از حفاریهای باستان شناسی بدست آمده است گواه بر وجود سطح عالی پزشکی در ارمنستان باستان دارد. از سده سوم در ارمنستان بیمارستانهای خصوصی وجود داشت، در سال ۲٦۰، آغوید (aghvid) همسر سورن سالاهونی ناخارار در نزدیکی چشمه های آب شفابخش معدنی آرینوت با امکانات خود جزامخانه ای بنیان نهاد (در حالی که سیصد سال پس از این تاریخ، اولین جزامخانه اروپا تأسیس شده است).

نخستین بیمارستانهای ارمنستان در جوار کلیساها و وانکها شروع به کار کرد. بر اساس اطلاعات پاوستوس بوزاند تاریخنگار ارمنی سده پنجم، نرسس بزرگ در نواحی مختلف ارمنستان بیمارستانهایی برای جزامیان، معلولین و بیماران تأسیس کرد. پزشکی سنتی ارمنی که پیشینه سه هزار ساله دارد گنجینه غنی از داروهای مختلف پدید آورده است. گیاهان دارویی که در فلات ارمنستان تهیه می شد به اقصی نقاط شرق و غرب صادر می شد اینها در کتابهای طبی قدیم به ثبت رسیده اند. ارمنستان و سرزمین ماد باستان مرکز اصلی یك رشته گیاهان شیره دار از جمله انجدان (Laserpitium) بوده اند. این گیاه در معالجه بیماریها بسیار موثر بود و در پزشکی سنتی به کار می رفت. تاریخنگاران ارمنی درباره پزشکی قدیم ارمنستان اطلاعات ارزشمندی نگهداری کرده اند، از جمله موسی خورنی نوشته است که واغارشاك پادشاه ارمنستان (سده دوم) در نواحی باتلاقی تایك باغها و بوستانهایی ایجاد کرده بود که در آنها گیاهان دارویی پرورش می یافت. غازار پارپتسی تاریخنگار ارمنی سده پنجم نیز به این امر اشاره دارد. بر اساس آگاهی های توما آرزرونی تاریخنگار ارمنی سده نهم گیاهان داروی ارمنستان با کمال دقت در باغهای خاصی که به همت آرتاشس دوم پادشاه ارمنستان (سده اول پیش از میلاد) پدید آمده بود، پرورش می یافت. نیز ابزارهای دارویی چون گل رس ارمنی (haykav)، سنگ ارمنی، جوهرنمك و ترکیبات جیوه، آهن، روی و قلع، کرم قرمز (vordan karmir) مورد استعمال زیادی داشتند و از ارمنستان به کشورهای همسایه صادر می شدند.

در پزشکی ارمنی داروهایی نیز به کار می رفتند که منشاء حیوانی داشتند و از مغز، جگر، طحال و اندام جنسی آنها به این منظور استفاده می شد. پزشکی باستانی ارمنی از تأثیرات سازنده فرهنگ هلنیستی و یونانی - رومی بهره مند شده و آثار افلاطون، ارسطو، هیپوکرات، گالن، آسکیادس و دیگران توسط طرفداران مکتب یونانی به زبان ارمنی ترجمه شده است.

روند رشد و ترقی پزشکی ارمنی متعاقب لشکرکشی تازیان از حرکت باز ایستاد و توسط بانیان فرهنگ ارمنی در سده های ۹-۸ دوران رکود و نزول خود را طی نمود. کتب دارویی و پزشکی پزشکان ارمنی در سده دهم بتدریج ارائه شد. در کتابهای ارمنی سده های میانه نظریه قدیمی چهار عنصر اصلی و اخلاط چهارگانه اساسی مرتبط با آنها (خون، بلغم، صفرا، سودا) نخستین بار در «تکذیب فرقه ها» اثر یزنیك کوغباتسی ارائه شد. او علت بیماریها را در اثر اخلال در تعادل میان اخلاط چهارگانه اصلی می دانست. در آثار داویت آنهاغت (آخر سده پنجم و اوایل سده ششم)، «مرزهای حکمت»، «تحلیل مقدمه فورفیریوس»، «تفسیر تحلیل ارسطو» راجع به آناتومی، زیست شناسی، دارو شناسی و مسائل مربوط به اخلاق، پزشکی و غیره مطالبی حفظ شده است. آنانیا شیراکاتسی نیز در اثر خود که به سال ٦٦٧ میلادی تدوین کرده به آثار پزشکی نیز پرداخته است. او به گیاهان دارویی نیز توجه کرده درباره ویژگیهای شفابخش گیاه دارویی گلسنگ (Lichinis L.) صحبت می کند که این گیاه حتی در برخی از نواحی ارمنستان مورد پرستش قرار داشت. در سده های ۱۱-۱۰ برای پزشکی ارمنی شرایط نسبتاً مساعدی پدید آمد (در زمان پادشاهی باگراتونی) در شهرهای آنی، هاغبات و ساناهین، مدارس عالی و بیمارستانهایی تأسیس شدند که در آنها پزشکی نیز تدریس می شد. گریگور ماگیستروس در این باره مطالبی در آثار خود ذکر کرده است. کتاب طب که در زمان پادشاهی گاگیك اول (۱۰۲۰-۹۸۹



مخیتار هراتسی، پزشك نامی ارامنه قرن ۱۲ میلادی

میلادی) نوشته شده بود (نام مولف آن نامشخص است) و بعدها در ارمنستان کیلیکیه تصحیح گردید و دو بخش به آن افزوده شد تحت عنوان «کتاب طب گاگیك-هتومیان» قرار دارد و روی سیر آتی پیشرفت پزشکی سده های میانه در ارمنستان تأثیر بسزایی داشته است.

ایجاد مکتب پزشکی ارمنستان کیلیکیه با نام رئیس الاطباء مخیتار هراتسی گره خورده است. او آثاری در زمینه آناتومی، زیست شناسی، بیماری شناسی، داروشناسی تألیف نموده است که تنها بخشهایی از آنها باقی مانده اند. او در دهه ۸۰ سده ۱۲ میلادی به پیشنهاد جاثلیق گریگور به نگارش کتاب پزشکی «تسکین بیماریها» (Jermants-mexitarutiun) همت گماشت و تلاش زیادی برای پیدایش اصطلاحات پزشکی به زبان ارمنی انجام داد. او نظریات خاصی در مورد انواع تب داشت. به گواهی تاریخنگاران ارمنی، در زمان حکومت سلسله ارمنی روبینیان در کیلیکیه، بیمارستانها و جزامخانه هایی تأسیس شدند. در این کار پادشاه لون دوم (۱۲۱۹-۱۱۹۸) دخترش ملکه زابل و پادشاه لون سوم (۱۲۸۹-۱۲٦۹) نقش مهمی داشتند. کتاب ارزشمند «بررسی طبع انسان و دردهای نو» اثر گریگوریس پزشك در سده ۱۳ میلادی گواهی بر پیشرفت پزشکی در ارمنستان کیلیکیه می باشد. گریگوریس تمام بیماریهای زمان خود را مورد بررسی قرار داده است. اندیشمندان بزرگی چون هوانس وردنتسی (۱۳۱۵-۱۳۸٦) و گریگور تاتواتسی (۱٤۰۱-۱۳٤٦) در مدرسه عالی تاتو (tatev) فعالیتهای چشمگیری انجام داده در کتابهای خود راجع به پزشکی هم مطالبی آورده است. در سده های ۱٦-۱٤ به علت انقراض حکومت ارمنستان کیلیکیه و جنگهای مستمر ترکیه عثمانی با ایران، فرهنگ ارمنی سیر نزولی طی کرد و تنها در چند مرکز فرهنگی سنتهای پزشکی ارمنی حفظ گردید و اینها در آثار امیردولت آماسیاتسی پزشك نامی ارمنی در سده ۱۵ منعکس شده اند. او از پزشکان مشهور ارمنی نام می برد (پزشکها، مخیتار، آهارون، استپانوس، چوشلین، سارکیس، سیماون، واهرام و غیره).

آماسیاتسی کتابی تحت عنوان «دانش پزشکی» (usumen-bezheshkutyan) در سال ۱٤٦۹ تألیف نمود. در اینجا انواع بیماریها (بیش از ۲۰۰ نوع بیماری داخلی) انواع تبها، مسمومیتها، ورمها، بیماریهای پوستی و روشهای معالجه مورد بررسی قرار می گیرند. او در مورد

۸←

ԱՐԱՔՍ ماهنامه آراکس
ՑԱՐԻ ԹԻՎ 75 ՅՈԿՏԵՄԲԵՐ 1995
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال نهم شماره ۷۵ آبان ماه ۱۳۷۴ تکشماره ۱۰۰ ریال
ماهنامه آراکس/۷۵ — ۷

نگرشی بر پوشاک سنتی ارامنه

ادیک گرمانیک



تمام ملل واقوام درکنار ویژگی های سنتی دارای انواع پوشاک ولباسهای سنتی خود می باشند. ما بر اساس تصاویری که روی اشیاء پیدا شده طی حفاریهای باستانشناسی و نیز اطلاعات مکتوب باقی مانده از ادوار گذشته می توانیم به نحوه و اشکال پوشاک سنتی ارامنه پی ببریم. در یادگارهای تاریخی مربوط به سده های ۶-۹ پیش از میلاد (نقاشی روی دیوارها و صخره ها، تندیس ها، الواح، مهرها، کلاه خود، سپر وغیره) پوشاک مربوط به قشرهای مختلف جامعه به تصویر کشیده شده است. در کتیبه های هخامنشی، بیستون و تخت جمشید (سده های ۵-۶ پ.م.) ارمنیان با طرز پوشاک خود به تصویر کشیده شده اند. هرودوت زمانی که درباره سپاه ارمنی جزو سپاهیان هخامنشی صحبت می کند، پوشاک ارمنی را همانند پوشاک فریجیان تشبیه کرده است. مطابق نظر استرابون، ارمنیان و مادیان از دستار، کلاه، شلوار و قبای آستین دار استفاده می کردند.

درباره نحوه لباسهای دوران پادشاهی آرتاشسیان (سده های اول و دوم پیش از میلاد) از سکه های به جا مانده می توان اطلاعاتی بدست آورد. پوشاک این دوره ارمنیان تا حدی از شیوه های پارسی، رومی و بیزانسی متأثر شده است. منابع تاریخی غنی ارمنی و خارجی کنده کاریها، مینیاتور و غیره درباره نحوه طرز پوشاک ارمنی در سده های میانه اطلاعات جامعی در بر دارند. در زمان حکومت سلسله باکراتونی (سده های ۱۱-۹ م.) لباسهای ارمنی تحت تأثیر پوشاک تازی و بیزانسی قرار گرفت و در زمان جنگهای صلیبی در قلمرو کیلیکیه، (سده های ۱۳-۱۲م.) پوشاک ارمنیان از شیوه اروپائی تأثیر پذیر گردید. در دوره آخر سده های میانه طرز پوشاک ترکان، تاتارها و کردها پوشاک ارمنی را تحت الشعاع قرار داد که تا اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم حفظ شده است. در برخی از نواحی ارمنستان شرقی (چون سیونیک، آرتساخ ـ قره باغ) لباسهای سنتی زنان ارمنی و لباس مردانه مرسوم به «قفقازی»، تا کنون باقی مانده است. ارمنیان آخالتنی و آخالکالاک (در گرجستان امروزی) که اصولاً از کارین (ارزروم) مهاجرت کرده اند مدتهای طولانی لباس سنتی خود را حفظ نموده اند.


پوشاک زن ارمنی اهل جلفای اصفهان

هرگاه ارمنیان تأثیر پوشاک خارجیان را پذیرفته اند، آنان ترکیبی از عناصر بیگانه با پوشاک سنتی خود ایجاد کرده اند، و در هر صورت عناصر اصلی پوشاک ملی خود را حفظ نموده اند، تا امروز نیز ارمنیان ساکن روستاهای فریدن اصفهان پوشاک سنتی خود را به تن دارند.

از اواخرسده نوزدهم، پوشاک سنتی ارمنی همچون بسیاری از ملل دیگر جای خود را به شیوه پوشاک اروپائی داده است.

ԱՐԱՔՍ ماهنامه آراکس
ԹՏԱՐԻ ԹԻՎ 76 ՆՈՅ. ԴԵԿՏԵՄԲԵՐ 1995
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال نهم شماره ۷۶ دی ماه ۱۳۷۴ تکشماره ۱۰۰۰ ریال

نگرشی بر شیوه تغذیه ارمنی

ادیک گرمانیک

درباره تغذیه ارمنیان از دیر باز و از زمان حکومت پادشاهی آراراتیان(نامزد به اورارتو) اطلاعاتی در دست است. پایه و اساس این شیوه تغذیه را رشته های مختلف کشاورزی می توان دانست. در ارمنستان باستان تا کستان های بزرگی وجود داشت و پرورش مو از اهمیت خاصی بر خوردار بود. حفاری های دژ وان، مانازگرد و کارمیربلور، گواه بر این امر هستند. در کنار کار زراعت و مزرعه داری انواع مختلف دام داری ها نیز رواج داشت. محصولات مختلف کشاورزی و دامداری همراه با گیاهان طبیعی دشتی ها که به صورت خودرو در دسترس مردم سرزمین ارمن بود، پایه و اساس شیوه خورد و خوراك و تغذیه آنان را فراهم کرد.

بنا بر این انواع غلات و حبوبات توسط کشاورزان به دست می آمد در غذاهای ارمنی نقش ایفا کردند، بویژه گندم، انواع بلغور (زاوار، کورکوت و غیره)، با قلا، نخود، عدس و غیره. هاون ها و آسیاب های دستی که در حفاری های باستان شناسی بدست آمده اند و نیز شواهد قوم شناسی در مورد تهیه انواع بلغور در نزد ارمنیان گواهی می دهند. هاون های بدست آمده از سنگ بازالتی مربع شکل بوده که سوراخ و حفره ای قیفی شکل در آن تعبیه گردیده بود، دسته هاون نیز که از جنس سنگ یا چوب بود برای کربیدن دانه های داخل هاون بکار می رفت و سبوس آنها گرفته شده نوع خاصی از بلغور به نام کورکوت بدست می آمد. ابزار دیگری نیز به همین شکل به نام «دینگ ding» وجود داشت که برای گرفتن سبوس برنج به کار می رفت. برای بدست آوردن بلغور ریزتر از آسیاب دستی استفاده می شد. نیز برای بدست آوردن انواع مختلف بلغور و آرد از ۱۵ نوع الك بهره می گرفته این گونه آسیابهای دستی از زمان باستان تا سده هشتم میلادی در ارمنستان به کار می رفت و از آن پس آسیاب آبی در منابع یاد شده است. انواع اعلای آرد از گندم بدست می آمد که در ارمنی «ناشیه nashih»، «خوراك khorak» و «گرماك germak» نامیده می شدند و از آنها انواع نان و شیرینی تهیه می شد.

غذای اصلی روستائی ارمنی را نان گندم تشکیل می داد، از این نان و شیرینی ها در تنور های گلین روستائی پخته می شد. نان لواش نان ملی ارمنی است که در تنور ها (که با شاخ و چوب و تپاله گرم می شد) تهیه می شد. بر اساس یافته های باستان شناسی نان پزی و شیرینی پزی در میان ارمنیان حداقل پیشینه دو و نیم هزار ساله دارد. مایه خمیری که برای پختن شیرینی به کار می رفت «خاش» نام داشت. در تنور هایی که با چوب گرم می شد بر خلاف تنور های که با تپاله گرم می شد و نان لواش نازك بدست می آمد، نان دارای ضخامت بود و «بوکون» نام داشت. نان گردی که پخته می شود در نواحی جنگلی ارمنستان در لهجه های محلی «بومبbomb» نامیده می شود و در زبان باستان به آن «بان pan» می گفتند.

ارمنیان دوران باستان لواش های کلفت را «شاوت shavtیا شوت shot» می نامیدند. در حفاریهای کارمیر بلور نان پخته هم بدست آمده است. نوعی نان نیز که از آرد ارزن تهیه شده بود کشف شده است، و شکل بیضوی داشته و در مرکز دارای سوراخ است. شواهدی در دست است که قشر توانمند جامعه از نان گندم و طبقات پائین جامعه و بردگان از انواع نان های پست استفاده می کردند.

انواع غذاهای گوشتی نیز در داخل تنور پخته می شد گوشت اصلی که ارمنیان استفاده می کردند از نوع گوشت گوسفند و گاو بوده است. غذاهای آبکی چون آش (موسوم به آپورapurو اسپاسspas) و آبگوشت در داخل ظرف سفالی خاصی در داخل اجاق های مخصوص تهیه می شدند. معمولاً این غذاها به نام ظرفی که در داخل آن تهیه می شدند نام می گرفتند مانند «پوتکوputku (این واژه بعدها در میان ترکان به صورت «پیتی piti» به کار رفت) و «کجوچ kotcutc» و جز اینها.

روستائیان گوشت را در داخل ظروفی از جنس مس یا برنج موسوم به تاباك یا ماهی تابه سرخ می کردند. یکی از غذاهای مطلوب و رایج که تا کنون نیز رواج فراوان دارد انواع کباب ها بود. ارمنیان از زمان انتولیت (دوران برنج-سنگ) گوشت گوساله و گوسفند را در روی آتش کباب می کردند و برای این کار از شاخ یا ترکه درختان به عنوان سیخ استفاده می شد، و بعدها این ترکه ها جای خود را به سیخ فلزی داد. گاهی نیز گوشت کامل دام را در میان سنگ های داغ می گذاشته و با همان گونه سنگ ها آن را می پوشاندند و غذای بسیار لذیذی به نام «خوروو khorovv» بدست می آمد.

ارمنیان از دیر باز مواد غذائی خود را برای فصل زمستان کنار می گذاشتند و برای این کار تا امروز هم گوشت گوسفند و گوساله، ماهی و پرنده را نمك سود کرده با مهارت ویژه نگاهداری می کردند. ارمنیان استاد نمك سود کردن انواع گوشت هستند. در زبان ارمنی واژه ای به صورت «خوزا پوخت» وجود دارد که به معنی گوشت خوك نمك سود شده می باشد. ارمنیان اهل وان (واقع در ارمنستان غربی تحت اشغال ترکیه) استادان مسلم تهیه کالباس دود داده بودند. انواع کنسرو گوشت برای فصل زمستان تهیه می شد که به آن «تهالtehal» می گفتند. گوشت پخته گوسفند را در کوزه ها قرار داده و در آن را به دقت می بستند و در خاك چال می کردند.

انواع غذاهایی که از گوشت کوبیده تهیه می شد در نزد ارمنیان رواج بسیار داشته و دارد مانند «کولولیك kololik» یا کوفته بوزباش «کولولاك kololak» یا کوفته درشت.

ارمنیان اغلب اوقات گوشت عمل آورده را در داخل برگ مو یا کلم می پیچیدند. در ارمنستان باستان چون هنوز کشت کلم رواج نداشت بیشتر از برگ مو استفاده می شد و گوشت را داخل آن می پیچیدند. درخت تاك در ارمنی «تولی toli» نیز نامیده می شود، این واژه از واژه «اودولی udvli» اورارتو اخذ شده، که به معنی درخت تاك می باشد. این غذا که دلمه یا در ارمنی «تولما tolma» نام دارد اشتباهاً به کلمه دلمه ترکی نسبت داده شده است (به معنی پر شده) زیرا گوشت در داخل برگ پیچیده می شد. گوشت همراه با بلغور یا برنج در داخل روده گوسفند نیز پخته می شد و «سالاپاتور salapatur» نام داشت.

محصولات شیر نیز انواع دیگر غذاها را تشکیل می دهد. از جمله ماست. از ماست و مواد ناشی از آن انواع غذاهای آبکی چون «اسپاس spas» آش ماست و غیره تهیه می گردد.

تا امروز نیز ظروف خاصی به صورت بشکه سفالی یا چوبی باقیمانده است (از زمان اورارتو تا کنون) که توسط آن کره بدست می آمد و از آن روغن حاصل می شد. همراه تهیه کره دوغ نیز بدست می آمد و از آن کشك خشك و غیره نیز تهیه می شد. پنیر ارمنی نیز دارای اهمیت و رواج خاصی بوده است و

←

پژوهشهای باستان شناسی نشان می دهد که پنیر را از زمان اورارتو در ظروف سفالی نگهداری می کردند.

در ارمنستان از زمان های باستان تهیه انواع نوشیدنی ها رایج بوده است، از جمله آبجو دارای اهمیت شایان ذکر است. در کارمیربلور ظروف بلندی که در انتهای آنها حفره هایی تعبیه شده بدست آمده است و در داخل آنها آبجو تهیه می شد. از ارزن نیز آبجو تهیه می شد. توام با تهیه آبجو، انواع عرق و شراب نیز به علت وجود فراوان درختان تاك فراهم می آمد. انگور ارمنی انواع گوناگونی دارد و برخی از آنها از زمان اورارتو تا کنون رواج دارند مانند وسکه هات، هاچاباش و غیره.

از همان دوران کهن در ارمنستان روغن کنجد تهیه می شود. و از زمان اورارتو تا سده بیستم فن و صنعت تهیه روغن کنجد تقریباً بدون تغییر باقی مانده است.

ارمنیان بویژه در نواحی روستائی از انگور انواع دوشاب ها و کشمش ها تهیه می کردند و در فصل سرمای زمستان می خوردند.

در ارمنستان باستان و در زمان حاضر انواع میوه ها وجود داشته است، باغهای بزرگی از آنها شامل زرد آلو، هلو، بادام، به، گیلاس، سیب، گلابی، آلبالو، گوجه و غیره وجود داشته و دارد. به ویژه زرد آلو ارمنی دارای انواع مختلف و عالی است.

در کنار مواد غذائی که ارمنیان خود اقدام به تهیه آنها می کردند سبزی های صحرائی نیز مورد توجه قرار داشت.

انواع غذاهای ارمنی در طول تاریخ چند هزار ساله این ملت تهیه شده و دچار سیر تحولی خود بوده است. در زیر انواع غذاهای ارمنی را با طبقه بندی خاصی ارائه می دهیم.

۱- غذاهای سرد

انواع مختلف سالاد شامل سالاد ارمنی، سالاد ایروان، سالاد فصل، سالاد گیومری، سالاد بادنجان، سالاد لوبیای سبزو گردو، سالادسیب زمینی، سالاد خیار و گوجه فرنگی، سالاد لوبیا قرمز، سالاد باقلای سبز، انواع سالاد سبزی های صحرائی، سالاد خرفه، سالاد بادنجان وغیره انواع غذاهای سرد شامل پوره لوبیای قرمز، لوبیای سفید و بادام، نخود، دلمه نخود، مرغ آب پز، گوشت گوسفند آب پز، زبان آب پز و غیره

۲- انواع آش

آش گوشت گوسفند:

ابگوشت بلغور، آبگوشت ترخون، آبگوشت برنج، آبگوشت سیب و گوجه با گوشت گوسفند، بز باش اچمیادزین، شوشی و ایروان، انواع کوفته،

آش گوشت گاو:

آبگوشت ادویه دار، انواع کوفته، انواع آبگوشت با برنج، چغندر و غیره، خاش (نوعی کله پاچه خاص ارمنی بدون کله)، آش گوشت و سیب زمینی، و غیره.

آش گوشت مرغ:

سوپ مرغ، سوپ مرغ با برنج، سوپ عروسی، تارخانا و غیره.

آش های تهیه شده با ماهی ایشخان (نوعی قزل آلای ارمنی).

انواع آش قارچ:

انواع سوپ لوبیا و بلغور، ماخوخ، چلبور و غیره.

آش تهیه شده از سبزی صحرائی.

آش های لبنی: آش شیر، آش ماست، اسپاس، آبدوغ، بورانی.

آش های شیرین، آش کشمش و غیره.

۳- غذاهای تهیه شده از ماهی.

ماهی ایشخان آب پز، آبگوشت ماهی، انواع غذاهای ماهی ایشخان، ماهی سرخ کرده، کباب ماهی و غیره.

۴- غذاهای تهیه شده از گوشت:

غذاهای گوشت گوسفند و گاو

انواع دلمه(برگ مو، کلم) دلمه های آشتاراك، اچمیادزین، دلمه کدو، دلمه پیاز، دلمه به، دلمه گوجه فرنگی، انواع کتلت، انواع کباب، کباب کوبیده، تژوژیك، مغز پخته، خورش بامیه، انواع کالباس.

غذاهای گوشت خوك.

انواع کالباس خانگی، خوروو، کباب گوشت گراز، کوفته.

۵- انواع غذاهای گوشت پرندگاه خانگی و وحشی.

حلیم، مرغ آب پز، آمیچ، غذای قرقاول، اردك، غاز، بوقلمون.

۶- انواع غذلهای سبزی ها:

سیب زمینی سرخ کرده، انواع کدوی سرخ کرده، بادنجان سرخ کرده، لوبیای سبز و انواع سبزی، کتلت کدو تخم مرغ و غیره.

۷- غذاهای بلغور، آرد و تخم مرغ، برنج:

نیمرو، انواع املت، اسفناج و تخم مرغ، نیمروی قارچ، غذای روستایی آش تخم مرغ یا زواخاشو، که در ایران نیز مرسوم بود، کوکوو غیره.

پلو، کته، پلو با نیمرو، پلو و لوبیا قرمز، پلو ماهی، پلو قارچ، چلو مرغ، پلو عروسی، چلو، شیرین برنج، خاشیل، خاویدز.

۸- انواع شیرینی:

گاتا (انواع مختلف)، نازوك، تاپلا، کلوچه، بورساغ (نوعی پیراشکی که در روستا های ارمنی نشین ایران رواج داشته است)، انواع کیك، گلانیك، گندیك، پاتیچ، باغارج.

۹- نان های ملی ارمنی:

لواش (به ارمنی لاواش)

ماتناکاش matnakash که معادل نان بربری است.

۱۰- انواع مربا:

مربای توت فرنگی، مربای اخته ذغال، مربای شاه توت، آلبالو، گیلاس، زرد آلو، گل سرخ، مربای کدو، گردو، بادنجان، خربزه، هندوانه، به و غیره.

۱۱- انواع اجیل و شیرینی: آغانز (ترکیب گندم بوداده با ارزن)، حلوا، حلوای عسلی، گردو، آلانی، دوشاب، سوچوخ.

۱۲- انواع میوه ها و سبزی های خشك کرده:

فلفل خشك، لوبیای سبز خشك، بادنجان خشك، بامیه خشك، گوجه فرنگی خشك، پر هلو، پر زرد آلو، پر سیب، کشمش و غیره.

۱۳- انواع ترشی:

ترشی انگور، ترشی بادنجان، ترشی گوجه فرنگی، ترشی سیر، ترشی سبزی، ترشی خیار.

۱۴- شیر و محصولات آن:

شیر گاو، خامه، سرشیر، ماست، ژاژیك، کشك، اراژان، روغن، کره، پنیر.

۱۵- میوه ها:

انگور، زرد آلو، هلو، گوجه ترش، آلوچه، گلابی، سیب، انار، به، اخته ذغال، توت، سنجد، بادام، گردو، و غیره.

۱۶- کنسرو:

نخود سبز، لوبیای سبز، هویج، چغندر، خرفه، رب گوجه فرنگی، انواع کمپوت، کنسرو گوشت و غیره.

چنانکه مشاهده گردید، انواع غذاها و خوردنیهای ارمنی با غذاهای سنتی و غذاهای امروزی ایران دارای وجوه مشترك زیادی می باشد و برخی از انواع خاص نیز وجود دارد که در نقاط مختلف ارمنستان تا به امروز مورد استفاده قرار می گیرند. غذاهای ارمنیان ایران نیزتا حد زیادی همان است که در ارمنستان بوده است. باید توجه کرد که برخی از غذاهای سنتی متاسفانه در ایران و ارمنستان از رواج گذشته خود محروم شده و یا کمتر مورد استفاده قرار می گیرد.

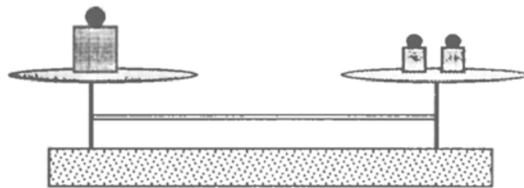
□



ماهنامه اراکس/ ۷۹ ۱۱

نگرشی بر اوزان و مقادیر ارمنی

ا. گرمانیک



در ارمنستان همچون سرزمینهای دیگر از زمان های دور تا اوایل سده بیستم اوزان و مقادیر نظام سنجشی طول، سطح، وزن و حجم وجود داشته است.

براساس اطلاعاتی که از اماکن باستانی شهر اربونی (ایروان) و کایالی دره به دست آمده مشخص می شود که در زمان سلسله آراراتیان (اورارتو)، یك قدم معمولی برابر با ۳۱/٤ سانتیمتر بوده و هر کانگون کوچك معادل ۱/٥ قدم (وتناچاپ Votnachap) یا ٤٧/١ سانتیمتر بود. در دوران باستان به موازات آنها از قدم بزرگ (وتناچاپ بزرگ) نیز استفاده می شد که معادل ۳٥/۳۱ سانتیمتر وهر کانگون متوسط معادل ۱/٥ قدم بزرگ یا ٥۳ سانتیمتر و یك کانگون بزرگ معادل دو قدم بزرگ (٦۲/ ۷۰سانتیمتر) بود. در ارمنستان سده های میانه، قدم کوچك (وتناچاپ کوچك معادل ۲٦/٥ سانتیمتر)، قدم متوسط (۹/ ۳۰ سانتیمتر) و قدم بزرگ (٦/ ۳٥ سانتیمتر) به کار می رفتند.

در دوران باستان و دوره مقدم سده های میانه، یك مغون (mghon) معادل هفت آسپارز یا وتاوان (vetavan) هر یك معادل ۱۰۰قدم=۲۱۱/٤ متر)= ۷۰۰قدم (هر یك معادل ٦ قدم= ۲/۱۱٤ متر) = ٤۲۰۰ قدم (هر کدام ۱٦ مات معادل ۳٥/۲۳ سانتیمتر) = ٦۷۲۰۰ مات (هریك ۲/۲ سانتیمتر) = ۱٤۸۰ متر بود. در منابع مختلف نظام های سنجش دیگری برای این دوره نگاهداری شده است که اختلاف جزئی با مواد یاد شده دارند.

پس از سنجش طولی یاد شده می توان آنها را به انواع دیگر یعنی واحد های سنجش سطح و حجم تبدیل نمود. در سده های میانی موخرو سده نوزدهم واحد اصلی سنجش مسافت، مقدار راهی بود که در یك ساعت طی می شد و فرسخ (پارساخ)، فرسنگ، آغاج، ساهات نامیده می شد. این گونه سنجش مسافت، سنجش نسبی است. مسافتی که یك نفر در یك ساعت می پیمود بطور متوسط٥ کیلومتر، همین میزان برای اسب کوتاه قد ٦/٤-۳/٥ کیلومتر، اسب بلند ۷/٥ کیلومتر بود. مسافت یك روز معادل تقریباً ۸-۷ مسافت ساعتی (٤۰-۳٥ کیلومتر) در نظر گرفته می شد. در میان ساکنان قفقاز و ارمنستان در سده ۱۹ و اوایل سده بیستم، نظام طولی به کار می رفت که بر اساس گز یا آرشین خانی قرار داشت و یك گز =٤ چارك=۱٦ گرخ یا کرز= ۳۲ باخر= ۱۰۲/٤ سانتیمتر (در استان ایروان)، ۱۰۲ سانتیمتر (استان شماخی)، ۱۰۱/۸ سانتیمتر (استان دربند)، ۱۰۰/٥ سانتیمتر (استان تفلیس) بود.

در سده نوزدهم م. در نواحی زانگزور و نخجوان ارمنستان و قبل از آن در سراسر ارمنستان شرقی نوعی نظام سنجش طولی بر اساس واحد گز وجود داشت که هر گز معادل ۹٤/٤ سانتیمتر بود. در شهر شوشی هر گز معادل ۷۲/۱۳ سانتیمتر بود.

در اماکن باستانی مسامور قورباغه ای سنگی به وزن یك سیکغ (sikgh) معادل ۸/٦ گرم پیدا شده است و نشان می دهد که نظام توزینی آشور-بابل از سده ۱٦ پیش از میلاد در فلات ارمنستان بکار می رفته است. در زمان پادشاهی آراراتیان (اورارتو) واحد وزنی یك تاغاند (taghand) معادل ٦۰ مناس (هر یك ٦۰ سیکغ= ٥۰۱ گرم) = ۳٦۰۰ سیکغ (هریك ۸/۳٥ گرم) = ۳۰ کیلوگرم به کار می رفت. همین نظام توزینی در ارمنستان تا آخر سده چهارم میلادی به کار رفته است. از جمله واحدهای وزن هخامنشی که در ارمنستان رواج داشت می توان سیکغ (۸/٤۱ گرم) را نام برد که به عنوان سکه زر، دارهیك، دهگان نام گرفت. سیکغ سیمین ٥/٦ گرم بود و هر مناس شامل ٦۰ سیکغ زرین و ۹۰ سیکغ سیمین بود (تقریباً ٥۰٤ گرم) و هر تاغاند معادل ٦۰ مناس (۳۰/۲٤ گرم) بود.

در کنار واحد های سنجش وزن در سده های چهارم پیش از میلاد تا سده دوم میلادی در ارمنستان واحدهای توزینی یونانی نیز به کار می رفت.در سده های میانه نظام توزینی محلی بر اساس وزن سکه رایج بود. مثلاً در سده ۱۱ م. در آرچش ارمنستان، یك قانتار یا قنطار معادل ۱۰۰ رطل (لیدر lidr) (هر یك واحد ۱/۸٥ کیلو گرم)= ۱۸٥ کیلو گرم بود. در سایر نواحی ارمنستان یك لیدر (رطل) معادل ۱/٤٥٦ کیلو گرم بود. در نصیبین یك لیدر یا رطل معادل ۳۰۰ درهم (۹۳٤/٥ گرم) بود. .در کنار اینها مقادیر مختلف واحد های توزینی در نواحی مختلف ارمنستان به کار می رفت.

در سده چهاردهم میلادی نظام توزینی بر پایه من تبریزی (در زانگزور و ایروان تا آخر سده ۱۹) به کار می رفت و یك خروار معادل ۱۰۰ من (هر یك ۹۰۰ درهم = ۲/۸۸٦کیلو گرم)= ۹۰۰۰۰ درهم =۲۸۸/٦۳ کیلو گرم بود.

از دوران اورارتو تا آخر سده چهارم پیش از میلاد واحدهای سنجش حجم در ارمنستان به کار می رفته است. یك آکارکی (akarki) معادل ۱۰ تروسی (terusi) (هر واحد معادل ۳۰/۰٥ لیتر آب یا شراب و ۲۷/٦ کیلو گرم روغن زیتون) = ۳۰۰/٥ لیتر (آب، شراب) و ۲۷٦ کیلو گرم (روغن زیتون) بود. هر آکارکی معادل ۱۰ کاپی (kapi) (تروسی)= ۳۰۰/٥ لیتر =۲۳٤ کیلو گرم (گندم) = ۱۸۰ کیلوگرم (جو) به حساب می رفت.

بر اساس منابع ارمنی، نظام سنجش حجم رومیان در ارمنستان سده های میانه بر قرار بوده است. یك کایت (kayt) معادل ٤ ساپور یا پاس (هر واحد ۱۰ کست=٥/۳٤ لیتر)= ۱۰ سرواك (servak) یا کامپساك (kampsak) (هر واحد= ٤کست= ۲/۱۳٦ لیتر)= ٤۰ کست (هر واحد معادل ۲۰ اونکی unki= ۰/٥۳٤ لیتر) = ۸۰ سکاواراك،(معادل ۱/۲ کست=۰/۲٦۷ لیتر)= ۱۲۰شیش، بیسبون یا بسینی (هر کدام ۱/۲ لیتر)= ۲٤۰ آپاکی= ٦۰لیتر= ۱/۹۲۲٤ کیلوگرم).

در سده ۱۹ م. در برخی از نواحی در ارمنستان یك سومار گندم برابر با ۱٦ کوت kot= ۸٤ روب = ۱۲۲/۸٥ کیلوگرم به کار می رفت و واحد اخیر در نواحی مختلف متغیر بوده است.

در نزد ارمنیان برای سنجش سطوح مقدار مساحت بر حسب کاشت گندم به کار می رفت (مانند خالواراتغ، سوماراتغ، کوتاتغ، پتاتغ و غیره) یعنی مقدار سطحی که معادل همین مقدار گندم در آن قابل کشت است. در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ برای سنجش مایعات (شراب، روغن و غیره) واحدهایی به کار می رفت. در تارون هر قاراتاش لیتر=۷/٥ هوخا = ۹/٦۲۱ کیلوگرم= ۱۰/٦۹ لیتر (روغن) بود، در ساسون هر لیتر =۱٦ فونت= ٦/٥٥۲ کیلوگرم =۷/۲۸ لیتر(روغن) و به همین ترتیب مقادیر غیر معادل در نواحی مختلف به کار می رفت.

در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰، در ارمنستان شرقی نظام سنجش روسی هم رایج گردید. و پس از استقرار نظام شورروی در ارمنستان (۲۹ نوامبر ۱۹۲۰) به تدریج سیستم متریك رواج یافت.

ԱՐԱՔՍ
ماهنامه آراکس
ԺԱ ՏԱՐԻ ԹԻՎ 81 ՀՈՒՆԻՍ 1997
فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال یازدهم شماره ۸۱ تیرماه ۱۳۷٦ تکشماره ۱۰۰۰ ریال

نگرشی بر تاریخ هنر نقاشی ارمنی (۱)

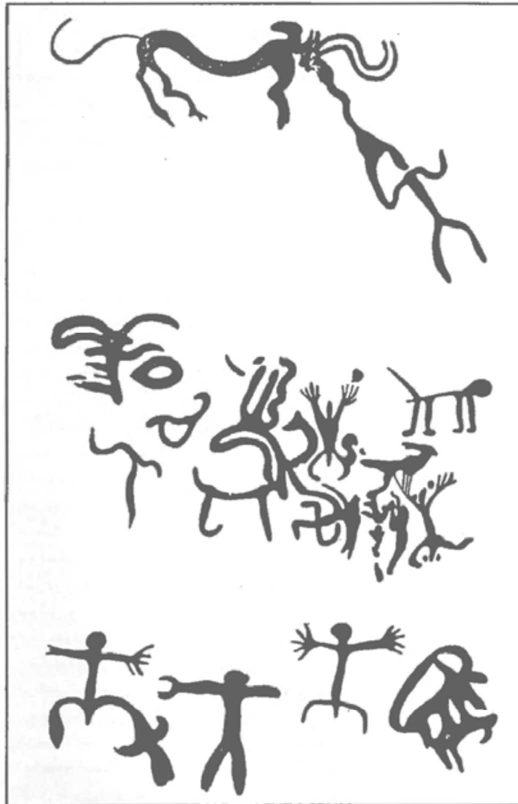
ا. گرمانیک

نمودهای اولیه هنر ریشه در اعماق تاریخ دارند. آثار هنری قابل توجهی در ارمنستان بویژه در دهه های ۸۰-۱۹۵۰ کشف شده است. کهن ترین آنها متعلق به ده هزار سال پیش (نقاشی های صخره ای) می باشد که در غاری در «جنگل خسرو» واقع در ساحل شرقی رود «آزاد» پیدا شده است. بیش از ۱۶۰ تصویرگروهی انسانی در اندازه کوچك به رنگ قهوه ای خاکی ترسیم گردیده است. هزاران تصویر کنده شده روی صخره های کوه های گغاما (Geghama)، سیسیان (Sisian)، واردنیس (Vardenis)، آراگاتس (Aragads)، دامنه های کوه های تاورس و دیگر جاها بجا مانده است. روی صخره های بازالتی تصاویر جانورانی چون بز، آهو، گوزن، گاو وحشی ونیز درندگانی که جانوران دیگر را تعقیب می کنند مانند گرگ، یوزپلنگ، گربه وحشی، شیر و خرس توسط ضربات سنگ حکاکی شده است. این تصاویر از نظر هنری نسبتاً از سطح بالایی برخوردارند و بخش اعظم آنها به هزاره های سوم و دوم پیش از میلاد مربوط می باشند. در این تصاویر صخره ای واقع در ارمنستان صحنه های متنوعی وجود دارند. شکارچیان مسلح به تیروکمان، سگهای شکاری، گله حیوانات اهلی شده، گاری های دو و چهار چرخه که به گوزن های بزرگ متصل هستند. این تصاویر نه تنها توسط سنگ که به وسیله ابزارهای مفرغی حکاکی شده اند. انسان های اولیه از آنجا که پدیده های طبیعی روی زمین و آسمان را نمی شناختند، لذا تصورات و تجسمات خیالی و افسانه ای از آنها پدید می آوردند وبدین سان عقاید و تصوراتی درباره آفتاب و آتش، رعد و برق، ماه، باران، نمناکی، حاصلخیزی و میوه دهی، مادری، زایش و مرگ، خیر و شر وارواح مربوط به انسان ها ، جانوران، درخت و گل، اجرام زمینی و سماوی ایجاد نموده بنوعی آنها را مورد پرستش قرار می دادند. همه این ها در هنرهای مربوط به ماقبل تاریخ و بصورت تصاویر و علائم خیالی و ذهنی تجلی یافته اند. استنباط ها و ادراکات خیالی و افسانه ای و سبك پذیری آنها بعنوان اساس و پایه بیان هنری در آمده اند. بدین ترتیب در تصاویر و نقاشی های صخره ای همراه با تصاویر جانوران واقعی شاهد موجودات خیالی، نیز هستیم و مار و اژدها مفهوم افسانه ای پیدا می کنند. تصورات و ادراکات مذهبی - نیایشی بتدریج در نقاشی های صخره ای هزاره های سوم و دوم پ.م. ژرفای بیشتری یافته و نقاشی های قابل توجهی از همین دوران درباره خدایان ارواح، جانوران، انسان ها وستارگان باقی مانده است. شناخت واقعی انسان نیز تا حد زیادی افزون گردیده است. در نقاشی های صخره ای کوه های واردنیس مربوط به هزاره دوم، آثار پیچیده ای درباره حرکت اجرام نورانی آسمانی، فصول سال، شمارش زمان و گاهشماری با مهارت عالی هنری دیده می شود.

عصر مفرغ دورانی بود که هنرهای کاربردی و معماری در ارمنستان پایه ریزی شدند. روی سطح صاف و قرمز ظروف سفالی مربوط به این دوره تصاویر مردان و اشکال هندسی نقش بسته است. در قبرستان شهر گیرواکان (Girovakan) جام زرینی پیدا شده که روی آن تصویر شش شیر نقش بسته است. از همان جا ظروف و اشیاء نقره ای، سنگی و مهره های تسبیح کشف شده اند.

در حفاری های باستانشناسی ناحیه مدزامور (Medsamor) چندین پرستشگاه، قربانگاه، آتشکده بت های گوناگون پیدا شده اند.

در تپه نزدیك شهر دوین (Dvin) پرستشگاهی پیدا شده که روی تخته های سفالی قربانگاه، تصاویری مربوط به ستارگان و تصورات انسان از فضا نقاشی شده است. روی تقسیم بندی سه گانه یکی از این تخته ها چنان حکاکی وجود دارد که به مفهوم سه عنصر فضا یعنی آسمان، زمین و آب (اقیانوس) با مفهوم سه افق می باشد.



نقاشی های صخره ای دوران انئولیت، کوه های گغاما

روی ظروف و اشیا زمینی پیدا شده تصاویر ترسیمی تزئینی وجود دارد. مجسمه ها و نقاشی های منحصر بفرد و عالی پرندگان، آهوان، بزها و گاومیش ها که در قبور لچاشن (Letchashen)، دژ لوره و حفاری های سایر جاها کشف شده اند جزو شگفتی های هنری بشمار می روند. تصاویر و نقاشی های سده های ۹-۱۱ پ.م. درباره جانوران، پرندگان، انسان ها، اشکال هندسی، آفتاب، اجرام نورانی آسمانی و علائم و نشان های مربوط به پرستش آب، آثار شگفت انگیز صحنه شکار و صحنه های زایش فضا و باروری، آثار عالی هنری محسوب می گردد. نقاشی های تزئینی به رنگ سیاه ، قرمز و رنگ های دیگر که روی ظروف و اشیاء سفالی صورت گرفته اند حائز اهمیت هستند.

نقاشی های هنری که در هزاره های سوم و دوم پ.م. در ارمنستان خلق شده اند تدریجاً غنی تر شده رشد و توسعه آن ها در هزاره اول نیز ادامه یافت است. بسیاری از آن ها تنها جنبه تزئینی نداشته و مبین روحیات و تصورات و شناخت انسان های آن دوران درباره جهان و تصورات افسانه ای و تخیلات آنان بوده است.

هنرهای زیبای فلات ارمنستان در سده های ۷-۹ پ.م. در دوران پیدایش و قدرت یافتن پادشاهی آراراتیان (موسوم به اورارتو) همچنین در فاصله زمانی اتحاد اقوام ارمنی در شرایط تکامل تشکل ملت ارمنی رونق یافت. آثار هنری که از اطراف دریاچه وان پیدا شده اکثراً در موزه های مختلف کشورهای بیگانه قراردارند (لندن، برلین، رم، آنکارا، پتربورگ، مسکو و غیره) برخی از آنان اشتباهاً به فرهنگ آشور نسبت داده شده است.

هنرهای تجسمی دوران پادشاهی آراراتیان عمدتاً شامل نقاشی های دیواری، کنده

←

کاری، اشیاء زمینی و پرستشی و الواح میخی است. آثار نقاشی های دیواری باقی مانده از این دوره (در **تپه کارمیر، آرین برد، آلتن تپه، آزناور تپه**) و بازسازی های علمی انجام شده بر اساس آنها (توسط ل. دورنوو، ك. هوانسیان، ای. لوسوا، و. گازاریان، ن. تروختانوا) سطح عالی هنری دوره آراراتیان و اهمیت آن را آشکار ساختند. سرای کاخ ها و حیاط های ستون دار، پرستشگاه ها و اتاق های مجلل توسط نقاشی های دیواری مزین بودند. این نقاشی ها کلاً هم ماهیت دنیوی و هم دینی-پرستشی داشتند. آنها همانند سبك شرقی صحنه های جشن، بزم های درباری، سان پیروزمندانه سپاه، مراسم مذهبی، شکارو زندگی عادی را به نمایش می گذارند. در مرکز تالار **اربونی** (ایروان امروزی) صحنه تاجگذاری و صحنه ای که خدای **خالدی** روی یك شیر بزرگ ایستاده نشان پادشاهی را احتمالاً به پادشاه **آرگیشتی اول** (Argishti) اعطا می کند، نقاشی شده اند. روی صخره ای در **آدیلجواز** (Adiljevaz) که سه متر ارتفاع دارد خدای دوم پانتئون آراراتیان یعنی **تیشباینی** (Teyshebaini) روی یك گاومیش تصویر شده است.



یك تکه از کمربند مفرغی- قره باغ کوهستانی







انواع مهرها

روی کمربندهای زینتی توام با تصاویر هندسی و گیاهی، تصاویر شیرها وگاومیش های زانو زده، مغان ایستاده در کنار درخت مقدس و موتیف های افسانه ای، حیوانی و غیره نقش بسته است. از جمله نقش های تزئینی و تماتیك باید به عناصری چون تاك و انگور و درخت انار اشاره نمود. نقاشی های دیواری باقی مانده در اربونی از اینگونه نقش ها برخوردارند.

زمینه های اصلی نقاشی دیواری دارای تنوع زیاد است. روی زمینه کمرنگ، رنگ های آبی، قرمز، زرد، سبز و سیاه بکار رفته اند. این رنگ ها هم طبیعی و هم مصنوعی هستند. هنرهای تجسمی دوره آراراتیان در عین همانندی کلی با هنر آشور و شرق باستان از نظر سبك و محتوا کاملاً منحصر بفرد می باشد. فرهنگ این دوره از سویی به فرهنگ اسکیوت ها و از دیگر سو به فرهنگ هخامنشی نفوذ کرده است.

آثار هنری که از سده های ٤-٦ پ.م. بجا مانده و جنبه تزئینی دارد هنر نقاشی ارمنی آن زمان را برای ما قابل تصور می سازد. برخی از آنان در نیمه دوم سده نوزدهم در ارمنستان غربی کشف شده اند و در موزه های پاریس، لندن و برلین نگهداری می شوند. یکی از آنها که درموزه بریتانیا قرار دارد، شامل تصاویر جانوران افسانه ای با دستان شیر، شاخهای بز، منقار شاهین یا کرکس و بالهای پرنده می باشد. موارد مشابهی نیز در موزه های لوور پاریس نگهداری می شود. در سال ۱۹۱۸ در منطقه **نور آرش** (Noraresh) شهر ایروان در نزدیکی دژ اربونی ظروفی پیدا شده که روی آنها تصویر سوارکار هخامنشی، و تصاویر انسانی نقش بسته است و پیاله ای نیز در **ارزنجان** کشف شده (موزه بریتانیا) که روی آن ۱۷ تصویر برجسته نقاشی شده است و مربوط به سده پنجم پیش از میلاد است. اشیاء زینتی و آرایشی نیز در آرماویر قدیم و سایر جاها پیدا شده که حاکی از هنر طبقه حاکم سده های ٤-٦ پ.م. می باشد و مبین ارتباط هنری با فرهنگ ایرانی دوران هخامنشی و شرق قدیم است. مهرهایی که در مقبره ها پیدا شده نمونه دیگری از این مناسبات می باشد.



سکه شهری آرتاشاد (سال ۱۸۳پ. م.)

از سده سوم پ.م. تا سده سوم میلادی فرهنگ وهنر یونانی بر فرهنگ ارمنی سایه افکند. بر روی سکه هایی که از زمان پادشاهی آرتاشسیان در دست هستند چهره پادشاهان آن زمان نقش بسته است. ظروفی که از همین دوره پیدا شده دارای نقوش شاهین و آهو می باشند. روی یکی از دو جام سیمین یافته شده، نام «باکور دوم» پادشاه ارمنستان و تصاویر نمایشنامه ای دیده می شود. چنانکه مشاهده می شود، هنر نقاشی در این عصر اکثراً بر روی اشیاء کاربردی و زینتی به چشم می خورد. از دیگر سو هنر نقاشی در دو رشته خود یعنی نقاشی دیواری و موزائیك رونق فراوان یافت. نقاشی های دیواری در آرتاشاد یافت شده اند که در آنها از ۷-٦ نوع رنگ استفاده شده است. کف حمام گارنی واقع در دژ گارنی با موزائیك های متعددی پوشیده شده و اگر چه برخی جاها خراب شده اما ترکیب نسبتاً پیچیده آن قابل درك می باشد. روی سطح سبز دریاو در کادر رنگی مرکز تصویر **اقیانوس پیر و تالاسان** (دریا) زن زیبا نقش بسته است. در چهار سوی این کادر، کادرهای بزرگ و متوسط وکوچك دیده می شود که روی آنها تصویر موجودات افسانه ای وجود دارد و دختران زیبای **نریوس** پیشگوی پیر دریا بر پشت آنان نشسته اند. همچنین ماهی ها، ماهی گیران و خدایان عشق و زناشویی یونان به تصویر کشیده شده اند. در نقاشی موزائیك گارنی که متعلق به سده سوم است، در کنار نگاره ها نوشته هایی به زبان یونانی نیز وجود دارد. در این دوره هنر ارمنی با اتکا بر سنن محلی و با تأثیر پذیری از هنر هلنیستی پیشرفت شایان توجهی کرد.




ԱՐԱՔՍ

ماهنامه آراکس

ԺԱ ՏԱՐԻ ԹԻՎ 82 ՀՈՒԼԻՍ 1997

فرهنگی، اجتماعی، ادبی سال یازدهم شماره ۸۲ مرداد ماه ۱۳۷۶ تکشماره ۱۰۰۰ ریال

نگرشی بر تاریخ هنر نقاشی ارمنی (۲)

ا. گرمانیک

ب. هنر نقاشی ارمنی در سده های میانه
(سده های ۱۷-۴ م.)

کهن ترین مطلب درباره هنر نقاشی ارمنی در سده های میانه به نوشته «درباره صحنه نبرد» اثر ورتانس کرتوغ (Vrtanes Kertogh) تعلق دارد. (۶۰۷-۶۰٤ م.) در این نوشته به موضوعات تصویری نقاشی های دیواری کلیساهای ارمنی اشاره شده است. آثار بسیاری از نقاشی های دیواری ارمنی بجا مانده است. نقاشی های باقیمانده از سده پنجم میلادی به کلیساهای بازیلیك بوغوس-پتروس مقدس در ایروان و کاساخ تعلق دارند. نقاشی های دیواری مربوط به سده هفتم میلادی کشف شده اند که تصاویر مربوط به حزقیال نبی را به نمایش می گذارند. نقاشی هایی که بردیوارهای کلیساهای لمبات (Lmbat)، کوش، تالین و آروج (سده ۷ م.)، وجود دارند عمدتاً مربوط به عروج حضرت مسیح هستند. دوره جدیدی از نقاشی های دیواری ارمنی در کلیسای خاچ مقدس واقع در جزیره آختامار (دریاچه وان) متعلق به سال ۹۲۱ م.، کلیسای بوغوس-پتروس در وانك تاتو(Tatev) متعلق به سال ۹۳۰ م. و گندوانك (Gndevank) متعلق به دهه ۹۳۰ م. باقیمانده است. بطور سنتی تصویر حضرت مسیح در محراب اصلی کلیسا و تصاویر پیامبران و رسولان و پدران کلیسا پایین تر از آن نقاشی می شد.

دوره تحولی بعدی نقاشی های دیواری ارمنی به سده های ١٤-۱۳ م. مربوط می شود و نمونه های آن را می توان در کلیساهای تیگران هوننتس (Tigran Honents) باختاغك (Baktaghek) در شهر آنی (در ارمنستان اشغالی)، وانك کوبایر، دادیوانك، آختالا، هاغبات و غیره مشاهده کرد. نقاشی های این دوره از نظر موضوع به هنر بیزانسی و گرجی متمایل هستند و عمدتاً به صحنه هایی از زندگانی گریگور روشنگر: پایه گذار کلیسای ارمنی پرداخته اند.

حدود ۲۵۰۰۰ نسخه دستنویس ارمنی در موزه ها و مجموعه های مختلف در سراسر جهان وجود دارد که اکثر آنها تزئین شده هستند و عمدتاً انجیل و کتب کلیسایی می باشند. قدیمی ترین مینیاتور که بدست ما رسیده (سده های ۷-٦ م.) به «انجیل اجمیادزین» تعلق دارد و هم اکنون در کتابخانه ملی مسروپ ماشتوتس ایروان (ماتناداران) نگهداری می شود. کتاب هایی که کاملاً مزین به نقاشی هستند از سده نهم بجا مانده اند. تاریخنگاران سده ۱۸ م. تفسیرهایی درباره نقاشی های محراب ها، موتیف های گیاهی و جانوری، کاربرد رنگ ها و اهمیت هنری آنها نگاشته و به جا گذاشته اند. نقاشی مینیاتور در سده ۱۱ م. نیز در ابتدای کتب مقدس قرار داده می شد، لیکن کتابهایی نیز وجود دارند که نقاشی های مینیاتور در داخل متن بکار رفته اند. تصاویر آبرنگ به چند رنگ هستند و معمولاً نشاندهنده صحنه های ساده انسانی بخصوص مبلغین مسیحی می باشند که بصورت گروههای دو یا چهارنفری ایستاده اند. نقاشی هایی نیز از گیاهان و جانوران و تصورات مختلف درکتابها بجا مانده است. (نیمه دوم سده ۱۱ م. انجیل مرغنی متعلق به مکتب آنی).

پس از شدت یافتن حملات بیزانس و سپس سلجوقیان به سرزمین ارمنستان موج مهاجرت به استانهای غربی ارمنستان قوت گرفت و در چنین شرایطی فن کتابت با تمایلات غربی و بیزانسی رونق یافت (نمونه های آن انجیل های ترابوزان و کارس هستند که در کتابخانه های مخیتاریان ونیز و بیت المقدس نگهداری می شوند).

تزئین انجیل ها در سده ۱۲ م. ساده تر و عمدتاً دور از تمایلات مالکان بود و در این دوره درج «صفحه عنوان» مرسوم شد که در سمت راست آن فاصله ای مزین به صلیب، در وسط قوس و در سمت چپ حرف اول متن دیده شد که تمام صفحه را می پوشاند. هنر نقاشی مینیاتور و آرایش کتاب در کیلیکیه به اوج خود رسید. همانگونه که اشاره شد مهاجرت خاندان های پادشاهی و ناخارارها (فئودالهای بزرگ) و مردم از سده های دهم و یازدهم به بعد به سوی غرب آغاز و بتدریج شدت یافت بطوری که پس از انقراض پادشاهی باگراتونی در ارمنستان به سال ۱۰٤۵، در سرزمین کیلیکیه واقع در کرانه های شمال شرقی مدیترانه به سال ۱۰۸۰ پادشاهی مستقل ارمنی بنیان نهاده شد و حدود سه قرن این سرزمین از نظر



نقاشی مربوط به انجیل مقدس مربوط به سده ششم

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای ارمنیان مرکزیت داشت.

شاهکار هنر مینیاتور و کتابت ارمنی در سده ۱۲ میلادی، کتاب نارك Narek (سال ۱۱۷۳) مزین به چهار تصویر از چهره گریگور نارکاتسی فیلسوف و شاعر و روحانی انقلابی ارمنی می باشد. اکثر آثار هنری خطی مکتب هرومکلا (از جمله متعلق به نقاش نامی توروس روسلین) به سفارش جاثلیق کستاندین اول تهیه شده است. آثار هنری روسلین عمدتاً از دنیای واقعی سرچشمه گرفته، از کارهای هنری استادان ایتالیایی (سده ١٤) پیشی جسته است. از فرهنگ ملل مختلف در خلق آثار استفاده شده است ونمونه بارز آن نقاشی های انجیل های «شاهزاده واساك» (سده ۱۳) و «ملکه کران» (۱۲۷۲ م.) و دیگر کتابها می باشند. آثار بسیاری از این دست بجا مانده که در کتابخانه های ارمنی بیت المقدس، ماتناداران ایروان و دیگر جاها محفوظ هستند.

پس از ۱۳۲۰ یك دگرگونی در نقاشی ارمنی صورت گرفت و نقاش نامی سارکیس پیزاك به مینیاتورهای موضوعی و تماتیك (استفاده از تقارن و سیستم های رمزی - هیروگلیفی، متنی حاشیه دار و اشکال هندسی) رجعت نمود.

هنر مینیاتور در سرزمین اصلی ارمنستان از نیمه اول سده ۱۳ م. (تا هجوم مغول) شروع به رونق مجدد کرد. بخشی از آثار هنری استان های غربی عاری از نقاشی های تماتیك است. مدرسه وانك آواگ (Avag) یکی از مشهورترین مراکز نسخ خطی بود که در نزدیکی ارزنجان واقع بود (در ارمنستان اشغالی امروز) و آثار معروفی در سالهای ۲-۱۲۰۰ م. در آنجا خلق شده اند (کار وارتان کارنتسی خطاط و استپانوس نقاش). نقاشی های «انجیل ارزنجان» متعلق به سال ۱۲٦۹ م. که درکتابخانه ارمنی بیت المقدس نگهداری می شود، از جمله آثار مشهوری محسوب می شود که کیفیت هنری بکار رفته در آن در سطحی عالی قرار دارد.

در پایان سده ۱۳ م. نقاشانی چون ماتوس، مومیك، توروس تاروناتسی و آواگ که متعلق به مکتب نقاشی گلازور (Gladzor) بودند آثاری پدید آوردند که گرچه هر یك سبك مختص به خود استفاده میکردند لیکن همه آنها تحت تأثیر هنر ارمنی کیلیکیه قرارداشتند.

←

مکتب نقاشی واسپوراکان (یکی از استانهای ارمنستان قدیم که تقریباً با استان وان ارمنستان غربی برابر است) بزرگترین و با دوام ترین مکتب در تاریخ ارمنیان محسوب می گردد، بویژه نسخ خطی سده های ۱۴-۱۳ م. برعکس نقاشی های مینیاتور ظریف هنر کیلیکیه هستند و سبک آنها کلیسایی و مردمی است.



نقاشی چهره سارکیس بیزاک، جاثلیق هاکوپ و ماتوس رسول، سال ۱۳۲۸ میلادی، اثر سارکیس بیزاک

ارمنیان پس از انقراض حکومت مستقل (۱۳۷۵ م.)، فرهنگ خود را در دیار غربت توسعه و رونق دادند (بویژه در ایتالیا، کریمه، جلفای اصفهان، استانبول و غیره). آنان در هر جا که می زیستند کلیساهای خود را بنا نهاده به فراخور امکانات نسخ خطی ارمنی را که از میهن خود آورده بودند گردآوری می کردند تا از نیستی آنها جلوگیری شود. همین امر کمک کرد تا در سرزمین های دیگر نیز آنان بتوانند به سنن فرهنگی خود پایبند بمانند و هنر ارمنی را حفظ کنند. آخرین آثارهنری ارمنی در ارمنستان که از سطح بالایی برخوردار بود متعلق به استان های سیونیک و هایك علیا هستند که تأثیر هنر بیزانس در استان اخیر بچشم می خورد و این هنر مینیاتور را نقاشان نامی ارمنی کریمه (گریگور سوکیاس، ناتر، آودیس، نیکوغایوس نقاش و سایرین که آثار هنري کیلیکیه را در اختیار داشتند) ادامه و تداوم بخشیدند.

در مهاجرنشین های دیگر نیز آثار ارزشمند نقاشی مینیاتور پدید آمده است (مثلاً مینیاتور های هاکوپ جلفایی). پیدایش صنعت چاپ ضربه سنگینی بر هنر نقاشی مینیاتور وارد کرد.



نگرشی بر تاریخ هنر نقاشی ارمنی (۳)

ا. گرمانیک

ج. هنر نقاشی ارمنی در سده های ۲۰-۱۷م.

در سده های بعد هنر تزئین نسخ خطی ارمنی رونق بسزایی یافت در سده ۱۷ م. مکتب مینیاتور جلفای اصفهان نوینیان نهاده شده نمایندگان آن با موتیف های نقاشی ایران و اروپا یادگار مینیاتوری منحصربفرد بجا گذاشتند. از چهره های نامی این مکتب هاکوپ جلفایی، ناقاش هوناتان (Hovnatan)، هاکوبجان ودیگران هستند.

میناس زاغکارار از چهره های درخشان نقاشی دیواری و هنر مینیاتور محسوب می شود و نقاشی های باشکوه کلیسای اجمیادزین بدست او خلق شده است. میناس نقاش که نقاش دربار شاه صفی بود چند قصر شاهان ایران را در اصفهان و کلیسای خاندان شاهریمانیان را تزئین کرد. بوگدان سالتانوف از نمایندگان بنام نقاشی می باشد که یکی از آثار نقاشی وی، کنده کاری «شام واپسین» اثر لئوناردو داوینچی روی یك بشقاب برنجی است که در سال ۱٦٦۰ برای آلکسی میخایلوویچ تزار روسیه پدید آورده است. این اثر چنان تأثیری در دربار تزار بجا گذاشت که باعث شد نقاش به مسکو دعوت شود. هوانس مرکوز (۱۷۱۵-۱٦٤۳) عمدتاً با موضوعات انجیلی کار می کرد و نقاشی های دیواری کلیسای جامع ناجی مقدس جلفای اصفهان از کارهای اوست.

در نقاشی سده های ۱۸-۱۷ سبك های هنری جای خود را به سبك های جدید و رئالیستی داد و لذا احساسات و تأثیر جهان عینی بر نقاشی قوت گرفت. هنر مینیاتور و نقاشی دیواری به موازات هم پیشرفت کردند. چهره نگاری و نقاشی سه بعدی موضوعات مهم زندگی ، مناظر طبیعی جایگاه خود را در هنر ارمنی یافتند.

در سده ۱۹ م. نقاشانی چون هاکوپ هوناتانیان ، استپان نرسیسیان (بنیان گذار نقاشی سوژه ای ارمنی)، گورگ باشینجاقیان (نقاش طبیعت)، وارتگس سورنیان (نقاش سوژه های تاریخی)، هاروتیون شامشینیان (نقاش سوژه های دریایی) آثاری پدید آوردند که حائز اهمیت می باشند. هوانس آیوازوسکی (۱۹۰۰-۱۸۱۷) مشهورترین نقاش برای سوژه های دریایی در جهان است. آثار او هم سوژه های جهانی دارد و هم ارمنی. از جمله تابلو های مشهور او تابلوی «موج نهم»، «دریاچه سوان»، «کشتار ارمنیان ترابوزان» (۱۸۹۵) ، «خریمیان هایریك»، «آرارات» و غیره می باشند.

هنر نقاشی ارمنی در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ م. تحت تأثیر شدید الحاق ارمنستان شرقی به روسیه قرار گرفت بویژه از مراکز مهم علمی و هنری روسیه یعنی پترزبورگ و مسکو متأثرگردید. در آغاز سده بیستم شهر تفلیس یکی از مهم ترین مراکز هنر ارمنی بشمار می رفت. آنچه که درباره هنر ارمنی در سرزمین بجا مانده از ارمنستان در سده بیستم می توان گفت این است که قوم ارمن سده بیستم را از یك سو با شوربختی و از دیگر سو با پیدایش نقطه عطفی در حیات سیاسی خود آغاز نمود. در ادامه کشتارهای جمعی ارمنیان که بویژه از سده پیش شدت گرفته بود ، قتل عام بزرگ ارمنیان و اولین نژادکشی سده بیستم در سال ۱۹۱۵ روی داد و بیش از یك ونیم میلیون قربانی از ارمنیان گرفت، لیکن سده بیستم از دیگر سو نقطه عطفی در حیات سیاسی دوباره ارمنستان محسوب می گردد. ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ حکومت ارمنی در تنها بخش کوچکی از سرزمین ارمنستان (یك دهم سرزمین اصلی) تشکیل شد. این حکومت از سویی با مشکلات درونی از جمله تشکیل پایه های حکومت، مبارزه با انواع بیماریهای واگیر، رویارویی با دشواریهای مربوط به مهاجران و بازماندگان قتل عام و پناه جویان این مصیبت ملی و بسیاری مسائل دیگر و از دیگر سو با مشکلا ت خارجی از جمله درگیری با حکومت های ترك و جنگ های مداوم روبرو بود. بدیهی است در چنین شرایطی سخن گفتن درباره هنر و ادبیات کاری است بس دشوار. چندی نگذشته بود که در سال ۱۹۲۰ حکومت بدست کمونیست های ارمنی افتاد و پس از آن دوره جدیدی برای حیات سیاسی ارمنستان آغاز گردید. پیش از دوره اخیر هنر ارمنی عمدتاً در خارج از ارمنستان نگاهداری و توسعه می یافت و پس از سال ۱۹۲۰ هنر ارمنیان مهاجرنشین ها نقش وتأثیر بسزایی در تشکیل مکتب هنری ارمنی در سرزمین ارمنستان داشت. هنرمندانی چون مارتیروس ساریان، س. آقاجانیان، گ. گرجیان، ه. کوجویان، پ. ترلمزیان ، آ. سارکسیان، س. استپانیان و آ. اورارتو در پایه گذاری هنر نقاشی ارمنی در دوران شوروی نقش مهمی داشتند. در دهه های


پ. ترلمزیان، کلیسای تاتو ۱۹۲۹

۳۰-۱۹۲۰ هنر ارمنی عمدتاً شامل سبك های نقاشی طبیعت، چهره نگاری و غیره بود. بدون شك نقش مارتیروس ساریان در رونق هنر نقاشی ارمنی در ارمنستان انکار ناپذیر است. در دوران شوروی نقاشان ارمنی از سویی به میراث فرهنگی سده های پیش وابسته بودند و از سوی دیگر ایده های جدیدی به اقتضای نیازهای روز مطرح ساختند. آنان بویژه به طبیعت جذاب سرزمین مادری علاقه مند بودند. سرآغاز کار در این دوره نقاشی «هایاستان» (ارمنستان) کار ساریان در سال ۱۹۲۳ بود که در واقع پرده تئاتر دراماتیك ارمنستان بشمار می رفت. بعدها نقاشی های سه بعدی و نقاشی های یادنامه ای مرسوم شد. نقاشانی چون ی. تادوسیان به چهره نگاری پرداختند و موجی از پیروان از خود به جا گذاشتند.

به لطف آرامش و ثباتی که پس از سال ۱۹۲۰ برای ارمنیان در سرزمین ارمنستان پدید آمد، نسل جدیدی از هنرمندان نقاش پدید آمد و تا امروز به حیات خود ادامه می دهد. نقاشانی چون هـ. کوجویان (تابلوی «حمله تازیان و تصرف دوین») ، هـ. گرجیان (تابلوی «نامگذاری دژ ساسون»)، ك. سیمونیان («در قتل یوسف»)، س. آراکلیان (تابلوی «جنگ تن به تن داویت ساسونی و ملك مصر»)، م. آبغیان، س. راشماجیان، آ. ماماجانیان و غیره آثاری بر اساس میراث فرهنگی ارمنی، حماسه های مردمی ، طبیعت میهن، تم های ادبی و غیره پدید آوردند.

پس از سال ۱۹۱۸ ملت ارمن بتدریج حیات فرهنگی خود را در سرزمین خویش بازیافت و با سرعت توانست آن را در عرصه های گوناگون به درجه های رشد و رونق برساند.

پایان

منابع

۱- تاریخ ارمنستان، ۸ جلد، جلد اول، آکادمی علوم ارمنستان، ایروان ۱۹۷۱
۲- KARMIR BLUR, B. PiotrovsKy, Leningrad. 1970)
۳- اورارتو. اثر ب. پیوتروفسکی ، ترجمه عنایت الله رضا ، تهران ۱۳٤۸.
٤- نگرشی بر تاریخ هنرهای تجسمی قدیمی ارمنی. ب. آراکلیان، ایروان ۱۹۷٦
٥- گارنی- گغارد. اثر آلکساندر ساهینیان، ایروان ۱۹۷۸.
٦- دانشنامه بزرگ ارمنی. جلدهای ۱۳-۱ ، ایروان ۱۹۸۷-۱۹۷٤.
۷- هنر نقاشی جلفای اصفهان. مانیا قازاریان. ترجمه ا. گرمانیك، تهران ۱۳٦۳.
۸- ارمنیان، سیراربی درنرسسیان، ترجمه مسعود رجب نیا ، تهران ۱۳٥۷.
۹- تاریخ ارمنستان، دو جلد، جلد اول. ترجمه ا. گرمانیك، تهران ۱۳٦۰.
۱۰- تاریخ هنرهای تجسمی ارمنی. یغیشه مارتیکیان، ایروان ۱۹۷٥.
۱۱- هنرهای تجسمی ارمنستان شوروی. واهان هاروتیونیان، لنینگراد ۱۹۷۲.
۱۲- هنر نقاشی مینیاتور واسپوراکان. هـ هاکوبیان، ایروان ۱۹۷٦.
۱۳- مینیاتور کیلیکیه در سده های ۱۳-۱۲ م. ل. آزاریان، ایروان ۱۹٦٤.
۱٤- مینیاتور ارمنی. ل. دورنووی، ر. درامپیان، ایروان ۱۹٦۹.



کلیسای استپانوس مقدس

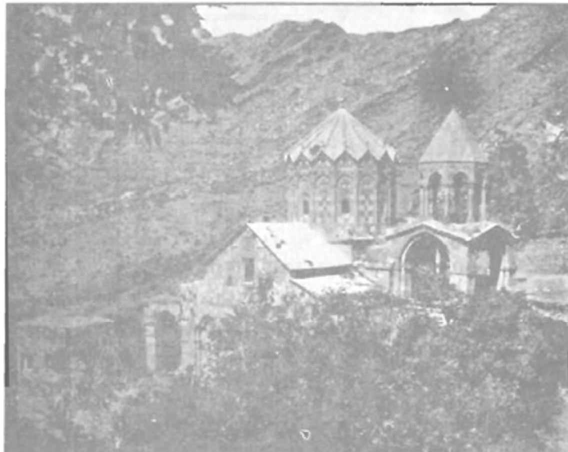
ادیک باغداساریان

این کلیسا در ۱۵ کیلومتری غرب جلفای آذربایجان در نزدیکی ساحل رود ارس در حوالی روستای متروك داراشامب یا دره شام واقع است.

این کلیسا به دست هارتموت هوفریختر، گابریلا اولوهاجیان و هوانس حق نظریان مورد بررسی و پژوهش دقیق قرارگرفته است.

در مورد خود استپانوس مقدس باید گفت که او نخستین شهید آیین مسیحیت بود که در دوران اولیه درباره مسیح شهادت می داد و به همین علت نیز شهید اول (به ارمنی ناخاوکا nakhavka) نامیده شد.

استپانوس مقدس در نزد حواریون مسیح آموزش دیده بود ویکی از هفت سارکاواگ دوره نخست بشمار می رفت و با اعتقادات عمیق خود مشهور بود. او اصلاً یونانی بود و به زبان های یونانی، عبری و دیدگاه های مذهبی زمان تسلط داشت و به عنوان یکی از نخستین مسیحیان به گواهی درباره مسیح و اشاعه دین او می پرداخت. با توجه به فعالیت چشمگیر او در میان مردم، یهودیان به خشم می آیند و شایع می کنند که استپانوس به موسی و خدا توهین کرده است لذا او را دستگیر کرده به دادگاه می برند و تصمیم به سنگسار او می گیرند. او در اثر اصابت سنگ ها جان می دهد و به عنوان نخستین شهید مسیحی شناخته می شود.



بر اساس آگاهی های موجود به فرمان آشوت باگراتونی پادشاه ارمنستان، وانك استپانوس در سال ۹۱۸ م. مرمت شده است. با توجه به اینکه بنای قدیمی کلیسا دیگر قابل استفاده نبود تصمیم گرفته می شود بطور اساسی بازسازی گردد و هم به عنوان دژی در برابر هجوم تازیان هم به عنوان د: ی برای راهبان تارك دنیا مورد استفاده قرار گیرد.

بنا به گواهی غوند وارتاپت بارسغیان در اوایل سده ۲۰ م. ۱۲٤ قطعه نسخه خطی در وانك وجود داشت و به عنوان ثروت و دارایی گرانبهای کلیسا محسوب می شد. آشوت باگراتونی با توجه به نیازهای زمان حصارها و برج و باروی محکمی دور کلیسا می سازد و در حصار هفت برج سه طبقه احداث می کند که چهار تا در سمت غربی، یکی درگوشه شمالی، یکی در جنوب و دو عدد نیز در نزدیکی سمت چپ و راست در ورودی و اما سه عدد نیز در ضلع شرقی حصار واقع هستند.



نقشه جانمایی کلیسای استپانوس مقدس

۱-کلیسای بزرگ ۲- کلیسای کوچك ۳- ناقوس خانه ٤- در ورودی ۵- برج ٦- محوطه شمالی ۷- محوطه جنوبی ۸- سرسرا ۱۰-۹- ساختمان های ویژه راهبان

براساس کتیبه موجود ساختمان اصلی کلیسای اصلی در سال ۱٦٤۳ م. آغاز و تقریباً بخش عمده آن در سال ۱٦٥٥ به پایان رسیده عملیات تکمیلی تا سال ۱٦۸۰ ادامه یافته است. این کارها در زمان وارتاپت هاکوپ جلفایی که بعداً به سمت جاثلیق کل ارمنیان برگزیده شد انجام گردید. خیر و شخص نیکوکار برای احداث آن آوتیك نام داشت. بر روی دیوارهای کلیسا نوشته های مربوط به هدایا و کمك های مالی وجود دارند (متعلق به ۱۷۰٤ بر روی دیوار غربی، ۱۸٦٥ مرمت سقف کلیسا ۱۸۲۷-۱۸۲٦ تزنین دیوارهای داخلی و غیره).

کل مجموعه کلیسایی سطحی معادل ۷۱/۷ × ٤۸/۳ متر مزبع را اشغال می کند و توسط برجهایی در گوشه (غیر از ضلع جنوبی) و مرکز احاطه می شود و محوطه کلیسا به سه بخش شمالی و جنوبی و مرکزی تقسیم می شود.

کلیسای بزرگ در بخش شمالی قراردارد و در دوسوی آن کلیسای کوچك و ناقوس خانه واقع هستند. بخش جنوبی کلاً به بناهای مربوط به وانك و حصارهای آن حیاط اصلی، ردیف حجره ها، ساختمان دو طبقه، غذاخوری، تخصیص یافته است. کلیسا تنها دارای یك در واقع در ضلع غربی است.

کلیسا در درون شامل سه محراب است و با کلیساهای سه محرابی سده های میانی متقدم (مانند کلیسای گریگور، دوین، تالین) همانند است. در سال ۱۸۲٦ با کمکهای مالی شخصی به نام شیرمازان از اهالی جلفا که در تفلیس ساکن بود، قسمت درونی دیوارها، گنبد محراب اصلی بازسازی و مرمت شد و به سبك هنری هواناتانیان مزین گردید. (با نقش های گیاهی و فرشتگان).

در بخش مرکزی یك در ورودی داخلی و اتاق هایی وجود دارند که برای کارهای اقتصادی استفاده می شدند.

گنبد کلیسا به زیبایی تزنین شده است. کلیسا دارای تزئینات بسیار زیبا از جمله سنگ های صلیب، نقش فرشتگان، نقش حواریون و قدیسین در چارچوب های مربع شکل می باشد. دیوارهای کلیسا از بیرون مملو از تزئینات چلیپایی، نوشته های مربوط به هدایا و کمك ها به کلیسا است.

در این کلیسا نیز همانند دیگر کلیسا های سده های میانی، از سنگ هایی به رنگ های تیره و روشن استفاده گردیده که به طور منظم چیده شده اند.

در این کلیسا نیز عملیات بازسازی و مرمت توسط سازمان میراث فرهنگی انجام می پذیرد.



منابع ------------------

۱- *تاریخ معماری ارمنی، وارازداد هاروتونیان، ایروان* ۱۹۹۲.

۲- *ارمنیان ایران، نازار گوروبانتس، تهران* ۱۹٦۸.

۳- *دانشنامه بزرگ ارمنی*، جلد ۱۱.

٤- *تاریخ ارمنیان آذربایجان، وارتان وارتاپت دمیرچیان*، جلد دوم، بیروت ۱۹۷٤.

۵- *نورافشان (شوقاردزاگ). اسقف اعظم آرداك مانوکیان*، جلد دوم، تهران ۱۳۷۵.

روزنامه ابرار ۲۲ تیر ۷۷ 14/7/98

در آستانه چهلمین روز درگذشت آخرین شاعر پرآوازه ارمنی ایران

ترازویی به نام راستی و حقیقت!

● ادیک باغداساریان

هنوز روز پنجشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۷۷ به پایان نرسیده بود که شاعر پرآوازه ارمنی که بیش از ۷۰ سال به خلق آثار ادبی همت گماشته بود چشم از جهان فروبست.

شادروان گالوست خانیان متخلص به خانتس به سال ۱۹۱۰ میلادی- ۱۲۸۹ شمسی در تهران زاده شد و در مدرسه فرانسوی من لویی سپس در مدارس فارسی زبان تحصیل نمود. زبان ارمنی را درنزد آرتامش گاراگاش معلم زبان ارمنی فراگرفت و با تشویق وی پا به عرصه شعر و ادب نهاد. در سال ۱۹۲۷ با «سالنامه ارمنال ایران» [متعلق به هایک گاراگاش]، «سپس با نشریات «بوبوخ» و «ورازنوند» و بسیاری از نشریات مترقی ارمنی دنیا بویژه با «اشپراک»، «آناهیت»، «آراهد»، «برگهایی از ادب و هنر» و «پیونیک»، «آرارات» همکاری کرد.

در جوانی به عضویت «انجمن آبی» به رهبری مارکار قارابگیان (دو) و هایک گاراگاش درآمد. وی از بنیانگذاران [illegible] ادبی «برگ نو» (نورراج ۲-۱۹۳۴)، «انجمن نویسندگان ارمنی ایران» (در سالهای ۶-۱۹۶۱ نایب رئیس انجمن بود)، «انجمن ملی و فرهنگی ارمنی ایران» (که در سالهای ۸۶-۱۹۷۹ رئیس آن بود)، «محفل ادبی ارمنیان تهران». (۱۹۸۶) بود. وی ویراستار مجموعه ادبی «هاندیپوم» به معنی «ملاقات» بود که سه شماره از آن تاکنون به چاپ رسیده است.

خانتس جایزه ادبی هایکاشن اوزونیان (بیروت ۱۹۷۵) و جایزه ادبی هارتس (پاریس ۱۹۷۸) را به خود اختصاص داد. وی بنا به دعوت رسمی انجمن نویسندگان ارمنستان در جلسه نهم انجمن به سال ۱۹۸۶ شرکت نمود.

شعرهای گالوست خانتس در نشریات فارسی زبان نیز به چاپ رسیده اند از جمله: تهران مصور، آیندگان ادبی، فردوسی، سخن، روشنفکر، هنر و اندیشه کیهان، جنگ، باغ صائب، کتاب روز (برنامه رادیویی گروه ادب و هنر ۲۸ فروردین ۱۳۵۴)، تهران ژورنال انگلیسی، بازار، اطلاعات، تماشا، اطلاعات بانوان، صبح امروز و بانوان.

اشعار خانتس را تاکنون مترجمانی چون هراند قوکاسیان، داویت خاچاتوریان، نادر نادرپور، احمد نوری زاده و آندرانیک ساریان (انگلیسی) ترجمه کرده اند.

از خانتس تاکنون کتابهای بسیاری به چاپ رسیده، که می توان به تعدادی از آنها اشاره کرد:

۱- با تمامی دل (ارمنی)- سلام بر تو ای انسان (فارسی)- پنجره و...

همچنین مجموعه شعری تحت عنوان «ندای سرکش» آماده چاپ دارد که امیدواریم به همت خانواده و دوستان او به حلیه چاپ آراسته گردد.

به مناسبت هفتادمین سال فعالیت ادبی گالوست خانتس، به همت بخش ارمنی بنیاد نیشابور جلسه تجلیل از وی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۷۳ به عمل آمد.

خانتس یکی از پرکارترین و بنام ترین شاعران ارمنی زبان ایران به شمار می رفت. شیوه بیان او، درعین سادگی استوار و شیوا بود. مضامین گوناگونش همه مظاهر حیات را دربر می گرفت. از «حدیث نفس» به «حدیث انفس» روی می آورد و از تغزل به شعر اجتماعی می رسید و در نوع اخیر، التفاتی خاص به رنج دیدگان داشت.

از آنجا که خانتس شاعر انسان ها بود پس نمی توانست مدیحه سرای عشق نباشد و در این خصوص از تعابیر و تمثیل ها و واژه های بسیار شیوا بهره می گرفت. یکی از سخنان مهم و بزرگ شاعر عشق به میهن و بیان احساس دلتنگی و حسرت بود.

روانشاد می گفت: «... شاعر اجتماع را تقدیر می کند و برای تقدیر اجتماع ترازویی وجود دارد بنام راستی و حقیقت، شاعر جوینده حقیقت است. نه فقط جوینده بلکه حقیقت را شکل می دهد و به جامعه تقدیم می دارد و از نظر من بدون فداکاری در راه تعمیم حقیقت و تحمیل آن به جامعه شاعری وجود نداشته و نخواهدداشت».

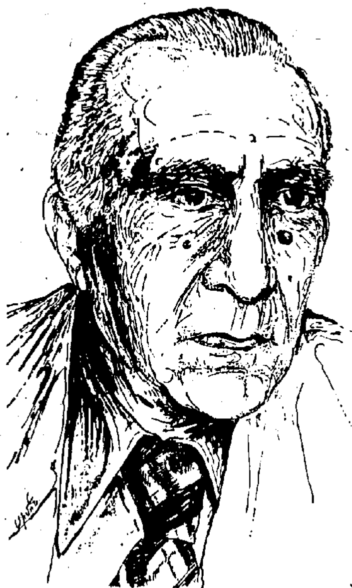
در جای دیگر شاعر ادامه می دهد: «... شاعر یک فردمعمولی نیست که تنها از زندگی خود صحبت به میان آورد، زندگی شاعر وابستگی تام به زندگی و تنفس اجتماع دارد و شاعر راستین کسی است که قدرت کلام خود را درخدمت میلیون ها انسان گرسنه و زجر دیده بکار اندازد و از دردهای مشترك آنها سخن راند و شعر گوید، زندگی شاعر باید بیان زندگی انسانهای عصرش باشد».

خانتس درمورد شعر می گفت: «شعر چون ارتباط مستقیم با موسیقی دارد باید وزن داخلی خودرا (نه فقط ظاهری) دارا باشد که در غیر اینصورت باید با معیار نثرش سنجید و منطق شعر در او تأثیری نخواهدداشت. البته این بدان معنی نیست که شعر را باید در قالب های تکراری سرود، فرم و تصویر حتماً باید ابداعی خود شاعر باشد تنها از این میان، موسیقی کلام باید همچون گذشته تکرار شود، اما درمورد محتوا اگر لازم باشد حتماً فدا کردن فرم و وزن را ترجیح می دهم. اگر سروده ای نتواند از دردی مشترك، نفس زندگی، شرح چگونگی اجتماع برخوردار باشد هرگز لیاقت آن را نخواهدداشت تا بر اریکه شعر تکیه کند».

خانتس درباره شعر امروزایران چنین می گفت: «شعر امروز ایران که پایه گذارش نیما است به جوهر اصلی شعر به معنی واقعی و وسیع کلمه نزدیکی جسته و در این زمینه شاعرانی که شعرشان خوب و غنی است و من از آثارشان به زبان ارمنی برگردانده ام عبارتند از:

هوشنگ ابتهاج، فروغ فرخزاد و احمدرضا احمدی...».

و در اینجا چند برگ از اشعار زنده یاد گالوست خانتس با ترجمه احمد نوری زاده و هراند قوکاسیان به نظر خوانندگان گرامی می رسد.



من خواب دیدم

خواب دیدم
دهکدهٔ قدیمی
بامهای کاهگلی
خانه های مهمان نواز را
و مادرم را...
در اتاقی گلی
نشسته در نور

و دیگر بار
- کودکی بزرگ را دیدم
که بر فراز تپه ایستاده است
و به ستارگان پروازگر دوردست می نگرد
و مادرم
فرزند دلیرش را
- آرزومند پرواز آسمانها را-
باز خوانده، می گوید:
- صیاد نور
از کلبهٔ گلی خویش
پایش را به بیرون نمی نهد

انسان روزگار ما

از فریاد کشیدن خسته ست
و برای چشمان بیگانگان
خواستار تصلیبش نیست
تشنه بود
آب چشمه ها را تمام کرد
اما تشنه ماند
آفتاب ها، اخترها و
چراغ ها افروخت
اما
باز هم در اشتیاق نور ماند
اینک با احترام و ترس
به سایه اش می نگرد
و می خوابد- چون خرگوش
با چشمان باز و گوش های افراشته
او از صداهای اطراف می لرزد
و به مشت های خود مشکوك است
انسان روزگار ما
قلبش را بسته نگاه می دارد
و بریان می شود در «تابه»ی فکرش

حضور محترم جناب آقای دکتر شرف الدین

دپارتمان ریاضیات دانشگاه هرمزگان

احتراما" چکیده مقاله مربوط به قدیمی ترین ترجمه هندسه اقلیدس در ایران قدیم خدمت شما تقدیم می گردد.

با احترام ادیک باغداساریان

۰۲۱-۸۴۱۵۹۴۵

قدیمی ترین ترجمه هندسه اقلیدس درایران قدیم

فرهنگ غنی ایران زمین در سرزمین پهناوری پدید آمد که ایـران امـروزی تنهـا بخـشی از آن را تشکیل می دهد. حتی امروزه نیز آثار قومی و فرهنگ ایرانی پس از گـذر چنـدین سـده در جـای جـای سرزمین باستانی از جمله در شام و بویژه بین النهرین ، در تبت ، در استیای شمـالی(در شـمال کوههـای قفقاز) واستیای جنوبی(واقع درگرجستان کنونی) وبسیاری از نواحی دیگر که بررسی آن خارج از حوصله این مقال است،وجود دارد،لذا قائل شدن محدوده کنونی ایران برای بررسی تاریخ فرهنـگ و علـوم ایرانـی بدون توجه به محدوده قدیم ناقص و به دور از واقیت های علمی خواهد بود.در بررسـی تـاریخ ریاضـیات ایران نمی توان از قدیمی ترین ترجمه آثار ریاضی جهان قدیم که در نقاط مختلف ایـران قـدیم صـورت گرفته و دارای ویژگی های خاص خود است ،یاد نکرد. یکی از آثار ریاضی که حدود هزار سال پـیش در ایران ترجمه شد هندسه اقلیدس بود که توسط گ. مغ (یونانی شده آن بـه صـورت ماگیـستروس اسـت) ریاضیدان و دانشمند سده چهـارم و پنجم ه. ش.(دهم و یازدهم میلادی)ترجمه شده است.

او بسال ۳۶۹ ه .ش. (۹۹۰م.) در شمال غرب ایران قدیـم (ایران قدیم : از مرزهای هند در شرق تـا بین النهرین و شام در غرب و ازشمال کوههای قفقاز تا سواحل جنـوبی خلـیج فـارس و دریـای عمـان) درسواحل ارس متولد شد. او برادر زاده بهرام پهلوانی سپهسالار آن دیار بود. وی در طول دوران تحـصیل و در سالهای بعد منابع یونانی و تقریبا" کلیه علوم زمان خود را مورد بررسی و مطالعه قرار داد و از دانش چند جانبه برخوردار گردید (ریاضیات ،پزشکی، ادبیات یونان، فلسفه، فن بیان، الهیات و غیره). پـس از حملـه بیزانس به زادگاه او، وی به منطقه شمال بغداد نقل مکان کرد. وفـاتش بـه سـال ۴۳۷ه.ش.(۱۰۵۸م.) در حسن قلعهٔ کنونی بوقوع پیوست.

شهـرت این ریاضیـدان به علت ترجمه هندسه اقیدس است. این اثر معروف در سده سـوم ه. ش. (نهم م.) توسط پزشکان آشوری از یونانی به آشوری و سپس به عربی ترجمه شد (مترجمان پدر و پسر بن اسحاق). هندسه اقلیدس در اروپا نخستین بار در سال ۱۱۲۰ توسط آتلارد از یک نـسخه عربـی بـه لاتـین ترجمه شد. متن کامل در سال ۱۵۳۳ از یونانی ترجمه شد. ترجمه ای که توسط ماگیستروس بـسال ۱۰۵۱ انجام شد مستقیما" از یونانی صورت گرفت.

جالب توجه این است که این ترجمه دارای برخی اختلاف ها با متن یونانی است. از جمله تعریـف ۵ و ۶ متن یونانی در ترجمه جا ندارد. تعریف خط راست (بین دو نقطه قرار دارد) در مـتن یونـانی وجـود ندارد. تعریف چهارم (خط راست کوتاه ترین خط بین دو نقطه است در یونانی وجود ندارد. و به همین سان چند اختلاف بین متن یونانی و ترجمه آن وجود دارد و این نکته جالـب و قابـل توجـه اسـت (برخـی از تعاریف در نسخه ترجمه موجود اما در متن یونانی وجود ندارند).

یک نسخه قدیمی از این ترجمه در سالهای اخیر کشف شده که دارای یک بخش ضمیمه می باشـد. در این بخش مسایل جالبی پیرامون کاربردهای ریاضی در زمان قدیم ارائه می شود. (یک نمونـه از آن در اختیار نگارنده سطور است). ترجمه اقلیدس در مشرق زمین دارای اهمیت خاص خـود چـه از نظـر زمـان ترجمه و چه محتوای ترجمه و برخی تفاوت ها با متن یونانی می باشد. بدون شک فعالیت های این متـرجم و ریاضیدان در زمینه ریاضیات بویژه تأسیس دانشگاه اختصاصی خود در تحول و ترقی آتی علوم ریاضیات در سده های بعدی چه در ایران وچه در سرزمین های همسایه نقش مهمـی داشـته اسـت. بـویژه ضـمیمه "کاربردهای ریاضی" که به هندسه اقلیدس اضافه شده گویای وضعیت علم ریاضـی درآن برهـه از تـاریخ (مقارن حملات ترکان سلجوقی و مغولان) بود.



نگاهی به تاریخ ریاضیات ارمنیان و زندگی و آثار آنانیاشیراکاتسی ریاضیدان سده هفتم میلادی

ادیک باغداساریان
سردبیر مجله ماهنامه فرهنگی اجتماعی آپاگاه

۱- نگاهی به تاریخ ریاضیات در میان ارمنیان

دژها، قصرها، وانک‌ها و کلیساها، پل‌ها و سیستم‌های آبیاری و عمارت‌هایی که در چند هزاره پیش در ارمنستان و دیگر نواحی ارمنی نشین ساخته شده و تاککنون باقی هستند گواه این امرند که ارمنیان دارای سطح بالایی از دانش ریاضی بوده‌اند. ارمنیان پیش از میلاد بویژه در زمان سلسله آراراتیان (معروف به اورارتو) علائم و روش‌های محاسباتی خاصی داشتند. پس از اختراع حروف ارمنی توسط مسروب ماشتوتس در سال ۴۰۵ میلادی در مدارس ارمنی ریاضیات و علوم طبیعی نیز تدریس می‌شد و در دانشگاه‌های ارمنی سده‌های میانی این علوم در سطح مطلوبی تحقیق و تدریس می‌گردید. آنانیاشیراکاتسی (Anania Shirakatsi) (سده ۷م.) هوانس سارکاواگ (Hovhannes Sarkavag) (سده ۱۲-۱۱)، گریگور ماگیستروس (Grigor Magistros) (سده م.۱۱) و دیگران ریاضیدانان نامداری بودند که فعالیت‌های چشمگیری در زمینه تدریس و ترقی ریاضیات انجام داده کتاب‌های درسی تدوین نموده و آثار ریاضی یونانی را ترجمه کردند. جداول ریاضی مندرج در کتاب درسی حساب تالیف آنانیاشیراکاتسی در نوع خود قدیمی‌ترین جداول ریاضی در جهان محسوب می‌شود. او برای اولین بار کتاب "اصول" (اساس هندسه مسطحه) اقلیدس (و ۳۰۶-ف. ۲۸۳ ق.م.) ریاضیدان یونانی را به زبان ارمنی ترجمه نمود و به عنوان کتاب درسی در مدارس ارمنی مورد استفاده قرار داد. ریاضیدانان ارمنی چون لئون فیلسوف (سده ۹.م)، نیکوغایوس آرتاوازد (Nikoqayos Artavazd) (سده ۱۴م.) و دیگران تاثیر بسزایی در توسعه و ترقی علوم ریاضی در بیزانس داشتند.

از سده ۱۴ م. که ارمنیان استقلال خود را از دست دادند و سرزمینشان همواره مورد تاخت و تاز اقوام گوناگون قرار گرفت، دیگر شرایط مناسبی وجود نداشت تا در کنار سایر علوم و فرهنگ و ادب، به توسعه علم ریاضی بپردازند. در این مدت مراکز علمی و دانشگاه‌های ارمنی ویران و تعطیل شدند. لیکن

ارمنیان توانستند تا حدی در دیگر جاهای جهان به ترقی فرهنگ معنوی و علوم همت گمارند. در این شرایط آنها موفق شدند چندین جلد کتاب ریاضی تدوین و ترجمه و بعداً به چاپ برسانند. نخستین کتاب ریاضی که به ارمنی چاپ شد تحت عنوان (فن محاسبه) (arhest hamaroqutian) (۱۶۷۵ مارسل فرانسه) قرار داشت. در سده ۱۸ شش کتاب درسی ریاضی، در سده ۱۹، ۸۴ کتاب ریاضی به چاپ رسیدند و مولفین اکثر آنها ریاضیدانان ارمنی بودند. در سده‌های ۱۷ و ۱۸ آوتیک تیگراناگرتسی (Avetik Tigranakertsi) در ریاضیات، ستاره‌شناسی، تقویم و غیره فعالیت‌های چشمگیری داشت و آثار دستنویس او عمدتاً در کتابخانه نسخ خطی جامعه مختیاریان شهر و نیز ایتالیا و کتابخانه نسخ خطی ایروان نگهداری می‌شوند. این آثار ارزش والایی دارند: کتاب "هندسه" (۱۷۹۴) و "مثلثات" (۱۸۱۰) اثر ساهاک پرونیان (Sahak Pronian)" متواضع‌ترین ریاضیات" اثر غوکاس ترتریانس و غیره.

رونق و ترقی ریاضیات در ارمنستان از سال ۱۹۲۰ به بعد مجدداً وارد مرحله نوین و جدی شد و عمده کارهای انجام شده مرهون تاسیس دانشگاه ایروان در همین سال بود. تدریس ریاضیات در این دانشگاه از همان روزهای اول تاسیس شروع شد (در دانشکده فنی و علوم طبیعی) سپس تربیت کادر ریاضی از سال ۱۹۲۴ در دانشکده فیزیک - ریاضیات صورت می‌گرفت که در سال ۱۹۵۹ به دانشکده‌های مکانیک - ریاضیات و فیزیک تقسیم شد در سال ۱۹۷۱ دانشکده ریاضیات کاربردی از آن منشعب گردید. تا سال ۱۹۳۸ یک کرسی عمومی برای ریاضیات وجود داشت لیکن بعداً کرسی‌های تخصصی تاسیس شد. در سال ۱۹۸۵ تعداد ۱۳ کرسی ریاضی فعالیت داشت. اولین استادان ریاضی این دانشگاه عبارت بودند از: آ.هاکوپیان، آ.تونیان، هـ. ناواکاتیکیان، ب.باهاتریان، آ.ترمگردیچیان و سایر بن.

در ارمنستان تحقیق در زمینه ریاضیات از دهه ۱۹۳۰ آغاز شد (دانشگاه ایروان) و سپس بویژه در بخش ریاضیات آکادمی علوم که در سال ۱۹۴۴ تاسیس شد ادامه یافت و این بخش در سال ۱۹۵۵ تبدیل به انستیتوی ریاضی و مکانیک شد. در سال ۱۹۷۱ این انستیتو به دو انستیتوی جداگانه ریاضی و مکانیک تقسیم گردید. از سال ۱۹۸۰ در انستیتوی ریاضیات آکادمی علوم شورای علمی اعطاء درجه دکتری علمی در ریاضیات فعالیت می‌کند.

اولین مباحث مورد توجه ریاضیدانان در ارمنستان عبارتند از: نظریه تقریب در میدان مختلط، نظریه توابع (دانشمندانی چون آ.شاهینیان.م.جرباشیان، س. مرگلیان و غیره)، نظریه‌های جدید در نظریه توابع متغیرهای حقیقی و مختلط. کنفرانس علمی بین المللی سال ۱۹۶۵ در زمینه نظریه توابع تحلیلی که در ایروان برگزار شد از طرف ریاضیدانان جهان بسیار با ارزش ارزیابی شد.

از سال ۱۹۶۵ مجله علمی "ریاضیات" (matematika) به عنوان مجله پژوهشی ریاضی آکادمی علوم ارمنستان (سردبیر م.جرباشیان) منتشر می‌شود و ترجمه انگلیسی آن نیز در ایالات متحده آمریکا تحت عنوان:

Journal of contemporary Mathematical Analysis, Armenian Academy of Sciences (Allerton Press USA)

انتشار می‌یابد.

از اواخر دهه ۱۹۴۰ تحقیقات منظمی در زمینه‌های نظریه تقریب، نظریه عمومی توابع، نظریه توابع متغیرهای حقیقی، آنالیز توابع، معادلات دیفرانسیل و انتگرال، نظریه احتمالات و آمار ریاضی، هندسه، توپولوژی، جبر و سیبرنتیک ریاضی، صورت می‌گیرد.

۲- آنانیاشیراکاتسی دانشمند بزرگ سده هفتم میلادی و اهمیت کتاب "حساب" او

۱-۲- درباره زندگی و روزگار آنانیاشیراکاتسی

در سده هفتم میلادی منطقه خاورمیانه دچار تحولات بزرگ تاریخی بود لیکن علی رغم لشکرکشی‌های بیزانس و تازیان حیات اقتصادی و علمی ارمنیان در سرزمین خود در رحال رونق و توسعه بود. ارمنستان فعالانه در دادوستد بین المللی شراکت می‌کرد و سازندگی شهری و بویژه کلیسایی دوران رشد و ترقی را طی می‌کرد. در سایه این تحولات شرایط مساعدی برای رونق و ترقی علوم طبیعی و فنی پدید آمد.

هیچ گونه انتقادی نمی‌توان بر آثار معماری پدید آمده در این دوران از جمله پرستشگاه‌ها و کلیساهای مرن ن(Mren)، تالین (Talin)، تالیش (Talish) و زوارتنوتس (Zvartnots) وارد کرد زیرا اینها و نظایرشان از نظر فنون مهندسی چه در طراحی و چه در اجرا جزو بهترین آثار معماری ارمنی با هویت شرقی و اصالت ارمنی محسوب می‌شوند.

احداث پرستشگاه زوارتنوتس تنها بر پایه محاسبات دقیق ریاضی و هندسی و براساس نقشه‌های تهیه شده می‌توانست عملی گردد. این معبد از نظر سبک و شیوه احداث در تاریخ معماری مکان منحصر بفردی به خود اختصاص داده است زیرا در سراسر سرزمین ارمن مشابه آن پدید نیامده است. پژوهشگران در سراسر شرق و غرب بررسی‌های گسترده‌ای انجام داده‌اند لیکن هیچ گونه همانندی بین ساختار این معبد و آثار معماری دیگر پیدا نکرده‌اند. این معبد احتمالاً بین سال‌های ۶۴۴ تا ۶۵۲ بنا شده است و مهندس معمار آن نرسس تایتسی (Nerses Tayetsi) و مدیر اجرایی آن هوهان (Hovhan) نامی بوده‌اند.[۱]

وجه تمایز معماری این معبد با آثار سایر سرزمین‌ها نه از قدرت بکار رفته در ساختمان اثراست (همانند اهرام مصر و سایر آثار که در آنها تکه سنگ‌هایی ۲۰ متر مکعبی در ارتفاع ۳۰-۴۰ متری نصب شده‌اند) و نه در ظرافت حکاکی روی سنگ بلکه موضوع بسیار عجیب و شگفت‌انگیز این است که معماری ارمنی توانسته است روی چهار ستون سنگی با قطر ۰/۸۲ متر که با دو ستون با قطر ۰/۶۰ متر

۱- توروس تورامانیان، "مطالبی پیرامون تاریخ معماری ارمنی". ۱۹۴۲ ص ۲۳۹.

به صورت قوس به یکدیگر متصل شده‌اند، وزنی به سنگینی چند هزار تن آویزان کند و این امر توسط روشی غیر از انجام یک محاسبه دقیق ریاضی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

لازم به توضیح است که سرزمین ارمن به عنوان یک منطقه ترانزیت نقش مهمی در تجارت بین المللی از جمله برای صدور ابریشم چین و کالاهای ارزشمند از چین، آسیای میانه و شمال هندوستان به غرب ایفا نموده است.

در این شرایط خود ارمنیان نمی‌توانستند در جریان این تجارت بی تفاوت باشند لذا خود نیز در این بازار جهانی وارد شده تولیدات و صنایع و محصولات خود را چون نمک، آهن، مس، میوه، ماهی، پنبه، رنگ، قالی و غیره را وارد تبادلات کالایی و تجارت بین المللی نمودند.

رونق اقتصادی باعث شد که علوم نیز به طور هماهنگ با رونق و توسعه روبرو شود. احداث بناها که برای آنها از پرگار، خط کش، وسایل مکانیکی استفاده می‌شد، تمایل مفرط در توانایی انجام محاسبات دقیق، بکارگیری اوزان و مقادیر دقیق، آگاهی درست محیطی و قوانین جاذبه باعث شدند علوم طبیعی بویژه علم حساب تا درجه عالی ترقی کند.

در سده هفتم یکی از چهره‌های سرشناس علمی ارمنی یعنی آنانیا شیراکاتسی ریاضیدان پا به عرصه دنیای علم گذاشت. او که تخلص "حسابگر" (به ارمنی Hamarogh) یا ریاضیدان داشت از متفکرین و شخصیت نامی علوم طبیعی است. درباره زندگی و فعالیت‌های آنانیا اطلاعات موثق در دست داریم زیرا "زندگینامه" وی به قلم او به ما رسیده است. برپایه اطلاعات این کتاب کوچک او در ربع اول سده هفتم در قریه آنی (Ani) واقع در منطقه تاریخی شیراک (Shirak) چشم به جهان گشوده است. تحصیلات اولیه را در مدسه کلیسایی محل کسب کرده برای تعمق در علوم و تکمیل آن راهی ارمنستان غربی شده است که در آن زمان تحت سلطه بیزانس قرار داشت. او بویژه نسبت به ریاضیات عشق می‌ورزید و آن را مادر کلیه علوم می‌دانست. او چنین می‌نویسد: "با علاقه‌ای وافر نسبت به فن ریاضیات اندیشه کردم، زیرا بدون اعداد و ارقام چیزی پایه گذاری نمی‌شود لذا آن را مادر کلیه علوم می‌دانم"[۲] آنانیا به منظور کسب علوم و تحصیلات عالیه راهی غرب شده بنا به توصیه آشنایان به جای قسطنطنیه راهی ترابوزان نزد تیو کیغوس دانشمند مشهور آن زمان می‌شود. مدرسه وی در آن روزگار از شهرت زیادی برخوردار بود و کتابخانه‌ای بزرگ شامل کتب فراوان از جمله کتب تاریخی، پزشکی، سالنامه‌ها، آثار مانده از دوران پاگانیسم (بت پرستی)، آثار مشهور و ناشناخته در هر زمینه‌ای در اختیار داشت.

استاد این جوان علاقمند را به گرمی قبول می‌کند. آنانیا درباره او چنین نوشته است: "او مرا چون فرزندش پذیرفت و با آنچنان توجه خاص تعلیم مرا آغاز نمود که حتی دوستان هم کلاسی که فرزندان

۲- پروفسور آشوت آبراهامیان "کتابشناسی آنانیا شیراکاتسی" ایروان ۱۹۴۴ ص ۲۰۶.

اشراف درباری بودند نسبت به من حسادت می‌ورزیدند.»[۳] آنانیا مدت هشت سال نزد استاد تلمذ کرد و به طور اساسی در ریاضیات، کیهان‌شناسی و سایر علوم تسلط یافت و آنگاه به زادگاه خود بازگشت. او در آنجا مدرسه‌ای بنا می‌نهد و به کار تعلیم و تربیت شاگردان خود مشغول می‌شود و توام با کار آموزش به تفحص و تحقیق علمی همت می‌گمارد و آثاری را شامل علوم طبیعی، نجوم، ریاضیات، گاهشماری، جغرافیا، علم اوزان و مقادیر و غیره به رشته تحریر می‌کشد.

در مورد او این روایت نیز وجود داشته است که در اثر تعقیب و آزار و اذیت میهن خود راترک گفته رهسپار ونیز شده به خدمت پادشاه آنجا در می‌آید و موفق به کشفیاتی چون کشف راز تهیه طلا از آب می‌شود. پادشاه و نیز برای مخفی نگاه داشتن این راز قصد جان شیراکاتسی را می‌کند ولی وی تقاضا می‌کند او را نکشند و قول می‌دهد این راز را به هیچ کس نگوید و تنها تمثال او را در یک سوی سکه طلا ضرب کنند. سکه‌ای نیز پیدا شده بود که یک روی آن تمثال پادشاه و یک روی آن تمثال شیراکاتسی ضرب شده است.

تاریخ وفات شیراکاتسی بدرستی معلوم نیست. در کتاب «تاریخ» که به قلم او تعلق دارد و به دست ما رسیده است در مورد یکی از لشکرکشی‌های خزرها به ارمنستان در سال ۶۸۵ سخن به میان آمده است. با توجه به این که او در این هنگام باید عمری را سپری کرده باشد، می‌توان حدس زد که او در سال‌های دهه هشتاد سده هفتم میلادی باید چشم از جهان فروبسته باشد.

پژوهش‌های شیراکاتسی کلاً شامل فلسفه، ریاضیات، کیهان‌شناسی جغرافیا و تاریخ و سایر علوم بوده است و چنان که از آثار او برمی‌آید وی از دانشمندانی بود که نه تنها بر رونق و پیشرفت علوم در عصر خود که در دوران بعد نیز تاثیر ژرفی نهاده است. توجه او روی کشف روابط میان پدیده‌های طبیعی فوق العاده است. وی همانند فیلسوفان یونانی چهار عنصر اصلی را پایه و اساس طبیعت می‌داند.

شیراکاتسی در علوم سعی کرده است نظریه اختصاصی خود را داشته باشد در زمینه کیهان شناسی، پدیده‌های مربوط به خورشید، کره زمین، ماه، ستارگان و فضا پژوهش کرده است. او به کرویت زمین، بالاتر بودن سرعت نور نسبت به صدا معتقد بود. به عقیده او کهکشان راه شیری انبوه ستارگانی با درخشش ضعیف است و کره ماه از خود نوری ندارد و از جسم جامد می‌باشد و نور خود را از انعکاس نور خورشید پدید می‌آورد و لکه‌های ماه به خاطر ناهمواری سطح آن است. شیراکاتسی حالات مختلف ماه و خسوف و کسوف را بدرستی تفسیر می‌کند. جذر و مد دریا را در نتیجه قوه جاذبه ماه می‌داند. او جز طرفداران منظومه‌ای با مرکزیت کره زمین است (نظام نجومی او هلیوسنتریک یا خورشید مرکزی نیست بلکه ژئوسنتریک یا زمین مرکزی است) و بر همین اساس نیز فصول سال، شب و روز را تعریف می‌کند. برپایه چند مقایسه و قضاوت نتیجه می‌گرفت که خورشید هم از ماه و هم از زمین بزرگتر است و

۳- همانجا، ص ۲۰۷.

در فاصله‌ای بسیار دور از زمین قرار دارد.

آنانیا شیراکاتسی برخی از کاربردهای ستاره‌شناسی را در آثار خود متذکر می‌شود (مانند تعیین جهت برای کشتیرانی و ساعات روز). جدولی نیز برای ۱۹ سال حالات و تغییرات ماه ارائه داد. چندین محاسبه تقویمی صورت داده تقویم ارمنی را با تقویم ملل دیگر مقایسه نمود. جدول تقویمی ۵۳۲ ساله تنظیم نموده اولین طرح تقویم "ثابت" ارمنی را ارائه کرد. او تقویم آندریاس بیزانسی تقویم شناس نامی را تعبیر کرده است. جالب است کتاب خود آندریاس به جا نمانده است و تفسیر شیراکاتسی تنها مدرک موجود درباره این اثر محسوب می‌شود.

مهم‌ترین آثار شیراکاتسی عبارتند از کتاب "حساب"، "گیتی نما"، "وقایعنامه"، (chronicle)، "نسخه گاه شمار"، "کیهان‌شناسی و تقویم"، "فرسخ نما" (به ارمنی Mghonachapk در واقع دنباله گیتی نما است)، "هندسه نجومی"، تالیفاتی در زمینه اوزان و مقادیر، سنگ‌های قیمتی، نظریه فصل‌ها و تاریخ عمومی و غیره.

اشتباه است اگر فکر کنیم در ایام قدیم شیراکاتسی تنها کسی است که در بین ارمنیان به بررسی علوم طبیعی اشتغال ورزیده است. از مقدمه جداول ریاضی او چنین مشهود است که شیراکاتسی از یک متن ریاضی مفصل که قبل از او نوشته شده استفاده نموده است. شیراکاتسی بسیاری از آثار دانشمند پیش از خود را در اختیار داشته است.

آنانیا شیراکاتسی در زمان حیات نه تنها تقدیر و ستایش نشد بلکه توسط روحانیون مرتجع مسیحی زمان مورد تعقیب و آزار قرار گرفت. شیراکاتسی اولین دانشمند ارمن است که علوم طبیعی را از فلسفه و حکمت مجزا ساخت.

آثار آنانیا شیراکاتسی تأثیر عمیقی بر روی آراء و اندیشه‌ها و آثار مولفین بعدی در سده‌های میانه به ویژه در زمینه علوم طبیعی نهاد. بدون شک نمی‌توان راجع به کارهای علمی دانشمندان بعدی سخن گفت اما نام آنانیا شیراکاتسی را بارها و بارها متذکر نشد.

پیش از اینکه به بررسی محتویات کتاب "حساب" آنانیا شیراکاتاسی بپردازیم، لازم است نگاهی نیز به آثار ریاضی قبل از سده هفتم میلادی بیفکنیم و با آنها آشنا شویم.

۲-۲- وضع علم "حساب" تا پیش از سده هفتم میلادی

برای آشنایی بهتر با کتاب "حساب" آنانیا شیراکاتسی لازم است ببینیم قبل از سده هفتم میلادی چه کتابهای درسی در این زمینه وجود داشته‌اند. نخست در مورد حساب یونانی سخن بگوییم. یونانیان منکر این امر نیستند که در این زمینه کلاً متکی بر خود بوده‌اند. در دوره‌های نخست آنها مطالب زیادی از مصریان و بابلیان فراگرفته‌اند و این علم را همچون بقیه رشته‌های علوم به درجه‌ای متعال رسانده‌اند.

یونانیان با توسعه ریاضیات آن را به سطح علمی بالایی رساندند. دانشمندانی چون اقلیدس، ارشمیدس، آپولونیوس (در سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد) چهره‌های برجسته مکتب ریاضی

اسکندریه بودند. کتاب "اصول" اثر اقلیدس در زمینه هندسه شامل ۱۳ کتاب بود که در کتابهای ۷ و ۸ و ۹ أعداد مورد بررسی قرار می‌گیرند. علم حساب اریتمتیک در میان یونانیان به معنی علم اعداد بود و آنها در این علم به بررسی خصوصیات اعداد، طبقه بندی آنها به صورت فرد و زوج، ساده و مرکب و غیره می‌پرداخته‌اند. حساب در نزد یونانیان کلاً یک علم نظری بود. حساب کاربردی یک مقوله علمی کاملاً متفاوت محسوب می‌شد و به نام لوگیستیک معروف بود. این گونه طبقه بندی حساب را افلاطون قبول داشت و این تقسیم بندی احتمالاً پیش از او صورت گرفته بود.

نخستین کتاب در حدود حساب در حدود سال ۱۰۰ میلادی توسط نیقوماخس (Nicomachus لاتین یا Nicomaque فرانسه) فیلسوف و ریاضیدان یونانی که در قرن اول میلادی می‌زیسته نوشته شده است. (از او دو کتاب باقی مانده است یکی "کتاب ارثماطیقی" یا "مقدمه‌ای بر علم حساب" و دیگری "کتاب نغم" در علم موسیقی).

کتاب حساب شیراکاتسی لازم است نگاهی سریع به کتاب حساب نیقوماخس نیز بیفکنیم. این اثر از دو کتاب تشکیل شده است در کتاب اول اعداد به صورت فرد و زوج یا ساده و مرکب تقسیم می‌شوند. اعداد زوج نیز بنوبه خود به چند گروه تقسیم می‌شوند و خصوصیات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در کتاب دوم اعداد چند ضلعی (POLYGONAL NUMBERS) بتفصیل مورد بررسی قرار دادند. بر پایه نظر این ریاضیدان، اعداد خطی، هموار، سه ضلعی، چهار ضلعی و غیره هستند. مقایسه‌ها سه طبقه دارند: حسابی، هندسی و هارمونیک. این اثر حسابی قرن‌ها به عنوان یک منبع موثق مورد استفاده قرار داشت. این اثر در قرن نهم به زبان عربی ترجمه شده است.

پس از نیقوماخس در سده‌های سوم و چهارم میلادی، "دیوفانتس" ریاضیدان نامی مکتب دوم اسکندریه کتابی تحت عنوان "حساب" نوشت که عمدتاً ماهیت جبری داشت. در تاریخ علوم ریاضی بویژه "مجموعه ریاضیات" اثر پاپوس (سده چهارم) متشکل از ۸ کتاب و مشتمل بر کلیه دست آوردهای حساب و هندسه قابل ذکر است.

آثار تئون از میری و یامبلیخوس در زمینه حساب از منابع مهم در زمینه علم حساب محسوب می‌شوند.

تا آنجا که اطلاع داریم در سده هفتم میلادی (دوره‌ای که شیراکاتسی می‌زیست) در شرق مکتب ریاضی وجود نداشت.

سقوط و تقسیم امپراطوری روم ضربه مهلکی به مکتب دوم اسکندریه زد و باعث توقف حیات آن گردید و مرکز فعالیت علمی به آتن منتقل شد و مکتب آتن پدید آمد که تا صد سال دوام داشت (تا آخر سده ششم).

پس از اضمحلال مکتب آتن، در سده هفتم مکتب بیزانس تشکیل شد و تا سده ۱۵ م. یعنی تا زمان تصرف امپراطوری توسط ترکان دوام یافت.

هیچ یک از این مکتب‌ها ریاضیدان بسیار نامی به جهان علم معرفی نکرد. دانشمندان مکتب آتن به

بررسی و تفسیر آثار مولفین یونانی و علمای مکتب بیزانس خود را وقف مباحث الهیات و دستور زبان نموده بودند و تقریباً توجهی به علوم طبیعی نداشتند.

بدین سان در سده هفتم میلادی مکتب ریاضی خاصی وجود نداشت به گونه‌ای که نام ریاضیدان خاصی به آنها منتسب بوده باشد.

۳-۲- محتویات کتاب "حساب" آنانیا شیراکاتسی

توسعه علوم طبیعی در ارمنستان (سده ۷م.) تاثیر بسزایی روی آثار حسابی، کیهان‌شناسی، اوزان و مقادیر و تقویم‌شناسی گذاشت. کتاب درسی "حساب" اثر شیراکاتسی تاریخی بس آموزنده دارد. نخست اینکه، بخش مسائل آن اهمیت خاصی دارد و شامل ۲۴ مسئله و پاسخ آنها است (تحت عنوان **haghags hartsman yev ludsman**). شش مسئله از این مسائل برای اولین بار در شماره‌هایی از فصل نامه "باز ماوپ" (چاپ ونیز، سال‌های ۱۸۵۵ - ۱۸۵۳) اما متن کامل در ماهنامه "سیون" چاپ اورشلیم (۱۸۸۵) به چاپ رسید. این مسائل در طول زمان بارها توسط پژوهشگران مختلف در نقاط مختلف جهان به زبان‌های مختلف به چاپ رسیده است که بررسی آن خارج از حوصله این مقوله می‌باشد.

متاسفانه متن کامل کتاب حساب آنانیا شیراکاتسی بدست ما نرسیده است. پژوهشگران معتقدند ۲۴ مسئله و پاسخ آنها تنها بخشی از کل مسائل است. این امر در اثر پیدا شدن بخش‌های دیگری از کتاب ثابت شده است. در زمینه شناخت آثار این متفکر سده هفتم ارمنی شناسانی چون گالوست ترمگردیچیان، گ. خالاتیان، آگادمیسین هوسپ اوربلی، پ. آترونی، پروفسور آشوت آبراهامیان، گ. پتروسیان و دیگران کار کرده‌اند.

بخش‌هایی از کتاب حساب شیراکاتسی که به دست ما رسیده است عبارتست از: ۱- جداول جمع و تفریق ۲- جداول ضرب، ۳- "شش هزاره" (vetshazarayak) ۴- مسائل و پاسخ آنها ۵- مسائل تفریحی.

جداول جمع

جداول جمع با مقدمه زیر شروع می‌شود:

"آغاز سخن آنانیا شیرارکاتسی فصل نخست"

ای دوستداران حکمت و فراگیرندگان علوم در نزد من، قصد دارم فن حساب را که با زحمت پیشینیان پدید آمده به عنوان صدای زنده یک آموزگار نیکوکار برایتان تشریح کنم. از جداول من آموزش ببینند. گرچه من متن مفصل را مختصر کرده‌ام تا برایتان خسته کننده نباشد، اما تا حدی نیز نوشته‌های گذشتگان روشن‌تر و واضح‌تر نموده‌ام تا بتوانید به طور کامل بر آنها مسلط شوید. اکنون من از کوچکترین و ساده‌ترین آنها شروع می‌کنم و سطح علمی کودکان و ناآشنایان را در نظر می‌گیرم. آموزش ابتدایی حساب، فصل نخست که جمع ("پذیرش" endouneloutyoun) نام دارد."

پس از مقدمه، جداول جمع قید می‌شوند که برای نمونه تنها چهار گروه را به شرح زیر ارائه می‌کنیم.

ա ա բ	1+1=2	ռ ռ ս	1000+1000=2000
ա բ գ	1+2=3	ռ ս վ	1000+2000=3000
ա գ դ	1+3=4	ռ վ տ	1000+3000=4000
ա դ ե	1+4=5	ռ տ ր	1000+4000=5000
ա ե զ	1+5=6	ռ ր ց	1000+5000=6000
ա զ է	1+6=7	ռ ց ւ	1000+6000=7000
ա է ը	1+7=8	ռ ւ փ	1000+7000=8000
ա ը թ	1+8=9	ռ փ ք	1000+8000=9000
ա թ ժ	1+9=10	ռ ք ա′	1000+9000=10000
բ բ դ	2+2=4	ս ս տ	2000+2000=4000
բ գ ե	2+3=5	ս վ ր	2000+3000=5000
բ դ զ	2+4=6	ս տ ց	2000+4000=6000
բ ե է	2+5=7	ս ր ւ	2000+5000=7000
բ զ ը	2+6=8	ս ց փ	2000+6000=8000
բ է թ	2+7=9	ս ւ ք	2000+7000=9000
բ ը ժ	2+8=10	ս փ ա′	2000+8000=10000
բ թ ժա	2+9=11	ս ք ա′ռ	2000+9000=11000

در میان ارمنیان از قدیم الایام کاربرد حروف الفبای ارمنی با ارزش عددی در ریاضیات مرسوم بود. لذا چنانکه مشاهده می‌شود شیراکاتسی نیز از این روش استفاده می‌کند. برای اینکه جداول فوق مفهوم باشند الفبای ارمنی و معادل عددی هر یک از حروف ارائه می‌شود.(۴)

ա-1	է-7	խ-40	ճ-100	չ-700	տ-4000
բ-2	ը-8	ծ-50	մ-200	պ-800	ր-5000
գ-3	թ-9	կ-60	յ-300	ջ-900	ց-6000
դ-4	ժ-10	հ-70	ն-400	ռ-1000	ւ-7000
ե-5	ի-20	ձ-80	շ-500	ս-2000	փ-8000
զ-6	լ-30	ղ-90	ո-600	վ-3000	ք-9000

برای نشان دادن اعداد بزرگتر روی حروف علامت ۸ قرار می‌گرفت و مقدار حرف را ده هزار برابر

۴- نسخه ۱۷۷۰ صفحه ۳۸۵، کتابخانه ماتناداران - ایروان.

بزرگتر می‌کرد مثلاً $\sigma =$ ۱۰۰ است که اگر ۸ روی آن قرار بگیرد برابر یک میلیون مـی‌شود. کسـر را بـا علامت خاصی و نیم را با علامتی مشابه C لاتین نشان می‌دادند.

یک نمونه از جداول جمع کتاب حساب آنانیا شیراکاتسی نسخه شماره ۱۷۷۰ درکتابخانه نسخه خطی ماتناداران - ایروان.

تفریق

جداول تفریق با مقدمه زیر شروع می‌شوند:

"قول آنانیا شیراکاتسی به شاگردانش، فصل دوم.

برای شما ای ژرف اندیشان علوم و فنون و دوستداران آموزش، موضوع را به شرح زیر گسترش می‌دهم. تمرین عالی‌تر، فصل دوم حساب که تفریق (bats - droutyoun) نام دارد.

بلافاصله بعد از مقدمه جداول تفریق ارائه می‌شوند که برای نمونه چهار جدول را ارائه می‌کنیم از آنها دو جدول با علامت قدیم و دو جدول با علائم قدیم نگارش یافته‌اند:[۵]

ա ժ թ	10—1=9	ժ ճ ղ	100—10=90
ա թ ը	9—1=8	ժ ղ ձ	90—10=80
ա ը է	8—1=7	ժ ձ հ	80—10=70
ա է զ	7—1=6	ժ հ կ	70—10=60
ա զ ե	6—1=5	ժ կ ծ	60—10=50
ա ե դ	5—1=4	ժ ծ խ	50—10=40
ա դ գ	4—1=3	ժ խ լ	40—10=30
ա գ բ	3—1=2	ժ լ ի	30—10=20
ա բ ա	2—1=1	ժ ի ժ	20—10=10
ճ ռ ջ	1000—100=900	ռ ա՛ ք	10000—1000=9000
ճ ջ պ	900—100=800	ռ ք փ	9000—1000=8000
ճ պ չ	800—100=700	ռ փ ւ	8000—1000=7000
ճ չ ո	700—100=600	ռ ւ ց	7000—1000=6000
ճ ո շ	600—100—500	ռ ց ր	6000—1000=5000
ճ շ ն	500—100—400	ռ ր տ	5000—1000=4000
ճ ն յ	400—100=300	ռ տ վ	4000—1000=3000
ճ յ մ	300—100=200	ռ վ ս	3000—1000=2000
ճ մ ճ	200—100=100	ռ ս ռ	2000—1000=1000

جدول‌های جمع شامل چهار گروه برای یکان‌ها، دهگان‌ها و صدگان‌ها است. جمع کل ترکیب‌ها در جداول جمع برابر ۱۸۰ است. تعداد جداول تفریق ۳۶ و هر یک شامل ۹ ترکیب و کلاً ۳۲۴ ترکیب است. جداول جمع و تفریق نشان می‌دهند که در زمان شیراکاتسی علامت جمع و تفریق به کار نمی‌رفت. این علائم (+ و −) از سده ۱۵ به کار گرفته شده است. علامت مساوی (=) از سده شانزدهم به کار رفته است.

۵- نسخه شماره ۱۷۷۰، ص ۳۸۷، کتابخانه ماتناداران.

یک صفحه از جداول تفریق آنانیا شیراکاتسی، نسخه ۱۷۷۰ ماتناداران

از نحوه تفریق مشخص می‌شود که اول مفروق منه سپس مفروق قید می‌شده‌اند. بسیار جالب است که چند سده پیش از میلاد، بابلیان نیز به همین ترتیب تنها با علائم میخی تفریق را می‌نوشتند. تعداد اعداد به کار رفته در جداول جمع و تفریق به ۱۱۰۰۰ می‌رسد. جداول بسیار فکر شده و منظم تهیه شده‌اند. از مقدمه هر گروه جداول متوجه می‌شویم که این جداول برای چه گروهی تنظیم شده است. همچنین از همین مقدمه‌ها متوجه می‌گردیم چه ا صطلاحات ریاضی به کار رفته است (مثلاً Endouneloutyoun به معنی پذیرش یعنی جمع و Bats-deroutyoun که مستنی کردن یا تفریق).

ضرب

جدول‌های ضرب با پیشگفتار زیر شروع می‌شود:

توصیه‌های آنانیاشیراکاتسی به شاگردانش. فصل سوم.

ای آنانکه در اعداد تعمق می‌کنید به طریقی که پیش راهتان قرار می‌دهم جسورانه حرکت کنید، همچون امواج آبی روشن و کوتاه در جلوی کشتی‌های سریع السیر که در برابر رویدادهای اطراف خود بی تفاوت هستند. فوائد توسط کار و کوشش خستگی‌ناپذیر بدست می‌آید.

تمرین سوم. فصل سوم حساب که ضرب نامیده می‌شود (بازماپاتیک **bazmapatik**).

پس از این مقدمه جدول ضرب ارائه می‌گردد که چند تا از آنها را به با علائم جدید و قدیم به عنوان نمونه ارائه می‌کنیم:

یک صفحه از جداول ضرب آنانیاشیراکاتسی، نسخه شماره ۱۷۷۰ ماتناداران

ա	ա	ա	$1\times1=1$	ք ա ք	$9000\times1=9000$
ա	բ	բ	$1\times2=2$	ք բ ա' փ	$9000\times2=10^4+8000$
ա	գ	գ	$1\times3=3$	ք գ բ' ւ	$9000\times3=2\cdot10^4+7000$
ա	դ	դ	$1\times4=4$	ք դ գ' ց	$9000\times4=3\cdot10^4+6000$
ա	ե	ե	$1\times5=5$	ք ե դ' ր	$9000\times5=4\cdot10^4+5000$
ա	զ	զ	$1\times6=6$	ք զ ե' տ	$9000\times6=5\cdot10^4+4000$
ա	է	է	$1\times7=7$	ք է զ' վ	$9000\times7=6\cdot10^4+3000$
ա	ը	ը	$1\times8=8$	ք ը է' ս	$9000\times8=7\cdot10^4+2000$
ա	թ	թ	$1\times9=9$	ք թ ը' ռ	$9000\times9=8\cdot10^4+1000$

ա ռ ռ	$1\times1000=1000$	ք ռ չ'	$9000\times1000=900\cdot10^4$
ա ս ս	$1\times2000=2000$	ք ս ռ' պ'	$9000\times2000=1000\cdot10^4+800\cdot10^4$
ա վ վ	$1\times3000=3000$	ք վ ս' ջ'	$9000\times3000=2000\cdot10^4+700\cdot10^4$
ա տ տ	$1\times4000=4000$	ք տ վ' ռ'	$9000\times4000=3000\cdot10^4+600\cdot10^4$
ա ր ր	$1\times5000=5000$	ք ր տ' շ'	$9000\times5000=4000\cdot10^4+500\cdot10^4$
ա ց ց	$1\times6000=6000$	ք ց ր' ն'	$9000\times6000=5000\cdot10^4+400\cdot10^4$
ա ւ ւ	$1\times7000=7000$	ք ւ ց' յ'	$9000\times7000=6000\cdot10^4+300\cdot10^4$
ա փ փ	$1\times8000=8000$	ք փ ւ' մ'	$9000\times8000=7000\cdot10^4+200\cdot10^4$
ա ք ք	$1\times9000=9000$	ք ք փ' ճ'	$9000\times9000=8000\cdot10^4+100\cdot10^4$
աա'ա'	$1\times10000=10000$	ք ա' ք'	$9000\times10000=9000\cdot10^4$

جداول ضرب از ۳۶ گروه و هر گروه از چهار جدول تشیکل می‌شود که در سه جدول ۹ حاصل ضرب و در یک جدول ۱۰ حاصل ضرب قید شده است. بنابراین در هر گروه ۳۷ حاصل ضرب (۳۷ = ۱۰ + ۹ × ۳) و در کل ۱۳۳۲ حاصل ضرب (۱۳۳۲ = ۳۷ × ۳۶) ارائه می‌شود.

بزرگترین حاصل ضرب در جداول ضرب آنانیاشیراکاتسی برابر $۱۰^۴$×۹۰۰۰ است. کاربرد اینگونه اعداد در تمرینات مدرسه، آنهم در کلاس‌های پایین، نشان می‌دهد که علم حساب در سده هفتم میلادی در ارمنستان در چه سطحی قرار داشت.

اگر امروزه هر شاگر مدرسه با دانستن جدول ضرب می‌تواند اعداد چند رقمی را ضرب کند، لیکن وضعیت در ارمنستان کهن چنین نبوده است. ارمنیان در سده هفتم میلادی هنگام ضرب یک رقم را در ذهن نگه نمی‌داشتند و رقم دیگر را بنویسند بلکه یکباره حاصل ضرب را می‌نوشتند و عمل جمع را بعداً انجام می‌دادند و غیر از جدول ضرب (برای ۱ تا ۹) آنها باید حاصلضرب‌های زیادی را چون ۱۰۰ = ۱۰ × ۱۰، ۱۰۰۰ = ۱۰۰ × ۱۰ و غیره می‌دانستند. به همین دلیل بود که این جدول‌ها را شیراکاتسی برای شاگردان خود تهیه کرده بود. برای ضرب ۱۵۶۰ در ۱۵۶۰ به طریق زیر عمل می‌شد.

۱۵۶۰
× ۱۵۶۰

۶۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰
۳۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰
۳۳۶۰۰	۶۰۰۰۰	

۲۴۳۳۶۰۰ جمع کل

از جداول فوق چنین برمی‌آید که ۱۰۰۰ را جداگانه با ۱۰۰۰، ۵۰۰، ۶۰ و ۵۰۰ را نیز با ۱۰۰۰، ۵۰۰، ۶۰، و ۶۰ را نیز با ۱۰۰۰، ۵۰۰ و ۶۰ ضرب می‌کردند و سپس این حاصلضرب‌ها را با هم جمع می‌کردند.

شش هزاره (Vetshazaryak) یا جدول مقادیر معکوس یا متقابل

"شش هزاره" شیراکاتسی با نمایش جدید و قدیم به صورت زیر است:

جداول مقادیر معکوس به عنوان جدول کمکی برای عمل تقسیم به کار می‌رفتند.

براساس نسخه خطی شماره ۱۹۷۳ در ماتناداران می‌توان نتیجه گرفت که شیراکاتسی یا شاگردانش همانند جدول "شش هزاره" اما با کمی تغییرات جداول تقسیم برای پنج هزار، چهار هزار، سه هـزار و غیره تهیه کرده‌اند. برای نمونه دو جدول ذکر می‌شود.

ա	ր	ր	1	5000	5000	ա	տ	տ	1	4000	4000
բ		սշ	2		2500	բ		ս	2		2000
գ		ռոկզ	3		1666	գ		ռյլգ	3		1333
դ		ռմծ	4		1250	դ		ռ	4		1000
ե		ռ	5		1000	ե		չխ	5		740
զ		պխ	6		840	զ		ոհ	6		670
է		չժէ	7		717	է		շհ	7		570
ը		ոիէ	8		627	ը		շ	8		500
թ		շձ	9		580	թ		նխ	9		440
ժ		շ	10		500	ժ		ն	10		400
ի		մծ	20		250	ժա		—	11		—
						ժբ		յե	12		305
						ի		մ	20		200

همانگونه که از جدول‌های ارائه شده دیده می‌شود، جداول مقادیر معکوس در طول زمان متحول شده به جداول تقسیم تبدیل شده‌اند. در "شش هزاره" شیراکاتسی اگر جای ضریب و حاصل ضرب را عوض کنیم جدول تقسیم بدست می‌آید.

پیش از جداول "شش هزاره" دو جدول قرار دارد که عناوین "دارک dark" و "کوچاتک dotchatk" دارند. "دارک" به معنی "زوج" و "کوچاتک" به معنی "فرد" است. این جدول با نمایش قدیم و فعلی به صورت زیر می‌باشند:

բ	դ	զ	ը
2	4	6	8
ի	խ	կ	ձ
$20=2\cdot10$	$40=4\cdot10$	$60=6\cdot10$	$80=8\cdot10$
մ	ն	ո	պ
$200=2\cdot10^2$	$400=4\cdot10^2$	$600=6\cdot10^2$	$800=8\cdot10^2$
. . . .	. . . .	. . . .	. . . .
. . . .	. . . .	. . . .	. . . .

ufinn	Gfinn
$200 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000 = 2 \cdot 10^{10}$	$400 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000 = 4 \cdot 10^{1}$
nfinn	պfinn
$600 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000 = 6 \cdot 10^{10}$	$800 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000 = 8 \cdot 10^{10}$

m	q	b	k	p
1	3	5	7	9
d	l	ծ	fi	η
$10 = 1 \cdot 10$	$30 = 3 \cdot 10$	$5 \cdot 10$	$7 \cdot 10$	$9 \cdot 10$
fi	J	շ	չ	ջ
$100 = 1 \cdot 10^2$	$300 = 3 \cdot 10^2$	$5 \cdot 10$	$7 \cdot 10$	$9 \cdot 10$

. . . .

. . . .

fifinn	յfinn
$1 \cdot 10^{10} = 100 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000$	$3 \cdot 10^{10} = 300 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000$
շfinn	չfinn
$5 \cdot 10^{10} = 500 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000$	$7 \cdot 10^{10} = 700 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000$

ջfinn

$$9 \cdot 10^{10} = 900 \cdot 100 \cdot 1000 \cdot 1000$$

همان گونه که در جداول دیده می‌شود توسط ارقام زوج ۲، ۴، ۶ و ۸ و اعداد فرد ۱، ۳، ۵، ۷ و ۹ سطرهایی تشکیل می‌شوند که به صورت افقی تصاعد حسابی و به صورت عمودی تصاعد هندسی به دست می‌آید.

پرسش‌ها

بخشی از کتاب حساب شیراکاتسی که تحت عنوان "پرسش‌ها و پاسخ‌ها" (یا "مسائل و حل آنها") قرارداده شامل ۲۴ مسئله حساب است. جواب این مسائل بدون بیان نحوه حل ارائه شده است. مسائل ارائه شده توسط شیراکاتسی با نحوه نگارش امروزی به صورت تساوی‌های زیر قابل نمایش هستند.

1. $\frac{1}{2}x + \frac{1}{4}x + \frac{1}{11}x + 280 = x$:

2. $\frac{1}{2}x + \frac{1}{4}x + 24 = x$:

3. $\frac{1}{2}x + \frac{1}{4}x + 421 = x$:

4. $\frac{1}{5}x + \frac{1}{10}x + 240 + 2000 = x$:

5. $\frac{1}{4}x + \frac{1}{8}x + 150 = x$:

6. $\frac{1}{5}x + \frac{1}{15}x + 110 = x$:

7. $\frac{1}{2}x + \frac{1}{4}x + \frac{1}{7}x + 45 = x$:

8. $(x + 15)\,50 = 80x$:

9. $\frac{1}{4}x + \frac{1}{10}x + \frac{1}{20}x + \frac{1}{90}x + 210 = x$:

10. $\frac{1}{4}x + \frac{1}{6}x + 140 = x$:

11. $x\left[1 - \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{3}\right)\right]\left[1 - \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{3}\right)\right]\left[1 - \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{3}\right)\right] = 11$:

12. $\frac{1}{3}x + \frac{1}{4}x + \frac{1}{6}x + \frac{1}{7}x + \frac{1}{28}x + 3 = x$:

13. $x\left[1 - \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{4}\right)\right]\left[1 - \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{4}\right)\right]\left[1 - \left(\frac{1}{2} + \frac{1}{4}\right)\right] = 5$:

14. $\frac{1}{3}x + \frac{1}{6}x + \frac{1}{14}x + 54 = x$:

15. $\frac{1}{4}x + \frac{1}{7}x + \frac{1}{11}x + 318 = x$:

16. $(x + 39)\,140 = 218x$:

17. $x\left(1 - \frac{1}{2}\right)\left(1 - \frac{1}{5}\right)\left(1 - \frac{1}{8}\right)\left(1 - \frac{1}{7}\right) = 7200$:

18. $\frac{1}{3}x + \frac{1}{4}x\frac{1}{5}x\frac{1}{6}x + 210 = x$:

19. $2[2(2x - 25) - 25] - 25 = 0$:

20. $\frac{1}{2}x + \frac{1}{4}x + \frac{1}{12}x + 360 = x$:

21. $x\left(1 - \frac{1}{2}\right)\left(1 - \frac{1}{7}\right)\left(1 - \frac{1}{8}\right)\left(1 - \frac{1}{14}\right)\left(1 - \frac{1}{13}\right)\left(1 - \frac{1}{9}\right)$:

$\left(1 - \frac{1}{16}\right)\left(1 - \frac{1}{20}\right) = 570$:

$$22.\ a_n = \left[100 : \frac{(1+10)}{2}10\right] n, n = 1, 2, \dots 10:$$

23. $80x = 200.414720 = 82944000$:

24. $x + \frac{x}{2} + \frac{x}{3} = 1$:

براساس این تساوی‌ها می‌توان ۲۴ مسئله شیراکاتسی را به گروه‌های زیر تقسیم نمود:

گروه ۱: مسائل شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۲۰ به صورت زیر هستند.

$(۱/a)x + (۱/b)x + (۱/c)x + \dots (۱/k)x + m + n = x$

گروه ۲: مسائل شماره ۸ و ۱۶ به صورت $(x + a)b = cx$ هستند.

گروه۳: مسائل ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۱ به صورت زیر هستند

$x[(۱-(۱/a + ۱/b)][۱-(۱/a + ۱/b)] \dots [۱-(۱/a + ۱/b)] = A$

یا

$x(۱-۱/a)(۱-۱/b)(۱-۱/c)\dots(۱-۱/n) = B$

گروه ۴: مسئله ۱۹ به صورت $۲[۲(۲x - a) - a] - a = 0$

گروه ۵: مسئله ۲۲ به صورت $a_k = [۱۰۰ : (۱ + ۱۰)/۲]k \quad k = ۱,۲,۳,\dots$

گروه ۶: مسئله شماره ۲۳ به صورت $ax = b.c$

گروه ۷: مسئله شماره ۲۴ به صورت $x+x/a+x/b+x/c=۱$

شباهت اکثر این تساوی‌ها و اینکه صورت کسرها فقط ۱ است، ما را وامی‌دارد که فکر کنیم این ۲۴ مسئله تنها بخشی از کل مسائل شیراکاتسی است.

شیراکاتسی مسائل خود را توأم با میهن پرستی برشته تحریر کشیده است. برای نمونه مسئله‌های شماره ۱ و ۸ را به صورت متن ترجمه شده از نگارش قدیمی ارمنی در زیر ارائه می‌کنیم.

مسئله شماره ۱: "من از پدرم شنیدم که هنگام جنگ ارمنیان با دشمن "زوراک کامساراکان" دلاوری‌ها می‌کرد، مثلاً در طول یک ماه سه بار بر سپاه دشمن حمله کرد. بار اول نیمی از سپاه دشمن را کشت، بار دوم یک چهارم و بار سوم یک یازدهم سپاه دشمن را از میان برد بقیه که هنگام عقت نشینی وارد نخجوان شدند ۲۸۰ نفر بودند. اکنون با علم به تعداد افراد باقیمانده باید بتوانیم تعداد سپاه دشمن را قبل از کشته شدن محاسبه کنیم."

مسئله شماره ۸: "هنگام قیام ارمنیان در برابر دشمنان وقتی که زوراک کامساراکان سورن مرزبان را به قتل رساند، یکی از اشراف ارمنی به عنوان سفیر نزد پادشاه دشمن فرستاده می‌شود تا این خبر را به او اطلاع دهد. سفیر روزی ۵۰ فرسخ راه پیمود. ۱۵ روز بعد که کامساراکان از عزیمت سفیر اطلاع یافت افرادی را جهت دستگیری او گسیل داشت که روزی ۸۰ فرسخ راه می‌رفتند. محاسبه کنید که آنها چند روز بعد به سفیر می‌رسیدند."

مسائل حساب شیراکاتسی را حتی امروز نیز می‌توان برای حل به شاگردان مدارس داد. شیراکاتسی با علائم خاصی توانسته است کسرها را نشان دهد برای این کار روی حرف مربوط به یک عدد علامت خاص قرار می‌گرفت و در نتیجه یک تقسیم بر آن عدم نمایش می‌یافت برای اینکه صورت کسر عددی بزرگتر از ۱ باشد مجموع چند کسر با صورت ۱ ارائه می‌شد.

۴- روش‌های حل مسائل حساب توسط آنانیا شیراکاتسی

به نظر می‌رسد که شیراکاتسی برای حل مسائل از "روش فرضی" استفاده می‌کرد مثلاً برای حل مسئله شماره ۱ فرض کنیم که تعداد سربازان دشمن ۴۴ نفر بود. ما به این علت ۴۴ را انتخاب می‌کنیم که به عنوان کوچک‌ترین عدد بر ۲، ۴ و ۱۱ قابل قسمت است. حال اگر بر ۲، ۴ و ۱۱ تقسیم کنیم تعداد کشته شدگان در بارهای اول، دوم و سوم بدست می‌آید:

بار اول	۴۴ : ۲ = ۲۲
بار دوم	۴۴ : ۴ = ۱۱
بار سوم	۴۴ : ۱۱ = ۴
جمع	۳۷ نفر

بنابراین باید تعداد کشته شدگان دشمن ۳۷ نفر باشد و تعداد سربازان زنده مانده باید برابر با ۷ = ۳۷ - ۴۴ نفر باشد که بوضوح مشخص است که اشتباه می‌باشد زیرا در صورت مسئله آمده که ۲۸۰ نفر زنده مانده‌اند، برای بدست آوردن تعداد دقیق سربازان دشمن ۲۸۰ را بر ۷ تقسیم می‌کنیم و نتیجه را در ۴۴ ضرب می‌کنیم.

۲۸۰ : ۷ = ۴۰

۴۴ × ۴۰ = ۱۷۶۰

پس تعداد کل سربازان دشمن ۱۷۶۰ نفر بوده است.

با همین روش می‌توان مسائل شماره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۲۰ را نیز حل کرد.

برخی دیگر از مسائل شیراکاتسی توسط روش‌های دیگر قابل حل است چون روش معکوس (inversion) یا روش "اعداد قرمز" که مصریان نیز بکار می‌بردند.

جالب توجه است که بسیاری از انواع مسائل موجود در حساب در مجموعه مسائل آنانیا شیراکاتسی وجود دارد.

۵- مسائل ریاضی برای تفریح

در بخشی از کتاب حساب شیراکاتسی که هشت مسئله درج شده این عنوان به کار رفته است: "مسائل تفریحی نیز برایتان بنویسم تا هنگام خوردن غذا و نوشیدن نوشیدنی خوشی و شوخی کنید و بخندید".

از شیراکاتسی مسائل تفریحی شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸ و ۹ باقیمانده است. کمبود مسئله تفریحی شماره ۷ نشان می‌دهد که کتاب حساب شیراکاتسی به طور کامل بدست ما نرسیده است. برای نمونه دو مسئله تفریحی را در اینجا ارائه می‌کنیم.

"**مسئله تفریحی شماه ۲:** به آن دوستت بگو که یک بار در جشن ما یک جهانگرد پارسی گروهی از جهانگردان یونانی را دید و آنان را صدا زد: "اگر شما را به من می‌دادند، دوباره به اندازه شما می‌دادند، باز هم به اندازه نیمی از شما و به اندازه یک چهارم شما، من هم با شما صد نفر می‌شدم" خوب حالا بگو چند جهانگرد یونانی بودند. اگر دوستت آدم دانایی باشد بی درنگ خواهد گفت که شمار یونانیان ۳۶ بود و اگر او نادان باشد و جستجوهای وی و ندانستن این مطلب جزئی باعث خنده و شادی تو می‌شود."

مسئله تفریحی شماره ۵: "به دوستت بگو که اگر یک نفر صد سال مرغدار من بوده و روزی صد تخم مرغ خورده باشد. حال بگو که جمعاً چند تخم مرغ خورده است؟ اگر دوستت حساب بلد باشد بی درنگ پی خواهد برد ۳۶۵۰۰۰۰ خورده است (سیصد و شصت و پنج بیور). و اگر نادان باشد جستجوهای او باعث خنده تو خواهد شد."

اینگونه مسائل در میان ملل دیگر نیز وجود دارد. اینگونه شوخی‌ها در کنار تفریح باعث ترقی و گسترش دانش ریاضی افراد می‌شود. با مسائلی چون مسئله دوم فوق الذکر بزرگترها استعداد ریاضی بچه‌ها را می‌سنجیدند.

جداول حسابی که بدست ما رسیده‌اند و در آنها بزرگ‌ترین حاصل ضرب $۱۰^۷ \times ۹$ است، تصاعدهای حسابی و هندسی که در آنها $۱۰^{۱۰} \times ۹$ عدد به کار رفته است، کتاب‌های مجموعه مسائل، توام با آثار عظیم معماری و مهندسی، کلاً گواه این امر هستند که فنون محاسباتی در میان ارمنیان باستان در سطح بسیار بالایی قرار داشت.

کتاب درسی حساب آنانیا شیراکاتسی در اختلاف با اثر نیقوماخوس، شامل مطالبی غنی در زمینه فنون محاسباتی است و کهنه‌ترین کتاب درسی است که به دست ما رسیده و در شرایط فقدان شدید آثار مشابه، دارای اهمیت زیادی برای تاریخ ریاضیات بویژه علم حساب است.

فهرست آثار ریاضی ارمنی تا سده ۱۸م.

۱- کتاب "مرزهای حکمت" نوشته داویت آنهاغت فیلسوف سده چهارم میلادی. در این کتاب به تاریخ ریاضی اشاره شده است.

۲-کتاب درسی "حساب" آنانیا شیراکاتسی - سده هفتم.

۳- ترجمه ارمنی "اصول" ("هندسه") اقلیدس ترجمه گریگور ماگیستروس دانشمند سده دهم میلادی.

۴- "اعداد چند ضلعی" اثر هوانس سارکاواگ ریاضیدان سده ۱۱ و اوایل سده ۱۲م.، نسخ خطی در ماتناداران.

۵- "مقاله‌های ریاضی" نیکوغایوس آرتاوازد، ریاضیدان سده ۱۴م.

۶-کتاب درسی "حساب" مولف گمنام. احتمالاً مربوط به سده ۱۵ یا ۱۶ م.

۷- مجموعه مسائل، هشتر خان ۱۷۴۴. دستنویس.

۸- فن محاسبه، ۱۷۵۳، دستنویس شامل ۲۳ برگ حاوی ۲۰ مسئله حساب.

۹- "اعداد روسی" اواخر سده ۱۸م.

۱۰- "شمارش روسی" سال ۱۸۰۷ م.

۱۱- "کتاب دفتر" آوتیک تیگراناگرتسی.

۱۲- "فن محاسبه" چاپ مارسل ۱۶۷۵، مولف ناشناس. اولین کتاب چاپی ریاضی ارمنی.

۱۳- دومین کتاب ریاضی چاپی. نسخه شماره ۱۳، ماتناداران شامل ۱۲۰ صفحه که ۱۰۹ صفحه آن جداول حساب است. مربوط به سده ۱۷م.

۱۴- "تازه‌های علم حساب" چاپ ونیز ۱۷۱۱.

۱۵- "حساب" نوشته سوکیاس وارتاپت آقامالیان چاپ ونیز ۱۷۸۱م.

۱۶- "کاربرد فن محاسبات" تالیف میناس وارتاپت چاپ تریست، ۱۷۸۷م.

۱۷- "خلاصه حساب به زبان آشخارابار" نوشته، خاچاتور وارتاپت سورملیان، چاپ ونیز ۱۷۸۸.

۱۸- "هندسه" تالیف ساهاک پرونیان چاپ ونیز ۱۷۹۴.

۱۹- "مثلثات" تالیف ساهاک پرونیان چاپ ونیز ۱۸۱۰ (پس از وفات ریاضیدان).

شمه ای از تاریخ ریاضیات در شمال غرب ایران

در سده های نهم تا هفتم پیش از میلاد بر پایه سنگ نبشته های میخی اورارتو

مقاله ای برای سومین سمینار تاریخ ریاضیات در ایران

۵ اسفند ۱۳۷۸ – دانشگاه هرمزگان

دکتر ادیک باغداساریان

در دوران باستان اعداد و کسرهای ساده اساس علم حساب را تشکیل می داد. حساب بعنوان بخشی از ریاضیات به بررسی اعداد (در وهله نخست اعداد طبیعی و کسرها) و عملیات مربوط به آنها می پرداخت.

انسان قبل از نگارش کلمات، نوشتن اعداد را آزمایش کرد. با توجه به شیوه نوشتن اعداد می توان در باره سطح پیشرفت تمدن در مناطق جغرافیایی و جوامع گوناگون قضاوت نمود.

زمانی پایه های علم ریاضی نهاده شد که مردمان ساکن در مناطق مختلف کره زمین در جریان تلاش و مبارزه طولانی و خستگی ناپذیر خود به مفهوم اعداد و مقادیر پی بردند و با پرداختن آن در طول زمان به آن طبیعت و ماهیت علمی دادند.

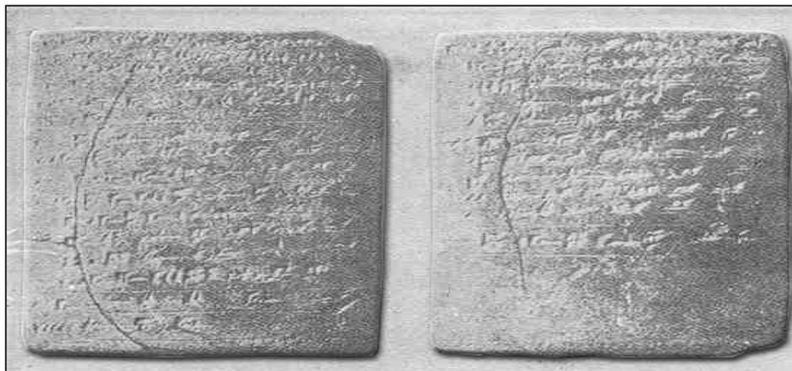
انسان برای انواع مختلف سنجش ها از اعضاء بدن خود بعنوان واحد شمارش سود برده است و بدین سان محاسبه را به کمک انگشتان دست و پا عملی ساخته است. به همین علت است که در نامگذاری اعداد و بر اساس نظام شمارشی اعداد ۵، ۱۰، ۲۰ قرار دارد.

سیستم شمارشی بر مبنای ۱۲ عمدتا" توسط رومیان بکار گرفته شد. لیکن امروزه همه ملتها از علایم و اعداد ریاضی یکسان موسوم به اعداد هندی و عربی استفاده می کنند.

بشریت بطور شگفت انگیزی تنها در مورد نظام شمارشی به سطح بالایی از زندگی اشتراکی و کاربرد یکسان جهانی و مشابهت فکری دست یافته است. لیکن در سایر زمینه ها اقوام گوناگون دارای اختلاف نظر و سلیقه عمیق هستند.

دژها، قصرها، وانکها و کلیساها، پلها و سیستمهای آبیاری و عمارتهایی که در چند هزاره پیش در ارمنستان و دیگر نواحی ارمنی نشین ساخته شده و تاکنون باقی هستند گواه این امرند که ارمنیان دارای سطح بالایی از دانش ریاضی بوده اند. ارمنیان پیش از میلاد بویژه در زمان سلسله آراراتیان (معروف به اورارتو) علائم و روش های محاسباتی خاصی داشتند.

در این بخش به بررسی شیوه های ریاضی و کاربرد اعداد در اورارتو بر اساس الواح و کتیبه های میخی اورارتو در سده های ۹ تا ۷ پیش از میلاد می پردازیم.



الواح گلی شامل نامه فرمانروایان قفقاز به شاه اورارتو.
توپراغ- قلعه. پایان سده هفتم پیش از میلاد.

شمه ای دربارهٔ سرزمین اورارتو در سده های ۹ تا ۷ پ.م.

قدیمی ترین مأخذ در زمینه شناخت سرزمین و دولت اورارتو، متون کتیبه

های آشوری به خط میخی است. این سرزمین در زبان عبری باستان بصورت سرزمین آرارات موسوم است، در ارمنستان باستان نیز ناحیه ای به نام آیرارات[۶] وجود داشت که بعدها کوه آرارات نیز به همین نام نامیده شد. مرکز این سرزمین بیاینا(Biayna) بود که بعدها بصورت وان(Van) در آمد. بخش نخست نامهای آریا، ارمنی، آرارات، آیرارات، اورارتو، ایران، ارومیه و نامهای دیگر به یک مفهوم و به معنی نژاد پاک می باشد و به نژاد بزرگ آریایی یا هند و اروپایی دلالت می کند لذا چنین بنظر می رسد که برای بررسی و مطالعه کل فرهنگ و علوم سرزمین ملل آریایی باید همه نواحی منتسب به این نام را مورد علاقه و پژوهش قرار داد و از همین رو سعی می کنیم شمه ای از شیوه های محاسبات و عدد نویسی را در این سرزمین و در آن اعصار مورد بررسی قرار دهیم.

تا کنون هیچگونه آرشیوی در باره این سرزمین در آن دوران بدست نیامده است. در باره فرهنگ و علوم اورارتو بطور کلی باید به بقایای فرهنگ مادی بویژه سنگ نبشته های میخی مراجعه نمود.

بر اساس منابع تاریخی موثق چون تاریخ موسی خورنی و منابع آشوری، اشاره های زیادی به فنون ساختمانی و طرحهای عمرانی در سرزمین اورارتو شده است: موسی خورنی در تاریخ خود (سده پنجم میلادی) می نویسد: "شامیرام دستور داد سدی پهن و مرتفع از سنگ های درشت و ملات آهک و ماسه برای رودخانه بسازند، سطوری که تا امروز نیز پا بر جا است... بدین سان کانالی طولانی ساخت که از سد تا شهر کشیده می شد. در شهر نیز عمارات و ساختمان های دو و سه طبقه بنا نمود. کوچه ها و خیابانهای شهر نیز به زیبایی و پهنای مناسب ساخته شد. حمام های مناسبی نیز برای نیازهای شهر بنا کرد"[۷]. این نهر یا کانال بطول ۷۰ کیلومتر در واقع ساخته منوا فرمانروای اورارتو بود[۸]. نمونه های دیگری نیز از اینگونه عملیات عمرانی وجود دارد.

بدین ترتیب باید نتیجه گرفت که برای ایجاد کانال، سد، بناها و شهر سازی مسلما" ریاضیات نقش اساسی داشته لذا اصول محاسباتی در حد علوم آن زمان می بایست موجود بوده باشد.

نظام محاسباتی

منبع موثق در باره تاریخ ریاضی و فنون محاسباتی سرزمین اورارتو همانا سنگ نبشته های بجا مانده است. مردم این سرزمین به منظور بر آورده کردن نیازهای روز افزون خود در زمینه فنون محاسباتی و نگارش، در سده نهم پ.م. از خط هیروگلیف به خط میخی (عاریت گرفته از بابل- آشور) تغییر روش دادند. منشاء بابلی یا آشوری خط میخی و پهلوی که در سراسر ایران مورد استفاده قرار گرفت، تا امروز مورد پذیرش پژوهشگران است.

[۶] - ب.ب. پیوتروفسکی، "اورارتو" ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۸، ص۱۵.

[۷] - موسی خورنی، "تاریخ"، ایروان: ۱۹۴۰، کتاب اول، فصل ۱۶.

[۸] - پروفسور قاپانسیان، "تاریخ اورارتو".



سنگ نبشتهٔ سردوری فرمانروای اورارتو.
نیمه سده ۸ پ. م.

در اورارتو نشان های خط میخی متحمل تغییراتی شد. بابلیان روی تخته های گلی می نوشتند و حروف بصورت خطی با انتهای سه گوش بود. از آنجا که در اورارتو کتیبه ها روی سنگ های صاف و تراشیده حکاکی می شد، لذا الفبای آنها میخی بود و انتهای سه گوش کشیده داشتند. اکنونه بیش از ۳۰۰ سنگ نبشته اورارتویی به دست ما رسیده است. ما آن دسته از سنگ نبشته ها را مورد استفاده قرار داده ایم که بـه زمـان ساردوری دوم (Sarduri) تعلـــق دارد و آنها را هوسپ اوربلی در سال ۱۹۱۵ درشهر وان کشف کرده است[۹].

در واقع بخش اعظم نتیجه گیری ها در مورد ریاضیات آن زمان از سنگ نبشته های ساردوری دوم حاصل می شود.

ساردوری دوم در جداول اول سنگ نبشته خود می نویسد کـه چگونـه خـدای خالـد(khald) او را در جنگ پیـروز گردانید. او هنگام نبردی که از سه سو جریان داشت. تعدادی اسیر و مقداری غنایم بدست می آورد و در سنگ نبشـته خـود به آنها اشاره می کند: "ساردوری دوم در اولین لشکر کشی خود به سمت شـرق (بابـل و غیـره) ۲۳ شـهر را متصـرف شـد و ۸۱۳۵ کودک، ۲۵۰۰۰ زن و ۶۰۰۰ مرد اسیر کرد و ۲۵۰۰ اسـب، ۱۲۳۰۰ گـاو و ۳۲۱۰۰ گوسـفند بـه غنیمـت گرفـت". (اعداد بشرح زیر می باشد):

23—
8 135—
25 000—
6 000—
2 500—
12 300—
32 100—

آمار لشکرکشی اول

در حمله دوم خود به شمال (اتیوپی) ۳۵۰۰ بچه، ۱۰۵۰۰ زن، ۴۰۰۰ مرد اسیر کرد و ۸۵۲۵ گـاو و ۱۸۰۰۰ گوسـفند به غنیمت گرفت. (اعداد بشرح زیر می باشد):

[۹] – ه. اوربلی، ن، مار. "پژوهشهای باستانشناسی" در وان، پتربورگ، ۱۹۲۲.

3 500—
10 500 (կամ 15 000)—
4 000—
8 525—
18 000—

آمار لشکر کشی دوم

در لشکر کشی سوم خود به شرق (ارومیه و غیره) ۱۱۰۰ بچه، ۶۵۰۰ زن، ۲۰۰۰ مرد اسیر کرد و ۲۵۳۸ گاو و ۸۰۰۰ گوسفند به غنیمت گرفت. (در سطور زیر اعداد میخی بکار رفته در سنگنبشته های یاد شده ارائه می شود).

1 100—
6 500—
2 000—
2 538—
8 000—

چنانکه در فوق مشاهده شد نمونه اعدادی مانند اعداد ۶۵ تا ۹۰ ارائه نشده است این اعداد از سنگ نبشته های دیگر اخذ شد:

6 665—
31 890—

برای درک بهتر سیستم عدد نویسی اورارتو لازم است شمه ای از سیستم عدد نویسی بابلی را ارائه دهیم. علم حساب بابلی در جلگه میان دجله و فرات یعنی میانرودان (بین النهرین) پدید آمد. این سیستم تنها به علت جغرافیایی اینگونه نام نیافته است بلکه این نامگذاری به خاطر اساس سیستم مبتنی بر ۶۰ نیز می باشد.

بیان این نکته نیز لازم است که در طول اعصار مختلف ملل و اقوام در میانرودان اسکان یافته و یکی جانشین دیگری شده است و ادبیات و کتابت میخی را پایه گذاری نموده اند. الفبای میخی را سومریان پدید آوردند. دو هزار سال پیش از میلاد قوم اکد در میانرودان پا به عرصه گذاشت و قوم سومر را در خود مستحیل نمود و ادب و فرهنگ آن را تصاحب نموده آن را غنی تر ساخت. پس از اکدیان نوبت کاسیت ها و آشوریان فرا می رسد و با گسترش قلمرو آشور فرهنگ بابلی به بسیاری از کشورها راه می یابد و بدین سان الفبای میخی بطور گسترده در آسیای مقدم و نواحی دیگر رخنه می کند[۱۰].

بررسی ۲۵۰ متن میخی ریاضی بابلی- آشوری نشان داده است که بابلیان برای نوشتن همه اعداد تنها با دو علامت یا نماد سر و کار داشتند و با ترکیب آن دو همه اعداد دیگر را نشان می دادند. یکی از آن دو علامت بصورت لا است که نشان دهنده ۱ است و دیگری > است که به معنی ۱۰ می باشد.

با تکرار رقم های یکان و دهگان به تعداد مورد نظر کلیه اعداد تا ۵۹ نوشته می شدند.

برای نمونه:

[۱۰] – پروفسور و. آوریف، تاریخ شرق باستان، ایروان ۱۹۴۷.

𒁹𒁹=2,   𒌋𒌋=20,   𒌋𒌋 𒁹𒁹𒁹=23

هنگامی که این علائم بیش از چهار بار تکرار می گردید، همان علائم بصورت فشرده تر نوشته می شوند. مانند:
عدد ۶۰ همانند عدد یک نوشته می شد . فرق ۱ و ۶۰ این بود که معادل ۶۰ را بزرگتر از معادل ۱ مـی نوشـتند لـیکن

𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹=5, 𒁹=60, 𒌋𒌋𒌋𒌋𒌋=50,   𒌋𒌋𒌋𒌋=40:

بعدها این اختلاف برداشته شد و هر دو را به یک شکل می نوشتند مانند:

𒁹 𒁹𒁹=62,   𒁹 𒁹𒁹𒁹=63,   𒁹 𒌋=70,   𒁹 𒌋𒌋𒌋=90:

از ۶۰ تا ۱۱۹، علامت ۶۰ با فاصله از بقیه نوشته می شد، تا سوء تفاهمی ایجاد نشود. چند نمونه:

𒁹𒁹 𒁹𒁹𒁹 $=2.60+3=123$
𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹 𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹 $=5.60+6=306$
𒌋𒌋 𒁹𒁹 𒌋𒌋𒌋 𒁹𒁹 $=22.60+32=1352$

چنانکه مشاهده شد، یک سیستم محاسباتی خاصی وجود داشت که اصول دهگان و شصتگان پایه و اساس آن را تشکیل می داد. بدین سان روش محاسباتی بابلی مبتنی بر ۶۰ بود.

اکنون بپردازیم به سیستم اعداد در اورارتو. در اورارتو نیز دو علامت بکار می بردند، یکـی از آنهـا ۱ و دیگـری ۱۰ بود. تمام اعداد از ۱ تا ۹۹ با ترکیب همین دو علامت نشان داده مـی شـد. ۶۰ بوسـیله علامـت یـک (هماننـد روش بابلی) و یا شش عدد میخ ارائه می گردید. از ۶۰ تا ۹۹ به روش شصتگان نوشته می شد. برای عـدد ۱۰۰ علامـت ویـژه ای وجود داشت (بصورت میخهای افقی و عمودی نزدیک یکدیگر). برای نشان دادن مضرب های صد ضریب مربـوط قبل از علامت صد نگاشته می شد. مانند:

𒁹𒁹 𒈨=200, 𒁹𒁹𒁹 𒈨=300, 𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹𒁹 𒈨=900: بـه همـین ترتیـب تـا 𒌋𒈨 عدد ۱۰۰۰ نوشته می شد.

عدد ۱۰۰۰ علامت مشخصی داشت (بصورت) بنظر می رسد که علامت ده و صد که جداگانه برای نشان دادن اعداد مختلف بکار می رفتند به علت نیاز به ارائه اعداد بزرگ کنار هم قرار گرفته و عدد ۱۰۰۰ را ساخته اند. برای نشان دادن مضربهای ۱۰۰۰ عدد مورد نظر قبل از علامت هزار نوشته می شد، مانند:

𒁹𒁹𒁹 𒌋𒈨 = 3000

به همین ترتیب تا عدد ۱۰۰۰۰ نوشته می گردید: این عدد بصورت ارائه می شد (در واقع ۱۰ ضرب در ۱۰۰۰ که خود حاصلضرب ۱۰ در ۱۰۰ است).

آنها برای عدد ۱۰۰۰۰ واژه **atibi** را بکار می بردند. عدد ۲۵۰۰ را بصـــورت یعنی ۲۰۰۰۰ و ۵۰۰۰. عدد ۴۵۰۰۰ را بصورت:

یعنی ۴۰۰۰۰ و ۵۰۰۰ می نوشتند. چون برای ۱۰۰۰۰ واژه خاصی داشتند لذا ۲۵۰۰۰ را می توانستند بصورت **atibi** بنویسند.

25000 = 2 atibi 45000-ը 4 atibi

غیر از **atibi** سه واژه دیگر نیز وجود داشت[11].

1- Shusini 2- Meshini 3- Kamani

بدین سان یک سیستم جالب محاسباتی بدست می آید: برای نوشتن از ۱ تا ۶۰ از علامت های ۱ و ۱۰، از ۶۰ تا ۱۰۰ به روش سیستم شصتگانه و برای نوشتن اعداد بزرگ باز هم از دهگان ها استفاده می شد ولی ۱۰۰ و ۱۰۰۰ علامت ویژه ای داشتند.

بنابراین سیستم اعشاری یا ده دهی بطور کامل رعایت می شد در عین حال سیستم شصتگان نیز کلا" از صحنه کنار گذاشته نمی شد. چنانکه مشاهده شد در نظام محاسباتی شصتگان بابلی تا عدد ۶۰، اعداد بر اساس اصول سیستم ده دهی نوشته می شدند. اگر ما نظام عدد نویسی بابلی را شصتگانه می نامیم، طبیعی است که نظام عدد نویسی اورارتو را ده دهی بنامیم.

با توجه به اینکه ۱،۱۰، ۱۰۰ و ۱۰۰۰ علائم خاص خود را داشتند، عدم وجود صفر اثر منفی روی سیسم عدد نویسی اورارتو نگذاشته است.

مطابق جدول شماره ۲، اعدادی مربوط به هزاره اول پیش از میلاد دیده می شود. این اعداد نشان می دهند که تا قبل از ابداع خط میخی، برای نوشتن اعداد علائم گرد بکار می رفت. به منظور سرعت عمل و صرفه جویی در جا علامتهای گرد عدد نویسی تحول و توسعه یافته و به علائم میخی تبدیل شده اند.

جدول بعدی نشان دهنده اعداد میخی و گرد می باشد که از "مجموعه مقالات ریاضی" چاپ لنینگراد ۱۹۲۷ اخذ شـده است. پروفسور ویگودسکی[12] در کتاب خود و نویگباور(**Noygebaouer**) در اثر خود[13] و کانتون[14] در تحقیـق خـویش مطالبی در مورد وجود سیستم های ده دهی و شصتگانه در بابل و بویژه در عصر آشور وجود داشته است. در اورارتو سیستم ده دهی بکار می رفت که اصولا" متفاوت از سیستم ده دهی مصری و به سیستم فعلی عدد نویسی نزدیک تر بود.

حال این پرسش پیش می آید که آیا احتمال دارد سیستم عدد نویسی ده دهی فعلی از سیستم اورارتو سرچشـمه گرفتـه باشد؟ (که در این نظام برخلاف سیستم مصری، دو اصل جمع و ضرب بکار می رود).

۱۱ – ب.ب. پیوتروفسکي، "تاریخ و فرهنگ اورارتو"، (روسي)، ایروان: ۱۹٤٤، ص۲۸۹.

[12] – "حساب و جبر در جهان"، م. یا. ویگودسکی، مسکو: ۱۹۴۱، ص۶۱.

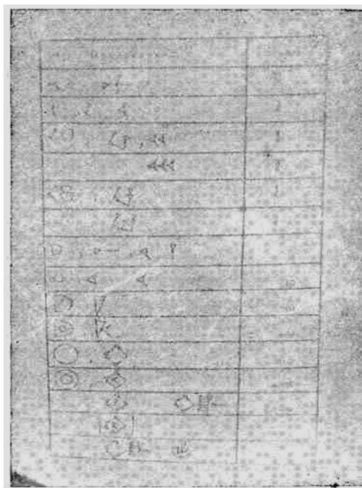
[13] – ا. نویگباور. "نطقهایی در باره تاریخ باستانی علوم ریاضی"، جلد۱، مسکو: ۱۹۳۷، ص۱۱۰.

[14] – "تاریخ ریاضیات"، جلد۱، ۱۸۸۰، ص۷۱-۷۰.

این فرضیه مخصوصا" هنگامی قوت می گیرد که ف. کجوری می نویسد: "می دانیم که فرهنگ هند در سده دوم از جزیره سیلان همراه با بودائیسم منشأ گرفته است و از همان زمان تا کنون بدون دگرگونی باقی مانده است. بنابراین خیلی محتمل است که روش سیلانی ارائه دهنده سیستم هندی باشد. سیستم عدد نویسی سیلان غیراز ۱ تا ۹ علائم خاصی برای ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰ استفاده کرده است. مثلا" عدد ۷۶۸۵ را در سیستم سیلان می توان به کمک شش علامت ۷ هزار، ۶ صد و هشتاد و پنج نشان داد"[۱۵].

در باره سیستم شفاهی موجود در هندوستان، در بخش منشأ سیستم های عدد نویسی در "دایرهٔ المعارف ریاضی" چاپ ۱۹۵۱ آمده است: "کاربرد تنها یک سیستم عدد نویسی محتمل بود که با نامگذاری موجود برای اعداد هماهنگی داشته باشد. روش های عدد نویسی با اصول ضربی بعدا" بر مبنای همین اصل توسعه یافت"[۱۶].

این مطالب نظریه یاد شده را به اثبات می رسانند.



جدول علائم میخی و گرد

جمع و تفریق

در یک کتیبه مربوط به ساردوری دوم، قسمت خلاصه مربوط به لشکرکشی و تعداد اسیران و غنائم امکان می دهد در باره چگونگی استفاده از عملیات حسابی توسط اورارتو نتیجه گیری کنیم.

اعداد جمع بندی شده در کتیبه بصورت زیر نوشته شده است[۱۷]:

12 735
46 600
12 000
2 500
23 335
58 100

۱۵ - فلویان کجوری، "تاریخ عناصر ریاضی"، ادسا: ۱۹۱۷، ص۱۳.

[۱۶] - دایرهٔ المعارف ریاضی"، مسکو: ۱۹۵۱، ص۴۹.

[۱۷] - در کتیبه یاد شده بجای ۱۲۰۰۰ عدد ۲۲۰۰۰ حکاکی شده است.

با جمع بندی همه این اعداد یک جدول کلی بدست می آید:

جمع		جمع بر اساس کتیبه میخی				
12735		12735	1100	3500	8135
42000	—4600	46600	6500	10500	25000
12000		12000	2000	4000	6000
2500		2500	—	—	2500
23363	+28	23335	2538	8525	12300
58100		58100	8000	18000	32100

سه ستون اول این جدول نشان می دهد که در هر یک از لشکر کشی ها، تعداد اسیران و مقدار غنایم به چه میزان بوده است و اما در ستون چهارم جمع اسیران و غنایم ارائه می گردد. ستون پنجم تعداد اسیران و مقدار غنایم در همان لشکر کشی را بر اساس محاسبه ما نشان می دهد. در سطر دوم ستون های چهارم و پنجم، تفریق ۴۶۶۰۰ و ۴۲۰۰ است(اگر بجای ۱۰۵۰۰ عدد ۱۵۰۰۰ بود در این صورت اختلاف برابر ۱۰۰ می شد) و در سطر پنجم همان ستون ها تفریق اعداد ۲۳۳۳۵ و ۲۳۳۶۳ برابر ۲۸ است. این امر را باید به حساب بی توجهی محاسبه کنندگان و حکاک ها گذاشت. این نمونه نشان می دهد که در اورارتو اعداد بزرگ چند هزار را توانسته اند آزادانه جمع کنند.از این نمونه نتیجه گرفته می شود که علم حساب در اورارتو بطور نسبی در زمان خود در سطح پیشرفته ای در زمان خود قرار داشت. آنها با برخورداری از یک سیستم عدد نویسی دهدهی ، عملیات جمع و تفریق همچنین ضرب و تقسیم را به راحتی انجام می دادند.

هراچیا آچاریان

اخیرا" بنیاد نیشابوراقدام بەنشر "فرهنگ واژه های همانند در زبانهای ارمنی ــ پهلوی اوستایی، فارسی و . . . " نموده‌است براساس فرهنگ ریشه شناسی ارمنی هراچیا آجاریــان (تهران ــ ۱۳۶۳، ترجمان ا. آریــن) لذا شایسته و بایسته است چهره علمی و زندگانی نویسنده نامدار آن هراچیا آجاریان پایه‌گذار زبانشناسی جدید و مدون ارمنی به اختصار برای ایرانیان شناسانده شود. امید می‌رود متعاقبا" سخنی چند در مورد این اثرگرانبها و ترجمهٔ آن بوسیلهٔ نگارنده این سطورارائه گردد.
ا. گرمانیک

هراچیاآجاریان بسال ۱۸۷۶ در قسطنطنیه زاده شد و از همان‌سالهای‌کودکی‌توانایی خود را در فراگیری زبانهای گوناگون نمایان ساخت. وی سالهای ۱۸۵۵-۱۸۸۹رادرمدرسه ساماتیا آنگاه در آموزشگاه مرکزی استامبول به تحصیل پرداخت آنگاه به سال ۱۸۹۵ راهی پاریس‌گردید و در دانشگاه سوربن تحصیلاتش را ادامه داد و در آنجا نزد آنتوان میه، زبانشناس و ارمنی شناس نامی شاگردی کرد. پس از ارائه رساله ای در مورد زبان ارمنی‌در سمینار زبانشناسی پاریس سخت مورد توجه هوبشمان ارمنی‌شناس و زبان‌شناس بزرگ‌آلمانی قرار گرفت و بسال ۱۸۹۵ به دعوت وی در استراسبورگ از محضر این استاد بزرگ کسب ــ فیض نمود.

آجاریان پس‌از اتمام تحصیلاتش راهی ارمنستان شده به‌آموزگاری پرداخت. وی‌در

اچمیادزین آنگاه درشوشی، بایزید نو، نخجوان نو، تهران و تبریز تدریس نمود. به‌سال ۱۹۲۳ دعوت استادی دانشگاه ایروان را پذیرفت و تا پایان زندگی در آنجا به تدریس زبانشناسی عمومی، ارمنی شناسی و شرق شناسی مشغول بود. پس‌از بنیان گذاری بخش زبان ها وادبیات شرقی از سال ۱۹۴۰ سرپرستی تحقیقات زبانشناسی شرقی‌راپذیراگردید

آجاریان بسال ۱۸۹۷ عضو انجمن زبانشناسان پاریس، در سال ۱۹۳۷ عضو بخش علمی انستیتوی شرقشناسی چکسلواکی و در سال ۱۹۴۳ عضو اصلی آکادمی علوم‌ارمنستان گردید (در همین سال آکادمی بنیان نهاده شد).

میراث علمی آجاریان مشتمل بر بیش‌از دویست اثر می‌شود که به زبان های ارمنی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، روسی و اخیرا" به زبان فارسی منتشر شده است. هیچزمینه ای در ارمنی شناسی وجود ندارد که آجاریان در آن کار نکرده باشد. وی پایه‌گذار رشته های تاریخ زبان ارمنی، گویش شناسی ارمنی، هجا شناسی‌عملی زبان ارمنی است.

پر ارزش ترین اثر آجاریان" فرهنگ‌ریشه شناسی ارمنی" او می‌باشد که چاپ اول آن در هفت جلد انتشار یافته است و شامل حدود ۱۱ هزار واژه می‌باشد (ایروان ۳۲ – ۱۹۲۶). وی حدود چهل سال روی این اثر کار کرده است. آجاریان نه تنها واژه ها را توضیح می‌دهد بلکه شواهد تاریخی، اشکال دستوری آنها، واریانت‌های‌نسخه‌های‌گوناگون اشکال و ندوار و شناسایی ریشه‌ء آنها، آنگاه تاریخ ریشه شناسی بر واژه و اشکال آن را در حدود سی لهجه ارمنی ذکر می‌نماید و نیز به زبانهایی اشاره می‌کند که‌آن واژه را از ارمنی به عاریت گرفته اند. چنین فرهنگی با این طرز نگارش و برنامه در زبان های دیگر وجود ندارد. ن.مار بسال ۱۹۰۷ در باره او چنین نوشته است: " این اثر آجاریان به نظر من وقتی که بچاپ برسد بعنوان دانشنامه ارزشمندی وارد ادبیات زبان شناسی ارمنی خواهد شد که مثل و مانند آن نه تنها درادبیات ارمنی بلکه در آثار علمی اروپا وجود ندارد".

یکی دیگر از آثار آجاریان "فرهنگ نامهای ارمنی" (در پنج جلد) است که وی به سال ۱۹۱۰ در نخجوان نو اقدام به نگارش‌آن نمود. این فرهنگ شامل ۱۵۰۰ نام است و در خصوص هر نام ریشه و مفهوم و سپس اطلاعات تاریخی مربوطه و نمونه‌های‌دیگرمورد بررسی قرار گرفته است. این فرهنگ منبعی مفید در مورد نامهای ایرانی است.

آجاریان در سال ۵۱–۱۹۴۰ کتاب دوجلدی "تاریخ زبان ارمنی" را نوشت‌که‌حاوی مطالب ارزشمند در سیر تحول تاریخی زبان ارمنی و بررسی ریشه های پیدایش مراحل مختلف آن می‌باشد. "دستور کامل زبان ارمنی" مجموعه ارزشمندی است در ۱۰ جلد که هر جلد خود شامل چند کتاب است (متاسفانه آجاریان موفق به تدوین و تنظیم سه‌جلد

۳ آخر نشد و مطالب آنها بصورت نامنظم و غیر مدون باقی مانده است) . جلد اول به‌سال ۱۹۵۲ و بقیه مجلدات تا سال ۱۹۷۱ منتشر شده است وی در این کتابها اجزاء دستورزبان ارمنی را به تفصیل مورد بحث قرار داده آنها را با ۵۶۲ زبان دیگر به قیاس گذارده است "تنظیم گویش های ارمنی" که بسال ۱۹۰۹ بزبان فرانسه و در سال ۱۹۱۱ به زبان ارمنی تحت عنوان "فرهنگ گویش های روستایی ارمنی" منتشر شد ، یکی دیگر از آثار برجسته آجاریان بشمار می‌رود و شامل حدود ۳۰ هزار واژه گویش های مختلف ارمنی است . " تنظیم گویش های ارمنی" بعنوان تز در دانشگاه سوربن ارائه شده است .

آجاریان گویش های نواحی گوناگون ارمنستان و مهاجرنشین ها را مورد مطالعه قرار داده ویژگی های زبانشناسی آنها را به رشته تحریر درآورده است . از جمله در خصوص گویش های مراغه ، آگولیس، جلفای اصفهان ، نخجوان نو ، قره باغ ، هامشن ، استامبول ، وان و غیره . . . کتابهای مربوط به گویش های کیلیکیه و سوریا نیز فعلا " بصورت دستنویس باقی است . دیگر اثار آجاریان عبارتند از : "واژه های عاریتی ترکی در ارمنی" ۱۹۰۲، "مسروپ ماشتوکس و منابع تاریخی پیدایی خط و بررسی آنها " (۱۹۰۷) ، واژه های عاریتی اروپایی در ارمنی" (۱۹۵۱) ، واژه های جدید ارمنی" ، "هایگاکانک" ، کتابی درمورد زبان لازی ، "الفبای ارمنی" (۱۹۶۸،۱۹۲۸) فهرست دستنویس مکان های جغرافیایی، "شواهد جدید ارمنی" (با مشارکت هـ. ماناندیان) ، " تاریخ ادبیات جدید ارمنی ، "چهره های ادبی ارمنیان غرب" ، " تاریخ مساله ارمنیان ترکیه" ، مقاله های گوناگون در زمینه های ملت ، فرهنگ ، ادبیات و زبان ارمنی ، تقریظ ها ، ترجمه از زبانهای گوناگون و بسیاری مطالب دیگر .

عظمت کار آجاریان در این است که وی تمام نتایج حاصل از تحقیقات ارمنی شناسی قبل از خود را تدوین نمود و تحقیقات ارمنی شناسی را وارد مرحله جدیدی نمود و امروزه شاگردان او چون ادوارد آقایان ، گورک جاهوکیان از بزرگترین زبان شناسان و ارمنی ـ شناسان محسوب می‌شوند . آجاریان بسال ۱۹۵۳ بدرود حیات گفت .

امروز ما می‌توانیم مکتبی را که هوشبمان در رشته پژوهشهای تطبیقی ارمنی بنیان نهاد ، بعنوان مکتب هوشبمان ـ آجاریان نامگذاری کنیم . مکتبی که تقریبا " کلیه زبان ـ شناسان ارمنستان از آن پیروی می‌کنند .

● ● ●

نگاهی به تاریخ مدارس ارمنی ایران

(.........).....

ادیک باغداساریان

مدارس ملی نقش بسیار مهمی در زندگی ارمنیان ایرانی دارد زیرا برای آنان، مدرسه از یک سو در خدمت آموزش و پرورش جامعه قرار دارد و از سوی دیگر مظهر بقای معنوی است.

بر اساس اطلاعات تاریخی، نخستین مدارس ارمنی در ایران در جوار کلیساها تأسیس شدند (از سده های ۱۳-۱۲ م.) .این مدارس عمدتا" ماهیت مذهبی داشتند. مدارس جدید و امروزی از دهه سوم سده ۱۹ در شهرهای مختلف چون تبریز، جلفای اصفهان و تهران تأسیس شدند. پیشگامان تأسیس این مدارس بطور کلی تحت تأثیر مراکز فرهنگی ارمنی قفقاز، روسیه، هند و غیره بودند.

بنیانگذاری نخستین مدارس ارمنی در شهرهای مختلف ایران به اختصار بشرح زیر است:

جلفای اصفهان ۱۸۳۳م، در همین شهر نخستین مدرسه دخترانه ارمنی که در ضمن نخستین مدرسه دخترانه در ایران بود در سال ۱۸۵۴م. تأسیس شد، تبریز ۱۸۳۵ (جالب توجه است که رافی رمان نویس مشهور ارمنی در سالهای ۷۷-۱۸۷۵ در این مدرسه تدریس کرده است). تهران ۱۸۷۰ مدرسه دخترانه در ۹۲-۱۸۹۱، سلماس دهه ۱۸۷۰، مراغه ۱۸۸۵، ارومیه، ماکو، قره داغ، باراندار ۱۹۰۰-۱۸۹۸، همدان ۱۹۰۴، قزوین، مشهد، اراک، رشت، انزلی در سالهای۱۹۰۹-۱۹۰۵-، اهواز ۱۹۲۰، چهارمحال ۱۹۲۲ و غیره.

گروهی از دانش آموزان ارمنی در این سالها غیر از مدارس ملی ارمنی در مدارس وابسته به میسیونرهای آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی نیز تحصیل می کردند و ساعات محدودی از برنامه درسی آنها به تدریس زبان و ادبیات و تاریخ ارمنیان اختصاص داشت.

ارمنیان بر اساس مجوزها و فرمان های خاص ضمانت اجرایی برخورداری از مدارس ملی خود را دریافت می کردند. این مدارس از زمان تأسیس تا سال ۱۹۳۶ کلا" توسط خود ارمنیان اداره می شد. در این سال به دستور رضا شاه پهلوی این مدارس و مدارس سایر اقلیت ها تعطیل شد تا استعفای وی در سال ۱۹۴۱ که مدارس ارمنی بازگشایی شدند برخی از آنها اجبارا" نام خود را تغییر دادند. قابل ذکر است که در فاصله سالهای ۴۱-۱۹۳۶ بچه های ارمنی در منازل به تحصیل زبان مادری، علوم دینی و تاریخ و ادبیات می پرداختند ، با این حال این رویداد ضربه هولناکی به پیکره دانش ارمنی بچه ها بود. کلیه مردان و زنانی که امروز بیش از ۷۰ سال سن دارند با تأسف از آن سالها یاد می کنند زیرا از فرصت آموزش صحیح در مدارس ارمنی محروم شده اند.

تا سال ۱۹۳۶ کلیه مواد درسی در مدارس ارمنی به زبان ارمنی تدریس می شد. از سال ۱۹۴۱ زبان اصلی تدریس همانا زبان فارسی گردید و در کنار آن بطور کلی هفته ای ۶ ساعت به مواد درسی ارمنی (زبان- ادبیات-تاریخ، دینی) اختصاص یافت و این در حالی بود که پیش از ۱۹۳۶ بطور کلی از ۳۶ ساعت درسی نیمی به مواد ارمنی و نیمی دیگر به سایر مواد از جمله زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، علوم، زبان خارجی، ریاضیات و غیره اختصاص می یافت. در سال ۱۹۴۶ با وساطت شورای خلیفه گری ارمنیان تهران درس دینی به عنوان ماده درسی رسمیت یافت.

وضع تدریس زبان و ادبیات و تاریخ و درس دینی به همین منوال ادامه یافت تا سال ۱۹۸۲ به دستور وزیر آموزش و پرورش وقت کتاب دینی فارسی به عنوان ماده درسی رسمی در این زمینه در مدارس ارمنی تعیین شد. ساعات تدریس ارمنی کاهش یافت و تدریس کتاب تاریخ ارمنیان از برنامه درسی حذف شد. تدریس کلیه مواد درسی ارمنی در دبیرستان ها نیز از برنامه درسی حذف گردید. در نتیجه سطح دانش ارمنی (زبان- دینی- تاریخ- ادبیات) در میان دانش آموزان ارمنی به شدت تنزل یافت.

از سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ دگرگونی هایی در مدارس ارمنی صورت می گیرد اکنون بتدریج مدیران مدارس از میان آنان منصوب می شوند. تعداد ساعات درسی ارمنی رو به افزایش است و امید می رود در جو اجتماعی و سیاسی موجود در کشور کلیه مسایل مدارس ارمنی یکایک حل گردد. علیرغم وجود این مسائل ارمنیان ایرانی از نظر آموزش زبان مادری همواره برتر از ارمنیان سایر کشورها (غیراز ارمنستان) بوده اند که این امر خود گواه آزادی های نسبی بیشتری برای این قوم در این مرز و بوم می باشد.

Ակնարկ Իրանահայ Դպրոցների Պատմութեան

(Ամփոփուած տարբերակ)

Էդ. Բաղդասարեան

Իրանահայ համայնքում յատուկ դեր ունի ազգային դպրոցը, քանզի նրանց համար դպրոցը ոչ միայն լուսաւորութեան ու կրթութեան օջախ է, այլև հոգևոր գոյատևման կարևորագոյն միջոց:

Պատմական տւեալները վկայում են, որ հայկական եկեղեցիներին ու վանքերին կից դպրոցներ են գոյութիւն ունեցել դեռևս 12-13 դդ., որոնք հոգևոր դպրոցներ էին: Աշխարհիկ դպրոցները երևան են եկել 19-րդ դ. առաջին կէսին: Առաջին այդպիսի դպրոցները ստեղծւել են Թաւրիզում և Նոր Ջուղայում, Կովկասի, Ռուսաստանի, Հնդկաստանի և այլ երկրների հայ մշակութային օջախների բարերար ազդեցութեան տակ:

Իրանի հայաբնակ շրջաններում այսպէս է եղել առաջին դպրոցների հիմնադրումը՝ Նոր Ջուղա 1833 թ., իգականը 1854 թ. (Իրանում առաջինը), Թաւրիզ՝ 1835 թ. (Արամեան դպրոցը որում 1875-77 թթ. դասաւանդել է մեծանուն Րաֆֆին), Թեհրան՝ 1870 իսկ իգականը 1891-92 թ., Սալմաստ 1870-ական թթ., Մարաղա՝ 1885 թ., Ուրմիա, Մաքու, Ղարադաղ և Բարանդուզ 1898-1900 թթ.,Համադան 1904 թ. Ղազւին, Մեշեդ, Սուլթանաբադ, Ռաշտ, Էնզելի, Ահւազ, 1920, Ջարմահալ 1922 թ. և այլն:

Հայ երեխաները այդ տարիներին ազգային դպրոցներից բացի սովորում էին նաև ամերիկեան, անգլիական և Ֆրանսիական միսիոներական դպրոցներում, որոնց մէջ հայոց լեզւի, պատմութեան և գրականութեան ժամերը սահմանափակ էին:

Իրականում հայկական ազգային դպրոցներին իրաւական երաշխիք էր տրւած շահերի մի քանի հրամանագրերով ու փաստաթղթերով: Հայոց դպրոցները իրենց սկզբնաւորման օրից (19-րդ դ. 30-ական թթ.) մինչև 1936 թ. ունեցել են ներքին ինքնավարութիւն: Այդ իրաւունքի արտայայտութիւնն են եղել սեփական ուսումնական ծրագրերը, հայերէն լեզւով ուսուցումը: Դպրոցները ստեղծւում և պահւում էին ծխականների միջոցներով և ղեկավարւում էին թեմական կամ համայնքային խորհուրդների ընտրած հոգաբարձութիւնների կողմից:

1936 թ. Ռզա շահը փակեց ինչպէս հայկական, այնպէս էլ ազգային այլ փոքրամասնութիւնների դպրոցները: Ուստի մինչև դպրոցների վերաբացումը 1941 թ. հայ երեխաները տներում էին սովորում իրենց մայրենի լեզուն, պատմութիւնը, կրօնը: 1941–ից յետոյ կառավարութեան կարգադրութեամբ ուսուցման հիմնական լեզուն փաստօրէն պարսկարէնը դարձաւ: Միայն ծրագրից դուրս թոյլատրւած էր հայոց լեզւի և կրօնի ուսուցումը: Այդ երկու առարկաներն էլ մտցւեցին ոչ պարտադիր առարկաների շարքը: 1946 թ. Թեհրանի թեմական խորհրդի միջնորդութեամբ կրօնը ճանաչւեց որպէս պարտադիր առարկայ:

Մինչև 1936 թ. միջին հաշւով շաբաթական 36 դասաժամից կէսում (18 ժամ) պարապւում էին հայերէն առարկաները, իսկ մնացեալը միւս առարկաները և պարսից լեզուն և գրականութիւնն ու պատմութիւնը:

1936-41 թ. հայկական դպրոցները փակւած էին, 1941 թ. մինչ 1982 թ. միջին հաշւով իւրաքանչիւր շաբաթ պարապւում էր 6 դասաժամ հայկական առարկաներ (հայոց լեզու, հայոց պատմութիւն, կրօն՝ հայերէնով):1982 թ. լուսաորութեան նախարարի հրամանագրով, հակառակ սահմանադրական օրէնքի, կրճատւեցին այդ դասաժամերն ու ծրագրից հանւեցին հայոց լեզուն և պատմութիւնը, ապա հետագայ տարիներում դասաւանդւում էր կրօնի առարկան՝ պարսկերէն լեզւով, որի դասագիրքը պատրաստւել էր նախարարութեան միջոցով: Այդ թւականից յետոյ դասաժամերը 2-ից մինչև 6 (այժմ) փոփոխական է եղել, յատկանշելի է, որ միջնակարգում չէր թոյլատւում հայերէն առարկաների դասաւանդումը: Այդ փոփոխականութիւնը մանաւանդ Թեհրանի և միւս քաղաքների միջև ակնյայտ էր: Որպէս արդիւնք մի ամբողջ սերունդ զրկւեց իր մայրենի լեզւի լաւագոյն և պատշաճ ուսումից:

Այժմ, նկատի ունենալով երկրի դեմոկրատանացման իսկայական ձեռքբերումները, մէկ առ մէկ լուծւում են հայոց ազգային դպրոցներում եղած բարդութիւնները, որոնք ե՛ւ ողջունելի են , ե՛ւ յուսադրիչ:



۲۳

نامهٔ فرهنگ ایران

گردآورنده فریدون جنیدی

نامهٔ فرهنگ ایران ، دفتر سوم
گردآورنده : فریدون جنیدی
چاپ نخست : ۱۳۶۸
شمار : ۳۰۰۰ دفتر
حروفچینی : تایپ کوروش ۶۰۳۶۰۹۳۹
صفحه آرایی : چلیپا
لیتوگرافی : فیلم گرافیک
چاپ : ۲۰۰۰
نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور ، بولوار کشاورز ، روبروی پارک لاله خیابان جلالیه ،
شمارهٔ ۸ ساختمان کیخسرو اردشیر زارع ، تلفن ۶۵۲۷۸۴

ادیک گرمانیک

نگرشی بر تاریخ ایرانشناسی ارمنیان

مناسبات تاریخی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی ایرانیان و ارمنیان گذشته‌ای بس طولانی دارد و این امر معلول همریشگی و همسایگی دیرینهٔ دو ملت است . ارمنیان در مورد ایرانشناسی فعالیتهایی انجام داده‌اند که در این مقاله کوشش نگارنده براین است که خلاصه‌ای از بررسی‌ها و پژوهشهای ارمنیان دربارهٔ ایران و فرهنگ ایرانی را به آگاهی خوانندگان گرامی برساند .

نخستین تاریخنویس ارمنی **آگاتانگغوس** Agatangeĺos (سه . ۵ م .) است که کتاب تاریخ ارمنیان "او شامل اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ تاریخ مسیحیت در ارمنستان و ادیان دیگر در کشورهای همسایه می‌باشد . این کتاب در سده هفتم و پس از آن ، به زبانهای تازی و یونانی ترجمه‌شده‌است و در آن اشاراتی به سقوط سلسله اشکانی و پیروزی ساسانیان گردیده است . یکی از معاصران وی تاریخنویس دیگری بنام **پاوستوس بیوزاند** Pāvstos byuzānd (سده ۵ م .) در کتاب "تاریخ ارمنیان" خود که مشتمل بر رویدادهای سالهای ۳۳۰ – ۳۸۷ م . است مطالب بسیار مهمی در مورد تاریخ ایران در سده چهارم ارائه می‌دهدزیراکه وی خود شاهد و گواه برخی رویدادهای عصر خویش بوده است . کتاب یاد شده بعلت اهمیت ویژه خود به زبانهای اروپائی ترجمه شده است .

قازار پارپتسی (پاربی) Ĺāzār Pārpetsi (سدهٔ ۵ م .) نیز در کتاب‌های "تاریخ ارمنیان" و "صحیفه **واهان ماميکنیان**" رویدادهای بین سالهای ۳۸۷ – ۴۸۶ م . در ایران ، بیزانس ، گرجستان ، اران و سایر کشورهای همسایه ارمنستان را مرور می‌کند . کتاب تاریخ یاد شده بی‌تردید یکی از منابع مهم تاریخ ایران محسوب می‌گردد . در مورد

تاریخ‌سده‌پنجم ،کتاب تاریخ **یغیشه** yaɫiše (سده ۵ م .) مکان ویژه‌ای بخود اختصاص می‌دهد. اطلاعاتی در مورد دیدگاههای مذهبی‌ایرانیان‌و روش زندگانی آنها ، جغرافیای ایران و بسیاری مطالب دیگر در این اثر گنجانده شده است .

نخستین‌کتاب‌علمی‌ومفصل تاریخ‌ارمنستان توسط‌مورخ سده پنجم **موشس خورناتسی** movses xorenatsi (موسی خورنی) برشته تحریر درآمده است . وی برای نگارش اثر خود از منابع گوناگون یونانی و آشوری سود برده است و جالب اینکه برخی‌از آنها توسط‌کتاب خورنی برای جهانیان شناخته شده‌است . "تاریخ ارمنیان" خورنی منبع بسیار مهمی در مورد تاریخ کشورهای خاورمیانه است . اطلاعات گرانبهایی در خصوص روایات ایرانی و قدیمی‌ترین نگارش داستان رستم و مطالبی که گوشه‌های تاریک تاریخ ایران را روشن می‌سازند‌در‌اثر‌یادشده‌وجوددارد . خورنی‌خیلی‌پیش‌ازفردوسی‌درموردافسانه‌آژدهاک بیوراسب سخن گفته است .

در مورد دیدگاههای مذهبی ــ فلسفی آئین زرتشتی و نیز چگونگی ایجاد فرقه‌ها در این آئین اطلاعات کمی‌وجود دارد . ایـن کمبود رادر کتاب "تکذیب فرقه‌ها" نوشتهٔ **یزنیک کوغباتسی** yeznik koɫbātsi (کوغبی) تاریخنویس‌ارمنی سدهٔ پنجم میلادی جبران می‌کند . فصل سوم (از چهار فصل) این کتاب به بررسی آراء و عقاید کیش‌زرتشتی اختصاص دارد .

بدین ترتیب منابع ارمنی درخصوص تاریخ ایران در سده پنجم میلادی اطلاعات بسیار مفیدی شامل می‌شوند و زوایای تاریک‌این‌عصررا روشن می‌سازند . منابع سدهٔ هفتم نیز از اهمیت خاصی برخوردار است . مطالب سودمندی دربارهٔ رویدادهای این عصر بویژه جنگهای ایران ــ بیزانس ، لشکرکشی‌های تازیان ، سقوط‌حکومت ساسانی ، تصرف قلمرو بیزانس توسط‌تازیان و غیره درمنابع‌ارمنی سده هفتم میلادی قابل دسترسی است . در این عصر هیچ اثر مستقل ایرانی ، یونانی ، لاتین ، آشوری‌و تازی درخصوص رویدادهای مذکور نگارش نیافته است و آنچه‌که موجود میباشد در سده‌های بعد نوشته شده است و در اینجا تنها "تاریخ" **سبئوس** Sebeos (سده ۷ م .)تاریخنویس‌ارمنی مستثنی است . وی در کتاب خود در مورد رویدادهای سده ششم و هفتم در ارمنستان و کشورهای خاورمیانه و نزدیک سخن میگوید . از جمله در مورد جزئیات لشکرکشی هراکلیوس قیصر بیزانس به ایران ، لشکر کشی تازیان‌به‌ایران‌وارمنستان‌وبین‌النهرین ، قدرت یافتن وسقوط‌اشکانیان ، تاریخ سیاسی عصر ساسانی‌وسایل داخلی حکومت ، روش مملکت داری ساسانیان و سازمان ارتش و بسیاری مطالب دیگر دربارهٔ ساسانیان ، تازیان و غیره . سبئوس در مورد داستان خسرو و شیرین و اسفندیار مطـالبـی را بیان می‌کند . کتاب "تاریخ تارون" اثر **هوهان مامیکنیان** havhān māmikonian تاریخنویس سده هفتم نیز شامل اطلاعاتی در مورد

دوران ساسانی و مبارزه مذهبی ارمنیان در برابر آنان می‌باشد .

نویسندگان ارمنی سده‌های ۱۱ – ۱۴ م . کمبودهایی را جبران می‌کنند که در اثر کشمکشهای سیاسی و اوضاع ناپایدار ایران در دوران‌های مذکور ناشی شده بود . یکی از این مورخان ، **استپانوس تارونتسی آسوغیک** Stepānos taronetsi asoǰik (سده دهم) می‌باشد که درکتاب "تاریخ جهان" خود اطلاعات مفیدی در مورد دوران یاد شده بخصوص در رابطه با قفقاز ، ایران ، آسیای صغیر ، خاورمیانه و نزدیک ذکر می‌کند . **گریگور ماگیستروس** grigor māgistros (سده ۱۱ م .) در "صحائف" خود قطعات قابل توجهی از روایات افسانه‌ای و داستانی ایران را حفظ نموده است . **ساموئل آنتسی** Samuel anetsi در "وقایعنامه" خود وقایع نگاری پادشاهان ارمنی ، بیزانسی و ایرانی را آورده برخی تاریخهای ناشناخته و مورد تردید را بررسی نموده است . "تاریخ ارمنیان" نوشته **گراگوس گانزاکتسی** girāgos gāndzāketsi (گنجوی سده‌ٔ ۱۳ م .) در مورد تاریخ فتوحات مغول در خاورمیانه و نزدیک اطلاعات بسیار مهمی را نقل می‌کند . **گریگور آکنتسی** grigor āknetsi نیز در خصوص زبان و فرهنگ و روش زندگانی قوم مغول و سیستم حکومتی آنان اطلاعات گرانبهایی در اثر خود ذکر نموده است . دیگر تاریخنویسان که نوشته‌های سودمند در آثار خود دارند عبارتند از **آریستاکس لاستیورتسی** aristākes lāstivertsi (سده‌ٔ ۱۲ م .) **ماتوس اورهاتیسی** mātevos urhāyetsi (سده‌ٔ ۱۲ م .) ، **واردان آیگکتسی** Vārtān āygeketsi (سده‌ٔ ۱۳) **استپانوس اربلیان** stepānos orbelian (سده‌ٔ ۱۳ م .)

در سده‌های ۱۴ – ۱۵ م . (که دوران پرتلاطم تاریخ ارمنیان است) چهره‌های درخشانی از مورخان ارمنی که همچون تاریخنویسان سده‌ٔ پنجم مطالبی درباره‌ٔ تاریخ ایران ذکر کرده باشند ، وجود ندارند .

همگام با تاریخنویسی ، نویسندگان ارمنی سده‌های میانه در خصوص جغرافیا نیز آثار قابل توجهی بر رشته‌ٔ تحریر کشیده‌اند . قدیمی‌ترین اثر از این نوع "جهان‌نما" نوشته **آنانیا شیراکاتسی** ānāniā širākatsi (سده‌ٔ ۷ م .) می‌باشد . وی در اثر خود اطلاعاتی در مورد ارمنستان ، ایران ، گرجستان ، اران ، قفقاز شمالی ارائه می‌دهد که اصولا " شامل تقسیمات اداری کشورها ، شهرها ، کوهها ، رودها و جاده‌های آنها می‌باشد . اطلاعات شیراکاتسی بویژه در مورد تقسیمات کشوری ایران ، اقتصاد و سایر مسایل آن در دوران ساسانی حائز اهمیت است .

اطلاعات و علاقه نویسندگان ارمنی در مورد تاریخ ایران طی دوران موخر سده‌های میانه و عصر جدید نه تنها کاسته و تضعیف نشده بلکه تقویت هم گردیده است . در سده ۱۶ م . آثار مدرن تاریخی توسط نویسندگان ارمنی تالیف نشده است بلکه اکثر مطالب

بجا مانده شامل وقایع‌نگاری‌هایی‌است که توسط‌نویسندگان شاهد بر رویدادها نوشته شده است و این خود دارای اهمیت فراوان از نظر موثق بودن آنها است. از آثار بجا مانده باید "مرثیه تبریز" نوشته **سیمون آپارانتسی** Simon āpārāntsi را نام برد که یکی از منابع مهم روابط‌ایران و ترکان‌عثمانی در سده ۱۶ میلادی محسوب می‌گردد. وی خود شاهد تصرف تبریز توسط‌ترکان در سال ۱۵۸۵ بوده اطلاعات موثقی در مورد این رویداد تاریخی بجا گذاشته است.

چهره سرشناس تاریخنویسی ارمنی در سده‌ٔ ۱۷ م. **آراکل داوریش تسی** arakel (تبریزی ۱۵۹۵ — ۱۶۶۹) است که در "تاریخ" خود رویدادهای سالهای ۱۶۰۱ — ۱۶۶۲ را خود شاهدبر آنها بوده بررسی می‌کند. اگر چه این اثر در مورد تاریخ ارمنستان نگاشته شده‌است لیکن مطالب زیادی در مورد ایران، عثمانی و سایر نواحی بویژه آذربایجان و عراق عجم شامل‌می‌گردد. وی با تفسیر رویدادها به این اثر ارزش ویژه‌ای می‌بخشد و نصرالله فلسفی در اثر چهار جلدی "تاریخ شاه عباس اول" بطور گسترده از کتاب آراکل سود برده است.

در مورد زندگی اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی، جغرافیا، مردمشناسی ایران و جنگهای ایران و عثمانی، تجارت خارجی ایران در این عصر باید آثار زیر را یاد نمود: "وقایع‌نگاری" **گریگور دارانا غتسی** grigor dārānā ɣtsi (سده ۱۷ م.)، "تاریخنگاری" **زاکاریا سارکاواگ**، "یادداشتهای روزانه" **زاکاریا آگولستی** "سفرها"ی **اوگوستینوس باجتسی**
ārākel dāverižetsi

در مورد تاریخ سده ۱۷ آثار مستقل و مختص به تاریخ ایران نیز توسط‌نویسندگان ارمنی‌نگاشته شده‌است. بهترین نمونه آن "تاریخ ایرانیان" بقلم **خاچاتور جوغایتسی** می‌باشد. وی اثر خود را با وقایع‌نگاری زمان کوروش آغاز نموده تا عصر کریمخان زند (۱۷۷۹) ادامه می‌دهد. وی‌تصمیم‌داشت جلد دومی نیز در مورد داستانها و افسانه‌های ایران بنویسد لیکن مرگش مجال نمی‌دهد و موفق به انجام این کار نمی‌گردد. بخش دوم کتاب مذکور به تاریخ حکومت‌کریمخان‌اختصاص دارد و شامل اطلاعات بسیار گرانبها است زیرا که مولف خود شاهد آن وقایع بوده است.

در مورد سقوط‌سلسله صفوی و لشکرکشی افغانان و تسلط‌آنان بر پایتخت، اثر **پتروس دی سارکیس گیلانتسی** حائز اهمیت است. در خصوص تاریخ سده ۱۸ م.، بررسی علل سقوط‌صفویان و اوضاع اقتصادی ایران، "تاریخ ایران" نوشته جاثلیق اران **یسائی حسن جلالیان** دارای مطالب مفیدی است. "تاریخنگاری" **آبراهام کرتاتسی** درباره‌ٔ رویدادهای دهه‌ٔ ۳۰ سده ۱۸ یک منبع موثق و حاوی مطالب فراوان محسوب می‌گردد.

منابع دیگری نیـز در مورد وقایع سده ۱۸ بویژه دربارهٔ نادر شاه، تحت عناوین "تاریخ جنگ" نوشته **آبراهام یزوانتسی**، "لشکرکشی‌های‌تهماسب‌قلی‌خان‌و شاه شدن او". اثر **هاکوب شاماختسی**، "جامبـــر" نوشته **سیمـون یـروانتسی**، "دیوان" **یغیا (یحیی) کارنتسی موشغیان** و غیره قابل ذکر می‌باشد.

* * *

بنیانگذار خاورشناسی علمی ارمنی را باید **گورک درهوانیسیان** (۱۷۳۷ ـ ۱۸۱۲) دانست. که‌اثر مهمی دارد تحت عنوان "فرهنگ فارسی ـ ارمنی". او در این‌کتاب اطلاعات متعددی در مورد اسطوره‌شناسی، افسانه‌ها، روایات مردمی وامثال و حکم و داستانهای حماسی بدست می‌دهد یکی دیگر از ویژگی‌های این فرهنگ این است که در برابر هر واژه چندین معنی ذکر شده و نمونه‌هایی از اشعار شعرای کلاسیک ایران با حروف ارمنی ارائـه مـی‌گردد. در برخی موارد ترجمه نمونه‌های ادبی ایران قید می‌گردد. وی کتابهای درسی فارسی و عربی نیز تالیف کرده است. دستور زبان فارسی و برخی مطالب دیگر همچنین ترجمه چند اثر از فارسی به ارمنی از جمله کارهای او بشمار می‌روند.

خاچـاتور آبوویان (۱۸۰۵ ـ ۱۸۴۸) مروج علم و فرهنگ نوین در "یادداشتهای دوریات" اطلاعات‌فراوانی‌دربارهٔ‌ایران‌نوشته‌است. **مسروپ تاغیادیان** (۱۸۰۳ ـ ۱۸۵۸) از مشاهیر فرهنگ ارمنی در سده نوزدهم. توجه خود را به ایران و هندوستان نیز معطوف داشته است. اثر او تحت‌عنوان "تاریخ پارسیان" شامل تاریخ ایران از دوران اساطیری تا عصر وی می‌شـود. او از منابع متعدد یونانی، فارسی و ارمنی استفاده کرده است. تا **تاغیاریان**‌اثردیگری تحت عنوان "یادداشتهای سفر به ایران" دارد. در اینجا نیزمطالب فراوانی دربارهٔ ایران نوشته است. او داستانها و امثال و حکم فارسی را گردآوری نموده آنها را به ارمنی ترجمه کرده و بنام "سخنان شیوای فارسی" بچاپ رسانده است.

استپانوس نـازاریان (۱۸۱۴ ـ ۱۸۷۹ سرپرست کرسی خاورشناسی دانشگاه قازان روسیه و از استادان دانشکده لازاریان مسکـو فعالیتهای چشمگیری در زمینه خاورشناسی انجام داده است. وی برای دریافت درجهٔ فوق لیسانس در رشته فرهنگ ایرانی و ارمنی کار کرده، تز دکترای خود را در زمینهٔ شاهنامه فردوسی و اثری در بررسی گلستان سعدی و چند اثر دیگر از خود بجای‌گذاشته است بعلاوه اولین ترجمه روسی گلستان سعدی توسط وی انجام شـده است. وی همچنین در نشریه "هیوسیساپایل" (درخشش شمال) مقالات متعددی در نقد ادبیات کلاسیک ایران و آثار جامی، سعدی، مولوی و غیره چاپ نموده است.

یکی دیگراز مشاهیر ارمنی روسیه **مگردیچ امین** (۱۸۱۵ — ۱۸۹۰) است وی در کتاب "داستانهای کهن ارمنستان" بخشهایی را به فرهنگ ایران اختصاص داده است از جمله در مورد "افسانه‌های پارسی" خورنی و آژدهاک شاهنامه بحث مفصل می‌کند . وی مقالهٔ مهمی تحت عنوان "مادها در ارمنستان کهن" دارد و در آن از مناسبات ارمنیان و مادها سخن به میان می‌آورد .

در میان ایرانشناسان نامی ارمنی سده ۱۹ **کروبه پاتکانیان** (۱۸۳۳ — ۱۸۸۹) مکان ویژه‌ای بخود اختصاص می‌دهد . کتابش تحت عنوان "تاریخ ساسانیان بر پایهٔ منابع ارمنی" با استقبال شدید ایرانشناسان روبرو گردید و به چند زبان اروپایی برگردانده شد . وی سالیان متمادی استاد کرسی ایرانشناسی دانشگاه پتربورگ بود و سالها پس از مرگش این کرسی تعطیل گردید تا در سال ۱۹۰۱ **بار تولد** اجازه یافت تدریس تاریخ و جغرافیای ایران را ادامه دهد .

کاراپت یزیان (۱۸۳۵ — ۱۹۰۵) در کتاب "روابط پطر کبیر با ارمنیان" مناسبات سیاسی روسیه و ایران را در سده‌های ۱۷ و ۱۸ مورد بررسی قرار می‌دهد و مسائل سیاست داخلی و خارجی حکومت صفوی را باز می‌شمارد . ارمنی شناس و ایرانشناس نامی **گریگور خالاتیان** (۱۸۵۸ — ۱۹۱۲) در آثار خود اشارات فراوانی به تاریخ و فرهنگ ایران دارد . وی در اثر خود تحت عنوان "قهرمانان ایران در میان ملت ارمن" این مسئله را بررسی می‌کند که روایات حماسی ایران تا چه حد در میان ارمنیان شناخته شده و تاثیر نموده است .

در سده ۱۹ و اوایل سدهٔ بیستم درروسیه و اروپای غربی آثار متعددی از نویسندگان ارمنی در رابطه با ایران بچاپ رسید . ازآن جمله هستند . کتاب **کیشمیشف** دربارهٔ حکومت نادر شاه، بررسی‌ها و مطالعات **سلیان خان میرانی** ، مطالعات داویت **ملیک شاه نازاریان** در مورد تاریخ و جغرافیا و فرهنگ ایران ، آثار هـ. گاترچیان ، ستیان ، در هوهانیان ، **هوسپیان** ، اینجیکیان ، غوندآلیشان و غیره . در سدهٔ ۱۹ علاقهٔ زیادی برای بررسی ادبیات کلاسیک ایران درمیان نویسندگان ارمنی بوجود آمد . آثار فردوسی ، خیام ، سعدی ، حافظ، مولوی ، جامی و سایرین به ارمنی ترجمه شد . همچنین کار پژوهشهای تاریخ ایران ادامه یافت و ل . **تیگرانف** کتاب ارزشمند "مناسبات اجتماعی ــ اقتصادی ایران" را برشتهٔ تحریردرآورد .گ . **درغوکاسیان** پژوهش درمنافع اقتصادی روسیه در ایران" را که به روابط اقتصادی ایران و روسیه در سدهٔ ۱۹ و اوایل سدهٔ ۲۰ اختصاص دارد به انجام رسانید .

آترپد atorped از چهره‌های درخشان ایرانشناسی است . آثارش عبارتند از "امامت" در بررسی مذهب شیعه ، "فرقهٔ بابیه" در عقاید بهائیان ، "زمین‌داری و بهرهٔ مالکانه در آذربایجان" ، "تشکیلات اداری آذربایجان" ، "قضاوت در آذربایجان ،

"جنبش محمد علیشاه در کشور شیر و خورشید" و غیره.

پژوهشگروتاریخدان نامی سده‌ٔ بیستم **هاروتیون تیریاکیان** در زمینهٔ پهلوی‌شناسی فعالیتهای چشمگیری انجام داد. وی ترجمه‌های بسیاری از پهلوی به ارمنی انجام داده است از جمله "کارنامه‌اردشیر بابکان"، ترجمه‌هایی نیز از ادبیات کلاسیک ایران همچون شاهنامه بعمل آورده است. فرزندش تیرداد تیریاکیان نیز کار وی را ادامه داد.

پس از پیروزی حکومت شوروی، کار پژوهشهای ایرانشناسی در ارمنستان بصورت منظم‌تری ادامه یافت و رژیم‌جدیدروزبروز اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل گردید. انستیتوی خاورشناسی تاسیس شد و پژوهشگران درزمینه‌ٔایرانشناسی به کار مشغول شدند. درزمینهٔ ایرانشناسی دانشمندانی‌چون پروفسور **روبن آبراهامیان** (۱۸۸۱ — ۱۹۵۱) که مدتی را در ایران گذرانده، کار کرده‌اند. وی آثار بسیاری از خود بجا گذاشته است. از جمله فرهنگ پنج زبانه پهلوی — ارمنی — فارسی — روسی — انگلیسی و ترجمه آثار بابا طاهر عریان بخشهایی از شاهنامه، "ارداویرافنامه". وی در سال ۱۹۳۵ کرسی زبان‌های کهن ایران و زبان پهلوی را در دانشگاه تهران بنیان گذاشت.

یکی از شاگردان و همکاران پروفسور آبراهامیان بنام **گورک نالباندیان** در زمینهٔ ایرانشناسی تحقیق کرده و هم‌اکنون نیز به کار خود ادامه می‌دهد. وی "دستور زبان پهلوی"، "دستور زبان فارسی" و چند اثر دیگر تاکنون به جامعه اهل تحقیق تقدیم کرده است. او استاد کرسی ایرانشناسی انستیتوی خاورشناسی ارمنستان است.

از دیگر پژوهشگران ارمنستان باید **بابکن چوگاسزیان** را نام برد که در زمینه‌های مختلف فرهنگ و زبان‌ایران کار می‌کند "مناسبات ادبی ایرانیان و ارمنیان" از جمله آثار وی می‌باشد.

آ. **شاهسوواریان** کتاب "شاهنامه ومنابع‌ارمنی" را به رشتهٔ تحریر کشیده قهرمانان حماسی ایران و ارمنستان را مقایسه نموده است. کتاب دیگر او تحت عنوان "ابوعلی‌سینا و ادبیات ارمنی" قرار دارد.

سرگئی اوماریان در زمینهٔ ترجمه ادبیات ایران کار می‌کند. او شاهنامه فردوسی را ترجمه کرده و بچاپ رسانده است. ترجمه برگزیده دیوان حافظ و چند شعر از رودکی نیز توسط وی انجام گردیده است.

گلستان سعدی توسط آ. **ملیک وارتانیان** به ارمنی ترجمه شده و در سال ۱۹۵۸ در یروان بچاپ رسیده است.

نویسندگانی چون هـ. یگائیان، ب. بالایان، هـ. پهلوانیان، ل. شخویان، ا. آرزومانیان، ل. دانغیان، آشوت گراشی و سایرین از پژوهشگران معاصر ارمنستان می‌باشند که در مورد فرهنگ تاریخ ایران تحقق کرده و می‌کنند.

سالهای اخیر در ایران فعالیتهایی برای ترجمه ادبیات ایران به ارمنی صورت گرفته است ازجمله ترجمه رباعیات خیام توسط **هوسپ میرزایان** ترجمهٔ دیوان حافظ و رباعیات خیام بوسیلهٔ **آشوت میناسیان**، ترجمهٔ قسمتی از بوستان سعدی توسط شادروان **خسرو دروروریان**، کتاب "شعر معاصرایران" وترجمهٔ رباعیات خیام از **زوریک میرزایان** و غیره. هم‌اکنون بخش ارمنی **بنیاد نیشابور** در زمینهٔ مناسبات تاریخی، فرهنگی، زبانشناسی مشترک و بسیاری زمینه‌های دیگر مشغول پژوهش و بررسی است. امید میرود با ایجاد امکانات بیشتر در جهت بازشناسی **فرهنگ مشترک ایران و ارمنستان** گامهای بلندتری در این زمینه برداشته شود.

سطوری که از نظرخوانندگان فرزانه‌گذشت خلاصه‌ای بود از فعالیتهایی که پژوهشگران ارمنی در زمینه ایرانشناسی انجام داده‌اند. درواقع آثار فراهم آمده به مراتب بیشتر از موارد یاد شده می‌باشد لیکن بررسی تمام آنها حتی نام بردن تک تک آنها نیاز به صفحات بیشتری دارد که از حوصله و امکانات این نامه خارج است. امید نگارنده بر این است همچنانکه در جهت شناساندن فرهنگ ارمنی تلاش می‌کند بتواند فرهنگ ایران و بخصوص مشترکات و مناسبات نزدیک‌دوقوم برادر را بازشناخته منابع مهم ارمنی در رابطه با ایران را در اختیار جامعهٔ اهل پژوهش ایرانشناسی قرار دهد.



شرح حالی از

کومیتاس موسیقیدان نامی ارمنی

کومیتاس (سوغومون سوغومونیان) به سال ۱۸۶۹ در کوتاهیه ترکیه به دنیا آمد و در کودکی پدر و مادر خودرا از دست داده در سال ۱۸۸۱ به شهر چمیادزین، مقر جاتلیق کل ارمنیان جهان منتقل شد تا در مدرسه عالی علوم دینی گورکیان مشغول تحصیل شود. در اینجا به پرورش استعداد او درزمینه موسیقی توجه شد و در همین سالها به بررسی انواع موسیقی کلیسایی پرداخت؛ قطعه هایی از موسیقی روحانی قدیمی را با نت های مخصوص ارمنی یادداشت کرد. از همان آغاز کار با آوازهای روستایی ارمنی آشنا شدم و آنها را نت نویسی کرد. کار ابداع آثار موسیقی را از دهه ۱۸۹۰ شروع کرد و بر روی آثار برجسته شعرای ارمنی سده نوزدهم آهنگ هایی تصنیف نمود. در سال ۱۸۹۳ تحصیل در مدرسه عالی را به پایان برد و به عنوان آموزگار موسیقی و رهبر گروه آواز استخدام شد. در سال ۱۸۹۴ به لباس روحانیت تارك دنیا درآمد و به نام کومیتاس، جاتلیق سده هفتم میلادی که خود شاعر و آهنگساز بود، نام روحانی کومیتاس به او داده شد.

کومیتاس در سال ۱۸۹۵ در تفلیس به فراگیری هارمونی نزد ماکار یکمالیان پرداخت. او در فاصله سالهای ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹ تحصیلات عالی خودرا در کنسرواتوار استاد بزرگ ریچارد اشمیت در برلین و دانشگاه سلطنتی برلین ادامه داد و از درس های استادانی چون ر. اشمیت، ا. فلایشر، هـ. بلرمان، م. فریدلندر بهره جست و مباحثی چون تئوری کمپوزیسیون، تاریخ موسیقی، الهیات، فلسفه، پرورش صدا، فراگیری پیانو و ارگ و رهبری ارکستر را گذراند و به عنوان یکی از اولین اعضای انجمن بین المللی موسیقی انتخاب شد و در شعبه این انجمن در برلین پژوهش های خودرا در زمینه موسیقی ارمنی ارائه نمود و مقالاتی در مجله پژوهشی انجمن به چاپ رسانید. در همین سالها به نوشتن آوازها و رومانس ها و آوازهای کر براساس اشعار شعرای آلمانی و تنظیم آوازهای مردمی همت گماشت.

در جشن فارغ التحصیلی کومیتاس استاد اشمیت گفت:

«کومیتاس دیگر استاد است، من به وجود او افتخار می کنم».

همکلاسی های او می گفتند که تمرکز فکری کومیتاس فقط جمع آوری فولکلور و پلی فونیک کردن موسیقی بود. این یگانه آرزوی او بود و در این کار به موفقیت کامل دست یافت.

پس از بازگشت به اچمیادزین با پشتکاری چشمگیر به امر تعلیم و تربیت و پژوهشهای علمی پرداخت. در کار کمپوزیسیون تعمق کرد و به تنظیم تم ها و آوازهای روستایی، ارکستریک کردن و پلی فونیک کردن آنها همت گماشت. مهمترین کار کومیتاس جمع آوری فولکلور ارمنی بود و ثروتی از آنها را گردآوری و نت نویسی و تنظیم کرده است. مثلاً درباره او گفته اند که یک روز زیر کاه های طویله می خوابد و منتظر می شود تا دهقان بیاید و آواز مخصوص خودرا بخواند واو اینها را بطور خالص و ناب یادداشت می کرد. تعدادی از آنها را تبدیل به کر کرده است که بسیار زیبا و مشهورند. در همین ایام به نوشتن اپرای «آنوش» اقدام نمود و کنسرت هایی در اچمیادزین، ایروان، تفلیس و باکو داد. در سال ۱۹۰۶ با گروه آواز «لامورو» فرانسه در پاریس آوازهای مردمی و فولکلوریک و مذهبی ارمنی را با تنظیم هایی که خود انجام داده بود اجرا نمود. کنسرت ها و سخنرانی ها در شهرهای سوئیس، ونیز و غیره ترتیب داد.

در سال ۱۹۱۰ گروه آواز بزرگ «گوسان» و در ۱۹۱۲، «های گوسان» را در استانبول و دیگر گروه های آواز را در شهرهای دیگر چون کوتاهیه، بروسا، آدابازا، ازمیر، آرماش، پارتیزاك، اسکندریه و قاهره تشکیل داد. مطبوعات آن زمان اهمیت کارهای کومیتاس بویژه درمورد اهمیت آنها در توسعه و ترقی نه تنها موسیقی ارمنی بلکه موسیقی ملل دیگر مورد تأکید قرار دادند.

کومیتاس پس از استقرار در استانبول به زندگی فرهنگی ترکیه و ایجاد روابط دوستانه با شعرای ترك پرداخت و آهنگ هایی با شعر محمدامین شاعر ترك سرود و در کمیسیون ها و هیئت های مختلف فرهنگی فعالیت چشمگیری نشان داد. به دعوت انجمن فرهنگی ترك، روز دوم و سوم آوریل ۱۹۱۵ با گروه آواز خود قطعاتی از آثار خودرا اجرا نمود که مورد استقبال شدید حضار قرار گرفت. لیکن متأسفانه زمانی که در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ قتل عام ارمنیان ترکیه به دست دولت عثمانی شروع شد، در فعالیت های پرارزش کومیتاس نیز نقطه پایان گذاشته شد. کومیتاس هم در جمع تبعیدیان ارمنی قرار گرفت و با مشاهده فجایع کشتارها مشاعر خودرا از دست داد و تا سال ۱۹۳۵ به همین وضعیت باقی ماند و در پاریس درگذشت. در اثر این فاجعه، آثار دستنویس او دچار نابسامانی گردید و تنها بخشی از آنها تا سالها بعد پیدا شده تنظیم و به چاپ رسید.

کومیتاس در آثار خود اصالت های فرهنگی و فولکلور غنی ارمنی منشعب از اعماق تاریخ را به خوبی منعکس کرده است. کومیتاس توانست با نت نویسی بسیاری از آوازها و تم های مردمی و ملودی های مذهبی که فقط به صورت شفاهی حفظ شده بودند، آنها را از نیستی و فراموشی حفظ کند. او بیش از چهار هزار آواز روستایی را گردآوری و ثبت نموده بود که از این میان تنها مدارك ۱۲۰۰ آواز یافت شده و انستیتوی هنر آکادمی علوم ارمنستان پژوهش گسترده و طولانی درجهت یافتن قطعات گم شده کومیتاس انجام می دهد و تاکنون نیز موفقیت قابل ملاحظه ای داشته است.

کومیتاس درزمینه گردآوری و نت نویسی آوازهای مردمی، کردی و ترکی نیز برای اولین بار کار کرده است. او غیر از خلق آثار موسیقی، آثار تئوری موسیقی نیز از خود بجا گذاشته است. آثار او که به صورت آوازهای تک نوازی گروهی است به دو بخش تقسیم می شود، اول آنهایی که نغمه های ملهبی قدیمی و مردمی را در اساس خود دارند و دوم آنان که از اینگونه منابع و مآخذ مستقل می باشند. مثلاً قطعه «در ساحل رودخانه بابل»، «مضمار تمدن»، «ای بهار کجا می آیی»، آهنگ فلسفی «آسمان تاریک بود»، «آواز کبک» و غیره که از نوع درم هستند. اینها از نظر غنای محتوا و استادی در کمپوزیسیون بسیار چشمگیر می باشند. بخش اعظم آثار کومیتاس از منابع فولکلوریک مردم ناشی می شود (بیش از ۱۵۰ اثر وکال و ۸ اثر برای پیانو با واریانت های متعدد). از آثار معروف او می توان «بی خانمان»، «کرونگ»، «بهار است»، «باداراك»، «آواز کبک»، «آواز شخم زنی»، «درخت زردآلو» و غیره را نام برد.

کومیتاس موسیقیدان، آهنگساز، گردآورنده قطعات، آوازخوان، رهبر ارکستر، معلم و پایه گذار مکتب ملی موسیقی شناسی ارمنی محسوب می شود. آرامگاه او در پانتئون مشاهیر ارمنی در ایران واقع است. درباره او و آثارش ده ها کتاب و صدها مقاله تاکنون به زبانهای مختلف نوشته شده است.

• • •

اریک باغداساریان (گرمانیک)

شنبه ۱۱ تیر ۱۳۷۷ . ۲ جولای ۱۹۹۸

اراد

جناب آقای دکتر احمد شرف الدین
دپارتمان ریاضیات دانشگاه هرمزگان

احتراما" چکیده دو مقاله جهت ارائه در چهارمین سمینار تاریخ ریاضیات تقدیم می گردد لطفا" در مورد هر یک از آنها که مطلوب قرار گیرد بنده را آگاه سازید تا مقاله اصلی خدمت شما ارسال گردد.

با احترام و سپاس- ادیک باغداساریان
۰۲۱-۸۴۱۵۹۴۵
edbagh@hotmail.com

مقاله اول

عنوان: گریگور ماگیستروس (Grigor Magistros)**مترجم قدیمیترین نسخه ارمنی هندسه اقلیدس**

گریگور ماگیستروس ریاضیدان و دانشمند سده دهم میلادی است که اقدام به ترجمه هندسه اقلیدس به زبان ارمنی نمود. نسخه دستنویس ترجمه اقلیدس مربوط به سده ۱۱ میلادی تحت شماره ۴۱۶۶ در کتابخانه ملی نسخ خطی ماتناداران (ایروان) محفوظ است. تا آنجا که می دانیم اروپاییان تا سده نهم میلادی با اقیدس آشنایی کمی داشتند. در اواخر سده هشتم و اوایل سده نهم پزشکان آشوری "اصول" اقلیدس را از یونانی به آشوری و سپس به عربی ترجمه کردند (مترجمان پدر و پسر بن اسحاق بودند). اقلیدس در اروپا نخستین بار در سال ۱۱۲۰ توسط آتلارد از یک نسخه عربی به لاتین ترجمه شد. بخشهایی از این اثر نخستین بار در سال ۱۵۰۱از یونانی به لاتین ترجمه شد (مترجم لامبرتوس) لیکن بطور کامل در سال ۱۵۳۳ از یونانی ترجمه گردید.

ترجمه ارمنی هندسه اقلیدس در سال ۱۰۵۱ مستقیما" از روی متن یونانی صورت گرفته است.

در این مقاله ضمن ارائه زندگینامه مترجم، در باره ترجمه ارمنی اقلیدس مطالبی بیان می گردد و اختلافات ترجمه ارمنی و متن یونانی عنوان می گردد. قابل ذکر است که یک نسخه بسیار قدیمی از ترجمه هندسه اقلیدس به ارمنی در کتابخانه نسخ خطی یادشده موجود است (یک نمونه از آن در اختیار نگارنده سطور می باشد) که یک ضمیمه مفصل راجع به کاربرد های ریاضیات در زمان قدیم در پایان ترجمه ارمنی اقلیدس وجود دارد.

ضمنا" در باره سایر آثار ریاضی ماگیستروس سخن به میان می آید.

مقاله دوم

موضوع: هوانس سارکاواک و "اعداد چند ضلعی" (Polygonal numbers **)**

سارکاواک ریاضیدان سده ۱۱ میلادی است. در حدود سالاهای ۱۰۵۰-۱۰۴۵ در یک خانواده روحانی در روستای پاریسوس (Parisos) در سرزمین ارمن دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه و تحصیلات عالیه را در مهمترین مراکز علمی زمان خود طی کرد. در اروپا بیکن در سده ۱۳م. اولین بار اهمیت ریاضیات را در زندگی اجتماعی خاطر نشان شده و آزمایش علمی را مورد توجه قرار داده است لیکن سارکاواک در سده ۱۱ یعنی ۱۵۰ سال پیش از اروپاییان این ایده را مطرح کرده است. یکی از مباحث ریاضی که او مطرح کرده اعداد چند ضلعی است که نسخه کامل دستنویس آنها تحت شماره ۴۱۵۰ (تحریر در سده ۱۳) در کتابخانه ملی نسخ خطی ماتناداران ایروان نگهداری می شود. این اثر شامل جداول مختلف اعداد چند ضلعی است. البته جداول شامل اشکال هندسی نیستند.

در نسخه شماره تحریر شده درسال ۱۵۸۹ به شماره ۱۱۷۰ جداول تکمیلی اعداد چند ضلعی همراه با داده های گاهشماری ارائه می شود. در مقاله ضمن ارائه زندگی و آثار سارکاواک مفصلا" راجع به محتوا و منابع احتمالی اعداد چند ضلعی هوانس سارکاواک بحث می شود.

ا ــ گرمانیک

شاهنامه و منابع ارمنی

فردوسی شناسی مکان ویژه و مهمی در پژوهشهای ادبی به خود اختصاص می‌دهد و پژوهشگران بسیاری از ملـل گوناگون درباره فردوسی و شاهنامه‌وی تحقیقات‌ادبی،اسطوره‌شناسی‌وتطبیقی بعمل آورده‌اند . نویسندگان ارمنی‌نیز از این امر مستثنی نبوده‌ازمدتهاپیش دراین زمینه کار کرده‌اند . در سلسله گفتارهای "شاهنامه‌ومنابع ارمنی "سعی خواهیم نمود به تاریخچه پژوهش‌های نویسندگان ارمنی در مورد فردوسی‌و شاهکار ادبی وی و نیز تاثیر شاهنامه در منابع و اسطوره‌های ارمنی و ذکر فردوسی از ارمنیان در اثر خویش بپردازیم .

* * *

در مورد آگاهی‌هایی که فردوسی در مورد ارمنیان در شاهنامه ذکر نموده است ، نخستین بار آراکل ساروخان بسال ۱۹۳۶ در کتابی تحت عنوان "فردوسی‌وموسی‌خورنی" چاپ وین ــ در باره همکاری رزمی موشغ سپهسالار ارمن وخسروپرویزساسانی (۵۹۰-۶۲۸) سخن به میان می‌آورد .

پس از ساروخان در این زمینه هراچیا آجاریان ارمنی شناس بزرگ کار کرده است. وی بسال ۱۹۴۲ کتاب "فردوسی" خود را در ایران منتشر ساخت و در آن قطعاتی را از شاهنامه همراه با ترجمه ارمنی انتخاب و جای داده است.

در ادبیات ارمنی راجع به آژدهاک یاد شده توسط موسی خورنی درکتاب ارزشمندش "تاریخ ارمنیان" بسیار سخن گفته شده است. بسال ۱۸۵۰ پروفسور مگردیچ امین کتاب "داستانهای کهن ارمنستان" را منتشر نمودو در آن بخش داستانهای پارسی" از تاریخ ارمنیان" موسی خورنی را نیز مورد بررسی قرارداده "آژدهاک" موسی‌خورنی را با "ضحاک" شاهنامه مقایسه نموده.

نتیجه می‌گیرد که هر دو نویسنده حکایت از یک داستان دارند و هرودن خورنی همان فریدون شاهنامه است.

بجز از م. امین‌نویسندگان‌دیگری‌چون ر. اشتاکلبرگ، گوتشمید، گریگورخالاتیانتس نیکلای مار، ن. آکینیان و غیره در مورد آژدهاک مذکور توسط‌خورنی و افسانه مربوط به او مطالبی به رشته تحریر کشیده همان نتیجه‌گیری مگردیچ امین را تصدیق می‌کنند ومورد اخیر توسط‌بابکن چوگالیزیان پژوهشگر نامی و معاصر ارمنی نیز مورد تائید قرارگرفته‌است و نویسنده این سطور امیدوار است خوانندگان ایرانی را از پژوهشهای این دانشمند بزرگ در مورد ادبیات تطبیقی ایران و ارمن، در آینده آگاه سازد.

متقابلا" در مورد آگاهی‌هایی که تاریخنویسان ارمنی در مورد ایران حفظ نموده‌اند پروفسور گریگور خالاتیانتس "تاریخ ارمنیان" موسی خورنی را از این دیدگاه بررسی کرده است. ر. اشتاکلبرگ بسال ۱۸۹۷ درکتاب سخنی چند درباره ذکر تاریخنویسان ارمنی از ایران دوره ساسانی" در باب موضوع فوق به بحث پرداخته اهمیت خاصی به کتاب "تکذیب فرقه‌ها" ی یزنیک کوغبالتی میدهد و در آن از اطلاعاتی که مورخ ارمنی درباره دین ایران دوران ساسانی ارائه می‌دهد سخن به میان می‌آورد.

پروفسور کاراپت ملیک اوهانجانیان درکتاب فردوسی و موتیف‌های‌داستانی‌ایران در شاهنامه و در ادبیات ارمنی" (۱۹۳۴) سعی کرده است همانندی‌های منابع پهلوی شاهنامه یعنی "یادگار زریران" "خداینامه" و "کارنامه اردشیر بابکان" را در ادبیات — ارمنی یافته چگونگی بهره‌جویی از آنها نخست توسط‌تاریخنویسان ارمنی و آنگاه بوسیلهٔ فردوسی را روشن سازد.

پژوهشگر مذکور نتیجه می‌گیرد که واریانت ارمنی کارنامه" پیش از تحریر پهلوی آن در میان ارمنیان وجودداشته‌است و واریانت‌ارمنی در ویرایش اولیه‌تاریخ آگاتانگخوس وجود داشته است و رویدادهای "کارنامه" در واقع بخشی از زنجیره طولانی را تشکیل‌می

دهد که روابط‌ارمنیان با ایرانیان و مبارزه فئودالها و حکومت ساسانی توسط‌آنها تشریح می‌گردد.

در مورد انعکاس موتیف‌های داستانی ایران در ادبیات‌ارمنی‌پژوهشگران‌دیگری‌چون ک. کستانیانتس، م. آبغیان، ت. آوارالبگیان، اسپتان مانی سیانتس، هـ. مارکوارت، روبین آبراهامیان، م. تیراکیان و سایرین بررسی‌هایی انجام داده‌اند.

بررسی تطبیقی حماسه‌های دو ملت ایران و ارمن دارای اهمیت فراوانی است. پژوهشگرانی چون گ. خالاتیانس، ب خالاتیانس و گ هوسپیان در بررسی روایات‌ارمنی داستان "رستم زال" معتقدند که اینان از شاهنامه‌ایرانی‌متاثرگردیده‌اند. پژوهشگرنخست در بررسی حماسه ارمنی "داویت ساسونی" ( ) آن را با رستم ـ شاهنامه مقایسه می‌کند و آخرالامر نتیجه می‌گیرد که این پهلوان داستانی‌ارمنی‌همان‌رستم ایرانی است که نامش تغییر یافته است.

باگرات خالاتیانس نیز سعی در اثبات این فرضیه نادرست نموده معتقد است که "ارمینان" بعنوان ملتی کوچک هیچ چیز مختص بخود نداشته‌اند و مشرق به‌لطف‌پارسیان دروازه بهشت مرموزی را بر روی آنان گشوده است که ذهن و فکر انسان بطور شگفت آوری توسط‌آن در دامن طبیعت پرطراوت مشرق رشد و نمو کرده است.

سایر پژوهشگران یادشده نیز به نحوی کوشیده‌اندحماسه "داویت‌ساسونی" راواریانت ارمنی داستان رستم زال جلوه‌گر سازند. لیکن دانشمندانی چون لافارگ، اسپنسر، تیلور وارتس، مورگان، مک لنان، هوسپ اوربلی و سایرین ثابت کرده‌اند که ویژگی‌های‌اساطیری در میان کلیه مردمان گیتی همسان و یکسانند زیرا این اسطوره‌ها بجای‌اینکه‌یکی‌ازدیگری ناشی شده باشد، به مقتضای شرایط‌خاص تاریخی هر ملت (که برای‌اکثرآنان‌همانندداست) بوجود آمده‌اند و لذا وجود همانندی میان آنان دلیلی بر ناشی شدن یکی‌ازدیگری‌نمی‌باشد.

هوسپ اوربلی معتقد است که اندیشه انسان که‌تابعی‌ازشرایط‌خاص زیستی‌واقتصادی او، طی روند ترقی خود درسرتاسر گیتی به یک شکل و با شخصیتهای مشابه‌این شخصیتها متجلی گشته است و آنگاه هزاران نسل دهان به دهان و زبان به زبان‌این‌افسانه‌ها، سنتها کوشش انسان در مبارزات علیه طبیعت و وحوش را بطور عجیبی مشابه و همسان نقل کرده اند و بزمان ما رسانده‌اند.

در واقع حماست "داویت ساسونی" از نظر ساختار خود ویژه ملت ارمنی است و شاهنامه با شرایط‌اجتماعی ایران تطابق و هماهنگی دارد.

***

روایت‌های ارمنی داستان "رستم زال" و شاهنامه

موتیوها و سوژه‌های داستانی و افسانه‌ای بسیاری نه تنها در شاهنامه وحماسه ارمنی دلاوران ساسون بلکه در داستانهای بسیاری از مردمان همسایه و دور دست اشتراک و عمومیت دارد. هر یک از این حماسه‌های ارمنی و ایرانی اهمیت و وجوه مشخصه خود را داشته بعنوان اثر ملی مختص به خود تکامل یافته است لیکن باید اذعان نمود که ایرانیان و ارمنیان طی هزاران‌سال‌بازیستن در کنار یکدیگرازتاثیرات متقابل و تبادل ارزشهای فرهنگی مبرا نمانده‌اند.

از منابع تاریخی آشکار میشود که ارمنیان در شرایط سخت‌زیستی به موتیوهای داستانی ایران متشبث شده آنان را با روح فولکلوریک خود انعطاف‌پذیرترنموده‌به نحوی از انحاء سعی کرده‌اند قهرمانان حماسی ایران را به قهرمانان حماسه ارمنی "دلاوران ساسون" پیوند دهند قرائنی وجود دارد که مطابق آنها کنجکاوی‌ارمنیان در مورد داستانها و افسانه‌های ایران بویژه در نیمه‌دوم‌سده‌یازدهم وقتی‌که‌گروههای چپاولگر و وحشی اقوام ترک سلجوقی همچون مور و ملخ‌درارمنستان رخنه کرده‌شهرها و روستاهای آباد و پر رونق را دستخوش ویرانی و آتش مینمودند، شدت فراوانی یافته بود. نتیجه این کنجکاوی این شد که داستان مردمی رستم زال در ارمنستان پدید آمد که بخش اعظم روایات متعدد آنرا گویندگان‌حماسه دلاوران ساسون روایت کرده‌اند.

داستان رستم زال

در واقع تلخیص جامع "شاهنامه" نیست در اینجا قهرمانانی‌که تاثیر مناسبات اجتماعی ــ سیاسی جنگ ایران و توران را برخود دارند شدیدا" رنگ و بوی محلی بخود گرفته‌اند. آنان بطور لاینفک با شرایط و روحیه ارمنیان، با خاک ارمنستان و با جاهایی پیوند یافته‌اند که قهرمانان حماسه‌ارمنی‌دلاوران‌ساسون در آنجابه فعالیت پرداخته‌اند و این امر کاملا" طبیعی است.

م. آبغیان مینویسد: "تصانیف شفاهی با گذر از یکی به دیگری و اغلب توسط همان گوینده دگربار تعریف شده بطور کلی متحول و دگرگون‌میشود. دگرگونی‌هاوقتی اجتناب‌ناپذیرتر واساسی‌تر میگردد که ماحصل معنوی ــ روحی‌بیانگر مناسبات‌سیاسی‌ــ اجتماعی و اقتصادی ناشی از شرایط اجتماعی یک طبقه بطور تحت‌اللفظی از دوران و مکانی دیگر که متناقض اولی و برخوردار از "پیش شرطهای بلامنازع برای رونق ادبیات حماسی" است، گذر میکند". (۱)

۱ ــ دلاوران ساسون جلد ۱: ۱۹۳۶ رویه‌های ۲۸ ــ ۲۷

بدون تردید به دلیل یاد شده‌توسط م.آبغیان، داستان رستم و زال نیزدر ارمنستان مقبول بود و بی‌گمان باسلیقه و نحوه استنباط شرایط جدید مکانی تطبیق یافته با پیشرفت اجتماعی و اقتصادی‌جامعه‌ارمنی‌و سیاست داخلی و خارجی‌ارمنستان پرورده و هم آهنگ گشته است.

تقریبا" تمام قهرمانان روایات ارمنی‌داستان"رستم زال" با قهرمانان"دلاوران ساسون" هم اصل و نسب‌اند. در یکی از آنها رستم بعنوان یک ساسونی که دوست هوان طنین‌انداز عموی برزو است، نمایان‌میگردد. در روایتی دیگر داویت پدر برزو است اما در سومی‌زال بصورت پادشاه شهر ساسون در می‌آید و جز اینها.

قابل توجه است که گویندگان ارمنی تنها به ارمنی نمودن قهرمانان داستان "رستم زال" اکتفا نکرده‌اند. آنان داستان‌رادر لفافه تشریحات آداب و سنن محیط زیست و فولکلتورملی مختص بخود قرار میدهند و نتیجه چنین میشود که داستان برخورداری از سوژه تاریخی پهلوانان نامدار امیران‌بعنوان هسته مرکزی خویش،بکلی دگرگون گشته شکلی نویافته است. این داستان تبدیل به حماسه قهرمانی بازسازی شده جدیدی با خطوط فولکور مردمی ارمنی گردیده‌و حماسه ارمنی "دلاوران‌ساسون" را بیشتر بیاد می‌آورد تا شاهنامه را.

مثلا" پاتوربغوسیان یکی از گویندگان ارمنی داستان "رستم‌زال" حکایت مربوط به انتخاب اسب رستم را دقیقا" بگونه‌ای تعریف‌میکندکه مراد هوسپیان گوینده‌حماسه ارمنی داستان مربوط به داویت را تعریف کرده او چگونه بتوصیه پیرزن اسب‌عمویش را بر میدارد:

داویت را به طویله میبرند
که بیست اسب در آنجا بسته شده بود،
گفت: "هر کدام را که می‌پسندی
پسرم بردار، سوار شو ببر!
داویت اسب را برگزید
دستش را روی پشت اسب گذاشت،
و اسب شکمش را به زمین زد،
به همین ترتیب امتحان کرد و تا آخر رفت،
روی هر کدام دست می‌نهاد، شکمش را بزمین میزد(۱)
و اکنون روایت پاتوربغوسیان در مورد انتخاب اسب توسط رستم:

۱ - دلاوران ساسون - جلد ۴ بخش ۲ ایروان ۱۹۵۱ ص ۲۶۹ - ۲۷۰

پدرش گفت: پسرم هفت طویله اسب هست،
برو بنگر هر کدام را که میخواهی
برگزین، سوار شو و برو شکار
وقتی که رفت و روی یکی دست نهاد،
شکمش را بزمین زد... (۲)

این امر شایان توجه است که در هر دوداستان مسئلهانتخاب بر اسب دریازاد استوار است؟ داویت کره جلال را که جدش ساناسار ازدریا در آورده بود، انتخاب میکند اما رستم رخش "جوان" (کره) را، که اسب‌بان در بارهاش میگوید:

"من دیدم که اسبی از دریا بیرون آمد و آن اسب روی آن اسب جوان رفت و آن هم به درون دریا رفت، از داخل دریا صدایی بگوش رسید که میگفت: "یک بچه‌جوان‌برخواهد خاست و اگر رستم پسر زال نباشد به شخص دیگری ندهید (۳).

فردوسی در مورد انتخاب اسب رستم چنین نقل میکند. او نخست راجع به پادشاه توران افراسیاب که با سپاهش به ایران می‌تازد سخن میگوید. آنگاه توصیف میکند که چگونه بزرگان ایران گرد زال به‌مشورت میپردازند. آن‌پیر میگوید کهاینبار نوبت جنگ رستم است و قول میدهد که برای او "اسبی با قدرت پیل بیابد" او سپس گفتگو میان پدر و پسر را می‌نگارد که در حین آن زال از رستم قدردانی‌کرده او را بر علیه دشمن می‌شوراند. رستم با شنیدن دقیق‌سخنان او، آمادگی‌اشرا‌اعلام میدارد. وی میگوید که عاشق شراب نیست، اگر کمانش رابکار گیرد "از تیرکش‌ستاره می‌بارد زره‌پوست‌ببرمی‌پوشم و همه‌جا مرگ و نیستی خواهم گسترد و جز آن. بدین جهت او "اسبی چون تپه، گرزی چون پاره کوه، زرهی از پوست ببر که از آتش و آب آسیب‌ناپذیر است" احتیاج دارد. فردوسی‌درپایان اضافه میکند که کلیه‌رمه‌های زابلی و کابلی را نزد رستم می‌آورند و او (رخش) کره‌را برمیگزینند که بگفته‌اسبهان "از قبل برای جهان پهلوان تعیین گردیده بود".

چنانکه می‌بینیم وجه تمایزی در قطعه رستم زال‌یاد شده در بالا دیده‌میشود، تنها در مفهوم واقعی حدیث یعنی در داستان انتخاب اسب شباهتی دیده‌میشودکه برای اکثر حماسه‌ها عمومیت دارد. این مفهوم واقعی حدیث‌موجود در داستان‌رستم

---

۱ ــ فردوسی (مجموعه) ــ ایروان ۱۹۳۴ ص ۱۶۹ ــ ۱۷۰

۳ ــ گ. هوسپیان، رستم زال یک‌داستان مردمی، بخش ۱ تفلیس ۱۹۰۵ص۴

زال منوط به پرستش آب بعنوان یکی از پدیده‌های قهار طبیعت میباشد. این ا
در شاهنامه دیده نمیشود ولی کلیه رشته‌ها و شعبات آن در حماسه دلاوران ساسو
گسترش وجریان می‌یابد.

قابل ذکر است که گویندگان ارمنی ،این‌خط و ویژگی آزاد بودن قهرمانان‌ارمن
را وارد داستان "رستم زال" نموده‌اند. در اینجا نیز آب در زندگی قهرمان نقن
اساسی ایفا میکند و نیز پیرزنی با پندهایش ظاهر شده به سفارش او رستم درحوض
آبتنی کرده آنگاه به جنگ میرود.

تنفرقهرمانان‌نسبت به ستم و زورگویی در هر دو داستان بـه یک شکل ابرا
میگردد. لیکن گویندگان تجهیز ویژه قهرمانان را با زره و اسلحه توصیف میکننـد
این امر نیز جالب توجه است که رستم نیز دقیقا" مانند داویت سلاح بر میگیـرد
آرایش اسب او نیز شبیه زیورآلات کره جلال میباشد.

گویندگان برای بیان تنفر قهرمانان نسبت‌به‌ظلم‌و ستم در هر دو مورد داستان
زیان‌دیدگی مالیاتچیان را بنحوی خاص ذکر میکنند. واضح است‌که داویت درحماس
دلاوران ساسون از چنین ویژگی سزادهی برخوردار است.

رستم در داستان رستم زال نیزباباجگیران بیگانه چنان رفتار میکند که‌داوین
عمل نموده است.او نیز داندانهای باجگیرها راکشیده بر پیشانیشان میخ میکند.

جنگ رستم بر علیه پادشاه دشمن که در داستان رستم زال بیـان شده کاملا
با حماسه ارمنی هماهنگی دارد. قهرمانان در اینجا با مشاهده سپاه بیشمار دشمن
احساس ترس و بیم و عدم قاطعیت میکنند ولی به تشویق و ترغیب اسبش به‌کارزار
شتافته دلاوری‌های داویت را تکرار میکند.

با نظر به این مقایسات متوجه میشویم‌که "شیطنت‌های کودکانه سهراب‌وگله‌مندی
شهروندان" ،"شکار سهراب و تفرین پیرمزرعه‌دار" "سهراب از مادرش آگاه میشودکه
رستم پدرش است" و سایر قطعات نیز در نتیجه حماسه‌قهرمانانه مردمی ارمنی‌ابداع
شده‌اند.

قطعه "برزو" که‌مربوط به زندگی و اعمال فرزند سهراب میباشد و در یکرشتـه
روایت‌ها این داستان موجود است و در پیونددورادوری‌با شاهنامه قرار دارد. برخی
از پژوهشگران‌گمان میکنند که این بخش از داستان‌رستم زال نیز از "برزونامه"پارسی
بطور تحت‌اللفظی به عاریت گرفته شده است‌ومنظومه حماسی اخیر با الـهام‌ازشاهنامه
فردوسی سروده شده است.

اثبات این نظریه دشوار است. واقعیت امر چنین است‌که تاثیر حماسه دلاوران
ساسون بر روی قطعه "برزو" بیشتر از منظومه‌برزونامه‌است. بنظر ما در داستان‌رستم

زال، برزو همان نقشی را ایفا میکند که مهر کوچک در حماسه‌دلاوران بعهده دارد. اختلاف تنها در نامهایشان است و آنهم نه در تمام‌موارد. گویندگان درچندروایت این داستان برزو را مستقیما" داستان مهر مینامند و یا میگویند: "این از دلاوران ساسون است" (۱).

برزوی شبیه مهر نیز مولود شرایط جدید میباشد. او جانشین ارزنده داویت و رستم است که پس از آنها بار دیگر ملوک‌مصر، افراسیابها و سندیان سلطان و سایرین بر ایرانیان و ارمنیان تاختههوان‌طنین‌اندازوزال زر پیر را ناراحت‌میکردند.

بخش مذکور در دلاوران ساسون با این نامه ارسالی هوان طنین‌انداز به مهر مستدل میگردد: "مهر و گزبادن پسران خویشاوند هستند، شجاعانه به شهرساسون آمده‌اند و پیروزی در توان من نیست، برخیز و بیاتا برسی (۲)".

همین نگرانی را در نزد زال نیز می‌یابیم:

"یکروز پادشاه زال به دلاک خانه(آرایشگاه) رفته بود و اصلاح میکرد: برزو را دید که از دامن عمویش هوان گرفته گردش میکرد؛ همینکه چشم پادشاه زال به برزو افتاد چنان آهی کشید که دیگر نگو، برزو گفت:

ـ پادشاها زمانی که من زنده‌ام چرا باید آه بکشی؟،

گفت، ای فرزند وقتی چشمم به توافتادهپدرت بیادم آمد. در دربند پولادی سیصد و شصت و شش خانه بود هیچکس غیر از پدرت نمی‌توانست باج بگیرد. حالا ترا دیدم، غم تو مرا تحت تاثیر قرار داد (۱)".

البته از نقل قولهای مذکور این نتیجه اخذ نمیشود که هر دو قهرمان تحت تاثیر عوامل یکسان آشکارا به یک روش کارکرده‌اند. درکردار آنان تنها این‌امرمشترک است هر دوی آنها نه تنها مردم خود بلکه مردمان همسایه و حتی دوردست رانیز میخواهند آزاد ببینند. مثلا" مهر با این‌آگاهی‌است که در برابر پیر آدمخوار حلب و دیوکوپ بغداد می‌جنگد (۲)، برزو نیز بدین ترتیب بادیو، باجگیران و پهلوان قطران پادشاه قره‌باغ و دیگران به ستیز می‌پردازد (۳).

۱ ـ ب. خالاتیانس، قهرمانان ایران در میان ارمنیان، استامبول ۱۹۰۱ص۴۵
۲ ـ دلاوران ساسون جلد ۱ ایروان ۱۹۳۶، ص ۲۲۹

۱ ـ ب. خالاتیانس، قهرمانان‌ایران‌درمیان ارمنیان استامبول ۱۹۰۱ ص۲۴.
۲ ـ دلاوران ساسون، جلد ۱ ایروان ۱۹۳۶ ص ۲۳۶ ـ ۲۳۸
۳ ـ ب. خالاتیانس قهرمانان ایران در میان ارمنیان، استامبول ۱۹۰۱ص ۲۸، ۳۲.

تمام این مطالب بطور انکارناپذیر نشان‌میدهندکه تاثیر دلاوران‌ساسون‌برروی داستان رستم زال از تاثیر شاهنامه چشمگیرتر است. لیکن این بدان‌معنی نیست که یک از موتیوهای شاهنامه محروم بوده به موازات آن قرار ندارد. در واقــع در بسیار روایات داستان قطعاتی وجود دارد که بخشهای مترادف شاهنامه را بیــاد می‌آور لیکن باعث نمیشود که داستان راکلا" اکتساب عاریتی بدانیم زیرا تاثیر یک‌انعکا دور دست بجا می‌ماند که به آسانی در حماسه‌های سایر مردمان نیز یافت میشــود مثلا" در دلاوران ساسون، جنگ تن به‌تن داویت با پسرش از جمله نمونه‌هایی اس که میان‌زئوس‌وکرونوس‌یونانی، اهورامزدا و زروان پارسی، امیلیامورومتس و سوکولنیک روسی، کلیزامور و کرتون‌سلتی و میان پدر و فرزندان حماسه‌های سایر مردمان نیــ موجود است. هوسپ اوربلی متذکر میشود که این امر مبارزه روایت شده ازسده‌ها باستان است یعنی زمانی که خدایان نیک نقش جدیدی‌می‌پذیرفتندوگاه‌بهخدایان‌ب مبدل‌میگشتند. لیکن این دگردیسی در تمام حماسه‌هــا روی نمیدهد. مثلا" درحماس ارمنی، داویت و مهر جنگ تن به تن میکنند ولی این‌جنگ به کشته شدن یکــی ا طرفین منجر نمیشود بلکه پدر و پسر همدیگر را بازمیشناسند. جالب است که دریکم از روایات داستان رستم و زال جنگ تن به‌تن‌رستم و سهراب نیز چنین پایانی‌دار و پدر فرزندش را بجا می‌آورد (۱).

در یکرشته روایات داستان رستم زال نمونه‌هایی نیز هست که در آنها جنــگ تن به تن پدر و فرزند دقیقا" بگونه‌ای که فردوسی نگاشته پایان میپذیرد. لیکن‌در این مورد نیز تاثیر فکر سنتی باستانی ارمنی بیشتر بچشم میخورد تا شاهنامه.

با توجه به تشابهات بسیار معنوی میان داستان‌رستم و داویت ساسونی‌میتوان نتیجه‌گرفت‌که‌روایات ارمنی داستان رستم با برخورداری از حماسه اصیل‌ایرانی، در ارمنستان و با شرایط و اوضاع و احوال‌ارمنیان‌دوره تسلط ترکان سلجوقی ابداع‌گشته با مرور زمان بصورت داستان حماسی مردم ارمن‌جلوه‌گر شده‌است. اینها ازسبک‌های ابداعی، مشخه‌های تاکیدی انفرادی، تمایلات‌بزمی‌مخصوص‌شاهنامه مبرابودباخطوط اساسی مردم ارمنی و حماسه دلاوران ساسون عجین گشته‌با شرایط تاریخی و زمانی آن پرورده شده‌اند روایات ارمنی داستان رستم زال‌نشان میدهد که قهرمان‌ایرانی در شرایط مکانی ارمنیان چنان صمیمی گشته است که‌با خویشاوند شدن با قهرمانان حماسه ارمنی دلاوران ساسون‌همراه‌آنان‌در جنگهای استقلال‌ارمنستان شرکت‌جسته‌اند.

---

۱ ــ ربش. مجموعه قوم‌شناسی امین، جلد ۵، ۱۹۰۳ ص ۱۱

نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران (۱)

نوشته : ا. گرمانیک

پیوندهای تاریخی ایرانیان و ارمنیان ریشه در ژرفای تاریخ دارد. بررسی پیوندهای نژادی این دو قوم خود موضوع پژوهشی جداگانه ای است و جا و زمانی دیگر نیاز دارد اما اگر بخواهیم نخستین روزهای حضور ارمنیان در پهنه ایران را از دل تاریخ بیرون بکشیم ناگزیر هستیم به سده ششم پیش از میلاد بازگردیم.۱۸ این ارمنیان عمدتا سپاهیان ارمنی بودند که در خدمت سپاه هخامنشی قرار داشتند. پس از آن بازرگانان و پیشه وران بسیاری به اقتضای شغل خود در ایران به سر می بردند. ارمنیان به عنوان ساکنان ایران زمین از دیرباز در استان آذربایجان یا پارسکاهایک (تبریز، مرند، ارومیه یا کابوتان، خوی یا هر، مراغه، سلماس یا زاروانْد، ماکو یا آرتاز، قره داغ یا پایتاکاران و جز اینها) که پس از اضمحلال حکومت ارمنستان به سرحدات ایران پیوست،۱۹ زندگی می کردند.

در سده های سوم و چهارم میلادی مهاجر نشین های بزرگ ارمنی در ایران تشکیل شدند لیکن در پی پذیرش مسیحیت در ارمنستان به عنوان مذهب رسمی (۳۰۱ م. ارمنستان نخستین دولتی بود که مسیحیت را مذهب رسمی اعلام کرد) روابط ایران و ارمنستان تیره شد و این تیرگی ظاهرا رنگ و بوی مذهب به خود گرفت۲۰ (در آن زمان حکومت ساسانی مذهب زرتشت را آیین رسمی اعلام نموده بود و ارمنستان مسیحیت را) لیکن هدف و انگیزه اصلی این اختلاف مسایل ارضی و نیز تصاحب راه های بازرگانی بود که از پهنه ارمنستان می گذشت.۲۱

مهاجرت های اجباری ارمنیان به ایران در سده سوم میلادی از سوی اردشیر ساسانی۲۲ و در سده چهارم به دست شاپور دوم و در پی لشکرکشی به ارمنستان صورت گرفت.۲۳ به گواهی تاریخ نگاران ارمنی در این دوره چند صد هزار ارمنی به ایران آورده شدند۲۴ که بخش اعظم آنان در خوزستان و نواحی جنوب غربی ایران اسکان یافتند.۲۵سرنوشت نه

---

[۱۸] گزنفون، کوروشنامه، ترجمه آشوت مرادخانیان، تهران ۱۹۷۱، ص ۶۱

[۱۹] دانشنامه بزرگ ارمنی جلد ۴ ، ص ۴۵۰

[۲۰] کشورها و مردان خاور نزدیک و میانه، جلد ۸

[۲۱] سیاست های نابخردانه ساسانیان در زمینه آزادی های اجتماعی و مذهبی، اقتصاد و سپاهیگری و اداری چنان ضربه ای به پیکر این سرزمین زد که ایران را به عنوان یک ابر قدرت قرن های متمادی در ورطه نیستی قرار داد.

[۲۲] آگاتانگغوس، تاریخ ارمنیان، ایروان ۱۹۷۷ ص ص ۳۶-۳۱

[۲۳] پاوستوس بوزاند، تاریخ ارمنیان، ایروان ۱۹۶۸، ص ۲۲۲

[۲۴] دانشنامه بزرگ ارمنی، جلد ۴ ، س ۴۵۱

[۲۵] کشورها و مردمان خاور نزدیک و میانه، جلد ۸ ، ص ۱۹۴

چندان خوبی در انتظار مهاجران ارمنی بود زیرا در اوایل سده هفتم ایران زیر سلطه تازیان قرار گرفت و ارمنیان مهاجر نیز همانند مردمان بومی آیین جدید را پذیرفته مستحیل شدند و ملیت خود را از دست دادند.۲۶

از سده ۱۱ م. به بعد در پی لشکر کشی های سلجوقیان و مغولان مهاجر نشین های جدید ارمنی در ایران پدید آمدند. مهاجرت بزرگ ارمنیان را سلجوقیان به سال ۱۰۴۸ م. باعث شدند. آریستاکس لاستیورتسی (Aristakes Lastivertsi) در کتاب "تاریخ" خود تشریح می کند که چگونه به فرمان طغرل لشکری به فرماندهی ابراهیم یانالی و گتلوش وارد ارمنستان می شود و ۲۴ ناحیه از این سرزمین را به خون و آتش می کشد و اسیران زیادی گرفته به ایران باز می گردد.۲۷

بر پایه آگاهی های ماتوس اورهایتسی سلجوقیان پس از کشتن ۱۵۰/۰۰۰ نفراز ارمنیان همین تعداد از آنان را نیز به ایران آوردند.۲۸ غیر از آن، پس از سقوط حکومت ارمنستان در سده ۱۱ م. نواحی ارمنی نشین ماکو، خوی، سلماس، ارومیه، آرتاز، هر، زارواند و غیره ضمیمه خاک ایران شد.در سده های ۱۴-۱۱ مهاجر نشینان ارمنی در تبریز، مراغه، رشت، سلطانیه و چند ناحیه دیگر وجود داشتند.۲۹ که حوزه های اسقفی نیز داشتند۳۰ اما شرایط اجتماعی - اقتصادی ایران برای اتحاد و یک پارچگی آنان کافی نبود.تعداد ارمنیان در ایران در سده ۱۲ آن قدر زیاد بود که دو حوزه اسقفی بزرگ بوجود آمد، یکی حوزه اسقفی (یا خلیفه گری) هرو زارواند ودیگری حوزه اسقفی سلماس و پایتخت ایران. اطلاعاتی موجوداست که رهبران این دو حوزه اسقفی ارمنی در شورای ملی کلیسای ارمنی که در سال ۱۱۷۴ در هرومکلا تشکیل شده بود، شرکت داشتند. ۳۱

شماره ۳ - آذر ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸) ۱۱۸
آپاگا

نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران (۲)

نوشته : ا. گرمانیک

بخشی از مهاجران چند هزار نفری ارمنی در راه هلاک می شود. اما باقیمانده آنان به ویژه پیشه وران و بازرگانان موفق می شوند کمر راست کنندو مهاجران را متحد ساخته پایه های جامعه ارمنی مهاجر نشین را پی ریزی نمایند.۳۲

[۲۶] همانجا

[۲۷] آریستاکس لاستیورتسی، تاریخ، تفلیس ۱۹۱۲، ص ۶۵

[۲۸] ماتوس اورهایتسی، "وقایعنگاری"، ایروان، ۱۹۷۳، ص ۶۸

[۲۹] کشورها و مردمان خاور نزدیک و میانه، جلد ۸، ۱۹۴

[۳۰] ه . ل. پهلوانیان، جامعه ارمنی ایران، ایروان ۱۹۸۹، ص ۵

۳۱ م. چامچیان، تاریخ ارمنیان، جلد ۸، ص ۱۳۲

۳۲ آ. گ. آبراهامیان، خلاصه ای از تاریخ مهاجر نشینان ارمنی، جلد ۱، ایروان ۱۹۶۴، ص ۲۴۰

شرایط زندگی مهاجران ارمنی ایران به ویژه در زمان پادشاهی ملکشاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲م.) به طور محسوسی بهبود می یابد زیرا او رفتار بسیار خیرخواهانه ای نسبت به ارمنیان داشت و در این باره ماتوس اورهایتسی آگاهی داده است.۳۳

مهاجر نشینان ارمنی در ایران به ویژه در دوره سلطه مغولان رونق یافتند و در زندگی اقتصادی ایران نقش به سزایی ایفا کردند. بزرگترین مهاجرت اجباری ارمنیان به ایران در زمان مغولان در سال های ۱۲۳۷-۱۲۳۶ روی داد که در این باره گراگوس گانزاکتسی (Giragos Gandzaketsi) تاریخ نگار ارمنی آگاهی می دهد.۳۴ مهاجرت دیگری نیز در سال ۱۳۴۰ روی داده که سارکیس گریچ (منشی) درباره آن مطلبی ثبت کرده است.۳۵ مهاجرت ارمنیان از ارمنستان به ایران در زمان مغولان کاملا اجباری نبوده بلکه بخشی از آنان به خواست خود به این سرزمین آمده اند. بازرگانان و پیشه وران ارمنی تلاش چشم گیری در شهرهای پر رونق ایران در سده ۱۳ م.، به ویژه در شهر تبریز، از خود نشان دادند. پروفسور آ.گ.آبراهامیان چنین می نویسد : "...تبریز در سده ۱۶ م. ۷۰۰ خانوار ساکنان ارمنی با ۱۲ کلیسا داشت... در هر حال در سده های ۱۵-۱۴، ارمنیان چنان در تبریز متمرکز شده بودند که در یک نسخه خطی ارمنی مربوط به سال ۱۳۴۵ م. نرسس گریچ تبریز را پایتخت ارمنیان و نه فارس ها قلمداد کرده است.۳۶

در سده های ۱۵-۱۴ جمعیت کثیری از ارمنیان در سلطانیه که از سوی ایلخان ارغون خان (۱۲۹۱-۱۲۸۴) در میان زنجان و قزوین بنا شده بود، زندگی می کردند. در اوایل سده ۱۴ م. پایتخت ایلخانیان از تبریز به این شهر منتقل شد. سلطانیه نیز مستقل از تبریز دارای حوزه اسقفی ارمنی خود بود.۳۷

مهاجر نشینان های بزرگ ارمنی در آذربایجان عمدتا شامل ماکو، مراغه، سلماس، ارومیه و در استان گیلان شامل مرکز رشت بود.

مهاجرت های اجباری ارمنیان در زمان تاخت و تازهای تیمور لنگ نیز ادامه می یابد و اکثر آنان به استان خراسان کوچانیده می شوند.۳۸

مهاجر نشین ارمنی اصفهان در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی به وجود آمد، در اینجا لازم است این نظریه را اصلاح کنیم که براساس آن گروهی معتقد بودند ارمنیان نخستین بار توسط شاه عباس صفوی در اصفهان کوچانیده شدند لیکن بعدا مشخص شد که چنین نبوده است. پیش از مهاجرت ارمنیان بدست شاه عباس، تاریخ نگارانی چون آراکل داوریژتسی ۳۹(Arakel Davrizhetsi) ، هاروتیون ترهونانیانتس۴۰ و گریگور آقابابیان ۴۱ درباره وجود مهاجر نشین ارمنی در اصفهان گواهی داده اند. سیاحان اروپایی در سده ۱۶ م. در سفرنامه های خود اطلاعات زیادی درباره بازرگانان و پیشه وران ارمنی و فعالیت های آنان در اصفهان گزارش می کنند.

۳۳ م. اورهایتسی. وقایعنگاری، ایروان ۱۹۷۳، ص ۱۵۷
۳۴ گ . گانزاگتسی، تاریخ ارمنیان، ایروان ۱۹۶۱، ص ۲۳۴
۳۵ "آزگایین هانس"، کتاب ۱۲، ۱۹۰۵، ص ۱۶۵، نیز آ.گ. آبراهامیان، کتاب یاد شده، ص ۲۴۲
۳۶ آ.گ.آبراهامیان، کتاب یاد شده، ص ۲۴۳
۳۷ همانجا، ص ۲۴۵
۳۸ همانجا، ص ۲۴۸
۳۹ آراکل داوریژتسی، تاریخ، ایروان۱۹۸۸ ، ص ۲۵
۴۰ هاروتیون ترهونانیانس، تاریخ جلفای نو، جلد ۱، جلفای نو، ۱۸۸۰، ص ۱۵۸
۴۱ سالنامه ارمنی ایران، تهران ۱۹۲۹، ص ۱۱

شماره ٥-٤ دي-بهمن ۱۳۷۷ (ژانویه-فوریه ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران (۳)

نوشته : ا. گرمانیک

سپاه ایران در سال ۱۶۰۳ به فرماندهی شاه عباس از رود ارس عبور کرده وارد جلفا می شود. سپاه ایران نخجوان را تصرف کرده ایروان را به محاصره خود در می آورد زیرا سپاهیان ترک در آنجا استقرار یافته بودند، در این میان، یک سپاه دیگر ایرانی از مرز ترکیه می گذرد و به سوی شهر کارین (ارزروم) حرکت می کند و به شهرها و نواحی وان، مانازگرد، آلاشگرد، ارزروم، باس، خنوس تاخت و تاز می کند[۴۲] و ۶۰ هزار از ساکنان ارمنی را از ارمنستان به ایران منتقل می کند.[۴۳]

شاه عباس پس از تصرف ایروان از حرکت و پیشروی سپاه ترک به فرماندهی سنان پاشا مطلع می شود. لذا تصمیم می گیرد طرح خود را عملی سازد و مهاجرت اجباری ارمنیان ساکن آن خطه را به سوی اعماق ایران به مرحله اجرا درآورد. شاه عباس اجرای این طرح را از دو دیدگاه سودمند می دانست : نخست این که منطقه را در برابر سپاه ترک خالی از سکنه و آبادی می کرد و بدین وسیله تهیه آذوقه سپاه ترک دشوار می شد، دیگر آنکه انتقال ارمنیان به ایران باعث شکوفایی اقتصادی کشور می شد.[۴۴]

بخش اعظم جمعیت مهاجر چند هزار نفری از بین می رود.

مهاجران ارمنی در مراحل مختلف مهاجرت خود در نواحی مختلف ایران از جمله در کاشان، قزوین، گیلان و انزلی،[۴۵] روستاهای اصفهان، در لنجان، آلنجان، گاندیمان و جغاخور، فریدن و بربرود[۴۶] کزار، کمره، جاپلق، قره قان[۴۷]، شیراز[۴۸]، چهار محال، مازندران[۴۹]، همدان و دیگر جاها اسکان گزیدند.

گرووه یکی از جهانگردان اروپایی شمار مهاجران ارمنی را ۶۰/۰۰۰ خانوار یاد کرده است. اگر تعداد افراد هر خانوار را ۵ نفر در نظر بگیریم، شماره مهاجران ۳۰۰/۰۰۰ نفر خواهد بود. البته ارقام دیگری نیز ارایه شده است. براساس یکی از آنها مهاجران ۷۰/۰۰۰ خانوار بوده اند. بر پایه جهانگرد اروپایی، تنها تعداد مهاجران برده فروخته شده ۱۰۰/۰۰۰

---

[۴۲] آ. داوریژتسی، تاریخ، ایروان، ۱۹۸۸، ص ۴۰

[۴۳] آ.گ. آبراهامیان، منبع یاد شده، ص ۲۵۱، نیز ی. لالایان، فهرست نسخ خطی واسپوراگان، ص ۸۲۲

[۴۴] همانجا، ص ۲۵۱

[۴۵] ه . ترهونانیانتس، کتاب یاد شده، جلفای نو، جلد ۱، ۱۹۸۰، ص ۳۸

[۴۶] آ. داوریژتسی، تاریخ، ص ۴۷

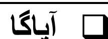
[۴۷] ه . تر هونانیانتس، کتاب یاد شده، ص ۴۰

[۴۸] آ. داوریژتسی، ص ۴۸

[۴۹] آ.گ.آبراهامیان، ص ۲۵۳

نفر بود. شاردن سیاح ۴۰ سال بعد از مهاجرت بزرگ هنگامی که در مازندران به سر می برد با تاسف ذکر می کند که از ۳۰/۰۰۰ خانوار مهاجر ارمنی که به آنجا رفته بودند تنها ۴۰۰ خانوار باقی مانده بقیه به علت ناسازگاری آب و هوای منطقه مرده اند.۵۰ اطلاعات دیگری نیز وجود دارد که بر پایه آنها شمار مهاجران به ۵۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می شده است.۵۱

شاه عباس در حومه شهر اصفهان در ساحل زاینده رود ، به ارمنیان مهاجر که عمدتا" از اهالی نخجوان و ایروان و جلفای ارس بودند ، اجازه داد خانه و کاشانه ای برای خود بسازند . آنان نیز برای حفظ نام شهر پیشین خود نام مکان جدید را جلفای نو برگزیدند . شاه امتیازات چشمگیری به بازرگانان و پیشه وران ارمنی می دهد وحتی اجازه می دهد ارمنیان کلیساهای خود را بنا نهند و دادگاه های خود را داشته باشند . به فرمان او سنگهای وانک اچمیادزین مقدس برای تزئین دیوارهای در حال ساخت کلیساهای جلفای نو به این محل آورده می شود تا بدین وسیله مهاجران با سرزمین جدید انس و خو بگیرند . جلفای نو پس از مدتی کوتاه به یکی از کانون های مهم بازرگانی ایران تبدیل شد و بازرگانان ارمنی آنجا که اصطلاحا" خوجا یا خواجه نامیده می شدند ، در سده ۱۷ و ربع نخست سده ۱۸ م. به عنوان چهره های فعالبازرگانی و رونق دهندگان روابط تجاری و اقتصادی ایران با هند ، کشورهای اروپایی و روسیه در آمدند. ۵۲

شماره ٦ ، اسفند ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۹)  آپاگا

نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران (۴)

نوشته : ا. گرمانیک

جلفای نو در سده ۱۷ و اوایل سده ۱۸ م. به عنوان مرکز مذهبی یا حوزه اسقفی ارمنیان ساکن در جنوب ایران و نیز مرکز فرهنگی برای سراسر مهاجرنشین در آمد .

در پی لشکرکشی های افغانان در دهه ۲۰ سده ۱۸م. زندگی در جلفای نو دچار افول شدید شد و در دوره پس از آن و در زمان جنگ های داخلی و فئودال ، بخش چشمگیری از ارمنیان بویژه قشر توانمند از ایران مهاجرت کردند و عمدتا" به هند ، عراق و کشورهای عربی و روسیه رفتند . سپس بخش اعظم ارمنیان ساکن در ایران در محل باقی ماند و در استان های مختلف مقیم شدند.۵۳

به گواهی هنری مارتین میسیونر انگلیسی (مورخ ۲۲ مه ۱۷۱۱) مهاجرنشین ارمنی در سواحل خلیج فارس در بوشهر وجود داشته و خود مهمان یک خانواده ارمنی در آنجا بوده است . ارمنیان در سال ۱۷۱۱ در بوشهر دارای کلیسا و کشیش

---

[۵۰] همانجا

[۵۱] دانشنامه بزرگ ارمنی، جلد ۴، ص ۴۵۱

[۵۲] – برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب " نقش ارمنیان ایران در تجارت بین الملل " نوشته واهان بایبوردیان ، ترجمه ادیک باغداساریان (گرمانیک) ، تهران ۱۳۷۵ ، نگاه کنید.

[۵۳] – کشورها و مردمان خاور نزدیک و میانه ، جلد ۸ ص ۱۹۵ .

بودند . بازرگانان ارمنی جلفای نو زمانی که با هند مناسبات بازرگانی ایجاد کردند از بندرعباس استفاده کردند لیکن زمانی که در سال ۱۷۶۳ انگلیسیان از این بندر دور شدند ، بازرگانان ارمنی نیز در پی آنان در بوشهر مستقر شدند.۵۴

در این سالها در میان ساکنان روستایی ارمنی نیز جابجایی صورت گرفت . کلیه روستاییان ارمنی نواحی لنجان و آلنجان در نزدیکی جلفای نو به سمت غرب و جنوب غربی یعنی به فریدن ،بروجرد و چهارمحال جابجا شدند . در دهه بعد بسیاری از خانواده های روستایی ارمن از بربرود و جاپلق به نواحی همسایه کمره و کزاز مهاجرت کردند . در جریان این جابجایی مساکن جدید ارمنی نشین ایجاد شدند و یا آنانکه قبلا موجود بودند پر جمعیت تر شدند .۵۵

ارمنیان ایران در نیمه دوم سده ۱۸م. در دوران شدت یافتن منازعات و جنگهای فئودالی و در زمانی که نادرشاه افشار به سال ۱۷۴۷ کشته شد، در شرایط بسیار سختی زندگی می کردند.

در نیمه دوم سده ۱۸م. زور شمشیر خان ها از یک سو، سایه مرگ از سوی اوباش و اراذل ، مالیات و باج سنگین از سوی مقامات خود سر و شکنجه و آزار و اذیت از طرف مأموران مالیات و به بیان بهتر باجگیران حکومت بر ایران زمین چیره شده بود۵۶. درسال ۱۷۵۳ میزان مالیات فوق العاده اصفهان و جلفای نو بالغ به ۶۰۰۰۰ تومان بود و چندی بعد از آن ، زمانی که افغانان بر اصفهان حاکم شدند از اهالی جلفای نو ۱۸۰۰ تومان اضافه نیز طلب کردند. ۵۷

در شرایط نابسامان ارمنیان در سده ۱۸م. گروهی میسیونر کاتولیک تلاش کردند از آن اوضاع استفاده کنند ، اینان از زمان شاه عباس در ایران مستقر شده بودند . چندین هیئت میسیونری در ایران وجودداشت از جمله اگستینیان که در آغاز تحت حمایت پادشاه پرتغال بودند ولی بعد ها مورد پشتیبانی پادشاه اسپانیا در آمدند. هیئت کاپوچینیان و ژزوئیت ها که در حمایت پادشاه فرانسه فعالیت می کردند ، هیئت کارملیت که از سوی پاپ رم پشتیبانی می شد و جز اینها ۵۸ . آن بخش از ارمنیان ایران که با جهان کاتولیک در ارتباط بودند به همین آیین نیز در آمدند . لیکن پس از آن فعالیت های میسیونر ها قرین موفقیت نبوده است.

جامعه ارمنی ایران در دهه های۳۰-۲۰ سده ۱۹م. متحمل رویدادها و دگرگونی های جدیدی شد . به موجب پیمان ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ م . بخشی از خاک ارمنستان به روسیه ضمیمه شد و حدود ۴۵ هزار نفر ارمنی از استان های شمالی ایران خا رج و در استان های ایروان و نخجوان اسکان یافتند.۵۹

ارمنیانی که در ایران ماندند عمدتا در استان های جنوبی و شمالی زندگی می کردند. جلفای نو کماکان مرکز ارمنیان جنوب بودند و ارمنیان ساکن در فریدن ، کروند ،چهارمحال ، بربرود ، همدان ، شیراز ، کمره ، کزاز تابع آن بودند.

---

[۵۴] – م. بولادیان ، مهاجر نشین قدیمی بوشهر ، سالنامه رافی ، تهران ۱۹۶۹ ، ص ۲۸۰ .

[۵۵] – کشورها و مردمان خاور نزدیک و میانه ، جلد ۸ ، ص ۱۹۶ .

[۵۶] – م. چامچیان ، تاریخ ارمنیان ، جلد ۸ ، ص ۸۴۹ .

[۵۷] – آ . گ . آبراهامیان ، کتاب یاد شده ، ص۲۱۷ .

[۵۸] – آ. گ . آبراهامیان ، کتاب یاد شده ، جلد ۲ ، ص ۲۲۰ .

[۵۹] – کشورها و مردمان خاور نزدیک و میانه ، جلد ۸ ، ص ۱۹۶.

پس از سال ۱۸۳۳ مرکز ارمنیان شمال از کلیسای تادئوس مقدس به تبریز انتقال یافت و پس از آن تبریز مرکز مذهبی ارمنیان ساکن در خوی ، ماکو ، سلماس ، ارومیه ، قره داغ ، مراغه و دیگر جاهای استان های شمالی گردید .

جمعیت ارمنیان در نیمه دوم سده ۱۹م. روبه افزایش سریع نهاد و مهاجرنشین های جدیدی در مشهد ، کرمانشاه و دیگرجاها تشکیل شد . در اوایل سده ۲۰م. توام با توسعه فعالیت های صنایع نفت مهاجرنشین های ارمنی در جنوب بویژه در آبادان ، اهواز ، مسجد سلیمان و دیگر جاها بوجود آمد.۶۰

در سده های ۱۹-۱۷م. بخشی از جمعیت ارمنی نواحی جنوبی درنواحی مرکزی تمرکز یافتند و چند ناحیه جدید برای خود پدید آوردند.

در اثر پروسه تاریخی مهاجرت ارمنیان ایران به دو بخش شمالی (با مرکز تبریز) و جنوبی (با مرکز جلفای نو) تقسیم شدند. این تقسیم بندی تا دهه ۴۰ سده ۲۰م. حفظ شد.

در پی افزایش جمعیت ارمنیان تهران تقسیم بندی یاد شده دچار تحول شد و در دهه ۱۹۴۰ ناحیه جدیدی بوجود آمد که مرکز آن تهران بود و نواحی نزدیک آن همچنین نواحی جنوب شرقی و شمال شرقی نیز به آن پیوستند.به سال ۱۹۴۶ مهاجرت بزرگ ارمنیان به ارمنستان آغاز شد و آنان با شتاب خود را به تهران می رساندند تا عازم ارمنستان شوند لیکن تنها بخشی از آنان در این کار موفق شدند و بقیه بناچار در تهران ماندند و اکثریت جمعیت ارمنی کنونی تهران را تشکیل دادند.

در سال ۱۸۵۱ حدود ۲۰۰۰۰ ارمنی اما در ۱۸۹۰ تعداد ۸۰۰۰۰ نفر می زیستند . به سال ۱۹۷۸ شمار آنان به ۲۰۰۰۰۰ نفر می رسید . پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بویژه در پی جنگ طولانی ایران و عراق جمعیت قابل توجهی از آنان ایران را ترک وبه کشورهای اروپایی و آمریکا مهاجرت کردند.

شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران (۵)

نوشته : ا. گرمانیک

ارمنیان در همه دوره ها در زندگی اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ایران شرکت فعال داشته اند .

اکنون جوامع ارمنی ایران از سوی شوراهای خلیفه گری رهبری می شود . در سال ۱۹۳۵ دولت ایران "مجموعه مقررات مربوط به احوال شخصیه و وراثت ارمنیان ایران " را مورد تائید قرار داد . تا سال ۱۹۵۶ حوزه های اسقفی ارمنی ایران تابع مقرجاثلیق کل کلیسای ارمنی در اچمیادزین ارمنستان بودند پس از آن در پی رویدادهای سیاسی غرب و شرق و صف بندی جدید آنها تحت حاکمیت جاثلیق کیلیکیه مستقر در بیروت قرار گرفتند . در ایران سه حوزه اسقفی وجود دارد : حوزه اسقفی (خلیفه گری) آذربایجان (بامرکز تبریز)، تهران ، جنوب ایران (با مرکز جلفای نو). کلیساهای ارمنی

[۶۰] – همانجا ، ص ۱۹۷.

کاتولیک ، پروتستان ، جمعیت برادری ، ادونتیست و کلیسای جماعت ربانی که پس از انقلاب فعال شد در ایران وجود دارند و کار می کنند.

جامعه ارمنی ایران در پی انقلاب مشروطه درسالهای ۱۱-۱۹۰۵ از حق داشتن نماینده در مجلس شورای ملی برخوردار شد.پس از استقرار جمهوری اسلامی ، همان حقوق به قدرت خود باقی ماند . بر اساس ماده ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۶۱،ارمنیان دارای دو نماینده در مجلس شورای اسلامی هستند (از سوی ارمنیان ساکن در جنوب و شمال). آزادی مذهبی آنان نیز در ماده ۱۳ همان قانون پیشبینی شده.۶۲

اکنون اکثریت جمعیت ارمنیان ایران در تهران ، سپس در جلفای نو (اصفهان) ، تبریز ، ارومیه ، قزوین ، اراک ، مشهد ، شیراز ، گرگان ، رشت ، شاهین شهر و اهواز زندگی می کنند .

پایان

[۶۱] – قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، تهران : ۱۳۷۰ ، ص ۳۹.

[۶۲] – همانجا ، ص ۲۶.

ویکتور هامبارسومیان

به مناسبت نودمین سالگرد تولد

نوشته : ادوارد شاهیریان

ترجمه :ادیک باغداساریان

زمانی که درباره بزرگان قوم ارمن سخن به میان می آید بی گمان باید از دانشمند بزرگ جهانی شادروان ویکتور هامبارسومیان یاد کرد. آتش عشق به علم و دانش از همان دوران نوجوانی در اعماق وجود او زبانه می کشید و روزگار را با ریاضیات، ستاره شناسی و فیزیک نظری سر می کرد. در ۲۰ سالگی تحصیلات دانشگاهی را به اتمام می رساند و دوره دکتری خود را در رصدخانه بولکوو آغاز می کند.

هامبارسومیان مراحل ترقی علمی خود را سریعا طی می کند و حتی در زمان دانشجویی بیش از ۲۰ اثر علمی پدید می آورد. در سال ۱۹۳۲ یک اثر علمی منتشر نمود که صفحه ای نو در تاریخ فیزیک گازهای انبوه باز کرد. او نظریه ای اعلام کرد که براساس آن کهکشان ما ده میلیون سال قدمت دارد. نظریه های جالب توجه و منحصر به فرد او در زمینه ستاره ها و اقمار مکان ارزشمند در علوم بدست آورده اند.

در سال ۱۹۳۵ قبل از اینکه از تز دکترای خود دفاع کند، این مقام علمی در زمینه علوم ریاضی - فیزیک به او اعطاء می گردد و در سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳ ریاست رصد خانه دانشگاه لنینگراد را عهده دار می شود.

در سال های جنگ جهانی دوم این دانشمند بزرگ به عضویت آکادمی جدید التاسیس علوم ارمنستان(۱۹۴۳) انتخاب می شود و به ارمنستان باز می گردد و برای اولین بار نظریه اختصاصی خود را تحت عنوان "مجموعه های ستاره ها" منتشر می سازد. در همین دوران بود که نظریه جالب خود را در زمینه پخش نور در محیط های مات اعلام نموده موفق به کسب جایزه علمی شوروی می شود و در جشن ۳۰۰-مین سالگرد اسحاق نیوتن در لندن شرکت کرده، افتخار پوشیدن قبای این نابغه علمی را به دست می آورد.

هامبارسومیان به سال ۱۹۴۶ رصد خانه "بیوراکان" را در ارمنستان تاسیس می کند که امروز به نام خود او نامزد شده است. او در آنجا برنامه پژوهشی ستاره شناسی در نیمه دوم سده بیستم را تدوین کرد.این دانشمند دو بار به ریاست انجمن بین المللی ستاره شناسی انتخاب گردید و این یک پدیده منحصر به فرد در تاریخ این انجمن به شمار می رود. او عضو ۲۴ آکادمی علوم جهان، عضو افتخاری بیش از ۱۵ موسسه علمی، دارای دکترای افتخاری بیش از ده دانشگاه اقیانوس آرام، مدال طلای موسسه ستاره شناسی سلطنتی انگلیس، مدال طلای آکادمی اسلواک، مدال های کریل و نشان علمی آکادمی علوم بلغارستان، مدال طلای هلمهولس، مدال های لمونوسف، گئورگی گامف، ک.کئنیوس و چندین مدال دیگر به این دانشمند نامی اهداء شده است.

ویکتور هامبارسومیان قهرمان مکرر کار و کوشش در شوروی سابق و قهرمان ملی جمهوری ارمنستان بود. نقش موثر او در مساله قره باغ و اعتصاب غذای وی به همین مناسبت شایان یادآوری است.

هامبارسومیان شخصیتی متواضع، تیز هوش و خوش مشرب بود که هرگز گشاده رویی و طنز از چهره او غیبت نمی کرد. عمر او مملو از خدمت به جامعه علمی و بشری جهان بود. ۸۸ سال زندگی کرد و به ابدیت پیوست. مقام و شان علمی و انسانی که هامبارسومیان به آنها نایل آمد نصیب افراد قلیلی در تاریخ شده است. امروزه نیز گویا روح او در رصدخانه "بیوراکان" حاضر است و پژوهش های علمی آنجا را هدایت می کند.

شماره ۲ - آبان ۱۳۷۷ (نوامبر ۱۹۹۸) ❑ آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۱)

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

اواخر سده هجدهم امپراتوری عثمانی دوران انزوال خود را می گذراند و در همان اوان بود که "مساله شرق" برای قدرت های اروپایی مطرح گردیده بود و تقسیم تصرفات اروپایی عثمانی اهمیت یافته مبارزات استقلال طلبانه مردمان تحت سیطره عثمانی شدت می گرفت و دولت های امپریالیست در پی بهره جویی از آن شرایط بودند.

واژه "مساله شرق" نخستین بار در کنگره ۱۸۲۲ ورونا (پیمان مقدس) برای اعطاء استقلال به یونان و بر علیه عثمانی به کار رفت.

اکنون ۶۰ سال از عهدنامه لوزان (سوییس) و ۶۳ سال از عهدنامه سور (پاریس) می گذرد و سودجویی برخی دولت های امپریالیست به زیان ملت های تحت ستم انجامیده است.

دوره نخست تاریخ "مساله شرق" (اواخر سده ۱۸ تا ۵۶-۱۸۵۳)

اوضاع سیاسی اروپای شرقی در سده ۱۸ : از زمان پطر کبیر سیاست خارجی روسیه در حول و حوش تصرف ارضی اوکرایین و روسیه سفید بود که تحت اشغال لهستان قرار داشت. در پس دگرگونی ۲۸ ژوین ۱۷۲۶ در دربار روسیه، کاترین دوم به قدرت رسید که مایل به ادامه سیاست های پیشینیان (دستیابی به آب های گرم...) خود بود. لیکن فرانسه مانعی برای این برنامه بود که از کمک های اتریش برخوردار بود.

جنگ روس و عثمانی (۷۴-۱۷۶۸) : فرانسه و اتریش برای منع روسیه از پیشروی به ترکیه کمک می دادند و آن دولت را برای مبارزه با روس ها ترغیب می نمودند. اروپا فکر می کرد که روسیه تواما قادر به جنگ در دو جبهه لهستان و ترکیه نباشد. جنگ را خان کریمه آغاز نمود.

قوای ترکیه نیز وارد جنگ شد و سپاه روس به سال ۱۷۷۱ کریمه را به تصرف خود درآورد و در سال ۱۷۷۴ پیمان صلح منعقد گردید.

تدارک جنگ جدید : روسیه نیک می دانست که ترکیه نمی توانست این شکست را بپذیرد لذا درسال ۱۷۸۰ پیمانی با اتریش بر علیه ترکیه منعقد ساخت.

جنگ روسیه و ترکیه (۱۷۸۷-۱۷۹۱) : ترکیه در برابر این تغییر و تحولات ساکت ننشست و خود به سال ۱۷۸۷ به روسیه اعلام جنگ داد. لیکن شکست های ترکیه او را مجبور به درخواست صلح نمود و تسلیم اراضی وسیعی به روسیه من جمله به رسمیت شناختن پیوستن کریمه به روسیه را قبول کرد و روسیه به آرزوی دیرینه خود مبنی بر رسیدن به دریای گرم (غیر منجمد) نایل گردید.

شماره ۳ - آذر ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸) ❑ آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۲)

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

اوضاع ناشی از انقلاب فرانسه در اروپا : زمانی که انقلاب فرانسه (از سال ۱۷۸۹) آغاز شد توجه دولت های اروپایی متوجه اروپای شرقی شده بود. جنگ روسیه و اتریش بر علیه ترکیه در جریان بود. ارتش اتریش متلاشی شده بود لیکن روس ها به پیروزی های بزرگی رسیده بودند. اما هنوز سرنوشت جنگ مشخص نبود. روسیه در عین حال با سوئد می جنگید. انقلاب فرانسه با این وجود تاثیر زیادی بر اوضاع بین المللی نهاد. اروپای فئودالی بر علیه این انقلاب به پا خاست و روسیه نیز یکی از پشتیبانان ضد انقلابیون گردید. کاترین دوم درصدد گسیل داشتن سپاه ۶۰/۰۰۰ نفری سوورف به جنگ با فرانسه بود لیکن مرگ او (۶ نوامبر ۱۷۹۶) مانع از اجرای این نقشه گردید.

حمله ناپلئون به مصر که یکی از سرزمین های تحت اشغال عثمانی بود باعث گردید تا عثمانی و روسیه بر علیه فرانسه (سال ۱۷۹۸) پیمان اتحاد بستند و وارد جنگ شدند. فئودالیسم اروپا که بر علیه فرانسه انقلابی بسیج شده بود موفقیتی بدست نیاورده و بعدها موفقیت های فرانسه انقلابی مبدل به جنگ های توسعه طلبانه ناپلئون گردید. قوای روسیه به سال ۱۸۰۵ در اتریش و در سال ۱۸۰۶ در پروس متحمل شکست شد. ۱۸۰۷ پیمان صلحی که دل تیلسیت منعقد گردید، متضمن شناسایی تصرفات ناپلئون و قدرت او توسط بود.

جنگ روسیه و عثمانی (۱۸۰۶-۱۸۱۲) : در این اوان روسیه متوجه ماورا قفقاز گردید و عثمانی به سال ۱۸۰۶ به روسیه اعلام جنگ داد و جنگ در دو جبهه قفقاز و بالکان آغاز شد و با پیمان صلح ۱۸۱۲ در بوخارست به پایان رسیده ، عثمانی سارابیا و چند دژ را به روسیه سپرد.

پیمان مقدس : پس از شکست ناپلئون دولت های روسیه، اتریش و پروس به سال ۱۸۱۵ این پیمان را منعقد ساختند. بعدها کلیه دولت های اروپایی غیر از انگلستان به این پیمان پیوستند. بدین ترتیب سیاست روسیه توانست پایه های سیاسی خود را در اروپا مستحکم تر سازد.

شماره ٥-٤ دي-بهمن ١٣٧٧ (ژانویه-فوریه ١٩٩٩) ❑ آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۳)

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

مساله یونان : **پس از انقلاب فرانسه و جنگ های ناپلئون "مساله شرق" حادتر گردید. مبارزات ملی-آزادی بخش مردمان مسیحی بالکان آغاز شد. صرب ها به سال ۱۸۰۴ قیام کردن و سپس یونانیان در سال ۱۸۲۱ مبارزه آزادی بخش خود را شروع کردند و جوخه های داوطلب تشکیل شد و لرد بایرون شاعر نامدار انگلیسی نیز به طور داوطلب در این نبردها شرکت جست.**

تزار نیکلای اول(۱۸۲۵-۱۸۵۵) : **وی پس از مرگ آلکساندر اول به قدرت روسید و پس از به قدرت رسیدن اعلام داشت که سیاست پیشینیان خود را ادامه خواهد داد و این سیاست جز سلطه گری در شرق نزدیک نبودو مخالفان متعددی نیز بر سر راه این سیاست روس قد علم کردند از جمله انگلیس، فرانسه، اتریش.**

تدارک نظامی سه دولت بر علیه عثمانی : **انگلیس با توجه به هراس خود از افزایش قدرت روسیه در یونان ولینگتون یکی از قهرمانان واترلو را به پتربورگ فرستاد تا در قبال مساله یونان عملیات مشترکی داشته باشند تا بدین وسیله بااعمال سیاست خود قدرت روسیه را در آن کشور از بین ببرد. درسال ۱۸۲۶ دو دولت خود مختاری یونان را مورد تاکید قرار دادند. فرانسه نیز به این پیمان ملحق شد، ترک ها آتن غرق در قیام را تصرف کردند و تقاضای سه دولت را نپذیرفتند.**

جنگ دریای ناوارین : **در پی رد تقاضای سه دولت از طرف ترک ها این دولت ها ناوهای جنگی خود را برای نبرد با ترکیه عثمانی گسیل داشتید در نتیجه ناوهای ترک نابود شد.**

جنگ روس و عثمانی ۲۹-۱۸۲۸ : **ترکیه عثمانی با حمله ناگهانی دریایی به روسیه باعث گردید نیکلای اول به آن کشور اعلام جنگ دهد. در سال ۱۸۲۹ قوای روسیه آدریانوپل را به تصرف خود درآورد و نیروهای ترک متحمل شکست شده در آن شهر پیمان صلحی منعقد کردند.**

واقعه میان عثمانی و مصر (۳۳-۱۸۳۲) : **"مساله شرق" به طور غیر منتظره حادتر گردید. این بار برای ترکیه یک مساله خارجی نبود بلکه در دوران قلمرو حکومتی تحولاتی صورت می گرفت. کار گزار مقتدر ترکیه در مصر محمد علی پاشا بود که علم شورش برافراشت. قوای شورشی با برخورداری از ورزیدگی بیشتر و بهتر از قوای سلطان، سوریه را به تصرف خود در آورده به طرف شمال در حال حرکت بودند. سلطان هیچ چاره ای به جز طلب کمک از خارجیان نداشت لیکن آنها کمکی نداند. پس از طی ماجراهایی سلطان از روسیه کمک خواست و نیروی دریایی روسیه وارد جنگ شد و حکومت ترک نجات یافت. قوای روس ۱۱ ژوییه سواحل ترکیه را به سوی سواستایل ترک کرد.**

پیمان اونکار - ایسکلس(میان روسیه و ترکیه۱۸۳۳) : **دیپلماسی روسیه در طی این جریانات به پیروزی هایی رسید. سه روز قبل از ترک نیروی روسیه (۸ ژوییه ۱۸۳۳) پیمانی منعقد شد که باعث تحکیم سیاست روسیه گردید. طی این پیمان دو دولت باید هنگام وقوع جنگ به یکدیگر کمک می کردند.**

شماره ٦ ، اسفند ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۴)

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

پالمرستون : **در سال ۱۸۳۰ گری نخست وزیر و پالمرستون وزیر خارجه انگلیس شدند. پالمرستون در تمام پست هایی که در اختیار داشت شخصی با نفوذ بود. پیمان انکار-ایسکلس باعث وحشت شدید این شخصیت گردید.**

کنگره مستبدان در مونشن گرس : **اروپا در پی شرایط انقلابی در وحشت بود و در این حال از ژاندارم اروپا یعنی نیکلای اول کمک خواست. در سال ۱۸۳۳ کنگره ای میان روسیه، اتریش و پروس تشکیل شد تا پیرامون اتحاد آنها در مبارزه با نیروهای مهاجم خارجی و داخلی به بحث بنشیند. روسیه نتوانست سیاست های خود را اعمال کند و ارتریل را سدی برای پیشروی آن کشور به سمت تنگه ها یافت.**

دو جریان سیاسی در انگلیس در قبال مساله شرق : **در میان قشر حاکم و بورژوازی انگلیس دو جریان بوجود آمده بود. نمایندگان یک جریان را ریچارد کوبدن و جان برایتون باید دانست و دیگری پالمرستون بود که اکثریت قدرت را در دست داشت. کوبدن مخالف دخالت در روابط روسیه و عثمانی بود در صورتی که پالمرستون و طرفدارانش مخالف این مساله بودند.**

کنفرانس ۱۸۴۱ لندن : **مدت ۸ ساله پیمان اونکار-ایسکلس در سال ۱۸۴۱ به پایان می رسید. پالمرستون سیاست مدارانه توانست تجدید مدت این پیمان را مانع گردد. بنابراین در سال ۱۸۴۱ کنفرانسی را برای رسیدگی به این مساله با شرکت کشورهای ذینفع تشکیل داد.**

آزمایش انگلیس برای موافقت نیکلای اول : **در سال ۱۸۴۱ دولت ملبورن استعفا کرد و پالمرستون نیز کنار رفت. نخست وزیر محافظه کار جدید متمایل به روسیه بود و سعی می نمود تا با روسیه از در دوستی درآید و تزار اظهار تمایل نمود تا ملکه ویکتوریا را ملاقات کند و در سال ۱۸۴۴ به انگلیس دعوت شد و با رضایت از آنجا برگشت.**

تغییر دولت در انگلستان : **به سال ۱۸۴۶ دولت روبرت پیل استعفا کرد. جان راسل دولت جدید را تشکیل داده پالمرستون دگر بار وزیر امور خارجه گردید. تا آن که انقلاب ۱۸۴۸ اروپا به وقوع پیوست.**

انقلاب ۱۸۴۸ در اروپا : **موج انقلاب فرانسه، وین، برلین، مونیخ، درسدن، دولت های هم پیمان آلمان را در بر گرفت و مترنیخ متواری گردید. روسای دولت ها من جمله نیکلای اول تزار روسیه به وحشت افتادند.**

سرکوبی انقلاب مجار : **دخالت تزار در سرکوبی انقلاب ۱۸۵۹ مجار به خاطر آرامش لهستان و نیز ترس از بین رفتن نفوذ روسیه در بالکان بود. اصولا انقلاب اروپا باعث دخالت بیشتر روسیه در امور آن مناطق گردید.**

مذاکرات نیکلای اول با انگلیس در مورد تقسیم عثمانی : **پیروزی واپس گرایان در اروپا، تقویت نفوذ تزار در مسایل سیاسی بین المللی، نیکلای اول را وا می داشت تا برای احیای مواضع خود از موقعیت استفاده کند. بدین سبب طی مذاکره ای با**

سفیر انگلیس در پطربورگ مساله تقسیم عثمانی را مطرح نمود. (۱۸۵۳) جواب انگلیس ۹ فوریه ۱۸۵۳ دریافت شد که طی آن انگلستان با این طرح مخالفت کرده بود.

بر سر دو راهی : **پس از امتناع انگلیس، در روسیه دو راه برای نیکلای اول باقی مانده بود یا تعویق طرح و یا ادامه بیباکانه آن. وقتی راه اول را انتخاب می کرد که مطمئن می شد که فرانسه واتریش طرف انگلیس را می گرفتند در غیر این صورت راه دوم باقی می ماند. اما نیکلای راه دوم را برگزید و بالاجبار اتریش و فرانسه را از حساب های خود خارج کرد و این اشتباه بزرگ او بود. نیکلای در سال های آخر حکومتش احتیاط و دقت خود را از دست داده بود.**

موضع حکومت های بزرگ : **انگلستان کاپیتالیست به بازارهای بین المللی نیاز داشت و سیاست روسیه را در قبال تنگه های داردانل و بسفر نمی پذیرفت. بورژوازی فرانسه نیز از گسترش نفوذ روسیه می ترسید. روابط روسیه با امپراتوری روم نیز رو به وخامت نهاده بود و فرانسه نیز از طرفی کمک نظامی به عثمانی می داد. پروس از تمایلات آلمانی ها به سیاست های روسیه ناراضی بود. به علاوه دمکراسی اروپایی نیز یکی از دشمنان روسیه به شمار می رفت .**

شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۵)

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

مجادله روسیه و فرانسه : **مجادله سیاسی بر سر اماکن مقدسه فلسطین بهانه ای برای برخورد نظامی روسیه و عثمانی به شمار می رفت. پادشاه فرانسه ادعا می کرد که حتی از سال ۱۷۴۰ امتیاز کلیسای کاتولیک در قبال بیت المقدس و بیت اللهم باید از طرف عثمانی شناخته می شد. در صورتی که روسیه مدعی بود که کلیسای اسلاو باید برتر از کاتولیک می باشد. البته ماهیت مساله این نبود و آنها اهداف سیاسی خود را داشتند.**

جنگ کریمه (۵۶-۱۸۵۳) : **پس از شکست مذاکرات وین نیروهای عثمانی به روسیه حمله کردند و روسیه نیز اعلام جنگ داد. جنگ در جبهه کریمه برای روسیه گران تمام شد لیکن در جبهه قفقاز موفقیت هایی بدست آورد.**

کنگره ۱۸۵۶ پاریس : **مذاکرات طولانی سیاسی سرانجام به موافقت نامه صلح انجامید. روسیه از برخی از خواست های خود چشم پوشی کرد و عثمانی هم هر چه بیشتر در بند وابستگی به فرانسه و انگلیس فرو رفت.**

پیدایش رومانی : **ملداویا و ولاشیا تحت الحمایه عثمانی بودند، آنها پس از ۱۸۲۹ به دست روسیه افتاده بودند . پس از شکست روسیه در جنگ کریمه این مناطق و قسمتی از بسارابینیا خود را مستقل اعلام کرده حکومت رومانی را تشکیل دادند.**

پیدایش صربستان آزاد :**پس از جنگ کریمه تضعیف عثمانی به تقویت جنبش آزادی بخش صرب ها کمک کرد. به سال ۱۸۶۲ صرب ها مقامات ترکیه را از بلگراد بیرون کردند و پنج سال بعد حکومت عثمانی آخرین دسته نظامیان خود را از صربستان خارج کرد.**

دوران دوم تاریخ مسئله شرق

الغاء قانون برده داری در روسیه : **پس از شکست کریمه حکومت روسیه مجبور شد بسال ۱۸۶۱ در زمان آلکساندر دوم لغو قانون برده داری را اعلام کند.**

اوضاع جدید اروپا : **پس از جنگ کریمه نیروهای اروپا ترکیب جدیدی یافت. روسیه باز هم ژاندارم اروپا بود ولی تدریجا" خود کارگزار کاپیتالیسم اروپای غربی می شد.**

لغو بی طرفی دریای سیاه : **پس از شکست فرانسه در جنگ ۷۱-۱۸۷۰ با پروس دولت تزاری اعلام کرد که خود را در قبال پیمان صلح پاریس مبنی بر محدودیت حقوقش در دریای سیاه مقید نمی داند.**

شعار "استاتوس کوو": **هدف اصلی تزاریسم در شرق نزدیک تصرف تنگه های بسفور و داردانل بر علیه منافع انگلیس و فرانسه و اتریش بود . دولتهای اخیر با شعار دروغین " استاتوس کوو " مبنی بر حفظ تمامیت ارضی عثمانی ظاهر می شدند و نه تنها پیشروی روسیه را سد می کردند بلکه جنبشهای آزادیبخش ملتهای تحت ستم عثمانی را نیز خنثی می نمودند.**

جنگ روسیه و عثمانی (۷۸-۱۸۷۷) :**روسیه به کمک آلمان برای جنگ تدارک می دید.روسیه و اتریش-مجارستان نیز به توافق رسیدند و جنگ میان دوکشور روسیه وعثمانی آغاز گردید. سان استفانو در ۱۴ کیلومتری قسطنطنیه پایتخت عثمانی بتصرف روسیه در آمد و در همان جا پیمان سان استفانو منعقد گردید.**

پیمان صلح سان استفانو: **این پیمان بسال ۱۸۷۸ میان روسیه و ترکیه منعقد شد و به موجب آن روسیه امتیازاتی بدست آورد . سلطان مقید گردید در مناطق ارمنی نشین اصلاحاتی را تحت نظر روسیه انجام دهد.**

قراردادهای پشت پرده دولتها : **بسال ۱۸۷۸ قراردادی میان روسیه و انگلیس به امضاء رسید که به موجب آن مرزهای آسیایی روسیهدر ترکیه نباید گسترده می شد. چند روز پیش از انعقاد قرارداد فوق میان انگلیس و ترکیه عثمانی نیز قراردادی به امضاء رسیدکه طبق آن جزیره قبرس به انگلیس واگذار شد و در مقابل انگلیس باید به عثمانی کمک می کرد.**

شماره ۹-۸ ، اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۸ (مه-ژوئن ۱۹۹۹)    **آپاگا**

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۶)

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

کنگره برلین : **بسال ۱۸۷۸ در برلین تشکیل شد و آلمان، روسیه ، انگلستان ، اتریش ، فرانسه و ایتالیا در آن شرکت داشتند . به موجب قرارداد برلین تغییراتی در تقسیمات اروپا صورت گرفت . ماده ۱۶ آن از ارمنیان ساکن ترکیه صحبت می کرد.**

تصرف تونس بسال ۱۸۸۱:**کشورهای اروپایی با مبارزه بر علیه نفوذ روسیه در کشورهای دیگر خود ابایی از دخالت در کشورهای دیگر نداشتند. بدین سبب برای اینکه فرانسه نیز به تصرفاتی دست یابد بسال ۱۸۸۱ تونس را بتصرف در آورده حاکم تونس را مجبور به عقد پیمان تصرف تونس توسط فرانسه نمودند.**

تصرف مصر ۱۸۸۲ :**انگلیس برای دستیابی به هندوستان در پی راههای استراتژیکی بود .و مصر نیز از این امر مستثنی نبود لذا بسال ۱۸۸۲ آنجا را به تصرف خود در آورد.**

کشتار ارامنه عثمانی:**به موجب پیمان برلین (۱۸۷۸)ترکیه عثمانی باید در ولایات ارمنی نشین اصلاحاتی انجام می داد. در سال ۱۸۷۶ تحولاتی در دربار عثمانی اتفاق افتاد و سلطان عبدالحمید دوم به قدرت رسید وی سپاه "حمیدیه" را تشکیل دادو باعث کشتار سیصد هزارنفری ارمنیان شد.**

رویداد "بانک عثمانی" : **به منظور جلب توجه عمومی اروپا گروهی ارمنی ۱۴ اوت ۱۸۹۶ بانک عثمانی را در قسطنطنیه بتصرف خود درآوردند و خواستهای خود را مطرح نمودند. سرانجام این گروه توسط کشتی های فرانسوی از آنجا دور شدند و مسئله بدینجا ختم گردید.**

دوران شوم مسئله شرق (اواخر سده ۱۹ تا ربع اول سده ۲۰)

احداث خط آهن بغداد: **از سال ۱۸۸۸ سرمایه های آلمان در جهت احداث خطوط آهن بکار افتاد و بسال ۱۹۰۲ آلمانیها امتیاز احداث راه آهن بغداد را بدست آوردند . لیکن اینها به کمک کشورهای دیگر نیز محتاج بودند ولی از جانب دولتهای دیگر کمکی نرسید و تا آغاز جنگ اول جهانی نتوانستند آنرا بپایان برسانند.**

پیدایش آنتانت: **انگلیس با مشاهده امپریالیسم آلمان در پی اتحاد با فرانسه در روسیه افتاد و بدین مناسبت در سال ۱۹۰۴ میان انگلیس و فرانسه پیمانی برای هماهنگی سیاستهای استعماری به امضاء رسید . بسال ۱۹۰۷ چنین پیمانی نیز میان انگلیس و روسیه منعقد گردید و بدین ترتیب این سه کشور به اختلافات قبلی خود پایان دادند.**

جنبش ملی عرب: **در اواخر قرن نوزدهم در کشورهای آسیای مقدم و شمال آفریقا جنبش ملی عرب نضج گرفت و امپریالیسم آلمان از فرصت استفاده کرد تا نفوذ انگلیس را کاهش دهد.**

جنبش ترکان جوان: **درشرایط جور و ستم و فشارهایی که حکومت سلطانها بر ملتهای عثمانی روا می داشت جنبش ترکان جوان تشکیل شد. اینان برای تحول اساسی کشور به کلیه مردمان عثمانی (مسیحی ، مسلمان و غیره) متوسل شدند.**

تجزیه آینده عثمانی: **سال ۱۹۰۸ حکومت اتریش-مجار، بسنی و هرزگوین را به تصرف خود در آورد و بلغارستان هم استقلال خود را اعلام کرد . در سال ۱۹۱۱ ایتالیا تریپولی را اشغال نمود.**

جنگ بالکان : **بسال ۱۹۱۲ جنگ بالکان آغاز گردید و بلغارستان ، صربستان و چرنوگوریا با عثمانی به جنگ پرداختند.**

پیمان عثمانی و آلمان: **عثمانی بدست طلعت ، انور وجمال اداره میشد. پیمان مخفی میان دو کشور در سال ۱۹۱۴ به امضاء رسید که برپایه آن در صورت بروز جنگ عثمانی بایدبر ضد روسیه با آلمان متحد می شد.**

اوضاع بین المللی در بالکان (۱۹۱۴) :**جنگ بالکان باعث آزادی کشورهای این منطقه از یوغ عثمانی شد،لیکن بین آنها مسایلی بوجود آمد.زیرا هر یک از گروههای متخاصم بالکان از طرف ابرقدرتها حمایت می شد.**

شماره ۱۰ ، تیرماه ۱۳۷۸ (ژوئیه ۱۹۹۹)

آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۷)

نوشته : م. پطروسیان
ترجمه :ادیک باغداساریان

جنگ اول جهانی(۱۸-۱۹۱۴): **۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ فرانس فردیناند ولیعهد اتریش-مجارستان توسط تروریست های صرب کشته شد و این بهانه ای برای آغاز جنگ اول جهانی شد.**

شرکت ترکیه در جنگ: **از روزهای اول جنگ طرف های درگیر عثمانی را وادار به شرکت در جنگ نمودند و از آنجا که میان عثمانی و آلمان قبلا"پیمان منعقد شده بود عثمانی جانب آلمان را گرفت.**

موافقت نامه ای در مورد فسطنطنیه و تنگه ها: **از سال ۱۹۱۴ میان متفقین بر سر تقسیم تنگه ها مبارزه ای شروع شده بود لیکن در مورد قسطنطنیه تصمیمی گرفته نشده بود، روسیه تقاضا کرد وضع آنرا روشن سازند بنابراین بین آنها موافقت نامه ای تنظیم گردید.**

تقسیم بخش آسیایی عثمانی: **متفقین پس از بحث های زیاد بر سر تقسیم قسمت آسیایی ترکیه به توافق رسیدند. به موجب آن بین النهرین به همراه بغداد بجز موصل به انگلیس تعلق گرفت و بخش عظیمی از عربستان تحت نفوذ انگلیس در آمد و جز آن.**

نابودی ارامنه ارمنستان غربی: **به فرمان آلمان امپریالیست ترکان جوان در سالهای ۱۶-۱۹۱۵ دست به فاجعه ای بزرگ زدند و حدود یک و نیم میلیون ارمنی را بقتل رساندند.**

پیمان صلح برست لیتوفسک: **در سال ۱۹۱۷(۲۵ اکتبر) در روسیه انقلاب شد و دولت جدید سوم مارس ۱۹۱۸ در شهر برست لیتوفسک با کشورهای بلوک آلمان-اتریش پیمان صلحی امضاء نمود. طبق این پیمان روسیه تحت فشار آلمان مناطقی از ترکیه شرقی من جمله باتوم، قارص و آرداهان را به عثمانی واگذار کرد. دولت روسیه ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ این پیمان را لغو کرد.**

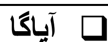
لشکرکشی عثمانی به قفقاز: **لشکر عثمانی پس از تصرف آرداهان، قارص و آردوین در سال ۱۹۱۸ به قفقاز حمله کرد. لیکن در جنگهای ۲۲ تا ۲۶ ماه مه ۱۹۱۸ در جبهه سردارآباد از سربازان و غیر نظامیان ارمنی شکست سختی متحمل شد.**

وضع عثمانی: **در همین تاریخ(۱۹ سپتامبر) قوای انگلیس در فلسطین بر علیه عثمانی به جنگ پرداخت. عثمانی در بالکان نیز متحمل شکست شد و دولت ترکها تغییر کرد. انور و طلعت و طرفداران آلمان مواضع خود را رها کردند و احمد عزت پاشا وزیر اعظم گردید.**

پیمان صلح مدرس: **بین انگلیس و عثمانی در روز ۳۰اکتبر ۱۹۱۸ بسته شد و امتیازات زیادی را ترکها از دست دادند.**

برنامه های اشغال و تجزیه عثمانی: **انگلیسیان وارد تنگه های عثمانی شده منطقه موصل و فرانسوی ها سوریه و کیلیکیه و ایتالیایی ها آناتولی غربی را تا قونیه به اشغال خود درآوردند و پس از پیمان صلح مدرس جنبشهای ملی در ترکیه بوجود آمد و مصطفی کمال پاشا رهبری این جنبش را در سامسون بعهده گرفت و پس از طی ماجراهایی به ریاست کنگره بزرگ ملی در آنکارا انتخاب شد و خود را مستقل از تصمیمات سلطان در قسطنطنیه اعلام کرد.**

ایجاد روابط میان عثمانی و روسیه شوروی: دولت جدید روسیه ۲۶ آوریل ۱۹۲۰ طی درخواستی از ترکیه خواستار برقراری روابط سیاسی میان دو کشور شد و قول هرگونه کمک به آن کشور داده یک کمک ده میلیون روبلی به آن کشور نمود.
تلاش برای سرکوبی جنبش ملی: سلطان برای سرکوب جنبش کمالیستی دست به عملیات نظامی زد لیکن موفقیت به دست نیاورد. بسال ۱۹۲۰ نیروهای یونان برخی شهرهای ترکیه را به تصرف در آورده به اعماق آن کشور رخنه نمودند.

شماره ۱۲-۱۱ ، امرداد-شهریور ۱۳۷۸ (اوت-سپتامبر ۱۹۹۹)  آپاگا

مساله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۸)

نوشته : م. پطروسیان
ترجمه :ادیک باغداساریان

برنامه های دولتهای آنتانت در قفقاز: برای پیاده کردن سیاست استعماری خود میان کشورهای آنتانت مبارزه ای در گرفت و ایالات متحده آمریکا نیز در پی کسب نفوذ در منطقه قفقاز بر آمد. بسال ۱۹۱۹ فرانسه و انگلیس مجبور شدند تحت الحمایگی ارمنستان را به آمریکا بدهند و بدین ترتیب کمیته آمریکایی استقلال ارمنستان تحت ریاست ویلسن تشکیل شد.
مأموریت هاربورد: بسال ۱۹۱۹ یک هیأت ۵۰ نفری به ریاست ژنرال هاربورد به منطقه قفقاز، خاور نزدیک و میانه فرستاده شد تا درباره شرایط آن مناطق که برای آمریکا قابل توجه بود تحقیق کنند و به کنگره گزارشی دهد. در این گزارش ذکر شده بود که برای تأمین شرایط تحت الحمایگی حداکثر تا ۲۰۰ هزار سرباز ضروری بود و پیشنهاد می شد که ۲ لشکر (۵۹ هزار سرباز) به ارمنستان فرستاده شود.
بررسی تحت الحمایگی ارمنستان در کنگره وسنای آمریکا: آمریکا برای تحکیم مواضع خود در ارمنستان استقلال آن کشور را در دوم آوریل ۱۹۲۰ به صورت دو فاکتور برسمیت شناخت. در کنگره وسنای آمریکا مسئله تحت الحمایگی ارمنستان به مثابه کسب پایگاهی برای اعمال سیاستهای امپریالیستی مورد بررسی قرار می گرفت. لیکن قولهای آنان بطور مؤثر عملی نشد.
مذاکرات روسیه شوروی و ارمنستان: مذاکراتی میان هیأت ارمنی و روسیه شوروی و نیز روسیه با عثمانی بطور همزمان صورت گرفت ولی پیشنهادهای روسیه مورد قبول قرار نگرفت و هیأت ارمنی نیز در خواستهای غیر عملی داشت.
پیمان صلح سور: روز دهم اوت ۱۹۲۰ در شهر سور فرانسه منعقد گردید و تقسیمات جدید انجام شد. همچنین ۱۹-۲۶ آوریل ۱۹۲۰ در شهر سان رموی ایتالیا کنفرانسی تشکیل شده بود و متفقین تشکیل حکومت ارمنی در بخشهای ارمنی نشین عثمانی تا قبل از سال ۱۹۱۵ را می خواستند در پیمان بگنجانند و همین امر در ماده ۸۸ پیمان سور منعکس گردید.
دسیسه های آنتانت: انگلیس بخش اعظم قلمرو امپراتوری عثمانی را به تصرف خود در آورده بود و بیشتر از کشورهای دیگر در سرکوبی جنبش کمالیستی ذینفع بود لذا یونان را به لشکر کشی به آن کشور ترغیت می کرد.
جنگ ترکیه و ارمنیان: پاییز ۱۹۲۰ ترکیه با سپاه ۵۰ هزار نفری خود به ارمنستان حمله کرد ساری قامیش و کاغزوان را به تصرف خود در آورد و انگلیس نیز از این امر نگران نبود.

پیمان دوستی ارمنستان و روسیه شوروی: روز ۲۸ اکتبر ۱۹۲۰ میان دولت ارمنستان ولگران نماینده روسیه شوروی در ایروان منعقد گردید و طبق آن روسیه تمامیت و استقلال دولت ارمنستان را به رسمیت می شناخت ولی ترکها در آن زمان قسمت اعظم ارمنستان را به تصرف خود در آورده بودند و این پیمان اثر چندانی نداشت.

استقرار نظام شورایی در ارمنستان: سیاست غیردوراندیشانه داشناکها و ناتوانی آنها در اداره کشور باعث اضمحلال اوضاع نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور شده بود و این شکست بزرگ از قوای ترک می رفت تا ارمنیان را یکبار دیگر در برابر کشتار دسته جمعی قرار دهد. لذا شورشی که در کاروانسرا (ایجوان) پدید آمده بود باعث شد تا حکومت ارمنستان به صورت شورایی در آید و از داشناکها خلع ید گردد (۲۹ نوامبر ۱۹۲۰).

قرار داد آلکساندراپل: روز دوم دسامبر ۱۹۲۰ حکومت خلع شده برای تجدید حیات خود با ترکها پیمان صلحی امضاء کرد که به موجب آن تقریبا" ارمنستان دودستی در اختیار آنها قرار می گرفت. قابل ذکر است که دولت داشناک زمانی این قرار داد را منعقد ساخت که رسما" دولت ارمنستان نبود.

کنفرانس لندن: در سال ۱۹۲۱ برای اولین بار قوای ترک توانست پیشروی یونانیان را متوقف سازد و این امر باعث نگرانی انگلیسیان گردید. لذا کنفرانسی رادر لندن تشکیل دادند تا به این مسئله رسیدگی کنند.

شماره ۱۳،مهر ماه ۱۳۷۸ (اکتبر ۱۹۹۹) ۱۳۶
❑ آپاگا

مسئله شرق و دیپلماسی بین المللی

نگرش تاریخی و کوتاه (۹)*

نوشته : م. پطروسیان

ترجمه :ادیک باغداساریان

مذاکرات مسکو: شورش داشناکها در فوریه ۱۹۲۱ باعث شد که ترکان از موقعیت استفاده کرده شرکت نماینده ارمنستان شوروی را در مذاکرات مسکو منع کنند. مذاکرات روز ۱۶ مارس ۱۹۲۱ تکرار گردید.

پیمان قارص: ۱۳ اکتبر ۱۹۲۱ بین جماهیر آذربایجان، ارمنستان و گرجستان پیمان آلکساندراپل لغو گردید و قارص، آرداهان و سایر اراضی ارمنی تحت تصرف ترکیه باقی ماند.

پیمان آنکارا: بیستم اکتبر ۱۹۲۱ فرانسه در آنکارا پیمانی منعقد ساخت و طبق آن شورای ملی ترک را به رسمیت شناخت.

پیمان صلح مودانیا: قوای ترکیه آناتولی را از وجود یونانیان پاکسازی کردند و یازدهم اکتبر ۱۹۲۲ در شهر مودانیا پیمان صلحی میان ترکیه و یونان به امضاء رسید.

کنفرانس لوزان (۲۰ نوامبر ۱۹۲۲-۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳): برای پایان دادن به جنگ در خاور نزدیک در شهر لوزان سویس بین کشورهای ذینفع برقرار شد. پیمان سور لغو گردید و واژه "مسئله شرق" دیگر بکار نرفت.

نتیجه: هدف از نگارش این خلاصه پیش بینی برخی از رویدادهای آینده از دیدگاهی موثق می باشد. یکی از مسائل برجسته که در این کتاب مورد بحث قرار گرفت سیاست روسیه دال بر رسیدن به آبهای گرم و دریای مدیترانه و سیاست های

کشورهای رغیب برای مقابله با این برنامه دیرینه روسها بود اکنون نیز تنگه های بسفر و داردانل از مهمترین مناطق استراتژیکی محسوب می شود در نتیجه دولتهای بزرگ سعی دارند تا عبور کشتی های شوروی را از این تنگه ها منع کنند.

یک مسئله قابل توجه است که در رابطه با در خواست اتحاد شوروی از ترکیه نماینده قارص یعنی کاظم قره بگیر اعلام کرده بود که تنگه ها در کلم گلود قارص و آرداهان به مثابه ستون فقرات ترکیه محسوب می گردد. بسیاری از مسائلی که در دیپلماسی جهانی پیچیده و غیر قابل حل توصیف می شده است، در حقیقت توسط قدرتهای بزرگ چنین تعبیر می شد وگرنه اینها چندان پیچیده نبود تجربه نشان داد که ابر قدرتها به منظور سودجویی و اعمال سیاستهای استعماری خود دست به هر گونه جنایاتی می زدند و کوچکترین توجهی به حقوق اقوام تحت ستم نداشتند. و متأسفانه امروزه برخی کشورهای منطقه به جای اینکه با همسایگان خود به مسالمت آمیزی زندگی کنند پایگاهی برای کشورهای امپریالیستی شده اند و امروزه که پیمان ناتو وجود دارد برای اینکه ببینیم مثلا" عضویت ترکیه در آن پیمان دارای چه اهمیتی است، واقعه تصرف قسمتی از قبرس را یادآور می شویم. ملی گرایان یونانی قبرس برای پیوستن قبرس به سرزمین مادر یعنی یونان در سال ۱۹۷۴ دست به یک کودتا زدند که نتیجه آن چیزی جز تصرف قسمتهای حاصلخیز و مرکز توریستی قبرس توسط قوای ترکیه نبود و قبرس به دوقسمت تجزیه شد و ۴۰٪ از وسعت آن به جمعیت ترک رسید که ۱۸٪ جمعیت را تشکیل می دادند. یک اقلیت ترک در قبرس ادعاهایی را مطرح می سازند که صرفا" به پشتوانه قوای نظامی ترکیه مورد حمایت پیمان ناتو است. این اقلیت به یونانیان اجازه برگشت به خانه و کاشانه های اولیه شان را نمی دهند (۲۰۰ هزار نفر).

اکنون که چهره سیاه ابرقدرتها برای جهانیان روشن شده است این ملتها و مردمان هستند که باید در مقابل دسیسه های شوم آنها ایستادگی کنند و در جهت احقاق حقوق خود گام بردارند و در آن رهگذر باید از اشتباهات تاریخی بپرهیزند و مهمتر از همه این است که مسیر و خط مشی صحیح سیاسی توأم با واقعیت گرایی را برگزینند.

پـــــایــــــان

*آنچه که تاکنون به چاپ رسید خلاصه فارسی کتاب جامعی است که روانشاد م. پطروسیان نگاشته بود. این متن خلاصه حدود ۱۸ سال پیش توسط این حقیر جهت اخذ مجوز چاپ تهیه شده بود. کتاب اصلی متاسفانه به دلایل نامشخص مفقود شده است لذا ماهنامه آپاگا برای نجات این کتاب از فراموشی خلاصه فارسی را به یاد نگارنده آن منتشر ساخت ،باشد تا روزی که متن کامل پیدا و منتشر گردد.

شماره ۳ - آذر ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸) ❑ آپاگا

سالی دیگر

یک سال دیگر گذشت.سال ۱۹۹۸ میلادی به تاریخ پیوست و ۱۹۹۹ در پیش روی ماست.

سال ۱۹۹۸ سالی پر برکت برای ملت ایران بود. در سایه شرایط اجتماعی کنونی و استقرار هرچه بیشتر قانون و اصول مدنیت، دولت و مردم به سوی آینده گام بر میدارند. سالی که گذشت بطور کلی سالی پر ثمر بویژه برای مطبوعات بود. گرچه آمار انتشار کتاب و نشریات پس از انقلاب شکوهمند ملت ایران کلا" با پیش از انقلاب قابل مقایسه نیست و رشد و توسعه بسیار چشمگیر و غیر قابل انکاری داشته است لیکن در سالهای اخیر و بویژه در سال ۱۹۹۸ این روند صعودی رشد و ترقی کمی و کیفی شایان یادآوری است.

سال ۱۹۹۸ برای ارمنیان جهان سالی به یاد ماندنی بود، زیرا با هشتادمین سال تاسیس و برپایی دگر بار حکومت و استقلال ارمنستان که حدود شش قرن از اضمحلال و سقوط آن می گذشت، مصادف گردید.در طول این هشتاد سال ارمنیان توانستند هویت ملی، فرهنگی و حقوقی و اجتماعی خود را از لابلای صفحات تاریخ پر تلاطم و پر فراز و نشیب احیا نموده در عرصه های مختلف جهانی ظاهر شوند.

از دگر سو ، سال ۱۹۹۸ یاد آور خاطره هاو آثار ویرانگر زلزله ارمنستان در هفتم دسامبر ۱۹۸۸ بود.زلزله ای که بیش از ۲۵ هزارنفرزن و مرد و کودک را به کام نیستی برد. جامعه جهانی از جمله دولت و ملت ایران به یاری زلزله زدگان شتافتند و عمل انساندوستانه خود را در تاریخ این قوم ثبت نمودند.

سال ۱۹۹۸ برای جامعه ادب و هنر ارمنی حزن انگیز و غمناک بود.در این سال چهره های سرشناس ادبی و هنری چون هراچیا هوانسیان ، سرو خانزادیان ، گئورگ امین ، مانیا قازاریان و گالوست خاننس و پروفسور الکساندر باغدیان دار فانی را وداع گفتند .

امروز ، ارمنیان امیدوارند ، با گامهای استوار به سوی آینده قدم بر می دارند . به سوی تحقق شعارهای اتحاد و تلاش برای پیشرفت هر چه بیشتر ملت بزرگ ایران .

ارمنیان ایران بعنوان بخشی از جامعه ایران همچون گذشته از هیچ کوششی در جهت اعتلای فرهنگ و ادب و صنعت ایران زمین دریغ نخواهند کرد زیرا سرنوشت آنان با سرنوشت کل جامعه عجین است و غیر قابل تفکیک .

هیئت تحریریه ماهنامه "آپاگا" سال نو مسیحی را به کلیه هموطنان ارمنی تبریک می گوید و سالی پر از کامیابی و تندرستی برای انان بویژه خوانندگان خود آرزو می کند .

امیدواریم در سال جدید شاهد موفقیت های هر چه بیشتر ایران گرامی در عرصه های مختلف زندگی باشیم .

سال نو مسیحیان و میلاد حضرت مسیح(ع)

۱- سال نو

ارمنیان در دوران باستان سه نوع سال نو داشتند. از دیر باز روز ۲۱ ماه مارس مصادف با اول فروردین ماه بعنوان سال نو جشن گرفته می شد. این مناسبت آمانور (amanor) نام داشت که خود به معنی سال نو بود.

دومین سال نو مصادف با اول ناواسارد (برابر با ۱۱ ماه اوت) بود. بنا به نظر برخی از پژوهشگران اول ناواسارد همان اول فروردین بود و این اختلاف چند ماهه در اثر تغییرات در اساس تقویم و محاسبه اندر گاه (خمسه مسترقه) پدید آمده است. ارمنیان معتقدند که در ۱۱ ماه اوت سال ۲۴۹۲ پیش از میلاد هایک پیشوای آنان بر بعل رهبر بابل(به نظر موسی خورنی اصلیت او از حبشه بود)چیره شد و این روز به عنوان مبداء سال یا عید ناواسارد جشن گرفته می شد.

بر اساس فرمان سیمون ایروانی جاثلیق و رهبر کل کلیسای ارمنی در سده ۱۸ ، اول ماه ژانویه به عنوان آغاز سال نو در نظر گرفته شد و تا کنون در ارمنستان و کلیه مهاجر نشین های ارمنی جهان این روز بعنوان روز آغاز سال جدید جشن گرفته می شود. اگر چه این تغییر در تقویم ارمنی پدید آمد لیکن ارمنیان جشن سال نو را همراه با آداب و رسوم قدیمی خود برگزار می کنند.

۲-میلاد حضرت مسیح

مسیحیان جهان در مورد روز میلاد حضرت مسیح اتفاق نظر ندارند. در حالی که اکثریت مسیحیان روز ۲۵ دسامبر (شب ۲۴ دسامبر) را بعنوان روز تولد مسیح جشن می گیرند (این روز در واقع روز تولد مهر یا میترا است که پیش از مسیح ، اروپاییان و ساکنان سرزمینهای دیگر به آن اعتقاد داشتندو وجود آثار و معابد مهری در قلب اروپا گواه این امر است . اروپاییان پس از پذیرش مسیحیت روز تولد پیامبر جدید خود را با تولد مهر مصادف کردند). ارمنیان جهان شب پنجم ژانویه یعنی روز ششم ژانویه راهم بعنوان جشن تولد و هم جشن غسل تعمید مسیح برگزار می کنند.دانشمندان معتقدند که نظر کلیسای ارمنی درست تر است.در هر حال ، روز میلاد مسیح برای ارمنیان سمبل نور ، قداست و تولد مهر و عطوفت است.

شماره ۳ - آذر ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸) ❑ آپاگا

آکادمیسین فادئی سرکیسیان

به مناسبت ۷۵ - امین سالگرد تولد دانشمند



سال ۱۹۹۸ مصادف با ۷۵-امین سالگرد تولد فادئی سرکیسیان رئیس آکادمی ملی جمهوری ارمنستان بود . او دهها سال عمر خود را در صحنه های علمی و مهندسی ، پژوهشی و اجتماعی صرف کرده است . زمینه های اصلی شهرت دکتر سرکیسیان در علوم سیستمهای کامپیوتر، سیستمهای کنترل اتوماتیک ، علوم ریاضی و آمار ، ساختمانهای داخلی کامپیوتر ، زبان کد و غیره می باشد .

فادئی سرکیسیان در سال ۱۹۲۳ در ایروان متولد شد . در سال ۱۹۴۶ از آکادمی علوم ارتباطات بودیون در لنینگراد (پطروگراد)فارغ التحصیل شد . از سال ۱۹۶۳ در انستیتوی پژوهشی علوم کامپیوتر به عنوان مهندس ارشد و از سال ۱۹۶۷ بعنوان رئیس انستیتوی یاد شده مشغول بکار بود . در سال ۱۹۷۵ در زمینه علوم مهندسی نیز موفق به دریافت درجه دکتری علمی شد . او در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۶۷ رئیس عملیات پروژه سیستم های اتوماسیون بود .

دکتر سرکیسیان در اوایل دهه ۱۹۷۰ در ایجاد اساس علمی پدید آمدن نسل جدید کامپیوترهای ارمنستان منطبق با استانداردها و اصول کامپیوتر بزرگ IBM 360 و بطور کلی بنیانگذار پایه های اصلی صنعت کامپیوتر نقش کلیدی داشته است . او در تربیت نسل جدیدی از دانشمندان امروز ارمنی فعالیت مؤثر داشته خود صاحب تألیفات متعدد در زمینه علوم است .

سرکیسیان از سال ۱۹۷۷ به مدت ۱۲ سال رئیس هیئت وزیران ارمنستان بود و در همین مدت پیشرفتهای چشمگیری در زمینه علوم و صنعت بدست آمد .

او در سال ۱۹۹۰ به عضویت اصلی آکادمی علوم و پس از ویکتور هامبارسومیان به ریاست آکادمی ملی علوم ارمنستان انتخاب شد . سرکیسیان عضو آکادمی علوم چندین کشور جهان است از جمله، آکادمی تاریخ پرتقال ، عضو اصلی آکادمی

بین المللی آنفورماتیک ، آکادمی بین المللی علوم ، صنعت و هنر ، آکادمی علوم طبیعی روسیه ، آکادمی بین المللی علوم ، آکادمی علوم نظامی و غیره .

آکادمیسین سرکیسیان موفق به دریافت جوایز علمی روسیه (۱۹۷۱ و ۱۹۸۱) و اوکراین (۱۹۷۹) گردید.

در سال ۱۹۹۶ از طرف انستیتوی بیوگرافی آمریکا به او لقب مرد سال داده شد . در سال ۱۹۹۷ مرکز بیوگرافی بین المللی به پاس خدمات سرکیسیان در علوم کامپیوتر به او نشان ستاره زرین و مدال زرین اعطاء نمود . در همین سال آکادمی بین المللی علوم ، آموزش ، صنعت و هنر وی را مفتخر به دریافت مدال انیشتین نمود .

در سال ۱۹۹۸ انستیتوی بیوگرافی آمریکا به او لقب مرد قرن داد .

به پاس خدمات علمی در سال ۱۹۹۸ مجلس بزرگداشت این دانشمند در ایروان بر پا شد و مقامات مختلف علمی (آکادمی ، دانشگاه ها) ، دولتی (ریاست جمهوری ، رئیس دادگاه قانون اساسی و مجلس شورای ملی) ومذهبی (نماینده جاثلیق کل ارامنه جهان) ارمنستان از وی تقدیر بعمل آوردند .

شماره ۳ - آذر ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸) ❑ آپاگا

کتابفروشی ساکو

به مناسبت ۶۵-امین سالگرد تاسیس و به یاد شادروان ساکو هوسپیان

نوشته ا. گرمانیک

پاییز سال ۱۹۹۸ مصادف با ۶۵-امین سالگرد تاسیس کتابفروشی ساکو است. این نام برای اهل مطالعه سه نسل نامی بسیار آشنا و صمیمی است.کتابفروشی ساکو در سال ۱۳۱۲ شمسی (نهم اکتبر ۱۹۳۳) به کوشش شادروان ساکو هوسپیان در تهران تاسیس شدو در طول بیش از نیم قرن مرکز معتبر جهانی برای کتابهای ارمنی ، فارسی، انگلیسی ، فرانسه : آلمانی ، روسی ، عربی ، اسپانیایی و غیره ، آلبوم های نفیس هنری ، تمبرهای مختلف کشورها برای دوستداران فرهنگ و ادب بشمار می رفت. آوازه این کتابفروشی در بسیاری از کشورها بویژه در خاور میانه زبانزد اهل فرهنگ و هنر ودانش بود.

شادروان ساکو هوسپیان در سال ۱۹۱۵ در شهر رشت دیده به دنیا گشود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ارمنی قزوین و دوره متوسطه را در کالج آمریکایی تهران به پایان رساند. جالب توجه است که وی از همان دوران تحصیلی شغل کتابفروشی را برگزیده بود و در این کار به موفقیت کامل دست یافت. زنده یاد ساکو با چند زبان زنده از جمله ارمنی ، فارسی ، انگلیسی، فرانسه ،روسی ، ترکی و غیره آشنایی داشت و هر گونه مشتری از هر ملتی در کتابفروشی او احساس غربت نمی کرد زیرا ساکو با زبان مادری آنان را مورد استقبال قرار می داد.

کتابفروشی ساکو سالیان طولانی در شهرهای تبریز ، اصفهان ، آبادان ،اهواز ، قزوین ، رشت ، مسجد سلیمان ، بندر ماهشهر و استامبول ترکیه و شهر گلندل کالیفرنیا دارای نمایندگی بود.خود نیز نمایندگی ده ها نشریه و مجله و موسسات انتشاراتی از نقاط مختلف جهان را در اختیار داشت.

پانزده سال پیش در ۱۹۸۳ پنجاهمین سالگرد تاسیس این کتابفروشی به همت یک هیئت برگزاری جشن متشکل از ازمشتریان همیشگی کتابفروشی(از جمله نگارنده سطور) و با همکاری بنیانگذار با شکوه تمام با حضور چند صد نفر مدعوین در تهران جشن گرفته شد.این هیئت غیر از برگزاری جشن اقدام به انتشار یادنامه ای به زبانهای ارمنی ، فارسی و انگلیسی نمود.

دوستداران فرهنگ و ادب ارمنی در ایران و بخش بزرگی از دانش ارمنی آنان مدیون خدمات نیم قرنی ساکو هوسپیان هستند. نقش وی و اهمیت کتابفروشی ساکو در تاریخ ارمنیان ایران صفحه ای درخشان و یادی فراموش نشدنی به خود اختصاص داده است.

شماره ۳ - آذر ۱۳۷۷ (دسامبر ۱۹۹۸) ❑ آپاگا

معمای برج قدیمی ایروان

تهیه : ا. گرمانیک

ژان شاردن جهانگرد نامدار فرانسوی در کتاب سفرنامه قفقاز(۷۳-۱۶۷۲) در باره آخرین سفر خویش به قفقاز و ایروان شرح می دهد. او پس از ورود به ایروان مورد استقبال گرم سردار صفی قلی خان قرار گرفته سپس در جشن عروسی برادر سردار شرکت می کند. او مدت طولانی در ایروان اقامت گزید و با بنا های معماری شهر ، کلیساها و مساجد آشنا شدو به توصیف کوچه و بازار ، باغ ها، جوی های پر آب جاری در خیابان ها و کوچه ها پرداخت. همچنین تصویر دورنمای شهر را نیز تهیه کرده است که باغ های متعدد، پل، بناهای بسیار و عمارت سردار در آن به چشم می خورد.

در یادداشتهای او به برج قدیمی ایروان اشاره می شود. تصویر این برج بلند به همت این جهانگرد به دست ما رسیده ایت. بنا به نوشته شاردن این برج در نزدیکی مقر اسقف واقع بود.شاردن در مورد درون و برون برج توضیحات مفصلی بجا گذاشته است.بنا به همین یادداشتها در اطراف برج خرابه های یک کلیسای جامع یا وانک وجود داشت و بنظراو برج در داخل وانک واقع بوده است.

این برج در اثر زلزله سال ۱۶۷۹ ویران شد.برخی از پژوهشگران منکر وجود این برج بودند و برخی دیگر نیز آن را با برج عمارت سردار اشتباه کرده بودند. لیکن یادداشتهای شاردن بویژه اشاره او در مورد کتیبه ارمنی برج وجود آن را به اثبات می رساند. برجی که غوند آلیشان ارمنی شناس نامی و رافی(هاکوپ ملیک هاکوپیان) داستان نویس مشهور ارمنی اشاره کرده اند برجی در داخل عمارت سردار بود که در دوره اخیر ساخته شده و آجری بود. لیکن برج قدیمی به اشاره شاردن از سنگهای خوش تراش ساخته شده بود.

با این حال امروز هیچ اثری از هر دو برج باقی نمانده است و تنها طرحی از برج قدیمی ایروان به همت شاردن فرانسوی در دست ما است.



شماره ٥-٤ دي-بهمن ۱۳۷۷ (ژانویه-فوریه ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

جان باختگان ارمنی

لاله های سرخ انقلاب

"...سخن از جان باختگان مومن ارمنی است که اصالت الهی انقلاب انسانی ایران را شناختند و با باختن سروجان خود ، دوشادوش برادران مسلمان خود ، پرچم حقانیت حق را بر ستون فقر ات استکباریون محکوم به موت و نوکران زبون و تشنه بخون آن برافراشتند ، نام هر جوان ارمنی که با ایمان به این انقلاب اسلامی و با کمال انسانی سینه آرزومند خود را در مقابل آتشبارهای دشمن نابکار و مظاهر محکوم بزوال کفار ، سپر می سازد تا ابد در فرهنگ این انقلاب خواهد درخشید ..."*

به مناسبت فرا رسیدن بیستمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جا دارد از خاطره جاودانه برخی از جان باختگان ارمنی در حد اطلاع ما یاد شود ، لذا با توجه به فضای محدود صفحات ماهنامه تنها به ذکر نام آنها بسنده می کنیم :

۱- زوریک مرادیان .۲- رافیک رشیدزاده . ۳- ادموند موسیسیان . ۴- وارتان آقاخانیان . ۵- هوانس بارسغ . ۶- هراند هوانسیان . ۷- مگردیچ توماسیان .۸- پایلاک آوتیان . ۹- رایموند باغرامیان . ۱۰- سورن خانلاریان . ۱۱- هایکاک موسیسیان . ۱۲-رازمیک خاچاتوریان . ۱۳-ویلیام آوراندی . ۱۴آرزرونی آرزویان . ۱۵-آرموند شاهنظریان .۱۶-ورژ باغومیان . ۱۷-بابکن خاچاتوریان . ۱۸-رازمیک هونانیان . ۱۹-رازمیک بوغوسیان . ۲۰-آلبرت الله وردیان . ۲۱-گالوست بابومیان . ۲۲-وازگن آدامیان . ۲۳-وارتان آبراهامیان . ۲۴-آلفرد گبری . ۲۵-واهیک باغداساریان . ۲۶-نوریک باباخانیان .۲۷-هنریک هاروتیونیان . ۲۸-واهان الله وردیان . ۲۹-یوریک سردادیان . ۳۰-ویگن کاراپتیان . ۳۱-هنریک هوسپیان . ۳۲-ادوین شامیریان . ۳۳-گاگیک تومانیان .۳۴-سارو یانیکیان . ۳۵-رازمیک داوتیان . ۳۶-ژیلبرت آبگاریان .

۳۷-هراچ توروسیان . ۳۸-واهیک یسائیان . ۳۹-هراچ هامبارسومیان . ۴۰-ادیک نرسسیان . ۴۱-ویگن کاراپتیان . ۴۲-آلواند ملیکیان . ۴۳-ژیلبرت وسکانیان . ۴۴-وارتان آراکلیان. ۴۵-سروژ وسکانیان . ۴۶-ادیک مانولیان . ۴۷-آلن آبکار . ۴۸-ماسیس شیروانیان . ۴۹-امیل آرزونیان . ۵۰-گارنیک در پیلیپوسیان . ۵۱-وازگن آوانسیان و ...

* – جان باختگان مسیحی ، لاله های سرخ انقلاب ، انتشارات سروش ، تهران : ۱۳۶۳.

هوانس تومانیان ۱۳۰

به مناسبت ۱۳۰- مین سالگرد تولد شاعر

نوشته : ا. گرمانیک

امسال مصادف با ۱۳۰- مین سالگرد تولد یکی از بزرگترین شعراو نویسندگان ارمنی یعنی هوانس تومانیان است . او هفتم فوریه (تقویم قدیم ۱۹ فوریه) ۱۸۶۹ در روستای دسغ (dsegh)(که امروزه به افتخار او تومانیان نام گرفته است) از ناحیه لوری چشم به جهان گشود . تحصیلات ابتدایی را نخست در نزد پدر و عمو سپس در سال ۱۸۷۷ در مدرسه ساهاک معلم آنگاه تحصیلات منظم خود را در مدرسه مختلط جدید التاسیس استپاناوان (۱۸۸۳ _ ۱۸۷۹) کسب نمود . از سال ۱۸۸۳ ساکن تفلیس شد و در اثنای سالهای ۸۷-۱۸۸۳ در مدرسه مشهور نرسیسیان تحصیل نمود . لیکن در سال ۱۸۸۶ مدرسه را رها کرده به مطالعه آزاد در تاریخ و ادبیات ارمنی پرداخت .

هفده ساله بود که منشی خلیفه گری ارمنیان در تفلیس شد و پنج سال این شغل را تحمل کرد ، ولی سرانجام بگناه سرودن شعری در هجو یکی از روحانیان از آنجا رانده شد و دیگر تا پایان عمر به هیچ خدمت دولتی و غیر دولتی تن در نداد . او در شانزده سالگی ازدواج کرد و صاحب چهار پسر و شش دختر بود .

تومانیان بیانی شیرین داشت و خانه اش در تفلیس مجمع شاعران و نویسندگان بزرگ آن عصر بود .

تومانیان در سالهای اوایل سده بیستم فعالیت گسترده اجتماعی و ادبی داشت . او در سال ۱۸۹۹ گروه ادبی " بالا خانه " را تاسیس کرد ، که غازاروس آقایان ، آوتیک ایساهاکیان ، لئون شانت ، درنیک دمیرچیان و دیگران عضو آن بودند . در سال ۱۹۱۲ به ریاست انجمن تازه تاسیس نویسندگان ارمنی برگزیده شد (تا سال ۱۹۲۱). ریاست انجمن امداد ارمنی (۲۲-۱۹۲۱)و خانه فرهنگ ارمنی (تفلیس)را بعهده داشت .

تومانیان بحق شاعر ملی ارمنی نامیده می شود . افسانه ها و ادبیات شفاهی ارمنی ، قصه ها و داستانهایی که از مادر و روستاییان شنیده بود ، فرهنگ مردمی که در اعماق روح وروان شاعر جا گرفته بود ، همه باعث شدند که تومانیان چنان آثاری خلق نماید که در تاریخ ادبیات ارمنی بی همتا هستند .او شاعر را قلبی می داند که با آرزوی بهروزی و رستگاری در پیکر مردم می تپد و خود مصداق کامل همین اندیشه بود .

آثار تومانیان سه ویژگی دارد : واقع گرایی ، سادگی در بیان ، نزدیکی با روح و زبان مردم . گرچه تومانیان در انواع نظم و نثر دست داشت اما منظومه سرایی هنر خاص او بود.

به اعتقاد بسیاری از منتقدان او در ردیف بزرگانی چون گوته (آلمانی) ، پوشکین (روسی) ، میگویچ (لهستانی)، شفچنکوی (اوکراینی) و تاگور (هندی)قرار دارد. ادبیات ارمنی دارای سه قله رفیع است : تومانیان ، ایساهاکیان و چارنتس .

تومانیان در ترجمه آثار ادبی دستی توانا داشت و ترجمه های او از زبان های دیگر آنقدر صمیمی است که خواننده متوجه تعلق آن به یک فرهنگ دیگر نمی شود . (برادران گریم ، ادبیات روسیه ، هند ، ژاپن ، ایتالیا و غیره).

این شاعر بزرگ ده ها حکایت و داستان اصیل ارمنی را به رشته تحریر در آورده ، مجموعه آثار تومانیان برای کودکان یکی از گرانبهاترین ارزشهای ادبی ارمنی است و تا کنون بارها بچاپ رسیده و هر سال شاهد انتشار جدید آن هستیم .

آثار تومانیان به ده ها زبان ترجمه شده است و نمونه ای از این ترجمه ها و نیز کلیه نشرهای آثار او در موزه تومانیان در ایروان نگهداری می گردد.

از آثار مهم و مشهور او عبارتند از : منظومه های آنوش ، مارو ، داویت ساسونی ، آخ تامار ، بسوی لایتناهی ، تسخیر قلعه طبل ، دیر کبوتر، یک قطره عسل ، بغوس پتروس ، هزار دستان ، ترانه من ، پروانه ، گیکور ، دوست من نسو ، بازار دلاوران و غیره . کلیات نظم و نثر تومانیان چندین بار در چند مجلد یا بصورت جلدهای جداگانه به چاپ رسیده اند که از همه معروفتر مجموعه شش جلدی است که آکادمی ارمنستان بچاپ رسانده است.

آثار تومانیان به فارسی نیز برگردانیده شده اند که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ - یادنامه تومانیان _ نادر نادر پور ، ه. سایه ، تهران : ۱۳۴۸ .

۲ - هوانس تومانیان ، پروانه ، آخ تامار ، آنوش ،ترجمه ، آلک تهران : ۱۳۴۸ .

۳ - آنوش ، به مناسبت صدمین سال تولد هوانس تومانیان ، دکتر هراند قوکاسیان ، تهران :ص. ۱۳۰-۹۶,

۴ - آی وطن ، آی وطن - ترجمه احمد نوری زاده ، تهران : ۱۳۵۷,

۵ - دوست من نسو ، ترجمه محمد باقری

۶ - گیکور ، ترجمه آرا هوانسیان ۷ - ترجمه های مختلف دیگر

در هر یک ازشماره های آتی ماهنامه آپاگا تا پایان سال ۱۹۹۹ ترجمه نمونه هایی از آثار تومانیان به خوانندگان گرامی تقدیم می گردد:

آخ تامار

ترجمه شادروان آلک خاچاطوریان

هر شب جوانی
از دهکده ساحل (وان)
پنهانی
راه امواج رقصان را می سپرد .

بدون زورق
با بازوانی ستبر
دل امواج را می شکافد
و بسوی جزیره مقابل پیش می رود

نوری شفاف ،
که از دورترک همچون پرتو فانوس است .
جوان را در تاریکی بخود می خواند .
تا راهش را گم نکند .

تامار زیبا
هر شب در جزیره آتشی بر می افروزد.
و در مخفی گاه نزدیک ،
بی قرار و بی تاب ، انتظار می کشد .

دریای مواج می خروشد
وبا التهاب فریاد می کشد
جوان دلش در حالیکه در سینه می تپد ،
شجاعانه با دریا می جنگد و تاب می آورد.

تامار ملتهب از نزدیک
صدای شکافتن امواج را می شنود ،
و وجودش می سوزد،
از آتش عشقی که اندامش را در برگرفته .

در شب ساکت : اما شکاک
صدایی در کرانه دریا خاموش شد
و شبح سیاه رنگی ایستاد
وآنان همدیگر را یافتند.
موج های لغزان دریاچه (وان)
آرام ، آرام بر کرانه بوسه می زدند.
وآن گاه بازمزمه ای دلنشین
کف آلود باز می گشتند.

گویی امواج در گوش یکدیگر نجوا می کردند
وستارگان آسمان نیز همچنین
از تامار بی شرم و سبکسر
غیبت و بد گویی می نمودند .

ساعت موعود فرا رسیده است
التهابی در دل دختر باکره چنگ می زند .

یکی از دل امواج راه می سپارد
وآن دگر در کرانه جزیره دعا می کند .

" آن جوان بی باک کیست
که مست از عشق ،
هراس از دل بدور انداخته
وهر شب دل امواج را شکافته به جزیره می آید .

او راه امواج را می سپارد
و تامار ما را می بوسد
حیثیت و تعصب ما را به چه گرفته است که
توانسته دختری را از دست ما برباید "

جوانان دهکده جزیره ،
که دلشان جریحه دار شده بود چنین گفتند ،
و شبی
مشعل افروخته به دست تامار را خاموش کردند.

اکنون که مشعل خاموش شده
دلباخته شناگر در دریای تاریک سرگردان است
وتنها نسیم زمزمه گر است که آوای آههایش را می پراکند
(آخ تامار)

در تاریکی قیرگون از کناره صخره های تیز
آن جا که دریای بی کران می خروشد
آوایی که گاه ضعیف
و گاه قوی است
بگوش می رسد
(آخ تامار)

بامدادان
دریای کف بر لب جسدی را بر کرانه انداخت

جسدی که گویی
بر لبانش دو واژه یخ زده است
(آخ تامار)

از آن زمان به بعد
جزیره دریاچه (وان)
به (آخ تامار) مشهور شد .

شماره ٦ ، اسفند ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

به یاد

آکادمیسین پروفسور م . گ .نرسیسیان

نوشته : ا. گرمانیک

آکادمیسین مگردیچ نرسیسیان بسال ۱۹۱۰ در پاربی بدنیا آمد. در سال ۱۹۳۱ در رشته تاریخ از دانشگاه ایروان فارغ التحصیل شد و دکتری علمی در رشته تاریخ را بسال ۱۹۴۷ کسب نمود و از سال ۱۹۵۰ تا پایان عمر آکادمی علوم ارمنستان بود. (در سالهای۱۹۶۲-۱۹۵۰ نایب رئیس آکادمی) و ۷۷-۱۹۶۶ رئیس دانشگاه ایروان).

با کوشش های او در سال ۱۹۵۸ " فصل نامه تحقیقات تاریخی و فقه اللغه " تاسیس شدو از همان آغاز تا پایان عمر سردبیر آن بود.

این مجموعه شامل هزاران مقاله علمی است و ده ها مقاله نیز در مورد تاریخ و فرهنگ و زبانهای ایران در آن بچاپ رسیده است.

بیش از ۱۰۰ اثر علمی به قلم آکادمیسین نرسیسیان تعلق دارد. او نخستین مورخ ارمنی بود که به فعالیت گروه های نارودنیک در قفقاز و جنبش های آزادیبخش ارمنیان در ارمنستان غربی توجه خاص مبذول داشت و تز دکتری تاریخ او نیز در همین خصوص است . یکی از آثار مهم وی گردآوری مجموعه ارزشمند اسناد مربوط به "نژادکشی ارمنیان در امپراتوری عثمانی " و مجموعه مطالب مربوط به همین موضوع (۱۹۶۶ مجموعه مشترک ۱۹۹۱)می باشد . اثر دیگر او " مبارزات آزادیبخش ارمنیان بر علیه استبداد ترکیه " (ایروان ۱۹۵۵)و " تحریف تاریخ " (ایروان ۱۹۹۸)می باشند .

آثار شادروان نرسیسیان بر پایه یک مجموعه بسیار غنی از منابع متعدد تالیف شده اند . کتاب " تاریخ ارمنستان " با ویرایش وی در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۵ منتشر شد و ترجمه فارسی آن نیز بقلم نگارنده سطور به دوستداران تاریخ مردم ارمن تقدیم گردیده است . آکادمیسین نرسیسیان از مولفین و سردبیران مجموعه عظیم ۸ جلدی تاریخ مفصل مردم ارمن بود.

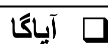
وی در آغاز سال ۱۹۹۹ در سن ۸۹ سالگی دار فانی را وداع گفت.

هوانس آدامیان مخترع بزرگ ارمنی (۱۸۷۹-۱۹۳۲)

به مناسبت ۱۲۰-مین سالگرد تولد

مهندس هوانس آدامیان نخستین مخترع تلویزیون رنگی و تلگراف تصویری یا فاکس است . وی در ۵ فوریه ۱۸۷۹ در باکو متولد شد و در سالهای ۱۹۰۴-۱۸۹۹ در دانشگاه های مونیخ ، زوریخ و برلین تحصیل نمود .
آدامیان برای اولین بار ایده انتقال تصویر را ارائه نمود. او در سال ۱۹۰۷ " دستگاه بازسازی تصویرهای قابل انتقال توسط جریان الکتریسیته "را در اداره ثبت اختراعات برلین به ثبت رساند. (شماره ثبت ۱۹۷۴۴۳ مورخ ۲۸ مارس) . بدین ترتیب ایده انتقال تصاویر سیاه و سفید برای اولین بار مطرح گردید. در همین سال یک اختراع دیگر در زمینه اوسیلوگراف و نور به شماره ۱۹۷۱۸۳ مورخ ۱۲ ژوئیه ثبت نمود که به گسترش فنی تلویزیون سیاه و سفید کمک نمود.
نخستین فاکس ارسالی توسط آدامیان بین مسکو-لنینگراد در ۳۰ ژوییه ۱۹۳۰ به وقوع پیوست.

آدامیان در سال ۱۹۰۷ برای اولین بار در جهان از برلین به فاصله ۶۰۰ کیلومتر تصویر رنگی را منتقل نمود. او در اواخر سال ۱۹۱۳به پتربورگ رفت و در سال ۱۹۲۱ در هشتمین سمینار برق و الکترونیک روسیه گزارشی در مورد تجربیات خود در زمینه انتقال تصاویر در فواصل طولانی ارائه نمود و در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۳۰ برای اولین بار انتقال تصویر میان مسکوولنینگرادرا عملی ساخت (فاکس امروزی).
آدامیان در ماه فوریه ۱۹۲۵ اولین طرح تلویزیون رنگی (سه رنگ) را مطرح کرد. در همین سال او در یک آزمایشگاه مخصوص در دانشگاه ایروان یک تلویزیون سه رنگ بنام " هرادس " ساخت . سیستم تلویزیونی سه رنگ آدامیان اولین بار در سال ۱۹۲۸ در لندن بکار گرفته شد. در سال های ۵۱-۱۹۴۵ شرکت رادیویی کلمبیا (C. B. S.)در نیویورک اقدام به نمایش آزمایشی کرد و در ۵۳-۱۹۵۱ سیستم آدامیان به عنوان یک سیستم دائمی پذیرفته شد و توسط آن تصاویررنگی به نمایش در آمده اند. آدامیان ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۲ در لنینگراد چشم از جهان فروبست و در گورستان ارمنیان بخاک سپرده شد .
جسد " مخترع تلویزیون رنگی " در تاریخ ۳۰ ژوئن ۱۹۷۰ به پانتئون شهری ایروان منتقل و دفن شد.

شماره ٦ ، اسفند ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۹) 

به مناسبت چهلمین سال تاسیس

کتابخانه ملی نسخ خطی مسروپ ماشتوتس(ماتناداران)

ادیک باغداساریان

انستیتوی نسخ قدیمی مسروپ ماشتوتس معروف به ماتناداران (در ارمنی **matian** ،در پهلوی **matikan** به معنی کتاب ، رساله)در تاریخ ۳ مارس ۱۹۵۹ بر پایه کتابخانه نسخ خطی (ماتناداران) تاسیس شد .از سال ۱۹۶۲ بنام مسروپ ماشتوتس (**Mesrop Mashtots**) مخترع الفبای ارمنی نامزد شد .

کتابخانه این انستیتو تاریخی بس طولانی دارد . نخستین اطلاع ما در این باره به سده پنجم میلادی مربوط است . بر اساس آگاهی های غازار پارپتسی تاریخنگار سده ۵م. در کنار مقر جاثلیق کل ارمنیان در اچمیادزین یک کتابخانه وجود داشت که در آن کتابهای ارمنی و یونانی نگهداری می شد . از آن زمان تا سده ۱۵م.اطلاعی در دست نداریم . پس از انتقال مقر جاثلیق (رهبر کلیسای ارمنی) از سیس (پایتخت ارمنستان کیلیکیه) به اچمیادزین (۱۴۴۱ م.) مقر فعلی جاثلیق ، کتابخانه اچمیادزین و مراکز نسخ وانکهای همجوار دچار رونق و توسعه شدند.

کتابخانه های نسخ قدیمی وانکهای بزرگ و دیرهای قدیمی ارمنستان در سده های میانه بارها دچار خسارت و نابودی شده اند . بنا به گواهی استپان اربلیان در سال ۱۱۷۰ م. ترکها در باغابرد حدود ۱۰۰۰۰ نسخه خطی ارمنی را غارت کردند و آراکل داوریژتسی نیز در باره چپاول کتابخانه اچمیادزین در سده ۱۷م. اشاراتی دارد. ماتناداران آخرین بار در سال ۱۸۰۴ ویران شد.

پس از سال ۱۸۲۸ با برقراری صلح و آرامش نسبی و پایدار در ارمنستان شرقی کتابخانه ماتناداران دارای رشد و توسعه چشمگیری شد. در سال ۱۸۲۸ تعداد نسخه های خطی آن ۱۸۰۹ جلد بود ولی در سال ۱۹۲۴ این عدد به ۴۶۶۰ جلد افزایش یافت.

پس از استقرار نظام شورایی بر ارمنستان در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ ماتناداران اچمیادزین ملی شد و بر اساس مصوبه ۵ فوریه ۱۹۲۱ بر اساس ماتناداران انستیتوی تاریخی - فرهنگی بعنوان اولین مرکز پژوهشی در ارمنستان تاسیس گردید . بدستور آلکساندر میاسنیکیان رئیس حکومت ارمنستان در تاریخ ۶ مارس ۱۹۲۲ ، تمام نسخ خطی ماتناداران که برای حفظ و حفاظت در طول جنگ جهانی به مسکو منتقل شده بودند مجددا" به ماتناداران باز گردانیده شدند . بنا به دستور دولت ، ماتناداران در سال ۱۹۳۹ از اچمیادزین به ایروان ساختمان کتابخانه عمومی میاسنیکیان منتقل شد لیکن بیست سال بعد در سال ۱۹۵۹ یک ساختمان اختصاصی باشکوه برای آن در نظر گرفته و به آنجا انتقال یافت .

از مسئولین ماتناداران می توان این افراد را نام برد : نرسس سارکاواگ (۱۶۶۲ م.) ، ایساهاک سارکاواگ (۱۷۶۶) ، گریگور وارتازاریان (۱۸۱۹) . مانول گیوموشخانتسی (۳۰-۱۸۲۸) ، هوانس شاهخاتونیان ، ماگار هوبیان ، دانیل شاهنازاریان ، گریگور موشغیان ، نرسس خداوردیان ، ساهاک آماتونی ، گارگین هوسپیان ، مخیتار وارتاپت ، مسروپ ترموسسیان ، هوسیک موسسیان ، گورگ چورکچیان . و در دوران اخیر : س. تر هاکوپیان ، ک. غازاریان ، م. هاسداتیان ، ه. مانولیان ، ی. توروسیان ، گ.آبوو ، و نالباندیان از سال ۱۹۵۴ تا وفاتش آکادمیسین ل. خاچیکیان .

ماتناداران به عنوان یک مرکز پژوهشی دارای وظایف زیر است :

۱ - نگهداری از نسخ خطی قدیمی ، بازسازی و نسخه برداری آن ها.
۲ - گردآوری یادگار های خطی .
۳ - تهیه فهرست اصلی نسخه های خطی ارمنی .
۴ - مطالعه و تحقیق در مورد نسخه های قدیمی ارمنی همچنین یادگارهای مینیاتوری و چاپ و انتشار آنها.
۵ - انتشار منابع قدیمی ارمنی که شهرت جهانی دارند به زبان های مختلف .
۶ - آشنا کردن اقشار مختلف مردم با آثار برجسته و ارزشهای فرهنگی ارمنی توسط انتشار کتاب های مناسب .

مجموعه نسخ خطی ماتناداران در طول هفتاد سال اخیر با دریافت نسخ خطی ارمنی از ارمنیان سراسر جهان بویژه بازماندگان قتل عام بزرگ ارمنیان ، از وانکها و کلیساهای قدیمی سایر نواحی غنی تر شده است. فهرست نسخ خطی در سالهای ۷۰-۱۹۶۵ در دو جلد منتشر شد از سال ۱۹۵۹ تا کنون بیش از یکصد عنوان از نسخ خطی مشهور بچاپ رسیده اند . یکی از رشته کتابهای مهم برای چاپ ، انتشار مجموعه منابع تاریخی ارمنی از سده پنجم میلادی به بعد است که اکثر آنها تا کنون به زبان قدیمی و ترجمه به زبان کنونی ارمنی منتشر شده اند . یکی از مجموعه های مهم که انتشار یافته است مجموعه اسناد نسخ مربوط به همسایگان ارمنستان می باشد از جمله مجموعه فرامین ، قباله ها و اسناد فارسی در چند جلد ، صورتجلسات دادگاه ارمنی کامنس بودولسکی که برای بررسی تاریخ مهاجرنشین ارمنی لهستان اهمیت فراوانی دارد.

مجموعه نسخ خطی ماتناداران شامل اسناد و مدارک و کتبی در زمینه های مختلف از جمله تاریخ ، جغرافیا ، ادبیات ، فلسفه پزشکی ، ریاضیات ، ستاره شناسی ، گاهشماری ، هنری ، فرهنگ ها ، فرامین دولتی ، اسناد املاک و قباله ها ، حقوقی ، اقتصادی ، مینیاتور ، موسیقی و غیره است.

از سال ۱۹۴۱ نشریه " بانبر ماتنادارانی " بعنوان مجله ادواری ماتناداران شامل مجموعه تحقیقات علمی و اخبار و اطلاعات در این زمینه منتشر می شود . امروزه بیش از نیمی از نسخ خطی ارمنی در جهان (۲۵۰۰۰) در ماتناداران گرد آوری شده است (مربوط به سده های۱۸-۵م.)این نسخ غیر از ارمنی به زبانهای دیگر مانند یونانی ، گرجی ، عربی ، فارسی ، روسی و غیره نیز می باشند . در سال ۱۹۸۱ تعداد نسخ ۱۶۰۸۹ بود که ۱۳۶۲۳ نسخه ارمنی و ۲۴۶۶ نسخه به زبانهای دیگر هستند .

ساختمان ماتناداران در انتهای خیابان ماشتوتس در ایروان واقع است و سالانه هزاران نفر از نقاط مختلف جهان از آنجا دیدن می کنند.

آزدارار(۲۰۵)

نخستین مجله ارمنی (۱۹۹۹-۱۷۹۴)

آزدارار نخستین ماهنامه ارمنی است که در فاصله سالهای ۹۶-۱۷۹۴ در شهر مدرس هندوستان (کلا"۱۸ شماره)به همت هاروتیون شماونیان بچاپ رسید. این نشریه در شهر های مدرس ، استامبول ، نخجوان نو ، اچمیادزین و دیگر جاها پخش شده است . هدف از انتشار این نشریه ارائه رویدادهای مهم ماه ومهمترین مطالب چاپ شده در دیگر مطبوعات بود . ماهنامه با دو لهجه ارمنی هندوستان و جلفای اصفهان تهیه می شد. نشریه بویژه زندگی ارمنیان هندوستان و بالاخص مدرسی را منعکس می نمود . مقالات آن معمولا محتوای مذهبی - اخلاقی ، ادبی و تاریخی داشت . شماره های خاص از این نشریه بصورت مصور و با حروف قرمز رنگ بچاپ رسیده اند . در سال ۱۹۷۰ "موسسه خیریه گالوست گولبنگیان " به مناسبت ۱۷۵ - امین سالگرد چاپ اولین شماره آزدارار اقدام به چاپ مجدد مجموعه کامل نشریه در دو جلد نمود.

شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

کومیتاس Komitas

موسیقیدان نامی ارمنی به منا سبت یکـــصـــدو سیمین ســـــال تولد

نوشته ادیک باغداساریان

کومیتاس (نام حقیقی سوغومون سوغومونیان) بسال ۱۸۶۹ در کوتاهیه ترکیه بدنیا آمد و در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده در سال ۱۸۸۱ به شهر اچمیادزین ، مقر جاثلیق کل ارمنیان جهان منتقل شد تا در مدرسه عالی علوم دینی گورکیان مشغول تحصیل گردد . در اینجا به پرورش استعداد او در زمینه موسیقی توجه می شود. او در همین سالها به بررسی انواع موسیقی کلیسایی می پردازد و قطعه هایی از موسیقی روحانی قدیمی را با نت های مخصوص ارمنی یادداشت می کند. از همان آغاز کار با آوازهای روستایی ارمنی آشنا شده آنها را نت نویسی می کرد. کار ابداع آثار موسیقی را از دهه ۱۸۹۰ شروع کرد و برروی آثار برجسته شعرای ارمنی سده نوزدهم آهنگ هایی تصنیف نمود . در سال ۱۸۹۳ تحصیل در مدرسه عالی را بپایان برد و به عنوان آموزگار موسیقی و رهبر گروه آواز استخدام شد . در سال ۱۸۹۴ به لباس روحانیت تارک دنیا در آمد و به نام کومیتاس ، جاثلیق سده هفتم میلادی که خود شاعر و آهنگساز بود ، نام روحانی کومیتاس به او داده شد.

کومیتاس در سال۱۸۹۵در تفلیس به فراگیری هارمونی درنزدماکاریکمالیان پرداخت.اودرفاصله سالهای ۱۸۹۶تا۱۸۹۹تحصیلات عالی خودرادرکنسرواتوار استاد بزرگ ریچارد اشمیت در برلین و دانشگاه سلطنتی برلین ادامه دادواز درس های استادانی چون ر.اشمیت ، ا.فلایشر ، ه.بلرمان ، م.فریدلندربهره جست و مباحثی چون تئوری کمپوزیسیون ، تاریخ موسیقی ، الهیات ، فلسفه ، پرورش صدا ، فراگیری پیانو و ارگ و رهبری ارکستر را گذرا ند و به عنوان یکی از اولین اعضای انجمن بین المللی موسیقی انتخاب شد و در شعبه این انجمن در برلین پژوهش های خود را در زمینه موسیقی ارمنی ارائه نمود و مقالاتی در مجله پژوهشی انجمن به چاپ رسانید . در همین سالها به نوشتن آوازها و رومانس ها و آوازهای کر بر اساس اشعار شعرای آلمانی و تنظیم آوازهای مردمی همت گماشت .

درجشن فارغ التحصیلی کومیتاس استاداشمیت گفت:" کومیتاس دیگراستاداست،من به وجوداوافتخارمی کنم".

همکلاسی های اومی گفتندکه تمرکزفکری کومیتاس فقط جمع آوری فولکلور و پلیفونیک کردن موسیقی بود.این یگانه آرزوی اوبودودراین کار به موفقیت کامل دست یافت.

پس از بازگشت به اچمیادزین با پشتکاری چشمگیر به امرتعلیم و تربیت و پژوهشهای علمی پرداخت.درکارکمپوزیسیون تعمق کرد و به تنظیم تم هاوآوازهای روستایی،ارکستریک و پلی فونیک کردن آنها همت گماشت.مهمترین کارکومیتاس جمع آوری فولکلور ارمنی بود و ثروتی از آنها را گردآوری و نت نویسی و تنظیم کرده است.مثلا" درباره اوگفته اندکه یک روز زیر کاه های طویله می خوابدومنتظرمی شودتادهقان بیایدوآواز مخصوص خودرابخواندواواینهارابطورخالص وناب یادداشت می کرد.تعدادی ازآنها راتبدیل به کرکرده است که بسیارزیباومشهورند.در همین ایام به نوشتن اپرای " آنوش " اقدام نمودوکنسرت هایی دراچمیادزین ، ایروان ، تفلیس وباکوداد.درسال۱۹۰۶ باگروه آواز " لاموریوی " فرانسه در پاریس آوازهای مردمی و فولکلوریک و مذهبی ارمنی را با تنظیم هایی که خود انجام داده بود اجرا نمود.کنسرت ها و سخنرانی ها در شهر های سوئیس ، ونیز و غیره ترتیب داد.

درسال ۱۹۱۰ گروه آواز بزرگ " گوسان "ودر سال۱۹۱۲ " های گوسان " رادر استامبول و دیگر گروه های آواز را در شهرهای دیگر چون کوتاهیه ، بروسا ، آدابازار،ازمیر ، آرماش ، پارتیزاک ، اسکندریه و قاهره تشکیل داد. مطبوعات آن زمان اهمیت کارهای کومیتاس بویژه در مورد اهمیت آنها در توسعه و ترقی نه تنها موسیقی ارمنی بلکه موسیقی ملل دیگر مورد تاکید قرار دادند.

اودر سال ۱۹۱۴ در کنگره دوره ای انجمن بین المللی موسیقی چندین گزارش و پژوهش معرفی نمود. ا.ولش موسیقیدان نامی اطریشی پس ازآشنایی با کارهای کومیتاس آنهارا شاهکارهایناد‌ر هماهنگی و تنظیم و پلی فونیک کردن ارزیابی نمود.موسیقیدان معروف دوبوسی (۱۸۶۲-۱۹۱۸)در باره کومیتاس چنین گفته است : "کافی بود همین اثر (منظور بی خانمان یا آنتونی) را کومیتاس بنویسد تا یک موسیقیدان بزرگ محسوب شود ".

کومیتاس پس از استقرار در استامبول به زندگی فرهنگی ترکیه و ایجاد روابط دوستانه با شعرای ترک پرداخت و آهنگ هایی با شعر محمد امین شاعر ترک سرود و در کمیسیون ها و هیئت های مختلف فرهنگی فعالیت چشمگیری نشان داد. به دعوت انجمن فرهنگی ترک روز دوم و سوم آوریل ۱۹۱۵ با گروه آواز خود قطعاتی از آثار خویش را اجرا نمود که مورد استقبال شدید حضار قرار گرفت .

لیکن متأسفانه زمانی که در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ قتل عام ارمنیان ترکیه بدست دولت عثمانی شروع شد در فعالیت های پرارزش کومیتاس نیز نقطه پایان گذاشته شد. کومیتاس هم در جمع تبعیدیان ارمنی قرار گرفت و با مشاهده فجایع کشتارها مشاعر خود را از دست داد و تا سال ۱۹۳۵ به همین وضعیت باقی ماند و در پاریس در گذشت. در اثر این فاجعه، آثار دستنویس او دچار نابسامانی گردیدو تنها بخشی از آنها تا سالها بعد پیدا شده تنظیم و به چاپ رسید.

کومیتاس در آثار خود اصالت های فرهنگی و فولکلور غنی ارمنی منشعب از اعماق تاریخ را به خوبی منعکس کرده است . کومیتاس توانست با نت نویسی بسیاری از آوازها و تم های مردمی و ملودی های مذهبی که فقط بصورت شفاهی حفظ شده بودند ، آنها را از نیستی و فراموشی حفظ کند . او بیش از چهار هزار آواز روستایی را گرد آوری و ثبت نموده بود که از این میان تنها مدارک ۱۲۰۰ آواز یافت شده و انستیتوی هنر آکادمی علوم ارمنستان پژوهش گسترده و طولانی در جهت یافتن قطعات گم شده کومیتاس انجام می دهد و تا کنون نیز موفقیت قابل ملاحظه ای داشته است .

کومیتاس در زمینه گرد آوری و نت نویسی آوازهای مردمی کردی و ترکی نیز برای اولین بار کار کرده است . او غیر از خلق آثار موسیقی ، آثار تئوری موسیقی نیز از خود بجا گذاشته است . در اینجا اساس موسیقی مردمی را بیان نموده فرایندپیدایی آوازهای مردمی را به خوبی بررسی کرده است . آثار او که بصورت آوازهای تک نوازی و گروهی است به دوبخش تقسیم می شود اول آنهایی که نغمه های مذهبی قدیمی و مردمی را در اساس خود دارند و دوم آنان که از اینگونه منابع و ماخذ مستقل می باشند . مثلا"قطعه " در ساحل رودخانه بابل " ، "مضار تمدن " ، " ای بهار کجا می آیی " آهنگ فلسفی " آسمان تاریک بود " ، " آواز کبک " و غیره که از نوع دوم هستند . اینها از نظر غنای محتوا و استادی در کمپوزیسیون بسیار چشمگیر می باشند . بخش اعظم آثار کومیتاس از منابع فولکلوریک مردم ناشی می شود (بیش از ۱۵۰ اثر وکال و ۸ اثر برای پیانو با واریانت های متعدد). از آثار معروف او می توان " بی خانمان " ، " کرونگ (درنا) " ، "بهار است "، "باداراک " ، " آواز کبک " ، " آواز شخم زنی " ، " درخت زرد آلو" و غیره را نام برد .

کومیتاس موسیقیدان، آهنگساز ، گردآورنده قطعات ، آوازخوان و رهبر ارکستر ، معلم و پایه گذار مکتب ملی موسیقی شناسی ارمنی محسوب میشود . آرامگاه او در پانتئون مشاهیر ارمنی در ایروان واقع است . در باره او و آثارش ده هاکتاب و صدها مقاله تا کنون به زبانهای مختلف نوشته شده است . نگارنده سطور نیز کتابی در زمینه زندگی و آثار او فراهم کرده است . آثار چاپ شده کومیتاس بشرح زیر است :

۱ - مجموعه آثار جلدهای ۱و۲ ، به کوشش ر.آتایان ، ایروان ۶۵-۱۹۶۰.

۲ - مجموعه آثار جلدهای ۱تا۵ به کوشش ر.آتایان ، ایروان ۷۹-۱۹۶۹.

۳ - موسیقی ارمنی ۱۲-۱ ، ارمنی و فرانسه ، پاریس ۱۹۰۷.

۴ - آوازهای روستایی ارمنی لایپزیک ۱۹۰۲.

۵ - رقص ها (مخصوص پیانو) پاریس ۱۹۲۵.

۶ -آوازخوانی هماهنگ برای مراسم باداراک ، پاریس ۱۹۳۳.

۷ -آوازهای مردمی ، واغارشاباد ۱۸۹۵.

۸ -آهنگهای کردی (با حروف ارمنی و لاتین) ، مسکو ۱۹۰۳.

(همین اثر با ترجمه روش اروپایی ۱۹۳۱ ، ایروان)

۹ - مجموعه مردم شناسی جلد ۲ ، آوازها و رقص ها .

۱۰ - موسیقی روستایی ارمنی ۱۹۳۸ پاریس .

۱۱ - مجموعه مقالات و پژوهش ها ، ایروان ۱۹۴۱.

۱۲ - آثار متعدد به زبانهای روسی ، آلمانی وفرانسه که در لایپزیک، پاریس و غیره به چاپ رسیده است.

شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

گواهان نژادکشی ارمنیان

نوشته ادیک باغداساریان

۱- بخشی از گزارش نورمن خبرنگار روزنامه تایمز لندن

ارزروم ،۲۴ اوت ۱۸۷۷

اوضاع ارمنیان در سرزمینی که ارتش اسماعیل پاشا عبور کرده بسیار اسفناک است. از ۱۲۲روستای آلاشگرد غیر از ۹ده ، همه ویران شده است . تعدادی از مسیحیان که در زمان عقب نشینی ژنرال ترغوکاسف از حمایت روسیه استفاده نکردند ، بطور وحشیانه بقتل رسیدند و همه روستاها به آتش کشیده شده اند . در ولایت موش چند روستا ویران و بسیاری از ساکنان آنها سلاخی شده اند.روستای بایزید و نواحی اطراف هم به همین سرنوشت دچارشدند.دربخش اعظم این نواحی، مردان، زنان وبچه هابه فجیع ترین وجه بقتل رسیده اند...

منبع: C.B.Norman , Armenia and the Campaign of 1877 . London , Paris and New York , p.299-300.

۲- از گزارش سرکنسول روسیه در ارزروم به نلیدوف سفیر استامبول

۲۹ اکتبر ۱۸۹۴

بر اساس اطلاعات واصله جدید، ترکها در ساسون۱۵/۰۰۰-۱۰/۰۰۰ارمنی را نابود کرده اند.سرهنگ اسماعیل بیگ فرمانده ارتش ساسون ، دست به اعمال بسیار وحشیانه بر علیه ارمنیان این منطقه زده است... ساکنان روستاهای منطقه از ترس او به کوه هاپناه بردند ولی وی دستور داد تا آنان را بمباران کنند ...کلیه افراد تسلیم شده بی رحمانه بقتل رسیدند. ترکها ۲۵ روز دست به وحشیگری زدند و ۳۰ روستا را با خاک یکسان کردند...

و. ماکسیموف

۳-گزیده گزارش سرهنگ پشکوف وابسته نظامی روسیه در استامبول

الف:از گزارش شماره ۳۴ ۱۶ اوت ۱۸۹۶

بعد از ظهر روز ۱۴ ماه اوت ، و امروز کشتار ارمنیان استامبول در جریان بود.ترس و هراس و سراسیمگی ساکنان به حدی رسیده است که اطمینانی به اقدامات مقامات مسئول نیست نیروهای انتظامی خود محرک و از شرکت کنندگان در کشتارها هستند . آنها عمدتا" اعتنایی به اعتراضات نمی کنند و با قاتلان همکاری می نمایند...

ب :ازگزارش شماره ۳۶ ۱۹ اوت ۱۸۹۶

در طول دو روز ۵۵۰۰ نفر از ارمنیان بی پناه در استامبول کشته شدند ....دقیقا"روشن شده است که کشتارها توسط دولت طراحی شده است و به رهبری مقامات شهربانی و گروه های اشرار صورت می گیرند. در اثر اعتراضات قاطعانه هیئت دیپلماتیک بویژه سفیرما ، دیروز و امروز اوضاع کمی آرام است لیکن پریشانی و هراس کماکان ادامه دارد...

۴- نامه بارنم میسیونر آمریکایی به هیئت میسیونری آمریکایی در استامبول

۲۹ سپتامبر ۱۸۹۶

در مورد کشتارهای آکن اطلاعات و اخباری از دو نفر ترک بی طرف دریافت کرده ام . در ظرف هفته گذشته هیچ نامه ای از آنجا دریافت نشده ، لیکن امروز نامه هایی واصل شد که صحت اخبار کشتارها را تصدیق می کنند. تعداد کشته ها ۲۰۰۰ نفر اعلام شده اما من فکر می کنم این عدد خیلی کمتر از واقعیت است ... اجساد کشته شدگان چند روز در خیابان ها افتاده و خوراک سگ ها شده بود ... کشتارها توسط مقامات دولتی طراحی و اجرا شده و ساکنان مقاومتی نکرده اند و هیچ ترکی کشته نشده است . همه این وقایع توسط اهالی شهر و سربازان روی داده و موج کشتار به نواحی و روستاهای اطراف گسترش یافته است...

گ.ن. بارنم

۵-سرکنسول روسیه در ارزروم به زینوویف سفیر روسیه در استامبول

۱۹ ژوئیه ۱۹۰۰

پیرو تلگراف محرمانه مورخ ۱۷ ژوئیه ، افتخار دارد به عرض عالیجناب برساند که اطلاعات ارسالی اینجانب در مورد روستای اسپاغانک ساسون کاملا" واقعیت دارد. اگر چه مقامات تلاش دارند آن را انکار کنند اما منابع موثق و سری ترک صحت اخبار را تصدیق کردند...

و.ن.شاخوسکوی

۶- معاون کنسول روسیه در سامسون به زینوویف سفیر روسیه در استامبول

نامه شماره۳۷۴ سامسون۱۲سپتامبر۱۹۰۱

... ساکنان ارمنی از اخبار منتشر شده در مورد کشتارهای حلب ، ارزروم و بیتلیس هراسان و پریشان هستند ... در سال ۱۸۹۰در منطقه ما بیش از .../۲۲نفر ارمنی ساکن بود در حالیکه اکنون شمار آنها به ۱۲/۰۰۰رسیده است...

زیودیچی

۷- در باره کشتار ارمنیان هونان، ۵ فوریه ۱۹۰۴

روستای هونان که ۱/۵ساعت با اسب از نورساشن فاصله دارد ، کلا"ویران شده است . کشتار ساکنان با بی رحمی غیر قابل توصیف صورت گرفت . همه زنان را بدون توجه به سن آنها دزدیده اند...

Pour l`Armenie et la Macedoine , Paris , 1904,p.xxi-xxii

۸-نامه ژان ژورس خطاب به رئیس کنفرانس بین المللی شرق نزدیک

(ژوئن ۱۹۰۴)

عالیجناب

بسیار متأسفم که نمی توانم به لندن بیایم ، اما می خواهم احساس مشترک خود با جهان متمدن را ابراز دارم و بر علیه رژیم منفوری که ارمنیان تحت سیطره آن قرار دارند و بر علیه مسئولان کشتارهای بزرگ اعتراض کنم.

مطمئن هستم که این اعتراضات مستمر نهایتا"به نتیجه می رسد ، در صورتی که بتوان نظر دولتهای بزرگ را برای اقدام جدی جلب نمود....

Report of the International Conference on the situation in the Near East held in june , 1904, London,1904,p.23. London on 29th

۹-گزارشی پیرامون اوضاع ارمنیان ولایت وان

ژنو ۱۹ژانویه۱۹۰۵

تلگراف دریافتی از وان از طریق تبریز حاکی است که مقامات دولتی ترکیه در حال توزیع اسلحه میان ساکنان ترک و کرد منطقه هستند. در ناحیه کارچکان یک گروه از اشرار به فرماندهی موسی بیگ تشکیل شده و در گارکار سربازان ترک دست به جنایت زده اندو در یغگیس پنج زن ربوده شده اند ، جمع آوری مالیات با شدت غیر قابل تحمل ادامه دارد...

`Pro Armenia`, 1 feb. 1905, No:103,p.654,Paris.

۱۰-نامه یک سیاح اروپایی در باره اوضاع ارمنیان کیلیکیه

حلب،۵مارس۱۹۰۶

دستگیری ارمنیان کماکان ادامه دارد.اخیرا"گروهی را دست بسته از زیتون ، ماراش،آدنا و هاچن به اینجا آوردند.

اوضاع ارمنیان بویژه در زیتون اسفناک است . فرماندار نظامی زیتون اخیرا" فوت کرده است او عامل این دستگیری ها بود.... ناظم پاشا استاندار جدیدحلب یک جلاد واقعی است . فرمان دستگیری و انتقال ارمنیان به حلب را خود صادر می کند....

`Pro Armenia `,5 may , 1906,No: 133,p.893.

۱۱-سرکنسول ارزروم به زینوویف سفیر

.... ترکان جوان سریعا" ساکنان ترک را بر علیه ارمنیان مسلح می کنند.این اقدامات نمی توانست مخفی بماند، این وقایع در مناطق ارزروم ، بیتلیس ، سیواس ، خاربرد و دیاربکر باعث نگرانی شدید شده است....

۱۲-گزارش خبرنگاران از کشتار ارمنیان آدانا

استامبول ،۲۶آوریل۱۹۰۹

روزنامه های عصر جزئیات تکان دهنده ای از کشتارهای ارمنیان در آدانا، انطاکیه و نواحی دیگر و سوریه منتشر کرده اند. بنا به آمار ارائه شده بیش از ۳۵/۰۰۰نفر کشته و ده ها روستا ویران شده اند. آدانا کلا" طعمه حریق شده و هرسین تنها به همت ورود کشتی های خارجی نجات یافته است.

۱۳-گزارش سرهنگ دوم اشتانگه به هیئت نمایندگی نظامی آلمان در استامبول

ارزروم،۲۳اوت۱۹۱۵

....در باره وقایع روی داده می توان مطالب زیر را با اطمینان بیان کرد.
تصمیم تبعید و کشتار ارمنیان توسط کمیته ترکان جوان استامبول اتخاذ شده است . اجرای این تصمیم به کمک نیروهای نظامی و اشرار انجام گرفته و غیر از مقاماتی چون هولوس بیگ رئیس شهربانی منطقه ، محمود کامل پاشا فرمانده کل نیروهای نظامی منطقه ، برخی از اعضاء کمیته مانند حلیم بیگ ، شاکر بیگ ، نماینده ارزروم ، سیف الله بیگ نیز دخیل هستند.

سرهنگ دوم اشتانگه
Deutschland und Armenien...,s.142

۱۴-نابودی کامل یک ملت (سرمقاله ماهنامه "ژورنال دو ژنو")

اکنون چنان کار وحشتناکی انجام می گیرد که کلیه فجایع دیده شده در طول یک سال تمام در مقایسه با آن ناچیز بنظر می رسد ، نابودی سیستماتیک و خشونت آمیز یک قوم در جریان است . این واقعه در تمام تاریخ جهانی بی سابقه است...

`Journal de Geneve `,p.9.ix,1915

۱۵-نامه به هیئت تحریریه ماهنامه" ژورنال دو ژنو"

جناب آقای سردبیر ، اجازه می خواهم در تایید مقاله آن نشریه (مورخ ۹ همین ماه)، نگرانی و خشم بی کران خود را نسبت به اقدامات کمیته خون آشام "اتحاد و ترقی" ابراز دارم . اینان اقدامات ددمنشانه و نابخردانه ای را مایه مباهات خود می دانند که تنها توسط چنگیز خان و تیمورلنگ در تاریخ مشاهده شده است .

...اگرملتی وجود دارد که خدمات ارزنده ای به همت فعالان دولتی ، مقامات سرشناس و افراد با استعدادی در زمینه تجارت ، صنایع ، علوم وهنر در ترکیه انجام داده اند. همان ملت ارمنی است . همین ارمنیان بودند که صنعت چاپ و هنرهای دراماتیک را به ترکیه وارد کردند. نقش نویسندگان و شعرا و ادبا و چهره های اقتصادی ارمنی انکارناپذیر است... مگر اوتیان ارمنی نبود که با مدحت پاشا در تألیف قانون اساسی عثمانی همکاری نمود ...هیچ شخصیت روشنفکر ترک پیدا نخواهد شد که زیر این اعلامیه را که ۱۳ سال پیش دوست فقید من لینچ نماینده مجلس انگلیس عنوان کرد ، امضاء نکند:"ارمنیان بطور استثنائی و فوق العاده شایسته و مستعد این امر هستند که حاملان تمدن نوین جهانی باشند. آنها دست آوردهای تمدن جدید اروپایی را بطور شگفت انگیزی کسب کرده اند که هیچ ملتی هرگز نتوانسته است به آن نایل آید ".

ژنرال شریف پاشا

`Journal de Geneve` , 18 . ix.1915

۱۶-وحشیگری نسبت به ارمنیان ادامه دارد (گزارش خبرنگار روزنامه "تایمز")

بوخارست،۱۸دسامبر۱۹۱۵

من گزارشی پیرامون نابودی ساکنان ارمنی آدریاناپل دریافت کرده ام. آنان دستگیر و به اعماق آسیای صغیر فرستاده شده اند. زنان و بچه ها دو روز در زندان محبوس بودندودر طی آن متحمل تجاوز و رفتار خشونت آمیز شدند...بخشی از خانواده های تبعیدی به قیمت های تمسخر آمیز عمدتا" به یهودیان فروخته شده اند. گزارشی در مورد رنجها و مصیبت های اسرای ارمنی در آسیای صغیر توسط یک هیئت بلغاری به دولت بلغارستان ارسال شده است.

در این گزارش فهرست ۲۹ منطقه ارائه شده که همه ساکنان آن ها ارمنی بودند وشمار آنها به ۸۳۵/۰۰۰ نفر می رسید ، اینها یا کشته یا تبعید و یا بزور مسلمان شدند. یک نفر کشیش را زنده زنده آتش زدند...

`The Times`, 21.xii.1915

۱۷-خلاصه جدول تعداد کشته شده گان ارمنی در سال ۱۹۱۵

(توسط یوهان لپسیوس)

۱- کیلیکیه و سوریه شمالی کل جمعیت ۹۵۰،۲۴۲ نفر، تعداد کشته ها و تبعیدی ها ۹۵۰،۲۳۸ نفر .

۲- آناتولی شرقی (ترابوزان ، ارزروم ، سباستیا ، خاربرد ، دیاربکر ، وان و بیتلیس).

کل جمعیت ۱،۰۵۸،۰۰۰ نفر ، کشته ها ۸۱۷،۶۰۰ نفر.

۳- آناتولی غربی (بروس ، ازمیر ، آنکارا ، قونیه)

کل جمعیت ارمنی ۳۳۷،۰۰۰ کشته ها ۳۰۹،۸۰۰ نفر.

۴- بخش اروپایی ترکیه (استامبول ، آدریاناپل)

کل جمعیت ارمنی ۱۹۴،۰۰۰ کشته ها ۳۰،۰۰۰ نفر.

۵- سوریه ، فلسطین ، بغداد

کل ۱۳،۵۰۰ تحت حمایت خیریه ۱۳،۵۰۰

کل ارمنیان کشته شده فقط در سال ۱۹۱۵ برابر ۱،۳۹۶،۳۵۰ نفر.

Dr. Johannes Lepsius , Bericht uber die lage des Armenichen Volkes in der Turkei . Potsdam , 1916,5.298-303.

۱۸-از خاطرات "مولان زاده رفعت "

تبعید و کشتار ارمنیان یک جرم فوق العاده و وحشتبار و تأسف آور سیاسی است ... . اگر من بتوانم چگونگی عملکرد جنایت بار حزب "اتحاد و ترقی " را بیان کنم . بهترین خدمت را به تاریخ انجام داده ام.

۱۹-تلگراف سفیر روسیه در لندن به سازونوف وزیر امور خارجه

تلگراف شماره ۹۶ ، ۲۲ فوریه (۶ مارس) ۱۹۱۶

دولت انگلیس متاسف است که به علت مراجعات مکرر دولت های انگلیس و متفقین به خزانه انگلیس جهت کمک مالی به اهداف و مقاصد آنان ، نمی تواند ارمنیان ساکن در ترکیه را مشمول کمک های خود کند و توصیه می کند به این منظور به موسسات خیریه مراجعه شود.

بنکندورف

۲۰-گزارش سفیرآلمان دراستامبول به بتمان-هولوگ مشاور

۱۰ ژوئیه۱۹۱۶

نابودسازی ارمنیان ساکن در استان های شرقی به مراحل پایانی خود می رسد.دولت ترکیه برای حل مسئله ارمنی توسط نابودی این قوم هیچ اعتنایی به در خواستهای ما و سفارت آمریکا ونماینده پاپ و دولتهای آنتانت نکرد. اکنون مترصد نابودی بازماندگان اولین تبعید بر آمده است.

Deutschland und Armenien...,s.280

۲۱-از گفته های کارل لیبکنخت (ژوئیه ۱۹۱۶)

آلمان هم پیمان ترکیه است که دستان خود را به خون ارمنیان آغشته کرد و گناه خود را در این جنگ به حد اعلا رسانیدو ملت ارمنی را متحمل فجیع ترین کشتارها نمود...

کارل لیبکنخت،مجموعه اسناد،پتروگراد،۱۹۱۸،ص۵۴.

۲۲-از خاطرات نعیم بیگ مقام ترک
(تبعید و کشتار در رأس العین و در الزور ، ۱۹۱۶)

من فکر می کنم ، که تبعیدو کشتار ارمنیان هیچ واقعه قابل مقایسه و برابر در تاریخ جهانی ندارند. در هر گوشه و پهنه وسیع ترکیه می توان اجساد و اسکلت هزاران ارمنی سلاخی شده به فجیع ترین وجه را پیدا کرد...

خاطرات نعیم بیگ،آرام آندونیان،لندن۱۹۲۰،ص۱

۲۳-نامه یک آلمانی ساکن ترکیه در سالهای ۱۷-۱۹۱۵.

مالانیا،۲۶مارس۱۹۱۷

... معتقدم که اگر ملت ما واقعیت ها را می دانست ، سر به طغیان و اعتراض میزد . شکی نیست که همه اقداماتی که بر علیه ارمنیان انجام می شود و کماکان ادامه خواهد یافت ، بزرگترین جنایت در طول تاریخ جهانی است...

ارنست ژ.کریستوفل

Deutschland und Armenien... , s. 335.

۲۴-معاون وزیر امور خارجه آلمان به کولمان وزیر خارجه

تلگراف ، برلین ، ۲۲مارس۱۹۱۸.

... در اثر بازگشت ترکها به ترابوزان موج جدیدی از کشتارها مشاهده می شود.هزارنفر از روسهای باقیمانده تیرباران یا طعمه حریق شده اند. ارمنیان تحت فجیع ترین شکنجه ها قرار دارند. بچه ها را داخل کیسه کرده آنها را به دریا می افکنند.پیران را به صلیب می کشند و خفه می کنند.

بوسشه

Deutschland und Armenien... , s.377

۲۵-نظر آرمین وگنر نویسنده آلمانی پیرامون قربانیان ارمنی بین النهرین

... ارمنیان قربانی این جنگ شدند. هنگامی که دولت ترکیه در بهار سال ۱۹۱۵ تصمیم به اجرای طرح شیطانی نابودی دو میلیون ارمنی گرفت هیچکس رهبران تاریک اندیش ترک را از اجرای این طرح ددمنشانه که تنها با جنایات مجرمان دیوانه قابل مقایسه بود منع نکرد.

Armin T. Wagner , offener Brief ... , Berlin, 1919, s.2-4.

۲۶-بهانه های دروغین

تمامی این ستمکاری ها ، جنایات ، قتل عام و شاخ و برگ دادن مقامات دولتی ترک به آن ، بی هیچ انگیزه ای برارمن ها روا شد.

احتمالا" دولت ترکیه پاسخ خواهد داد :" مادر جنگ هستیم ، برای موجودیت خود می جنگیم. ارمن ها امید پیروزی دشمنان مارا داشتند و برای این پیروزی توطئه می کردند. آنها جنایتکاران پراکنده در منطقه جنگی بودندو ماناگزیر شدیم در برابر آنها به شدت عمل نظامی متوسل شویم". ولی واقعیات این بهانه ها را بکلی نفی می کند. این ارمن ها در منطقه جنگی سکونت نداشتند. هیچیک از شهرها و دهکده هایی که از آنجا منظما" بسوی مرگ تبعید شدند، در مراکز عملیات جنگی قرار نداشت . همگی در داخل آناتولی بودند که از جبهه های قفقاز و داردانل به یک اندازه دوراست . امکان همکاری آنها با ارتش دول متخاصم وجود نداشت و حتی امکان ایجاد شورش هم نداشتند. زیرا ارمنیان جمعیتی متراکم نبودند. آنها در آبادی های کوچک کشوری پهناور پراکنده بودند.

(آرنولد توین بی ، کشتار یک ملت ، ترجمه فاضل ملک نیا ، تهران ۱۳۷۴، ص ۷۱)

۲۷-آرنولد توین بی

"برابر گواهی پناهندگان از سوریه ، چندین کنسول آلمان یا قتل عام را رهبری می کرده اند یا مشوق آن بوده اند ، بخصوص خاطر نشان می کنیم که آقای روسلر کنسول آلمان در حلب ، برای رهبری قتل عام ، شخصا" به

آینتاب (عینتاب) رفته است و بارون اوپنهایم بد طینت که می دانست این تیره بختان با مشاهده وحشیگری ارتش در خیابانهای شهر که عملا" غرق در خون است ، قادر به خودداری نخواهند بود با این همه ، به دلیل وابستگی نژادی ارمن ها با متفقین ، فکر تبعید زن و بچه های ارمنی را به عرفا (اورفا) پیش کشید.

(آرنولد توین بی . کشتار یک ملت، ص ۱۱۰-۱۰۹)

۲۸- یوهان لپسیوس:

" این تنها کشورهای قدرتمند مسیحی بودند که باعث و مسبب نابودی اسفناک ملت ارمنی شدند"

۲۹- پالاویچینی سفیر اطریش-مجارستان در استامبول :

"کشتار ارمنیان بصورت لکه ننگ جاودانی برای دولت ترک باقی خواهد ماند".[۱۰ مارس ۱۹۱۶]

۳۰- فریدیف نانسن :

"دولتهای اروپایی با ابراز همدردی نسبت به ارمنیان و تسلیم اعتراض ها و یادداشتها و در خواست رفتار و سلوک بهتر در قبال آنها و اینکه هرگز یک بار هم بطور جدی وارد عمل نشدند. در نهایت کار را به آنجا رساندند که ترکان را عصبانی و جری تر کردند و در عین حال عدم قاطعیت و جدیت خود را نیز ثابت نمودند. ترکان موفق شدند بدون هیچ گونه مانعی انتقام خونباری از اتباع ارمنی خود بگیرند، زیرا بخاطر آنها متحمل انتقادهای نامطلوب شده و مجبور شده بودند قولهای تحقیر آمیزی بدهند. این کل کارهایی بود که فعالان سیاسی و دیپلماتهای اروپایی برای ملت ارمنی انجام داده اند. "

F. Nansen , `Betrogenes Volks ` s. 290

۳۱- کالیچه سفیر اطریش در ترکیه :

" سلطان عبدالحمید پشت سپر حمایتی آلمان که بسیار مدیون آن است ، خود را از هر زمان دیگر آزادتر و مطمئن تر احساس می کند"

A.Ohandjanian , `Osterreicl - Armenien ...` B. 2, s.126

۳۲- پومیانکوسکی وابسته نظامی اطریش- مجارستان در استامبول :

"قیام در شهرهای زیتون و وان اقدامات مأیوسانه ارمنیان بود ، زیرا آنان شاهد بودند که کشتار جمعی آغاز شد، در آینده ای نزدیک نوبت آنها فرا می رسد".

Pomiankowski, ` Per Zusmmenbruch `, s. 160.

۳۳-پالاویچینی سفیر اطریش - مجارستان در ترکیه (۱۳ اوت ۱۹۱۵):

"...من توجه وزیر اعظم را به این موضوع جلب کردم که زمانی فرا می رسد که به هر حال ترکیه بخاطر این سیاست نابود سازی ملتی مفید (ارمنیان) پاسخگو خواهد بود".

۳۴-پالاویچینی، استامبول ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷:

" اگر دولت در صدد بر می آمد تا باقیمانده این قوم را با یک ضربه ضد ارمنی در ترکیه نابود کندو بدینوسیله مسئله ارمنی را کلا" محو نماید ، این امر کلا" با تمایلات ملت ترک هماهنگی داشت".

Wien , Hllsta PA xii 463 Konstantinapel , 20 jan 1917

۳۵- تراوتمانسدورف ، استامبول ، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷:

"وزیر اعظم به من گفت که خود معتقداست ترکیه مجبور خواهد شد تا در مورد سرزنش های دائمی دشمنان مربوط به عملکرد خود در قبال ارمنیان یک باربه همه جهان پاسخگو باشد "

۳۶-پالاویچینی ، استامبول ۲۴ مارس ۱۹۱۷

" وزیر (جاوید بیگ) هنگام گفتگو با من کشتار ارمنیان را بزرگترین اشتباه کابینه قبلی قلمداد کرد . او گفت که از نظر سیاسی میل به تعقیب و آزار و نابودسازی همه ملیت ها اشتباه بزرگی بود".

۳۷- شراکت جرم هم پیمانان ترکیه از این امر نشئت می گرفت که آنها بویژه آلمان بر کلیه امور و رویدادهای ترکیه نظارت می کردند.

۳۸-پومیانکوسکی وابسته نظامی اطریش - مجارستان در استامبول (۱۹۱۸-۱۹۰۹):

" کمک های اصلی آلمانی ها به ترکها از زمان شروع جنگ آغاز شد. از آنجا که ترکها سلاح های جدید و کادر متخصص نظامی در اختیار نداشتند ، آنها مجبور بودند بخش های ستاد مشترک توپخانه ، واحدهای تظامی، فنی ، عملیات مهم تولیدات نظامی و نیروی دریایی را به آلمانی ها واگذار کنند و نه تنها فرماندهانی از آلمان به خدمت بگیرند ، بلکه کارشناسان و مسئولینی در همه زمینه ها حتی کارگرانی برای کارخانه ها دعوت کنند."

Pomiankowski, Der 2 usammeubroch..., s.53

۳۹-وستننک:

"خیلی پیش از شروع جنگ ، افسران آلمانی در ترکیه وجود داشته اند ، یعنی خیلی بیشتر از حد مستشاران نظامی مطابق با توافقنامه مربوط ".

`Die Tagebuchervon westenenk`,s.67

۴۰-طلعت پاشا خطاب به دکتر لپسیوس آلمانی :

" ما طرح شما را به اجرا در آورده ایم "

Wien , Hllstapa xii 463 Adrianopel , 10 nov 1915, z , 971p

منابع:

غیر از منابعی که یادشده اند ، از منابع زیر نیز استفاده شده است:

۱-آرام آندونیان :کشتار بزرگ ، (خاطرات نعیم بیگ)بیروت ۱۹۷۷.

۲- آ. اوهانجانیان :اسناد اطریش-مجارستان در باره قتل عام ارمنیان، به زبان آلمانی وین- کولن :۱۹۹۸.

۳- ورژینه سوازلیان ،کشتار بزرگ :ایروان ۱۹۹۵ .

۴- اسماعیل رائین :قتل عام ارمنیان، تهران ۱۳۵۱.

۵-مجموعه اسناد نژادکشی ارمنیان ، ایروان ۱۹۹۱.

۶-اسناد دادگاه ترکان جوان، ایروان ۱۹۸۹.

۷-م. آرزومانیان: نانسن و ارمنستان، ایروان ۱۹۸۶.

۸-گ. پالاکیان : سلاخی ارمن ، وین ۱۹۲۲ و ایروان ۱۹۹۱.

۹-ی. سارکسیان:اعمال خائنانه :ارمنستان ، روسیه ، ترکیه،ایروان ۱۹۹۵.

۱۰-مولان زاده رفعت:زوایای تاریک انقلاب عثمانی،ایروان ۱۹۹۰ .

۱۱-دانشنامه مسئله ارمنیان. ایروان ۱۹۹۶.

۱۲-م.گ. نرسیسیان : تحریف کنندگان تاریخ،ایروان ۱۹۹۸.

۱۳-اسناد وزارت امورخارجه انگلیس در باره مسئله ارمنی،تهران ۱۹۷۰

۱۴-آرنولد توین بی : کشتار یک ملت ترجمه ملک نیا ، تهران ۱۳۷۴.

شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

وحشیگری های ارتش کمال آتاترک در ارمنستان شرقی در اواخر سال ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۲۱

پروفسور فقید،آکادمیسین مگردیچ نرسیسیان
ترجمه :ادیک باغداساریان

در پائیز ۱۹۲۰ ارتش شرقی ترکیه کمالیست به فرماندهی کاظم قره بگیر پاشای شوینیست و نژادپرست ، وارد ارمنستان شرقی شد تا حکومت ارمنی را از میان بردارد و در ادامه نژادکشی ارمنیان باقیمانده قوم ارمن را در این خطه کلا" نابودسازد . بر اساس فرمان هایی که از آنکارا دریافت شده بود ، وی این تصمیم گیری را باید کلا" محرمانه نگه می داشت و این لشکرکشی باعث تجدیدروحیه رهبران ترکان جوان چون طلعت پاشا، انور پاشا ، جمال پاشا و دیگران که به خارج فرار کرده بودند شد . اینان پیام های تبریک برای کاظم پاشا فرستادند.

با این حال ، کمالیست ها موفق نشدند به این هدف خود کاملا" جامه عمل بپوشانند زیرا ارتش یازدهم روسیه شوروی مانع اجرای مقاصد جدید ترکان گردید. لیکن ترکها تا حد امکان دست به وحشیگری و کشتار بی رحمانه زدند.

در باره این عملیات ددمنشانه ارتش کمالیست ترکیه اسناد موثقی در آرشیو دولتی مرکزی ارمنستان نگهداری می شود، جزئیات عملیات قتل و کشتار ارتش ترکان کمالی در آلکساندراپل (لنیناکان پیشین یا گومری کنونی)، آخالکالاک و مناطق هم جوار در این اسناد بیان شده است. بویژه گزارشهای رسمی ارگان های حکومتی ارمنستان شوروی ، خاطرات نجات یافتگان این کشتارها و شاهدان عینی حائز اهمیت هستند.

گواهی شهروندان خارجی نیز در این اسناد بسیار حائز توجه است . مثلا" واسیلی یونسکو اهل رومانی درباره کشتارها و وحشیگرهای ترکان در قارص و آلکساندراپل ، مشاهدات عینی خود را به رشته تحریر در آورده است . چارلز ف. گرانت نماینده کمیته آمریکایی مستقر در قره کلیسا و کستایشویلی کارمند وزارت مخابرات گرجستان در باره کشتارهای ارمنیان در جاجور اطلاعات ذیقیمتی نگهداری کرده اند.

شماره ۷ ، فروردین ۱۳۷۸ (آوریل ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

ترکیه و مسئله آرشیواسناد عثمانی

نوشته : توروس تورانیان

ترجمه ادیک باغداساریان

در سالهای اخیر مطبوعات ترکیه و نیز جرائد جهانی خبر دادند آرشیوهای عثمانی برای پژوهشگران و علاقه مندان گشوده شده است . اعلامیه ای نیز منتشر شد مبنی بر این که آرشیوهای یاد شده حکایت از کذب بودن قتل عام ارمنیان داشتند. تاریخنگاران باید این آرشیوها را مورد استفاده و تفحص قرار می دادند و مدرکی دال بر کذب برنامه های از پیش آماده شده برای قتل عام ارمنیان می یافتند.برای آنها آنچه روی داده بود چیزی جز جابجایی ساکنان در دوران سخت جنگ به منظور حفظ امنیت ترکیه نبود. این اعلامیه آنقدر واضح بود که می توانست روی هر تاریخدانی تاثیر بگذارد. لیکن مسئله این است که آیا این آرشیوها مفتوح شده بود؟ امروزه نه تنها مطبوعات ارمنی که جرائد ترکیه نیز اذعان کرده اند. تورگوت تارهانل یکی از نویسندگان روزنامه ترکی "رادیکال" این پرسش را مطرح کرده است که "آیا آرشیو های عثمانی جزو اسرار محرمانه دولتی هستند؟" و ادامه می دهد که :"آیا موانع جدیدی که برای بررسی آرشیوهای عثمانی ایجاد شده است از بحث های مربوط به نژادکشی ارمنیان ناشی می گردد؟".

تورگوت تارهانل می نویسد :"در سال ۱۹۸۴ امر تنظیم و حفظ آرشیوها به نخست وزیری محول گردید. نخست وزیری این وظیفه را توسط مدیریت کل آرشیوهای دولتی انجام می داد. آنگاه در سال ۱۹۹۴ بنا به دستور وزارت جدید امور خارجه کار تنظیم و نگهداری آرشیوهای دولتی، همچنین چگونگی استفاده از آنها به یک هیئت ویژه محول شد. لیکن این تغییر و تحول باعث بروز اختلافاتی میان دو ارگان یاد شده گردید و این خصوص از دیوان عالی کشور کسب تکلیف شد."

تورگوت به یک قانون نخست وزیری در مورد "اسرار دولتی" تاکید می کند. بر اساس این قانون "استفاده از آن دسته از اسناد آرشیوهای دوران عثمانی و قبل از جمهوریت ممنوع است که انتشار آنها به امنیت ملی و مناسبات خارجی لطمه وارد خواهند کرد".

اگر تصمیم گیری دولتی این باشد پس سخن گفتن در مورد اعلامیه مربوط به مفتوح بودن آرشیوها منتفی است. لذا اسناد قابل استفاده سانسور و فیلتر شده به چکار خواهد آمد؟

اکنون که مسلم شده است سران ترکیه در فن اشاعه دروغ و تحریف تاریخ استادی و تبحر بدست آورده اند شایسته است مسئله تحریف استفاده از آرشیو عثمانی که حتی مورد تأیید مطبوعات ترک نیز می باشد، به زبان های مختلف به اطلاع مردم برسد تا حقیقت و راستی از دروغ و تحریف متمایز گردد.

عملا" دولت ترکیه امکان استفاده از آرشیوهای عثمانی را از بین برده است. آرشیوهای عثمانی کماکان بسته و غیر قابل استفاده است.

نشریه "کامک" ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۸

شماره ۱۰ ، تیرماه ۱۳۷۸ (ژوئیه ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

نگاهی به ادبیات ارمنی

نوشته: ادیک باغداساریان(گرمانیک)

سخن راندن در باره سرچشمه های ادبی ارمنی با توجه به منابع غنی بجا مانده در درازنای تاریخ کاری است دلنشین ونه چندان دشوار. قوم ارمنی و فرهنگ دیرینه اش از سویی بسیاری گشاده دستی ها و از دیگر سو بی مهری های بیشمار از تاریخ به خود دیده است.

قوم ارمنی از همان سپیده دم تاریخ یکی از مردمان پیشرفته دنیای باستان بوده است. اقوام ساکن در فلات ارمنستان از هزاره دوم پیش از میلاد به تشکیل اتحادیه های قومی-حکومتی مبادرت ورزیدند و با تشکیل دولت اورارتو در سده نهم پ.م. استواری هر چه بیشتری یافته در کنار آشور، ایران هخامنشی و دولت سلوکی گذران زندگی کرده در اواخر هزاره نخست پ.م. به همت خاندان آرتاشسیان به یکی از نیرومندترین اقوام آسیای مقدم تبدیل شدند. قوم ارمنی از نظر پیکارگری و سپاهیگری، دانش، شهرسازی، کشاورزی، هنروپیشه وری همواره شهره خاص و عام بوده است.

موقعیت جغرافیایی ارمنستان و قرار داشتن آن بر سر چهارراه بین المللی چهار سوی جهان باعث ایجاد ارتباط و پیوند ارمنیان با مردمان و کشورهای همجوار و دور گردیده است. بویژه در ارتباط با روم و ایران آشنایی بسیار خوبی با فرهنگ آنان داشته به مقتضای زمان با زبان های آرامی، پارسی و یونانی دم خور بوده اند.

در چند سده پیش از میلاد ادبیات ارمنی در سطح بالایی از ترقی قرار داشت. بنا به گواهی منابع ارمنی و خارجی، دیوان های دربار و آرشیوهای معابد از نظر نوشته های تاریخی، تذکره نویسی، علمی، دینی و هنر و اندیشه فلسفی غنی بوده ادبیات شفاهی ارمنی و ادبیات هنری در فراز و نشیبهای تاریخ به درجه عالی خود رسیده اند. امروز با اندوه باید این نکته را یاد نمود که در اثر وقایع ناگوار تاریخی و بویژه پس از استقرار مسیحیت در اثر برخی تندروی ها بسیاری از آثار فرهنگی باستان به باد نیستی سپرده شده تنها نمونه های ناچیزی تا زمان ما باقی مانده است (باروهای تیگرناگرد، بقایای آرتاشاد، در بار و گرمابه و معبد گارنی، برخی آثار کنده کاری و هنرهای کاربردی، تعدادی سکه و غیره). از آثار مهم باقیمانده باید از معبد آردینی (**ardini**) (موساسیر) و مهمتر از آن حدود ۴۰۰ سنگ نبشته بیاینا (**biayna**) یاد کرد که در واقع تاریخ سخن مکتوب در فلات ارمنستان با آنها آغاز می گردد۱، لذا اطلاعات ما در دوران یاد شده اساسا" بر پایه نوشته های نویسندگان ارمنی و خارجی است.

قدیمی ترین نویسنده ارمنی بنا به منابع موجود و آنگونه که موسس خورناتسی۲ (تاریخنگار سده پنجم) یاد کرده است، ورویر۳ فرزند آرتاشس اول بنیانگذار سلسله پادشاهی آرتاشسیان می باشد. خورناتسی او را "مردی دانا و شاعر" می نامد لیکن متاسفانه هیچ نمونه ای از نوشته هایش را ارائه نمی دهد.

پس از ورویر بعنوان نویسنده ارمنی ما با نام آرتاوازد دوم پادشاه ارمنستان(۵۵-۳۴پ.م.) و فرزند تیگران بزرگ بر می خوریم او شاعر، نمایش نامه نویس و تاریخنگار بود و شهرتش تا روم نیز رسیده بود و پلوتارخ(سده دوم م.) در اثر خود از او و کارهایش یاد نموده است. از نویسندگان معابد باید الیمپیوس تاریخنگار را که مغ پرستشگاه معروف آرامازد در آنی

داراناغی بود، نام برد. وی تاریخ مفصل آرتاشس اول را بر اساس آگاهی های فولکلوریک نگاشته که بارداسان(یا باردیصان، بردیصان، ابن دیصان) مولف و شاعر معروف آشوری آن را در سده سوم ادامه داده است.

کتاب تاریخ ماراباس کاتینا یا مسورناتسی۴(اصلا" آشوری) در ادبیات تاریخی ارمنی ارزش بسیار زیادی دارد و یکی از منابع مهم برای موسی خورناتسی بشمار می رود۵. چنانچه مشاهده گردید نویسندگان در زمان باستان بطور عمده از دو قشر بر می خاستند یکی دربار دیگری معابد. لیکن اگر زمینه کاری تنها این چند نام بر ما شناخته شده اند بدین معنی نیست که اندیشمندان دیگری وجود نداشته اند و منبع اصلی مورد استفاده آنان همانا فرهنگ مردمی بود. شیوه اندیشه ادیبان، نویسندگان و شاعران دوران باستان را تنها از چند گواهی نویسندگان دوره های بعدی چون موسس خورناتسی و دیگران می توان در یافت. خود خورناتسی قطعاتی را که در ناحیه گوغتن روان بود برای ما نگاه داشته است که تحت نام سرودهای گوغتن۶ قرار دارند.

قطعات گوغتن برگزیده ای از حماسه سرائی های دوران های گوناگون می باشد. این سرودها با محتوای طبیعی و افسانه ای از اعمال و کردار و زندگی پادشاهان سخن می گویند. اینها در واقع قطعات ادبی با محتوای به هم آمیخته واقعیت ها و افسانه ها می باشند که در نهایت واقعیت هایی را در هسته خود دارند. منبع اصلی خورناتسی ادبیات شفاهی و فولکلور مردمی بود منبعی بس معتبر که تا امروز نیز بسیاری از ارزشهای فرهنگی را سینه به سینه از طریق اندیشه و زبان به دوران حاضر رسانده است.

دوران پیشرفته هلنیسم وسالهای حکومت آرتاشسیان (سده ۳ پ.م. تا سده نخست میلادی) را باید دوران تاریخی مربوط به سرودهای گوغتن دانست و این دورانی بود که پادشاه در راس کشور و دارای امتیازهای نامحدود بود. تمامی سرزمین های خوب و حاصلخیز و نیروهای سپاه در اختیار وی قرار داشتند و خاندان او مهمترین مناصب را صاحب بود تا جایی که پرستش وی امری جبری و طبیعی به نظر می رسید و این امر در تحولات فرهنگی تأثیر بسزایی داشت و یک واقعیت تاریخی نیز در این تأثیر گذاری بسیاری دخیل بود و آن اتحاد کامل ارضی و تشکیل حکومتی نیرومند از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی به همت و کوشش خاندان آرتاشسیان (بویژه آرتاشس اول ۱۸۹-۱۶۰، تیگران بزرگ ۹۵-۵۵ و آرتاوازد دوم ۵۵-۳۴ پ.م.) بود البته این کار از دوران های پیش آغاز گردیده و بدست اینان به ثمر نشسته بود. سردمداران این خاندان خود از پیروان و نمایندگان سرشناس فرهنگ هلنی بودند و طبیعی بود که فرهنگ یونان در زمان آنان در ارمنستان رونق و پیشرفت شایانی داشته باشد.

در دوران یاد شده اندیشه های ملی-دینی آن زمان با رنگ و ظاهر یونانی پیشرفت نمود و فولکلور، هنر و ادبیات مردمی گسترش یافت. شاعران مردمی که به خنیاگری نیز مشغول بودند و به عاشق یا گوسان اشتهار داشتند به ارائه هنر و ادبیات شفاهی پرداختند. و در چنین شرایط تاریخی بود که سرودهای گوغتن پیدایش یافتند.

ناگفته نماند که خورناتسی در مورد افسانه های بسیار قدیمی ارمنی چون افسانه هایک و بل (یا بعل خدای آشور-بابل)، افسانه آرا و شامیرام و غیره مطالبی را به ما رسانده است که دارای اهمیت و ارزش ادبی بسیار بالایی است.

بطور کلی قطعات ادبی که خورناتسی در تاریخ خود ذکر کرده و آنها را از فراموشی نجات داده است به سرودهای گوغتن مشهور هستند. لیکن نباید چنین نتیجه گرفت که این سرودها کلا" در ناحیه گوغتن پدید آمده اند۷ اینها قطعات گوناگونی هستند که از نظر محتوا دارای پیوند های استواری با یکدیگر هستند.

از جمله این سرودها، سرود زایش واهاگن خدای رعد و برق و جنگ می باشد که بسیار معروف است:

آسمان و زمین آشفته بودند،
دریای سرخ نیز آشفته بود
و نی های سرخ گون
در دریا آشفته بودند.
از درون نی ها دودی برمی خاست،
از دهان آنها ناری بلند می شد،
و کودکی زرگون
از قلب آتش می جهید بیرون
موهایش آتشین بودند،
ریشش شعله ور بود.
و دیدگانش چون خورشید بودند۸

قطعاتی دیگر در باره "وارتگس کودک" (خورناتسی، کتاب دوم، فصل ۶۵)، "آرتاشس-ساتنیک-آرتاوازد (خورناتسی، کتاب اول، فصل۳۰) توسط خورناتسی نگهداری شده است که مطالعه و بررسی دقیق آنها اظهار نظر در باره اندیشه های ادبی دوران باستان را آسان تر می سازد.

پس از اینکه مسروپ ماشتوتس بسال ۴۰۵م. حروف فعلی ارمنی را پدید آورد ادبیات ارمنی وارد مرحله جدیدی شد. کتاب های بیشماری در زمینه های گوناگون نگاشته و یا ترجمه شدند. تاریخنگارانی چون کوریون۹، آگاتانگغوس۱۰، پاوستوس۱۱، موسس خورناتسی۱۲، یغیشه۱۳، غازار پارپتسی۱۴ آثار خود را که عموما" تحت عنوان "تاریخ ارمنیان" قرار داشتند، برشته تحریر در آوردند، یزنیک کوغباتسی۱۵ و داویت آنهاغت۱۶ در زمینه فلسفه کتابهایی نوشتند. ادبیات تاریخنگاری در سده ششم تقریبا" جای خود را به ادبیات مذهبی-فلسفی داد. در سده های ۶-۹م. بعلت نابسامانی های سیاسی و اجتماعی (استقرار مرزبانان غیر ارمنی در ارمنستان، تقسیم کشور میان دو ابر قدرت، تاخت و تاز تازیان) شرایط بسیار نامناسب برای رونق ادبی پدید آمد.

آثار نویسندگانی چون سبئوس۱۷ (سده هفتم)، غوند۱۸ (سده هشتم) در زمینه تاریخ نگاری بود. ادبیات هنری ارمنی، بخصوص غزلسرایی در سده های ۱۰-۱۴م. به درجه والایی از ترقی رسید. شعرای نامداری چون گریگور نارکاتسی۱۹، نرسس شنورهالی۲۰، کستاندین یرزنگاتسی۲۱، فریک۲۲، هوانس تلکورانتسی۲۳ و غیره از چهره های تابناک ادبیات این دوران هستند. "سوگنامه" نارکاتسی۲۴، "سوگنامه یدسیا" نوشته شنورهالی و شعرهای ضد ظلم و ستم فریک بسیار مشهور می باشند و هر یک از شاهکارهای ادبی آن دوران بوده هنوز هم پس از هزار سال ارزش خود را بخوبی حفظ نموده اند.

در شرایطی که فشارهای سیاسی و اقتصادی افزون تر می گشت و تضادهای اجتماعی عمیق تر، شیوه ادبی قصص و حکایات رواج بسیاری پیدا کرد. در حکایات تکبر و حرص و آز ایشخان ها (زمین داران سده های میانه)، روحانی نمایان و خصوصیات منفی توانمندان سخت مورد انتقاد و استهزا قرار می گرفت. مخیتار گوش۲۵ و وارتان ایگکتسی۲۶ (سده ۱۳) پیشروان این سبک بودند. آنان با استفاده از امثال و حکم و روایات مردمی و منابع دیگر از ابناء بشر می خواستند تا با رفتار انسانی و نیز سلوک درست با زیر دستان درجه انسانی خود را والاتر برند.

در سده های بعد شعر ارمنی وارد مراحل جدیدتری شد. اشعار فلسفی، اجتماعی، عاشقانه به کوشش مگردیچ نقاش۲۷ (سده ۱۵) و ناهاپت کوچاک۲۸ (سده ۱۶)، ناقاش هوناتان۲۹ (سده ۱۷)، اشعار پرنبوغ سایات نووا۳۰ (سده ۱۸) شاعری که به زبانهای ارمنی، گرجی و آذری شعر نوشت و محبوب هر سه قوم گردید، رونق و پیشرفت شایان ادبی در خود داشت.

در سده نوزدهم کلاسیسیسم جای خود را به جریانهای جدید ادبی به رومانتیسم و رئالیسم داد. انسان معاصر با جهان اندیشه ها و خوشی ها و نگرانی ها و احساساتش موضوع اصلی ادبیات گردید. در همین سده در ادبیات شیوه قدیمی نگارش، گرابار۳۱، جای خود را به آشخارابار۳۲ نو داد که برای مردم عادی نیزمفهوم بود. سردمداران این جریان ادبی خاچاتور آبوویان۳۳ (۱۸۰۹-۱۸۴۸) و میکائل نالباندیان (۱۸۳۹-۱۸۶۶) و دیگران بودند و راه آنان را راپائل پاتکانیان، رافی، گابریل سوندوکیان، هاکوپ بارونیان، پرچ پروشیان، هوانس هوانسیان، هوانس تومانیان و آوتیک ایساهاکیان ادامه داده و ادبیات ارمنی را به امروز خود رساندند.

بررسی دقیق شیوه های ادبی ارمنی و نمایندگان سبک های مختلف و بررسی آثار و احوال هر یک خود مقوله ای است که نیاز به بررسی دقیق دارد و امیدواریم در فرصت های بعدی به اهل ادب پیشکش شود.

---

۱ -تاریخ ادبیات کهن ارمنی- پروفسور م.م. مکریان.ص ۳۹-۴۰، ایروان، ۱۹۷۶.

۲ -"تاریخ ارمنیان" - موسس خورناتسی.کتاب دوم، فصل۵۳. ترجمه ا.گرمانیک. تهران، ۱۳۶۱.

3- Vruyr.
4- Mar-abas - katina (medsurnatsi).

۵ -تاریخ ارمنستان- ، گروه نویسندگان، ترجمه ا. گرمانیک . جلد اول ص ۱۲۲. تهران، ۱۳۶۰

6- go&tn..

۷ -سرچشمه های شعر ارمنی- نوشته لئون میریجانیان.ص ۸۵ .ایروان،۱۹۷۷.

۸ -تاریخ ارمنستان- گروه نویسندگان. ترجمه ا. گرمانیک. جلد اول ص۱۱۶-۱۱۷. نیز تاریخ خورناتسی کتاب اول فصل ۳۱.

9-koryun.
10-agatangeghos.
11-Pavstos.
12-Movses Khorenatsi.
13-Yeghishe.
14-Ghazar Parpetsi.
15-Yeznik Koghbatsi.
16-Davit Anhaght.
17-Sebeos.
18-Ghevond.
19-Grigor narekatsi.
20-Nerses Shorhali.
21-Kostandin Yerznkatsi.
22-frik.
23-Hovanes Telkurantsi.

۲۴-"سوگنامه نارک"- ترجمه آزاد ماتیان با مقدمه ا.گرمانیک، تهران، ۱۳۶۰.

25- Mekhitar Gosh.26-Vartan Aygek-tsi.
27-Mekertic Naghash. 28-Nahapet Kuchak.

29- Naghash hovnatan.30-Sayat Nova. 31-Grabar.
32-Ashkharabar.33-Khachatur Abovian.
34-Mikael Nalbandian.

شماره ۹-۸ ، اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۸ (مه-ژوئن ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

برگ هایی از اسناد تاریخی

ادیک باغداساریان(گرمانیک)

اعلامیه کمیته انقلاب آذربایجان درباره بخش جدایی‌ناپذیربودن قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان از جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان

۳۰ نوامبر ۱۹۲۰

به همه

از طرف جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان درباره تصمیمگیری کمیته انقلاب مورخ ۳۰ نوامبر به اطلاع خلق ارمن برسانید که:

با کسب اطلاع از اعلام جمهوری شوروی سوسیالیستی در ارمنستان از سوی دهقانان شورشی، دولت کارگری-دهقانی آذربایجان بخاطر پیروزی خلق برادر درود می‌فرستد. از امروز مرزهای قبلی ارمنستان و آذربایجان لغو می‌شوند. قراباغ کوهستانی، زانگزور و نخجوان به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جمهوری سوسیالیستی ارمنستان به رسمیت شناخته می‌شوند.

پاینده باد برادری و اتحاد کارگران و دهقانان ارمنستان و آذربایجان شوروی.

رئیس کمیته انقلاب آذربایجان- ن.نریمانف

کمیسر خلق امور خارجه، حسینف

(روزنامه "کمونیست" ایروان، ۷ دسامبر ۱۹۲۰)

نامه س. کاسیان رئیس کمیته انقلاب ارمنستان به ن. نریمانف رئیس کمیته انقلاب آذربایجان

ژانویه ۱۹۲۱

کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان با شادمانی برادرانه تصمیمگیری دولت شوروی آذربایجان مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۰ درباره زانگزور، نخجوان و قراباغ کوهستانی را دریافت کرد.

این تصمیم در میان کشورهای همسایه، نمونه بی‌سابقه و جدید تاریخی در روابط متقابل به شمار می‌رود...

تصمیم خالصانه آذربایجان شوروی، ارمنستان شوروی را نیز غرق در احساسات اعتماد متقابل فرو برد تا دست همکاری به سوی همسایه دیرینه دراز کند ....

از این پس در مرزهای ارمنستان شوروی فشارهای بی معنی و وحشیانه ادیان و ملل دیگر به چشم نخواهند خورد و تمام نعمات شوروی شامل حال کلیه شهروندان ارمنستان می‌گردد.

پاینده باد برادری جمهوری‌های شوروی سوسیالیسیتی ارمنستان
و آذربایجان...

رئیس کمیته انقلاب ارمنستان- س. کاسیان

(آرشیو جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، ف ۴۰۱۱۳، شماره ۱۳)

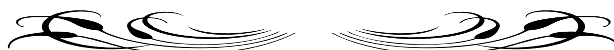
متن فرمان کمیته انقلاب ارمنستان در باره الحاق مجدد قراباغ کوهستانی به ارمنستان

۱۲ ژوئن ۱۹۲۱

بر پایه اعلامیه کمیته انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و توافق بدست آمده میان دولتهای جماهیر شوروی سوسیالیستی ارمنستان و آذربایجان، بدینوسیله اعلام می‌گردد که قراباغ کوهستانی از هم اکنون بخش جدائی ناپذیر جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان را تشکیل می‌دهد.

رئیس شورای کمیسرهای خلق جمهوری شوروی
سوسیالیستی ارمنستان آ.میاسنیکیان(آلکساندر مارتونی)
منشی، م. قارابگیان

(روزنامه "خورهردایین هایاستان"، ایروان ۱۹ ژوئن ۱۹۲۱)



شماره ۹-۸ ، اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۸ (مه-ژوئن ۱۹۹۹)  آپاگا

نگاهی به جلفای اصفهان

به مناسبت۳۹۵-امین سال مهاجرت ارمنیان
توسط شاه عباس صفوی

نوشته:
ادیک باغداساریان(گرمانیک)

در اواخر سده۱۶ و اوایل سده۱۷ میلادی دو قدرت بزرگ زمان یعنی ایران صفوی و ترکیه عثمانی درگیر رقابت شدید با یکدیگر بودند. در همین عصر شاه عباس اول به این فکر افتاد تا گروههای عظیم ساکنان ارمنی منطقه مورد منازعه واقع در حوزه ارس را به ایران کوچ دهد. او اهداف زیر را با این کار در نظر داشت:
۱-ایجاد منطقه سوخته و خالی از سکنه در منطقه همجوار دو کشور بگونه ای که لشکر ترک امکان فراهم آوردن آذوقه و پناهگاه نداشته باشد و نتواند به پیشروی به سوی ایران ادامه دهد.
۲-انتقال ارمنیان بویژه ساکنان جلفای رود ارس به نواحی داخل ایران به منظور توسعه داد و ستد و بازرگانی داخلی و خارجی (بویژه آنکه خود تولیدکننده اصلی ابریشم در ایران بود و برای صدور آن به اروپا به یاری تجار ارمنی نیاز داشت). و نیز استفاده از آنان برای ایجاد ارتباط سیاسی با غرب (به دلیل دانستن زبانهای اروپایی و آسیایی و راه و رسم آنها).
۳- استفاده از نبوغ ارمنیان در زمینه صنایع و هنر در جهت توسعه و پیشرفت منطقه های مرکزی ایران.
لذا در سال۱۶۰۴ جمعیتی بالغ بر ۵۰۰هزار نفر را به نواحی داخلی ایران بویژه در ساحل زاینده رود کوچ داد و آنان جلفای نو (اصفهان) را در آنجا بنا کردند. شاه عباس امتیازات بسیاری به ارمنیان اعطاء نمود از جمله در زمینه بازرگانی، صنایع، کشاورزی، امور اداری، اجتماعی و قضاوت.
جمعیت جلفا در سالهای۱۹۲۰ بالغ بر ۳۰هزار نفر بود. بتدریج آرزوی شاه عباس عملی می شد زیرا وی قصد داشت جلفای ارس را که بزرگترین مرکز تجاری میان شرق و غرب بود به مرکز ایران منتقل کند. بازرگانان ارمنی جلفای اصفهان میانجیان قدرتمندی در تجارت غرب و شرق بشمار می رفتند. شاه عباس در سال۱۶۱۷ قرارداد تجاری خود با انگلیس را لغو کرده آن را کلا" به بازرگانان ارمنی سپرد و امتیاز انحصاری صدور ابریشم ایران را به آنان واگذار نمود. اینان در اواسط سده۱۷م. "شرکت بازرگانی ارمنی جلفای نو" را تأسیس کردند. این شرکت فعالیتهای چشمگیری در جهانی کردن تجارت ایران انجام داد. بازرگانان ارمنی اغلب نقش هیئت های نمایندگی سیاسی ایران در خارج را نیز ایفا می کردند زیرا با زبانهای خارجی و با رسم و رسوم خارجیان آشنایی داشتند.
غیر از بازرگانی صنایعی چون زرگری، قالی بافی، نساجی، رنگرزی و غیره نیز رونق بسیاری داشت. رونق زندگی جامعه ارمنی در دهه های ۸۰-۱۶۷۰ بعلت بحران اقتصادی و اجتماعی دچار افول شد. در زمان لشکرکشی افغانان در ۱۷۲۲ شمار بسیاری از اهالی جلفای نو به هند، فرانسه، اطریش، هلند، روسیه و غیره مهاجرت کردند.
جلفای نو در سده های۱۸-۱۷ یکی از مراکز عمده فرهنگی بود. در دهه۱۶۳۰ خاچاتور کساراتسی اقدام به تأسیس مدرسه کرد (تدریس موسیقی، فن شعر، دستور، فلسفه، علوم طبیعی و غیره) که مهاجرین آن را دانشگاه قلمداد کرده اند. در سال۱۶۳۸ اولین چاپخانه ایران توسط ارمنیان در جلفای نو تأسیس شد. مدرسه وابسته به وانک نقش مهمی ایفا نمود زیرا در آنجا زبانهای اروپایی و فن تجارت تدریس می شد. در کنار وانک کتابخانه نسخ خطی تأسیس شد. هنر نقاشی دیواری و مینیاتور (نقاشی مکتب جلفای نو)، معماری و شعر عاشقی به سطح عالی خود رسیدند.
در سال۱۸۵۸ "مدرسه دخترانه" و در اوایل سده۲۰ مدرسه دخترانه "گئورک کانانیان" تأسیس شدند. در۱۸۸۰ تعدادی از مدارس با هم ادغام و "مدرسه مرکزی ملی" را پدید آوردند. در سالهای۸-۱۹۰۴ ماهنامه "خبرنامه جلفای نو" منتشر شد. ساختمان موزه در سال ۱۹۰۶ بنا شد. در دهه ۱۹۳۰ انجمن های ملی و گروه های آواز تأسیس شدند.
امروزه ارمنیان جلفای نو در میدان های بزرگ و کوچک، چارسو، هاکوبجان، قاراگل، کوچر(سنگتراشان)، تبریز(محلات)، ایروان سکونت دارند.جلفای نو دارای یک کلیسای جامع(وانک) بنام آمناپرکیچ مقدس و ۱۲کلیسای دیگر، مدارس دخترانه و پسرانه و مؤسسات دیگر بشرح زیر است:
کلیسای وانک(شامل موزه، چاپخانه، کتابخانه، بنای یادبود شهدای ارمنی)، کلیساهای آستوازازین(۱۶۱۳)، بیت اللحم مقدس(۱۶۲۸)، گئورگ مقدس(۱۶۱۱)، لوساوریچ مقدس(۱۶۳۳)، میناس مقدس(۱۶۵۹)، هاکوپ مقدس(۱۶۰۷)، هوانس مگردیچ مقدس(۱۶۲۱)، نرسس مقدس(۱۶۶۶)، نیکوغایوس مقدس(۱۶۳۰)، سارکیس مقدس(۱۶۵۹)، استپانوس

مقدس(۱۶۱۴)، کلیسای کاتولیکها بنام وارتاران مقدس(۱۷۰۵)، کلیساهای انجیلی(۱۸۷۵) و شنبه داران(۱۹۵۷)، دارالیتام(یتیم خانه) جلفای نو(۱۹۰۷)، خانه سالمندان(۱۹۶۴)، بیمارستان(۱۹۰۴)، کلوپ ارمنی(۱۹۳۲) و چندین انجمن فرهنگی-اجتماعی.

شماره ۹-۸ ، اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۸ (مه-ژوئن ۱۹۹۹)
❑ آپاگا

علوم معیار سنجش نبوغ ملت ها

ترجمه: ادیک باغداساریان(گرمانیک)

اخیرا" در یکی از شماره های نشریه "نزاویسیمایاگازتا" آگاهی هایی در زمینه دانشمندان و اعضاء آکادمی علوم روسیه(شوروی سابق) از ملیت های مختلف منتشر شده است. بر پایه این اطلاعات در سال ۱۹۴۷ در میانپژوهشگران آکادمی یاد شده نمایندگان ۵۰ ملیت وجود داشت. جدول زیر گویای این اطلاعات است:

ملیت	تعداد (سال۱۹۴۷)	درصد	تعداد (سال۱۹۴۸)	درصد	تعداد (سال۱۹۴۹)	درصد
روس	۴۳۰۶	۷۱/۵	۴۵۲۰	۷۲	۵۲۷۰	۷۴/۳۵
اوکراین	۱۷۴	۲/۹	۲۰۰	۳/۲	۲۵۰	۳/۵۴
بلاروس	۲۸	۰/۴	۳۳	۰/۵۵	۳۴	۰/۵
ارمنی	۸۵	۱/۴	۸۶	۱/۴	۱۰۹	۱/۵
گرجی	۲۷	۰/۳	۱۲	۰/۲	۲۲	۰/۳
ترکمن	۲۷	۰/۴	۳۷	۰/۶	۲۹	۰/۴۳
کومی	۲۲	۰/۳	۲۵	۰/۴	۲۱	۰/۳
یاکوت	۲۱	۰/۳	۲۱	۰/۳	۲۰	۰/۲۸
یهودی	۱۰۱۲	۱۷	۹۷۸	۱۵/۶	۱۰۰۰	۱۴/۱
ملیتهای دیگر شوروی	۶۰	۴/۴	۲۹۳	۴/۷	۲۵۳	۳/۶
ملیتهای خارجی	۷۰	۱/۱	۶۷	۱/۰۵	۷۷	۱/۱
تعداد کل دانشمندان	۶۰۲۶		۶۲۷۲		۷۰۸۵	

در سال ۱۹۵۹ تعداد ۸۹ ملیت در آکادمی علوم وجود داشت:

روس	۱۷۰۱۹	٪۷۹
اوکراینی	۸۲۵	٪۳/۸
بلاروس	۱۵۵	۰/۷
ارمنی	۳۰۹	۱/۴
تاتار	۲۲۱	۱
یهودی	۱۹۹۱	۹/۳
ملل دیگر شوروی	۷۹۷	۳/۸
خارجی	۲۰۵	۱
کل	۲۱۵۲۲	۱۰۰

در سال ۱۹۶۹ شمار ملیت ها بالغ به ۹۰ و شمار دانشمندان آکادمی چنین بود:

روس	۲۶۹۸۹	٪۷۸
اکراینی	۱۴۵۰	۴/۳
بلاروسی	۲۸۹	۰/۸
ارمنی	۴۲۸	۱/۲
یهودی	۳۱۵۵	۹/۲
ملل دیگر شوروی	۱۹۲۸	۵/۵
خارجی	۳۵۵	۱
کل	۳۴۵۹۴	۱۰۰

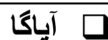
آمار سال ۱۹۸۰ بقرار زیر است:

روس ۳۷۰۳۱نفر ۸۰/۳درصد

اوکراینی	۱۸۵۵	۴
بلاروس	۴۰۰	۰/۹
ارمنی	۵۱۰	۱/۱
گرجی	۱۴۸	۰/۳
یهودی	۳۲۴۸	۷
ملل دیگر شوروی	۲۵۱۴	۵/۵
خارجی	۴۳۶	۰/۹

با این حال بهترین گواه بر توان علمی ملل شوروی در جدول زیر آمده است (مربوط به اول ژانویه ۱۹۹۰). تعداد اعضاء اصلی و وابسته آکادمی شوروی در سال ۱۹۹۰ بقرار زیر است:

ملیت	عضو اصلی	عضو وابسته
روسی	۲۴۵	۴۳۹
اوکراینی	۱۳	۲۳
بلاروسی	۷	۳
ارمنی	۱۰	۱۹
آذری	-	۴
گرجی	۳	۹
یهودی	۲۰	۴۲
ملتهای دیگر	۱۱	۳۰
جمع	۳۰۹	۵۶۹

شماره ۹-۸ ، اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۸ (مه-ژوئن ۱۹۹۹)  آپاگا

نگاهی به تاریخ ارمنیان

تهیه ادیک باغداساریان

جدول رویدادها

پیش از میلاد

تا اواسط هزاره پنجم - عصر هجر در ارمنستان.

اواسط هزاره پنجم - هزاره چهارم - دوران مس-سنگی در ارمنستان.

هزاره ۳-۲ : عصر مفرغ در ارمنستان.

سده های ۱۳-۱۵ : اتحادیه قومی هایاسا - آززی.

سده ۱۱-۱۳ : اتحادیه قومی نائیری .

آغاز سده ۱۲ : اتحادیه آرمن شوبریا.

نیمه نخست سده ۹ : تشکیل حکومت اورارتو، پادشاهی آرامه .

۷۶۰-۷۸۶ : پادشاهی آرگیشتی اول. برتری اورارتو در آسیای مقدم.

۷۸۲ : تاسیس شهر اربونی (ایرواتن).

اواخر سده ۷ : پادشاهی باروبر رئیس قوم ارمن.

آغاز سده ۷ : انقراض اورارتو و تاسیس پادشاهی باستانی ارمنی.

اواسط سده ۶ : پادشاهی یرواند ساکاواکیاتس (کوتاه عمر) و تیگران یرواندیان.

۴۰۰-۴۰۱ : گزنفون مورخ یونانی در ارمنستان.

۳۳۱ : اسقلال ارمن بدست خاندان یرواندیان.

سده ۳ : مبارزه ارمنیان در برابر سلولیان.

پایان سده ۳ : انقراز سلسله یرواندیان.

۱۸۹-۲۰۱: ارمنستان تحت سلطه سلوکیان.

۱۸۹: استقلال هایک بزرگ و سوفن.

۱۶۰-۱۸۹ : پادشاهی آرتاشس اول . تاسیس سلسله آرتاشسیان.

۵۵-۹۵: پادشاهی تیگران دوم (بزرگ).

۶۶-۶۹ : جنگ ارمنستان و روم .

۳۴-۵۵ : پادشاهی آرتاوازد دوم .

۲۰-۳۰ : پادشاهی آرتاشس دوم .

پس از میلاد

۱ : انقراض سلسله آرتاشسیان.

۶۳-۵۴ : جنگ ده ساله ارمنیان و پارتیان در برابر روم.

۶۶ : پادشاهی تیرداد اول اشکانی در روم بعنوان پادشاه ارمنستان.

۱۴۰-۱۱۷ : پادشاهی واغارش اول ، تاسیس واغارشاباد.

۲۲۶ : انقراض اشکانیان در ایران و تاسیس پادشاهی ساسانی.

۳۰۱ : پذیرش رسمی مسیحیت در ارمنستان .

۴۰۵ : اختراع الفبای ارمنی توسط مسروپ ماشتوتس.

۴۲۸ : انقراض سلسله اشکانی ارمنی و پادشاهی باستانی ارمنی.

۴۵۱ : نبرد آوارایر.(مارتان مامیکنیان).

۵۳۶ : قیام در برابر بیزانس.

۶۴۰ : لشکر کشی تازیان به ارمنستان ، تصرف دوین.

۷۵۰-۷۴۷ و ۸۵۴-۸۴۹ : قیام مردمی دربرابر تازیان.

۸۸۶ : تاسیس پادشاهی باگراتونی.

دهه ۸۹۰-۸۸۰ : آغاز جنبش تندراکیان.

۹۶۱ : اعلام پایتختی آنی.

۱۰۴۵ : انقراض باگراتونی.

۱۰۴۸ : نخستین لشکر کشی سلجوقیان به ارمنستان.

۱۰۵۳-۱۰۵۰: سرکوب جنبش تندراکیان.

۱۳۷۵-۱۰۸۰ : حکومت ارمنی کیلیکیه .

۱۱۷۴ : آزاد سازی آنی از سلطه سلجوقی.

۱۲۰۴-۱۱۹۶ : آزادسازی ارمنستان شمالی از سلطه سلجوقی و اسقرار حکومت زاکاریان ها در ارمنستان شمالی.

۱۲۲۱-۱۲۲۰ : نخستین لشکر کشی مغول به قفقاز.

۱۲۴۹-۱۲۴۸ و ۱۲۶۱-۱۲۵۹ : قیام متحد ارمنی - گرجی در برابر مغولان.

۱۳۸۰-۱۳۷۰ : تسلط اقوام ترکمن قره قویونلو و آق قویونلو در ارمنستان.

۱۳۸۶: نخستین لشکر کشی تیمور لنگ به ارمنستان و کشورهای همسایه.

۱۴۴۱: اسقرار مجدد مقر رهبر کل کلیسای ارمنی (جاثلیق) در اجمیادزین.

۱۵۰۲ : تصرف ارمنستان بدست صفویان.

۱۵۱۲ : پایه گذاری فن چاپ ارمنی با انتشار "بارزاتومار" در شهر ونیز ایتالیا.

۱۵۱۴ : لشکر کشی ترکهای عثمانی به ارمنستان.

۱۵۴۷ : جلسه مخفی اجمیادزین و طرح مسئله آزادی ارمنستان.

۱۵۵۵ : تقسیم ارمنستان میان ترکیه و ایران.

۱۵۶۲ : جلسه مخفی سباستیا و بررسی مسئله آزادی ارمنستان.

۱۶۰۴ : کوچ ارمنیان توسط شاه عباس صفوی و تاسیس جلفا.

شماره ۱۰ ، تیرماه ۱۳۷۸ (ژوئیه ۱۹۹۹)  **آپاگا**

نگاهی به تاریخ ارمنیان (۲)

جدول رویدادها

ادیک باغداساریان

۱۶۳۸-تاسیس نخستین چاپخانه ایران توسط ارمنیان در جلفای اصفهان.

۱۶۹۹ -جلسه ملیکهای سیونیک و اعطایاختیار تام به اسراییل اوری.

۱۷۱۷- تاسیس جامعه مخیتاریان ارمنی در جزیره لازار مقدس ونیز.

۱۷۲۸-۱۷۲۲- جنبش آزادی سیونیک به رهبری داویت بیگ (در آرتساخ).

۱۷۲۷-۱۷۲۵- شکست بزرگ قشون ترک در آرتساخ.

۱۷۲۷- نبرد قهرمانانه هالیزور.

۱۷۶۴-۱۷۶۰- شرکت ارمنیان هند در مبارزات ضد انگلیسی مردم هندوستان.

۱۷۶۲-مذاکرات هوسپ امید با روسیه.

۱۷۷۲- تاسیس چاپخانه ارمنی در شهر مدرس هند به کوشش شاهامیر شاهامیریان.

۱۷۹۶-۱۷۹۴- انتشار اولین نشریه ادواری ارمنی "آزدارار" درمدرس هندوستان به کوشش هاروتیون شماونیان.

۱۷۹۶- لشکر کشی آغا محمد خان قاجار به تفلیس و کشته شدن سایات نووا.

۱۸۰۱-الحاق گرجستان به روسیه.

۱۸۱۳-۱۸۰۴-جنگ ایران و روسیه و امضاء معاهده گلستان.

۱۸۱۵-تاسیس مدرسه عالی لازاریان در مسکو.

۱۸۲۴-تاسیس مدرسه معروف نرسیسیان در تفلیس.

۱۸۲۸-۱۸۲۶- جنگ ایران و روسیه . عهدنامه ترکمنچای.

۱۸۲۸- تاسیس "استان ارمنی" در قفقاز.

۱۸۲۹-۱۸۲۸-جنگ روسیه و ترکیه، تصرف ارزروم(کارین)بدست روسها ، شکست ترکها و انعقاد عهدنامه صلح در آدریاناپل.

۱۸۲۹-تولد شاعر و منتقد بزرگ میکایل نالباندیان در نخجوان نو (وفات ۱۸۶۶در تبعید).

۱۸۳۰- تولد شاعر بزرگ راپایل پاتکانیان(گامسار کاتیپا) در نخجوان نو(وفاتش در ۱۸۹۲).

۱۸۳۲- تاسیس مدرسه محلی ایروان.

۱۸۳۵-تولد رافی(هاکوپ ملیک هاکوپیان) رمان نویس نامدار ارمنی در سلماس(وفات در ۱۸۸۸).

۱۸۴۳-آغاز انتشار نشریه ادواری "بازماوب"در ونیز که تا امروز منتشر می شود.

۱۸۴۳-تولد طنز نویس برجسته ارمنی هاکوپ بارونیان (وفات ۱۸۹۱).

۱۸۴۵-تولد گریگور آرزرونی منتقد مشهور ارمنی در مسکو(وفات ۱۸۹۲).

۲ آوریل ۱۸۴۸-نویسنده و روشنگر برجسته و بنیانگذار ادبیات نوین ارمنی خاچاتور آبوویان در ایروان مفقود الاثر شد(تولدش در ۱۸۰۵ یا ۱۸۰۹).

۱۴۴۹- تشکیل استان ایروان (شامل ایروان،بایزید نو، آلکساندراپل،نخجوان اردوباد).

۱۸۶۴-۱۸۵۸-انتشار نشریه معروف "هیوسیساپایل" به سردبیری استپانوس نازاریان در مسکو.

۱۸۶۲-قیام عمومی اهالی زیتون بر علیه دولت عثمانی.

۱۸۶۳-قیام اهالی موش بر علیه دولت عثمانی و فئودالها.

۱۸۶۹- تولد شاعر بزرگ هوانس تومانیان (وفات ۱۹۲۳)، تولد کومیتاس (سوغومون سوغومونیان) موسیقیدان شهیر (وفات (۱۹۳۵).

۱۸۷۲- انتشار نشریه "مشاک"، در تفلیس به سردبیری گریگور آرزرونی.

۱۸۷۴- تاسیس مدرسه عالی گورکیان در اجمیادزین مقدس.

۱۸۷۵- تولد آوتیک ایساهاکیان شاعر بزرگ ارمنی(وفات ۱۹۵۷).

۱۸۷۸-۱۸۷۷- جنگ روس و ترکیه و انعقاد عهد نامه سان استفانو. انعقاد عهدنامه برلین.

۱۸۷۸- تولد استپان شاهومیان انقلابی بزرگ ارمنی(قتل در ۱۹۱۸).

۱۸۸۱- تاسیس سازمان "حامیان وطن" در کارین.

۱۸۸۵- تعطیلی صدها مدرسه ارمنی در قفقاز به دستور دولت تزاری.

۱۸۸۷- تاسیس حزب هنچاک در ژنو.

۱۸۹۰- تاسیس حزب داشناکسوتیون در تفلیس.

۱۸۹۱-۱۸۹۰- تشکیل سپاه حمیدیه در ترکیه برای کشتار ارمنیان.

۱۸۹۴-کشتار روستاییان ارمنی ساسون توسط ارتش ترکیه.

۱۸۹۵-دفاع اهالی زیتون در برابر قشون ترک.

۱۸۹۶-۱۸۹۵- کشتارهای جمعی ارمنیان در ارمنستان غربی و آناتولی بدست ترکان.

۱۸۹۹- راه اندازی راه آهن تفلیس- آلکساندراپل-قارص.

۱۹۰۳ -۱۲ ژوئن- دستور دولت تزاری برای مصادره اموال کلیسای ارمنی.

۱۹۰۳-ژوئیه-سپتامبر- قیام ارمنیان قفقاز بر علیه دولت تزاری.

۱۹۰۴-بهار- قیام روستاییان ارمنی بر علیه سلطان ترک.

۱۹۰۵-اول اوت -لغو فرمان مصادره اموال کلیسای ارمنی تحت فشار مردم.

۱۹۰۷-۱۹۰۵- اعتصاب های کارگری در ارمنستان شرقی.

۱۹۰۸-ژوئیه- انتقال قدرت به ترکهای جوان.

۱۹۰۹-کشتار اهالی شهر آدانا در کیلیکیه.

۱۹۱۴-اول اوت- آغاز جنگ جهانی اول.

نگاهی به تاریخ ارمنیان (۳)

جدول رویدادها

ادیک باغداساریان

دسامبر ۱۹۱۴- ژانویه ۱۹۱۵- عملیات جنگی ساریغامیش، شکست بزرگ ارتش ترکیه.

۷آوریل- ۶مه ۱۹۱۵- دفاع قهرمانانه اهالی ارمنی وان.

۲۴آوریل ۱۹۱۵- تبعید و قتل متفکرین ارمنی استامبول توسط حکومت ترکیه.

۱۹۱۶-۱۹۱۵- کشتار جمعی ارامنیان در ترکیه.

اوایل فوریه ۱۹۱۶- عملیات جنگی ارض روم. شکست ارتش ترکیه.

۲۷فوریه۱۹۱۷- پیروزی انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه در روسیه. برچیده شدن استبداد تزاری.

۲۵اکتبر۱۹۱۷- انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه.

۲۹دسامبر ۱۹۱۷- شورای کمیسرهای خلق روسیه شوروی تصویبنامه "درباره ارمنستان ترکیه" را صادر نمود.

ژانویه ۱۹۱۸- رخنه قوای ترک به ماوراء قفقاز.

۱۲مارس ۱۹۱۸- ارتش ترکیه ارض روم را تصرف کرد.

۱۵مه۱۹۱۸- قشون ترکیه آلکساندراپول را تصرف کرد.

۲۶-۲۲مه ۱۹۱۸- نبرد قهرمانانه سارداراباد.

۲۸-۲۵مه ۱۹۱۸- نبرد قهرمانانه قره کلیسا.

۲۶مه ۱۹۱۸- سیم ماوراء قفقاز از هم پاشید.

۲۸مه۱۹۱۸- شورای ملی ارمنی در تفلیس در مورد اعلام "جمهوری مستقل" ارمنستان تصمیم گرفت.

۴ژوئن ۱۹۱۸- قرار داد صلح میان ترکیه و ارمنستان در باطوم منعقد می گردد که بر اساس آن ترکیه بخش عظیمی از ارمنستان را تصرف می کند.

۳۱ژوئیه ۱۹۱۸- سقوط کمون باکو.

۱۰ اوت۱۹۲۰- عقد عهد نامه سور.

۲۲سپتامبر ۱۹۲۰- حمله ارتش ترکیه به ارمنستان.

۲۹نوامبر ۱۹۲۰- کمیته انقلاب ارمنستان در ایجوان اعلامیه تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان را منتشر ساخت.

۱۴فوریه ۱۹۲۱- آزاد سازی "منطقه بیطرف" لوری از یوغ منشویکهای گرجی.

دسامبر ۱۹۲۱- اولین مهاجرت ارامنیان خارج به ارمنستان شوروی آغاز گردید.

ژانویه ۱۹۲۲- اولین تئاتر دراماتیک دولتی در ایروان افتتاح گردید.

دسامبر ۱۹۲۲- کنسرواتوار دولتی در ایروان افتتاح شد.

آوریل ۱۹۲۵- افتتاح انستیتوی علوم و هنر ارمنستان شوروی در ایروان.

مه ۱۹۲۶- اولین نیروگاه آبی ایروان مورد بهره برداری قرار گرفت.

آوریل ۱۹۳۲- اتحادیه نویسندگان ارمنستان شوروی تشکیل شد.

ژانویه۱۹۳۳- تئاتر دولتی باله و اپرا در ایروان افتتاح گردید.

ژوئن ۱۹۳۵- شعبه ارمنی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایروان تأسیس شد.

سپتامبر۱۹۳۹- برگزاری جشن هزارمین سالگرد "داویت ساسونی".

۲۹نوامبر ۱۹۴۳- آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان تأسیس شد.

ژوئیه ۱۹۴۶- اولین کاروان ارامنیان مهاجر پس از جنگ جهانی دوم وارد ارمنستان شوروی گردید.

مه۱۹۶۲-۱۶۰۰-امین سال تولد مسروپ ماشتوتس خالق حروف ارمنی در ارمنستان شوروی و بین ارامنه خارج جشن گرفته شد.

اکتبر۱۹۶۳- ۲۵۰-امین سالگرد تولد سایات نووا شاعر بزرگ ارمنی.

آوریل۱۹۶۵- برگزاری ۵۰-امین سالگرد قتل عام ارامنه در ارمنستان شوروی و مهاجرنشینهای ارمنی.

سپتامبر ۱۹۶۹- صدمین سالگرد تولد شاعر بزرگ ارمنی هوانس تومانیان برگزار شد.

دسامبر۱۹۶۹- برگزاری جشن صدمین سالگرد تولد کومیتاس موسیقیدان بزرگ ارمنی.

دسامبر ۱۹۸۸- زلزله بزرگ در ارمنستان.

سپتامبر ۱۹۹۱- اعلام جمهوری ارمنستان.

پایان

شماره ۱۰ ، تیرماه ۱۳۷۸ (ژوئیه ۱۹۹۹) ❑ آپاگا

به یاد نقاش نامی ارمنی ایرانی شادروان یسائی شاهیجانیان

ادیک باغداساریان

یسائی شاهیجانیان در سال ۱۳۱۸ در جلفای اصفهان و در خانواده ای ارمنی تولد یافت. استعداد ذاتی او در زمینه نقاشی از اوان کودکی چشمگیر بود. استاد آبراهام گورگنیان، مینیاتوریست نامی استعداد فطری یسائی را دریافت و خانواده شاجانیان را ترغیب نمود تا یسائی را در زمینه هنر به تحصیل بگمارند.

پس از طی دوره ابتدایی در مدرسه ارمنیان جلفا، یسائی به هنرستان هنرهای زیبای اصفهان وارد شد از محضر اساتیدی چون رستم شیرازی و حاج مصور الملکی بهره ها گرفت و در رشته های نقاشی ایرانی، گل و مرغ، تذهیب و تشعیر دانستنیها آموخت.

پس از دریافت پایان نامه از هنرستان هنرهای زیبای اصفهان، بمنظور مطالعه و ادامه تحصیل به لبنان رفت و پس از دو سال اقامت در خارج کشور، بدلیل برخی دشواری به زادگاهش باز آمد و به سازمان حفظ میراث فرهنگی کشور پیوست.

یسائی با پشتکار و کوششی وصف ناپذیر در بازسازی آثار نقاشی کاخ چهلستون، عمارت عالی قاپو و کلیساهای جلفا در اصفهان، خانه پیرنیا در نائین، نارنجستان قوام در شیراز و آثاری در قزوین ضمن بجای گذاردن یادگارهای بدیع به مطالعه و بررسی آثار نقاشی موجود در بناهای تاریخ پرداخت و پژوهش گسترده ای در تصاویر و رنگها و قلم گیریها انجام داد و با تجربه ای که اندوخته بود از سوی سازمان ایزمئو ایتالیا به در یافت دیپلم تخصصی در مرمت آثار نقاشی نائل آمد.

از کارهای شیوه صفوی یسائی نمونه های با ارزشی در نقاشیهای دیواری و تابلوهای هتل عباسی اصفهان، هتل کوثر تهران و هتل والدورف آستوریای نیویورک بیادگار مانده است. علاوه بر شیوه صفوی که سبک تخصصی اوست در سبک نقاشی قاجار و خصوصا" گل و مرغ و گل و بوته سازی نیز سر آمد بود.

یسائی پس از سالها پژوهش و سیر و سلوک هنری به هنرستان هنرهای زیبا باز می گردد و در همان جایی که هنر آموخته بود به تدریس و تعلیم نوآموزان می پردازد و در آخرین سال عمر مسئولیت تدریس رشته مینیاتور را در دانشگاه پردیس اصفهان می پذیرد.

اما دریغا که در روز شنبه ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۶ شمسی بعلت ابتلا به سرطان ریه در سن ۴۸ سالگی و در میانه راه شکوفایی فعالیتهای هنری، روح بلند پروازش قفس تن را شکسته به دیار باقی می شتابد.

با فقدان وی اصفهان، مهد هنر ایران در سوگ یکی از نجیب ترین و اصیل ترین خدمتگزاران هنر قرین آه واسف می گردد.

پس از در گذشت وی آثار ارزشمندش مورد بررسی شورای ارزشیابی هنرمندان کشور قرار گرفت و آفریننده آن آثار بعنوان هنرمند طراز اول شناخته و بدریافت مدرک درجه یک هنری (دکترای هنری) مفتخر گردید.

بپاس زحمات هنری شادروان یسایی شاهیجانیان و به یاد این هنرمند ماهنامه آپاگا در شماره پیشین و شماره کنونی دو اثر وی را روی جلد به چاپ رسانیده است.

روانش شاد و یادش جاودان باد.

" ارمنیان گیلان "

اخیرا" کتاب ارزشمندی تحت عنوان "ارمنیان گیلان" بقلم دکتر علی فروحی و فرامرز طالبی انتشار یافته است. (رشت: نشر گیلان، اسفند ۷۷).

این اثر حاصل سالها پژوهش و تلاش مولفان است. در سر آغاز کتاب چنین می خوانیم: "از زمان کودکی و نوجوانی که دوران کنجکاوی و هر سونگری آغاز می شود، همیشه نظم و نظافت و تلاش و سخت کوشی ارمنیان رشت برایم جالب توجه بود. بعدها که در جوانی شیفتگی ام به انواع مظاهر هنری فزونی یافت، به نقش فرهنگی آنان در اعتلای آگاهی های هنری جامعه روشنفکری رشت پی بردم...

آنگاه که به فکر نوشتن مطلبی در باره زادگاهم گیلان افتادم، این احساس خفته در ضمیر ناآگاهم دگر بار تجلی یافت و حاصل آن کتاب حاضر است...".

این اثر شامل بخش های زیر است: نگاه تاریخی، پراکندگی، جمعیت، کار و پیشه، کلیسا، آموزش و پرورش، گورستان، هنر و ادبیات، نهضت مشروطیت و ارمنیان گیلان، نهضت جنگل و ارمنیان گیلان، پزشکان، دندانپزشکان و داروسازان ارمنی در گیلان، پیوست.

ماهنامه آپاگاه انتشار این کتاب را به مؤلفان و جامعه علمی تبریک می گوید.

شماره ۹-۸ ، اردیبهشت-خرداد ۱۳۷۸ (مه-ژوئن ۱۹۹۹)  آپاگا

نسب نامه شاه اسماعیل اول
(۱۵۰۲-۱۴۸۸)

نوشته : آرا پاپیان
ترجمه : ادیک باغداساریان
منبع : ایران نامه،شماره۳،سال۲

شاه اسماعیل صفوی(۱۵۲۴-۱۵۰۲) یک چهره استثنایی در تاریخ سیاسی ایران است زیرا او بودکه مذهب شیعه را در ایران رسمی کرد (۱۵۰۳)و در زمان او بود که " ایران مجددا" موفق به تجدید حیات شد و اتحاد ایرانی و ایده تشکیل حکومت بزرگ را به ارمغان آورد".(۱)

در آغاز سده ۱۶م.شیخ های موروثی اردبیل(۲) حکام آق قویونلو را بیرون رانده حکومت صفوی ایران را پایه گذاری نمودند.

این تغییر سیاسی پدیده ای اتفاقی نبود، بلکه به تحول روابط قومی، تغییرات اساسی سیاسی و وضعیت جدیدمذهبی ارتباط داشت.

از زمان شیخ جنید(۱۴۶۰-۱۴۴۷/۴۸) طوایف بایندر (آق قویونلو) و صفوی ارتباط نزدیک فامیلی با هم داشتند. جنید پس از ناکامی های خود در برابر شاه جهان قره قویونلو(۱۴۵۳-۱۴۴۷)، اجبارا" به دربار اوزون حسن آق قویونلو پناهنده شده بود.(۳) اومورد استقبال گرمی در دیاربکر قرار گرفت و اوزون حسن ، خواهرش خدیجه را به ازدواج شیخ فراری اردبیل در آورد.(۴) حیدر فرزند جنید و خدیجه، با مارتا دختر اوزون حسن و دسپینا خاتون و دختر دایی خود پیمان همسری بست(۵) :"حیدر خواهر یعقوب پادشاه تبریز را به زنی گرفت".(۶) این ازدواج ها بطورمحسوسی باعث تحکیم موقعیت صفویان شده اندیشه تصاحب ارث آق قویونلو (غصب پادشاهی پارس)را در میانشان پدید آورد(۷).

شیخ حیدر تصمیم گرفت سپاهی فراهم کند و رستم (یعقوب بیگ)را بیرون براند و به همین علت افراد بسیاری از میان صفویان گرد آورد وجنگ سخت در گرفت. صفویان چون شیر می جنگیدند و پس از تلفات بسیار از دو طرف، تبریزیان چیره شدند و جسد شیخ حیدر مورد جستجو قرار گرفت و یک کشیش ارمنی آن را پیدا کرده برای دفن به اردبیل برد.(۸)

اگر چه جیوان ماریا آنجیوللو سیاح ایتالیایی رویدادهای یاد شده را به زمامداری رستم (۱۴۹۷-۱۴۹۲) نسبت می دهد ، اما این امر درست نیست، زیرا شیخ حیدر در ۳۰ ژوئن ۱۴۸۸ کشته شد: "همان سال (۸۹۳ هجری ، ۸۸-۱۴۷۸م.)، سلطان حیدر فرزند جنید توسط سپاه سلیمان بیگ بیژن که از سوی سلطان یعقوب برای کمک به فرخ یسار حاکم شیروان عازم شده بود"در طبرستان کشته شد (۱۰) .

روتو سیاستمدار ونیزی نظر قابل قبولی دارد: "پس از اوزون حسن فرزندش یعقوب بیگ به تخت شاهی ایران تکیه زد و نسبت به پدر اسماعیل اول (یعنی حیدر) کینه و نفرت داشت زیرا فکر می کرد ازدواج او با خواهرش نوعی ماجراجویی و قابل سرزنش بود. بنابراین پس از بقدرت رسیدن سرزمین کوچکی برای وی باقی گذارد واورا تحت فشار شدید قرار داد و سرانجام کشت".(۱۱)

به احتمال قوی، رستم که در سال ۱۴۸۸ به حکومت نرسیده بود، پس از کشته شدن شیخ حیدر، تلاش کرد تا اخلاف و مدعیان تاج و تخت را دستگیر و سپس به قتل برساند. یعقوب بیگ همراه با خواهر و سه فرزند حیدردر جزیره آختامار پناه گرفت.(۱۲) "پیروزی باعث شادمانی زیادی در تبریز شد. رستم با کسب اطلاع از شکست دشمن و کشته شدن شیخ حیدر، بی درنگ افرادی به اردبیل فرستاد تا زن و سه فرزند او (یعنی شیخ حیدر) را بگیرند او مترصد کشتن آنان بود، اما بخاطر چند شاهزاده، آنان را آزاد کرد، لیکن ایشان را در یکی از جزایر دریاچه وان یعنی آختامار که مسیحیان ارمنی در آن زندگی می کنند نگاه داشتند..... سه فرزند شیخ حیدر به اینجا آورده شدند اما مادرشان در تبریز ماند و با یک شاهزاده که دشمن همسر قبلی خود بودازدواج کرد ".(۱۳)

فرزندان شیخ حیدر سه- چهارسال در آختامار زندگی کردند تا حکومت رستم در سال ۱۴۹۲ و تعقیب و آزارهای جدید شروع شدند: "فرزندانش سه سال در جزیره ماندند اما رستم با آگاهی یافتن از قصد فرار آنها، شخصی را برای آوردن آنان گسیل داشت".(۱۴)

بازرگان بی نام اینگونه یادداشت کرده است: "بی درنگ پس از آنکه خبر مرگ شیخ حیدر به اردبیل رسید (جایی که زن و شش فرزند شیخ حیدر ساکن بودند) سه فرزند فرار کردند. یک نفر به آناتولی رفت، یکی دیگر به حلب و سومی به جزیره ای رفت که در دریاچه وان یا وستان واقع است و شامل یک شهر ارمنی مسیحی نشین می باشد. این فرزند به نام اسماعیل در آنجا چهار سال در خانه یک کشیش ماند که کمی با ستاره شناسی آشنا بود و پیشبینی کرد که اسماعیل باید حاکم بزرگی شود. به همین علت از او مراقبت ویژه به عمل می آورد. و او را با عقاید و آیین مقدس و کتاب مقدس ما تربیت کرد..... . اسماعیل پس از چهار سال تصمیم گرفت از آرمنیک(Armeny) دور شود و به گیلان رفت و در نزدیک زرگر زندگی کرد".(۱۵)

کاترینوزنو نیز تقریبا" همین داستان را بیان کرده است: "و فرزند سوم به جزیره ای (گریخت) که قبلا" یاد کرده ام، در دریاچه وان یا وستان واقع بوده دارای شهری با ساکنان ارمنی مسیحی بود. در اینجا این فرزند که نامش اسماعیل بود "..... چهار سال در خانه یک کشیش ماند".(۱۶)

وقایع نگاران ارمنی بارها در باره زندگی شاه اسماعیل اول در جزیره آختامار مطلب نقل کرده اند از جمله آمیراس یرزنکاتسی(۱۷)، آراکل داوریژتسی(۱۸)، خاچاتور جوغایتسی(۱۹)، زاکاریا سارکاواک(۲۰)، مارتیروس دی آراکل(۲۱)، تاریخنگاران ارمنی سکونت اسماعیل در آختامار را کاملا" موثق رانسته اند. از جمله غوند آلیشان(۲۲)، میکایل چامچیان(۲۳). این رویداد حتی انعکاس هنری خود را در ادبیات ارمنی سده های میانه داشته است.(هوهان واراگتسی)(۲۴).

با این حال تا زمانی که فرزندان شیخ حیدر زنده بودند، حکام آق قویونلو نمی توانستند احساس امنیت کنند. بنابراین رستم پس از بقدرت رسیدن کار تعقیب و پیگیری را مجددا" آغاز کرد. اسماعیل برای فرار از تعقیب رستم به کمک ارمنیان نخست به قراباغ و سپس به گیلان می رود.

"در این زمان پسران و مادرشان با قایق به شرق قراباغ برده شدندو این سرزمین با شماخی و اردبیل هم مرز است، آنها پنج سال در آنجا ماندند و کسی در مورد آنان سخن نگفت".(۲۵)

"اسماعیل چهار سال بعد تصمیم گرفت از آرمنیک (Armeny) دور شود و به گیلان برود. او در آنجا نزدیک زرگر زندگی کرد که دوست نزدیک پدرش بود و در نهان وی را نگه داشت و از او مراقبت زیادی کرد".(۲۶)

روتوی ونیزی نیز همین مطلب را بیان کرده است.(۲۷) کاترینو زنو(۲۸)، جیوان ماریا آنجیوللو(۲۹) نیز چنین بیان کرده اند.

"او در قراباغ و گیلان پنج سال زندگی کرد و در آن نواحی که نسبت به پدرش احترام خاصی قایل بودند، افراد بسیاری به او پیوستند حتی آنان که از اعقاب صفوی نبودند زیر پرچم او گرد آمدند"(۳۰). آنگاه با استفاده از موقعیت به دست آمده (مرگ دشمن سرسخت اوپادشاه یعقوب بیگ)(۳۱) مبارزه مسلحانه خود را در برابر آخرین وارثان آق قویونلو آغاز کرد.

در نیمه های سال ۱۵۰۱، اسماعیل "درالوند جنگ کرد"(۳۲) و "حاکم نواحی شمالی حکومت آق قویونلو را شکست داد" و "او را به فرار واداشت(۳۴)" و "شش ماه پس از آغاز جنگ (پاییز ۱۵۰۱م.) صوفی (یعنی شاه اسماعیل) تبریز را تصرف نمود(۳۵)" و "با شکوه تمام فاتحانه وارد تبریز شد(۳۶)"، "بر تخت نشست(۳۷)" و "شاه اسماعیل نامیده شد و شهرتش صوفی یا صفی گردید و سلسله او صفوی یا صوفیان نام یافت(۳۸)".

دوره جدیدی در تاریخ ایران بنام عصر صفوی آغاز گردید.

یادداشت ها

۱ - لئو، مجموعه آثار، جلد۳ کتاب اول، بخش۵، ۱۹ ص,۴۹

۲ - خانواده چند قرن در اردبیل ساکن بود و از اعقاب شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی بود.(۱۳۳۴-۱۲۴۹م.). او خود را پیرو امام موسی کاظم خواند سلسله خانوادگی آنان بشرح زیر است:

- صفی الدین اسحاق اردبیلی ۱۳۳۴-۱۲۴۹م.
- صدرالدین موسی ۱۳۹۶-۱۳۳۴م.
- خواجه علی ۱۴۲۹-۱۳۹۶م.
- ابراهیم شاه (شیخ شاه) ۱۴۴۷/۴۸-۱۴۲۹م.
- جنید ۱۴۶۰-۱۴۴۷/۴۸م.
- حیدر ۱۴۸۸-۱۴۶۰م.
- اسماعیل اول ۱۵۲۴-۱۴۸۸(از۱۵۰۲ بعنوان شاه)

3- P.Sykes. A History of Persia, V.II, London, 1921, p.158.

۴- افندیف ، باکو ، ۱۹۶۱ ،ص ۹۱.

۵ - مارتا در تاریخ بیشتر به عالم شاه بیگم یا حلیمه بیگم مشهور است.

۶ - آراکل داوریژتسی، کتاب تاریخ، ایروان۱۹۹۰، ص,۴۴۰

۷ - م. چامچیان، تاریخ ارمنیان، کتاب۳، ونیز۱۷۸۶ ص,۵۱۰

۸ - ج.م. آنجیوللو، سفرنامه. ص۲۷۱-۲۷۰.

۹ -تاریخ آذربایجان ،باکو، ۱۹۴۹ ص ۲۰۸ براون تاریخ ادبیات.. ج ۴ ۱۹۵۹ ص ۶۷

۱۰شرف خان ص ۱۴۰.

۱۱ - خاطرات روتو سیاستمدار ونیزی، ص۲۵۳.

۱۲- تاریخ آذربایجان ص ص ۲۰۹-۲۰۸.

۱۳ - ج.م. انجیوللو، ص۲۷۱. ۱۴ - همان، ص۲۷۲-۲۷۱,

۱۵ - سفرنامه یک بازرگان به ایران، ص۳۱۷.

۱۶ - کاترینوزنو، سفرنامه، ص۲۷۳. یادداشت ۶,

۱۷ - ماتناداران، نسخه شماره ۱۰۲۰۰، شماره ۳۸۹,

۱۸ - آراکل داوریژتسی، ص۴۴۰.

۱۹ - تاریخ پارسیان اثر خاچاتور جوغایتسی، واغارشاباد، ۱۹۰۵ص ۹۶.

۲۰ - زاکاریا سارکاواگ، تاریخ، جلد۳-۱. واغارشاباد ۱۸۷۰ . جلد ۱ص۷,

۲۱ - وقایعنامه مارتیروس دی آراکل سده ۱۸، س۴۲۷,

۲۲ - غ. آلیشان، های-ونت، ص۲۰۳,

۲۳ - م. چامچیان، ص۵۱۰. ۲۴-گغونی، ونیز، ۱۹۰۵، ص۶,

۲۵ - ج.م. آنجیوللو، ص۲۷۳. ۲۶ - ک. زنو. ص۲۷۳,

۲۷ - خاطرات روتو، سیاستمدار ونیزی، ص۲۵۳. ۲۸ - ک. زنو. ص۲۷۳,

۲۹ - ج.م. آنجیوللو، ص۲۷۴. ۳۰ - سفرنامه یک بازرگان در ایران، ص۳۱۸,

۳۱ - روتو، ص۲۵۴. ۳۲ - آراکل داوریژتسی، ص۴۷۳,

۳۳ - افندیف ص ۵۳ .

۳۴ - آراکل داوریژتسی، ص۲۷۵. ۳۵ - ج.م. آنجیوللو، ص۲۷۵,

۳۶ - روتو، ص۲۵۸. ۳۷ - آراکل داوریژتسی، ص۴۷۳,

۳۸ - م. چامچیان، ص۵۱۱.

شماره ۱۲-۱۱ ، امرداد-شهریور ۱۳۷۸ (اوت-سپتامبر ۱۹۹۹) 

به یاد پروفسور

هاکوپ ماناندیان

نخستین ارمنی عضو آکادمی علوم

نوشته: لئون کانسیان
ترجمه ادیک باغداساریان

در اواخر سال ۱۸۷۳ در ناحیه ماردا واقع در آخالسخا (واقع در گرجستان امروز) نخستین فرزند خانواده هامازاسپ جنگل بان یعنی هاکوپ متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه کارابتیان واقع در زادگاه خود کسب نمود و سپس در تفلیس ادامه داد. آنگاه با حمایت توانمندان ارمنی مانتاشیان و آکوپوف راهی آلمان گردید و در رشته فلسفه دانشگاه ینا پذیرفته شد آنگاه رشته خاورشناسی در دانشگاه های لایپزیک و استراسبورگ را گذراند و نزد نامداران زبانشناسی و خاورشناسی آن عصر تلمذ کرد و موفق به اخذ درجه علمی دکتری فلسفه شد (تز دکتری او "پیرامون اثر مربوط به تاریخ اران") یکی از آثار پر ارزش هاکوپ ماناندیان تفحصات او در زمینه آثار ارسطو، بیکن، منتسکیو، روسو، کانت و هگل است. او در سن پتربورگ در طول یک سال موفق شد درجه فوق لیسانس در رشته فیلولوژی (فقه اللغه) ایرانی-ارمنی اخذ کند. وی غیر از زبان مادری به زبان های فارسی، روسی، گرجی، فرانسه، انگلیسی، یونانی قدیم، لاتین، آشوری، سانسکریت، عبری و زبان قدیمی ارمنی (گرابار) تسلط داشت.

جوان ۲۵ ساله مجهز به علوم همه جانبه به ارمنستان بازگشت و بیش از سه دهه به امر تعلیم و تربیت پرداخت. او در اچمیادزین با شخصیت هایی چون کومیتاس، میابان (گالوست تر مگردیچیان)، هوانس هوانیسیان، هراچیا آجاریان، مانوک آبغیان، سدراک ماندینیان و دیگران صمیمیت خاص پیدا کرد. او در اینجا همراه با پروفسور آجاریان اقدام به چاپ مجموعه تحقیقی "گواهان جدید ارمنی" نمود.

ماناندیان در مرکز روحانی ارمنیان جهان با دوشیزه واروارا دختر آلکساندر مانتاشیان ازدواج کرد و شاعر بزرگ ارمن هوانس تومانیان مجری ضیافت و کومیتاس موسیقیدان شهیر ارمنی نیز رهبر آوازها و موسیقی بود. خریمیان هایریک جاثلیق کل ارمنیان دنیا در این مراسم سخنرانی کرد و ازدواج آنان را تبریک گفت.

اوسپس مشغول تدریس زبان ارمنی و تاریخ ادبیات ارمنی و آلمانی شد و ده سال نیز بعنوان حقوقدان در دادگاه استانی باکو خدمت کرد. ضمن اینکه در مراکز آموزشی به تدریس ادبیات و اقتصاد سیاسی نیز همت می گمارد. او در سال ۱۹۲۱ بعنوان اولین رئیس دانشگاه دولتی ایروان برگزیده شد و ضمنا" کرسی های خاورشناسی و تاریخ باستان ارمنیان را نیز رهبری کرد.

او در اواسط دهه سی تدریس را کنار گذاشت و وقت خود را کلا" مصروف پژوهشهای علمی نمود. او از نظر ژرفای دیدگاه هایش در زمینه ارمنی شناسی در صدرعلوم ارمنی شناسی درخشید. او جزء اولین دانشمندانی بود که بطور علمی تاریخ سیاسی و احتماعی-اقتصادی ارمنیان را بررسی نمود و چندین جلد اثر تحقیقی به جامعه علمی تقدیم کرد. به گفته

آکادمیسین مشهور روس بوریس گلبوف "او به تنهایی بیش از آن کار کرد که تمام پیشینیانش قبل از او انجام داده بودند". یکی از کارهای اساسی او در زمینه تعلیم و تربیت بر اندازی نظام سنتی-خرافی و غیر علمی و جایگزینی آن با دیدگاه های جدید بود و در این راستا نقش آموزش و پرورش در ترقی و تکامل اخلاقی و مادی را نشان داد و در این زمنیه مقالات متعدد در نشریات آن زمان منتشر کرد و مشترکا" نشریه ارمنی شناسی را پایه گذاری و سردبیری نمود و دیدگاه های جدید و مفیدی در امور علمی و آموزشی بچاپ رسانید.

کلیه آثار ماناندیان مستند و مستدل هستند. از جمله مکاتبات او با دانشمندان و شخصیت های بزرگ جهان (ن. مار، آ. لوناچارسکی، و. بروسوف، م. گورکی، آ. میه، گ. هاروتیونیان، ه. تاشیان، لئو، گ. خالاتیان و غیره) دارای ارزش علمی فراوانی است و عمدتا" در کتابخانه نسخ خطی ماتناداران نگهداری می شوند.

یکی از جنبه های مهم آثار ماناندیان این است که حیطه تحقیقاتی او از مرزهای ملی پا فرا نهاده بسیاری از آنها برای تاریخ کشورهای آسیای متقدم، بویژه ماوراء قفقاز دارای ارزش فراوانی است.

پروفسور هاکوپ ماناندیان در سال ۱۹۳۹ بعنوان اولین آکادمیسین ارمنی به عضویت اصلی آکادمی علوم اتحاد شوروی برگزیده شد. چهار سال بعد به عضویت اصلی آکادمی تازه تأسیس ارمنستان در آمد. او عضو همه آکادمی های علوم کشورهای ماوراء قفقاز، برنده جوائز متعدد دولتی داخلی و بین المللی بود و بعنوان عضو افتخاری آکادمی بسیاری از کشورهای جهان برگزیده شد.

او در ماه فوریه ۱۹۵۲ چشم از جهان فرو بست و در مقابل ساختمان دانشگاهی به خاک سپرده شد که اولین رئیس آن بود.

به یاد آکادمیسین پرفسور ادوارد جرباشیان

ادیب نامی ارمن

ا.گرمانیک

جامعه ادبی ارمنی شب دهم اوت ۱۹۹۹ مصادف با ۱۹ امرداد ماه ۱۳۷۸ در سوک از دست دادن یکی از چهره های درخشان صحنه زبان و ادبیات، فقه اللغه ارمنی، ارمنی شناسی و نظریهپردازی و نقد ادبی نشست.

آکادمیسین ادوارد جرباشیان ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۳ (۲ مهر ۱۳۰۲) در ایروان چشم به جهان گشود. وی تحصیلات خود را در رشته فقه اللغه (فیلولوژی۱۹۵۰) به اتمام رساند و در سال ۱۹۶۵م. (۱۳۴۴ ه.ش.) موفق به اخذ درجه دکتری شد و دو سال بعد به اخذ درجه پرفسوری نایل آمد و در سال ۱۹۷۰ بعنوان چهره سرشناس ادبی پذیرفته شد. وی در سال ۱۹۷۴ به عنوان عضو وابسته و در ۱۹۸۲ به عنوان عضو اصلی فرهنگستان (آکادمی) ملی علوم ارمنستان برگزیده شد.

روانشاد جرباشیان از سال ۱۹۵۰ به بعد در دانشگاه دولتی ایروان رشته نظریه ادبی، زیبایی شناسی و ادبیات قدیم و جدید تدریس می کرد و بطور همزمان سردبیر ماهنامه ادبی(۶۲-۱۹۶۱)، "خبرنامه دانشگاه ایروان" (۷۷-۱۹۶۷) بود. وی رئیس بخش نظریه ادبی انستیتوی ادبیات مانوک آبغیان (وابسته به آکادمی علوم) (۷۰-۱۹۶۶) و کرسی زیبایی شناسی و نظریه ادبی دانشگاه ایروان (۷۸-۱۹۷۲) و از سال ۱۹۷۷رئیس انستیتوی ادبیات یاد شده و عضو هیئت رئیسه آکادمی ملی علوم ارمنستان بود.

بخش اعظم آثار و پژوهشهای ادوارد جرباشیان به مباحث نقد و بررسی ادبی، مسایل مختلف ادبی، تاریخ سبکهای هنری و مکاتب ادبی و مسایل تیپولوژی اختصاص دارد. او بطور همه جانبه ویژگی های شعر ارمنی را بر اساس اصول علمی مورد پژوهش و تحقیق قرار داده است. سیر تحولی ایجاد و ترقی شعر نو ارمنی را مورد تفحص دقیق قرار داده آثار بسیاری از نویسندگان و شعرای ارمنی را نقد و بررسی نمود. وی بخاطر این آثار پژوهشی موفق به دریافت نشان دولتی شد.

برخی از آثار زنده یاد آکادمیسین ادوارد جرباشیان بقرار زیر است:

"منظومه در ادبیات کنونی ارمنی" (۱۹۵۵)، "منظومه های تومانیان" (۱۹۶۴)، روبن سواک" (۱۹۶۵)، "جهان بینی و استادی" (۱۹۶۷)، "قصاید تومانیان" (۱۹۶۹)، "مسائل ادبی" (۱۹۷۶)، "میساک مسارنتس" (۱۹۷۷)، "نظریه ادبیات" (۱۹۸۰)، فرهنگ تشریحی واژه های ادبیات شناسی" (همراه ه. ماخچانیان) (۱۹۸۰)،"چهار قله" (۱۹۸۲)، "زیبایی شناسی و ادبیات" (۱۹۸۳)، " نظریه های نقد ادبی" (۱۹۹۳).

شماره ۱۳، مهر ماه ۱۳۷۸ (اکتبر ۱۹۹۹) آپاگا

نگاهی به خط و زبان ارمنی

ادیک باغداساریان (گرمانیک)

از آنگاه که هوبشمان بسال ۱۸۷۵ مقاله مشهور خویش **(Uber die stellung des Armenischen im krelse der inogerm. sprachen)** را منتشر ساخت، زبانشناسی ارمنی وارد مرحله نوینی گردید. وی به اثبات رسانید که ارمنی نیز یکی از شاخه های مستقل زبانهای هند و اروپایی است. وی نظریات دانشمندان پیشین را مورد تجدید نظر قرار داد و آنها را در کتاب **Armenische Studien (Leipzig 1883)** گرد آورد. آنگاه همه بررسی های جدید خویش و پیروانش را در اثر مشهورش **Armenische Grammatik** گرد آورد که به گفته پروفسور هراچیا آجاریان، زبانشناس نامی ارمنی، سنگ بنای زبانشناسی ارمنی بشمار می رود. در اثر هوبشمان ۲۱۸۸ واژه ریشه شناسی شد که از آن میان ۲۱۷ واژه نام بود. لیکن هراچیا آجاریان در فرهنگ اشتقاقی زبان ارمنی (۷ جلد ایروان ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵) برای هر واژه اصلیت ارمنی، اشتقاق از ریشه هند و اروپایی و یا عاریت از زبانهای دیگر را مورد بررسی قرار داد. این فرهنگ ریشه شناسی یا اشتقاقی مشتمل بر ۱۰۷۷۲ واژه است که ۹۰۹ واژه آن بومی، ۴۰۱۶ واژه عاریتی و ۱۵۲ واژه نیز نام-آوایی هستند (۱۲۳ واژه نیز اشتباه یا کاذب) بقیه ۵۵۷۲ واژه ناشناس می باشند که بخشی از آنان احتمالا" از کلدانی به عاریت گرفته شده است. پیروان پرفسور آجاریان در ادامه کار استاد خود از جمله مرحوم پرفسور ادوارد آقایان و آکادمیسین گورگ جاهوکیان بتدریج واژگان دیگر را ریشه شناسی کرده در مجلات تخصصی بچاپ رسانیده اند و پژوهش در این زمینه کماکان ادامه دارد.

بخش هوری-اورارتوئی زبان ارمنی ۲۰-۱۰ در صد از ذخیره لغات این زبانها را که بر ما شناخته است تشکیل می دهد. در زبان ارمنی گروهی از لغات زبانهای هتی (زبان نیسی، لووی، هتی هیروگلیف، زبان بالایی و غیره) و نیز آشوری و یونانی، عربی، ترکی، روسی و بویژه پارسی قدیم و میانه (حدود ۱۴۱۰ واژه) وجود دارد که ثمره تماس های طولانی با این ملل می باشد با این حال دستور زبان فارسی پارتی یا پهلوی در دستور زبان ارمنی تأثیر نگذاشت. از دیگر سو این احتمال نیز وجود دارد که از زبانهای اقوام دیگر فلات ارمنستان از جمله هایاسا، دیاوخی اتیونی، مانا و غیره که خود از اجزاء تشکیل دهنده ملت ارمن هستند، با این زبان تأثیر و تأثر متقابل داشته اند.

تا هنگامی که زبان ارمنی به نوشتن در آمد این زبان پیشرفت بسیار کرد و واژگان بسیار دقیق و دستور زبانی مرتب و مدون یافت. زبان نوشتاری ارمنی دارای سه مرحله است:گرابار، ارمنی میانه، آشخارابار.

۱- گرابار **(grabar = grots barbar)** یا ارمنی باستان، زبانی بود که از سده پنجم میلادی تا سده نوزدهم بدان می نوشتند به احتمال قوی پیش از آن نیز به این زبان سخن گفته می شده است. گر چه بنا به گواهی مورخان سده پنجم میلادی، ارمنیان در همه نواحی به این زبان سخن نمی گفتند بلکه در ارمنستان باستان گویش های گوناگون روان بود. لیکن پس از سده نهم میلادی از نظر گفتاری تدریجا" جای خود را به ارمنی میانه داد، ضمن اینکه زبان حاکم نوشتاری بود و آثار علمی، مذهبی و تاریخی به این زبان نوشته می شدند از جمله کتاب "تاریخ ارمنیان" اثر موسی خورنی، آگاتانگغوس، غازار پاربی

و غیره. این زبان سرانجام طی مبارزه ادبی که در سالهای ۵۰-۱۸۴۰ در گرفت جای خود را به زبان فعلی و امروزی (زبان آشخارابار) داد.

۲- زبان ارمنی میانه (آشخارابار کیلیکیه، زبان عامی قدیم) زبانی بود که بعنوان وسیله تماس میان گویش های مختلف و نوشتن در طول سده های دهم تا هفدهم مورد استفاده قرار داشت. آثار غنی ادبی (چون نرسس شنورهالی، فریک، سارکاواک، ناهاپت کوچاک، وارتان آیگکسی و غیره) و آثار تاریخی و علمی (مخیتار هراتسی، امیر دولت آماسیایی و غیره) بدین زبان تألیف شده اند. زبان ارمنی میانه بنا شده بر پایه گویش ناحیه کیلیکیه (در سواحل شمال شرقی مدیترانه) زبان رسمی پادشاهی ارمنی کیلیکیه (سده ۱۱ تا ۱۴ میلادی) بود. این زبان پس از سقوط این پادشاهی در سده چهاردهم (۱۳۷۵) به مرور زمان رو به افول نهاد.

۳- زبان کنونی ارمنی یا آشخارابار (زبان دنیوی، عامی نو یا ارمنی نو). پس از افول ارمنی میانه بر پایه دو گویش ارمنی شرقی (آراراتی) و ارمنی غربی (قسطنطنیه) این زبان تشکیل شد و نضج گرفت (سده های ۱۸-۱۷ میلادی) و پس از ساخته و پرداخته شدن، بصورت دو زبان ادبی کنون شرقی و غربی ارمنی تجلی نمود.

امروزه همه کتاب ها و روزنامه ها و نامه ها به این زبان نوشته می شود ضمن آنکه زبان گفتاری نیز می باشد و دارای دو واریانت است: زبان ارمنی شرقی که زبان ارمنیان ساکن ارمنستان و ایران می باشد و زبان ارمنی غربی که مهاجر نشینان ارمنی کشورهای خاورمیانه، اروپا و آمریکا بدان سخن می گویند (گروه اخیر ساکنان پیشین ارمنستان غربی بودند که در اثر قتل عام سال ۱۹۱۵ در ترکیه عثمانی به کشورهای غربی مهاجرت نمودند).

زبان ارمنی دارای گویش ها و لهجه های متعدد است که بنا بر آخرین طبقه بندی توسط آکادمیسین گورک جاهوکیان تعداد کل آنها ۴۴ می باشد. از مهمترین آنها می توان گویش جلفای نو، قراباغ(آرتساخ)، آراراتی، زیتون، تیگراناگرد و غیره را نام برد.

غیر از گویش های اصلی ده ها گویش فرعی یا گونه نیز وجود دارد.

از دیر باز فرهنگ های لغت برای زبان ارمنی تألیف شده است و زبان ارمنی از این حیث یکی از ثروتمندین ملل جهان محسوب می شود. (نگارنده سطور مقاله ای نیز تحت عنوان فرهنگ ها و دانشنامه های ارمنی که موضوع یک سخنرانی بوده، به رشته تحریر در آورده است که امید می رود در آینده بچاپ برسد).

الفبای زبان ارمنی در سال ۴۰۵ میلادی توسط مسروپ ماشتوتس ابداع گردید. البته پیش از این تاریخ ارمنیان مکاتبات خود را به خط های یونانی، آشوری و پارسی می نوشتند. گر چه این نظر نیز وجود دارد که در زمان کهن تر ارمنیان الفبای ویژه ای داشتند که توسط مغان ارمنی بکار می رفته و آثار آن پس از پذیرش دین مسیحیت توسط کشیشان نابود شده است. الفبای ارمنی نخست ۳۶ حرف داشت و دو حرف دیگر که بصورت ترکیبی نوشته می شدند در سده های میانه بصورت نشانهای واحد اضافه شدند.

حروف خط ارمنی بزرگ و کوچک هستند و این خط از چپ به راست نوشته می شود. شیوه نگارش ارمنی نیز دو گونه است یکی شیوه نگارش قدیم که دارای نارسایی است و دارای قوانین و استثنائات بسیار است و یادگیری آن نسبتا" سخت و دشوار می باشد. دوم شیوه نگارش جدید که مطابق تصمیم دولت ارمنستان در چهارم مارس ۱۹۲۲ تدوین و بکار گرفته شد و امروزه اکثر کتابهای ارمنی به این شیوه نوشته شده اند. در این شیوه موارد دشوار و استثنائی تقریبا" از میان

برداشته شده اند و فراگیری زبان بسیار آسان تر شده است بدین ترتیب که هر چه شنیده یا گفته می شود همان نوشته می شود و از دوگانگی آواها پرهیز شده است.

به همت این روش جدید نگارش و پیگیری سیستماتیک و علمی بنیادهای زبانشناسی ارمنی از جمله آکادمی علوم ارمنستان و کمیته واژه گزینی و زبان ارمنی وابسته به هیئت دولت ارمنستان، زبان ارمنی امروزی بصورت یک زبان کاملا" استاندارد با دستور زبان مدون و مشخص و قوانین خاص خود در آمده است.

شماره ۱۴-۱۵، آذر و دی ۱۳۷۸ (نوامبر و دسامبر ۱۹۹۹) 

سرمقاله

به مناسبت نخستین سالگرد انتشار ماهنامه آپاگا

ادیک باغداساریان - سر دبیر

ارمنیان در زمینه مطبوعات دارای پیشینه ای طولانی و غنی هستند. نخستین نشریه چاپی ارمنی در سال ۱۷۹۴م.(۱۱۷۳ه.ش.) بنام ماهنامه "آزدارار" به همت کشیش هاروتیون شماونیان شیرازی در مدرس هندوستان منتشر شد.

ایرانیان ارمنی نیز در زمینه انتشارات و مطبوعات تلاشی طولانی و پر ثمر داشته اند. نخستین نشریه ارمنی در ایران به سال ۱۸۹۴م.(۱۲۷۳ه.ش.) بنام هفته نامه "شاویغ" به همت هوانس ماسهیان و به سردبیری آندریاس بگنازاریان در تهران منتشر شد .

در فاصله۱۰۵ سال سابقه مطبوعاتی ارمنیان ایرانی جمعا" ۹۲ نشریه در تهران (۵۸ چاپی، ۳۴ غیره)۴۰ نشریه در تبریز (۱۶ چاپی و ۲۴ غیره) ۱۳ نشریه در جلفای اصفهان (۳ چاپی،۱۰ غیره). ۳ نشریه غیر چاپخانه ای در آبادان و ۹ نشریه در سایر نواحی ایران منتشر شده است. (جمعا" ۱۵۷، که ۷۷ نشریه چاپخانه ای و ۸۰ نشریه غیر چاپخانه ای).

پر سابقه ترین نشریه ارمنی ایران روزنامه "آلیک" است که از سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰ه.ش.) تا کنون با گذر از فراز و نشیبهای فراوان تاریخی و بویژه مالی-اقتصادی توانسته است تداوم یابد و صرف نظر از وابستگی های گروهی-حزبی، بدون شک خدمات فرهنگی-اجتماعی شایان توجهی به جامعه ارمنیان ایران ارائه داده است.

در مدت یکصد سال اخیر مطبوعات اغلب در جناح های مختلف و صف بندی های مخالف به مبارزه با یکدیگر پرداخته اند و اکثر مواقع هدف اصلی خود که همانا اطلاع رسانی صحیح و کافی، خدمت به بالابردن سطح آگاهی فرهنگی، علمی و ملی و عقیدتی ارمنیان و ایجاد بستر مناسبی برای رشد فکری و تربیت اجتماعی آحاد جامعه است، غافل مانده اند. این گونه عملکرد نتیجه ای جز تحجر و انجماد فکری و نفی کورکورانه آراء و نظریات مخالفان هر یک و در نهایت ایستایی تقریبا" کامل سیر تحولی اندیشه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نداشته است و این در حالی بوده است که اکثریت مطلق جامعه بدور از این مبارزات قرار داشته است. از دیگر سو تعداد نشریاتی که ویژگی محلی بودن و اولویت انعکاس مسایل جامعه ارمنی ایران را تا حد زیادی فراموش کرده و اثر کمتری از هویت محلی خود بجا گذاشته اند، کم نمی باشد. البته منظور از این سطور عدم وجود انتقاد و ارائه پیشنهادهای مبتنی بر ایجاد تحول و دینامیسم قوی نیست بلکه بیان موارد انتقادی بدور از حب و بغض های گروهی و شخصی با محور قرار دادن تقویت بنیان های جامعه همچنین توجه و احترام به نظرات دیگران همواره باعث عدم ایستایی و تحجر فکری و مایه پیشرفت و ترقی جامعه است.

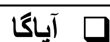
ماهنامه آپاگا به منظور تحقق اهدافی چون نگرشهای فراحزبی و پرهیز از افکار و دیدگاه های بیمارگونه گروهی و شخصی، ایجاد بستری مناسب جهت بیان مسایل و مشکلات، ارائه فرهنگ و علوم و تشویق جوانان و تقدیر از کلیه فرهیختگان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در طول تاریخ جامعه ارمنی تا کنون، ارائه مشترکات فرهنگی و ملی ارمنیان و ایرانیان، یاد کردن فراموش شدگان و توجه به آنان که خارج از پوشش مطبوعاتی و تعلق گروه ها قرار گرفته اند،

بازشناسی اصالت های قومی و عقیدتی، دفاع از حقوق اجتماعی آحاد جامعه در حد وظایف و توان، حمایت از دادخواهی ملت های تحت ستم و بسیاری اهداف دیگر در مهر ماه ۱۳۷۴ اولین شماره خود را به جامعه پیشکش نمود و با توقفی سه ساله به لطف تحولات عظیم فرهنگی و اجتماعی چند سال اخیر از آبان ماه ۱۳۷۷ بی وقفه تا کنون منتشر شده و اکنون سالگرد تولد خود را جشن می گیرد.

در طول عمر کوتاه یکساله "آپاگا"، هیئت تحریریه و کلیه همکاران ماهنامه با برخورداری از کمترین امکانات که مسلما" برای انتشار این نشریه کلا" ناکافی بوده است اما صرفا" با انگیزه های والای خدمت به جامعه و پر کردن خلاء موجود با تمام مشکلات مقابله و تا کنون سعی کرده اند حتی الامکان از یک سو مسایل جامعه را با پرهیز از ایجاد تشنج بیان کنند و از دیگر سو ارزشهای فرهنگی گذشته و حال را ارائه دهند و در حد ممکن رضایت خوانندگان خود را جلب نمایند.

آری، تا امروز سیزده شماره از ماهنامه "آپاگا" منتشر شده است و اکنون شماره چهاردهم به حلیه طبع آراسته می گردد. از بزرگترین مشکلات بر سر راه ماهنامه می توان چند مورد را یاد کرد: ۱- مشکلات مالی (هزینه بالا برای تیراژ محدود و کم به علت کم بودن مخاطبین و محدود بودن شمار جامعه)، در نتیجه عدم برخورداری از امکانات و تجهیزات کافی. ۲- فعالیت مسموم و تنگ نظریمحافل و افرادی که خود همواره در خواب غفلت بوده همیشه ادعاهای کلان و همت ناچیز از خود ارائه داده اند و آگاهانه یا ناآگاهانه سعی کرده اند شرایط روز و نیازها و توانمندی ها و ظرفیت های امروزی جامعه را نادیده بگیرند واز حد نظریه پردازی پا فراتر ننهند.

آری، بیش از یکسال از انتشار ماهنامه می گذرد و ما در آستانه ورود به سده بیست و یکم و هزاره سوم میلادی قرار داریم. لذا این امر را به فال نیک گرفته از کلیه اندیشمندان و آحاد جامعه در خواست می کنیم تا با کمک های مثبت فکری و همکاری صادقانه خود راهی را که "آپاگا" در آغاز آن قرار دارد هموار سازند و به امر ایجاد بستری سالم برای مسالمت ملی، وحدت نسبی و توجه به ارزشهای والای فرهنگی و قومی هر چه بیشتر توجه نمایند. با توجه به این که در آستانه ورود به سال ۲۰۰۰ میلادی قرار داریم،لذا از فرصت استفاده کرده سال جدید میلادی را به کلیه هم میهنان ارمنی بطور اخص و کلیه مسیحیان ایران و جهان تبریک عرض نموده سال و قرن و هزاره ای مملو از کامیابی در عرصه های مختلف زندگی و سر فرازی هر چه بیشتر برای ایران عزیز آرزو می کنیم.

شماره ١٤-١٥، آذرو دي ١٣٧٨ (نوامبر و دسامبر ١٩٩٩)


در باره نخجوان

اقتباس از: آرگام ایوازیان

ترجمه: ادیک باغداساریان

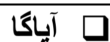
منطقه نخجوان یکی از قدیمی ترین مراکز کشاورزی و فرهنگی ارمنستان باستان بشمار می رفت. در نیمه های سده ۱۹ و اوایل سده بیستم میلادی ابزار های مربوط به عصر حجر در آنجایافت شد. این سرزمین در سده های ۷-۹ پ.م. جزو قلمرو پادشاهی آراراتیان(اورارتو) بود و در سده های ۲-۷ پ.م. به پادشاهی یرواندیان و سپس تا سده اول میلادی به آرتاشسیان تعلق داشت، از آن پس تحت تصرف پارسیان و تازیان قرار گرفت و از سده ۱۲م. مورد تاخت و تاز سلجوقیان تاتارها، مغولان، ترکمنان اوغوز، ترکان عثمانی و سلاطین صفوی قرار داشت.

در اثر تاخت و تازهای اقوام اوغوز و تاتار این سرزمین ویران گردید و منابع آن به تاراج رفت. به موجب عهد نامه ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ این سرزمین تحت سیطره روسیه تزاری قرار گرفت و جزو "استان ارمنی" در آمد که روسها ایجاد کرده بودند. آنگاه در سال ۱۸۴۹ در قالب استان ایروان قرار گرفت و تا اواسط سال ۱۹۱۸ به همین منوال ادامه یافت. ژنرال آندرانیک در ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸ نخجوان را بعنوان بخشی از روسیه شوروی اعلام کرد. لیکن نیروهای مساواتی و مأموران ترک در مدت کوتاهی نظام شورایی ژنرال آندرانیک را برانداختند. آنگاه در ماه دسامبر ۱۹۱۸ مناطق نخجوان جزو جمهوری نوپای ارمنستان در آمد. باز هم در نوامبر ۱۹۲۰ همانند ژوئیه ۱۹۱۸، نخجوان به کمک و دخالت ترکیه از ارمنستان جدا شد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۲۰ که نظام شورایی در ارمنستان حاکم شد، دولت باکو در اولین اعلامیه ویژه خود مناطق زانگزور، قراباغ کوهستانی و نخجوان را بعنوان بخشی جدایی ناپذیر از قلمرو ارمنستان شوروی اعلام نمود. لیکن آذربایجان پس از چندی با عدم اجرای اعلامیه خود باز هم با دخالت و کمک ترکیه و حمایت استالین نخجوان و قراباغ کوهستانی را به قلمرو خود ضمیمه کرد. (تصمیم بوروی ماوراء قفقاز مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۲۱ و مذاکرات ترکیه و شوروی مورخ ۱۶ مارس ۱۹۲۱). در سال ۱۹۲۳ این سرزمین به صورت استان خود مختار و در ۹ فوریه ۱۹۲۴ بعنوان جمهوری خود مختار نخجوان در قالب جمهوری آذربایجان اعلام شد.

نخجوان با نواحی تاریخی خود یکی از مراکز مهم و زیبای فلات ارمنستان است و امروزه ۵۳۶۳ کیلومتر مربع وسعت دارد. حداکثر طول آن ۱۷۰ و حداکثر عرض آن ۷۵-۷۰ کیلومتر است. نخجوان دارای بیش از ۱۳۰ کوه بزرگ و کوچک بیش از ۴۰ دره، ۳۰ دشت و جلگه، پنج دریاچه با آب شیرین، ۴۰۰ رودخانه (۳۳۰ رودخانه به طول ۵ کیلومتر، ۳۱ عدد به طول ۱۰-۶ ، ۲۴ عدد به طول ۲۵-۱۱، ۷ عدد به طول ۵۰-۲۶ و ۴ عدد به طول ۱۰۰-۵۱ کیلومتر). ۲۰۰ چشمه آب معدنی، می باشد.

بخشهای مختلف نخجوان عبارتند از: نخجوان، شارور، جاهوک(شاهاپونک)، یرنجاک، گوغتن. بر اساس اطلاعات کتاب مقدس، نام نخجوان به معنی اولین محل فرود حضرت نوح (به ارمنی نخ=اولین، ایجوان = فرود)است. یوسف فلاوی مورخ نامی یهود نیز در سده اول میلادی چنین تفسیری کرده است. بر اساس آگاهی های موسی خورنی مورخ نامی ارمنی

در سده پنجم، نخجوان جزو اراضی خاندان فئودالی ارمنی ماردبتونی (**mardbetuni**) بود که مقام محافظت از گنج ها و حرمسرای درباری ارمنستان را داشت.

شماره ١٤-١٥، آذرو دي ١٣٧٨ (نوامبر و دسامبر ١٩٩٩)  آپاگا

در باره نام قراباغ

نوشته: گاگیگ سارگسیان

ترجمه: ادیک باغداساریان

نام قراباغ در تاریخ از سده چهاردهم به بعد مورد استفاده قرار گرفته است. این نام برای سرزمینی بکار رفت که شامل دو استان آرتساخ(**artsakh**) و اوتیک(**outik**) از ارمنستان بزرگ بود. بعدها این نام برای مشخص کردن ناحیه ای محدودتر بکار رفت که شامل جمهوری قراباغ کوهستانی امروزی، دشت موخانک(**moukhank** یا مغان) و نواحی چپ و راست رودخانه ترتو(**tertu** یا تارتار **tartar**) و ناحیه کاسوم (اسماعیلی) یعنی قسمتهای جنوبی تارتار بود.

نام قراباغ اولین بار توسط عبدالله قزوینی مورخ ایرانی(۴۴-۱۳۳۴م. یا ۱۴-۷۱۳ه.ش) بصورت قراباغ-اران و در میان ارمنیان نخستین بار توسط توما مسوپی (**tovma metsopetsi**) بکار رفت. در باره معنی این نام نظرات متعددی وجود دارد:

۱- مفهوم این نام را نخستین بار هوانیسیک زارتسی(**Hovanisik Dsaretsi**) در سده ۱۷-۱۶م. به صورت "باغ سیاه" بیان کرد.

۲- قراباغ ترجمه لغوی آرتساخ است که آر(سوخته) + تساخ (جنگل، درخت) یعنی جنگل سوخته یا سیاه می باشد.

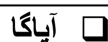
۳- آرتساخ به معنی "سرزمین جنگی خدای آر**ar**.

۴- آرتساخ به عنوان منطقه ای مهم در برابر لشکر کشی های مغولان در سده ۱۳ و بعد از آن **Karevor** **Bag** (**bag** = بخش، منطقه و **Karevor** = مهم) یعنی سرزمین مهم بکار رفت و **KAREBAG** بصورت قراباغ در آمد.

با توجه به شدت یافتن لشکر کشی مغولان و ترکان از سمت شرق به ارمنستان ,وجه تسمیه کاراباگ به معنی "منطقه و بخش مهم" مورد استفاده بیشتری قرار گرفت و بعدا" همان فاتحان بیگانه این کلمه ترکیبی را بکار گرفته و رایج کردند. بنابراین همین نام ریشه ارمنی دارد و لقبی برای ناحیه آرتساخ و مناطق همجوار است.

در اثر سیاستهای ضد ارمنی دولت آذربایجان و فشارهای ممتد دولتهای ترکیه در طول ۷۰ سال اخیر نخجوان از ساکنان بومی خود محروم شده آثار معماری، مذهبی، مظاهر تمدن ارمنی همواره تا امروز در خطر ویرانی و محو توسط سردمداران جمهوری آذربایجان در راستای سیاست های پان ترکیستی صهیونیسم جهانی قرار دارد. ویرانی سنگ های صلیب و قبرستان قدیمی ارمنیان اخیرا" با اعتراض بسیاری از رهبران مذهبی ارمنی در جهان از جمله رهبران حوزه های اسقفی ارمنی ایران که به مراجع سازمان ملل تسلیم گردیده است موقتا" متوقف شده است.

بسیاری از شخصیت های نامی ارمنی اصلا" اهل نخجوان بوده اند از جمله: مانوک آبغیان(زبانشناسی معروف)، استپان زوریان(رستم)، آنری ترواپا، خاندان لازاریان، آرام خاچاتوریان، لئون خاچیکیان، خواجه آودیس، روبن مامولیان(کارگردان معروف)، نژده، فادی سارکسیان، کومیتاس(اجداد او در اواخر سده ۱۷م. از ناحیه گوغتن به قودینه مهاجرت کردند)، هوانس حق نظریان و غیره.

شماره ۱٤-۱٥، آذر و دی ۱۳۷۸ (نوامبر و دسامبر ۱۹۹۹)  آپاگا

مناسبات ایرانیان و ارمنیان

نوشته: پرفسور واهان بایبوردیان
(سفیر پیشین ارمنستان در تهران)
ترجمه: ادیک گرمانیک

ارمنیان از سپیده دم تاریخ خود مناسبات بسیاری با مردمان و کشورهای همسایه داشته اند، لیکن از نظر تاریخی هیچ کشور و ملتی چون ایران و ایرانیان با ایشان نزدیک و صمیمی نبوده است. روابط دیرینه این دو ملت آسیای مقدم انعکاس چند گانه خود را چه در زمینه زبان و آداب و سنن و چه در فرهنگ معنوی، مردمی، مذهبی و واقعیت های گوناگون تاریخی یافته است.

ایران و ارمنستان مراکز دیرینه پیدایش تمدن بشری بوده اند و با جرأت می توان گفت که هیچ ملتی در خاور میانه و نزدیک از حیطه نفوذ تمدن سازنده و حیات بخش ایرانی و ارمنی بیرون نمانده است و این بدان علت است که ملل ارمنی و ایرانی هزاران سال مردمانی بوده اند که به ایجاد و رونق فرهنگ پرداخته اند.

نفوذ تمدن و فرهنگ ایران بر ارمنیان نیز یک واقعیت است. گر چه بدیهی است که ارمنیان ملتی نبودند که صرفا" فرهنگ خود را بر اساس تمدن همسایگان خود بنا نموده باشند، لیکن در مسیر پیشرفت مستمر فرهنگ و تمدن با حفظ مناسبات خویش ملل و اقوام مختلف به نوبه خود در پیدایش و تکوین مستمر عقاید گوناگون، ارزش های فرهنگ معنوی و پیشرفت تمدن بشری مشارکت داشته اند.

آن چه که به روابط دیرینه ارمنیان وایرانیان مربوط می گردد، این است که قدمت و تاریخ این روابط به قدمت دو ملت می رسد.

برای نخستین بار در تاریخ، نام "آرمینیا" یعنی ارمنستان در سنگ نبشته های میخی دوران حکومت خاندان هخامنشی(سده ششم پیش از میلاد) یاد شده است. در حجاریهای تخت جمشید نیز می توان امروزه تصویر مرد ارمنی را مشاهده کرد که خود یک واقعیت حتمی و مسلم است. سنگ نبشته های معروف بیستون نیز حکایت از مناسبات ایرانیان و ارمنیان در این دوره دارند.

نیکوغایوس آدونتس(**Nikoghayos- Adonts**) مورخ نامی ارمنی، به درستی چنین می نویسد: "ارمنستان که از دیرباز در حوزه نفوذ سیاست بین المللی ایران قرار داشته است، سده های متمادی در همین محدوده فرهنگی با ایرانیان در

تماس بوده است. زمانی که اشکانیان حکومت ایران را در دست گرفتند و سلسله اشکانی ارمنی نیز در ارمنستان مستقر گردید، روابط اجتماعی و فرهنگی دو کشور عمق هر چه بیشتری یافت".

یک واقعیت تاریخی، این که تا سده پنجم، یعنی زمانی که حروف الفبای ارمنی اختراع گردید، به موازات الفبای یونانی، زبان و الفبای فارسی به عنوان وسیله مکاتبات دولتی و اجتماعی مورد استفاده قرار داشت. بعلاوه، حروف فارسی در دربار ارمنستان بطور رسمی به کار می رفته است. در این باره اطلاعات و شواهد موثقی در نزد موسی خورنی پدر تاریخنویسی ارمنی سراغ داریم. در همین برهه از زمان بود که زبان ارمنی به کمک زبان فارسی غنی تر می گردد.

در زمان حکومت ساسانیان در ایران، به سال ۳۰۱ مسیحیت به عنوان مذهب رسمی ارمنستان پذیرفته شده مناسبات دو ملت وارد مرحله نوینی گردید و روابط فرهنگی آنها تحت هیچ شرایطی دچار خدشه و مشکل نشد.

ایران دوران ساسانی با توجه به ارمنستان مسیحی، اقتدار بیزانس، این دشمن دیرینه خود را نیز شاهد بود. رقابت این دو، حکومت ارمنستان را مورد مخاطره قرار می داد.

بحران روابط سیاسی ایران و ارمن خود بخود در مبارزه عقیدتی نیز انعکاس خود را می یابد. لیکن این پدیده ها گذرا بودند و نقش تعیین کننده ای در سرنوشت تاریخی دو ملت نداشتند. اسماعیل رائین مورخ ایرانی با ظرافت خاصی چنین بیان می کند: "ارمنیان فرزندان قومی بودند که با میل و رغبت به ندای انسان دوستانه زرتشت یعنی کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک پاسخ مثبت دادند".

این سخن بدین معنی است که علائق شدید و بلامانع، جزو ویژگی های معنوی دو ملت در جهت مبارزه با بدی ها و کمک به احقاق حق در دنیا بوده است.

با وجود فراز و نشیبهای تاریخ سیاسی، مناسبات معنوی، فرهنگی و زبانی ارمنیان با همسایه دیرینه خود ایران تداوم یافته است. گواه این امر وجود سرودها و روایات داستانی ایران در ارمنستان است که در طول زمان تداوم یافته تا به امروز رسیده اند. شواهد و مدارک مورخین ارمنی، آگاتانگغوس(**Agatangeghos**)، موسی خورنی، سبئوس(**Sebeos**)، گریگور ماگیستروس و دیگران گواه این قضیه هستند. افتخار قدیمیترین ذکر و یادداشت در مورد رستم یکی از قهرمانان محبوب و ستوده خاور زمین، تا کنون برای موسی خورنی محفوظ مانده است. باید از تاریخ سبئوس(سده هفتم میلادی) نیز یاد کرد. زیرا در اینجا در باره قهرمان باستانی ایران، اسفندیار و افسانه خسرو و شیرین مطالبی ثبت شده است.

اسناد و مدارک نشان می دهند که اندیشمندان برجسته ارمنی در سده های میانه با ادبیات علمی ایران آشنایی داشته حتی به زبان فارسی که دریچه ارتباط با فرهنگ غنی و عالی ملت همسایه خود بود، تسلط داشتند.

از نقطه نظر زمانی، نخستین ترجمه ها از زبان فارسی در نیمه نخست سده یازدهم میلادی از آثار پزشکی ذکریای رازی صورت گرفته اند. تماس شخصی اندیشمندان ارمنی با شاعران فارسی گوئی که به ارمنستان مسافرت کرده و یا در شهرهای ارمنی نشین و همجوار با ارمنستان زندگی می کردند نیز قابل توجه است. از این میان می توان ناصر خسرو، حکیم نظامی، جلال الدین رومی، قطران تبریزی، نظامی گنجوی، سعدی و بسیاری دیگران رانام برد.

گواهی کستاندین یرزنکاتسی(**Kostandin- yerznkatsi**) در مورد تعریف داستان های شاهنامه در ارمنستان شایان ذکر است، بر اساس آن، در سده های ۱۴-۱۳ میلادی زمانی که آوازه شاهنامه فردوسی هنوز به بسیاری از مردمان نرسیده بود، در ارمنستان مردم با آن آشنا بودند و حتی کستاندین یرزنکاتسی شعری نیز بر وزن شاهنامه سروده است.

یادداشت هایی که در مورد حماسه ایران از دیر باز در ادبیات ارمنی موجود بوده اند گواهی می دهند که ارمنیان در مبارزه و پیکار هزار ساله ایران با توران در کنار ایرانیان قرار داشته اند. شکست بدی ها و پیروزی خوبی ها در سرودهای حماسی ایران به ملت ارمنی نیز الهام داده است و اینان با به عاریت گرفتن قهرمانان ایران، آنان را چنان با دنیای اندیشه و فرهنگ روح حماسی خود مأنوس و صمیمی گردانیده اند که حماسه ایرانی-ارمنی "رستم-زال" یکی از شاخه های فرعی حماسه مردمی "دلاوران ساسون" پدید آمده است. روح بلند ملت ایران در شعر پرآوازه و جهان شناخت فارسی به تصویر کشیده شده است. ارمنیان با مطالعه آثار جاودانی فردوسی، حافظ، سعدی، جامی، عمر خیام با کشور شکوهمند ایران و مردم پر قریحه و دارای ذوق ادبی سرشار آن پیوندهای مهر و دوستی بر قرار می سازند.

در سده ۱۷م. ارمنیان مهاجر نشین پر رونقی در ایران، بویژه در جلفای نو، پدید آوردند که به یکی از مراکز برجسته تجارت بین الملل شرق و غرب تبدیل گردید. این امر نه تنها از روح سازندگی شگفت آور ملت ارمن که از سلوک و رفتار پر مهر ملت شریف و مهمان نواز ایران حکایت دارد. در قبال این رفتار گرم و صمیمانه ارمنیان نیز از هیچ کوششی در قدر شناسی از این امر و خدمت به این مرز و بوم دریغ نکردند.

در حوادث مختلف تاریخی، ایرانیان و ارمنیان نه تنها همیشه در کنار یکدیگر زندگی کرده اند که اغلب با هم گام برداشته و دارای یک سرنوشت بوده اند و متقابلا" فرهنگ یکدیگر را غنی ساخته و همیشه نسبت به هم احترام خاصی را رعایت کرده اند و بطور کلی در مقاطع زمانی سرنوشت ساز با یکدیگر متحد شده با دشمن مشترک به ستیز و نبرد پرداخته و در یک نبردگاه و جبهه جنگ به شهادت رسیده اند.

این یک واقعیت مسلم است که در طی قرون متمادی وجود ایران توانا در خاور نزدیک، به عنوان سنگری در جهت نگهداری استقلال و حکومت ارمنیان عمل کرده است.

ایران همواره پناهگاهی مطمئن برای ارمنیان بوده است و بی جهت نیست که ارمنیان هم ایران و هم ارمنستان را به طور برابر خانه خود میدانند و وقتی که در ایران زندگی می کنند کلا" احساس نمی کنند که اقلیت هستند زیرا که ایرانیان آنان را به عنوان جزئی از خود می پندارند.

ملت ارمن هرگز فراموش نخواهد کرد که ایران جزو اولین حکومت ها بود که در سال ۱۹۱۸ استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت و به همین سان، نیز در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ اعلام استقلال نوین ارمنستان را به رسمیت شناخت.

بدیهی است که مردمان با ایجاد تاریخ خود میتوانند هویت ملی خود را تثبیت و راه درست را به سوی آینده پیدا کنند. لیکن به خاطر آوردن گذشته کافی نیست، باید بتوان به آینده نیز نگریست. امروزه نقطه عطفی در روابط تاریخی میان ایرانیان و ارمنیان محسوب می گردد. مرحله نوینی در این روابط پدید می آید و دو ملت کهن با پدید آوردن حکومت های مستقل جمهوری ارمنستان و جمهوری اسلامی ایران به افق های گسترده ای برای روابط مناسبات خود امید بسته اند.

اکنون ایران و ارمنستان دارای ۴۶ کیلومتر مرز مشترک هستند. برای ملت ارمن، این مرز امید است و پلی که بر روی رودخانه ارس بنا شده در واقع پلی میان قلوب دو ملت می باشد. ایران و ارمنستان به عنوان دو حکومت مستقل دوست و همسایه می توانند روابط متقابل خود را گسترش داده به ایجاد ثبات، صلح و امنیت در منطقه کمک کنند.

در طی قرون متمادی، ملت ایران در صف تشنگان عدالت قرار داشته در سیاست و در زندگی روزمره همواره از الگوهای عالی اخلاقی پیروی نموده است. ملت ارمن اعتقاد دارد که در مرحله نوین ایجاد مناسبات و روابط میان ایران و

ارمنستان، آنچه که بر پایه این الگوها و معیارها بنا شود نه تنها در خدمت خوشبختی دو ملت دوست قرار می گیرند که باعث صلح و بهزیستی و پیشرفت کل منطقه خاور میانه و خاور نزدیک خواهد گردید.

(مأخوذ از روزنامه ارمنی زبان "آزگ" چاپ ایروان، مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۲)

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۲-۱ بهار و تابستان ۱۳۷۹

سخن آغاز

فرآیند رشد و توسعه فرهنگ معنوی هر قوم و ملت کم یا بیش با روند رشد کلی فرهنگ مردمان دور و نزدیک آمیخته است. این پیوندها در شرایط اجتماعی و فرهنگی گوناگون در طی دوره های مختلف تاریخی تجلی و تبلور ویژه خود را گاه بعنوان پدیده های مشترک و گاه بصورت تأثیر بلافصل فرهنگی یکی بر دیگری و گاه نیز بصورت وام گیری محض پیدا می کند.

پیوندهای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردمان ایران و ارمن ریشه در ژرفنای تاریخ چند هزار ساله دارند. این پیوندها در وهله نخست به علت همنشینی و همسایگی خاستگاه اولیه آنان و بهتر است بگوئیم به دلیل هم نژادی ایشان بوده است که این امر بدون شک نمی توانست در طول اعصار به یگانگی و تأثیر های متقابل فرهنگی- معنوی و اقتصادی و اجتماعی- سیاسی منجر نگردد.

نخستین آگاهی مستند ما در باره پیوندهای این دو ملت همانا کتیبه میخی داریوش اول هخامنشی در بیستون است. سرزمین ارمن سده های بسیار بصورت محل تلاقی شاهراه های شرق و غرب عمدتا" در چارچوب منافع سیاسی و فرهنگی عظیم ایران زمین روزگار گذرانیده است. ارمنیان بعنوان ساکنان بومی و اصیل این سرزمین در کنار فرهنگ اصیل ارمنی نگهبانان باوفا و پا برجای فرهنگ و سنن باستانی ایران بوده اند.

بی تردید مطالعات ایران شناسی بدون در نظر گرفتن منابع غنی ارمنی بی نقص و همه جانبه نخواهد بود. در این باره ایرانشناسان نامی چون پروفسورها سعید نفیسی، محمد تقی مصطفوی، عباس مهرین، ابراهیم پور داوود و دیگران بارها تأکید کرده اند و تدریس زبان و فرهنگ ارمنی را در دوره های تحصیلات تکمیلی دانشگاه یکی از نیازهای ایرانشناسی قلمداد کرده اند[۶۳].

ایرانشناسی در نزد ارمنیان از اعماق تاریخ سرچشمه می گیرد و این منابع چنان مطالب غنی علمی و مستند در اختیار شرق شناسی امروز قرار می دهد که در واقع می توان آنها را گنجینه علوم بشری مشرق زمین قلمداد کرد.

قدیمی ترین اثر تاریخی ارمنی به خط امروزی (که در سال ۴۰۵م. توسط مسروپ ماشتوتس ابداع شد) کتاب "تاریخ ارمنستان" اثر آگاتانگغوس (سده ۵م.) است و آثار تاریخنگاران پس از او هر یک به تنهایی منبع مهمی چه در باره تاریخ ارمنیان و چه ملل و سرزمین های همسایه می باشند و از این نظر برای بررسی های تاریخی ایران زمین حائز اهمیت فراوان هستند. زنجیره استوار این آثار از زمان باستان تا امروز ناگسستنی باقی مانده است و ایرانشناسان ارمنی امروزی نیز بررسی های بسیار ارزشمندی در این خصوص انجام می دهند. غیر از منابع کلاسیک یاد شده اکنون مجموعه غنی از مقالات و پژوهشهای جداگانه توسط این گروه بویژه ایرانشناسان اهل ارمنستان موجود است. اینان حتی در شرایط بحرانی اوضاع سیاسی- اجتماعی و اقتصادی امروزی نیز پژوهشهای گرانبهای خود را ادامه می دهند.

---

[۶۳] - منابع تاریخ پیش از اسلام و مورخین ارمنی، مجله شرق شماره ۲ تهران ۱۳۰۹، ص ۲۲، نشریه "ورازنوند" شماره ۲۰۰۰ تهران ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸.

با توجه به مطالب یاد شده و نیز با در نظر گرفتن آرزوی قلبی اندیشمندان و پژوهشگران ایران زمین که در طی سالهای متمادی همواره بر ترجمه منابع و آثار ایرانشناسان ارمنی به فارسی تأکید کرده اند و از سویی نیز به منظور ارائه آثار محققان ایرانی در خصوص فرهنگ و تاریخ قوم ارمن اقدام به انتشار این نشریه نموده ایم.
پس از پیگیری های بسیار از سال ۱۳۷۷ موفق به انتشار ماهنامه آپاگا (به معنی آینده) شدیم که مورد استقبال جامعه آگاه علمی و فرهنگی فارسی زبان و ارمنی زبان نه تنها در ایران بلکه در ارمنستان و برخی کشورهای دیگر قرار گرفت. یک سال و نیم پس از آن موفق به انتشار دو هفته نامه لویس (به معنی نور و ریشه واژه های روز فارسی و لوکس اروپایی) برای مخاطبین قشرهای وسیع تر مردم شدیم که تا امروز مرتبا" منتشر می گردد. لذا بر آن شدیم تا با تبدیل ماهنامه آپاگا به فصل نامه پژوهشهای ایرانی و ارمنی خواست گروه دیگری از فرهنگ دوستان را که از همان آغاز راه انتشارات یاد شده مطرح بود برآورده سازیم. لذا صفحات فصل نامه آپاگا به مقالات تحقیقی و تخصصی مفصل تر در زمینه های تاریخ و فرهنگ اختصاص می یابد.
آپاگا از یک سو با نگاه به گذشته های دور و نزدیک و بر پایه سنن تاریخی بجا مانده ، از دیگر سو به آینده درخشان مردمان ایران و ارمنی می نگرد. منظور از ایران محدوده جغرافیایی امروزی این مرز و بوم نیست بلکه شامل گستره عظیم فرهنگ ایران از مرزهای چین تا مدیترانه و از جنوب روسیه تا آبهای نیلگون خلیج فارس می باشد. بدین سان فرهنگ ارمنی نیز شامل گستره عظیم جوامع ارمنی ارمنستان، ایران و بسیاری از کشورهای گیتی است.
سردبیر و اعضاء علمی آپاگا از پیشنهاد ها و انتقادات سازنده خوانندگان گرامی استقبال می کنند و باخشنودی آمادگی خود را جهت درج مقالات و کارهای پژوهشی اهل علم و فرهنگ در این نشریه اعلام می دارند.

ادیک باغداساریان

شهریور ماه ۱۳۷۹

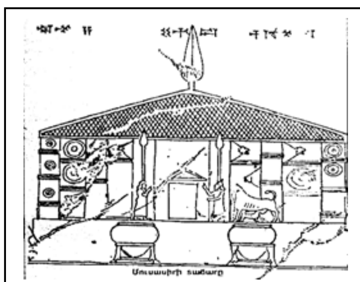
فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۲-۱ بهار و تابستان ۱۳۷۹

تأثیر اورارتو بر تمدن هخامنشی

نوشته: رمان گیرشمن
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع: ایران نامه، سال اول، شماره ۵

باستانشناس نامدار فرانسوی شادروان پروفسور رمان گیرشمن سالیان دراز به حفاری و کاوش باستانشناسی در پهنه ایران زمین پرداخته است. با تسلط به باستانشناسی خاور نزدیک، داده های الواح میخی و ادبیات تخصصی، او درسال ۱۹۶۲ مقاله ارزشمند زیر را منتشر کرد که متأسفانه موضوع و متن آن برای بسیاری از خوانندگان ناآشنا است. مؤ لف در آن به اصول شهر سازی و معماری، سنن تدفین، و عناصر مجزای هنری می پردازد. به نظر او تأثیر "تمدن درخشان اورارتو" بر ایرانیان به همین مقدار محدود نمی شود. به درستی گواهی هرودوت در باره چگونگی پادشاهی داریوش اول و رسیدن وی به تخت شاهی ایران به کمک اسب و حامل اسلحه او با نوشته روی تندیس برونزی روسای اول پادشاه اورارتو در پرستشگاه موساسیر: "دست من با دو اسب و یک ارابه بر حکومت پادشاهی اورارتو چیره شد"، مورد مقایسه قرار گرفتند. آنگاه از یک سو ادامه الواح دوزبانه اورارتو و از دیگر سو ادامه حدیث: "چنین گفت پادشاه..." در الواح پادشاهی هخامنشی مورد توجه گیرشمن قرار می گیرد. به نظر او این داستان باید توسط اورارتو از طریق مادها به پارسیان منتقل شده باشد. مؤلف در مورد پذیرش تماس تاریخی میان اورارتوئیان و مادها و پارسیان محق است. می دانیم که در زمان برخوردهای نظامی اورارتو و آشور (سده ۸ پ. م.) آرگیشتی اول و ساردوری دوم بخش اعظم ایران را تصرف یا مورد تاخت و تاز قرار داده اند (در جنوب شرقی تا جریان دیاله). غیر از آن، رمان گیرشمن چنانکه پیداست برای نخستین بار عناصر اورارتویی فرهنگ هخامنشی را به عنوان یکی از دلایل مهم برای مسیر نفوذ اقوام ایرانی در فلات ایران از قفقاز تلقی کرده است.

□□□



حکومت اورارتو با داشتن دریاچه های وان و ارومیه به عنوان مرکز خود، نواحی اطراف آنهارا شامل می شد و یکی از حکومتهای بزرگ شرق قدیم به شمار رفته چند سده (سده های ۷-۹ پ. م.) با دولت آشور همسایه و هم مصاف و حتی برتر از آن بود.

کنده کاری های هخامنشی، ستون ها و سبک سالن ها بر اساس نظرات

مؤلفان مختلف مُهر تأثیر آشوری، مصری و یونانی برخود دارند. لیکن پارسیان و مادیان به عنوان نخستین ایرانیان با سایر تمدن ها نیز آشنا بودند، زیرا در محیط آنان زیسته و فرصت تأثیر پذیری بیشتری از آنان داشتند.

اگر در باره تأثیراتی سخن بگوییم که فرهنگ در حال پیدایی ایرانی با آنان مرتبط بود، باید آنها را در وهله نخست مرهون اورارتو بدانیم که ایرانیان در سپیده دم تاریخ پیدایی خود مدتهای طولانی مطیع و فرمانبردار شان بوده اند. پس با این اصل می توان به بررسی مسئله پرداخت.

پرستشگاه موساسیر

ایرانیان به عنوان نخستین گام در کارهای ساختمانی از ارتفاعات طبیعی استفاده کرده اند تا اقامتگاه مستحکم سران خود را برپا سازند و بعدها برای ساختن کاخ ها نیز از آنها بهره گرفته اند. شهرهای موجود در پایین آنها این ساختمان ها را احاطه می کردند. این اصل شهرسازی و کاربرد سنگ در تپه سیلک که ساختمان آن مربوط به پیش از دوران ماد است از اورارتو اخذ شده است(۱). عمارت غولسنگی(۲) (**Cyclopean** معماری اقوام کهن با تخته سنگهای غولپیکر که جذب هم کار گذارده می شد. مترجم) تپه مسجد سلیمان از این ایده پدید آمده که مادیان و پارسیان از معماری اورارتو کسب کرده اند و امروزه نیز بحق آثار برخی از استحکامات اورارتو بر جا است که برای احداث آنان از شیوه غولسنگی استفاده شده است(۳). فلات ایران تا پیش از پیدایی ایرانیان اثری از اینگونه شیوه ساختمانی نداشت و تمدنهای فلات ایران غیر از اورارتو با آن آشنا نبودند. همین مطلب را می توان در باره تراش خاص تخته سنگهای پاسارگاد بیان کرد که در شیوه ساختمانی پرستشگاه خالدی در توپراغ قلعه به چشم می خورد(۴). شایسته است در باره تغییر فن استعمال تخته سنگها در معماری هخامنشی نیز تأکید کرد، زیرا انصراف از تکه سنگهای بسیار بزرگ به سود سنگهای کوچک تر در معماری اورارتو چشمگیر است(۵). غیر از آن، کاخ داریوش بزرگ در پاسارگاد با سنگهای سیاه و سفید پوشیده است و همان نمونه ساختار پایه های کاخهای هخامنشی تنها در آثار معماری اورارتو به چشم می خورد(۶). ساختمان های شهر توشپا پایتخت اورارتو، مطابق موسی خورنی، از چند طبقه تشکیل می شدند(۷). بر روی یک ورق مسی مربوط به دوران اورارتو که در موزه بریتانیا قرار دارد چنین عمارتی نقش بسته است و این شیوه معماری که ویژه شرق قدیم بود، در زمان ساختمان پرستشگاه پاسارگاد نیز مورد استفاده قرار گرفته است که امروز ویران می باشد و احتمالا" از سوی داریوش در نقش رستم و کعبه زرتشت نیز به کار رفته است.

آرامگاه پادشاهان اورارتو، بنا به اتفاق آراء دانشمندان، (با شروع از لهمان) بر روی صخره توشپا- وان قرار دارد(۸). این روش دفن صخره ای در میان مادیان و نیز در فلات ایران معمول گردیده برای نمونه، داود دکان در سر پل ذهاب، فهریکا در جنوب دریاچه ارومیه (در ناحیه ای که جزو پادشاهی اورارتو بود)، فرهاد و شیرین در نزدیکی سنندج، در مسیر کرمانشاه- همدان، آرامگاه اسکیتی کیزکاپان در کردستان عراق و غیره. داریوش بزرگ با ساختن آرامگاه خود در نقش رستم، عملا" سنت مادی را عملی می ساخت که در واقع از پیشینیان خود الگو گرفته بود. می توان آرامگاه صخره ای کامبیز (کمبوجیه) اول در دائودختر در میان راه مسجد سلیمان به تخت جمشید، یاد نمود.

ایجاد تصویر جانوران روی جام ها در فرهنگ مادی تپه سیلک یا لرستان تأثیر بسزایی روی هنر ایرانی نهاده است و این هنر عینا" روی دیگهای اورارتویی وجود دارد و به دست ما رسیده است. همانندی خیره کننده دسته های ظروف منقوش به تصویر "سیرنا" که چه در اورارتو و چه در ایران یافت شده اند قابل توجه است. وجود دسته هایی به شکل جانور

مذکر بالدار روی جام های پیدا شده در حفاری های لرستان که احتمالا" به خاطر ستایش مایع موجود در ظروف می باشد چنانکه پیدا است از همان مطلبی حکایت می کند که دسته دیگهای پیدا شده در پهنه اورارتو وجود داشت.



اصول شهر سازی، روش معماری، سنن بخاک سپاری، عناصر ویژه هنری... اینها شامل کلیه نمونه های تأثیر تمدن اورارتو بر روی ایرانیان نمی شوند.

مگر داستان پادشاهی داریوش مطابق هرودوت (که بر اساس آن وی به کمک اسب و حامل اسلحه خود به پادشاهی رسید) همانند داستان رسیدن روسا پادشاه اورارتو به تخت و تاج به کمک اسبان و کالسکه ران نیست؟ (۹).

اورارتو نخستین حکومت جهان باستان بود که سنت نگارش الواح صخره ای به دو زبان را رایج کرد و توسط پادشاهان هخامنشی از کورش بزرگ به بعد عادت شد. بعلاوه می توان تأکید کرد که کتابت باستانی پارسی بر اساس سنن نوشتاری اورارتو قرار دارد. گواه این امر چنین است که نه در متون آشوری- بابل و نه عیلامی، بلکه فقط در سنگ نبشته های اورارتوئی نوشته "چنین گفت پادشاه..." دیده می شود و توسط مادیان در میان هخامنشیان رایج گردیده بود(۱۰).

وجوه مشترک فرهنگی میان دو تمدن بزرگ آسیای غربی که ما سعی در معرفی آنها نمودیم، به نظر ما نتیجه تماس های ویژه ای بوده است، صرف نظر از اینکه میان حکومت های اورارتو و هخامنشی فاصله زمانی و مکانی وجود داشت. بنابراین یک دوره زمانی در تاریخ مردمان ساکن در دو سرزمینباید وجودداشته باشد که در طی آن فرهنگ اورارتو نقش حاکم نسبت به ایرانیان داشته است و به همین علت نیز تأثیر گذاری عمیقی را باعث گردیده است. این امر نمی توانست بدون مناسبات بسیار نزدیک به وقوع بپیوندد. منابع تاریخی این مطلب را کلا" نفی نمی کنند.

در نیمه دوم سده نهم پیش از میلاد سالماناسار سوم از پارسیان در پارسوا، در نواحی که زاب کوچک سرچشمه می گیرد، و از مادیان در شرق آنها یاد می کند. فتوحات اروارتو نیز شامل همین مناطق می شد و به لطف آنها دو قوم ایرانی، پارسیان و مادیان در قلب حکومت اورارتو ظاهر شدند. حکومتی که در آن زمان شامل شمال شرق ایران، این سوی قفقاز و شمال سوریه نیز می شد. در همین جا نیز بود که ایرانیان به عنوان والیان اورارتو توانستند چیزی را به دست آوردند که تمدن درخشان اورارتو به مردمی اعطا کرد که از وضعیت نیمه کوچ نشینی به وضعیت اسکان در حال گذر بود.

اگر مطالب یاد شده با واقعیت همگام است، پس می توان یک مطلب دیگر را نیز مشخص ساخت و آن تفسیر مسیر رخنه پارسیان و مادیان به فلات ایران است. این مسیر نمی توانست از حوزه رودهای آمودریا و سیردریا و سال شرقی دریای خزر عبور کند بلکه باید از جنوب روسیه آغاز شده به سوی قفقاز ادامه می یافت تا بتواند شمال شرق فلات ایران را در برگیرد و مدت زمانی از منطقه دریاچه ارومیه بگذرد و به جنوب شرق ایران منتهی می گردید. نه برای پارسیان و مادیان و نه کیمریان و اسکیت ها که از این مسیر عبور کرده اند، رشته کوههای قفقاز نمی توانست مانع و سد جدی به شمار رود.

پانوشت ها

R. Ghirshman. Fouilles de Sialk, vol. II, 1939, p.24.
Idem, Masjidi Solaiman // Syria, XXVII (1950), pp. 205-20.
C. A. Burney. Urartian fortresses and towns in the Van region// Anatolian Studies, VII (1957), pp. 37-53.
B.B Piotrovski, Vanskoye tsarstvo, M,1959,p. 201.
Ibid, p.199. 6- Ibid, p. 202. 7- K. L.Oganesian , Krmir Blur, IV, 1955, p. 7.
8- B.B Piotrovski, TAK ZHE, p. 216. 9- F.W. Konig. Alteste Geschichte der Meder und Perser.//Der Alte Orient, Bd 33,3/4, Leibzig, 1934, S46. 10- I. M. Diakonov, Istoria Midii. M.- L., 1956, p. 367.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۳ پاییز ۱۳۷۹

یک طرح ایرانی برای برپائی استقلال ارمنستان

در باره پیمان سال ۱۷۸۴ میان روسیه و ایران و طرح ایرانی
علی مراد خان زند برای تشکیل حکومت ارمنی

نوشته: بوریس بالایان، دکتر تاریخ، پروفسور
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع: ایران نامه، شماره ۲

طرح تشکیل حکومت ارمنی شامل خان نشین های ایروان، نخجوان، قراباغ و قراداغ در تاریخ ایران، روسیه و ارمنستان نخستین بار در سال ۱۷۸۴ توسط علی مراد خان زند مدعی تاج و تخت ایران بصورت طرح پیمان روسیه و ایران مطرح شده است.

نیز مطابق این پیمان اگر روسیه پادشاهی علی مراد خان زند را برسمیت می شناخت و از ایران در برابر تجاوز ترکها حمایت می نمود، کلیه مناطق حاشیه دریای خزر به روسیه واگذار می گردید. بعدها این پیمان توسط کاترین دوم و پ. پوتیومکین دچار اصلاحاتی شد و در آن یکپارچگی ارمنستان غربی و شرقی و نیز گرجستان غربی و شرقی پیش بینی گردید.

خ. عشقی تاریخدان معاصر ایران بویژه یاد می کند که "اگر چه علی مراد خان زند بعنوان یکی از مدعیان تاج و تخت ایران توانست بخش اعظم کشور را تحت حکومت خود در آورد اما مناطق همجوار دریای خزر بویژه منطقه گرگان در دست قاجارها باقی ماند. علی مراد خان زند برای تسلط بر قاجارها با روسها پیمانی بست و مناطق قراباغ، نخجوان، قراداغ و ایروان را به روسیه بخشید".

بر اساس شواهد موجود تصور می شود که ارمنیان سرشناسی چون هوسپ امین که در جلفای نو به سپاهیان علی مراد خان به سبک انگلیسی آموزش نظامی می داد، ای. تومانوسکی سرکنسول روسیه در انزلی و پ. س. پوتیو مکین که در دور دوم مذاکرات شرکت می کرد در تنظیم این پیمان نقش داشته اند. ژنرال گ. آ. پوتیومکین معتقد بود که "امکان اتمام امید بخش کارهای ایران" از جمله "حل مسالمت آمیز مسئله قراباغ" فراهم شده بود. او در نامه ای به کاترین دوم نوشته است که اگر علی مراد خان زند بعنوان شاه ایران برسمیت شناخته شود، می توان بطور رضایت بخش ارمنستان بعلاوه "قراداغ، قراباغ، نخجوان و ایروان" را از ایران جدا کرد. بنظر بز بورودکوی، مشاور پیمان با علی مرادخان زند باعث می شد که «دشمن احتمالی ایران به متحد آتی روسیه تبدیل شود».

کاترین دوم در نامه خود به گ. پوتیومکین می نویسد: «امور مربوط به ایران بخوبی پیش می رود»، و تدارک پیشروی سپاه روس به سوی قراباغ را متوقف می کند زیرا سرنوشت قراباغ توسط پیمان روسیه و ایران تعیین می شد.

درخواست های آتی به کاترین برای انعقاد پیمان ایران و روسیه نشان دهنده تضعیف توجه او به این امر بود اگر چه پ. س. پوتیومکین در باره مصائب ارمنیان وی را آگاه می ساخت و در خواست تسریع انعقاد قرار داد را مطرح می کرد. در خواست هوانس جاثلیق گانزاسار و نامه های ملک های قراباغ نیز بی تأثیر بود.

انتظار طولانی محمد خان سفیر ایران در مزدوک هر چه بیشتر کاترین را معتقد می کرد که زمان بنفع او بود. لیکن پوتیومکین مذاکرات خود را با اصفهان متوقف نمی کرد.

قابل ذکر است که هاکوپ آنتونیان افسر ارمنی به عنوان نماینده پوتیومکین ۱۳ روز در تفلیس اقامت کرد و با هراکل دوم پادشاه گرجستان به مذاکره پرداخت. در این مذاکرات در باره احتمال پیروزی روسیه در جنگ با ترکها و امکان گسترش حمایت این کشور از گرجستان غربی مطرح می شد. در اصفهان نیز استقبال باشکوهی از آنتونیان بعنوان نماینده روسیه بعمل آمد.

ساکنان اصفهان در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۷۸۳ از ه. آنتونیان استقبال شایانی بعمل آوردند که با لباس مزین و گرانبها (که بفرمان علی مراد خان زند طرف ایرانی برای دیدن سان در اختیار وی قرار داده بود) ظاهر شده بود و از مرکز شهر به سمت قصر علی مراد خان حرکت می کرد و در دو سوی او گارد احترام صف کشیده بود.

هنگام پذیرایی میرزاباشی ترجمه فارسی نامه آنتونیان را که وی از جانب پیوتومکین آورده بود قرائت کرد. آنگاه علی مراد خان به سخنرانی پرداخت و اعلام نمود: »اگر بانوی تزار از من شهرها و سرزمین هایی در خواست کند، من به خواست الله آنقدر توان و قدرت دارم که سرتاسر ایران را به دو نیم کنم و نیمی از آن را به وی تقدیم نمایم. لیکن بدون آن هم ایشان شهرها و سرزمین های بزرگی در اختیار دارد. بنظر می آید که ایشان سرزمینهایی از من خواسته است که من هم به آنها نیازمندم بنابراین در پی یافتن راه حلی برای آن هستم«. علی مراد خان اعلام کرد که همچون گذشته اکنون نیز در پی اخذ حقوق گمرکی از بازرگانان روسیه نیست و همواره در قبال آنان حسن نظر داشته است. این مطالب علی مراد خان نتیجه سوءتفاهم موجود در اسناد است زیرا در مورد واگذاری ارمنستان شرقی و مناطق حاشیه دریای خزر نه کاترین بلکه خود علی مراد خان زند پیشقدم شده بود. چنان که پیدا بود علی مراد خان واهمه داشت او را در ایران به خیانت متهم سازند.

بی دلیل نبود که کاترین دوم نیز عجله ای در بستن پیمان ایران و روسیه نمی کرد و از مذاکره با محمد خان سفیر ایران در مزدوک امتناع می ورزید.

با توجه به اینکه در ماه نوامبر ۱۷۸۴ فرزندان علی مراد خان زند به جنگ پرداخته بودند، می توان فکر کرد که او در این هنگام سخت مریض بود، اگر چه تصمیم داشت به دشت مغان برود و زمستان را در آنجا سپری نماید و در بهار ۱۷۸۵ در مسجد اعظم اردبیل تاج شاهی بر سر نهد.

زوراسب شارا شنیدزه مورخ گرجی معتقد است که امکان داشت علی مراد خان زند پس از تاجگذاری پیمان خود با روسیه را فراموش کند زیرا زمان انعقاد آن پادشاه رسمی در ایران وجود نداشت و امضاء مدعی تا قبل از تاجگذاری از درجه اعتبار ساقط بود.

حضور مرتضی قلی خان (برادر تنی آغامحمد خان) در مزدوک سد دیگری تلقی می شد. مرتضی قلی خان که برای کسب قدرت با برادرش آغامحمد خان در ستیز بود از ملکه کاترین در خواست نیروی دریایی و ۳۰۰ ملوان داشت.

امکان رویارویی با فتحعلی خان در بندی رئیس اتحاد خان های ماوراء قفقاز شرقی نیز وجود داشت. گ. عبدالله اف مورخ آذربایجانی بدون دلیل موثق اعلام می کند که طرح تشکیل حکومت ارمنی توسط علی مراد خان زند مانعی برای

تصرف تبریز، اردبیل و بویژه قراداغ (پس از الحاق به حکومت ارمنی) به شمار می رفت. یک نظر دیگر وی نیز اشتباه است که «در سال ۱۷۸۴ طرحی برای تقسیم آذربایجان میان ایران و روسیه وجود داشت»، زیرا حکومت ارمنی تنها بر بخشی از مناطق ارمنی باید پایه گذاری می شد و نه فتحعلی خان و نه خان های دیگر هیچگونه حقی در اداره آن نداشتند. بویژه آنکه قراداغ یک منطقه ارمنی نشین قدیمی حتی خیلی پیش از پیدایی مردمان ترک زبان در منطقه بود. با انعقاد قرار داد میان ایران و روسیه مشکلاتی در روابط روسیه با هراکل دوم بوجود می آمد زیرا او در خان نشین ایروان به جمع آوری مالیات می پرداخت و پس از بر پایی حکومت ارمنی وی از این امتیاز محروم می گردید.

پس از الحاق قراباغ کوهستانی به حکومت ارمنی، روابط تزار با ابراهیم، خان قراباغ و جلاد ارمنیان تیره می شد.

حضور مرتضی قلی خان مدعی تاج و محمد خان کرد که سفیر علی مراد خان زند یک مدعی دیگر شاهی در مزدوک بود، در حد فاصل پتربورگ و اصفهان نیز غیر قابل پیش بینی بود.

هر دو در انتظار زمان مناسب بودند. هر دو منتظر دعوت از پتربورگ بودند و این در حالی بود که کاترین در مورد آن پوتیومکین را سرزنش می کرد زیرا از احتمال بروز جنگ واهمه داشت. کاترین عجله ای بخرج نمی داد و منتظر بود سرنوشت مدعیان تاج و تخت ایران در کارزار مشخص گردد.

در این میان هم پیمانی مخفیانه برادران قاجار نیز مطرح بود که بر اساس آن در هر صورت راجع به استقرار خاندان قاجار فکر می شد. بعدها این امر را شرکت مرتضی قلی خان در طرح توطئه ابراهیم خان قراباغی بر علیه زوبوف نشان داد.

این نظریه ز. شاراشنیدزه نیز محتمل بنظر می رسد که «آغا محمد خان معتقد بود که حضور مرتضی قلی خان در روسیه کافی بود تا کاترین علی مراد خان را بعنوان شاه ایران برسمیت نشناسد، بویژه آنکه شخص اخیر خود را در اصفهان شاه ایران خواند و خود را در وضعیت نامناسبی قرار داد». شاراشنیدزه همچنین متذکر مـی شود که «کاترین دوم به احتمال قوی مرتضی قلی خان را به عنوان گروگان در روسیه نگهداری می کرد و تمایلی به همکاری با آغا محمد خان نداشت و می خواست تنها با علی مراد خان مذاکره کند». این مطلب را نیز باید مورد توجه قرار داد که مرتضی قلی خان نه به خواست خود بلکه بر اساس توافق با آغا محمد خان به روسیه رفته بود زیرا در صورت موفقیت، آغا محمد خان می توانست مهمترین موقعیت را در ایران به برادر کوچک خود بدهد و خاندان قاجار در هر صورت به قدرت می رسید. با این حال حتی اگر توافق برادران قاجار را نیز محتمل بدانیم، نمی توان این امر را منکر شد که مرتضی قلی خان می توانست سیاست دوگانه در پیش گرفته باشد زیرا او میل داشت به کمک روسیه به تاج و تخت ایران برسد و آغا محمد خان نمی توانست به کمکهای روسیه امیدوار باشد. پس اگر آغا محمد خان بدون کمک خارجی پیکار می کرد، لیکن مرتضی قلی خان تنها به کمک سپاهیان روسیه می توانست موفق گردد. اما این امر بدین معنی است که مرتضی قلی خان نمی توانست مدت طولانی در مزدوک متوقف و منتظر حمله سپاه روسی گردد. لیکن زوبوف تصمیم نداشت عملیات خود را علیه ایران گسترش دهد. در هر حال سرنوشت مدعیان شاهی ایران کاترین دوم را تحت تأثیر قرار نمی داد بویژه آنکه هر دو آنها «در مشت» او قرار داشتند. پس از تصرف کریمه توسط سپاه روسیه در سال ۱۷۸۳، ملکه روسیه نگران «رویاهای» سلطان ترک بود.

مسئله حکومت ارمنی بتدریج اهمیت خود را از دست می داد تا اینکه کنت فرانسوی و به احتمال قوی جاسوس این کشور یعنی فریر سوبف وارد اصفهان شد و مسئله تشکیل حکومت ارمنی به باد فراموشی سپرده شد.

در تاریخ اشتباها" مأموریت فریر سوبف در ایران به عنوان رقابت با روسیه تلقی شده است، زیرا که منافع دیپلماتیک انگلیس در تیرگی روابط روسیه- فرانسه در نظر گرفته نشده است.

روز ۱۱ ژانویه سال ۱۷۸۷ پیمان دوستی همکاری تجاری میان روسیه و فرانسه منعقد شد و کاترین دوم در پتربورگ از سگور سفیر فرانسه سؤالی در مورد مأموریت ضد روسی کنت فریر سوبف در سال ۱۷۸۴ در ایران مطرح کرد. سفیر پاسخ داد که مأمور فرانسوی خودکامانه از حدود وظایفش بعنوان یک ناظر ساده عدول کرده بود و فرانسه دلایل جدیدتری برای عملیات روسیه در اختیار داشت. بدیهی است که سفیر فرانسه نمی توانست اسرار جاسوسی فرانسه را آشکار سازد. کلا" احتمال دارد که علی مرادخان خسته از تعلل های روسیه، مأموریت فریر سوبف را برای تحت فشار قرار دادن کاترین دوم در جهت امضاء پیمان روسیه- ایران مورد استفاده قرار داده باشد.


کریم خان زند، برادر علي مراد خان ، از
L. Dubeuv, La Perse, Paris, 1841

در چنین شرایطی، مأمور فرانسوی اخبار مربوط به ایجاد پیمان مشترک ایران، فرانسه و ترکیه در برابر روسیه را گسترش می داد. کاترین بلافاصله عکس العمل نشان داد و سفیر خود تومارا را به اصفهان فرستاد و نسخه نهایی پیمان را به او واگذار نمود. در این پیمان کاترین و پ. پوتیومکین موادی در مورد تجاوز ترکیه به ایران، و اتحاد ارمنستان غربی و شرقی و نیز گرجستان غربی و شرقی گنجانده بودند.

به منظور ایجاد اطمینان در مورد این عمل کاترین دوم، اعلام شد که سفیر ترکیه برای مذاکره با علی مرادخان وارد اصفهان شده است

و هوسپ آرغوتیان در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۷۸۵ به پ. یوتیومکین اطلاع داد که علی مرادخان «ناراضی از تعلل روسیه» در پی همکاری با پاشای آخالسخا برآمده است. این عمل اسقف اعظم ارمنیان برای فعال تر شدن عملیات کاترین بود، اگر چه دیگر علی مرادخان در قید حیات نبود و اسقف نیز از این امر آگاهی نداشت.

گ. س. پوتیومکین روز ۱۱ سپتامبر ۱۷۸۴ م. به سرهنگ و. س. تومارا اعلام کرد که «ملکه معتقد است باید از تمایل علی مرادخان جهت انعقاد پیمان تا حکومت تزاری به نفع روسیه استفاده کرد» و لذا به سفیر مأموریت داد بی درنگ راهی اصفهان گردد و «در شرایط عدم سازگاری باب عالی عثمانی از اقدامات آن جلوگیری نماید». در عین حال او تأکید می کرد که اگر «ملت ارمنی بعنوان حائلی میان روسیه و ترکیه در آید » امنیت روسیه تأمین خواهد شد و این فکر به موازات «استراتژی تدافعی» کاترین دوم بود.

«تصمیم» انخاذ شده برای «عزیمت بی درنگ» چندان هم جدی نبود زیرا کوتاهترین مسیر انتخاب نشده بود و باید از کردستان ایران و مرز ایران و ترکیه می گذشتند بدین معنی که مدت مسافرت طولانی تر و فرصت مناسب از دست می رفت. غیر از آن اگر کاترین واقعا" تمایل به این پیمان داشت می توانست به سرکنسول روسیه در ایران یعنی ای. تومانوسکی مأموریت دهد تا پیمان روسیه و ایران را با مرادعلی خان اصلاح نماید و متن نهایی را آماده سازد.

۳۰ سپتامبر همان سال پ. س. پوتیومکین (یعنی ۱۹ روز بعد از دستور عزیمت تومارا به ایران) کار نهایی کردن دستورها را به پایان برد.

قابل ذکر است که رسیدن خبر بیماری علی مراد خان و شرکت پسرانش در جنگ ها بجای پدر به پتربورگ باعث شد روسیه سیاست انتظار پیشه کند و در صورت به قدرت رسیدن آغامحمد خان، حکومت تزاری در مقابل عمل انجام شده قرار نگیرد.

با توجه به این که فرمانهای داده شده به تومارا توسط پ.س. پوتیومکین تهیه شده بود. نمی توان شک کرد که میان کاترین و پ. س. پوتیومکین مبارزه مخفی جریان داشت و تا زمان فعالیت فریر سوبف فرانسوی و بروز کاذب پیمان ضد روسی علی مرادخان زند با فرانسویان ادامه یافت. به احتمال قوی به همین علت بود که کاترین دوم سفیر خود تومارا را به ایران فرستاد تا پیمان ایران و روسیه را امضاء کند. چنان که پیداست، در میان کلیه طرفها پ.س. پوتیومکین بیشترین توجه را داشت و می خواست با علی مراد خان پیمان امضاء کرده او را به عنوان شاه ایران برسمیت بشناسد و اما در صورت استقرار حکومت قاجار، آن را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد و در صورت نیاز تهدید به جنگ نماید، اگر چه این جنگ توسط آغا محمدخان در سال ۱۷۹۵ آغاز شد.

طرح اولیه پیمان نامه تنظیم شده توسط پ.س. پوتیومکین بر اساس تعرض ترکها به ایران تهیه شده بود زیرا در اینصورت روسیه باید از ایران در برابر تجاوز ترکیه حمایت کند و برای ایجاد توازن باید حکومت ارمنی پدید می آورد و نفوذ خود را بر سراسر حوزه دریای خزر حاکم می نمود و با این عمل آرزوی پطر اول را برای گشودن راهی به سوی آسیا جامه عمل می پوشاند. با این حال در سپتامبر ۱۷۸۴ مشخص شد که نظریات کاترین در مورد پیمان روسیه و ایران از بازنگری اساسی طرحهای اولیه ایرانی پیمان نامه نیز ناشی می شد. این بازنگری با مسئله الحاق ارمنستان غربی و گرجستان غربی به روسیه ارتباط داشت که خود دارای اهمیت زیادی در روابط ارمنیان با گرجیان بود و در واقع مستقل از سیاست و طرح تزاریسم در تبدیل ارمنستان به یک حائل مرزی، چنین نیز می شد. در عین حال باید بیاد آورد که این طرح در سال ۱۷۸۳ زایش یافت یعنی زمانی که کریمه و گئورکیوسکی طی پیمانی به روسیه محلق شدند. این «حائل» مرزی می بایست نخستین ضربه ترکها را دریافت می کرد و خود باعث ویرانی ها و تلفات سنگین در ماوراء قفقاز می گردید.

در عین حال این طرح که از نظر منافع ملی ملل ارمنی و گرجی اهمیت داشت، نه تنها حکومت تزاری بلکه امنیت ملل ارمنستان و گرجستان را نیز تأمین می کرد.

مستقل از مناسبات ایران و ترکیه، اگر روسیه توافق می کرد از ایران در برابر تجاوزات ترکیه دفاع کند، شرایط اساسی زیر در بخش نخست نسخه بازنگری شده پیمان روسیه و ایران پیش بینی شده بود:

الف) استانهای باستانی ارمنی یعنی ایروان، نخجوان، قراباغ و قراداغ به روسیه ملحق شوند. هدف از این کار احیاء حکومت ارمنی است که شامل این استانهای ارمنستان شرقی می شد و باید توسط دولت ارمنستان اداره می گردید. موقعیت اخیر در طرح اولیه پیمان تفسیر نشده بود، گر چه اهمیت فراوانی برای ملت ارمنی داشت، مسئله این است که پادشاهی ارمنستان و امر نامزدی شاه ارمنی در طرح اولیه نادیده گرفته شده بود. لیکن می دانیم که در طرح اولیه یک پیمان دیگر ("پیمان نامه ملل روس و ارمن" متعلق به اسقف اعظم هوسپ آرغوتیان) وابستگی ارمنستان به روسیه باید نه تنها از طریق پرداخت خراج به روسیه از منبع معادل طلا و نقره ارمنستان بلکه توسط در خواست ارمنیان از کاترین برای تعیین شاه ارمنستان از میان ارمنیان و یاروسهای نزدیک (به احتمال قوی پ.س. پوتیومکین) می بود. نیز باید افزود که پ.س. پوتیومکین و بویژه مأمور و قوم و خویش او گ. آ. پوتیومکین دارای احترام فراوانی بویژه در مورد مسئله قراباغ بودند.

بعدها در پایان جنگ دوم ایران و روسیه، خ. ی. لازاریان چهره سرشناس اجتماعی ارمنی در نوشته خود تحت عنوان «در تکمیل پیشنهادهایی پیرامون گرجستان" توصیه می کند که بعنوان پادشاهی نیکلای اول تزار روسیه، لقب پادشاه ارمنی نیز افزوده شود.

مسئله تشکیل حکومت ارمنی در بخش نخست پیمان ایران و روسیه، و این که یک دولت ارمنی باید در رأس آن قرار می گرفت و نه پادشاه ارمنی، نشان می دهد که موضوع حکومت متمرکز ارمنی نبود و دقیقا" از مدل پیشنهادی شاهامیر شاهامیریان پیروی می کرد و نوعی جمهوری پارلمانی پیش بینی می گردید که توسط حکومت ارمنی اداره می شد.

ب) کلیه خان نشین های حاشیه دریای خزر، شامل دربند، قوبا، باکو، شیروان، تالش، استانهای ایرانی حاشیه خزر، گیلان، مازندران، استرآباد (گرگان) به روسیه ملحق می شد.

بدین ترتیب آرزوی پطر اول جامه عمل می پوشید که پس از جنگ بیست ساله او با سوئدی ها و بعد از گشودن "پنجره ای به سوی اروپا" مترصد گشودن "پنجره ای بسوی آسیا" شده بود. بنابراین مسیر بازرگانی به سوی هند باز می شد و جاده ابریشم گیلان به طرف خلیج فارس و دریای عمان و بسوی میانرودان بدســــت می آمد.

ج) در برابر سازش های ایرانیان، روسیه می بایست علی مرادخان زند را بعنوان شاه ایران به رسمیت می شناخت و از ایران در برابر ترکها حمایت می کرد. بدین منظور در پیمان بند مربوط به انعقاد پیمان مشترک دفاعی ایران و روسیه بر علیه ترکیه پیش بینی شده بود.

د) در طرح پیمان بیش بینی شده بود که قرارداد بازرگانی جدیدی میان ایران و روسیه به امضاء برسد و این باید بر اساس کلیه قراردادهای منعقده قبلی میان دو کشور می بود و می بایست متضمن ورود روسیه به بازار آسیا می شد.

ه) پیمان روسیه و ایران باید در اصفهان توسط و. س. تومارا سفیر روسیه و علی مرادخان زند نسخه برداری می شد و در پتربورگ می بایست به تأئید دولت روسیه و هیئت نمایندگی ایران می رسید.

و) پس از امضاء و تنفیذ پیمان روسیه و ایران، روسیه رسما" علی مرادخان زند را بعنوان پادشاه ایران برسمیت می شناخت و در سن پتربورگ و اصفهان نمایندگی سیاسی دو کشور برقرار می گردید.

بخش دوم پیمان روسیه و ایران پس از موفقیت "پیمان دفاعی مشترک ایران و روسی" تنفیذ می شد (پس از حمله ترکیه به ایران) و از مواد زیر تشکیل شده بود.

الف) سپاهیان روس ارمنستان غربی را از دست ترکها آزاد می کنند. سپس ارمنستان غربی با ارمنستان شرقی متحد میگردد تا ارمنستان مستقل و متحد تشکیل گردد. "پیمان های ضروری" با این دولت به امضـــاء می رسد. مفهوم آن در متن قرارداد مشخص نیست غیر از یکی از آنها، که چنین قید می شود، علی مرادخان زند باید توافق نامه ای را امضاء کند که بر اساس آن متعهد می گردد "به حساب ارمنستان متحد نباید قلمرو خود را گسترش دهد".

ب) گرجستان شرقی با غربی متحد شود و حکومت متحد تشکیل گردد. و بر این اساس مرزهای گرجستان گسترش یافته سرزمین آخالسخا (با اکثریت جمعیت ارمنی) و ایمرت به آن منضم می شود و ایران در قبال آنها ادعایی نخواهد داشت.

ج) پس از آزادسازی گرجستان غربی و اتحاد آن با گرجستان شرقی، روسیه گرجستان غربی را نیز تحت حمایت خود در خواهد آورد و سرزمین های الحاقی بر آن یعنی آخالسخا و ایمرت نیز مشمول این حمایت خواهند بود.

بدین معنی که ارمنستان متحد در شرایط مساعدتری نسبت به گرجستان قرار میگرفت زیرا بصورت حکومت مستقل امپراتوری روسیه باقی می ماند تا اینکه "قراردادهای ضروری" نامشخص مطابق بند دوم پیمان تنفیذ می شوند.

د) ایران این حق را برای خود محفوظ می داشت تا اراضی امپراتوری عثمانی را به خاک خود منضم کند.

بدین سان مسئله اتحاد ارمنستان غربی و شرقی و گرجستان شرقی و غربی برای ملل ارمنی و گرجی دارای اهمیت عظیم مترقیانه بود.

این دو حکومت باستانی شرق پیش از بپایان رسیدن سه دهه اول سده ۱۹ و جنگهای ایران و روس و ترکیه و روس قادر به احیاء حقوق ملی و مرزهای تاریخی خود می گردیدند.

روند آتی رویدادها باعث نومیدی ارمنیان و گرجیان شد. براساس داده های آکادمیسین آ. و. هوانیسیان، تومارا سفیر روسیه و محمد خان سفیر ایران بفرمان پ.س. پوتیومکین با در درست داشتن متن اصلاح شده پیمان و استوارنامه تومارای سفیر (امضا شده در ۱۱ سپتامبیر ۱۷۸۴) در اوایل اکتبر ۱۷۸۴ راهی پتربورگ شدند. آنها در تفلیس و اچمیادزین اطلاعاتی در مورد اوضاع حاکم بر ایران و محل استقرار علی مرادخان زند بدست آوردند. لیکن نخستین اقدام برای ورود به ایران از طریق نخجوان به ناکامی انجامید، زیرا ترکها جاده ها را بسته بودند و هیئت نیز نیروی پاسدار به همراه نداشت. دومین اقدام آنها از طریق حوالی آرارات صورت گرفت با این حال آنها قدری از مقصد خود دور افتادند.

سرانجام هیئت نمایندگی با غلبه بر ۱۲۰ کیلومتر راه، به شهر خوی رسید، اما ادامه مسیر آنها توسط استاندار محل احمد خان متوقف شد. در همین جا از خبر مرگ علی مرادخان اطمینان حاصل کردند. او در ۷ فوریه ۱۷۸۵ در یکی از روستاهای نزدیک اصفهان بدرود حیات گفته بود. ادامه مسافرت دیگر بی مفهوم بود. در خوی تومارا از همسفر خود محمد خان جدا شده و شخص اخیر نیز عازم اصفهان گردید. پیش از عزیمت از خوی، تومارا طی نامه ای از جعفر خان فرزند علی مراد خان خواست تا از پدرش پیروی کرده از حمایت روسیه برخوردار گردد. او این نامه را همراه هدایایی توسط یکی از ارمنیان ساکن در آستراخان(هشترخان) برای وی فرستاد و او نیز به تفلیس بازگشته اخبار ناگواری به همراه آورد. براساس آن آغامحمد خان با استفاده از آشوبی که بخاطر مسائل سیاسی در اصفهان پیش آمده بود و سپاهیان جعفر خان مجبور به عقب نشینی شده بودند، طرفداران خاندان زند را قلع و قمع کرده بود.

گرچه آرزوهای ارمنیان جامعه عمل نپوشیدند، با این حال برای نخستین بار در تاریخ ایران، ارمنستان و روسیه اقدام به اتحاد ارمنستان غربی و شرقی و احیاء و بر پا یی حکومت ارمنی گردید.این یک رویداد تاریخی بود و افق های جدیدی برای مبارزات آزادیبخش قوم ارمن می گشود.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۴ زمستان ۱۳۷۹

میراث سیاسی شاهنامه

نوشته: پروفسور نیکوغایوس آدونتس(N. Adonts)

ترجمه: ادیک باغداساریان

منبع: ایران نامه، شماره۱، سال دوم

در باره نویسنده:

پروفسور ن. آدونتس (۱۹۴۲-۱۸۷۱) نامدارترین تاریخنگار ارمنی سده بیستم است. او عالم فقه اللغه، باستانشناس، ویراستار و چهره سیاسی- اجتماعی بود. به مفهوم تخصصی او کارشناس بیزانس و یکی از سرشناس ترین چهره های بیزانس شناسی دنیا محسوب می شد.

تحصیلاتش را در مدرسه تاتو، گئوکیان اچمیادزین، دانشگاه پتربورگ (دانشکده های زبانها های شرقی، تاریخ و فقه اللغه- با کسب مدال طلا) گذرانده در فاصله سالهای ۱۹۰۱-۱۸۹۹ در لندن، پاریس، ونیز و مونیخ در بیزانس شناسی تعمق کرده به چند زبان قدیم و جدید، میخی، سانسکریت، پهلوی، یونانی قدیم، لاتین، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، عربی، ترکی، فارسی جدید، روسی، گرجی و غیره تسلط یافت.او در هنگام فعالیتهای علمی در پتربورگ (۱۹۲۰- ۱۹۰۳) به عنوان استاد دانشگاه شهرت فراوانی به دست آورد. نبوغ علمی او در دو اثر بزرگ متجلی شد: «ارمنستان در دوران ژوستنیان» (روسی، سن پتربورگ ۱۹۰۸) و «دیونیوس براکیایی و مفسران ارمنی او» (روسی، سن پتربورگ ۱۹۱۵). او با همین دو اثر تبدیل به چهره سرشناس بیزانس شناسی در روسیه و جهان شد.

آدونتس در سال ۱۹۲۰ به لندن، آنگاه به پاریس منتقل شد و به ارمنی شناسی، و فعالیتهای ملی، اجتماعی و ادبی پرداخت. در سال ۱۹۳۰ از سوی دانشگاه آزاد بروکسل برای ریاست کرسی ارمنی شناسی تازه تأسیس دعوت گردید. او در این دوران (۱۹۴۰-۱۹۳۰) پژوهش های خود را در نشریات علمی مهم اروپا بچاپ رساند که برخی از آنان را می توان چنین برشمرد: «ماشتوتس و شاگردانش»، «جهان بینی ارمنیان باستان»، «زندگی روستایی ارمنیان باستان»، «جریانهای سیاسی در ارمنستان باستان»، «گریگور پارتو و یزنیک»، «گریگور روشنگر و آناک پارتی»، «شکوه باگراتونی»، «اردوان اشکانی»، «شاهدخت مامیکنیان بر تخت و تاج بیزانس»، «وارت مامیکنیان»، «ارمنیان در علوم بیزانس»، «واسیل هایکازن»، «آشوت دوم یرکات»، « نیای خاندان روبینیان» و غیره.

پروفسور آدونتس در سالهای پایانی عمرش در صدد نگارش تاریخ چهار جلدی ارمنستان به زبان فرانسه برآمد اما متأسفانه فرصت نگارش جلد اول را بیشتر نیافت («سر آغاز تاریخ ارمنستان: سده های ۶-۱۰ پ.م.» به زبان فرانسه، پاریس ۱۹۴۶).

ن. آدونتس در اکثر پژوهش های خود با مسایل ایرانشناسی نیز برخورد می کند بویژه در اثر «ارمنستان در دوران ژوستینیان». مطالب بسیاری در آثار منتشر نشده او وجود دارد و در آرشیو وی در بیروت نگهداری می شوند. تنها برخی از آنان را بر می شماریم: «ارتباط زبان ارمنی با زبانهای ایرانی و یافتی»، (فرانسه- ۲۰صفحه)، «مادها» (روسی، ۲۸ صفحه)،

«درجات کلیسایی مسیحی آشوری- پارسی» (روسی، ۱۸صفحه)، «مناسبات پارس- بیزانس در سده های ۶-۵ و سرنوشت ارمنستان» (روسی، ۱۷۶ صفحه). چنانکه دیده می شود ایرانشناسی برای پروفسور آدونتس به عنوان موضوع جدی پژوهش در مرکز توجه قرار داشت و شاسیته است میراث ایرانشناسی او معرفی گردد. در اینجا مقاله او تحت عنوان «میراث سیاسی شاهنامه» را ارائه می کنیم که پیشتر در سال ۱۹۳۵ به مناسبت هزارمین سال تولد فردوسی در روزنامه «هوسابر» چاپ قاهره منتشر شده است.

پتروس هوانیسیان، دکتر تاریخ

* * *

تولد فردوسی به مثابه تولد شاهنامه است و تنها یک جشن ادبی محسوب نمی شود. افتخار یادگار تمدن بزرگی درآن زمان است که ایران می خواست سرانجام شکوه و عظمت پیشین خود را باز یابد.

آثاری هستند که با غوغا و هیاهو زاده می شوند و در اوج شهرت زندگی می کنند اما در نهایت به باد فراموشی سپرده می شوند. تعداد کمی از آنها موفق شده اند در برابر خودگامگی های زمان ایستادگی کنند و به عنوان اثری جاودانه باقی بمانند. اثر شاعر نامی پارسی یکی از این جاودانگی ها است. گرچه به عنوان تاریخ کمی سست، و به عنوان ادبیات یکنواخت است اما یک هزار سال است که جذابیت و عظمت خود را نگه داشته است.

اثر فردوسی بزرگ، پر محتوا، رنگارنگ است، تاریخ و افسانه، واقعیت و خیالات، جریان دلنشین شعری، اندیشه های ژرف و غم انگیز، قطعات مستقل حماسی و بالاخره زبان شیرین و مأنوس مادری، گنجینه ای است پایان ناپذیر که با هر سن و سلیقه ای هماهنگی دارد.

شاهنامه در عین اینکه حاوی شکوه و عظمت ایران پیش از اسلام است اما روح رستاخیزی خود را حفظ نموده است.

سلطه عرب ریسمان زندگی حکومتی ایران را موقتا" قطع نمود. پارسیان معتقد بودند که یوغ عرب نباید به درازا بکشد، نه بیشتر از چهار صد سال. زمان در نیمه های سده ۱۱م. به سر می رسد. گفته شده که ایران چند دهه پس از مرگ فردوسی باید به رستاخیز سیاسی می رسید. شاهنامه آنقدر هم نتیجه خواست و الهام شخصی نبود بلکه زایش آگاهی و آرزوی عمومی برای آزادی در آینده ای نزدیک بود و کلا" اسکلت ساختمان حکومتی بودکه باید بر پا می شد.

چشم داشت های آزادیخواهی رویاهای پوچ نبودند. در نقاط مختلف کشور بوته های آزمایش سیاسی وجود داشتند و سلطه تازیان دیگر هولناک نمی نمود. تنها حرکتی تند لازم بود تا آزادی حاصل شود.

لیکن یک مطلب پیشبینی نشده بود، و آن لشکر کشی تورانیان به همت سلحوقیان بود که همه امیدها را نقش بر آب کرد. فردوسی افراسیاب را به کشتن داده بود و گفته بود خطری از سوی توران تهدید نمی کند. برای ضحاک شیطان صفت منشاء عربی قایل شده بود و از شانه هایش اژدها روییده با مغز انسانی تغذیه می کرد.

به هر حال در عصر فردوسی باور رستاخیز ایران زنده بود. او سخنگوی آزادی آتی گردید و گذشته را در خدمت آینده احیاء نمود. شاعر شجاعانه فریاد می کشد «من عیسی هستم»، زیرا لازاروس باعث حیات مجدد ایران شد. البته فردوسی گذشته را نه با نکته سنجی باستانشناسی بلکه برای حفظ خاطرات مردمی معرفی می کند. خیلی چیزها فراموش

شده اند کافی است یادآور شویم که دوران هخامنشی و تاحدی اشکانی نادیده گرفته شده اند. اما نکته جالب این است که روح تاریخ بویژه در قبال دو دوره یاد شده به طور مأنوس و صمیمی تشریح می شود. ایرج یعنی ایران دو برادر داشت، سلم و تور. که هر دو نیز دشمن ایرج بودند و وی قربانی حیله گری آنان گردید. نسل او به همت منوچهرها و رستم ها جنگ های سختی در برابر وارثان سلم و تور انجام داد. سلم و تور اشتقاق نام هایی از نام قبیله های سرمتی و تورانی هستند (شکل قدیم سلم به صورت سرم بود). براستی در زمان هخامنشیان، طوایف سرمتیان، اما در عصر پارتیان و پس از آنها طوایف تورانی تهدید هولناکی برای حکومت پارس محسوب می شدند. این خوشبختی تاریخی ایران بود که تمدن های بزرگ میانرودان را به ارث برد و نه تنها ستاده خود را نگهدارای و توسعه داد بلکه قرن ها برای حفظ تمدن و آرامش آسیای مقدم در برابر اقوام وحشی خاور دور به کار برد. هر ارزشی که تازیان داشته باشند، خود مسئول هستند، که با براندازی حکومت پارسی نتوانستند نقش محافظ از شرق متمدن را در برابر وحشیگری های تورانیان ایفا نمایند. آن گرگ مرموز یا حیوان درنده خوی گرگ مانند که بنابه اعتقاداتشان اقوام ترک را هدایت می کرد، قرن ها بر سر مرزهای ایران زوزه می کشید و بادهان گرسنه و تشنه به خون حاضر بود سرزمین های آباد را بکام خویش بکشد، لیکن جرأت نمی کرد از سد نیزه های پارسی عبور کند. بدیهی است که اگر حکومت مرکزی ایران در برابر لشکر کشی عرب از میان نمی رفت، قادر می بود سیل سلجوق، مغول و تاتار را به سرزمین های دور دست شمال براند چنانکه در زمان خود این کار را انجام داد و لشکرکشی های مخرب هون ها را مهار کرد.

فردوسی بر این نقش ایران واقف است، می داند که توران در طی قرون مهار شده است و لذا خطر تاتارها تهدید نمی کرد. به همین علت است که غرب را به سلم می دهد و ضحاک و یا آژدهاک مشهور را به عرب تغییر شکل می دهد. لیکن نماینده غرب یا تجسم حکومت بزرگ غربی همانا اسکندر بود. مطابق فردوسی او مسیحی است یعنی تجلی حکومت مسیحی بیزانس می باشد. تعجب آور است که فرزند ایران و زاده روحانی اسلام، نسبت به دشمن دیرینه ایران احساس دشمنی ندارد بلکه برعکس، نسبت به آن تمایل هم دارد. آیا این امر بدین علت نیست که بیزانس دشمن تازیان منفور بود. شاید چنین باشد. اما به نظر می رسد که این نگرش تاحدی انعکاس سنت قدیمی ایران یعنی غرب گرایی پارتیان بوده باشد. دولت پارتی بر اساس و زمینه تمدن هلنیستی قرار داشت. با جنگ در برابر رم، آنها از فرهنگ هلنیستی پرهیز نمی کردند و گاهی از القاب یونانی دوستی احساس احترام می کردند. از این نقطه نظر، سلسله پارتی نسبت به هخامنشیان و ساسانیان پیشرفته تر، روشنفکرتر و انساندوست تر به شمار می رفت.

علاقه به غرب مسیحی به مفهوم غلبه بر تعصب مذهبی قرن بود. فردوسی مذهب خود را دوست داشت اما متعصب و افراطی نبود و به همه ادیان احترام می گذاشت زیرا نگرش ناریخی دارد. شاهنامه اثر بسیار بزرگی است و در همه جای آن هماهنگی عقیدتی محفوظ است. شاعر، چون شاعر است، اسیر اوضاع و احوال خویش است و اغلب تموجات احساسی حرکت می کند گاهی به بلندا پرواز می کند و گاهی نیز در دشتستان های مفاهیم کلی و تجربیات زمان گردشی می نماید.

مجموعه خاطرات مختلف مربوط به زمانهای متفاوت در دسترس شاعر بوده است. اثر شاعر اضداد را بر طرف نکرده بود. بلند پروازی هایی که باعث بالارفتن سطح او نسبت به اوضاع فکری قرن شدند، ضعف های او را بی رنگ کردند. اینگونه انعطاف مذهبی از برتری های چشمگیر فردوسی محسوب می شود: «پادشاه باید معتقد باشد، اما تفاوت مذهبی اتباع اصلا" بد نیست». اینگونه طرز فکر در عصری که زنجیرهای سنگینی پای وجدان و اندیشه را بسته بودند، بی شک عامل بزرگی و عظمت شاعر بشمار می رود. احترام به مذهب به معنی احترام به ملیت است زیرا در آن زمان مذهب پرچمدار ملیت و ارزش های ملی، علوم، هنر و غنای معنوی بود.



ن. آدونتس در سالهای دانشجویی

این جهان بینی آزاد اندیشانه نیز از نظر معنوی فردوسی را به دوران پارتی متصل می کند. در زمان پارتیان بود که خدایان ایرانی و هلنیستی برابر شمرده می شدند و به طور مساوی پرستش می گردیدند.

احترام به تمدن و ترقی غرب و احترام به اصول ملی : دو حقیقت محض، که مشرق زمین تشنه آن است و شاعر بزرگ آن را برای شرق به ارث گذاشته است و متضمن پیشرفت و همکاری مسالمت آمیز ملل می باشد.تنها همین امر کافی است تا ملل شرق که در زیر آسمان آسیای مقدم زندگی کرده اند در برابر آرامگاه هزارساله سر تعظیم فرود آورند با ایمانی استوار مبتنی بر این که ایران و کشورهای همسایه باید بر این اصول رستاخیر خود را بنا نهند.

این یک پدیده اتفاقی نیست که یاد فردوسی امروز گرامی داشته می شود. جشن فردوسی با قلب و روح ارمنیان نزدیکی دارد. ما نیز دوست نه تنها ایران بلکه سایر کشورهای آسیای مقدم هستیم. قرن ها تحت ظلم و ستم و تعقیب استبداد سیه فکر قرار داشتیم زیرا چهره های خود را به سوی غرب نورانی گرفته بودیم. اکنون زمان آن رسیده است که تاریکی و ظلمت شرق رخت بر بندد. پیروزی مبارزه و شهادت ما در همین امر نهفته است.

جشن فردوسی نخستین پرتو آن حقیقت نورانی است که در زندان تاریک زندگانی خود خواب می دیدیم و آن باید مردمان شرق را بر اساس استقلال ملی و همکاری مشترک و به نام تمدن به یکدیگر پیوند دهد.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۸-۷ پاییز- زمستان ۱۳۸۰

آرمنوییدها در اروپای غربی

نوشته: آرام گوسیان، دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
منبع :ایران نامه ۳

عقیده بر این است که امروزه اقوام خالص و یکپارچه وجود ندارند. معمولا"، فرآیندهای مهاجرت نقش مهمی در تشکل جوامع قومی- فرهنگی در مراحل پیشتر تاریخ ایفا نموده اند و به اتحاد اقوام گوناگون منجر گردیده اند. اکنون پژوهشگران در یک ملت خاص با تیپ های مختلف (دو یا چند) انسانشناشی روبرو می شوند. بررسی ما به یکی از این موارد تعلق دارد.

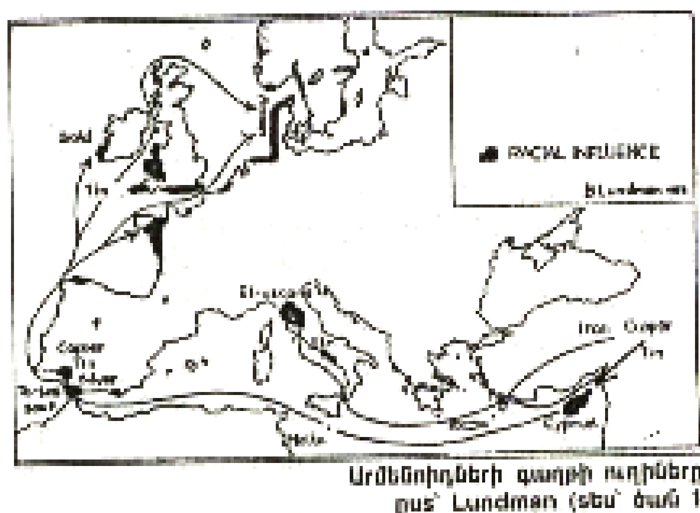
در سالهای دهه ۲۰ انسانشناسان غربی به این نتیجه رسیده بودند که در جزایر بریتانیا، در برخی از نواحی شبه جزیره اسکاندیناوی، دانمارک و دیگر نواحی، بویژه در نواحی ساحلی هنوز هم اقوامی متفاوت از نظر انسانشناسی وجود دارند که به طور قرار دادی «قوم ساحلی» یا «لیتوروئید» نامیده می شود. از ویژگی های این قوم قامت بلند و بدن لاغر، چهره پهن، گردن پهن، بینی کج و بزرگ، پوست و چشمان و موهای سیاه، را می توان بر شمرد. ه. الیس روانشناس اجتماعی نامدار بر این عقیده است که ساکنان جنوب غرب جزایر بریتانیا (ناحیه ولز) از نظر اخلاق گرم و صمیمانه خود از دیگر ساکنان جزیره دارای وجه تمایز هستند. دو دریانورد معروف یعنی فرانسیس دریک و ویلیام دامپیر دارای چنین خصوصیاتی چه از نظر ظاهری و چه اخلاقی بودند. جالب است که این گروه انسانشناختی از نظر خونی نیز با دیگران متفاوت است. ب. لوندمان پژوهشگر اهل سوئد چه توضیحی در این مورد می دهد(۱)؟

این ویژگی انسانشناختی و مشخصات خونی مخصوص برخی از نواحی ساحلی از آسیای صغیر تا دریای شمال است (قبرس، کرت، سیسیل، شبه جزایر آپن و پیرن). لیکن این امر گواهی بر مهاجرت قومی از خاور نزدیک به سوی اروپای غربی در زمان های باستان است. تا سالهای دهه ۲۰ سده ۲۰، این گونه انسانی در نزد ارمنیان ساکن در آسیای صغیر مشاهده شده بود(۲)، و اما گروه اخیر از گونه انسانشناختی «مدیترانه ای- آرمنوئید» یا «آسیای مقدم» سرچشمه گرفته است.

قدیمیترین محل سکونت این گروه انسانشناختی را باید ناحیه ای میان آسیای صغیر، فلات ارمنستان و میانرودان یعنی سرزمین کیلیکیه دانست. بر اساس منابع باستانشناسی و مکتوب همین سرزمین مرکز مهم استخراج و استعمال مس، قلع و دیگر فلزات جهان محسوب می شد. تقریبا" در سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد، نمایندگانی از این قوم در شمال سوریه و جزیره قبرس استقرار می یابند و در سال ۱۶۰۰ پیش از میلاد، در ناحیه قبرس گونه انسانی آرمنوئید تشخیص داده شده است. پس از چندی آرمنوئیدها در سایر نواحی آسیای صغیر و کرت گسترش می یابند و بعد از آن در حوزه غربی مدیترانه همچنین در جبل الطارق و اسپانیا دیده می شوند. سپس در ایرلند جنوبی، شبه جزیره کرنوئل (جنوب غربی انگلیس)، فریسلاند

(ایرلند شمال غربی) و اوتلند (جنوب دانمارک) مشاهده شده اند. این مهاجرت ها می توانست پیش از دوران فعال شدن بازرگانی خارجی شهرهای فینیقیه روی داده باشند یعنی در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد. چنانکه پیدا است این پدیده مهاجرت گروهی ساکنان نبود بلکه یک پدیده استعماری ملتی بود که از نظر پرداخت فلزات و تجارت پیشرفته و صنایع و فنون دارای تجربه و شهرت زیادی بود. گواه این امر چنین است که اشیاء مربوط به این قوم اهمیت خود را حفظ نموده است.

بنا به نظر آ. شولتن دانشمند آلمانی(۳)، موج حرکت آخر استعماری آرمنوئیدها به سوی غرب از طرف اتروسک ها (در منابع قدیم، تیرن ها، تیرسن ها، در منابع مصری، تورشا) در سالهای ۱۲۰۰- ۱۳۰۰ پ.م. جامه عمل پوشیده است. نام آنها با شهر تارسوس در کیلیکیه (بر اساس کتاب مقدس تارسیس) و تارسوس اسپانیا مرتبط است.



Արմենոիդների գաղթի ուղիները.
ըստ՝ Lundman (տես՝ ծան. 1)

مسیر مهاجرت آرمنوئیدها، براساس لوندمان

منابع:

B. Lundman, The Problem of Ancient Oriental Shipping on the North Sea// "Journal of Near Eastern Studies", vol, 16, 1957, pp. 105-117.

W. C. Boyd. Blood Groups// "Tabulae Biologicae", 17, The Hague, 1939.

A. Schotten Tartessos. Ein Beitrag zur altesten Cteschichte des Westens, 2nd ed. Hamburg, 1950.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۸-۷ پاییز- زمستان ۱۳۸۰

در باره پیمان رهبران ماد با آسارخادون (۶۶۹-۶۸۰پ.م.) پادشاه آشور

نوشته: هرایر آودیسیان، دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
منبع: ایران نامه، شماره۹

آسارخادون پادشاه آشور در سال ۶۷۲پ.م. به موفقیت های بزرگی چه در عرصه نظامی و چه روابط سیاسی دست یافته بود. آسارخادون برای تحکیم سلطه خود بر حوزه شرقی مدیترانه و مصر پیش از هر چیز در تلاش بود مرزهای شرقی را از خطر نفوذ رهبران ماد عاری سازد. او بدین نیت در سال ۶۷۲پ.م. در صدد لشکر کشی به سوی نواحی ماد بر می آید. رهبران ماد به منظور احتراز از برخورد نظامی با هدایایی به حضور او می روند.

او با استفاده از این موقعیت پیمان نامه هایی با رهبران شهرهای تون از کشور الپایا، اوراکازابانای مادی، ناخشمارت، کارگیتال، زاموا، سیکریس(شیگریس) و ایزایا یعنی راماتایا، خومبارش، بوردادی، لارکوتلا و خاتارنا منعقد می سازد. (نام رهبر ایزایا نگهداری نشده است).

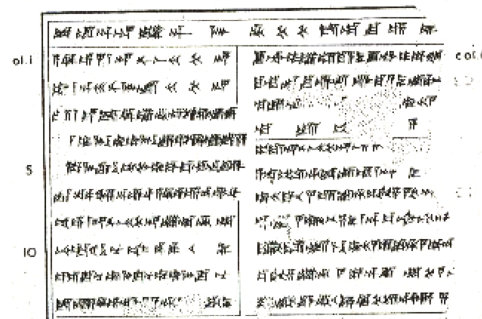
پیمان های پیدا شده بر روی خشت های نیمرود (کالخو) در سال ۱۹۵۵ توسط و. وایزمن منتشر شده اند.(D. J. Wiseman, The Vassal Treaties of Essarhaddon, "Iraq", XX, 1958)

او از میان آنها، پیمان منعقد شده بین آسارخادون و راماتایا را کشف الرمز و ترجمه کرده است.

پیمانها به خط میخی و به زبان اکدی هستند و با مهر آسارخادون آغاز می گردند که به عنوان حاکم و صاحب جهان خدای آشور را ستایش می کند. متن آنها همگون است و محتوای آنها همانند است. در اولین سطور مشخص می گردد که پیمان نامه ها به صلح مربوطند و به طور یک جانبه به نفع پادشاه آشور امضاء شده اند.

پیمان میان آسارخادون و راماتایا رهبر شهر اوراکازابانا خوب نگهداری شده است. آسارخادون در اینجا خطاب به راماتایا و کلیه اهالی ارواکازابانا می گوید: «... این پیمان را ، آسارخادون پادشاه آشور در برابر خدایان آسمان و زمین با شما منعقد می سازد. آنچه که به آشور بانی پال فرزند بزرگ پادشاه، فرزند آسارخادون صاحب شما و پادشاه آشور، که او را ولیعهد تعیین نموده، مربوط می شود این است که نسبت به اوتوجه داشته باشد. زمانی که آسارخادون پادشاه آشور بدرود زندگی گوید، آشور بانی پال فرزند بزرگ پادشاه و ولیعهد را به تخت شاهی بنشانید. از او در دشت و دژ و شهر پشتیبانی کنید. برای او بجنگید و بمیرید...».

متن پیمان میان آسارخادون و بوردادی رهبر شهر کارگیتال را نیز به شرح زیر است:



«مهر خدای آشور پادشاه خدایان و صاحب آسمان ها.»

۲-۱- پیمان آسارخادون پادشاه آشور و فرزند سیناخریب پادشاه آشور

۳- با بوردادی رهبر شهر کارگیتال.

۱- فرزندان، نوگان او و اهالی کارگیتال.

۲- باتمام مردم او، بزرگ و کوچک، هر قدر که هست.

۳- از شرق تا غرب.

۹-۷- آنقدر زیاد چون تبعه حکومت و پادشاهی آسارخادون، با فرزندان و نوکان شما.

۱۰- بعدها پیمان نامه را به طور جاودانه عمل کنند.

۱۴-۱۱- اگر از دهان مردی آزاد، یا از زبان کارگری زحمتکش مطلبی شنیدید آن را پنهان بدارید، بیایید نزد آشوربانی پال فرزند بزرگ و ولیعهد پادشاه و به او اطلاع دهید.

۲۰-۱۵- زمانی که آسارخادون پادشاه آشور به سوی سرنوشت خویش برود (فوت کند. ه.آ.) و فرزندان او صغیر باشند، فرزند بزرگ پادشاه، ولیعهد آشور بانی پال را بر تخت پادشاهی آشور بنشانید. برادر تنی او شاماشوموکین ولیعهد بابل را بر تخت پادشاهی بابل بنشانید.

۲۱- پادشاهی سومر واکد و کاردونیاش...»

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۸-۷ پاییز- زمستان ۱۳۸۰

تالشیان

نوشته: دکتر گارنیک آساتوریان
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
منبع: ایران نامه، شماره۴

کلیات

تالش ها یکی از اقوام ایرانی منطقه هستند. آنان خود را تولیش، تولیشون (جمع) می نامند و در ایران به تالشی یا تالشی ها معروفند. ترک زبانان ایشان را تالش talesh ارمنیان آنان را تالیش و روسها آنها را talish و جز اینها می نامند.

تالش ها در نواحی لنکران، لریک، ساساللی، آستارا و یاردملین (یاریمیلی- مترجم) جمهوری آذربایجان فعلی زندگی می کنند. در ایران آنان عمدتا" در ناحیه تالش اسکان دارند (استان گیلان- مترجم) که به صورت نواری در سواحل جنوبی دریای خزر تا کپورچال در نزدیکی بندر انزلی کشیده شده است و مراکز اصلی تالشی ها در این ناحیه عبارت است از: آستارا، ویزنه، هاویغ، لیسار، جوگندان، هشتپر، اسالم، رضوان شهر (تالش دولاب قبلی)، شاندرمن، ماسال، صومعه سرا، ماسوله و فومن و نواحی اطراف آنها. در نواحی کوهستانی به طرف غرب تا اردبیل نیز روستاهای تالشی نشین وجود دارند. در این نواحی تالشی ها هم به صورت واحد و هم در کنار گیلانی ها و ترک زبانان زندگی می کنند و به همین علت نیز پدیده های دو زبانی (تالشی- ترکی) و سه زبانی (تالشی- ترکی- گیلکی) در نواحی مجزا دیده می شود. جدا از آن، زبان اصلی مناسبات آنان کماکان زبان فارسی است. به طور کلی زبان فارسی در آسیای مرکزی و ایران نقش Lingua franca را ایفا کرده است و تا امروز نیز ادامه می دهد. در غرب مناطق تالشی نشین ایران نواحی تات نشین واقع است. نواحی شهری تالشی نشین خارج از موارد یاد شده در لاهیجان، گرگان، بهشهر، تولمات، سخت سر، نتکابن، لنگرود و مغان نیز وجود دارد. شایان ذکر است که قبلا" تالشی ها مناطق وسیعتری را به خود اختصاص می دادند. آنها را سده ۱۲م. به بعد تدریجا" تحت فشار اقوام ترک زبان محدود شده اند. تالشی ها گاهی هم به صورت گروهی بسیار دور از سرزمین خود اسکان گزیده اند و نام جاها گواه این امر است. برای نمونه، روستای تالیش (اکنون هاریچ) واقع در ناحیه آشتاراک ارمنستان شرقی، در مورد وجود تالشی ها در این منطقه در گذشته حکایت دارد. این روستا در «سفرنامه» چلبی سیاح ترک در سده ۱۷م. یاد شده است: «با ادامه مسیر در غرب پس از ۹ ساعت به روستای تالیش رسیدیم که در ناحیه ایروان واقع است...»(۱)

در مورد مناسبات مستقیم ارمنیان و تالشیان گواه تاریخی در دست نداریم با این حال وجود یک رشته واژه های ارمنی در گویش تالشی گواه بر وجود مناسبات میان آنان است.

شمار تالشیان

شهرستان تالش در ایران به دو بخش تقسیم می شود: کوهستان و دشتستان و اگر چه بخش کوهستانی وسیعتر از دشتستان است، لیکن جمعیت آن سه بار کمتر است. تعداد کل تالشیان ایران امروزه تقریبا" بالغ بر نیم میلیون نفر است. بخش اعظم آنان در ناحیه یاد شده زندگی می کند. امروزه در جمهوری آذربایجان حداقل ۳۰۰-۲۵۰ هزار نفر تالشی زندگی می کنند. به نظر ما این شمار اغراق آمیز نیست. اگر مطابق داده ها سال ۱۸۹۴، در ۱۶۱ ناحیه این جمهوری ۸۸/۴۴۹ تالشی زندگی کرده باشند(۲)، با توجه به ضریب بالای ازدیاد جمعیت تالشیان پس از یکصد سال جمعیت آنان باید سه برابر شده باشد، البته باید سیاست ضد اقلیتها در این جمهوری را نیز در نظر داشت که شامل حال تالشیان نیز شده است و بخش محسوسی از آنان به قومیت ترک در آمده اند. نیز احتمال دارد که عدد یاد شده گویای واقعیت امر در مورد تالشیان در اواخر سده ۱۹ نباشد، زیرا به موقع ل. لوپاتینسکی نوشته است: «ایرانیان (منظور تالشی های ناحیه لنکوران که در باکو ساکن بودند- گ. آ.) اغلب اصلیت ملی خود را بروز نمی دهند و زبان مادری خود را پنهان می سازند و این امر کار

سرشماری را بسیار مشکل می سازد»(۳)

جالب توجه است که وضعیت تالشیان ساکن در نواحی یاد شده امروزه پس از یک سده هیچ تغییر مثبتی نداشته است. امروزه نیز در ناحیه ترکی آذربایجان مجبورند هویت ملی خود را کتمان کنند. نام تالش به عنوان یک نام قومی باستانی ایرانی در جمهوری همسایه مفهوم اهانت آمیز به خود گرفته است. برعکس آن در ایران، فرهنگ و زبان تالشی مورد توجه خاص دولت قرار دارد و اکنون تلاش وسیعی در بررسی و پژوهش فرهنگ و تاریخ قوم های کوچک و ترویج آنها صورت می گیرد و جایگاه و نقش آنان در تاریخ ایران همواره یاد می شود.

منشاء تالشیان

نام تالش و به طور کلی نام اقوام ریشه یابی نمی شود و بنابراین ریشه آن مشخص نیست. در تاریخنگاری سده های میانی عرب سرزمین تالشیان به صورت طیلسان یاد شده است(۴). مطابق یاقوت(۵) شیوه تلفظ فارسی این نام تالیشان بود که یکی از ولایات گیلان محسوب می شد. بر اساس حمدالله قزوینی(۶) مؤلف پارسی سده های میانه، سرزمین طوالش میان شهرهای سلطانیه و اردبیل واقع بود. این نامگذاری شکل جمع عربی تالش است. طبری در باره تالشیان می نویسد: «در نواحی کوهستانی آذربایجان مردمانی چون گیل ها و تالشی ها... زندگی می کنند که از عربان فرمانبرداری نکرده ملیت و استقلال خود را حفظ کرده اند»(۷). در این باره شایسته است بگوییم که ولایات ساحلی ایران در حوزه خزر یعنی گیلان، دیلمان و مازندران در واقع دیرتر از نواحی دیگر ایران تحت سیطره عرب در آمدند و حتی پس از آن نیز تا مدتهای دراز موجودیت نیمه مستقل خود را حفظ کردند.

در برخی از فرهنگهای فارسی سده های میانه واژه تیلسان به معنی «قبا، پوشاکی بلند» به کار رفته است. فرض بر این است که از واژه تالیشان «تالشیان» یعنی از نام مردم ریشه گرفته باشد زیرا اینان تا امروز نیز چنین پوشاکی می پوشند. بنابراین نام پوشاک نیز از نام قوم منشاء گرفته است و نه عکس آن بویژه آنکه لفظ تیلسان در عربی ریشه شناسی نشده است.

آگاهی های تاریخی در مورد تالشیان بسیار پراکنده و کم است و برای تشکیل یک عقیده کلی و جامع در مورد تاریخ این قوم کافی نیستند. بنابراین تنها وسیله و منبع موثق برای تاریخ تالشیان همانند اقوامی که از زبان نوشتاری و کتابت محرومند چون تاتها، کردان، زازاها، بلوچها، گوران ها، همانا زبان و فرهنگ بی آلایش آنان است. ارنست هرتسفلد ایرانشناس نامی آلمانی نوشته است: «لهجه های ایرانی نه تنها موضوع فقه اللغه یا قوم شناسی است بلکه یک زمینه تاریخی بسیار مهم محسوب می شود»(۸). پژوهش در زمینه تالشیان از این دیدگاه یکی از مهمترین مسائل مطرح می باشد.

حال، این تالشیان کیستند؟ آیا بازماندگان قوم کادوس ساکن در جنوب غرب دریای خزر در قرون باستان هستند که استرابن آنها را یاد نموده است؟ ویا نه، ما دقیقا" نمی دانیم، گرچه این فرضیه تا حد زیادی در نزد تالش شناسان ایران پذیرفته شده است. احتمال دارد واقعا" چنین هم باشد لیکن اثبات آن کاری دشوار است. به هر حال، نام قومی تالش را نمی توان به هیچ وجه با نام «کادوس» مرتبط دانست(۹).

لیکن یک امر که مسلم است، این است که تالشیان بازماندگان ساکنان باستانی جنوب دریای خزر هستند. آنها مهاجرت نکرده اند و هرگز سرزمین خود را گروهی ترک نکرده اند. تالشیان امروزی یکی از اقوام جدایی ناپذیر ملت ایران به شمار می روند.

تالش به عنوان یک نام مکان، در یکی از شواهد قدیمی تاریخی (بنا به نظر ژوزف مارکوارت اگر قدیمیترین گواهی نباشد) در ویرایش ارمنی«تاریخ اسکندر مقدونی» که در سده ۱۶ صورت گرفته و ترجمه آن مربوط به سده پنجم است، یاد شده است: «و او تعریف کرد که از سرزمین کاسپین فرار کرده که در نزدیکی سرزمین تالش و ولایت گیلان قرار دارد»(۱۱). البته دشوار می توان تشخیص داد که آیا شکل تالش در واریانت اصلی هم چنین یاد شده است یا خیر. با این حال «ویرایش نهایی» با تمام تفاصیل(۱۲) بوضوح شامل عناصر قدیمی است که در «ویرایش اولیه» وجود نداشته اند. بدین سان نام سرزمین تالش در واریانت قدیمی «تاریخ» نیز وجود داشته است. در عین حال نمی توان اضافه شدن بعدی آن را نیز انکار نمود، که خود به هیچوجه نمی تواند اهمیت علمی گواهی را تضعیف کند. به هر حال نظر مؤکد آکادمیسین و. و. بارتولد را رد می کند که بر اساس آن نام تالش در منابع سده های میانی قید نشده است(۱۳).

بافت اجتماعی

شکل اساسی موجودیت اجتماعی تالشیان و نیز کردان و زازاها، قومیت آنها است. قوم ها با اتحاد خود تشکیل ایل (عشیره) می دهند. بزرگترین ایل های تالشی عبارتند از: ایلهای کارگرو، اسالم، تالشدولا، خاشبر، شاندرمین وماسال. از میان ایلهای مجزا می توان رش و مالال را یاد کرد. فعلا"، طبیعی است که قوم ها تشکل قوی قبلی خود را ندارند بویژه آنکه بخش اعظم مردم در شهرها و شهرک ها زندگی می کند. نظام قومی تا حدی در نواحی کوهستانی قوی و مستحکم است و عادات و سنت ها نقش مهمی دارند. با این حال موقعیت اجتماعی رؤسای قوم هنوز هم به اندازه کافی قوی است.

یکی از ساختارهای جالب توجه اجتماعی تالشیان بازار (شنبه بازار) است که غیر از داد و ستد یک پدیده اجتماعی به شمار می رود. در نواحی تالشی نشین بیش از همه شنبه بازار ماسال معروف است.

دین

بر اساس نظر علی عبدلی(۱۴)، غیر از ساکنان شاندرمن و ماسال و عناصر ترک زبان و گیلک نواحی تالشی نشین، کلیه تالشیان ایران پیرو فرقه دراویش نقشبندی سنی هستند. تالشیان ساکن در جمهوری آذربایجان عمدتا" شیعی مذهب هستند غیر از ساکنان ۲۵ روستای کوهستانی ناحیه آستارا که از آیین سنی پیروی می کنند. قبلا" در گیلان از جمله در تالش اندیشه زیدی رواج داشت.

تالشیان غیر از اعتقادات اسلامی، پرستش برخی از خدایان مربوط به دوران پیش از اسلام را نیز نگاهداری کرده اند، برای نمونه سیاه گالش خدای نگهبان جانوران شاخدار بزرگ که در نزد تالشیان شیعه مترادف خزرنبی و همان سرکیس مقدس است. مورد اخیر با همان نام در بین ایزدی ها و کردان پرستش می شود. جالب توجه است که ایزدیان غیر از خدای نگهبان حیوانات شاخدار یعنی گاوان زارزا دارای خدای نگهبان حیوانات کوچک یعنی مام شوا نیز هستند. تالشیان احترامی در حد پرستش نسبت به موسی پیغمبر قایل هستند و یکی از چهره های اصلی در فولکلور آنان بشمار می رود و مجموعه کاملی از سنن مختلف با نام او مرتبط است.

زبان

زبان تالشیان (**toliso zivon**) به گروه گویش های حوزه خزر از شعبه شمال غربی زبان های ایرانی مربوط به خانواده هند و اروپایی تعلق دارد که گویش های گیلکی، زازا، آذری (زبان قدیمی آذربایجانیان)، هرزنی و غیره نیز به همین گروه مربوطند. زبان تالشی در آذربایجان دارای چند گویش است مانند لنکرانی، لریکی، آستارایی و غیره. تعداد آنها در ایران بیشتر است (ماسالی، تالش- دولابی، ماسوله ای، فومنی و غیره). زبان متحد و واحد تالشی وجود ندارد و بیشتر مجموعه ای از لهجه ها و گویش ها است. زبان تالشی دارای سیستم غنی هجایی، ساختار ترکیبی قوی و ذخیره لغات غنی است و کلیه مراحل حیات تاریخی قوم در این زبان نهفته است. وجود واژه های ارمنی در زبان تالشی گواهی بر مناسبات ارمنیان و تالشیان محسوب می گردد. برای نمونه: کوتان(**kotan**) (ارمنی**gutan**)، لرد(**le'rd**) (ارمنی**lerd**)، لس(**le's**گربه وحشی) (ارمنی لوسان)،پارزن**parze'n** (آبکش) (ارمنی**parzon**)، پند**pond** (محکم، سخت)، (ارمنی**pind**)، پوش (**push** سبوس غله، کاه، آشغال) (ارمنی **push**)، خاشیل (آش آرد) (ارمنی خاشیل)، هاند**hand** (شیار) (ارمنی **hand**)، شیو**shiv**، ژیو **zhiv**(جوانه) (ارمنی **shiv**)، ماشو **masho** (کفش) (ارمنی **mashik**)، وش **vash** (کنف) (ارمن **vush**)، گلکل **golgol** (نوعی گیاه) (ارمنی، گویش، **glgl**)، شاغ **shagh** (ساقه) (ارمنی **shagh**) و غیره. اکثر نمونه های یاد شده در تالشی جنبه عمومی دارد یعنی در همه گویش های تالشی مرسوم هستند چه در جمهوری آذربایجان و چه در ایران.

ادبیات

ادبیات قدیم به زبان تالشی در دست نیست. به طور کلی ادبیات شفاهی تالشی ترقی کرده و بسیار غنی است. نویسندگان تالشی به طور کلی به زبان فارسی مطلب نوشته اند که قرن های متمادی زبان اصلی ادب و دانش محسوب می شده است (چه در ایران و چه در آسیای مرکزی). با این حال می توان شماری از شعرا را نام برد که به گویش های تالشی و

گیلکی شعر سروده اند. سید شرف شاه دولایی یکی از قدیمیترین شعرای تالش است که در سده ۱۵م. می زیسته و تقریبا" همه آثار او باقی مانده است. او به گویشی مخلوط از تالشی- گیلانی شعر می سرود. شاعر معروف دیگر صوفی بابا روشن دهی است که در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده بیستم می زیست. او از اهل روستای روشنده از توابع تالش- دولاب بود. (از طایفه رش و روحانی فرقه نقشبندی). می توان شعرای دیگر تالشی را نیز نام می برد: آیاز بیگ پونلی، میرزا فرهاد شهنازی، سید عبدالنادر حسینی (نقشی)، حاج احمد جلیلی، فیض الله کلانتری، یگان آقا علی، صادق قلی خان و غیره.

برخی از مؤلفان (ب. ف. میلر، ای. م. اُرانسکی) ۱۴ رباعی بجا مانده از سده ۱۶م. را نمونه های ادبیات قدیمی تالشی می دانند. بررسی ها نشان می دهند که این قطعات از اردبیل سرچشمه می گیرند و مربوط به شیخ صفی اردبیلی رئیس خاندان صفوی هستند و باید آنها را جزو آثار ادبی آذری به حساب آورد و نه تالشی(۱۵). همانگونه که در بالا یاد شد، تالشی و آذری گویش های ایرانی هستند و مشترکات بسیاری دارند.

اقتصاد

تالشیان ایران در اختلاف با تالشیان جمهوری آذربایجان وضع اقتصادی نسبتا" بهتری دارند. تالشیان ساکن کوهستان یعنی کواج ها اساسا" به دامپروری مشغولند. تالشیان ساکن در دشتستان یعنی گیلناج ها به کشاورزی بویژه به کشت برنج اشتغال دارند. تالشیان کوهستانی را بر حسب تعداد دام می توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱) خانواده هایی که دارای دامپروری بزرگ هستند و بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ رأس دام در اختیار دارند. اینها شامل ۵٪ از جمعیت هستند. ۲) خانواده هایی که دارای دامپروری متوسط هستند یعنی دارای حدود ۱۵۰ رأس دام هستند، اینان ۳۰٪ از جمعیت را تشکیل می دهند. ۳) خانواده های دارای دامپروری کوچک، دارای حدود ۳۵۰ رأس دام. گروه اخیر غیر از دامپروری به کارهای دیگر چون کارهای فنی، تجارت، کشاورزی نیز اشتغال دارند.

قوم یا ملیت

از دورترین نقطه شمال غرب آناتولی شرقی یعنی ارزنجان تا خلیج فارس و از آنجا تا شرق، تا هندوستان میلیون ها نفر با زبان و لهجه های ایرانی زندگی می کنند. اغلب لازم می شود به معیارهای قوم شناسی، مذهبی، حضور یا غیبت حکومت و غیره رجوع شود. مثلا" موقعیت تالشیان را چگونه باید تشخیص داد آیا آنان یک ملت هستند و یا قومی از اقوام پارسی به شمار می روند؟ البته آنان از یک سو مردمی هستند با ویژگی های قومی خاص، زبان و فرهنگ جامع و زیستگاه مشخص. از دیگر سو، سراسر تاریخ آنها در سرزمین ایران سپری شده است و با هزار و یک رشته اساس اجتماعی- سیاسی و فرهنگی این کشور پیوند دارد و از یک وحدت تزلزل ناپذیر با آن برخوردار است. درست است که امروزه تلاش فراوانی برای بررسی فرهنگ اقوام محلی صورت می گیرد لیکن این به معنی ملیت مجزا و جداگانه آنها نیست. و این کلا" طبیعی است زیرا چون تالشیان، اقوام تاتی، گیلکی، مازندرانی، گوران ها، لرها، بختیاری ها پارسیان اصیل هستند و همراه با اقوام مرکزی ایران جامعه ملی ایران را تشکیل می دهند. هر یک از آنان با سخن گفتن به گویش محلی می تواند بدون دشواری زیاد به زبان عمومی با دیگر اقوام مراوده داشته باشد. آنها همه دارای عنصر اصلی مشترک روانشناختی و ساختاری و درک مشترک سیاسی- تاریخی هستند. به همین علت است که ساکنان ترک زبان استان آذربایجان صرف نظر از اختلاف زبانی، بخشی از کل ملت ایران را تشکیل می دهد.

کواجها، تالشیان کوهستان

یکی از نمونه های بارز از همین دست جمهوری گرجستان است که چهار قومیت گرجیان، سوان ها، مگرلیان و لازها صرف نظر از اختلافات زبانی هر یک جزئی از مردم گرجستان را تشکیل می دهند. این امر از نظر آینده پیشرفت ملی جالب توجه است زیرا برای همه آنها امکان رشد به عنوان ملتی در قالب یک جامعه حکومتی وجود ندارد، به بیان دیگر مردمی می توانند ملت مجزا بشمار روند که دارای حکومت مستقل باشند و یا ایده آن را از دل قرون تا کنون در خود داشته باشند.

بنابراین تالشیان اگرچه دارای ویژگی های ملی خود هستند لیکن ناقلان تاریخ و فرهنگ غنی ایرانی و بخشی جدیی

ناپذیر از ملت ایران به شمار می روند.

یادداشتها

خلاصه ای از این مقاله به زبانهای ارمنی و روسی در جریده آزادامارت (شماره ۴۷) چاپ شده است.

۱- چلبی ..۱۹۸۳ ص ۲۰۱

۲- تقویم قفقاز ۱۸۹۴ تفلیس.

۳-قفقاز ۱۸۹۴ تفلیس.

۴- مقایسه شود با:

–dhuri, ed. De Geeje, p. 327; al-Tabari, I. 2805 Bala

5- Yakut, 111, 571, 19; W. Barthold, Talish// EI, r. 641.

6-G. M. S. , 23, 180.

Al- Tabari. V, 45.

مقایسه شود با: 'Das Problem der iranischen Dialekte hat nichtnur einen philolugischen, und… einen ethnplogischen, sondern einen sehr ges chichtlicheu aspekt' (E. Herzfeld. Medisch und parthisch// Archaeologische Mitteilungen aus Iran- Bd VII, heft. 1, 1934, S. 9).

نگاه کنید به : ع . رضا : آذربایجان و اران - ایروان ۱۹۹۳ ص ص ۲۵-۲۴.

J. Marquart. Osteurpaische und Ostasioa tische Streifzuge. Leipzig, 1903, S. 278 s9.

تاریخ اسکندر مقدونی، به کوشش ه. سیمونیان، ایروان ۱۹۸۹، ص ۲۳۳.

همانجا، ص ۵۷۰، یادداشت ۲۶۳.

و. بارتولد ... جلد ۷ : ۱۹۷۱ ص ۲۷۳.

علی عبدلی، تالشی ها کیستند، تهران ۱۳۷۰، ص ۸۸-۱۸۷.

نگاه کنید به: آساتوریان . آذربایجان ...ایروان ۱۹۹۱ ص ۷۹۲-۴۸۴.

گ. آساتوریان، آیا ملت آذری وجود دارد؟ // «آزادامارت» اوت ۱۹۹۲، شماره ۳۴). نیز پیشگفتار نگارنده سطور در کتاب یاد شده عنایت الله رضا، رجوع شود به همان کتاب ص ۱۴-۳).

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۸-۷ پاییز- زمستان ۱۳۸۰

پارسیان ارمنی (تاتهای ارمنی) و زبان آنان

نوشته: سرگیی غالتاخچیان- دکتر فیلولوژی
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
منبع: ایران نامه، شماره ۱- سال دوم

گروه های قومی ایرانی این سوی قفقاز که به گویش های ایرانی غربی سخن می گویند در سرزمین های تاریخی لپناتس (le'pnats)، چغباتس (tche'ghbats)، و شیروان و در شبه جزیره آبشرون می زیسته اند. با وجود اختلاف جزئی در گویش های آنان، در محیط ترک زبانان تحت یک نام عمومی زبان تاتی قرار دارند و مردمی که به این گویش ها سخن می گویند تات نامیده می شوند. بطور کلی همچون شیروان و آران (آغوانک قدیم)، در آذربایجان نیز کلیه ساکنان ایرانی زبان جزایر تحت نام عمومی تات قرار دارند. البته تالشیان استثناء هستند و به زبان شمال غربی و به گویش ایرانی حاشیه خزر سخن می گویند. تات های جنوبی یعنی ساکنان ایرانی زبان آذربایجان ایران همانگونه احسان یارشاطر(۱) دانشمند نامدار ایرانی بموقع نشان داده است، به گروه مردمان حاشیه خزر تعلق دارند اما تاتهای شمالی از جمله تات های ارمنی، با زبان و ساختار قومی خود بیشتر به ساکنان فارسی زبان ایران مرکزی نزدیکی دارند. حضور گروه اخیر در قفقاز به احتمال قوی نتیجه مهاجرت است.

واژه "تات" در آغاز دارای معنی نبوده است. محلی ها بویژه اقوام کوچ نشین ترک زبان، اقوام ایرانی زبان را به تمسخر "تات" نامیده اند، زیرا احتمالا" در ابتدا به معنی "نا آشنا به ترکی، غیر ترک" بوده است، درست همانگونه که تازیان در آغاز ایرانیان را "عجم"، روسها آلمانی ها را "نِه مِتس" (nemets) می نامیدند.

اقوام تات زبان ساکن قفقاز از نظر مذهبی به سه گروه تقسیم می شوند: تات های یهودی، تات های مسلمان و تات های مسیحی و گویش های آنان مطابقا" تاتی یهودی، تاتی آذربایجانی (و یا اسلامی) و تاتی ارمنی نامیده می شد.

ایران شناسان نامی و. گایگر، و. میلر و فرزندش ب. میلر، آ. گریونبرگ، ای. برزین، و. مینورسکی، ن. آنیسیموف که اصلا" تات یهودی بود، احسان یار شاطر و دیگران به پژوهش در باره تاتی پرداخته اند(۲).به نظر اکثریت آنان گویش های تاتی قفقاز بیشتر از زبان های ایرانی حاشیه خزر به زبان فارسی نزدیک هستند.

گویش تاتی ارمنی از نیمه سده ۱۹ به بعد توجه دانشمندان ارمنی و خارجی را به خود جلب کرده است، لیکن در باره گویش و مردم تات هیچ اثر علمی منتشر نشده است. در باره تاتهای ارمنی و زبانشان نخستین بار در نشریات ارمنی به مقاله مندرج در شماره ماه مارس ۱۸۷۱ جریده "آرارات" برمی خوریم که در آن آمده است: "اهالی مدرسا به دو زبان سخن می گویند: ارمنی (گویش شماخی) و تاتی".

م. بارخوداریان رهبر مذهبی حوزه شماخی کلیسای ارمنی در اثر خود تحت عنوان "سرزمین آران و همسایگان آن" به تات های ارمن و مسائل گوناگون گویش آنان پرداخته است که برخی از مطالب عنوان شده ارزش علمی بالایی دارند. خود م. بارخوداریان شخصا" در شماخی و در روستاهای ارمنی نواحی اطراف سیاحت کرده است و به توصیف او با ارمنیان دو زبانه مواجه شده است. به گواهی او، در سالهای دهه ۸۰ و ۹۰ سده ۱۹، نه تنها در مدرسا بلکه در روستاهای ارمنی نشین سایر نواحی تاتهای ارمنی زندگی می کردند. برای نمونه، در فاصله ۸ کیلومتری ایستگاه خاچماسن، ارمنیان روستای سابقا" ارمنی نشین خاچ- ماسن چنین توصیف شده اند: "اهالی خاچ ماسن زبان ارمنی را فراموش کرده اند. مردم اکنون به زبان آذربایجانی سخن می گویند و من بناچار چند موعظه به زبان آذری برایشان دادم"(۳). م. سمباتیان نیز در اثر خود "توصیف

وانک استپانوس مقدس و ...” در باره تاتهای ارمنی روستای خاچ ماسن چنین نوشته است: “خاچ ماسن دومین روستای تات زبان است و ۳۰ خانوار جمعیت دارد”(۴).

م. بارخورداریان و م. سمباتیان به منظور تشریح تاتهای ارمنی برای خوانندگان، نمونه هایی نیز از گویش تاتهای ارمنی در اثر خود آورده اند.

مسئله زبان تاتی ارمنی در جرائد و ادبیات روسیه نیز انعکاس یافته است. با ویراستاری ل. لوپاتینسکی خاور شناس همزمان با انتشار کتاب م. سمباتیان در سال ۱۸۹۶، جلد بیستم مربوط به مسائل قوم شناسی اقوام قفقاز منتشر می شود و در آن دو داستان به گویش تاتی ارمنی مدرسا و مقاله مختصر ل. لوپاتینسکی در باره این گویش بچاپ می رسد.

کلیه خاور شناسانی که در باره تاتی ارمنی اظهار نظر کرده اند تاکید نموده اند که عنصر ایرانی را بخوبی حفظ نموده است و به همین علت نیز با گویش های تاتی یهودی و اسلامی تفاوت دارد. ل. لوپاتینسکی می نویسد: “تاتی ارمنی ماهیت ایرانی را خالص تر حفظ کرده است”(۵).

ب. میلر در این باره می نویسد: “زبان تاتهای ارمنی روستای مدرسا را اهالی لاهیج (تاتهای آذربایجانی ناحیه شماخی) سخت می فهمند و آنرا به آذری “فارس دیلی” (یعنی زبان فارسی) می نامند”(۶). بنظر او از میان گویش های تاتهای ارمنی تنها زبان ساکنان روستای مدرسا تا حدی مورد بررسی قرار گرفته است و البته آنهم بصورت سطحی و اجمالی (۷). او از ارمنی شناسان درخواست می کند به بررسی و پژوهش در باره ارمنیان تاتی زبان همت کنند و بویژه تاکید می نماید که: “مسئله تاتهای ارمنی بسیار جالب توجه لیکن پیچیده است، بنابراین لازم است بررسی همه جانبه ای از سوی ارمنی شناسان مورخ ، زبان شناس و باستانشناس انجام گردد...”(۸).

به عقیده او، بررسی همه جانبه زبان ارمنی تاتی می تواند کلیدی نه تنها برای تفسیر موضوع که برای حل مسائل مورد بحث و پیچیده مربوط به زبانهای منسوخ و زنده ایرانی باشد.

ب. میلر هنگام سیاحت در نواحی تات نشین متوجه می شود که در روستاهای هنغار و خاچ- ماسن دیگر ارمنیان تات زبان وجود ندارند، و آنان در حین جنگ جهانی اول “به شهرهای مختلف شمال قفقاز مهاجرت کرده و تاکنون گویش تاتی خود را فراموش نکرده اند”(۹).

ب. میلر بر اساس مطالب محدودی که در دست داشت تاریخ ارمنیان تات زبان را روشن ساخته یادآور می گردد که غیر از چهار روستای یاد شده، ارمنیان تات زبان در روستاهای زیوا، دیخان، اُهانخان، ملاخلیل و دیگر نواحی نیز زندگی می کردند، از سده های ۵-۱۴ به بعد به دلایل مختلف مهاجرت کرده اند. او با ذکر نام ۱۶ روستا، در باره کلیساهای ارمنی، وانک ها، سنگ قبر قبرستانها و نوشته های روی آنها سخن می گوید. او همچنین متوجه شده است که گویش تاتهای نواحی بالاخان و سوراخان شبه جزیره آبشرون بسیار نزدیک به تاتی ارمنی است و در گذشته ارمنیان تات زبان در آنجا سکونت داشته اند.

نگاره سطور به دستور آکادمیسین هراچیا آجاریان به منظور گردآوری مطالبی از گویش تاتی ارمنی، از سال ۱۹۵۳ چند بار از روستاهای کیلوار ناحیه دیو-یچو و مدرسا بازدید کرده است، ساکنان این روستاها گویش “فارسی” خود را حفظ نموده بودند. آموزگاران مدرسه مدرسا بویژه سرگیی افندیان آموزگار تاریخ، که به تاتی تسلط داشت و او را در ایروان نیز ملاقات کرده ام، استقبال گرمی از من به عمل آوردند.

مدرسا بزرگترین روستا از ۱۶ ده ناحیه شماخی جمهوری ارمنستان قبل از آخرین مهاجرت اجباری ارمنیان در این قرن بود که ۵۰۰ خانوار داشت. ساکنان مدرسا عمدتا” به باغبانی اشتغال داشت. شهرت شراب تهیه شده از انگور سیاه باغهای دیم آنجا از مرزهای آذربایجان پا فراتر گذاشته بود. اهالی مدرسا در زمینه داد و ستد و حرفه ها و فنون نیز استاد هستند. این ده چهره های علمی و فرهنگی نیز داشته است، اهالی روستا با افتخار در باره هم ولایتی خود ژنرال قهرمان سارکیس مارتیروسان سخن می گویند. اهالی مدرسا پس از مهاجرت اجباری در ناحیه ناییری واقع در جمهوری ارمنستان سکنی گزیدند و در آنجا با طرح و امکانات خود “مدرسای جدید” را ساختند.

همین مطالب را نمی توان در باره اهالی کیلوار بیان کرد، آنان پس از مهاجرت اجباری به شمال قفقار و نواحی جنوبی روسیه پناه برده اند.

تفسیر های مختلفی در باره این دو روستای ارمنی نشین پیشین وجود دارد. به نظر م. بارخورداریان، اهالی مدرسا از

اصفهان مهاجرت کرده اند: «ساکنان مدرسا که از اصفهان مهاجرت کرده اند، به گویش فارسی سخن می گویند که باگویش لپناتس و لاهچاتس نزدیکی دارد، لیکن همه آنها زبان ارمنی را می دانند»(۱۰). به نظر ب. میلر اهالی مدرسا از نواحی بالاخان شبه جزیره آبشرون آمده اند لیکن به عقیده م. سمباتیان "آنان بازماندگان آرانی هستند".

اهالی مدرسا در مورد منشاء خود مطالبی نمی توانند بیان کنند، تنها می دانند که ارمنی هستند و "از زمان های نامعلوم آیین کلیسای ارمنی را داشته اند". کیلوانی ها نیز همین پاسخ را در باره منشاء خود به زبان می آورند.

هم اهالی مدرسا و هم کیلوار نام های ارمنی دارند: مُوًسس، آرشاک، هوسپ، تیگران، خاچاتور، وارتان و غیره. نام فامیل آنها نیز ارمنی است: ملیکیان، گورکیان، سْرسْریان، سارکسیان، موسسیان، دُندَاریان و غیره. در هر دو روستا نیز کلیساهای ارمنی با نوشته های ارمنی موجود بود.

در سال ۱۸۷۲ در مدرسا مدرسه ای بنا شد که از زمان تاسیس تاثیر فراوانی روی زبان ارمنی اهالی مدرسا گذاشته است.

کیلوار نیز در گذشته دور روستای بزرگی بوده است، اما به علت مهاجرت ها، پیش از آخرین مهاجرت اجباری تنها ۴۰-۳۰ خانواده ارمنی در آنجا باقی مانده بود. در کیلوار نیز در سال ۱۸۹۲ مدرسه ارمنی تاسیس شده بود و ب. میلر نیز در باره آن گواهی می دهد. باید گفت که پاییز ۱۹۶۳ در کیلوار هنگامی که با بچه های ارمنی سخن می گفتم، آنان به آذری حرف می زند زیرا اگر چه ارمنی را درک می کردند اما نمی توانستند صحبت کنند. معلوم شد که مدرسه ارمنی در حین سالهای جنگ جهانی دوم تعطیل شده است و بچه های ارمنی مجبور شده اند در مدارس آذری درس بخوانند. در محیط روستاهای آذربایجان ، ارمنیان کیلوار بعلت قطع رابطه با مجامع و محیط ارمنی ، زبان ارمنی را فراموش کرده اند و تاتی ارمنی با گویش تاتی آذربایجانی همانندی پیدا کرده است. به همین علت نیز ما برای بررسی زبان تاتی ارمنی ، گویش مدرسا را که دور از گزند نسبی مانده بود، ملاک قرار دادیم.

کاربرد واژه های ترکی در تاتی آذربایجانی و عناصر سامی در تاتی یهودی شکاف میان این دو گویش را افزایش داده است، اما تاتی ارمنی به نوبت خود تحت تاثیر زبان ارمنی از آنان دور شده است.

بسیاری از خاورشناسان نیز متذکر شده اند که تاتی ارمنی، با وجوه مشترک فراوان خود با گویش های دیگر، خطوط اصلی و مستقل خود را نیز داشته است و بر اساس آنها از تاتی یهودی و تاتی آذری متمایز می گردد(۱۱).

ارائه تصویری کلی از گویش "فارسی" اهالی مدرسا گرچه مختصر و مجمل، در یک مقاله عملی نیست. لیکن با توجه به این که مناسبات ارمنی و تاتی برای خوانندگان جالب توجه است، مناسب دیدیم تاثیر زبان ارمنی بر "فارسی" اهالی مدرسا را به اختصار بیان نماییم.

با سخن در این مورد در وهله نخست باید آواشناسی تاتی ارمنی را یادآور شد، تمام عناصری از نظام مصمت ها که تنها از زبان ارمنی اخذ شده اند ، در زبان های ایرانی قفقاز وجود ندارند(۱۲).

یکی از ویژگی های نظام مصمت های تاتی ارمنی این است که در اختلاف با سایر گویش های تاتی، بویژه تاتی آذری(۱۳)، در تاتی ارمنی تلفظ آنها تحت تاثیر ارمنی قرار دارد.

بدین سان، در نظام آوایی تاتی ارمنی، نظام حروف بی صدای انفجاری پدیدار می شود. **P-p’-b**، **t-t’-d**، **k-k’-g**.

جالب توجه است که نظام مصمت های تاتی ارمنی را آواهای **ds** و **tch** تکمیل می کنند و آنها در سایر گویش های تاتی و بطور کلی در گویش های ایرانی غربی وجود ندارند(۱۴).

نفوذ ارمنی در نظام تغییرات آوایی نیز بچشم می خورد. بر خلاف تاتی آذری، تاتی ارمنی با محدود شدن در چارچوب قوانین هماهنگی صدادارها تا حد زیادی حذف صدادارهای بدون تاکید و حذف سیلاب های کلی در آن افزایش یافته است. به همین علت نیز توده ای از آواهای بی صدا بویژه در ابتدای کلمه دیده می شود.

در باره آنچه که به نظام صدادارها مربوط است، باید گفت که با ویژگی های کمی و کیفی، تقریبا" اختلافی با گویش ارمنی شماخی ندارد.

تغییرات دستوری و واژه شناسی نیز در همانندی با زبان ارمنی بسیار جالب توجه است.

تاثیر زبان ارمنی بر ذخیره واژه های تاتی ارمنی حائز اهمیت است و واژه های عاریتی بسیاری از ارمنی وارد این گویش شده است.

بدین ترتیب زبان تاتهای ارمنی از گویش های دیگر تاتی قفقاز متفاوت است و این نه تنها بعلت حفظ خالص عناصر ایرانی بلکه به دلیل تاثیر پذیری از ارمنی می باشد.

چنانکه بررسی ما در مورد گویش تاتی ارمنی نشان می دهد(۱۵). این زبان بر اساس معیارهای اساسی زبانشناسی با نزدیکی به سیستم گویش های ایران مرکزی می تواند جزو گویش های فارسی کنونی نیز بشمار رود.

یادداشت ها

1- E. Yarshater, A Grammer of Southern Tati Dialects. The Hague- Paris, 1969.

۲- نگاه کنید به : آذربایجان .. لنینگراد ۱۹۶۳.

۳- م. بارخوداریان، سرزمین آران و همسایگان ن، تفلیس: ۱۸۹۳ؤ ص ۱۸۱.

۴- م. سمباتیان. توصیف وانک استپانوس مقدس...، تفلیس: ۱۸۹۶، ص۵۴۳.

5- Svornik mat erialov dpya opisaniya kavkazskikh plenei, tiflis, 1986, tom 20, p.31.

6- B. V. Miller, Tati, Baku, 1929, p. 27

۷- همانجا.

۸- همانجا ص ۱۳.

۹- همنجا.

۱۰-بارخوداریان، همان.

11- V.S. Miller, Tati, m. 1907, p. 7.

۱۲-برخی از تاثیرات ارمنی، بویژه در نظام واژه ها، در مورد تالشی نیز مطرح است (ن. ک. گ. آساتوریان، تالشیان).

13- Gronberg, ukazsko, p. 13.

۱۴-زبان زازاها استثناء است و آواهای نیمه سایشی وجود دارند. و خود به علت تاثیر زبان ارمنی است.

۱۵-س. غالتاخچیان، زبان تاتی اهالی مدرسا، ایروان: ۱۹۷۰،(تز دکتری).

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۸-۷ پاییز- زمستان ۱۳۸۰

"تاریخ صافی" اثر میرزا یوسف نرسسف

بعنوان منبع تاریخ آرتساخ در سده های ۱۹-۱۸

نوشته: هاکوپ پاپازیان، دکتر تاریخ، پروفسور
ترجمه: ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)
منبع: ایران نامه، شماره ۲-سال ۲

در باره نویسندهΘ

هاکوپ پاپازیان از خاور شناسان، ایران شناسان و ارمنی شناسان نامی معاصر ارمنی است. از او در سال ۱۹۵۶ کتاب "فرمان های فارسی موجود در ماتناداران (کتابخانه ملی نسخ خطی ایروان)" سپس در سال ۱۹۵۹ "اسناد فارسی ماتناداران" بچاپ رسید. این کتابها شامل اسناد مهمی در زمینه زندگی سیاسی- اجتماعی و فرهنگی ایران، ارمنستان و قفقاز در اواخر سده های میانه تا دهه های نخست سده ۱۹ است. اهمیت این دو کتاب را ولادیمیر مینورسکی (از لندن)، ه. بوایه، و. اُبر، زانیچوسکی و دیگران مورد تاکید قرار داده کار انجام شده را مورد ستایش و قدردانی قرار داده اند.

پروفسور پاپازیان در سال ۱۹۶۹ مجموعه دیگری در باره "قبالجات فارسی ماتناداران" منتشر کرد که حاوی قباله های سده های میانی بود و برای پژوهش در باره زندگی سیاسی- اجتماعی ایران و قفقاز دارای اهمیت خاصی است.

او در سال ۱۹۶۸ با ارائه پژوهش «مناسبات ارضی در ارمنستان شرقی در سده های ۱۷-۱۵» به دریافت درجه دکترای تاریخ نایل آمد. ترجمه این اثر در سال ۱۹۷۷ به زبان روسی منتشر شده مورد استقبال پژوهشگران قرار گرفت.

پروفسور پاپازیان در کنار پژوهش های خود در زمینه های خاور نزدیک و اقوام ایرانی نمی توانست در مورد مسائل کردشناسی بی تفاوت بماند. او در این زمینه نگارنده مقالات علمی متعدد است. دو اثر دستنویس رستم خان دومبولی با تفسیر منبع شناسی دکتر پاپازیان برای پژوهشگران قابل دسترس و استفاده شده اند و اخیرا" در نخستین شماره مجله بین المللی کردشناسی «اکتاکوردیکا» به زبان فرانسه بچاپ رسیدند.

او به پاس پژوهش ها و کوشش های خود در زمینه های مرجع شناسی و تاریخ در سال ۱۹۶۲ به عضویت کمیسیون مرکزی نسخه شناسی شرقی آکادمی علوم شوروی در آمد. وی از سال ۱۹۵۹ ریاست بخش بررسی اسناد دیوانی و کتابشناسی تاریخ سده های میانه در انستیتوی پژوهش های علمی نسخ خطی قدیمی ماشتوتس که به ماتناداران معروف است، به عهده داشت. از سال ۱۹۵۶ تاریخ ایران در سده های میانه در دانشگاه ایروان تدریس می کرد و عضو کمیته های علمی انستیتوهای خاورشناسی و تاریخ آکادمی های علوم ارمنستان نیز بود.

* * *

در میان اسیرانی که در طول جنگ ایران و روس در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۰۴ از قراباغ به سوی ایران آورده شدند نوجوانی بنام هوسپ وجود داشت که در زمان اسارت به آیین اسلام در آمده یوسف نام یافته بود. این جوان تازه مسلمان در سایه حمایت امیر خان یک صاحب منصب آن زمان، بر طبق اصول خانواده های اشرافی تربیت می شود و به زبان فارسی و بررسی منابع فارسی مسلط می گردد. او در دهه ۱۸۲۰ در محفل دولتی و نایب السلطنه تبریز به نام میرزا یوسف قراباغی

Θ اصل این مقاله در زمان حیات شادروان پرفسور پاپازیان منتشر شده است. (ا.ب .)

مشهور بود و منصب میرزایی داشت.

پس از پایان یافتن جنگ دوم ایران و روسیه و امضاء عهدنامه ترکمانچای، زمانی که مهاجرت ارمنیان ایران به سرزمینهای ارمنستان شرقی که بتصرف روسیه در آمده بود، آغاز شد، میرزا یوسف نیز همراه مهاجران از ارس می گذرد و به موطن خود رفته در شهر شوشی اسکان می گزیند و مجددا" به آیین پدری خود یعنی مسیحی ارمنی در می آید و با نام پدری خود به میرزا یوسف نرسسف و با نام ادبی "قاراباغی" نیز مشهور می گردد.

او پس از مدتی کوتاه زبان مادری را بخوبی فرا می گیرد و با زبان کلاسیک ارمنی (گرابار) آشنایی یافته تاریخنگاری ارمنی را مورد بررسی قرار می دهد و به نگارش به زبان فارسی همت می گمارد. میرزا یوسف نرسسف با تسلط بر زبان ترکی با اثار شعرا و عاشقان به این زبان سر و کار پیدا می کند. در سال ۱۸۵۶ به خواهش میرزاجان یک ماداتف ارمنی، به جمع آوری و خطاطی و رونویسی اشعار ملاپناه واقفی می پردازد و دو آثار عاشقان دیگر را نیز به آن ضمیمه می کند و با چاپ سنگی در دمیرخانشورا منتشر می نماید که، جایی که بعنوان صاحب منصب در استانداری استان کاسپین در خدمات شاهزاده گریگور اربلیان مشغول کار بود.

به خواست شخص اخیر و با حمایت شاهزاده دیمیتری داویدویچ گئورگادزه، میرزا یوسف در سال ۱۸۵۴ اثر تاریخی خود تحت عنوان "تاریخ صافی" را آغاز و در سال ۱۸۵۵ به پایان می برد. (به معنی تاریخ درست و راست). تنها نسخه خطی این اثر در بخش شرقی انستیتوی نسخ خطی ک. کِکلیدزه در جمهوری گرجستان تحت شماره P-۱۹۵ نگهداری می شود. میکروفیلم این اثر را شادروان وبس. پوتوریدزه ایران شناسی معروف در اختیار ما قرار داده بود.

نگارنده اثر با سخن در مورد علل نگارش تاریخ در پیشگفتار خود به مدح تزار نیکلای می پردازد مبنی بر این که تحت حکومت او "کلیه افراد با آیین ها و ادیان مختلف در صلح و صفا زندگی می کردند"، آنگاه در ادامه راجع به تعمق خود در ادبیات مذهبی و تاریخی بویژه بررسی عهد جدید و قدیم می پردازد و کتابهای زیادی به زبان های فارسی و ارمنی مطالعه کرده تا از جانبداری بدور باشد و به توصیه دوستان به نگارش تاریخ همت گذاشته است تا "تاریخ بزرگان و خان های حاکم بر قفقاز را ارائه دهد و این که چگونه این سرزمین تحت حکومت روسیه در آمد بویژه آنکه او در بسیاری از جنگ ها حضور داشته و در باره بسیاری از رویدادها از افراد موثق کسب اطلاع کرده و اطلاعاتی از کتابهای ارمنی و سایر زبان ها جمع آوری نموده است".

او پس از بررسی میراث تاریخنگاری فارسی در سده های میانه، تاریخ را از زمان خلقت بشر تا زمان خود به رشته تحریر در می آورد. از شیوه نگارش او پیدا است که آثار تاریخنگاری فارسی و نیز جلد های تاریخ چامچیان در دست او بوده اند، و او با استفاده از آنها تاریخ ارمنیان در سده های میانه را ارائه کرده است.

این اثر که به زبان فارسی نگارش یافته اگر چه بر اساس تاریخ ایران پدید آمده لیکن هدف اصلی آن ارائه تاریخ ارمنستان شرقی، بویژه آرتساخ، مالک های خمسه و خان نشین قراباغ پس از دوران نادری تا تسلط حکومت تزاری بوده است.

شش فصل مربوط به دوران پیش از نادر تحت عناوین زیر قرار دارند:

۱- در باره گسترش نسل ها و زبان های آدم.
۲- در باره پادشاهان گذشته.
۳- پادشاهان پارسی پیش از اسلام.
۴- در باره خلفای راشدین پس از اسلام.
۵- در باره پادشاهان دوران اسلامی.
۶- در باره هرج و مرج منطقه و به ظهور رسیدن نادر.
۷- در باره رویدادهای پس از نادرشاه
۸- وضع سرزمین ارمن و آگاهی هایی در باره پنج محل و زانگزور، و در باره منشاء و نسب نامه مالک ها و خان های حاکم بر آنجا.
۹- ورود روسها به قفقاز، تصرف سرزمین و تشریح جنگ آنها در برابر قزلباشها و دیگران.

باید گفت که اگر چه دوران نادری برای آرتساخ به اندزه کافی اهمیت سرنوشت سازی داشت اما از نظر منبع شناسی، فصل های ۸ و ۹ حاوی اطلاعات ارزشمندتر و فراوان تری هستند.

با تاکید بر واقع بودن قراباغ در ارمنستان، او سطوری از منظومه "خسرو و شیرین" نظامی را مورد مراجعه قرار می دهد که بر اساس آنها پارتاو یا باردا از شهرهای ارمنستان قلمداد می شود. سپس استان های ارمنستان باستان، سیونیک، آرتساخ، اوتیک و پایتاکاران را تشریح نموده مرزهای آنها را ترسیم می کند و نام های کنونی آنها را ارائه می دهد و سیونیک را "آنسوی کوه ها" یا "زانگزور" اما آرتساخ را "قراباغ " ارائه می کند.

او بر اساس منابع تاریخی فارسی، اظهار می دارد که این سرزمین "آرمنیا" نامیده می شد و او این نام را با نام آرام مرتبط کرده سپس اخلاف نوح را بر می شمارد و نسب نامه توجرمه را بر اساس "تاریخ" خورنی ارائه می کند.

جالب توجه است که بخش کوهستانی قراباغ که معادل جمهوری قراباغ کوهستانی، ناحیه شاهومیان، خانلار و سایر نواحی آشنا برای ما است، میرزا یوسف "تخته قاپو" می نامد که به معنی "دروازه چوبی" است. ما این نام را جای دیگری ملاحظه نکرده ایم و تفسیر آن مشکل است. شاید بتوان حدس زد که مطابق داغستان و دربند که "دامور قاپو" نام داشتند (به معنی دروازه آهنین) او اینگونه نامگذاری را بکار برده باشد.

شرح پنج منطقه آرتساخ تحت عناوین فرعی زیر ارائه شده است:

"در باره پنج محل قراباغ و منشاء مالک های آنجا" و بلافاصله توضیح می دهد که "پنج محل تخته قاپوی قراباغ، که ساکنان آنها کاملا" مسیحی هستند، به نام "خمسه" معروفند، زیرا "خمسه" در عربی به معنی "پنج" است".

آنگاه پنج محل را یک به یک برمی شمارد: دیزاک، که مرزهای آن از رودخانه هاکار تا کل تپه و مالتپه و از طرف دیگر از رودخانه ارس تا کوه خورهات کشیده شده بود. مرزهای واراندا عبارت بودند از: از کوه کیرس تا جلگه آلیبال و از کوه خورهات تا رود شوشی کِند و خالفالو، خاچن از رود خورخور تا کابارتو و از فار و خفارو کوه مختوکان تا جنگل های بایات. مرزهای جرابرد، از جنگل های بایات تا کرخفارو باردا و از رود خاچن تا کابارتو و رود تارتار، و اما تالیش شامل گلستان و کوه مراو تا رود کور و ناحیه میان رود تارتار تا کوران.

محصولات کشاورزی این نواحی نیز یاد شده است: ابریشم، پنبه، برنج، گندم و غلات دیگر.

رویدادهای آرتساخ از زمان قدیم تا تسلط ایران صفوی و برپایی مالک نشین های پنجگانه از سوی نادر شاه به اجمال تشریح می شوند. مالک های دیزاک در میان خاندان های مالک های آرتساخ از موقعیت قوی تری برخوردار بودند و درباره مالک یگان تاکید شده فعالیتهای سیاسی و ویژگی های دیپلماتیک او و گفتارهای شفاهی راجع به وی و اعضاء دیگر خانواده اش بیان شده اند. در ابتدا متذکر می شود که مالک های واراندا از ورستای زیوا **zeyva** در گغارکونیک آمده اند، و در باره اعمال خیانتبار مالک شاهنظر بدرشتی صحبت می کند و همکاری او را با پناه خان محکوم می سازد. در باره خاندان حسن جلالیان خاچن بتفصیل مطالبی بیان می گردد و اظهار می دارد که مالک نشین این ناحیه بعدا" در دست مالک میرزا جان خنزرستانی قرار گرفت. در باره مالک های جرابرد که به نظر میرزا یوسف اصلا" اهل ماغاووز بودند، به دلاوری و نیکی یاد شده است و شجاعت های مالک الله قلی در جنگهای دفاعی دژ جرموک مورد ستایش قرار گرفته اند و نادر شاه پس از جنگ یغوارد او را الله قلی سلطان نامید. مالک های گلستان یا تالیش، اخلاف مالک بگلار بودند که پیشتر از نواحی شیروان آمده بودند و از میان آنان مالک یوسوپ بود که در دژ گلستان استقرار یافته بود.

اهمیت خاصی نیز به زانگزور داده شده است و میرزا یوسف بدرستی آنجا را «آنسوی کوه ها» نامیده است و می گوید که سرزمین بزرگی است و بلافاصله آنسوی کوه ها واقع است و جمعیت زیاد ارمنی در آن ساکن بوده اند و اکنون طوایف کوچ نشین کرد قره چورلو، حاجی ماملو و کلباجار ساکن هستند. در زانگزور اسامی چند یوزباشی نشین نیز قید شده است. از جمله خنرورسک و گوریس، تاتو و سیسیان، مغری و غاپان که تا حدی تابع آزاد جیران و اردوباد و سیسیان تابع نخجوان بود. در اینجا نسب نامه خانواده اُربلیان از زمان های قدیم تا نیمه سده ۱۹ ارائه شده است. مطالب اجمالی نیز در باره داویت بیگ، ترآودیس و هوهانس خاندامیرف وجود دارد که از کتاب تاریخ چامچیان گرفته شده است.

مولف آنگاه در مورد جارچی پناه از نسل ساروجالو و استقرار مالک شاهنظر در استحکامات شوشی به تفصیل سخن می گوید. در اینجا جنگهای پناه خان در برابر مالک های ارمنی، مطیع کردن آنان با توسل و حیله و فریب و پایه گذاری خان نشین شوشی بیان می گردد. چگونگی انتخاب محل دژ و اطلاعات مربوط به ویژگی های پشتیبانی و نظامی آن جالب

توجه است.

چه در باره سیاست های سلطه جویانه پناه خان و چه فرزندش ابراهیم خان آگاهی مفصل ارائه می شود و تاریخ برخوردهای آنان با خان های منطقه، روابط این خان ها با هراکل دوم والی گرجستان بیان می گردد.

در این روابط، در شرایط غیبت حکومت مرکزی ایران، موفقیت های ابراهیم خان، مطیع ساختن تعدادی از خان های منطقه، ایجاد پیوند سببی با اوماخان آواریا و هم پیمانی با او نیز بسیار حائز اهمیت و توجه است زیرا به کمک او می توانست خطر ناشی از سوی والی گرجستان را مهار کند چنانکه در سالهای ۹۱-۱۷۹۰ وی به در خواست ابراهیم خان به جلگه کری حمله کرد، استحکامات کوموشحانه را تصرف نمود و با غارت و کسب غنایم گزاف توانست وارد آخالسخا شود. تمام زمستان از سوی سلیمان پاشا پذیرایی شد بهار مجددا" وارد گرجستان گردید و مقر شاهزاده آباشیدزه در دژ داغ خان را بتصرف در آورد، و دختران وی را به اسارت گرفته یکی را برای ابراهیم خان هدیه فرستاد و دیگری را به حرمسرای خود فرستاد.

اطلاعات ارائه شده توسط میرزا یوسف در باره رویدادهای دهه آخر حکومت ابراهیم خان و فعالیتهای نظامی او بسیار موثق و ارزشمند است. وی آگاهی قابل توجهی در باره لشکرکشی های آغامحمدخان قاجار در سال های ۱۷۹۵ و ۱۷۹۷ و محاصره غیر موفق شوشی و تصرف شوشی در لشکرکشی دوم و جریان کشتن نزدیکان خود ارائه می دهد.

تاریخ تصرف تفلیس و فعال شدن مجدد ابراهیم خان پس از ترک آغامحمدخان، لشکرکشی مشترک به گنجه، قتل مالک مجلوم جرابرد از اهمیت خاصی برخوردارند. این رویدادها برای تاریخ بعدی مالک نشین های ارمنی بسیار سرنوشت ساز بودند.

مفصل ترین فصل یعنی فصل نهم تحت عنوان "ورود روسها به قفقاز و تصرف این سرزمین و جنگهای آنان در برابر قزلباشها و غیره شامل رویدادهای سالهای ۱۸۰۴ تا ۱۸۵۵ است.

در این فصل، تشریح دفاع قهرمانانه شوشی در سال ۱۸۲۶ با توجه خاصی نگاشته شده است. میرزا یوسف که در سپاه عباس میرزا شرکت داشت، شاهد عینی روزهای محاصره بود و جریان و روند رویدادها را با تفصیل عالی بیان کرده است بگونه ای که این بخش از اثر می تواند برای روشن شدن بسیاری از زوایای تاریک جنگ های ایران و روس بسیار سودمند واقع گردد.

خاطرات پوتو که در دفاع دژ شوشی شرکت داشت یک منبع بسیار خوب تلقی می شود و مقایسه آن با مطالب میرزا یوسف که در سپاه طرف مقابل بود می تواند به هدایت پیگیری رویدادها به نحو احسن کمک کند.

نیز باید متذکر شد که به موازات جریان رویدادهای سیاسی، میرزا یوسف نه تنها در باره جغرافیای پنج ولایت آرتساخ، بارندگی، کشاورزی و زمینه های مختلف اقتصادی اطلاعات جالب توجهی ارائه می کند، بلکه با پیگیری روند توسعه سریع شهر شوشی، تعریف می کند که چگونه جمعیت شهر از توده های مهاجر ارمنی و ترک تشکیل شده بود و بارها تاکید شده است که ارمنیان دو سوم اما ترکها یک سوم از جمعیت شهر را تشکیل می دهند.

متن تاریخ میرزا یوسف از نظر فقه اللغه نیز پراهمیت است و نه تنها از نظر شیوه زبان بلکه عبارات خاص آن زمان، نام های کسان و جاهای ارمنی و روسی، القاب و عناوین و معادلهای فارسی بویژه با شیوه تلفظ عربی اهمیت خاصی دارد.

در این مقاله محدود نمی توان کلیه جوانب اثر تاریخی مورد بحث را بطور کامل و جامع بیان نمود و تنها تلاش گردید برخی از نکات مهم آن به اطلاع برسد.

از سوی ماتناداران برنامه مدونی برای بررسی متن دستنویس تاریخ میرزا یوسف و ترجمه متن فارسی به روسی تهیه شده است و تاکنون پیشرفتی نیز در کارها بدست آمده است با این حال همانگونه که در بالا اشاره شد باید به فصل های ۸ و ۹ توجه خاصی مبذول گردد و شاید شایسته آن باشد که متن کامل فارسی منتشر گردد تا گروه بزرگتری از خاور شناسان بتوانند از این اثر تاریخی فارسی بهره مند شوند.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

انعکاس افسانه زال قهرمان اساطیری ایران

در «تاریخ ارمنیان» اثر موسی خورنی

نوشته: بابکن چوکاسزیان، دکتر فیلولوژی
ترجمه: ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک)
منبع : ایراننامه شماره ۲

در باره مناسبات سیاسی دیرینه دو ملت همسایه ایران و ارمنستان مطالب زیادی چه در منابع ارمنی و چه منابع خارجی محفوظ مانده است، در حالی که آگاهی کمی در باره روابط فرهنگی آنان باقی است که البته از زمان تشکل دو ملت سرچشمه گرفته آثار آنها در اعتقادات دیرینه آنان نگهداری شده است.

پس از رسمیت یافتن آیین مسیح در ارمنستان (سال ۳۰۱م.) و تغییر موضع شاهزادگان ارمنی به سمت بیزانس شکاف ژرفی میان دو ملت بوجود آمدΘ لیکن چنانکه موسی خورنی گواهی می دهد به مدت یک سده تا زمان پیدایی الفبای ارمنی (۴۰۵م.)، به موازات نوشتار یونانی، استعمال خط و زبان پارسی در محافل حکومتی و اجتماعی ارمنستان رایج بود. در همین زمان چنان آثاری در ادبیات پارسی موجود بود که آگاهی های غنی در باره فرهنگ و تاریخ ارمن در اختیار قرار می داد. خورنی در این باره می نویسد: «بگذار کسی از این موضوع متعجب نگردد که در حالیکه بسیاری از ملل دارای تاریخنگاری و ادبیات هستند و این امر برکسی پوشیده نیست بخصوص ایرانیان و کلدانیان که در آثارشان اشاره و نگارش وقایع تاریخی مربوط به ملت ارمنی بیشتر وجود دارد...»، یا «الیمپیوس کاهن شهر آنی که مولف تاریخ معابد و کتابهای متعدد دیگر بوده ما آنها را تشریح خواهیم کرد، این وقایع را بطور موثق روایت می کند. کتابهای پارسی و ترانه های داستان سرایان ارمنی نیز در باره آنها گواهی می دهند»(۱).

اختلافات عقیدتی ایرانیان و ارمنیان در آثار مولفان ارمنی (یزنیک، یغیشه، خورنی و غیره) انعکاس یافته است و زروانیسم یکی از گونه های آیین زرتشت در آنها به شدت مورد انتقاد قرار می گیرد. آثار ارمنی از نظر اطلاعاتی که در بررسی این آیین ارائه می دهند یگانه محسوب می گردند. استقرار اسلام در ایران ظاهرا" شکاف عقیدتی ایرانیان و ارمنیان را افزون تر نمود که آثاری از آن در منابع ارمنی بجا مانده است. لیکن همه اینها باعث نشد که دو ملت به حسن همجواری و زندگی مسالمت آمیز با یکدیگر ادامه ندهند و داستانها و ترانه های پارسی در ارمنستان صاحب نفوذ نگردند. گواه این امر ترانه ها و داستانهایی هستند که در باره افسانه رستم زال باقی مانده اند. شرح انقراض سلسله اشکانی و بقدرت رسیدن ساسانیان در نمونه ترجمه یونانی تاریخ آگاتانگغوس و تاریخ موسی خورنی نگاهداری شده است. بر اساس این داستان باید توضیح داد که بفرمان شاپور دوم هرمز (۳۷۹-۳۰۹م.) تاریخ آگاتانگغوس به پارسی برگردانده شده است و پتروس سیونتسی (سده ۶م.) (p'etros siunetsi) در این باره گواهی می دهد.

افتخار حفظ مطالبی در مورد رستم یکی از قهرمانان محبوب مشرق زمین به موسی خورنی نیز تعلق دارد. "در تاریخ" او در باره چگونگی بقدرت رسیدن خاندان ساسانی و افسانه آژدهاک بیوراسب با تفصیل بیشتر یادداشتهایی نگاهداری شده است واز این نظر یکی از منابع بسیار مهم تلقی می گردد.

Θ به نظر ما این شکاف میان صاحبان مسند حکومتی پدید آمد و نه دو ملت. سردبیر.

سبئوس یکی از تاریخنگاران ارمنی (سده هفتم میلادی) در اثر تاریخی خود در باره اسفندیار یکی از قهرمانان نامی اسطوره ایرانی و داستانهای خسرو و شیرین مطالبی ذکر می کند. او در میان مورخان مشرق زمین یکی از اولین کسانی است که این داستان را ذکر می نماید. در سده های بعدی است که داستان در خاور نزدیک، آسیای میانه، هندوستان گسترش می یابد و گونه های مختلف آن پدید می آید.

اطلاعات فشرده ای نیز در باره رستم، اسفندیار و آژدهاک در «صحایف» اثر گریگور ماگیستروس (سده ۱۱م.) ذکر شده است. و اما بعدها آوازه «شاهنامه» در ارمنستان گسترش می یابد و کستاندین یرزنکاتسی (سده های ۱۴-۱۳م.) بر وزن آن اشعاری می سراید.

انعکاس روایات اساطیر ایران تا زمان سایات نوا و عصر کنونی نیز تداوم یافته است. تمام اینها گواه بر این است که شکست شر و پیروزی خیر در داستان های افسانه ای ایرانی به ملت ارمنی نیز الهام داده است و اینها قهرمانان ایرانی را به ارمنستان انتقال داده با آنها کاملا" مانوس شده داستان ارمنی-ایرانی "رستم زال" یکی از واریانت های مردمی داستان «دلاوران ساسون» گردیده است(۲).

در تفحصات ادبی ارمنی و اروپایی، بیش از یک سده است که پژوهشگران اغلب به انعکاس داستانهای ایرانی در "تاریخ" موسی خورنی پرداخته اند. با این حال هنوز هم چنان آگاهی هایی در نزد خورنی وجود دارند که به بررسی و تفسیر بیشتر نیازمندند.

خورنی اطلاعات خود را در باره استقرار خاندان ساسانی در ایران از بارسوما و اثر مولفی که در نزد پارسیان "راست سخن" نامزد است، اخذ نموده و خورو هبوت مورخ آن را به یونانی ترجمه کرده است. وی منشی شاپور شاه ایران بود و هنگام جنگ ایران و یونان به اسارت یونانیان در آمد و زبان آنان را فرا گرفت سپس به آیین مسیح در آمد و یغیازار نام یافت. حال به یادداشت خورنی بپردازیم:

«این خورو هبوت منشی شاهپور پادشاه ایران بود و زمانی که یولیانوس که پاراباتوس نیز نامیده می شد با سپاهیان به تیسفون رو آورد وی به اسارت یونانیان در آمد. پس از مرگ یولیانوس با هوبیانوس و همراه خدمه ای که در رکاب هوبیانوس بودند به یونان آمد و چون به مذهب ما گروید تغییر نام داده یغیازار نامیده شد. او زبان یونانی را آموخته کارنامه شاپور و یولیانوس را نوشت. او همچنین کتابی را که محتوی تاریخ پادشاهان قدیم بود که مولفش اسیر هم عصر او بارسوما که ایرانیان «راست سخن» می نامند بود، ترجمه کرد. این کتابی است که ما برای تالیف خود از آن اقتباس کردیم لیکن از افسانه های آن صرف نظر نمودیم چون تکرار آنها را در اینجا مناسب نمی دانیم. مثلا" در باره خواب دیدن بابک در باره بیرون آمدن شعله از ساسان. در این باره که این شعله گله را فرا می گیرد، در باره ماه، در باره پیشگویی های منجمین کلدانی و حوادثی که بعد از آن اتفاق افتاد، در باره اندیشه و سوء نیت اردشیر. در باره ذکاوت نامعقول دختر مغ راجع به بز و امثال اینها. همچنین در باره آنکه بز زیر بال سایه گستر عقاب به کودک شیر می دهد. در باره پیشگویی زاغ. در باره صیانت شیر والامقام و پرستاری گرگ. در باره نبرد تن به تن دلیرانه و هر آنچه که مربوط به استعاره و کنایه است. ما فقط آنچه که موثق و حقیقی است تاریخی که موثق است خواهیم نوشت»(۲).

گریگور خالاتیانتس در اثر خود تحت عنوان «اشکانیان ارمنی» گاهی وجود اثر بارسوما را رد می کند و تاکید می کند که خورنی اثر خود را تحت این عنوان کذایی پنهان می سازد و گاهی هم آن را محتمل می شمارد(۴). بعدها در سال ۱۹۳۴، کارو ملیک اوهانجانیان در پژوهش ارزشمند خویش تحت عنوان «فردوسی و موتیف های حماسی ایران در شاهنامه و ادبیات ارمنی» این قطعه خورنی را (کتاب دوم، فصل ۷۰) با کارنامه اردشیر بابکان مقایسه می کند و گاهی به نارضایی هایی می رسد و گاهی بناچار چون نمی تواند از دست منتقدان خورنی رهایی یابد نتیجه می گیرد که «اطلاعات خورنی در مورد رویدادهای آن عصر ایران آنقدر سطحی است و از نظر تاریخ ضعیف و از نظر زمان دچار مشکل که تصور منبع کتبی آن دشوار است. (کتاب ۲، فصل ۷۰) خورنی یا منبع "راست سخن" را و تاریخ ایران در فاصله بین سالهای ۳۷۹-۲۲۴ را خیلی تحریف آمیز ارائه می دهد. در اینجا رویدادها و چهره ها تحریف شده اند. مشکل می توان تصور کرد که تاریخی تحت نام "راست سخن" (راستگو) تا این حد برای تاریخ ایران در آن عصر ناشناخته باشد(۵).

در تفحصات ادبی تلاش زیادی برای مقایسه قطعه یاد شده خورنی با شاهنامه فردوسی (گوتشمید و نولدکه) بعمل آمده است و به این نتیجه رسیده اندکه «هر چه او (خورنی) مشخصا" از کتاب بارسوما نقل می کند و از زمان جوانی

اردشیر سخن می گوید کلا" با اثر فردوسی هماهنگی دارند و از اصلیت و قدمت زیادی برخوردارند» (گوتشمید)(۶).

متاسفانه نتیجه گیری پروفسور ملیک اوهانجانیان در مورد منبع موجود در دست خورنی خیلی قاطع و یک جانبه و غیر قابل قبول است. چنین منبعی وجود داشته است اما این که تحت نام بارسوما یا راست سخن و یا نام دیگر بوده، اهمیتی ندارد. باید متذکر شد که فردوسی با توجه به اهمیت زیادی که در شاهنامه به ساسانیان داده است در مورد یک کتاب یادآور می شود که باعث شده است در مورد داستان اردشیر به تفصیل سخن بگوید.

در کتاب دوم تاریخ خورنی در فصل ۷۰ به زبانی معماگونه در مورد افسانه هایی سخن می گوید که نیاز شدیدی به تفسیر دارند. پروفسور ملیک اوهانجانیان در کتاب مذکور خود در مورد این فصل از کتاب خورنی می نویسد که "در عین پیچیدگی معیار کاملی برای مترجمان گردیده است"(۷) و به منظور کشف رمز، آن را با ترجمه ارمنی کارنامه اردشیر بابکان(۸) مقایسه می کند لیکن با این حال هنوز نکات مبهمی نیز باقی مانده اند. اکنون تلاش می کنیم به کمک فردوسی برخی از آنان را تفسیر نماییم.

خورنی می نویسد: «تکرار افسانه خواب بابک را مناسب نمی دانیم".

اما این خواب چگونه خوابی بوده است؟

بر اساس فردوسی، بابک چوپان یکی از اخلاف خاندان ساسان و از فرزندان داریوش در خواب پدر بزرگش ساسان را می بیند که شمشیر بدست روی پیلی نشسته است و شب بعد خواب او ادامه می یابد. هیربدی مشعلی با سه سر بدست گرفته در برابر ساسان قرار می گیرد.

فردوسی تعریف می کندکه بابک به منجمین مراجعه می کند و اینان پیشبینی می کنند که شاه جدیدی خواهد آمد و اردوان اشکانی را منقرض خواهد نمود، او اردشیر چوپان از نسل ساسان است . او در دربار اردوان صاحب نام شده بود و از خصوصیت شجاعانه برخوردار بود. اردشیر دل به گلنار کنیز اردوان می بندد و او را فرار می دهد آنگاه اردوان را بقتل می رساند. فردوسی آنگاه تعریف می کند که هنگام فرار دادن گلنار مردم شاهد این رویداد می گردند.

یکی از نکات مبهم فصل یاد شده از کتاب خورنی این است که خورن استپانه (۱۸۸۹م.) آن را بصورت «... شیر دادن کودک زیر سایه شاهین و پیشبینی کلاغ، مصونیت شیر گرامی به کمک گرگ و دلاوری جنگ تن به تن و آنچه که استعاره بیان می کند...»(۱۰) و اما استپانوس مالخاسیان (۱۹۴۰م.) چنین ترجمه می کند «... شیر دادن بز به کودک زیر سایه شاهین پیشبینی کلاغ، نگاهداری شیر گرامی با خدمات گرگ، و جنگ دلاورانه تن به تن، و آنچه که استعاره بیان می کند...»(۱۱) و رابرت تامسون در ترجمه جدید انگلیسی چنین می نویسد:

"The goat's suckling of her kid under the shade of an eagle the prediction of the crow, the guarding of the illustrious lion with the service rendered by wolf, the valor of the single combat, and whatever has the character of allegory"(12)

سخن در مورد کدام بز و شاهین است؟

به احتمال قوی این قطعه، انعکاس بخش آغازی یک داستان زیبای حماسی ایرانی است که به زال پدر رستم مربوط است و داستان با دوران اساطیری تاریخ ایران مرتبط است و هیچ ارتباطی با حکومت اردشیر پایه گذار سلسله ساسانی ندارد.

این افسانه را پنج سده پس از خورنی، فردوسی با زیبایی ادبی در بخش مربوط به پادشاهی منوچهر پادشاه افسانه ای شاهنامه نگاشته است. بر اساس فردوسی، زال با موهای سفید چون برف و چهره ای سرخ زاده شده بود .پدرش سام برای اینکه مورد تمسخر و آبروریزی و رسوایی قرار نگیرد فرزندش را در کوههای البرز گم و گور می کند. خداوند به یاری کودک می رود و کودک توسط شیری که در آن حوالی زندگی می کرد شیر داده می شود. آنگاه سیمرغ از او آگاهی می یابد و کودک را به لانه خود در کوه می برد. سیمرغ کودک را مورد حمایت قرار می دهد و او را همراه جوجه هایش بزرگ می کند. سالها سپری می شود و سام در خواب می بیند که فرزندش زنده است ، لذا دستور می دهد او را پیدا کنند. زمانی که زال را نزد پدر می آورند ناگاه تغییر ظاهری می دهد و چشم و ابروانش به رنگ مشکی در می آیند و تبدیل به نوجوانی زیبا می شود.

بخشی که فردوسی بیان می کند اجازه می دهد درباره قطعه خورنی نتیجه بگیریم:

بدانیم که کودک یک شخصیت مشخص و در افسانه های ایرانی همان زال است.

در جمله، سایه را نباید به معنی فر و شکوه و یا حتی زیر بال خود قرار دادن دانست (چنانکه در ترجمه های انگلیسی و

روسی آمده است) بلکه به معنی حمایت و پشتیبانی است.

ترجمه انگلیسی مبنی بر شیر دادن بز، تغذیه بچه نادرست است.

صفت گرامی نه در مورد شیر بلکه در مورد بچه یعنی زال است.

فعلا" در اینجا "پیشبینی کلاغ"، "کمک گرگ به شیر" تفسیر نشده اند و می توان فرض کرد که در زمان خورنی در شرق داستانهایی راجع به غذا دادن به بچه ها توسط جانوران وجود داشت و در افسانه خورنی انعکاس یافته اند. در مورد کمک گرگ شاید بتوان تاثیر افسانه غذا دادن گرگ به رِم را در رمولوس پایه گذار رُم در نظر داشت.

پس از همه اینها ، حال پیشنهاد خود را در باره قطعه یاد شده ارائه می دهیم: «تغذیه کودک تحت حمایت شاهین و پیشبینی کلاغ، و نگهداری (کودک) گرامی از طرف شیر به کمک گرگ و تواضع جنگ تن به تن و آنچه که استعاره بیان می کند ...». منظور از کودک، زال قهرمان اساطیری ایرانی است.

موارد یاد شده به ما امکان می دهد نتیجه گیری کنیم که اگر سطرهای مذکور خورنی دارای همانندی هایی در ادبیات ایران هستند لیکن چون او افسانه های ایرانی را اغراق آمیز شمرده و از بیان مفصل آنها در تاریخ خود منصرف شده است، بنابراین این قطعه حالت معما بخود گرفته است و برای ما نامفهوم گردیده است اما به احتمال قوی برای مشوق و حامی خورنی یعنی ساهاک باگراتونی و معاصران او آشنا بوده است.

سالها پیش که سرگرم بررسی بخش "در باره افسانه های ایرانی" مربوط به تاریخ خورنی و مقایسه آن با منابع ایرانی بودیم به این نتیجه رسیدیم که خورنی داستان بیوراسب آژدهاک را درست نقل نموده نسبت به منابع خود امانتدار مانده است(۱۳). اکنون نیز با بررسی داستانهای مربوط به قدرت یافتن سلسله ساسانی، هرچه بیشتر اعتقاد می یابیم که خورنی تاریخ خود را در نهایت درستی و مستند نگاشته است و قطعه مربوط به بارسوما یا "راست سخن" را باید کلا" موثق بشمار آوریم.

منابع

تاریخ موسی خورنی (به ارمنی) به کوشش م. آبغیان و آ. هاروتیونیان، تفلیس ۱۹۱۳، ص ص۷و ۱۷۶.

مطالب مفصل را در کتاب "مناسبات ادبی ایران و ارمنی" نگاه کنید، چوگاسزیان، ایروان، ۱۹۶۳.

موسی خورنی، همان، ص ص ۷-۲۰۶.

خالاتیان، اشکانیان ارمنی و تاریخ موسی خورنی، ۱۹۰۳، ص ص ۸-۱۱۷ (روسی).

ملیک اوهانجاینان، فردوسی و موتیف های داستانی ایران در شاهنامه و در ادبیات ارمن، مجموعه "فردوسی". ایروان ۱۹۳۴، ص ۵۳.

تاریخ موسی خورنی، ترجمه ا. مالخاسیان، ایروان ۱۹۴۰، ص ۳۰۵.

همانجا ص ۳۱.

کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه از متن پهلوی دکتر ه. تیریاکیان، پاریس ۱۹۰۷.

فردوسی، شاهنامه، با مقابله و تصحیح محمد رمضانی، جلد۱، تیران ۱۳۱۱ (فارسی).

تاریخ موسی خورنی، ترجمه خورن وارتاپت استپانه، سن پتربورگ، ۱۸۸۹ ص ۱۹۰.

تاریخ موسی خورنی، ترجمه، مقدمه و حواشی دکتر ا. مالخاسیان، ایروان ۱۹۴۰، ص ۱۳۹.

موسی خورنی، ص ص ۸-۲۱۷ (انگلیسی).

چوگاسزیان، مناسبات ادبی ایران و ارمن، ص ۹۰-۶۲.

فصلنامه آ پاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

گسترش ترکان در خاور نزدیک
(نگاهی اجمالی بر پایه منابع عربی)

نوشته: آرشاک پولادیان دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک)
منبع: ایران نامه، شماره ۵، سال اول

فتوحات تازیان و تشکیل خلافت آنان در خاور نزدیک و میانه (دهه های ۴۰-۳۰ سده ۷م.) اوضاع سیاسی- نظامی و اجتماعی- اقتصادی جدیدی پدید آورد که با تمام عواقب خود نقش سرنوشت سازی در زندگی مردمان منطقه ایفا نمود. حرکتها و مهاجرت های طوایف کوچ نشین ترک آسیای میانه دور دست چه در موطن خود و چه خارج از مرزهایشان عمیقا" با حکومت تازیان در این دوران مرتبط بود. اینها، به نظر ما عمدتا" به سیاست تازیان در خاور نزدیک و میانه، گسترش اسلام و شرایط مناسب پدید آمده بعد از آنها مربوط بودند. تا زمان فتوحات تازیان و گسترش اسلام نیز طوایف ترک که اجدادشان از زمان های باستان در نواحی شمالی چین می زیستند، مهاجرت خود را آغاز کرده از سده های ۶-۴ تدریجا" به سمت غرب در سواحل خزر و سپس دانوب گسترش می یافتند.

مهاجرت طوایف ترک جنگ طلب پیش از دوران تازیان دلایل و انگیزه هایی داشت که بررسی آنها بیرون از حوصله این مقاله است. هدف اصلی ما بررسی نفوذ و رخنه طوایف ترک به خاور نزدیک بر اساس منابع عرب زبان است ، رخنه ای که در دوره آغازی سلطه خلفای عرب بغداد(۱۲۵۸-۷۵۰م.) شروع شد. با این حال باید گفت که یکی از دلایل مهاجرت ترکان جستجوی مراتع و چراگاه های جدید بود. این مهاجرت ها معمولا" توام با برخورد خونین با مردمان بومی بود. ترکان موفق نشدند از جنوب مقاومت شدید ساسانی را در هم بشکنند، گر چه آنان در آنجا بسیار فعال بودند. با این حال یکی از اقوام ترک در یکی از مهاجرت های سده دهم میلادی از ترکستان غربی خارج شده در خراسان حکومت غزنوی (سده های ۱۲-۱۰م.) را پایه گذاری نمود. در عین حال، در نیمه دوم سده دهم، حرکت جدیدی در ترکستان آغاز شد که پیرو آن حکومت جهانگشای سلجوقی پایه گذاری گردید و بنا به گفته مارکس «تمام مناسبات را در آسیای مقام» تغییر داد.

ترکان پیش از اسلام برای تازیان آشنا بودند و این آشنایی اساسا" توسط منابع فارسی و ایرانی حاصل شده است. اما تماس گسترده آن دو دیرتر و از زمان خلفای عمان صورت گرفت (۷۵۰-۶۶۱م.). می دانیم که تازیان از خراسان وارد خوارزم (آغاز سده ۸م.) شده ماوراءالنهر را تصرف نموده در این سرزمین ایرانی استحکام یافتند (سغد با پایتخت های بخارا و سمرقند، خوارزم و غیره). طوایف اغوز (ترکمن) که تا آن زمان به اینجا مهاجرت کرده بودند تقریبا" این استان های متمدن ایرانی را تغییر شکل داده بودند و این نواحی در آینده پایگاه مستحکمی برای اقوام یاد شده جهت نفوذ و دست اندازی به ایران و آسیای مقدم شدند (سده ۱۱م.). مردمان بومی ایرانی سغد و خوارزم در مقابله با طوایف مهاجم ناکام بودند لذا بخش اعظم ماوراءالنهر بتدریج به ترک نشین شد. در آن زمان در نواحی مرزی شمال شرقی خلافت عرب (بویژه گرگان، نواحی میان دریای خزر تا جنوب شرق)، نفوذ ترکان بی سرو صدا و راحت صورت گرفت. به همین علت است که نمی توان تاریخ دقیقی برای گسترش ترکان در نواحی مذکور مشخص نمود.

طوایف ساکن در این استانهای ایرانی، همچنین غزنویان، به اسلام گرویدند و با ایجاد تماس با دنیای عرب، تحت تاثیر فرهنگ عرب قرار گرفتند. اما سایر اقوام هم نژاد آنان که در نواحی شرقی آسیای مرکزی ساکن بودند، طبیعتا" تحت تاثیر فرهنگ چین قرار داشتند.

در دنیای اسلام سده نهم دیگر اطلاعاتی راجع به ترکان وجود داشت. در منابع عربی سده های میانه اطلاعات زیادی در

باره طوایف مختلف ترک وجود دارد. کافی است یادآور شویم که از سده نهم جغرافیدانان عرب (ابن الفقیه، المسعودی و غیره) در آثارشان راجع به تعدادی از اقوام ترک مطالبی ذکر کرده اند. در هر حال، تصویر اصلی ترکان نواحی مرکزی خلافت عرب توسط اسیران جنگی و برده های ترک پدید می آمد. برای نمونه، جالب است که در دوره اولیه خلافت عرب، حاکمان خراسان و شرق تنها اسرای جنگی و برده های ترک را به عنوان خراج به بغداد می فرستادند. المقدسی جغرافیدان سده ۱۰م. در این باره می نویسد که خراج سالانه خراسان شامل ۱۲ هزار برده ترک بود (المقدسی، ۳۴۰).

جنبش های مردمی ضد عباسی در پهنه گسترده خلافت عرب که از سده نهم میلادی آغاز شده بودند و نیز تضادهای داخلی دربار و نیز دسیسه های برمکیان ایرانی تبار که به منصب های عالی حکومت بغداد رسیده بودند، خلفا را به این اعتقاد هدایت کردند که می بایست یک ساختار قوی نظامی متشکل از عناصر غیر عرب و غیر ایرانی پدید می آورد. به همین علت بود که اسیران جنگی و برده های ترک که از ماوراء النهر و کشور خزران آورده می شدند جایگاه خاصی یافتند، بدین سان ارتقاء غلامان ترک به مناصب عالی نظامی خلافت آغاز گردید.

ارجحیت جنگاوران ترک نخست این بود که هیچ ربطی به محیط جدید نداشتند و منافع مردم بومی بر ایشان نامأنوس بود. سپاه ترکان در وهله نخست برای سرکوب شورشهای پایتخت بغداد مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب تکیه گاه مطمئنی برای دفاع از خلافت و سرکوب جنبش های مردمی گردید.

گر چه در اوایل سده نهم م. در زمان خلافت مأمون (۸۳۸- ۸۱۳م.) لشکر ترک قدرت نظامی بالایی داشت اما جنبش های ضد عباسی بی وقفه ادامه می یافتند.

لشکرهای آماده ترک به مهمترین مراکز ضد عرب و ضد فئودالی ارسال می شدند. برای نمونه، نظامیان ترک در مبارزه ۲۰ساله سپاه عرب در برابر جنبش بابک خرمدین جایگاه مهمی داشتند و در اثر تلاش آنان بود که سرانجام در سال ۸۳۳م. بابک دستگیر و در سامره به مرگ محکوم گردید.

نقش عنصر جنگجوی ترک در دستگاه خلافت عرب چنان اهمیت یافت که بعدها خلفا تبدیل به عروسکی در دست آنان شدند و این امر بویژه در زمان معتصم مشهود بود. فرماندهان رده بالای ترک تدریجا" شروع به دخالت در امور دربار کردند و کسانی که مورد پذیرش آنان نبودند عزل و افرد مطلوب به خلافت می رسیدند. برمکیان ایرانی تبار برای جانشینی ترکان پا به عرصه گذاشتند و امور اساسی دربار را در دست خود گرفته بر امور داخلی و خارجی دربار عباسیان نفوذ و تاثیر زیادی پیدا کردند. مورخان عرب سده های میانی، اختلافات و شکافی که در دربار خلفا ایجاد شده بود به عنصر ترک نسبت می دهند و براستی نقش منفی آنان را در زندگی حکومتی عباسیان مورد تاکید قرار می دهند. نظامیان ترک پس از رسیدن به مقام های عالی نظام سیاسی و اقتصادی خلافت عباسی را واقعا" تضعیف نمودند. افزون بر آن، اسیران آورده شده از آسیای میانه، پس از سده نهم میلادی، صاحب زمینهایی در ایران، تارسون، آدانا، ماراش، ملطیه ،خلات، منازگرد و کارین شدند. این بخشش اراضی تدریجا" محدود به درباریان و تنها در پهنه عراق شد. احمد ابن تولون و محمد ابن توغج از فرماندهان نظامی ترک مصر و سوریه تدریجا"مستقل شدند و فعالیت آنان زمینه را برای استقرار خلافت فاطمیان (۱۱۸۱- ۹۰۹م.) با عرب آماده ساخت.

بدین ترتیب تا سده ۱۱م. ترکان بعنوان عنصر جنگی به خاور نزدیک رخنه کردند. این مهاجرت ها از طریق ایران به سوی نواحی مرکزی حکومت عرب هرگز ماهیت گروهی و توده ای بخود نگرفتند. این سربازان مزدور با قطع ارتباطشان از موطن خود و با قرار گرفتن در زیر نفوذ فرهنگ اسلامی، تدریجات مستحیل شدند. گرچه تعداد آنان در پهنه گسترده خلافت عرب بسیار ناچیز بود. اگر چه آنان در حیات سیاسی-نظامی دربار صاحب نقش شدند اما هیچگونه تغییری در ساختار قومی خاور نزدیک پدید نیاوردند. با این حال، رخنه آنان و تاسیس حکومت غزنوی و توسعه فعالیت آن در نواحی مرزی حلافت عرب زمینه را برای لشکرکشی مخرب و ویرانگرانه سلجوقی آماده ساختند و در طول آنها مهاجرت بزرگ طوایف ترک به سوی خاور نزدیک انجام شد.

ظهور ترکان سلجوقی در صحنه تاریخ برای مردمان و کشورهای خاورمیانه و نزدیک سرنوشت ساز بود. ترکان سلجوقی در اثر فعالیت های راهزنی و لشکرکشی های خود در سده های ۱۱-۱۰م. تدریجا" موفق شدند سیطره خود را بر ناحیه وسیعی حاکم سازند که از آسیای میانه تا ایران، آسیای صغیر، قفقاز و غیره امتداد می یافت و در این نواحی شرایط پیچیده و بغرنجی پدید می آمد. سلطان طغرل بیک سلجوقی پس از پیروزی در جنگ دانداکان (در تاجیکستان) به سال

۱۰۴۰ و اعلام حکومت، برای پنهان کردن ماهیت سلطه جویانه لشکرکشی ها، مهمترین مسئله خود را حفظ سنی گری اسلامی و آزاد سازی و رهانیدن خلافت عباسی از دست بوئیان ایرانی تبار قرار داد. این سیاست حیله گرانه بعدها باعث گرایش سنی ها بسوی او شد. طغرل پس از درهم شکستن حکومت غزنوی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. لشکرکشی گسترده ای بسوی ایران، عراق، قفقاز و آسیای صغیر آغاز کرد و فتح آنها در دوران اولیه توسط نیروی های ترکمن اغوز عملی شد. با این حال لشکرکشی های او در دهه ۵۰ سده ۱۱م. شدت گرفت و او بغداد پایتخت خلفای عباسی را متصرف شد. آنگاه سلجوقیان متوجه شمال میانرودان و استان های مرکزی ارمنستان شدند.

مطالب موجود گواهی می دهد که اغوزهای رخنه یافته در نواحی یاد شده از طریق آذربایجان به آنجا راه یافته اند زیرا مهمترین مسیر برای رسیدن به قفقاز بود. طوایف اغوز در سال ۱۰۲۹م. به این استان خان نشین رخنه کردند یعنی زمانی که گروه های سلجوق-ترکمن و نیروهای مشترک اغوز-ترکمن از سلطان محمود غزنوی متحمل شکست شدند.

دامنه لشکرکشی های ترکان سلجوقی در دهه ۴۰ سده ۱۱م. تدریجا" گسترش یافت و تا پایان سده، ایران، عراق، سوریه، آذربایجان، ارمنستان، آسیای صغیر و نواحی دیگر فتح شدند. سلجوقیان، نقشه سیاسی این نواحی را کلا" متحول کردند.

بدین سان، در نتیجه حملات راهزنانه، ظلم های غیر انسانی و قتل و غارتها، عنصر ترک صاحب اوضاع خاور نزدیک گردید و چه زمان و چه شرایط سیاسی مساعد ایجاد شده به آن کمک کردند.

اجمالا" باید گفت که بررسی منابع عرب نشان می دهد که عنصر ترک در دو مرحله مختلف وارد خلافت عرب و بطور کلی خاور نزدیک و میانه شد. در مرحله اول ترکان با اهداف سیاسی و اقتصادی بعنوان اسرای جنگی و غلامان به قلمرو خلافت آورده شدند و هیچگونه خطری برای منطقه نبودند. در این دوره (سده های ۱۱-۹ م.) تا ظهور ترکان سلجوقی هیچگونه پدیده ترکی شدن منطقه مشاهده نمی شود. مرحله دوم به مراتب خطرناک تر و خونین بار تر بود و صفحه خونینی در تاریخ کشورها و مردمان منطقه از جمله تاریخ ارمنیان باز نمود. فتوحات سلجوقی به طوایف ترک امکان داد بدون مشکل و براحتی وارد خاور نزدیک شوند و در اینجا اسکان گزیده بعدها مردمان ترک و آذربایجانی را تشکیل داده بعنوان هسته اساسی آنها عمل کنند.

وضع مهاجران ارمنی ایران و سازماندهی کمک ها در ولایات نخجوان، شارور– دارالاگیاز و نواحی ارمنی نشین ایران در سالهای جنگ جهانی اول

نوشته: آودیس هاروتیونیان، دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک)
منبع: ایران نامه، شماره ۲، سال دوم

در اثر عملیات جنگی جبهه قفقاز در طول جنگ جهانی اول، وضع ارمنیان ساکن حوالی مرز به خطر افتاد. ارمنیان غربی و شرقی بسیاری مجبور بودند به نواحی امن تر تحت حاکمیت روسیه مهاجرت کنند.

وضعیت خاصی نیز در ایران پدید آمد. کرسانفکنسول روس در خوی در تلگراف خود به کنسول روسیه در تبریز بتاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۴، اطلاع می داد که کردهای ترکیه و ایران بویژه "عسکرهای" ترک با تصرف مجدد غرود و با حرکت به سوی خوی در سر راه جلفا ایجاد خطر کرده اند. این خبر وحشت آفرین باعث نگرانی شدید ارمنیان ایران شد اما در مراحل نخست باعث مهاجرت آنان نشد. مدتی پس از تلگراف کرسانف جنگ میانگاب روی داد و کنسول روسیه یاس کشته شد. درست در همین زمان عملیات ساریغامیش با آغازی ناموفق شروع شد و در اثر آن روسها از مراغه عقب نشینی کردند و آن را به ترکان سپردند. سپس کنسول روسیه در تبریز طی نامه ای رسمی به نرسس ملیک تانگیان رهبر حوزه اسقفی ارمنیان آذربایجان و نازاربگیان رئیس بازرگانان، به آنان اطلاع می داد تا اولی مردم و دومی بازرگانان را هشیار سازند و بی درنگ از ایران مهاجرت کنند. اسقف ملیک تانگیان با علم به عظمت خطری که تهدید می کرد، بلافاصله تلگرافی به شاه ایران و سفیر آمریکا در ایران فرستاد و از آنان درخواست نمود ارمنیان را تحت حمایت خود بگیرند(۱).

در پی اوضاع نامساعد جنگی و در زمان عقب نشینی سپاه آذربایجان ساکنان مسیحی ایران حدود ۴۴۰۰۰ نفر که ۲۴۰۰۰ نفر از آنان ارمنی بودند به همراه سپاه مهاجرت کردند، این ارمنیان از مناطق زیر بودند: تبریز ۳۰۰۰، خوی ۲۰۰۰، سلماس ۱۵۰۰۰، ارومیه۴۰۰۰. ۲۰،۰۰۰ نفر دیگر مهاجران آشوری و ملیت های دیگر مسیحی بودند(۲).

از همان روزهای نخست مهاجرت ارمنیان ایران ، روحانیان و فعالان روس، کاتولیک، پروتستان و آشوری مردم خود را در مصائب جهنمی رها کرده خود به اعماق خاک روسیه شتافتند. با توجه به این واقعیات، اسقف نرسس ملیک تانگیان رهبر مذهبی ارمنیان آذربایجان که در جای خود باقی مانده بود بدون هیچگونه تبعیض ملی یا مذهبی حمایت از کلیه مهاجران را بعهده گرفت. تنها آ. شارافیان نماینده کمیته مرکزی ارمنیان تفلیس، کمی پس از او، ز. پاپیان نماینده کمیته مهاجران ارمنی باکو، آ. هاروتیونیان نماینده کمیته ارمنیان ایرانی در تفلیس و آنگاه گروه پزشکی انجمن فرهنگی ارمنیان باکو به رهبری دکتر آ. آودیسیان به کمک او شتافتند(۳).

اکثریت مهاجران هنگام مهاجرت در رشت توقف کردند، و در آنجا کمیته مهاجران برای سازماندهی کمک ها تشکیل شد.

بر اساس اطلاعات آماری، خسارات اموال منقول ارمنیان ناحیه سلماس بالغ بر ۶ میلیون، تعداد کشته ها و مفقودان مسیر ۲۰۵ نفر، در ارومیه ۳ میلیون و کشته ها ۱۰۳ نفر در خوی غیر از ۲۷ نفر کشته و مفقود خسارت مالی بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ روبل بود(۴). بر اساس یک منبع دیگر، کل خسارت بالغ بر ۷/۵ میلیون روبل می شد(۵).

۲۸ دسامبر ۱۹۱۴، اطلاعیه ای خطاب به ارمنیان ایرانی در تفلیس منتشر شد: "هم میهنان، در این روزهای کشتار و ویرانی، مهاجرت هولناک ارمنیان ایران غرق در غم و رنج، گرسنگی و آه و ناله آغاز شده است. نابودی اقتصادی فراریان و نیازهای بسیار زیاد آنان بی رحمانه با فریادهای قوی کمک در برابر ما ایستاده اند.

اینک، ارمنیان ایرانی ساکن تفلیس برای سازماندهی کمک رسانی یک جلسه عمومی کثیر الاعضاء تشکیل داده و "کمیسیون کمک به مهاجران ارمنی ایران" را انتخاب کرده اند که شامل ۱۱ نفر عضو است. ای هم میهنان به ندای این کمیسیون پاسخ دهید و به کمک ارمنیان مصیبت دیده بشتابید، با هر گونه کمک مالی و معنوی به برادران بی چاره خود یاری رسانید..."(۶).

نخستین گروه های مهاجران ارمنی ایران روز ۲ ژانویه ۱۹۱۵ به جلفا رسیدند و در ایستگاه، مهمانخانه ها و غیره مستقر

شدند(۷). اسکان مهاجران پناهنده بسیار سریع انجام می شد. هر روز دو قطار بزرگ بسوی نخجوان حرکت می کرد. بخشی از پناهندگان در روستاهای ارمنی نشین اطراف جلفا پناه گرفتند. آ. خادیسیان شهردار تفلیس در تلگراف خود از نخجوان متذکر می شد که "هزاران پناهنده پشت سر هم می رسند. تمام شهر پر شده است. انبوه پناهندگان در میان برف و کثافت غوطه می خورند... وضعیت در همه جا هولناک است..."(۸).

تا ۱۰ ژانویه ۱۹۱۵ نان جمع آوری شده از روستاهای ارمنی آن نواحی و تا حدی هم پخت محلی بین پناهندگان ارمنی ایران تقسیم می شد. غیر از نان به هر نفر مبلغ ناچیز ۵ کوپک پول داده می شد تا مخارج روزانه آنان تامین گردد.

پس از مهاجرت ۱۶ روزه، بسیاری از پناهندگان از بیماری های گوناگون ناشی از سرما رنج می بردند. اما انتقال سریع پناهنگان و سازماندهی کمک های پزشکی در شرایط ادامه جریان ورود فراریان جدید امکان پذیر نبود. به همین علت بود که تا ماه مارس ۲۰۰ نفر جان خود را باختند(۹). صرف نظر از وضعیت اسفناک، کمیته محلی پناهندگان مناسب دید تنها پس از استقرار پناهندگان در روستاها اقدام به "آمارگیری پزشکی" نماید و دست به اقدامات مربوط بزند.

در آن روزها سخت و سرنوشت ساز، پناهنگان نواحی مختلف ایران که در نخجوان و شارور پناه گرفته بودند در درجه نخست مورد یاری و کمک روستاییان محل قرار گرفتند(۱۰).

از تاریخ ۴ ژانویه سال ۱۹۱۵ به بعد کلیه مخارج پناهندگان را ساکنان محلی عهده دار شده بودند(۱۱). بین پناهندگان تا فوریه ۱۹۱۵ به میزان ۱۶۰۰ ۱۵۰۰ پوت نان تقسیم شد. غیر از آن روستاییان با گاری و الاغ آنها را به روستاها منتقل می کردند و مسکن و سوخت می دادند. روستاییان در طول یک ماه به میزان ۵۰،۰۰۰ روبل به پناهندگان کمک مالی دادند(۱۲). با این حال، این کمک خالصانه و پراهمیت، نمی توانست تمام نیازهای آنان را برآورده کند.

روز ۱۰ ژانویه همراه آخرین ستون پناهندگان، اسقف نرسس ملیک تانگیان همراه معاونان خود وارد نخجوان شد. همان روز در نخجوان، به ریاست استاندار ایروان، نماینده کمیته کل پناهندگان قفقاز ، آ. پاولوف، با شرکت مقامات محلی جلسه پناهندگان تشکیل شد. در اینجا به پیشنهاد استاندار و پاولوف، اسقف ملیک تانگیان به ریاست کمیته کمک های برادرانه نخجوان و شارور- دارالاگیاز انتخاب شد. روز دوم اجلاس اقداماتی صورت گرفت و در عرض چند روز همه پناهندگان را در ۶۹ روستای ارمنی نشین نخجوان و شارور-دارالاگیاز اسکان دادند(۱۳). بر اساس فهرست های تنظیم شده، شمار آنان به ۸۵۰۰ نفر می رسید که ۶۰۰۰ نفر ارمنی بودند(۱۴) گروه اخیر از نظر شمار بر ساکنان محلی نخجوان توفق داشتند. تعداد پناهندگان در اینجا به حدود ۵۰۰۰ نفر می رسید(۱۵).

در میان فراریان ایرانی، تعداد آشوری های اهل ارومیه زیاد (۱۶) و اما تعداد ارمنیان مهاجر از خوی و سلماس کمتر بود(۱۷).

کار کمک رسانی بشرح زیر صورت می گرفت: در هر روستا کمیته فرعی متشکل از کشیش ده، کدخدا، دو نفر روستایی و دو نفر پناهنده انتخاب می شد و به هر نفر روزانه ۱/۵-۱ ف. آرد و سوخت تقسیم کرده مسکن در اختیار او قرار می داد. برخی از پناهندگان موفق شده بودند دام های خود را همراه بیاورند که البته فروش آنها مقرون به صرفه نبود (۸-۵ روبل برای یک گاو و یا گاومیش) و از سوی دیگر نگهداری آنها نیز ممکن نبود زیرا علوفه در اختیار نداشتند. کمیته پناهندگان نخجوان تصمیم گرفت کار تامین علوفه برای احشام را بعهده بگیرد و فروش آنها را ممنوع کند. کمیته نخجوان، همزمان مقرری روزانه ۱۵ کپک برای هریک از پناهندگان تعیین کرد.

اسقف نرسس بزودی برای جمع آوری کمک های مردمی عازم روستاها ارمنی نخجوان شد و مبلغ ۱۰۰۰ روبل پول و به میزان زیادی آرد گردآورد. با استفاده از این وجوه تا حدی نیازهای پناهندگان تا زمان بازگشت آنان در اول ژوییه ۱۹۱۵ برطرف شد.

کمک های پزشکی به همت گروه پزشکی انجمن فرهنگی ارمنیان باکو به ریاست دکتر آ. آودیسیان انجام می شد. این گروه غیر از حضور در روستاها و کمک به افراد، ایستگاه های پزشکی نیز در روستاهای جاهوک و نواحی مختلف نخجوان و شارور دارالگیاز مستقر ساخته بود. به کمک سازمان صلیب سرخ بیمارستان نخجوان نیز تحت نظارت همین گروه قرار داشت. در عین حال، نماینده کمیته قفقاز بیمارستان هایی با ۳۰ تخت برای بیماران امراض واگیر، و با ۲۰ تخت برای سایر بیماران در نخجوان مهیا ساخته بود(۱۸).

این واقعیت در مورد سازماندهی امیدوار کننده امور پزشکی حکایت دارد که از ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴ تا اول ژوییه

۱۹۱۵، در میان ۳۰۰ نفر از پناهندگان ناحیه آباغا که در سه روستای ارمنی نشین نخجوان، شارور- دارالاگیاز و ماکو اسکان گزیده بودند، در مرحله اولیه میزان مرگ و میر از ۴٪ نگذشت و هیچگونه تلفات ناشی از بیماری های واگیر مشاهده نشد(۱۹).

سازمان های پناهندگان قفقاز نیز به پناهندگان کمک می رساندند. در طول یک ماه سازمان های جلفا و نخجوان کمک های نقدی از کمیته مرکزی ارمنیان تفلیس (۳۰۰۰روبل)، از زمسکی سْویوز (۷۵۰۰روبل)، از استانداری ایروان (۱۴۰۰روبل)، از نماینده تام الاختیار کمیته مرکزی قفقاز برای کمک به آسیب دیدگان جنگ (۱۰۰۰روبل)، از جاثلیق (۵۰۰۰روبل)، از کمیته ارمنیان باکو (۵۸۰۰روبل)، از انجمن خیریه ارمنیان قفقاز (۵۰۰ روبل)، از کمیته تبریز (۷۷۵روبل)، از بانو کومس ورنسوا-داشکوا (۵۰۰۰روبل) و از خانم هاکوبیان (۱۵۰۰روبل) جمعا" ۹۷۵،۳۰ روبل دریافت نمودند(۲۰).

پس از تصرف اول سلماس بدست روسها، تعداد زیادی از ارمنیان ایران به خانه و کاشانه قبلی خود بازگشتند. برای سازماندهی تدفین اجساد ۴۰۰ مسیحی کشته شده در جریان این مصیبت، وویدنسکی معاون کنسول به سلماس منتقل شد. به ریاست او کمیته ای در سلماس تشکیل شد و کار جمع آوری اموال غارت شده نزد ایرانیان را بعهده گرفت. وویدنسکی ویرانی روستاها و نیازهای شدید پناهندگان را با تاسف زیاد تشریح کرده است(۲۱).

در اواخر آوریل ۱۹۱۵ بلافاصله بعد از تصرف دوم سلماس توسط روسها، اسقف نرسس ملیک تانگیان رهبر ارمنیان آذربایجان به منظور آشنایی با اوضاع پدید آمده، نیز برای سازماندهی بازگشت پناهندگان، همراه اعضاء کمیته روز ۱۸ ماه مه عازم خوی، سلماس و ارومیه گردید(۲۲). ساکنان خوی که در نزدیکی مرز واقع بودند هنگام مهاجرت با مشکلات کمتری مواجه بودند. بلافاصله بعد از تصرف دوم سلماس، حدود ۳۰۰ خانوار ارمنی از قفقاز به خوی ، سیداوار، شوراو و چند روستای دیگر بازگشتند و به کار کشاورزی خود پرداختند(۲۳). گروه اسقف نرسس ملیک تانگیان به منظور باز پس گرفتن اموال غارت شده ساکنان مسیحی محل از مسلمانان تحت نظارت کنسول روس و قاضی ایرانی یک کمیسیون روستایی تشکیل داد.

ناحیه سلماس دارای ۱۸ روستای ارمنی با ۱۶۰۰ خانوار و چندین روستای ترک نشین بود. ارمنیان هنگام مهاجرت از اموال خانه و احشام خود محروم شده بودند. کمیته وویدنسکی معاون کنسول خوی هنگام عقب نشینی دوم، منحل شده اموال جمع آوری شده مجددا" به یغما رفته بود. کمیته جدیدی که تحت نظارت فرمانده لشکر آذربایجان و قاضی ایرانی تشکیل شده به مسلمانان محل هشدار داد تا داوطلبانه اموال غارت شده از جمله ۲۵۰۰ پوت گندم انبار شده را باز گردانند(۲۴).

اوضاع در ارومیه اسفناک تر بود. هیئت آمریکائیان در دوران تسلط ترکها ۱۶،۰۰ آشوری و ۳۰۰ ارمنی را تحت حمایت خود گرفته بود و حدود ۲،۰۰۰ نفر ارمنی نیز در نزد خان های ایرانی پناهنده شده بودند. در اثر وحشیگری های ترکها حدود ۱۰۰۰ آشوری و ۲۵ ارمنی کشته شده بودند و ۴۰۰۰ آشوری و ۲۰ ارمنی طعمه بیماری های واگیر گردیدند(۲۵). بخش اعظم خانه های کلیه روستاهای منطقه بعد از عقب نشینی ویران شده، درهای خانه ساکنان مسیحی، پنجره ها و تیرهای سقف غارت شده بود انبارهای علوفه و نان به آتش کشیده شده بودند. در ارومیه نیز به کوشش اسقف نرسس ملیک تانگیان کمیته ای برای استرداد اموال غارت شده تشکیل گردید(۲۶).

پس از تصرف ارومیه توسط روسها در ماه مه ۱۹۱۵ و استقرار مجدد نیابت سلطنت تزاری، بهبود اوضاغ مسیحیان بصورت مهمترین امر در آمد. کمیته ای متشکل از روسای همه هیئت ها (آمریکایی، فرانسوی، روسی)، نیزنماینده ارمنی و نماینده کمیته ملی کلدانیان به ریاست معاون کنسول پدید آمد. مسئله این کمیته دعوت از ساکنان مسیحی برای بازگشت به خانه های خود و در صورت امکان کشف اموال مسروقه بود. این کمیته همچنین درگیر تقسیم محصولات کشاورزی ساکنان فراری میان مسیحیان گردید. برای تامین هزینه های کمیته ۷۰۰۰ روبل از سوی تاتیانا نیکولاینا در اختیار رئیس کمیته قرار گرفت(۲۷).

بطور کلی مقامات مسئول حضور ارمنیان پناهنده ایرانی در پهنه خاک روسیه را مناسب نمی دیدند زیرا این گروه در اختلاف با ارمنیان غربی پناهنده، باری اضافه بر دوش نیابت سلطنت محسوب می شدند. جاثلیق گئورک پنجم در تلگراف خود در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۱۶ به شاهزاده ژنرال اُرلف معاون امور داخلی نیابت سلطنت، شکایت می کرد که مقامات انتظامی

در جلفا و کارگزار روس در جلفای ایران، از انتقال مهاجران به خاک روسیه ممانعت می کنند(۲۸). بر اساس فرمان نایب السلطنه در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۵، مقامات داخلی و محلی موظف بودند کار بازگشت ارمنیان ایرانی به میهن خود را تسریع کنند(۲۹). بدین ترتیب، تصادفی نبود که با دستور مقامات عالی، پناهندگان در حال بازگشت به ایران حق داشتند به رایگان از خطوط آهن استفاده کنند و اموال و احشام خود را بدون پرداخت حق گمرکی منتقل نمایند(۳۰).

کمیته با سازماندهی کار بازگشت پناهندگان ایران، با اعضای خود در روز اول ژوئیه ۱۹۱۵ به ناحیه سلماس منتقل شد و مرکز خود را در روستای ارمنی هفتوان مستقر نمود. گروه پزشکی انجمن فرهنگی ارمنیان باکو نیز با درمانگاه خود به هفتوان منتقل گردید(۳۱).

کمیته که در برابر ۲۰۰ هزار روبل نیاز خود برای انجام بازسازی، تنها ۴۲ هزار روبل در اختیار داشت، تصمیم گرفت این مبلغ را میان خانواده هایی تقسیم کند که هیچ کمکی برای حفظ موجودیت خود و برداشت محصول در اختیار نداشتند.

اوضاع در اواخر ماه ژوئیه ۱۹۱۵ زمانی که مهاجرت بزرگ و معروف شهر وان آغاز گردید، وخیم تر شد. بخشی از پناهندگان واسپوراکان از دو مسیر، از محور خوشاب و سرا نیز آترا-قطور به سوی سلماس و خوی حرکت کرد. حدود ۶۵۰۰ پناهنده از نواحی وان، شاتاخ، موکس، کارچکان و کارکار در منطقه سلماس پناه گرفتند و ۲۵۰۰ نفر نیز در خوی اسکان یافتند.

کمیته سلماس بی درنگ سرگرم کمک رسانی مالی و پزشکی به پناهندگان واسپوراکان گردید. به منظور تعمیم کمک رسانی، تصمیم گرفته شد ساکنان نواحی خوشاب و با شقلعه در حوالی وانک باردوغیمئوس رسول متمرکز گردند، اما برای گذراندن زمستان اینان به ناحیه سلماس فرستاده شدند. تا توجه به امکانات نسبی بیشتر، همه پناهندگان در ۱۸ روستای ارمنی سلماس اسکان پیدا کردند(۳۲). ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ تقسیم کمک های دولتی شروع شد. به پناهندگان بزرگسال ماهانه ۶، و به کوچک ها ۳ روبل داده می شد(۳۳). از طرف "کمیته زنان" تبریز نیز پوشاک میان پناهندگان تقسیم می گردید(۳۴).

در اثر جابجایی و تجمع پناهندگان در سلماس بیماری وبا و سایر امراض واگیر شیوع یافت. تعداد تلفات پناهندگان در این ناحیه به ۱۰۰ نفر رسید. اولین انعکاس کمک پزشکی از طرف گروه پزشکان ارمنی تفلیس صورت گرفت و این گروه که در ۱ سپتامبر ۱۹۱۵ وارد سلماس شده بود(۳۵) و در نواحی مختلف ارمنی نشین سلماس گشته بود بزودی تحت حمایت انجمن شهرها قرار گرفت و با امکانات آن در ۲۰ دسامبر بیمارستانی با ۱۰۰ تخت برای بیماری های واگیر در هفتوان تاسیس کرد. پس از چندی شعبه بیمارستان ۲۵ تخت خوابی انجمن شهرها در وانک باردوغیمئوس مقدس آغباک نیز افتتاح شد(۳۶). بیمارستان جداگانه ای نیز برای بیماران مبتلا به حصبه و دو درمانگاه بیماران وبایی در هفتوان و دیر فراهم شدند. این واقعیت در باره سودمندی کمک های سازمان یافته حکایت دارد که ۱۵ هزار نفر بیمار در ماه های نوامبر و دسامبر ۱۹۱۵ از کمک های پزشکی سرپایی برخوردار شدند و ۵ هزار ارمنی و آشوری تحت معالجه بیمارستانی قرار گرفتند(۳۷).

با این حال، تنها گروه پزشکی فعال در موقعیتی نبود تا بتواند تمام نیازهای پزشکی را برطرف نماید. در اثر درخواست های متعدد کمیته، یک گروه پزشکی از سوی انجمن ارمنیان پتربورگ که در پائیز ۱۹۱۵ آماده شده بود با کمک های کمیته تاتیانا نیکولایونا وارد سلماس شد (شامل ۵ پزشک، یک نفر پزشکیار، یک داروساز و یک پرستار به ریاست س. تیگرانیان). این گروه بیمارستانی با ۱۶ تخت خواب و یک داروخانه در قالاسار، همچنین دو درمانگاه در روستاهای پایاجوک و ماهلام پدید آورد. گروه به جای کمک های خوراکی، پول غذا به پناهندگان در سلماس می داد و بدین سان مبلغ زیادی بجای مخارج دیگر صرفه جویی می شد. این گروه در هفتوان، قالاسار پایاجوک، ماهلام، آختخانه، قزلجا، سانامریک، خانه بچه های بی سرپرست و پناهگاه هایی تاسیس کرد و در ۵ روستای سلماس (هفتوان، قالاسار، پایاجوک، سانامریک و سارا) مدارسی تاسیس نمود(۳۸). مدارس تعدادی از روستاهای ناحیه سلماس (سارنا، کهنه شهر، آختخانه، قزلجا، قراباغ) و وانک باردوغیمئوس مقدس و کودکستان هفتوان تحت حمایت و نظارت کمیته قرار داشت. در تمام مدارس ۱۲۰۰ ساگرد با ۲۶ آموزگار مشغول بودند(۳۹).

فعالیت های ضروری نیز برای احیاء کشاورزی صورت می گرفت. پناهندگان تا تابستان سال ۱۹۱۵ با کمک های گ. وارتانیان، و. آراکلیان وس. ترمگردیچیان نمایندگان انجمن، ۱۶۰ حیوان شخم زنی و ۲۵۰۰ پوت بذر دریافت کردند. ۱۵ روستای ناحیه آغباک از جمله وانک باستانی باردوغیمئوس بازسازی شد. از اواخر ماه اوت ۱۹۱۵ حدود ۶۷،۰۰۰ پناهنده در نواحی خوی، سلماس و ارومیه جمع شدند که از این میان ۳۷،۰۰۰ نفر در ارومیه (۵۰۰۰ ارمنی بقیه آشوری)، ۲۵۰۰۰

نفر در سلماس (۲۰،۰۰۰ ارمنی) و ۵۰۰۰ نفر در خوی بودند(۴۰).

ساکنان فراری از نواحی جولامریک و تیار ارومیه، اساسا" ارمنی و آشوری بودند. آنان (تنها افراد بسیار تهیدست) از هیئت های فرانسوی و روسی کمک دریافت می کردند (گندم، پوشاک، لحاف گرم) که بدون تبعیض ملی و مذهبی صورت میگرفت. هیئت آمریکا تا اول دسامبر ۱۹۱۵ تعداد ۱۶۲۴ لحاف و حدود ۲۵۰۰۰ پوت (۲۵۰۰ بار) گندم میان پناهندگان توزیع نمود. در همان زمان از طرف هیئت روسی ۱۰،۰۰۰ پوت غله تقسیم کرد که بر اساس ترتیبات اتخاذ شده از سوی کنسولگری محل از روستاهای مسلمان نشین جمع آوری شده بود. هیئت روسیه تا ماه مه ۱۹۱۶ میان پناهندگان مبلغ ۲۵۰،۰۰۰ روبل تقسیم کرد.

با این حال، به علت کمبود امکانات از ژانویه ۱۹۱۶ کمک های مالی تنها به پناهندگان بومی پرداخت می شد.

غیر از غلات و کمک های مالی، ۳۰،۰۰۰ جفت لباس بین پناهندگان توزیع شد(۴۱). در اکتبر ۱۹۱۵،کمک چند هزار روبلی اسقف نرسس به پناهندگان ارمنی بومی از عهده نیازهای آنان بر نیامد(۴۲). با یاری کمیته پناهندگان ارمنی مدارسی در روستاهای گاراجالی، گیارداباد، نخجوان تپه، راهوا، دیکالا و بابارو تاسیس شد(۴۳).

بزودی فرماندهی نظامی اجازه بازگشت پناهندگان به ناحیه ارومیه را صادر کرد. ژنرال تامامشایف در تلگراف خود به استاندار ایروان در ۱۵ آوریل ۱۹۱۶ در مورد این امر اطلاع می دهد(۴۴). صحبت در باره پناهندگان ساکن در قفقاز بود که سرفرماندهی نظامی آنان پس از مهاجرت ژوییه ۱۹۱۵ مانع از بازگشتشان به زیستگاه پیشین شده بود. علت آن، بر اساس گواهی سرفرماندهی نظامی، وضعیت اسفناک مناطق اشغالی بود که می توانست باعث نابودی ساکنان در حال بازگشت گردد.

برپایه سرشماری ماه دسامبر ۱۹۱۶ در ناحیه ارومیه ۲۸۱۵۷ پناهنده آشوری و ۹۸۶ پناهنده ارمنی وجود داشتند(۴۵). چنان که دیده می شود، پس از سرشماری اوت ۱۹۱۵ تعداد آشوریان تغییر نکرده بود اما تعداد ارمنیان از ۵۰۰۰ به ۱۰۰۰ نفر رسیده بود. این امر چند علت داشت. ارومیه تنها منطقه در ایران بود، که آشوریان همواره در اکثریت بودند. علی رغم وضع دشوار آشوریان مهاجر ارومیه. این تنها جایی بود که آنان می توانستند واقعا" کمک دریافت کنند. هیئت آمریکایی از آغاز جنگ حمایت از آشوریان را بعهده گرفته بود. به همین علت بود که تعداد پناهندگان آشوری بدون تغییر باقی ماند. ما آنچه که به ساکنان ارمنی ارومیه مربوط می شد،آنان با توجه به مسافت مرز روسیه و ارومیه و احتمال مهاجرت جدید، پس از رویدادهای اوت ۱۹۱۶، به نواحی نزدیک مرز منتقل شده بودند.

در سپتامبر ۱۹۱۶، ۴۴۰۴ نفر پناهنده به ناحیه خوی پناه بردند. بلافاصله پس از مهاجرت ماه های ژوئیه و اوت ۱۹۱۶، ۱۵۰۰ نفر بی خانمان نیز از طریق قطور به محل رسیدند و در روستاهای خوی اسکان یافتند. کمیته امداد محلی خوی به آنان کمک مالی می داد(۴۶).

بویژه کمک ناحیه سوگور به مهاجران چشمگیر بود. در مسیر جلفا- خوی چایخانه جلفا، درمانگاه قراداغ و زورناچای، رستورانها. چایخانه های کاچالین، بیلیاوار و سیداوار واقع بودند. از ۹ نوامبر تا ۹ دسامبر ۱۹۱۶، تعداد زیادی از مهاجران راهی جلفا از خوراک خانه های زونسو چای (۱۴۶۳نفر) و قرادشت (۱۰۵۱نفر) استفاده کردند. از درمانگاه های این نواحی بیش از ۴۰ نفر بهره مند شدند(۴۷).

غیر از موارد یاد شده، در مسیر خوی-وان، در چاوش قلی و رویالو، چایخانه ها و اما در شربک خوراک خانه ای وجود داشتند(۴۸). انباری نیز در خوی برای تامین آذوقه مورد نیاز پناهندگان ساخته شده بود.

در نواحی یاد شده، فعالیت چایخانه ها و خوراک خانه ها ماهرانه سازمان یافته بود و در صورت رجوع تعداد زیادی از مهاجران (۴۰-۲۰ هزار) هر یک از آنها قادر بود چند روز متوالی نیازهای آنان را برطرف سازد.

پس از رویدادهای وان-واسپوراکان در تابستان سال ۱۹۱۶، پناهندگان زیادی (حدود ۳۰۰۰نفر) از طریق دیروارد ناحیه دیلمان شدند. بر پایه سرشماره سپتامبر ۱۹۱۶ در اینجا ۱۱۴۶۰ نفر آشوری و ۴۳۹۴ نفر ارمنی اسکان یافته بودند(۴۹). به منظور تامین نیازهای مهاجران بزودی از خود ۳۰۰ پوت آرد فرستاده شد. در عین حال، برای بدست آوردن منابع بیشتر آرد، ۷۰۰۰ روبل در اختیار دکترها خوردف که در محل فعالیت داشت، قرار داده شد.

توجه خاصی نسبت به حفظ تندرستی مهاجران صورت می گرفت. کمک های پزشکی از طریق بیمارستانی که در دیلمان تاسیس شده بود و شعبه وبا، نیز از بیمارستان ۱۰۰ تخت خوابی کالاشام ارائه می شد(۵۰).

برای رساندن آذوقه به مهاجران، در مسیر خوی-دیلمان، چایخانه های شابان و موخاندین فعالیت می کردند(۵۱). فعالیت های کمیته مهاجران تبریز شامل نواحی سودربلاغ، میاندوآب و مراغه می شد. در سپتامبر ۱۹۱۶، ۱۶۳ خانواده مهاجر از تقی آباد، میاندوآب، دارالوک، سغرلتانه و سودربلاغ در این محل پناه گرفته بود(۵۲). آنها را اساسا"در مراغه متمرکز کرده بودند و کمیته فرعی امداد در آنجا پدید آمده بود. توزیع کمک ها با کوپن صورت می گرفت. تا ماه مه ۱۹۱۶، به بزرگ ها روزانه ۲۰ کوپک و به کوچک ها ۱۰ کوپک اما در ماه مه به بزرگ ها ۲۳ و به کوچک ها ۱۱/۵ کوپک داده می شد. این کمک ها پولی که با واحد پولی روسیه (روبل) پرداخت می شد تنها می شد نان بدست آورد.(۵۳)

ساکنان ارمنی ۱۰۰ خانواری رشت به کوشش کشیش محل، جلسه ای تشکیل دادند و تصمیم گرفتند به پناهندگان نواحی یاد شده که به رشت رسیده بودند مکان مجانی و کمک جنسی بدهند. کمیته ای برای رسیدگی به امور پناهندگان تشکیل شد که به کمیته مرکزی پناهندگان ارمنی رشت تغییر نام داد(۵۴) و به کار جمع آوری کمک های مالی پرداخت. در طول چند روز تا ۱۱۰۰ تومان (۴۸۰۰ روبل) گردآوری شد(۵۵). در عین حال ، کمیته در رشت و انزلی خانه هایی اجاره کرد. کمیته با توجه به سختی کار، تصمیم گرفت در صورت نیاز از انجمن های امداد مهاجران قفقاز کمک بخواهد و در غیر اینصورت مازاد وجوه خود را در اختیار جاثلیق ارمنیان قرار دهد. تا به همین منظور خرج شود. اما چنانکه، نماینده تام الاختیار قفقازی انجمن شهرها در گزارش خود به تامامشف اشاره می کند، کمک گسترده برای سازماندهی امداد ضروری بود(۵۷). مهاجران در رشت، در محوطه کلیسای ارمنیان و ساختمان مدرسه اسکان یافتند اما با توجه به شرایط غیر بهداشتی و ضرورت شروع به موقع درس مدرسه، خانه های جدیدی اجاره شدند. تعداد خانواده هایی که از کمک های مالی استفاده می کردند در رشت، انزلی و مازندران به ۱۰۰ می رسید، غیر از اجاره خانه ها، برای آنان روزی ۵۰ تومان هزینه می شد(۵۸). با اجازه فرمانده کل نظامی قفقاز روز ۲۹ اوت ۱۹۱۶، ۱۰۰ پوت گرفتند(۵۹)، و در ۶ سپتامبر ۱۹۱۶، با وساطت تامامشف. ۸۰۰ گونی آرد غیر مرغوب در جهت کمک غذایی به مهاجران رشت، به این شهر ارسال شد(۶۰).

در میان این مهاجران، بیماری های واگیر وجود نداشت. تنها ۲ مورد وبا در رشت و یک مورد حصبه در قزوین ثبت شده بود. لیکن با همت اقدامات پیشگیرانه، موارد جدید ثبت نگردید(۶۱).

با این ترتیب، وضع اسکان و کمک رسانی پناهندگان ارمنی در ایران و نواحی نزدیک آن چنین بود. این کار به همت کاردانی و پشتکار سازماندهندگان، به همت کوشش های مردم دوستانه ساکنان ارمنی امکان جلوگیری از نابودی و تلفات عظیم انسانی و حفظ زندگی هزاران پناهنده فراهم گردید.

یادداشت ها

۱- «مشاک»، ۱۹۱۵، ۱۱ ژانویه ، شماره ,۶

۲- آرشیو مرکزی دولتی تاریخ جمهوری ارمنستان (آرشیو دولتی)، فایل ۵۰، فهرست ۱، ردیف ۱۲۷ شماره ۱۰۹، نیز آرشیو دولتی مرکزی اسناد سیاسی اجتماعی جمهوری ارمسنان، فایل ۱۰۲۲، فهرست ۲، ردیف ۱۲۵۵، شماره ۸، نیز «آیگ»، ۱۹۱۷، ۵ فوریه، شماره ۵، نیز آ. دو. رویدادهای بزرگ واسپوراکان ایروان ۱۹۱۷ ۱۹۱۷، ص ,۱۱۴

۳- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۰۹ نیز ،"آیگ"، ۵ فوریه ۱۹۱۷، شماره ۵.

۴- همان، شماره ۴۰، نیز "آیگ"، ۵ فوریه ۱۹۱۷. شماره ,۵

۵- "آرو"، ۴ فوریه ۱۹۱۵، شماره ,۲۶

۶- "هوریزن"، ۴ ژانویه ۱۹۱۵، شماره ,۳

۷- آرشیو روسیه فدرال ، ۶۰۱، ۱ ، ۶۱۳.

8-Kavkazskoy slovo, 1915, No. 4.

۹- هوریزن، ۱۹۱۵، ۱ آوریل شماره ,۶۹

۱۰- "آیگ"، ۵ فوریه ۱۹۱۷، شماره ,۵

۱۱- "هوریزن" ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵، شماره ,۲۳

۱۲- همان، ۲۲ فوریه، ۱۹۱۵، شماره ,۴۱

۱۳- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۲۶، ,۲

۱۴- همان، ۱۲۷، ۱۱۰-۱۰۹، نیز "آیگ"، ۵ فوریه ,۱۹۱۷

۱۵- همان، ۵۷، ۲، ۱۲۶۰، ۱۱,
۱۶- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۲۶، ۲,
۱۷- "هوریزن"، ۲۲ فوریه ۱۹۱۵، شماره ۴۱,
۱۸- "هوریزن"، ۲۸ ژانویه ۱۹۱۵، شماره ۲۱,
۱۹- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۰,
۲۰ - "هوریزن"، ۲۲ فوریه ۱۹۱۵، شماره ۴۱,
۲۱- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۱,
۲۲- همان، نیز "آیگ"، ۵ فوریه ۱۹۱۷، شماره ۵,
۲۳- "هوریزن"، ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵، شماره ۱۳۶,
۲۴- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۱، نیز "هوریزن"، ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵، شماره ۱۳۶,
۲۵- همان، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۱,
۲۶- "هوریزن"، ۱۱ ژوئن ۱۹۱۵، شماره ۱۲۸,
۲۷- آرشیو دولتی روسیه، ۵۲۰، ۱، ۴، ۱۳۰,
۲۸- همان، ۳۴، شماره ۶
۲۹- آرشیو دولتی، ۷۰، ۱، ۱۴۲، ۱۳۵,
۳۰- "هوریزن"، ۴ مارس ۱۹۱۵، شماره ۴۹,
۳۱- آرشیو دولتی، ۵۷، ۲، ۱۲۷۴، ۱۴۱,
۳۲- "آیگ"، ۵ فوریه ۱۹۱۵. شماره ۵,
۳۳- گزارش کمیته قفقاز، تفلیس، مارس ۱۹۱۶، شمراه ۶,
۳۴- اداره اسناد عمومی انگلیس، (۷۰۳۷۱)۳۷۱، ۱۶۱۰۹، ص ۳۴۱، نیز، آرشیو دولتی، ۵۷، ۲، ۱۲۴، شماره های ۱۴۱,-۱۴۲
۳۵- "مشاک"، ۳۰ ژانویه ۱۹۱۶، شماره ۲۱,
۳۶- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۲,
۳۷- همان، شماره ۱۱۳، نیز "آیگ" ۵ فوریه ۱۹۱۵، شماره ۵,
۳۸- "هامباوابر"، ۳ ژوئیه ۱۹۱۶، شمراه ۷).
۳۹- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۳. نیز "آیگ" ۵ فوریه ۱۹۱۷، شماره ۵,
۴۰- "مشاک" ۲۱ ژانویه ۱۹۱۶، شمراه ۱۳. نز آرشیو دولتی، ۵۷، ۲، ۱۲۷۴، شماره ۱۴۱,
۴۱- آرشیو دولتی روسیه، ۵۲۰، ۱، ۴، ۱۳۰,
۴۲- "مشاک"، ۲۱ ژانویه ۱۹۱۶,
۴۳- آرشیو دولتی، ۵۰، ۱، ۱۲۷، ۱۱۴,
۴۴- همان، ۹۸، ۱۷۴، نیز ۷۰، ۱، ۱۶۴، ۱۲۰، نیز ۴۸ و ۱۷۲,
۴۵-آرشیو دولتی روسیه ۵۲۰-، ۱، ۸، ۸,
۴۶- همان، ۵۲۰، ۱، ۸، ۱۲۷,
۴۷- همان.
۴۸- همان، ۸، ۱۲۸,
۴۹- همان، ۸، ۱۲,
۵۰- همان، ۱۳,
۵۱- همان، ۲، ۱۲۹,
۵۲- همان، ۱۳۱,
۵۳- همان جا.

۵۴- "آرو"، ۳۰ اوت ۱۹۱۶. شماره ,۱۹۱
۵۵- "آیگ"، ۲۴ اوت ۱۹۱۶، شماره ۶۰.
۵۶- "هوریزن"، ۱۹ اوت ۱۹۱۶، شماره ,۱۸۴
۵۷- آرشیو روسیه، ۵۲۰، ۱، ۱، ,۲۹
۵۸- آرشیو دولتی، ۲۲۳، ۱، ۳۳، ,۴
۵۹- همانجا، شمراه ۱۲، نیز "هامباوابر"، ۲۸ اوت ۱۹۱۶، شماره ,۳۵
۶۰- همانجا، شمراه ۱۱، نیز "هامباوابر"، ۲۸ اوت ۱۹۱۶، شماره ,۳۵
۶۱- همانجا، "هوریزن"، ۸ سپتامبر ۱۹۱۶، شمراه ۲۰۱.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

او دی ها
(افسانه آلبانیایان)

نوشته: هرانوش آراکلیان، دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک)
منبع: ایران نامه، ۲، سال دوم

کتاب "آذربایجان، اصل سلطه جویی و ایران" به قلم گارنیک آساتوریان و شادروان نیکلای گورکیان (ایروان ۱۹۹۰)، یکی دیگر از تلاش های مورخان آذربایجانی برای مال خود کردن فرهنگ و تاریخ ملل همسایه را آشکار ساخت. نخستین قربانیان این طرز فکر همسایگان جنوبی ما، ایرانیان هستند و افرادی که امروز آذربایجانی (در جمهوری آذربایجان) نامیده می شوند نه تنها این نام را غصب کرده اند (آذری و آذربایجان)، بلکه آذربایجانیان ایرانی را خویشاوندان و بخشی از ملت خود می دانند.

چنانکه مولفان می نویسند، از نظر وقایعنگاری و بخش دوم این طرز فکر ، فرضیه "آرانی- قفقازی" است. دانشمندان آذربایجانی با ارائه این ورق بازی، شروع به کار در این سوی قفقاز نمودند و تلاش کردند میراث فرهنگی مردمان ساکن در سرزمین های همسایه و سرزمین "خود" را نیز تصاحب کنند. چنانکه پیدا است نیازی به تعمق در این باره نیست، زیرا که "دلاوری های" علمی "پرچمدار" و قهرمان فرضیه آرانی، آکادمیسین بنیاتف و امثال او برای همه روشن و آشکار هستند".

اگر یک مسئله بسیار مهم مورد غفلت قرار نمی گرفت، ما مسلما" مجددا" نظر خواننده را به مسائل ملی بعد از انقلاب در منطقه جلب نمی کردیم. سخن در باره مردم "آرانی" است. این نام رنج دیده گویی به یک نام افسانه ای بدل گشته است. آری، این آرانیان که بودند و امروز چه بقایایی از آنان موجود است؟ یک خواننده عادی شاید بگوید که اینان بخشی از اقوام بومی منطقه بوده اند که بعدها ترک- آذربایجانی شده اند و به گمان برخی از آذربایجانیان اهل علم آنان ارمنی هم شده اند. به نظر و. بنیاتف، «از قوم آران که از دریاچه سوان تا دربند زندگی می کرد، تقریبا- هیچ اثری باقی نمانده، غیر از چند هزار اودی ساکن شمال غربی جمهوری شوروی آذربایجان...»

بدین ترتیب می شد مسئله آرانیان را به نفع طرفداران بنیاتف حل شده انگاشت، اگر...

... اگر آنها امروز هم موجودیت نداشتند. آنان نه تنها به همت اودی ها و در قالب مردمان ارمنی و آدربایجانی، بلکه بعنوان ملتی مستقل با زبان و اندیشه خود، با ارزش های فرهنگی، با نام ها و ویژگی های قومی خود، وجود دارند.

براستی، هم مورخان ارمنی و هم آذربایجانی با کنجکاوی حیرت انگیز، سعی دارند مسئله آرانیان را در نواحی چپ و راست رود کورا حل کنند (به بیان دیگر در حول مرز جنوبی آران قفقاز). انگیزه های مورخان ارمنی قابل درک است، در اینجا بیش از هر چیزی گذشته تاریخی ارمنیان لگد مال می شود. تمام ارمنیان ساکن در ساحل راست کورا گاهی بعنوان "آرانیان ارمنی شده" و گاهی نیز بعنوان "مهاجران" تلقی می شوند. مردمان آران زمانی از ساحل چپ کورا تا مرز یاد شده را اشغال می کردند و شمار آنان مطابق استرابن به ۲۶ می رسید. نیز باید گفت که نام آران نام یک قوم نبود. در منابع ارمنی "آغوانک" نام اداری این سرزمین است و در آن مردمان مختلف زندگی می کردند. در باره شمار دقیق آنان نمی توان اظهار نظر کرد، زیرا نه اینکه اطلاعاتی در دست نداشته باشیم، بلکه این اطلاعات ممکن است قابل اطمینان نباشد. لیکن پیش از پرداختن به این مسئله، لازم است نمونه هایی از واقعیت های امروزی در باره نام های "آغوانک" و "آغوان ها" ارائه گردد. "آغوانک"، "آغوان ها" به موازات نام های "داغستان" و "داغستانی" هستند. چنانکه می دانیم ملتی به نام داغستانی وجود ندارد، حتی شمار واقعی مردمان ساکن در داغستان نیز امروزه روشن نیست. حتی مردمان ساکن در مرکز داغستان تحت عنوان گروهی "آوارها" (آندها، تسزها، آهواه ها، نیندالها، باگولال ها، چامالال ها و غیره) هر یک ادعای

استقال قومی دارند. نام "داغستان" استثنائا" یک سرزمین اداری- سیاسی است و مبنای قومی ندارد.

حال باز گردیم به سرزمین و مردمان مورد بحث. بنابه اقرار بنیافتف، اودی ها بعنوان یکی از مدرمان آران باقی مانده اند و در نواحی وارتاشن (**vartashen**) و کوتکاشن (**k'ut'k'ashen**) واقع در جمهوری آذربایجان زندگی می کنند. زبان اودی ها به شعبه لزگی گروه شرقی قفقاز تعلق دارد. اما یک رشته از مردمانی که با زبانهای همین شعبه سخن می گویند در همسایگی اودی ها در نواحی شرق و شمال آنان تا شهر در بند داغستان (همانگونه که گفته شد، تا مرز شمالی آران تاریخی) ساکن هستند.

بزرگترین آنها همان لزگی ها هستند، دیگران عبارتند از: لاک ها، تبا سران ها، زاخورها، روتول ها، آغولها، آرچ ها، خینولوغ ها، گاتوپلی ها، گریزها و بودوغ ها. غیر از نام های قومی لزگی ها و لاک ها، سایر نام های مردمان به نحوی قراردادی هستند زیرا از نام محل اصل اسکان آنان اخذ شده اند. مثلا" مردم "روتول" آن مردمی هستند که به یک زبان مشترک سخن می گویند و درناحیه روتول سکنی دارند. با این حال کلمه روتول یک نام اجنبی است و در سده ۱۵ از سوی گروه های ترک زبان به کار رفته است. خود ساکنان روتول زیستگاه خود را مغد (**meghed**) و خود را مخابور (**me'xabor** یا **me'yeghebor**) (یعنی اهالی مغد) می نامند. ساکنان بقیه روستاهای مغد زبان به همانگونه بر اساس نام روستای خود نامیده می شوند مثلا" سنازرابور (**Se'nazrabor** ساکنان روستای شیناز- سنازا)، ایرکدبور (**irekde'bor** ساکنان روستای **lxred-irek**).

یکی دیگر از ویژگی های مهم نام های قومی این مردمان این است که حتی نام های قومی عمومی بکار رفته در محیط آنان و یا مردمان همسایه، بسیار متنوع هستند. مثلا" قوم لاک را آوارهای همسایه تومال، دارگی ها آن را بولوگونی، لزگی ها یاخولوی یا اوخانار می نامند. افرادی که با این نام ها آشنایی ندارند مسلما" به اشتباه آنان را ملل مختلف می انگارند.

نام های قومی و زیستگاه مردمانی که به زبان های شعبه لزگی سخن می گویند، بازمانده مستقیم نام های قومی موجود در دنیای آران هستند. مثلا"، یغیشه تاریخنگار سده پنجم میلادی و "جهان نما" (اشخاراتسویتس) اثر جغرافیایی مربوط به سده هفتم میلادی از قوم خسروان (**xe'sruan**) (در نز یغیشه بصورت **xe'rsan**) یاد می کنند که مسلما" نام ساکنان زیستگاه خسران (**xosran**) است که تا امروز برای روتولها حفظ شده است. نام خناوک (**xenavk**) که در "جهان نما" قید شده به ساکنان روستاهای خینو (**xinov**) یا خینالوغ (**xinalugh** نام خودی کاتیش **kaytsh**) مربوط می شود. همان نام آغوتاکانک (**aghut'ak'ank**) یاد شده در "جهان نما" با نام قوم آغول (**aghul**) و گذرگاه آغولدره (**aghuldere**) مترادف است. شکی نیست که نام "تاواسپار" (**tavasp'ar**) که توسط بوزاند تاریخنگار ارمنی سده پنجم میلادی و "جهان نما" در شمار مردمان آران یاد شده است به تباساران های امروزی مربوط می باشد. نمونه های بسیار زیادی می توان ارائه داد، اما واقعیت این است که مردمان بومی سرزمین آران در موطن خود حفظ شده اند و آنهم در بخش کوهستانی که طبیعت جغرافیایی سختی دارد.

آران که از سده ۱۱ میلادی صحنه تاخت و تاز گروه های چپاولگر ترک زبان شده بود با چراگاه های حیرت انگیز زمستانی خود، سرزمین و "موطنی" فریبنده و جذابی برای دامداران کوچ نشین بود. در کار غصب و تصاحب "موطن" جدید، بویژه گروه های ترک زبان اتحاد بین قزلباشها نقش مهمی داشتند. نتیجه کار حداقل برای ارمنیان به مصداق آرتساخ- اوتیک مشخص بود، ساکنان بومی کشاورز دشتستان برای جلوگیری از نابودی جسمانی، به کوه ها پناه می بردند و دشتهای مناسب کشاورزی و چراگاه های محبوب خود را در اختیار غاصبان قرار می دادند. و اگر ساکنان ارمنی ساحل راست کور به طرف کوههای قفقاز صغیر عقب نشینی می کرد تا "قره باغ کوهستانی" امروزی را تشکیل دهد (برای اینکه جمعیت آنرا افزون تر سازد) پس مردمان موسوم به "آرانی" ساکن ساحل چپ کور به دامنه های نزدیک کوههای قفقاز بزرگ تغییر مکان می دادند. عملا" در نواحی کوهستان نیز چنین شد، در جنوب ارمنیان و در شمال مردمان آران. روستاهای بودوغ، کریز و خینلوغ، صعب العبورترین و بلندترین روستاهای کوهستانی هستند و تنها در طول تابستان می توانند با دنیای خارج ارتباط داشته باشند زیرا در زمستان همه جاده ها بسته می شوند. سرنوشت ساکنان این روستاها تکرار سرنوشت بسیاری از مردمان آرانی باقیمانده می باشد.

تنها در نیمه دوم سده ۱۹، بخشی از این مردمان که به کوهها کوچیده بود امکان یافت به نواحی دشت باز گردد. در سده های ۱۹-۱۸ دامداران کوچ نشین که دشتهای آران را غصب و مال خود کرده بودند اجبارا" پروسه سخت گذر به

استقرار در یک مکان را می گذراندند و چراگاه های زمستانی دوباره به اراضی کشاورزی تبدیل می شدند. غیر از آن، "آلبانیان" (آرانیان) که به کوهها پناه برده بودند به آیین اسلام در آمده بودند و اکنون به نظر می رسید همزیستی آنان امکان پذیر باشد. بخشی از آنان محتاطانه به دشتها باز می گشت، یعنی اساسا" مکان هایی که لزگی ها و تات ها ساکن بودند مانند قوبا و خاچماس. در ناحیه اخیر ۱۲ روستای کریزی وجود دارد.

این مردمان ساکن در پهنه آذربایجان با ادامه حیات فیزیکی خود، از امکانات حیات حقوقی محروم بودند، زیرا موجودیت آنان در آمارهای قومی نادیده گرفته شده بود. از زمان سرشماری سال ۱۹۲۶ به بعد نام این گونه قوم ها در هیچ اطلاعات آماری قید نمی شود، آنان دیگر آذربایجانی به حساب می آیند. اگر موضوع فقط به نام اداری "آذربایجان" محدود می شد، همه چیز مرتب می شد: همه اقوام آران "آرانی"، اقوام ساکن داغستان "داغستانی" و طبیعتا" همه شهروندان و اقوام ساکن در آذربایجان نیز "آذربایجانی" به حساب می آمدند. اما "آذربایجانی" به عنوان نام یک قوم بکار می رود و "آذربایجانیان" به عنوان یک ملت واحد به جهان معرفی می شوند. و اگر در پهنه آذربایجان (منظور جمهوری آذربایجان در قفقاز است که قبلا" آران یا شیروان نامیده می شد) امکان انکار مردمان موجود وجود داشته باشد، پس چرا نمی توان "از نظر علمی" ارتباط تاریخی آنها و یک رشته اقوام دیگر را با موطن خود پس از تصاحب فیزیکی سرزمینشان انکار نمود و بعدا" اعلام گردد «تقریبا" هیچ اثری از قوم آرانی که از دریاچه سوان تا در بند زندگی می کرد، باقی نمانده است به استثناء چند هزار نفر اودی ساکن در شمال غرب آذربایجان...».

و اما چرا اودی ها به عنوان وارثان مردم آران تلقی شده اند؟. مسئله این است که اودی ها مسیحی مانده اند. بله، همه آرانیان باقی مانده مسلمان شده اند و بخش کوچکی از اودی ها مسیحی مانده اند. و بعنوان یک ملت و یک آیین به جهانیان اعلام می گردد: " همه مسیحیان ساکن در سوان تا در بند آرانیان ارمنی شده می باشند و همه مسلمانان، آرانیان ترک شده محسوب می شوند".

وای بر آرانیان بیچاره که افسانه نیستند بلکه مردمی زنده و اکنون تحت نام های لزگی، لاک، تباسران، زاخور، روتول، آغول، آرچ، خینالوغ، گاپوتلی، جک، کریز، بودوغ قرار دارند.

با توجه به اهمیت موضوع، مقاله حاضر را در باره تنها قوم مسیحی آرانی یعنی اودی ها بشرح زیر تقدیم می کنیم.

در کوه پایه های جنوب شرق رشته کوهها قفقاز بزرگ واقع در شمال جمهوری آذربایجان فعلی قوم کوچکی بنام اودی (**udi**) زندگی می کند. زبان آنان جزو گروه لزگی شعبه شرقی قفقاز می باشد. اودی ها که پیرو آیین مسیح هستند و از خود خطی ندارند، بنا به نظر کارشناسان یکی از اقوام آران بشمار می روند.

اگر چه شمار آنان کم است اما اودی های مسیحی بین دو کلیسای مردمان مسیحی قفقاز تقسیم شده از، بخش بزرگ آنان پیرو کلیسای ارمنی و مابقی از کلیسای گرجی در سال ۱۹۲۲ به گرجستان مهاجرت کرد و یک روستای اودی نشین بنام اکتمبری **octomberi** بنا کرد. امروزه سه ناحیه اودی نشین وجود دارد: روستای اکتمبری گرجستان، وارتاشن مرکز ناجحیه همنام و روستای نیژ **nizh** در ناحیه کوتکاشن آذربایجان. بر اساس آمار رسمی شمرا کل آنها رد سال ۱۹۷۹ به ۷۰۰۰ نفر می رسید که ۶۰۰۰ نفر در آذربایجان ساکن بودند.

حال ببینیم اودی ها کیستند، چگونه زندگی می کنند چه دیدگاه هایی دارند و گذشته تاریخی آنان چگونه بوده است؟

وارتاشن و نیژ اودی نشین که از نظر تقسیمات اداری جزو نواحی وارتاشن و کوتکاشن هستند از نظر تاریخی جزو شکی و کاپاغاک آران بودند. چنان که معروف است، کاپاغاک پایتخت آغوانک بود. بعدها، وقتی که مرزبانی آران بر اساس استان های آران و آرتساخ –اوتیک ارمنی تشکیل شد، پایتخت به شهر پارتاو (بردا) در اوتیک منتقل شد، اما شکی و کاپاغاک اهمیت خود را از دست ندارند.

مسیحیت به همراه اقوام قفقاز در سرزمین آران گسترش یافت و هنگام تقسیم کلیساها، کلیسای آران گرایش کلیسای حواریون ارمنیان را پذیرفت و در نتیجه متمایل به ارمنیان گردید.

آنگاه، در طول تموجات تاریخی، گرایش اودی ها به مسیحیت همواره انگیزه ای برای حفظ هویت ملی بوده است. اودی ها که حاکمیت سیاسی مرکزی را از دست داده بودند، قرن ها توسط اقوام حاکم بر منطقه اداره شده عملا" موقعیت نیمه مستقل خود را حفظ کردند. وضعیت در زمان سلطه تازیان، مغولان و حتی بعد از لشکرکشی اراذل تیمور که در طول آن کاپاغاک کلا" ویران شد و گروه های بزرگی از اودی ها به افغانستان به اسارت برده شدند، همین گونه باقی ماند. در

این دوره ها، کلیسا معرف منافع ملی و جایگزین حکومت مرکزی بود. اوضاع در زمان قزلباشها نیز مدتهای طولانی تغییر نکرد زیرا اینها عمدتا" در دشت ها مستقر بودند و اقوام بومی را یا نابود می کردند یا از موطن خود بیرون می راندند. ترکیب ملی، زبان و آیین ساکنان کوه پایه ای مدت طولانی بدون تغییر باقی ماند. بویژه ساکنان اودی نواحی شکی- کاپاغاک که در آغاز سده ۱۸م. ر موطن خود زندگی می کردند آیین و اعتقادات مسیحی و تمامیت ملی خود را بخوبی حفظ نموده بود. در اینجا نیز همانند قراباغ، خاندان های ملک های محلی پا بر جا مانده بودند.

اوضاع در اوایل سده ۱۸م. قاطعانه عوض شد. علل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن بسیار بودند اما اینجا جا و زمان بررسی آنان نیست. مسئله این است که در سده ۱۸م. شکی موسوم به نوخی و کاپاغاک موسوم به قابلا به زور مسلمان و ترک زبان شدند یعنی آن چه که برای تشکیل یک ملت متحد قزلباش ترک زبان مسلمان ضروری بود.

در ناحیه قفقاز دوران سختی حکمفرما بود. اوضاع نابسامان سیاسی در ایران عرصه را برای ترکیه عثمانی بازگذاشت تا بر منطقه قفقاز تابع ایران دست اندازی کند. از سوی دیگر، مقامات محلی ایران در ولایات دور دست که اینان در قفقاز روسای قبایل قزلباش بودند، مدعی خودمختاری بودند.

در همین دوره، گرایش سیاسی مردمان مسیحی قفقاز متوجه روسیه می شد که روز بروز قوت می گرفت. اودی ها نیز از این امر مستثنی نبودند. آنان در سال ۱۸۲۴ چند بار به پتر کبیر مراجعه می کنند و خواستار کمک او برای رهایی از حاکمان مسلمان می شوند. آنان بویژه در نامه مورخ ۲۰ مارس ۱۷۲۴ چنین نوشته اند: «ملتمسانه بعرض می رسانیم که در طول سالها این خدانشناسان اوباش چه به سر ما آوردند، نخست کلیسا را آتش زدند وبلایای زیادی برای معتقدان بوجود آوردند، کشیشان را به انکار واداشته برخی را نیز کشتند، زنان و بچه هایشان را به اسارت بردند، وانک و دشت خالی از سکنه شدند تا امروز که ما در بلا و مصیبت زمان می گذرانیم، نه زنده ایم نه مرده. ما آرانی هستیم و ملت ما اوتیک...».

در سالهای بعد بویژه در دهه ۵۰ سده ۱۸، بخش بزرگی از اودی ها که از همه سو تحت محاصره عنصر مسلمان ترک زبان شده بودند و از جهان خارج نیز کمکی دریافت نمی کردند، اسلام را پذیرفتند. به موازات پروسه سکونت ترک زبانان کوچ نشین، زبان ترکی نیز توفق پیدا کرد. بدین سان، در همین مدت، نواحی خاچماس، پادار، واندام، موخاس، کوتکاشن، خلخال، بوم، قابالا، مخلدّواخ، کیش، بالوشن، اولوداش، قرابولاغ و سایر روستاهای اودی نشین هویت ملی خود را از دست داد. اودی های برخی روستاها چون میرزابیلو، جورلو، سلطان نوخی و غیره تدریجا" ترک زبان شده لیکن مذهب مسیحی خود را حفظ کردند.

ملت کوچک اودی در سده ۱۹م. به جوامع مسلمان، مسحی کلیسای ارمنی و مسیحی ارتدکس تقسیم شد. مذهب ارتدکس از سده دهم در میان آنان ریشه دوانیده بویژه در سده های ۱۲، ۱۴ و ۱۹ گسترش یافته بود. این چند گانگی آیینی تاثیر عمیقی بر باورهای ملی اودی ها نهاد. آنان که مسلمان شده بودندسریعا" در جامعه کلی مسلمان مستحیل می شدند. بعنوان "آودی" تنها اودی های مسیحی شناخته می شدند و بخش معتقد به کلیسیا ارمنی به "اودی ارمنی" و بخش معتقد به کلیسای ادتدکس گرجی به "اودی گرجی" موسوم شدند. بتدریج رد زندگانی اودی ها واژه کشتون به معنی "مسحی" معمول گردید و تدریجا" در طول زمان مفهوم تمامیت قومی به خود گرفت که معادل ادبی آن رد معتقد به آیین ارمنی است. غیر از آن واژه "ارمنی" نیز معادل آن مورد استفاده قرار گرفت ارمنی یا کشتون تمام به آن مسیحیان کلیسای ارمنی اتلاق می شد که به دو گروه ارمنی زبان و اودی زبان تقسیم شده بودند. می توان گفت که واژه "ارمنی" مبین تمامیت مذهبی چون واژه "کشتون" گردید و در عین حال معرف ملیت و قومیت آنان نیز بود. سنگهای قبر اودی های روستای نیژ بخوبی گویای این واقعیت هستند. برای نمونه، در چهار قبرستان روستای یاد شده به اینگونه نوشته ها روی سنگ های قبر برخورد می کنیم:

«در اینجا مقدسی آوانیس بغوسیان دالاکیان نیژی اودی زبان غلام مسیح، معتقد به کلیسای ارمنی، آرمن ... بخاک سپرده شده است"

"این سنگ قبر مارگوس آقاجانیان است
شاهزاده قوم اودی زبان نیژ
ملیتش ارمنی مذهبش پیر گریگور روشنگر..."
"این سنگ قبر شاهزاده زرونی نیژی است

بغوس ماتوسیان، معروف در جهان
ملیتش روشنگر از قول اودی زبان..."

از نمونه های فوق مشاهده می شود که واژه "ملت" از سویی هم معادل مذهب و هم قومیت است و از دیگر سو به مفهوم محدود قومی تعلق زبانی را مشخص می سازد. این پدیده حتی در سده قبل مشاهده شده است: آ. آراسخانیان پژوهشگر سده ۱۹ چنین نوشته است «ساکنان ارمنی ولایت نوخی از نظر ملیت، زبان و سرنوشت تاریخی یکپارچه نیستند. ارمنیان بومی آنجا اودی هایی هستند که به زبان خاصی صحبت می کنند. آنان ساکن روستاهای نیژ و وارتاشن هستند... ارمنیان (یعنی اودی ها) در برخی روستاها زبان تاتاری را نیز به عاریت گرفته اند و توام با زبان مادری بکرا می برند. اینگونه ارمنیان در روستاهای سلطان- نوخی، جورلو، میرزابیلو، وارتانلو، مالخ فرینگی کند زندگی می کنند".

با این حال، ساکنان ترک زبان اما مسیحی ارمنی روستاهای اخیر اودی هایی بودند که هویت و آگاهی ملی خود را تا امروز حفظ کرده اند.

جالب توجه است که این استنباط از نام های قومی و مذهبی در اثر قازار هوسپیان از اودی های ترک زبان ارمنی آیین اهل روستای جورلو تحت عنوان "نگاهی به ارمنیان اودی و مسلمان" مورد تاکید قرارگرفته است. و تقریبا" در همه صفحات آن به عبارات زیر برمی خوریم: "مردم اودی زبان ارمنی- مذهب"، "روستاهای اودی نشین ترک زبان ارمنی- مذهب"، " روستاهای اودی زبان و ترک زبان سرزمین اودی ها" ، "اودی زبان ارمنی- مذهب" و "ارمنیان اودی زبان و ترک زبان سرزمین اودی ها"، "اودی زبان ارمنی-مذهب" و "ارمنیان اودی زبان و ترک زبان سرزمین اودی ها"، "ارمنی اهل اودی" "مردم ارمنی سرزمین اودی ها".

فرق اودی های ارمنی و گرجی تنها در برخی مراسم مسیحی است. اودی های ارمنی نام و شهرت ارمنی دارند و گروه دوم نام گرجی انتخاب می کنند. چنانکه اشاره شد بخشی از آنان در سال ۱۹۲۲ به همت زینوبی سیلیکیشویلی اودی به گرجستان مهاجرت کرد و بنام او روستای اودی نشین زینو بیان نام گرفت و در سال ۱۹۳۸ به اُکتمبر تغییر نام یافت. در سال ۱۹۷۵ گروه مردم شناس و قوم شناس در اینجا تحقیق کرده اند. بر اساس گزارش آنان اودی ها در گرجستان ویژگی های قومی خود را حفظ نموده اند (نام اودی، زبان، ویژگی های فرهنگی و زیستی).

باورهای مذهبی اودی ها

مسیحیت بعنوان جهان بینی و ایدئولوژی حتی بعنوان یک نظام فکری هرگز ریشه های عمیقی در میان اودی ها نداشته است. علی رغم وجود مکان های پرستشی (کلیسا، وانک) فراوان مسیحی، نظام باورها و عقاید مذهبی اودی ها در تجسم و باورهای مردمی بویژه در احترام به درختان، نیروهای آسمانی و پرستش های طوایفی نهفته است. آنها محدودیت های مذهبی نداشته اند، همان مکان های مقدس مردم برای اودی های ارمنی، گرجی و حتی مسلمان ارزش برابر داشت.

"اجاق" یا مراکز پرستش گسترش فراوانی داشت. تا امروز چه در وارتاشن و چه در نیژ و حتی روستاهای اودی نشین مسلمان، از اینگونه مراکز به وفور یافت می شود. اودیان آنها را به یاد یک شخص، یک شهید یا جد و نیا بنا می کردند. اعتقاد به آنها از حد طایفه و قوم پا فراتر نمی گذاشت. "اجاق" ها مکان های مقدسی هستند (با حدود یک متر ارتفاع) معمولا" در حیاط ها، باغها و در راه ها قرار دارند. ی. لالایان قوم شناس دهه ۲۰ سده بیستم در باره اماکن مقدس اودی ها چنین نوشته است: "در میان هر قوم و نسل، زیارتگاه هایی وجود دارد که معمولا" یک درخت مقدس می باشد و در پای آن یک سنگ قرار دارد که سنگ قبر محسوب می شود. اهل خانواده این قبر را به نیای خود منتسب نموده در روزهای عید پاک و خاج مقدس آن را تبرک می کند. عصر های قبل از عید پاک و میلاد، تقریبا" همه اعضای خانواده در زیارتگاه جمع می شوند و "روزه را می گشایند" یعنی روی سنگ قبر شمع روشن می کنند، بوسه می زنند و هر کس تخم مرغی می خورد و به خانه های خود می روند تا شام صرف کنند و یا خوراکی ها را از خانه به آنجا می آوردند تا با هم میل کنند. هنگام ازدواج، عروس و داماد مربوط به این خانواده قبر نیای خود را می بوسند و شمع روشن می کنند". برای این زیارتگاه ها غیر از واژه "اجاق"، واژه اِول (evel) (به اودی به معنی مقدس) نیز بکار می رود. گاهی نیز واژه پیر بکار می رود که در آذربایجان گسترش فراوانی دارد. در وارتاشن، اکنون اِول های توکوش، پیل، تونکوز، مازیک، کومسا و غیره معروفند.

خانواده هایی که دارای "اجاق" هستند از اعتبار و شهرت فراوانی برخوردارند. زیرا این امر نشان دهنده موقعیت استوار اجتماعی، زندگی پاک و فروتنی آن خانواده است. ایجاد وصلت با این گونه خانواده ها باعث عزت و احترام افراد می شود.

پرستش درختان نیز در باورهای مردم از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اگر چه این امر در میان مردمان دیگر بویژه قفقاز مرسوم بوده است اما در میان اودی ها از تاکید خاصی برخوردار می باشد. تا امروز مساکن اودی ها با درختان متعدد محاصره شده اند و خود زیارتگاه هایی محسوب می شوند و زائران زیادی را بسوی خود جلب می کنند. به اعتقاد آنان ، زخمی کردن درخت، زدن و یا حتی بریدن یک شاخه کوچک ممنوع است. شاخه های خشکیده این درختان روی زمین می افتند و کسی به آنها دست نمی زند مگر زمانی که برای پختن گوشت قربانی نیاز به هیزم باش.

درختان مورد پرستش انواع مختلف دارند. در میان اودی ها آنها عمدتا" شامل چنار، صنوبر، شمشاد و بید هستند. اودی ها فقط درختان گردو و ذغال اخته را مستثنی می کنند زیرا به اعتقاد آنان در زیر این درختان "شیاطین واقعند". در زیر این درختان نمی توان خوابید و یا بچه خواباند. زخمی کردن درختان قبرستان گناهی نابخشودنی به حساب می آید.

زیارتگاه های مردمی و مسیحی، در روزهای عید مملو از جمعیت می شوند. واژه جشن در میان اودی ها به دو صورت بکار می رود: آخسیما (در وارتاشن) و آخسیبای (در نیژ). اسامی اعیاد به این واژه ها ختم می شوند مانند کالاآخسیما یا کالاآخسیبای که به معنی "عید بزرگ" و معادل عید پاک است، وارتیوارون آخسیما، عید آب پاشی، زارزارتارون آخسیما یا عید زارزارتار ارمنی (درخت آرایی)، تولافرپسون آخسیما یا جشن انگور، مایین آخسیما (عید سیاه) یا روز اموات و غیره. در کنار نام های ارمنی اعیاد اودی ها، برخی نام های اودی نیز وجود دارند مانند: خاچاچناخونچشتیون (در نیژ) یا خاجویلجیسچسون (در وارتاشن) که به معنی "بیرون آوردن صلیب از آب" بوده معادل عید غسل تعمید ارمنی است. هغوخما **he'ghoxma** یا اُجاق خویی تاقالاقی**ogaghxoi-taghala-ghi** (عید کوچ مقدسین) معادل عید عروج مسیح، هاریسین دوروخ **harisin-durux** (حلیم) معادل "روزه نخستین" ارمنی یا سرکیس مقدس است.

غیر از اعیاد یاد شده، عید هایی هم وجود داشته اند که باعث گرد هم آیی اودی های متفاوت از نظر زبان و آیین می شدند. این اعیاد عمدتا" ماهیت اجتماعی دارند. مثلا" روز سه شنبه بعد از عید پاک از تمام روستاهای ناحیه نوخی به زیارت وانک مشهور یغیشه واقع در وارتاشن می روند، (به کالاگرگس نیز مشهور است، به معنی کلیسای بزرگ). پس از آن روز پنجشنبه زیارت از وانک یغیشه نیژ انجام می شود. این جشن های تفریحی که از صبح تا عصر بطول می انجامد همراه با اسب سواری، رقص و آواز و قربانی می باشد.

کلیساها و وانک ها ی موسوم به یغیشه در سرزمین اودی ها بسیارند، اینها چه برای اودی های ارمنی و گرجی و چه مسلمان محترم بوده اند و قازار هوسپیان یاد شده در بالا نیز در کتاب خود این امر را تاکید نموده است.

اودی ها در تنازع بقاء خود نه تنها توانستند اماکن مقدس موسوم به یغیشه را حفظ کنند بلکه موفق گردیدند اماکن جدیدی را نیز احداث نمایند و اعتقاد و وفاداری خود را نیز نگاه دارند.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

تولد در سنن هیتی

نوشته: هریپسیمه هاروتیونیان- دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک)
منبع : ایراننامه شماره ۴

الواح هیتی اغلب حاوی اطلاعات زیادی در مورد ازدیاد جمعیت بشری در سه مرحله تسلسلی خود (ایجاد نطفه، آبستنی و زایش کودک) می باشند و شامل تمایل طبیعی آنان در جاودانی نمودن زندگی اجتماعی خود هستند و این خود در دو سطح مطرح می شد. نخست سطح فضایی بود. در اعتقادات هیتی، مردم و فعالیت آنان پیوند نزدیکی با پدیده های طبیعی داشتند و فعالیت های عادی دستگاه های تناسلی بدن انسان یکی از عناصر مهم مطرح شده بشمار می رفت. این امر نعکاس خود را در افسانه هیتی خدای ناپیدا گذراده است و در آن، در پی ناپیدایی خداوندی کل طبیعت موقتا" وارد مرحله مرگ می شد و نه تنها درختان و گیاهان خشک می شدند، که جانوران و انسان نیز قدرت باروری خود را از دست می دادند. پس از بازگشت خدای ناپیدا کلیه این پدیده های ناخوشایند برطرف می شدند و طبیعت سیر عادی خود را ادامه می داد.

سطح دوم تمایل تکثیر جمعیت هیتی، سطح شخصی بود. هر کس میل داشت وارثی داشته باشد تا پیش و پس از مرگ خود اموال و امور خویش را اداره نماید و در زمان مرگ نیازهای مادی او را تامین کند، زیرا بر اساس اعتقادات هیتی انسان پس از مرگ نیز به خوراکی و نوشیدنی نیاز داشت.

وضع اسفناک انسان بی فرزند بگونه ای مشخص در یکی از الواح هیتی تحت عنوان "داستان آپو" آمده است. گرچه آپو ثروتمندترین شخصیت در شهر شودول بود و در خزانه او بی اندازه زر و سیم و سنگهای گرانبها وجود داشت اما وی چون صاحب فرزندی نبود آدمی بدبخت بشمار می رفت. مردم مشخصا" در باره آپو سخن نیکی بزبان نمی آوردند و حتی او دائما" مورد سرزنش و تمسخر همسر خود قرار داشت: «تو هرگز بدرستی مرا اداره نمی کنی. امروز مرا خوب اداره کردی؟»، بدینگونه همسرش شبی در بالین شوهرش را مورد سرزنش قرار می داد. زن حتی از تمسخر شوهر در نزد خدمه نیز کوتاهی نمی کرد لیکن آپو به زنش می گفت: «تو یکی از زنان نسل عامی هستی و هیچ چیز نمی فهمی».

بدین سان ناتوانی جنسی در جامعه هیتی چنان بلایی به شمار می رفت که حتی ثروت بی حد ارزش خود را از دست می داد.

ناتوانی جنسی نوعی نفرین بود. برای نمونه در مراسم تحلیف و سوگند نظامی گفته می شد آنان که از سوگند خود به پادشاه عدول کنند دچار غضب خداوندی و نفرین او می گردند و آینده آنها تباه می شود: "بگذار زنان آنها صاحب بچه نشوند، نه دختر، نه پسر".

در عادات و سنن هیتی عکس اعتقاد فوق گسترش زیادی داشت و تعدد وارثین مایه برکت و نعمت بود. خدایان هیتی زوجین را مورد لطف خود قرار می دادند و برایشان "آرزوی عمری طولانی، تندرستی، فرزندان بسیار، پسر و دختراز نسل اول و دوم داشتند"، یعنی فرزندان و نوگان.

اینک به داستان آپو بازگردیم. آپو با میانجیگری خدای آفتاب موفق می شود همسر خود را باردار سازد: "زن آپو آبستن شد. ماه های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم سپری شدند و ماه دهم فرا رسید و همسر آپو صاحب فرزندی شد. دایه پسر را برداشت و روی زانوان آپو گذاشت. آپو در شگفت شد و دست به نوازش او برداشت و او را "شرور" نام نهاد". این نامگذاری را چنین تعبیر می کرد: "چون خدایان راه خیر برای او در نظر نگرفتند، و او را از مسیر نادرست بردند، پس بگذارید نامش ،شرور" باشد". بعدها زن آپو برای دومین بار آبستن شد و در ماه دهم کودکی زایید. آپو این فرزند خود را "خیراندیش" نامید چون بنا به تفسیر وی، خدایان راه خیر به او نشان دادند.

امر توارث و زایش در متون هیتی به تفصیل و چند جانبه مطرح شده است. و مسئله بارداری و توانایی باردارسازی از

اهمیت بسیاری برخوردار است. هدف نهایی و اساسی "خدای ناپیدا" در متون مربوط به سنن و اساطیر حفظ باروری جهان و بارداری بود.

بدین سان بنا به عقیده هیتیان، مردی که ضعف جنسی داشت تنها به مراسم مربوط (و نه پزشکی) مراجعه می کرد. برای نمونه "مراسم پاسکوواتی" زمانی بجا آورده می شود که مردی از توانایی جنسی محروم بوده و تمایلی نسبت به زنان نداشت.

از سوی دیگر، مراسم معروف "توناوی" پدیده ای عمومی تر بود و در مواردی استفاده می شد که "فرزندان زنی می مردند ویا آن زن فرزندانش را سقط می کرد و یا اندام های تناسلی مرد یا زنی در اثر زبان های کثیف بطور عادی کار نمی کردند".

در مورد اهمیت مسئله بارداری در نزد هیتیان، مجموعه غنی از الواح هیتی در مورد "مراسم تولد" گواه اساسی بشمار می روند. اینها مراسمی بودند که از روز باردار شدن زنان آغاز و تا ورود کودک ۳ یا ۴ ماهه به جامعه ادامه می یافتند و هدف آنها موفقیت و کامیابی در طول این دوره بود.

روز اول بارداری در خانواده هیتی مراسم مربوط به الهه ها برگزار می شد. در هر یک از ماههای آبستی این مراسم اجرا می گردید در غیر اینصورت مادر آینده دچار مشکلات و محدودیت هایی می شد(از نظر خوراک و روابط جنسی).

هیتیان در مراحل گوناگون آبستنی زن مراسم متفاوتی برای قربانی و پاکسازی و تطهیر (مثلا" تطهیر دهان مادر) برگزار می شد تا سرانجام زمان جدایی زن از خانواده و آمادگی او برای وضع حمل فرا می رسید. با این حال از متون چنین بر می آید که وضع حمل اکثرا" در خانه صورت می گرفت.

بلافاصله پیش از وضع حمل این سؤال مطرح می شد که آیا زن در شرایط روحی مناسبی برای فارغ شدن قرار دارد؟ در صورت پاسخ منفی مراسم ویژه قربانی انجام می شد تا اوضاع بر وفق مراد در آید.

و سرانجام مراسمی برای تهیه و تدارک نیازهای شخصی و فراغت زن (تخت، مایحتاج چوبی و سفالی) و آماده سازی خود زن (تطهیر دهان، مراسم شستشو و پاکسازی و غیره) برگزار می شد.

برپایه الواح هیتی می توان چنین نتیجه گرفت که هنگام وضع حمل دو صندلی و سه بالش و یا تنها دو چهارپایه مورد استفاده قرار می گرفت. اگر این ابزار زمان وضع حمل صدمه می دید (مثلا" اگر پایه صندلی می شکست) این امر نشانه منفی و شر بود و در صورت امکان محل وضع حمل را تغییر می دادند.

هیتیان سخنان و طلسم های گوناگونی بکار می بردند تا درد زایمان کاهش یابد و کودک آسان تر از بدن مادر جدا شود، غیر از آن یک پیش مرگ جانشین نیز می آوردند و سه بار آن را بر دور سر زائو می گرداندند و ماما این کلمات را به زبان می آورد: "هر چه شر روی این زن هست، دور باد، بگذار این زن از هر گونه شرارت فارغ گردد". کودک پس از زایمان بلافاصله روی لحافی می افتاد.

اکثر قطعات مربوط به مراسم هیتی در باره دوره پس از وضع حمل می باشد بنابراین اطلاعات بیشتری در مورد مراسمی وجود داشت که آنان برای دور کردن ارواح خبیث از کودک و آرزوی نیک بختی او بکار می بردند. مراسمی نیز در مورد باروری آتی مادر وجود داشت. نیز برای کودک قدرت جنسی آرزو می شد و سرنوشت او نیز تعیین می گردید.

غیر از مطالب یاد شده مراسم مربوط به پاکسازی لوازم زایمان و کودک (شب دوم، چهارم یا روز هفتم) برگزار می شد. سرانجام، مادر همراه کودک خود در مراسم ورود مجدد به جامعه شرکت می کرد واین امر بدین گونه انجام می شد که اگر فرزند پسر بود مراسم سه ماه بعد از زایمان واگر دختر بود چهارماه بعد از زایمان انجام می شد.

چنانکه از منابع هیتی بروشنی پیدا است، ماماها و دایگان هیتی به موارد بهداشتی و پزشکی و داروهای مربوط آشنا نبودند. آنان کلا" به روشهای طلسم و باورهای مذهبی و برگزاری مراسم معتقد بودند.

توضیح:

مقاله فوق اساسا" بر پایه مطالعات گری بکمان در مورد مراسم هیتی ها در امر زایمان نگاشته شده است (برای تفصیل نگاه کنید به **(G. M. Beckman. Hittite Birth Rituals. Wiesbaden, 1983**

نیز مطالعات مولف نیز مد نظر قرار داشته است.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

مراسم هیتی مربوط به خدای رعد و برق شهر کولیویسنا

هریپسیمه هاروتیونیان- دکتر تاریخ
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع : ایراننامه شماره ۲

بخش بزرگی از سنگ نبشته های میخی مربوط به شهر خاتوساس (xatusas) یا هاتوسا پایتخت حکومت هیتی (شهر کنونی بغازکوی در ۱۵۰ کیلومتری شرق آنکارا) درباره شرح مراسم گوناگون و سنن ویژه می باشد که هیتی ها مطابق آنها به انجام مراسم خود مبادرت می ورزیدند.

اجرای مراسم در زندگی هیتی ها نقش اساسی داشت. این مراسم در فرصت های گوناگون بویژه در خصوص دوران گذرای زندگی انسان و طبیعت اجرا می شد از جمله در مورد فصول سال، تولد، سال نو، دوران بلوغ، مرگ و جز اینها.

در این مقاله یکی از این مراسم هیتی و تحلیل معنایی آن تشریح می گردد. اما جای تاسف است که سنگ نبشته میخی مربوط به مراسم دچار آسیب جدی شده و به دست ما رسیده است.

بر پایه جملات باقی مانده، نخستین روز مراسم شخص اول یعنی «صاحب خانه»(۱) یک قربانی به خدای رعد و برق شهر کولیویسنا تقدیم می کرد و پس از او شرکت کنندگان، آشپزها چیزی در اجاق می انداختند و به سلامتی خدای اجاق و دیگر ایزدان می نوشیدند(۲) و چنین بانگ بر می آوردند:

-ای خدای اجاق، وارامی، و (....) بنوشید و به اساطیر خدای رعد و برق شهر کولیویسنا خوراکی ارزانی دارید.

سپس آشپز ها "نان خام" را خرد می کردند و در اجاق قرار می دادند و دور تا دور اجاق را خمیر می زدند و تصویر او را مهر می کردند. روز بعد آشپزها از این نان می خوردند و تصاویر اجاق را دور می ریختند.

این مراسم روز اول با پاک سازی(۳) "صاحب خانه" بپایان می رسید و اگر او احساس رضایت می کرد، راهی شهر کولیویسنا می شد و مراسم را در آنجا اجرا می کرد و اگر احساس کسالت می نمود در همانجا که باید صبح رهسپار کولیویسنا می شد پاکسازی مب کرد. در اینصورت مراسم مربوط به خدای رعد و برق شهر کولیویسنا توسط یکی از خدمتگزاران موسوم به "صاحب مراسم" به اجرا در می آمد.

بامدادان همراه با اولین درخشش آفتاب "صاحب خانه" مراسم مذکور را آغاز می نمود. وارد سرای درونی می شد که در آن ظروف نگهداری غلات قرار داشت، در برابر قربانگاه خدای رعد و برق شهر کولیویسنا به سجده می پرداخت. خدمتکاران دِیر گوسفندی می آوردند. "صاحب خانه" با دست خود به ذبح قربانی مبادرت می کرد. آشپزها بدن گوسفند را به منزل می بردند و تکه تکه می کردند. دل و جگر آن را روی آتش کباب می کردند و "صاحب خانه" آن را روی "نان کلفت چسبناک" و "نان سپاهیگری" واقع در قربانگاه خدای رعد و برق شهر کولیویسنا قرار می دادند. و "صاحب خانه" از کوزه شراب می ریخت.

بخش مربوط به ادامه مراسم در نوشته میخی تقریبا" بکلی خسارت دیده است. قسمتی از ستون سمت چپ نگاهداری شده که در آن بز قربانی یاد می گردد و در مورد ۱۲ "نان کلفت شیرین" و بلغور سخن به میان می آید. ساغی ظاهرا" با جام کوچک زرین، می به "صاحب خانه" تعارف می کند و او نیز چند بار به احترام خدای رعد و برق شهر کولیویسنا آن را می نوشد...

اینک می توان در باره ویژگی ها و مفاهیم این مراسم به تفصیل سخن گفت. نخست اینکه اهمیت زیادی به منظره قربانی اجاق داده می شود. (متاسفانه مشخص نیست که هیتی ها داخل اجاق چه می انداختن، شاید برخی از قسمتهای بدن قربانی). در عین حال راز و نیاز شرکت کنندگان در مراسم با خدای اجاق و دیگر خدایان مشهود است.

اجاق نقش مهمی در مراسم هیتی داشت و سمبل خانواده، دودمان و زندگی تمام جامعه بشمار می رفت بنابراین نگاهداری آتش اجاق به معنی بهزیستی و رشد و گسترش قوم اتحاد اعضاء و حفظ و نگهداری از سنن قومی محصوب می

شد. پرستش آتش جاودانه در فرهنگ دیگر اقوام هند و اروپایی انعکاس یافته است.

در آیین هیتی اجاق به مقام خدایی رسیده بود و به آن خوراک و نوشیدنی هدیه می شد. از سوی دیگر اجاق بنوبه خود باید خورد و خوراک خدایان بویژه خدای رعد و برق شهر کولیویسنا را مهیا می نمود و بعنوان میانجی بین انسان ها و خدایان ظاهر می شد. بنابراین هیتی ها همانند دیگر اقوام دنیای باستان اجاق را هم به مثابه مظهر خدایی و هم قربانی دهنده می انگاشتند.

قسمت بعدی مراسم گذاردن "نام خام" در اجاق است. به احتمال قوی به اصطلاح "نان خام" بیانگر خمیر تشکیل دهنده آن بود که می توان گذاردن آن را در اجاق به مثابه پخت آیینی نان تلقی نمود. این امر می توانست به بهزیستی و گسترش خانواده و خانه، وفور نعمت و محصولات کشاورزی "صاحب خانه" و اعضاء خانواده او کمک کند. از دیگر سو، نانی که در اجاق قرار می گرفت به مثابه قربانی (خوراکی) برای خدایان تلقی می شد. پس از ارضاء خدایان، شرکت کنندگان مراسم روز بعد خود از آن نان می خوردند و با خدایان مرتبط می شدند. بنابراین هرگونه قربانی را می توان خورد و خوراک مشترک و نشانه مرگ و رستاخیر کل جامعه و هر فرد دانست.

یکی دیگر از بخش های جالب توجه این مراسم ایجاد تمثال بود. اینگونه تمثال ها چه برای خدایان و چه حیوانات قربانی شونده و اجسام مورد پرستش کاربرد گسترده ای داشتند. می دانیم که در میان اقوام مختلف اینگونه تمثالها بصورت چوبی یا مومی بکار می رفتند. می توان اینگونه انگاشت که تمثالهای اجاق نشانگر نظام نمادی مراسم و دور ریختن آنها به مثابه تجدید حیات آتش و هر گونه پاکسازی و تطهیر بود و خود به معنی ناپدیدی خدا و بازگشت او، گردش فضا، سال نو، طلوع و غروب آفتاب و جز اینها محسوب می شد(۴).

بخش مربوط به قربانی گوسفند در مراسم روز بعد قابل توجه است. این مراسم برای خدای رعد و برق شهر کولیویسنا در سرای نگهداری غلات برگزار می شد. بر پایه تصورات هیتی، اتحاد قربانیان گیاهی و حیوانی تضمین کننده باروری و وفور نعمت بشمار می رفت.

بدن گوسفند قربانی تکه تکه می شد و دل و جگر آن روی آتش کباب شده به این ترتیب عمل پاکسازی و تطهیر صورت می گرفت. قسمت های تطهیر شده قربانی برای خدا در نظر گرفته می شدند و او با میل بهترین قطعه های موجود در قربانگاه رستاخیز می یافت. مشخص است که هیتی ها با اجرای این مراسم می خواستند خداوند ناپدید شده خود را فرا بخوانند.

با مقایسه لوح یاد شده با توصیف مراسم مشابه هیتی (بویژه در مورد خدای رعد و برق شهر کولیویسنا) می توان به یک رشته نتیجه گیری دست یافت. نخست اینکه، این مراسم با افسانه خدای ناپدید شده هیتی مرتبط است. در اینجا خدای رعد و برق شهرکولیویسنا در نقش خدای ناپدید شده آزرده خاطر ظاهر می گردد و ساکنان محل او را فرا می خوانند. برای ملایم کردن خشم خدای آزرده، "صاحب خانه" اقدام به اجرای مراسم فراخوانی خدای رعد و برق شهر کولیویسنا می کند «تا به بهزیستی و وفور نعمت خانواده صاحب خانه و همسر و فرزندانش، زندگانی نوگان، تندرستی و طول عمر و آینده آنها دست یابد». از این نقطه نظر می توان چنین نتیجه گیری کرد که مراسم یاد شده جشن بهاری گاهنامه ای هیتی ها بود.

در این مراسم، آشپزها، نانوا، مغ، شخصی در مقام "صاحب مراسم"، ساقی، آوازخوانان و نوازندگان نیز شرکت داشتند.

یادداشت ها

۱- برشمردن شرکت کنندگان مراسم و مواد خوراکی مورد نیاز و غیره این تصور را ایجاد می کند که "صاحب خانه" کسی غیر از پدر یا مادر یک خانواده بزرگ و یا حتی رئیس یک قوم و یا شاهزاده شهر کولیویسنا نیست.

۲- "نوشیدن برای خداوند یا ایزدان" یعنی نوشیدن می از جامی که به شکل حیوان قربانی خدایی (شیر، گراز و غیره) است، هیتی ها می خواستند از قدرت و توانایی این جانوران برخوردار باشند و بهزیستی و نعمت خانواده و قوم خود را تامین نمایند.

۳- باید یادآور شد که پیش از هر مراسم هیتی، افراد مجبور بودند مراسم تطهیر بجا آوردند.

۴- از این نظر می توان مفهوم "قربانی برائت" را استنباط نمود که سال را تجسم می کرد. در پایان هرسال، کهنه می شد و باید تطهیر شده جای خود را به نو می داد.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

پشتوها
باورهای اخلاقی "قوم مغلوب نشده"

نوشته: وارتان وسکانیان
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع: ایران نامه، شماره ۲، سال دوم

باورهای سنتی مردم افغان یا پشتو در طول قرون بر اساس دو مطلب تشکیل شده است. نخست آیین اسلام دوم سنت پرستی ملی. آنان اگر چه همانند سایر ملل مشرق زمین سنن اسلامی و ملی-قومی را با هم عجین ساخته اند اما با این حال این دو را بخوبی از یکدیگر تشخیص می دهند.

ساختار اجتماعی اقوام پشتو دارای خطوط منحصر بفرد و ویژه ای است و ارتباط مستحکمی با برخی سنن اخلاقی و قومی دارند واخلاق و رفتار محافظه کارانه بیشتر در نواحی روستایی به چشم می خورد و اگر این امر را در نظر بگیریم که بخش اعظم پشتوها در همین ناحیه زندگی می کنند، متوجه می گردیم که این محافظه کاری جنبه عمومی در میان پشتوها دارد. عمده ترین شهرهایی که پشتو زندگی می کنند عبارتند از قندهار، جلال آباد، کابل در افغانستان و شهر پیشاور در پاکستان. مجموعه سنن معنوی و قومی شفاهی را افغانان بطور کلی پشتو "نوالای" یا "پشتنوالا" می نامند. "پشتو نوالای" ارزشهای اخلاقی و قومی را مشخص می کند، قوانین داخلی طوایف و نحوه اداره و سازماندهی جنگی را تعیین می نماید.

"پشتو نوالای" مجموعه ای از اخلاقیات و سننی است که بواسطه آن افغانان از دیگر ملل متمایز می گردند و بخش جدایی ناپذیر از باورهای اخلاقی و معنوی طوایف پشتو را تشکیل می دهد و اصول آن گاهی بصورت مستقل و گاهی نیز یکی منشعب از دیگری است و به همین علت متمایز ساختن کامل آنها تقریبا" ناممکن می نماید.

اساسی ترین اصل باورهای پشتوها عبارت زیر است: "پشتو آن است که نه باعث آبروریزی خود و نه دیگران می شود". چنانکه دیده می شود محور اصلی اخلاقیات پشتویی "آبرو" است. جالب است که واژه پشتو یا پختو به معنی "آبروی پشتو" یا بطور کلی "شرف، آبرو، حیثیت، تواضع" نیز می باشد. بنابراین کسی که به زبان پشتو سخن می گوید باید از این ویژگی نیز برخوردار باشد. حال به مهمترین اصول اخلاق پشتو بپردازیم.

مفهوم "ننگ". "ننگ" یا "ننگُ" به معنی "حس شرف، آبرو، احترام" می باشد. پشتو ها آن را به معنی شرف و حق شخصی خود می دانند و بالاتر از هر اصل دیگری است.

کسانی که اهمیت خاصی به "ننگ" می دهد "ننگیالای" یعنی "آبرومند" و "شریف" نامیده یم شود. آنان را که در قبال این اصل بی تفاوت هستند بیننگا، "بی آبرو، پست" می خوانند.

"اصل تورا" روحیه غلبه ناپذیر رزمی پشتوها انعکاس خود را در "اصل تورا" یا "دلاوری، جسارت" یافته است. کلمه تورا به معنی "شمشیر و تیغ" می باشد و خود نشان می دهد که این اصل در میان پشتوها با سلاح قابل تصور است. این اصل مستقیما" با روحیه آزادیخواهی پشتوها ارتباط دارد و عینا" به نسل های بعدی منتقل میگردد و اغلب جنبه مذهبی نیز به آن داده می شود. بویژه آنکه آنان این اصل را بعنوان ابزار "جهاد مقدس" در برابر انگلیسیان و روسها به کا ر می برند. برای پشتو مردن در راه "تورا" یک آرزو است. هر افغان هنگام نماز عصر از خداوند مرگ در جبهه جنگ را می خواهد و نه مرگ آرام در بستر.

اصل تورا توسط هر واحد نظامی یا "لشکر" به واقعیت تبدیل می شود. کلمه "لشکر" به معنی "سپاه ، ارتش، جوخه" است. لشکر توسط فرمانده انتخابی از جانب شورای طوایف اداره می شود. پشتو ها کسانی را که از برابر دشمن فرار می کنند به مرگ محکوم می سازند. به دلاوران جنگی عنوان "توریلای" (شجاع، دلیر) داده می شود. ماهیت اصل تورا توسط زبانزد زیر مشخص می گردد: "شمشیرت را از غلاف در نیاور، ولی اگر بیرون کشیدی تنها با پاک کردن خون

روی آن سرجایش قرار بده".

اصل مارانا، مارانا به معنی "مردانگی، دلاوری، مقاومت" است. ماهیت این اصل، غلبه بر دشواری ها و پایداری است. فرق این اصل با اصل تورا در این است که این اصل نه تنها در زمینه نظامی که در سایر زمینه ها نیز کاربرد دارد.

اصل ناموس: اصل "ناموس" (نام خیر، شرم، شرف، وجدان) است که رفتار مرد را نسبت به زن در اجتماع مشخص می سازد. همسر هر افغانی ناموس شوهر بحساب می آید و مرد مجبور است زن خود را مورد حمایت و نظارت قرار دهد.

پشتویی که وظیفه خود را انجام نمی دهد بی ناموس یا بی ناموسا خوانده می شود. بنابراین شرف و حیثیت زن حیثیت و آبروی شوهر نیز محسوب می گردد. زنی که وفاداری زناشویی را زیر پا می گذارد محکوم به مرگ است. حتی مردی که با زن دیگر هم بستر می شود به مرگ محکوم می شود. در صورت مرگ شوهر، زن در خانواده خود باقی می ماند و حق بازگشت به خانه پدری را ندارد. طلاق رد میان آنها بسیار کم و نارد است. اگر چه اسلام چند همسری را منع نکرده است اما پشتوها ترجیح می دهند یک همسر داشته باشند.

بطور کلی باید یادآور شد که در جامعه پشتوها زنان موقعیت بالایی دارند و در اختلاف با دیگر ملل مسلمان، زن از آزادی و احترام بیشتری برخوردار است و در خانواده عملا" حاکم مطلق محسوب می گردد. براساس زبانزد پشتویی "زن دوست وفادار و شجاع مرد است".

اصل برابری. یا مساوات. در میان پشتوها همه ملت دارای حق برابری هستند. این برابری از آنجا ناشی می شود که مطابق اساطیر، پشتوها از پیشوای افسانه ای کالیس پدید آمده اند. تصور برابری و برادری همه پشتوها ریشه عمیقی دارد. اصل برابری از پشتوها انتظار فروتنی بسیار دارد و خودستایی مورد سرزنش قرار می گیرد. لیکن این عقیده تناقضی با حفظ آبرو و حیثیت شخصی ندارد.

اصل برابری توسط "جرگه" یا شورای عمومی پشتوها به اجرا در می آید. "جرگه" یک نهاد خاص مردمی است و کلیه اعضای این شورا از حق برابر برخوردارند. در "جرگه" هنگام اتخاذ تصمیم، رای گیری نمی شود. طرفین دلایل و شواهدی مطرح می سازند تا طرف مقابل از ادعای خود چشم پوشی کند. برای اتخاذ تصمیم نهایی، ارایه یک نمونه از ضرب المثل های مردمی افغانی (به زبان پشتو) می تواند سرنوشت ساز باشد.

اصل ملماستیا. گشاده دستی یک از ویژگی های اخلاقی جدایی ناپذیر پشتوها بشمار می رود و با مهمان نوازی تجلی می یابد (در افغانی، ملماستیا، ملماپالنا، ملمادوستی). مهمان نوازی شدید پشتوها باعث شگفتی هر بیگانه ای می شود. بی علت نیست که پشتوها با افتخار اظهار می دارند که هر بیگانه ای بدون ذخیره خوراک و پول به راحتی می تواند در سرزمین آنها مسافرت کند. کسی که مهمان پشتو می شود نه تنها از غذا و اقامتگاه برخوردار می شود بلکه تحت حمایت و پشتیبانی میزبان قرار می گیرد. بر اساس اعتقادات افغانان حتی دشمن را نیز نمی توان از موهبت مهمان نوازی محروم ساخت. رویدادهایی نیز مشاهده شده است که قاتل فرزند پس از درخواست جا از مهمان نوازی مادر مقبول بهره مند شده است. رد خواهش مهمان نوازی بی احترامی بزرگی بشمار می رود.

اصل بدل. اصل بدل مستلزم جبران سریع است. لفظ بدل به معنی "تعویض، تغییر، جبران، هم ارز" است. اغلب این اصل سهوا" با مفهوم "انتقام خون" استنباط شده است. از نظر پشتوها بدل هم در موارد بد و هم خوب بکار می رود. و رسم "انتقام خون" نیز به همین ترتیب نگهداری شده است. به اعتقاد آنان وضعیت اولیه پس از "انتقام خون" مجددا" برقرار می گردد. "انتقام خون" می تواند از نسلی به نسل دیگر منتقل گردد و کسی که این اصل را نادیده می گیرد نمی تواند پشتوی کامل به شمار رود. اجرای بی درنگ "انتقام خون" اجباری نیست. "پشتو انتقام خون را پس از یکصد سال گرفت"، این گفته افغانی خود گویای امر است. انتقام خون را زمانی می توان منتفی نمود که طرف گناهکار قرآن را در دست گرفته نزد مدعی دعوا برود و اظهار پشیمانی کند. لیکن مردان کمی می توانند چنین عمل کنند. در این صورت اغلب مادر طرف مقصر وارد عمل می شود.

شایان ذکر است که احترام به بزرگترها، سعی و تلاش، پرورش بچه ها با روحیه و اخلاقیات پشتویی از دیگر اصول مهم آنان بشمار می روند.

جهان بینی پشتوها و مجموعه سنن اخلاقی و قومی آنان تحت تاثیر شدید مسایل ملی قرار دارد و با شرایط تاریخی و اجتماعی عجین گردیده است. با این حال حاوی برخی اصول نیز می باشد که گویای ارزش های عمومی انسانی هستند.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

ارمنیان مسلمان هامشن

نوشته: سرگیی وارتانیان
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع: ایران نامه، شماره ۱۱

گریگور آرزرونی در سال ۱۸۸۷ در جریده «مشاک» چنین نوشته است: «وقتی که سالها پیش این نظر را ابراز کردیم که ...در استان قارص و تا حدی نیز در استان باتوم تعداد ارمنیان مسلمان بسیار زیاد است که تحت سلطه حکومت عثمانی به دین اسلام در آمده اند، هیچ کس نمی خواست سخن ما را باور کند». او از کلیسای ارمنی درخواست می کند به هم میهنان شوربخت خود کمک کند تا به آیین پدری بازگردند بویژه آنکه آنان در کشور مسیحی می زیستند. لیکن نه کلیسای ارمنی و نه جامعه روشنفکر ارمنی توجهی به این امر نکردند. پیش از انتشار جریده «مشاک» و نیز پس از آن، در مورد تغییر اجباری مذهب ارمنیان مطالب بسیار کمی نوشته شده است. پژوهشگران اغلب به انعکاس رویداد بسنده کرده اند. اما این که پدیده کی رخ داده، از چه زمانی شروع شده و چه عواقبی داشته مورد نظر آنان قرار نداشته است.

یکی از اولین افراد، میساک پزشکیان اهل ترابوزان بود که در سال ۱۸۱۸ با سیاحت در سواحل دریای سیاه به اهالی هامِّشِن که تغییر مذهب داده بودند روبرو شده بود: «ارمنیان از هامشن آمده اند تا کنون لقب و زبان آنها ارمنی است، پیرانی هم هستند که از مسیحیت اطلاع دارند و چلیپا را احترام می گذارند و در نهان از کلیسا طلب آمرزش می کنند». او در جایی دیگر می نویسد: «اهالی هامشن نصف به نصف هستند، اکثر آنها تغییر آیین داده اند اما مراسم مسیحی را حفظ کرده اند از کلیسا و استغفار کوتاهی نمی کنند تقریبا" همه آنها هنگام عید وارتاوار (عید آب پاشی) و تغییر هیئت مسیح به کلیسا می روند، شمع روشن می کنند و به شادی روح پدرانشان قربانی می دهند و همه ارمنی سخن می گویند».

آنگاه اسمیت و دوایت آمریکایی از این نواحی دیدن می کنند و در سفرنامه خود در سال ۱۸۳۳ در بوستون چنین می نویسند: «تعداد کثیری از ارمنیان نیز پیرو آیین اسلام است. ناحیه ای که آنان اقامت دارند هامشن نام دارد که بی تردید از نام شهر هامشن گرفته شده است.... هم صحبتی ما یک نفر ارمنی کاتولیک اهل ترابوزان بود و می گفت جمعیت آنجا حدود ۴-۳ هزار خانواده ارمنی است که در ۷۰ یا ۸۰ روستا زندگی می کنند. اکثریت آنها حدود ۲۰۰ سال پیش به دین اسلام در آمده است، اما آنان تا امروز به زبان ارمنی صحبت می کنند و اکثر زنان آنها زبان دیگری نمی دانند».

پ. تومانیانتس و س. هایگونی نیز در مورد تغییر مذهب ارمنیان هامشن در پایان سده پیش مطالبی نوشته اند. به نوشته س. هایگونی، در سالهای ۱۷۰۰ در هامشن حدود ۱۰-۸ هزار اما در سوگت (sev-get’) ۶-۵ هزار خانوار ارمنی زندگی می کردند که کلا" ۵-۴ نفر کشیش داشتند. نوشته های پراکنده ای در باره تغییر مذهب ارمنیان سوگت به دست ما رسیده اند که به ما امکان می دهند در مورد چگونگی این تحول در هامشن نیز اطلاعاتی کسب نماییم.

تغییر مذهب در سوگت را قوروف اغلی محمد آغاز کرده با گروههای ینی چری چند بار به سوگت رخنه کرد اما موفقیتی بدست نیاورد. او از مناطق مختلف ۴۰ نفر طلبه انتخاب کرد و در لباس ملایی آنها را همراه ینی چری ها مجددا" به سوگت فرستاد و اینان حدود ده سال به ترویج دین اسلام پرداختند، با این حال ارمنیان همه آنها را راندند. آنها دست به حیله می زنند و ۵۰۰ نفر ترک را به به نواحی مختلف گسیل می دارند و این خبر را می پراکنند که ارمنیان سوگت مایل به تغییر دین هستند و همه مسلمانان را به جشن ختنه سرون دعوت می کنند. هزاران ینی چری، ملا و مؤمن به سوگت می شتابند و به روستای ارمنی نشین توروستوتی (توروسلی) می روند، جایی که ترکاراپت کشیش معروف زندگی می کرد. وی با کسب اطلاع از این امر، یکصد نفر از جوانان مسلح ارمنی را برای سد راه آنان گسیل می دارد و اعلام می کند اگر بلافاصله دور نشوند، ارمنیان تا آخرین قطره خون خواهند جنگید. متعرضان با مشاهده عزم راسخ ارمنیان پشیمان می شوند اما ترکان به حیله جدیدی متوسل می شوند و به سراسر کشور خبر می رسانند که ارمنیان بدروغ ترکان را به مجلس ختنه

دعوت کرده بودند تا همه آنها را محاصره و نابود سازند. با گسترش آن خبر کذب آنها موفق شدند هزاران مومن را تحریک سازند و اینان از نواحی مختلف به شیورمنه (**shiurmene**) سرازیر می شوند. شورای ملایان تصمیم می گیرد اگر ارمنیان این بار هم جواب رد بدهند، همه آنها حتی بچه ها شیر خوار را هم بکشند. والی ترابوزان این تصمیم را تایید می کند و بدین سان تعداد ترکان چهار برابر می شود. دولت نیز سپاه در اختیار توده مردم تحریک شده قرار می دهد و آنان جرئت می کنند وارد سوگت شوند و روستای توروسلی را محاصره نمایند. آنها به کلیسا حمله می کنند و کشیش کاراپت را تکه تکه می سازند. بسیاری از جوانان ارمنی در مصاف با دشمن به شهادت می رساند. بخشی از مردم فرار می کند، بخشی به قتل می رسد و باقیمانده مجبور می شوند ظاهرا" تغییر مذهب بدهند تا حداقل بتوانند جان فرزندان خود را نجات دهند. بدین ترتیب بیش از یکصد روستای ارمنی سوگت به زور قتل و کشتار مجبور به تغییر مذهب می شوند. زمانی که قوروف اغلی در راس سپاه و توده غارتگر به سمت روستای ارمنی نشین پروانا حرکت می کند، مردی دلیر او را بقتل می رساند.

نجات یافتگاه خانواده کشیش کارپت در روستان کالافکا اقامت می گزینند و فرزند او در اینجا به جامه کشیشی درآمده عهد می بندد تا تمام نسل خود را از فرزند به فرزند به نام کشیش کاراپت جامه روحانی بپوشاند و بعنوان سنت هر سال در خفا از هم میهنان خود در سوگت دیدن کند. در دهه ۱۸۴۰ شخصی بنام کاراپت از خانوده دیگر به لباس کشیشی در آمد و کار پیشینیان را ادامه داد. او نیز با به خطر انداختن زندگی خود از سوگت بازدید می کرد و هزاران ارمنی ظاهرا" تغییر مذهب یافته منتظر او می ماندند و بخشی از آنان بدون ترس از مجازات مرگ، خواستار بازگشت به آیین پیشین خود بودند. او در تلاش بود در این روستاها مدارس ارمنی بنا کند و چند بار برای عملی ساختن تصمیم خود نزد ارمنیان ثروتمند قسطنطنیه (استامبول) می رود.

اینکه قبل و بعد از او چند نفر کشیش بنام کاراپت وجود داشته اند، این امر بر ما روشن نیست. متاسفانه نسخه های دستنویس و نامه خاطرات مربوط به کشیشانی که نام کاراپت داشتند طعمه کشتار و مهاجرت شدند. در سال ۱۹۸۴ در روستای ارمنی نشین پرولتارسکی با شخصی ۸۴ ساله از اهالی روستای کالافکای ترابوزان بنام مارکار قوکاسیان روبرو شدیم که یک فرش بافته شده توسط پدر بزرگش (در سال ۱۹۰۶) روی دیوار خانه اش آویزان بود و روی آن چنین بافته شده بود: «تر خورن فرزند کشیش کاراپت، متولد ۱۸۳۱». تر خورن در سال ۱۹۱۵ در جریان قتل عام کشته شده است. نوه او مارکار قوکاسیان، چند داستان مربوط به ترکاراپت را تعریف کرد و مشخص شد که خاطره او پس از این همه سال نگهداری شده است.

فشار ترکها در فاصله سالهای ۵۰-۱۸۴۰ نیز در هامشن و سوگت افزایش می یابد. آنها با دیدن مقاومت ارمنیان در برابر استحاله و عدم انصراف آنان از زبان مادری، درخواست می کنند که کلمه "یوت" ارمنی (به معنی هفت) بعنوان دشنام تلقی شده یک راس گوسفند بعنوان جریمه اخذ گردد. آنها جاسوسانی به روستاها می فرستند و خود نیز خانه به خانه می روند و سخن گفتن به زبان ارمنی را منع می سازند لیکن زنان هامشن با چوب و کتک آنها را از روستا بیرون می رانند.

پس از سالها و دهه محرومیت از کلیسا و کشیش و تحت فشارهای شدید حکومتی سرانجام بخشی از آنان زبان مادری را هم فراموش می کنند، گر چه تا امروز نیز از اصلیت ارمنی خود آگاهی دارند و برای اینکه از ترکان متمایز باشند خود را اهل باش هامشن می نامند (در طول سده های ۱۸-۱۶ یونانیان، لازها و گرجیان همسایه با ارمنیان در هامشن نیز مجبور به تغییر مذهب شده بودند).

تعداد اهالی هامشن ارمنی زبان در ناحیه خوپا همجوار با هامشن که تغییر مذهب داده اند، نیز زیاد است، این ناحیه با گرجستان هم مرز است. بر اساس پیمان ۱۶ مارس سال ۱۹۲۱ میان جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه و ترکیه، برخی از روستاها در این طرف باقیماندند (گدل- توپراق، چارنال، گونیو، کوریافت، آوکا یا اوگیا، سارپ واقع در مرز) که اهالی تغییر مذهب یافته هامشن در آنها زندگی می کردند. این مناطق طبق قرارداد جزو جمهوری خودمختار آجارستان در آمدند. در زمان جنگ دوم جهانی، در سال ۱۹۴۴ که تعداد کثیری از اهالی تغییر مذهب یافته هامشن در جبهه جنگ بسر می بردند به فرمان استالین، خانواده های آنان به قرقیزستان وقزاقستان تبعید شدند. آنان امروز نیز با ترس و وحشت "مسافرت" ۱۷ روزه خود را با قطار باری که در طول آن قربانیان زیادی دادند، به یاد می آورند و تنها چند خانواده ساکن باتوم تبعید نشدند. لیکن بقیه را در پهنه قزاقستان و قرقیزستان پراکنده کردند. بدین ترتیب این ارمنیان بدبخت با هزاران کیلومتر فاصله از یکدیگر از همه حقوق خود محروم شدند. خروج از روستا بدون مجوز فرمانده نظامی جرم

محسوب می شد، ازدواج هم حتی با اجازه او انجام می گرفت. در شناسنامه شان نیز ملیت آنها "خمشیل" نوشته می شد. وضعیت آنان پس از مرگ استالین تا حدی بهبود یافت و آنان بتدریج دور هم گرد آمدند.

در استان های اُشی قرقیزستان و جامبول قزاقستان تعداد زیادی کرد نیز وجود دارند که بعنوان وجه تمیز خود را اهالی کرد هامشن می نامند آنها ترک زبانند و همانگونه که خود و اهالی تغییر مذهب یافته هامشن گواهی می دهند، چند دهه قبل، پیران این کردان به زبان ارمنی سخن می گفتند و اظهار می کردند که اصلا" ارمنی اهل هامشن هستند. آنها نیز در سال ۱۹۴۴ از آجارستان تبعید شده بودند که بنا به اطلاعات سال ۱۹۲۶ در آنجا سه هزار نفر کرد زندگی می کرد. در قرقیزستان تعدادی نیز اهالی باشر هامشن زندگی می کنند و در سراسر جمهوری های مستقل مشترک المنافع ۴-۳ هزار نفر اهالی تغییر مذهب یافته هامشن زندگی می کنند.

در دهه اخیر تعداد زیادی از اهالی تغییر مذهب یافته هامشن در نواحی بلورچنسکی و آبشرونسکی واقع در استان کراسنودار استقرار یافته اند. برای بررسی تاریخ، لهجه، قوم شناسی و فرهنگ آنها در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ به قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و استان کراسنودار فدراسیون روسیه مسافرت کردیم. نمایندگانی از آنان نیز در طول سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ از ایروان دیدن کرده اند.

آنان بخوبی می دانند که پیشینیان نشان بزور قتل و کشتار مجبور به تغییر آیین پدری شده اند. برخی از آنان نام فامیل پدران خود را بیاد دارند. اسحاق قرا ابراهیموف (متولد ۱۸۸۸) رئیس بزرگترین خاندان قرا ابراهیم اغلی ها گواهی می دهد که از پدرانش شنیده است آنان از وان به هامشن مهاجرت کرده اند. خود اسحاق که فرزند خانواده ای ثروتمند و معروف است، درحین قتل عام ارمنیان ۱۸ نفر از اهالی ارمنی آردوین و سایر نواحی را در روستای خود پناه داده است و سپس از طریق جنگلها آنان را به روسیه فراری داده است. اینگونه اقدامات عواقب وخیمی می توانست داشته باشد، زیرا ترکها تهدید می کردند که پس از کشتار اهالی مسیحی هامشن نوبت به اهالی تغییر مذهب یافته هامشن می رسد زیرا آنها هم ارمنی هستند.

یک نفر دیگر بنام هاکی کوشانیدزه (متولد ۱۹۰۰) که به او قول داده بودند در صورت تغییر نام، او را تبعید نمی کردند، تعریف می کرد که آنان اهل شهر آنی هستند و ۶۸۰ سال پیش در آنی که ۸ هزار خانواده زندگی می کرد، زمین لرزه ای اتفاق می افتد و افراد زیادی کشته می شوند و ایتام در جاهای مختلف پراکنده می گردند. آنان که به دست ترکان می افتند مجبور به تغییر مذهب می شوند و زبانشان را فراموش می کنند، لیکن پیشینیان آنها اگر چه تغییر آیین می دهند اما زبانشان را فراموش نکرده اند. بنظر او هامشنی ها اخلاف اهالی شهر آنی هستند.

این داستان نیز یک بار دیگر گواه بر این واقعیت است که خاطره مردم در باره شهر آنی چقدر قوی بوده است که پس از قرنها و حتی با نام و شهرت و آیین دیگر و بیگانه به لطف دانستن مکاتبه و مکالمه عربی، این مردکه ملا هاکی نام گرفته است و از عزت و احترام والایی برخوردار است و در یکی از روستاهای دور دست قرقیزستان نشسته به اصلیت خود از شهر آنی افتخار می کند. جالب توجه است که س. هایگونی نیز بخشی از اهالی هامشن را به شهر آنی نسبت می دهد: «آنگونه که گفته شده، پس از ویرانی شهر آنی، بخشی از فراریان به هامشن پناه برده است.

اگر ک. کخ، ای. کازبک، پ. تومانیانس، ای غبیپشیدزه، ن. مار، ه. مغاوریان، ه. تاشیان، ل. خاچیکیان و دیگران تا حدی به بررسی تاریخ اهالی تغییر مذهب یافته هامشن پرداخته اند، لیکن فرهنگ عامیانه و زبان آنها تا کنون به رشته تحریر در نیامده است. تنها تکه هایی ار س. هایگونی و آنگاه ۷۰ سا لعد، ژرژ دیومزیل و ب. بورلاکیان نگاشته ند. نگاشته های ژ. دیومزیل (با حروف لاتین) از دانشجویان اهل هامشن که تغییر داده بودند و در سال های دهه ۱۹۶۰ در استامبول صورت گرفته اند، نسبتا" جامع و صحیح می باشند.

در باره زبان آنها باید گفت که یک لهجه مجزا است و با وجود وجوه تمایز زیاد به گویش روستاهای نواحی ترابوزان نزدیک است و به دو شعبه تقسیم می شود و همانگونه که خودشان می گویند گویش آرولتسی و تورتسواتسی (یعنی گویش اهالی روستای آردالا و خارجی ها).

در زیر بخشی از کلمات گویش هامشن که در یک آواز هامشنی ترکیه بکار رفته و در سال ۱۹۷۶ در روستای چاوشلوی استان آردوین به رشته تحریر در آمده، ارائه می شود:

فارسی	ارمنی	هامشنی

برف	dziun	tsune
آمد	yekav	eyev
گرفت	bernets	pernets
درخت سرو	chami,sotchi	tcham
شاخه	tchiugh	daline
زیبا	geghetsik’	erond
از کوه	lerits	lernan
می آید	galis-e	kaline
باز هم	eli	ali
بهار	garun	kaun
سوختی	ayrvetsir	aetsar
به آنسو رفتی	ayn-koghm-antsar	nen-ontsar
برای آوردن چوب کوچک	payt’i p’idsik, pokrik’	pada bidzig
خاک را نرم نمی کنی	hnghe pe'xretsnoghches	torx enugh ches
کلنگ	be’rich	perg
آتش گرفتی	varvetsir	koletser
نام ده	giughi anun	jernal
تپه	blur	ogh
یکی یکی	mek-mek	bazibir
بالای کوه	sarn-i-ver	ardniver

اکنون متن آواز:

xsune eyer pernets chame daline,
erond axchig desa lernan kaline.

ali kaun k'uka, torx enogh ches ta,
perge apet arnogh u mon tarnogh ches ta.

indzi al koletser, tun al aetsar,
jernalin oghnive. Lalov nen ontsar.

asa, bidzig, asa, ko darde’d shat’ a,
bazibir kales k’u ardniver pada.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

گرایش ارمنیان به اسلام در سده های میانه
(سده های ۱۵-۸)

پژوهش: دکتر الکسان خاچاتوریان
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع : ایراننامه شماره ۱

ورود مسیحت به ارمنستان و شناسایی آن بعنوان آیین رسمی کشور مرحله جدیدی در پیدایی مناسبات فرهنگی و اجتماعی مردم ارمنی پدید آورد.

مسیحیت نه تنها ارزشهای والای انسانی را برای ارمنستان به ارمغان آورد بلکه انگیزه جدیدی در جهت تشکل و استحکام هر چه بیشتر ملی تلقی گردید و بعنوان جهان بینی جدیدی در روابط اجتماعی و زیستی، قوانین خاص برقراری روابط اخلاقی و انسانی، و معیارهای نوینی برای خود آگاهی فرهنگی و قومی مطرح شد. البته نقش منفی مسیحیت را در نابودی ارزشهای فرهنگی و ملی ارمنی پیش از مسیح نباید انکار کرد، لیکن با این حال باید اذعان نمود که مذهب بعنوان یکی از انگیزه های مهم حفظ هویت ملی ارمنی نقش خود را داشت و به همین علت نیز تغییر مذهب معادل از دست دادن چهره ملی بود. گرایش به یک دین دیگر به معنی تغییر ملیت تلقی می شد. میسحیت و در نتیجه آیین مسیحی ارمنی (موسوم به روشنگری) معیاری برای ملیت ارمنی به شمار می رفت و تغییر مذهب با انکار هویت ملی و خیانت برابر بود.

ارزشهای اخلاقی مسیحیت طول تاریخ کلیسای ارمنی با برخورداری از اساس و پایه عقیدتی به ارزشهای ملی تبدیل شده اند. لیکن با توجه به نقش بسیار مهم کلیسای ارمنی در حفظ هویت ملی، نباید نقش آن را در تزلزل تمامیت قومی ارمنی فراموش کرد. زیرا کلیسای ارمنی تمام افرادی را که به مذاهب دیگر گرایش یافته بودند از ملیت ارمنی طرد نموده بود. با این حال باید دید کلیسای ارمنی تا چه حد در انجام این کار محق بود. اگر ارمنی بت پرست و ارمن مسیحی بوده است منطقا" ارمنی مسلمان هم می توانست وجود داشته باشد. این امر تاکنون بروشنی تفسیر نشده است. زیرا اعتقادات جزمی در طول تاریخ کلیسای ارمنی چنین اجازه ای را نداده است.

مسیحیت در دوران موجودیت حکومت ارمنی بعنوان مذهب رسمی کشور بشمار می رفت و ارزشهای غنی و متعدد فرهنگی و مادی نتیجه منطقی پذیرش این آیین بودند. در همین دوران ملت ارمنی صفحات قهرمانانه ای در حفظ چهره ملی و مذهبی خود ثبت نموده است، لیکن بخشی از مردم با ناتوانی در مقابله با بلایا و دشواری ها مجبوربه تغییر مذهب شده اند و این تغییر مذهب به سوی اسلام گرایش داشته است و نشانه ای از گرایش ارمنیان به مذهب دیگر چون آیین بودا در دست نیست. این پدیده قابل درک است زیرا ارمنیان در طول تاریخ خود اکثرا" با دنیای اسلام در تماس بوده اند. غیر از آن ، عدم موجودیت طولانی حکومت ارمنی (سده های ۱۹-۱۴) و در کنار آن وجود و سلطه حکومتهای مقتدر اسلامی (خلفای عرب، حکومت سلجوقی، امپراتوری عثمانی) در نقاط مختلف ارمنستان طبیعتا" بر روی گرایش ارمنیان به اسلام تاثیرداشته است. پس از تازیان، ترکان سلجوقی و سپس مغولهای تاتار، ترکمن ها(آق قویونلو و قره قویونلو) ترکان عثمانی و ایرانیان صفوی بر ارمنستان حاکمیت یافتند و اینان تاحدودی ارمنیان غیر مسلمان را تحمل می کردند. ارمنیان در شرایط حاکمیت ستمبار آنها توانستند آیین مسیحی را حفظ کنند لیکن در مواردی به علت شرایط سیاسی و اقتصادی مجبور به تغییر مذهب نیز می شدند، برای نمونه در زمان سیطره اعراب (سده های ۹-۸) گرایش به مذهب اسلام بسیار ناچیز بود و این فرآیند تازه آغاز شده بود. در سده های ۹-۸ تنها نام چند نفر از امرای عرب که اصلا" ارمنی بودند برایمان آشنا است (علی بن یحیی الارمن و دیگران). مورخان ارمنی در مورد ازدواج امرای عرب با دختران شاهزاده ارمنی مطالبی را ثبت کرده اند. برای نمونه موسی بن زوارار با خواهر باگرات باگراتونی، ابوالمقرا با شاهدخت آرزرونی، حجاف با دختر موشغ مامیکنیان و سوادا با اروسیاک باگراتونی وصلت کرده بودند. طبیعی بود که فرزندان اینگونه ازدواجها راه اسلام را در پیش

بگیرند و بتدریج از ملیت ارمنی دور شوند. اینگونه ازدواج ها در میان امرای شدادیان و باگراتونی آنـی (سده ها ۱۲-۱۱) نیز وجود داشته است.

نمونه های تغییر مذهب در زمان سلجوقیان و مغولان بسیار قلیل نموده اند، لیکن سازمان های صنفی «آخـی» و جوانـان و دلاوران در سده های ۱۴-۱۳م. زمینه را برای گرایش به اسلام آماده کردند. اعضاء مسیحی اینگونـه همکـاری هـا اغلـب بعلت منافع اقتصادی و به دلیل محیط عمومی اسلامی، اسلام را می پذیرفتند تا از حمایت این سازمان ها و کمکهـای مـادی و معنوی آنها بهره مند شوند.

با صحبت در مورد وضعیت محرومیت حقوقی استادکاران عضو سازمان «اخی» (یا فتوه)، مورخان مسلمان خاطر نشان می کردند که مثلا" جلال الدین رومی شاعر و صوفی معروف، تعداد زیادی از دلاوران ارمنی را بـه آیـین اسـلام در آورد. «رونود» های ارمنی در سباستیا و قونیه به اسلام می گرویدند.

نه تنها استادکاران و بازرگانان ارمنی بلکه خدمه کلیسای ارمنی، اشراف زمینداران ارمنـی و دیگـر نماینـدگان اجتمـاع تحت فشار مذهبی قرار می گرفتند.

به گواهی یک دفتر خاطرات دستنویس ارمنی مربوط به سال ۱۳۹۲م. زاکاریا جاثلیق آغتامار بعلت عدم پذیرش اسلام بدست مسلمانان متعصب کشته می شود.

تغییر مذهب بویژه در زمان سلطه تیموریان (تیمور لنگ و جانشینانش) قره قویونلو و آق قویونلو تشدید یافـت. طبقـه حاکم ارمنی تحت فشار عمال تیموری و ترکمن نه تنها اراضی و املاک خود را تسلیم می کرد بلکه مجبور به تغییـر مـذهب نیز می گردید. اراضی آن دسته از فئودالهای ارمنی که از تغییر دین سرباز می زدند غصب می شد و به تملک حاکمـان غیـر ارمنی درمی آمد.

در طول تاخت و تازهای تیمور لنگ (حدود سال ۱۴۰۳م.) حاکم وقـت میـرزا عمـر تیمـوری بـزور سـمبات و بورتـل اربلیان، تارسایاچ برادر زاده آنها را مجبور به تغییر مذهب کرد و اینان همراه سایر شاهزادگان مرتد ارمنی به سمرقند منتقـل شدند. کمی پس از آن در زمان میرانشاه (۱۴۰۹-۱۴۰۴م.) آنها به سیونیک ارمنستان بازگشتند و مجددا" بـه مـذهب پـدری خود گرویدند.

فئودالهای ارمنی اغلب برای تغییر مذهب تحت فشار قرار مـی گرفتنـد. اسـقف هـوانس کـه اصـلا" از خانـدان شـاهی پروشیان (**proshian**) بود در دفتر خاطراتی کـه در کلیسـای آیریوانـک (**ayrivank**) بجـا گذاشـته اسـت در ایـن بـاره مطالب مسندی ثبت کرده است.

خاندان های فئودالی ارمنی تحت فشار حاکمان ترکمن که در ارمنستان مستقر شده بودند موقعیت سیاسـی و اقتصـادی خود را از دست دادند اما مجبور به تغییر مذهب نشدند.

در اوایل سده ۱۵م. صاحب روستای آغتس آراگاتسوتن (**ashts, aragadsot'n**) اجبارا" تغییر مذهب داد و همراه اشراف دیگر ارمنی به سمرقند انتقال یافت لیکن بعدا" به اراضی و مایملک خود بازگشت. پسـر یکـی از فئودالهـای ارمنـی کاتولیک در روستای آرتاز استان واسپوراکان بنام سویورغاتمیش ظاهرا" اسلام را پذیرفت و یکی از همرزمان عمـر میـرزا نوه تیمور گردید.

در یادداشتهای ارمنی شواهد زیادی در مـورد فشـارهای مـذهبی بـویژه در زمـان یعقـوب (۱۴۹۰-۱۴۷۹) پادشـاه آق قویزونلو وجود دارد. در زمان او طبقه اشراف فئودال ارمنی مجبور به ترک دین شد.

در قسمت یادداشت کتاب هایسماوورک که مربوط به سال ۱۴۸۵م. و ناحیه کوتایک اسـت. چنـین قیـد شـده کـه در زمان یعقوب بیک تعصبات شدیدی وجود داشت، قاضی شهر تبریز تاتار بود و مسیحیان شهر را تحت آزار و اذیت و تعقیب قرار می داد.

اشراف متعدد ارمنی، همچون خانواده بوتلیان منشعب از خانواده اربلیان در سیونیک تحت فشارهای مـذهبی بـرای ایـن که از مایملک خود محروم نشوند مذهب خود را تغییر دادند.

شخصی بنام "سهراب بن سمبات اوروتسی" (**urutsi**) در نقش یک شـاهد مسـلمان در مـورد اهـداء اراضـی شـماون (**she'mavon**) راهب به دیر تاتو (**t'atev**) مطلبی ثبت کرده است. چنین گمان می رود که سهراب بن سمبات اوروتسی یک نفر از اشراف زمیندار ارمنی از خانواده بورتلیان بود که به اسلام گرویده بود تا بدین طریق بتواند موقعیـت و مایملـک

خود را حفظ نماید. تصادفی نیست که در یک قباله از او بصورت "مالک سهراب" یاد شده است. بنظر آکادمیسین لون خاچیکیان، تغییر مذهب خاندان بوتلیان سیونیک احتمالا" از زمان "سمبات فرزند ایوانه-استپانه" که در منابع ارمنی سالهای ۱۴۷۱م. و ۱۴۸۹م. یاد شده، آغاز گردیده بود.

غیر از آن، عدم ذکر نام خاندان بورتلیان در منابع ارمنی (از نیمه دوم سده ۱۵م.) از این امر گواهی می دهد که آخرین بازماندگان این خاندان عملا" هویت ملی خود را بدلیل تغییر مذهب از دست داده اند. نوشته های دو قبر بجا مانده در روستای اوروت (urut) مطالب فوق را تصدیق و تائید می کنند. یکی از این سنگ های قبر مربوط به مرگ امیر واساک فرزند آولاکوم کدخدای واغود (vaghud) در سال ۸۸۳ هجری (۱۴۷۸م.) است. در سنگ قبر دوم مرگ "آولاکوم واغودسی" قید شده. وجود نشانه های خاص اسلامی گواه بر تغییر مذهب این دو نفر است و اینان افراد عادی نبودند بلکه لقب کدخدا و امیر داشتند. مقایسه منابع با این سنگ های قبر نشان می دهد که در وروت (vorot) آخرین نمایندگان خانواده بوتلیان که در سده ۱۵ اسلام پذیرفتند و خانواده سیساگیان از خاندان های قدیم سیونیک نیز تغییر مذهب یافته در وروت دفن شده اند.

از بازماندگان بوتلیان که به اسلام گرویدند در اسناد فارسی سده های ۱۷-۱۶ بعنوان صاحبان روستاهای اوروت (وروتن)، واغود، دارایاز و غیره بصورت "جماعت بورتلو" یاد می شوند.

گرایش گروهی ارمنیان در سده های ۱۹-۱۸ بویژه در نواحی دشت های ارمنستان چون آیرارات و واسپوراکان بوقوع پیوسته است.

چند نکته از طرف هیئت سردبیری ایراننامه

مطالبی که عرب شناس نامی آلکسان خاچاتوریان نگاشته اند از اهمیت خاصی برخوردار است، گرچه برخی از نظریات ایشان بویژه در باره نقش کلیسای ارمنی مورد پذیرش هیئت سردبیری نیست. موضوع مورد بحث بدون شک یکی از مهمترین مسائلی است که این مقاله جزو اولین کوشش ها در جهت روشن شدن برخی از زوایای تاریک تاریخ بشمار می رود. تغییر مذهب ارمنیان بویژه در دوره متاخر سده های میانه بویژه در شرایط حاکمیت دولت عثمانی در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ در ارمنستان غربی شدت یافت.

امروزه گروه های بزرگی از ارمنیان تغییر مذهب یافته در ارمنستان غربی تحت نام کردها، ترکها و زازاها زندگی می کنند. تمام ویژگی های قومی خود را غیر از مذهب (زبان و مراسم و سنن بصورت پنهان) حفظ کرده اند (بویژه اهالی هامشن ساکن در نواحی شمال شرق ترکیه). اهالی هامشن (به اصطلاح ترکها، هامشنلی) معتقد به مذهب سنی هستند. اکنون بخش کوچکی از آنها (چند روستا) در آسیای میانه زندگی می کنند.

بخش قابل توجهی از ساکنان کرد ارمنستان غربی ارمنیان پیشین هستند که با تغییر مذهب و هویت ملی خود را از دست داده اند. برخی از این دسته ارمنیان کرد تا دوران اخیر آگاهی از تعلق ملی خود را حفظ می کردند. مثلا" عشیره ارمنی اِرمِنی وارتو (ermeni varto) در قوم تیان کرد مستحیل شد. اینگونه ارمنیان در عشیره ارمنی میراکیان در درسیم (dersim) موجودند. عنصر ارمنی در قومیت ملی زازاها نقش اساسی دارد. در مناطق زازانشین ترکیه غیر از ارمنیانی که کاملا" تغییر هویت داده اند گروه هایی ارمنی نیز هستند که ویژگی های ملی خود را نگاه داشته اند و زازاها به اینان دیونما (dyonma) می گویند (یعنی مرتد).

گواهی مارتین وان بروتنسن شرق شناس هلندی که اخیرا" به ارمنستان غربی مسافرت کرده است، بسیار جالب توجه است: «قابل توجه است که بخشی از ارمنیان کرد شده از اصلیت ارمنی خود آگاهی کامل دارند و در شرایط تعصبات جدید واهمه ای از اعتراف اصلیت خود ندارند. و در لحظات اولیه رویارویی با آنان می توان به عدم اصلیت کردی آنها پی برد.
(M. van Bruinessen. Agha, Shaikh and State. Rijswijk, 1978, p. 139).

پژوهش و بررسی در مورد تاریخ ارمنیان مسلمان اهمیت خاص خود را دارد. هر نوع پژوهش ولو قلیل و اندک گاهی در این راستا بشمار می رود. لذا "ایران نامه" صفحات خود را در اختیار مقالاتی در این باره قرار خواهد داد.

دکتر گارنیک آساتوریان

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

در باره زندگانی شاهان هخامنشی

About the living og Achaemenian Kings
(As Plutarch)

تهیه : آرام گوسیان، دکتر تاریخ

ترجمه :ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)

منبع : ایراننامه

در آثار پلوتارک مورخ نامدار یونان (تقریبا" ۱۲۶-۴۶م.) مطالبی در باره شاهان هخامنشی یاد شده است که ترجمه قطعاتی را در زیر به خوانندگان گرامی پیشکش می نماییم.

کوروش

کوروش می گفت: «آنکه خیر خویشتن را نمی خواهد باید او را مجبور کرد کار نیک را در قبال دیگران انجام دهد و حاکمی سزاوار نیست که بهتر از حاکمان بهتر نیست».

زمانی که پارسیان در پی تعویض سرزمین سنگلاخ خود با سرزمین هموار بودند، کوروش اجازه نداد و گفت: «کردار انسانها چون بذر گیاهان همانگونه اند که سرزمینشان است».

داریوش اول

داریوش پدر خشایارشا در ستایش خویش می گفت که در زمان جنگ و خطر عاقل تر می شود.

با تغیین مالیات، افرادی نزد حاکمان نقاط مختلف سرزمین فرستاد و پرسید که آیا مالیاتها سنگین نیستند. آنها پاسخ دادند که بیش از حد معمول نیست. داریوش دستور داد مالیتهای اخذ شده از هر استان دو مرتبه کاهش یابد.

خشایارشا

خشایارشا فرزند داریوش برای کسب حکومت خود با برادرش آریامنوس می جنگد زیرا وی از باختر به سمت او لشکرکشی کرده بود. و خشایارشا برای وی هدایایی فرستاد و به حاملین هدایا دستور داد این مطلب را به وی بگویند: «برادرت خشایارشا توسط این هدایا به تو احترام می گذارد. اگر او پادشاه بماند، برایت محترم ترین شخص خواهد بود». وقتی خشایارشا به تاج و تخت رسید، آریامنوس در برابرش کرنش کرد و تاجی الماسی بر سر او نهاد و خشایارشا او را دومین شخصیت کشور گردانید.

خشایارشا با غضب در مورد بابلیان شورشی و پس از سرکوب آنها، مقررنمود که آنها دیگر حق حمل اسلحه نداشته باشند و فقط نی بنوازند، برقصند و به خورد و خوراک و خوشی بپردازند و دامن های چین دار بپوشند.

دانه های خشک میوه ای به خشایارشا دادند، او گفت که آنچه با پول بدست آید نخواهد خورد، تنها زمانی خواهد خورد که بر خاک مولد آن میوه صاحب گردد.

او نسبت به خبرچین های یونانی در بند خود بدی نکرد بلکه دستور داد تا به راحتی گردش کنند و تمام سپاه او را ببینند و سپس آنها را آزاد کرد.

اردشیر

اردشیر پسر خشایارشا که ملقب به درازدست بود، می گفت که سزاوار یک پادشاه است که بدهد و نه اینکه بگیرد.

او نخستین شاه بود که به همراهان شکار خود امکان و اجازه داد قبل از او به شکار حمله کنند.

او نخستین شاه بود که در مقابل قصور صاحب منصبان خود دستور داد آنها را شلاق نزنند و موهایشان را نبرند بلکه تنها لباس آنها را شلاق بزنند و تارپود را بیرون بکشند.

ستیبرزن رئیس دربار به او مراجعه کرده در خواست نابجایی مطرح نمود. با کسب اطلاع از اینکه در مقابل درخواست ۳۰،۰۰۰ درهم برداشته، دستور داد ۳۰،۰۰۰ درهم از خزانه آوردند، به او داد و گفت: «بگیر، ای ستیبرزن، با دادن اینها بتو من فقیر نمی شوم لیکن با انجام درخواست تو، من آدم ناعادلی خواهم شد».

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۰-۹ بهار-تابستان ۱۳۸۱

حکمت قرون (گفته های باستانی هندی)

تهیه: سو تلانا بارسغیان
ترجمه: ادیک باغداساریان
منبع: ایران نامه، ۲، سال دوم

پرداختن به علم به معنی بی توجهی به جهالت نیست. دانشمند واقعی آن است کـه عمـل کنـد و علـم خـود را بـه عمـل تبدیل سازد. بدین معنی که بهترین دارو، هرگز توسط نام خالی خود قادر به شفای یک بیمار نیست.

آنکه از کار هراس دارد ، دانسته خود را دور می افکند. چراغ چه سودی برای کور دارد.

علم را فروتنی لازم است.

آتش خشم را با ملایمت خاموش کن و با خوبی به جنگ بدی برو. خساست را با گشاده دستی نابود ساز و در برابـر دل با سپر راستی محافظت شو.

نخست برخود غالب شو و بعد بر دشمن . اگر نمی توانی برخود حاکم شوی چگونه مـی خـواهی بـر دشـمن حکومـت کنی.

اگر می دانی که در جایی دسیسه ای در کار است و تو امکاناتی داری، اگر عملی انجام ندهی برابر با گناهکـار مقصـر هستی.

سعی کن به مردان عاقل و شریف نزدیک شوی. از کسی پرهیز کن که عاقل است اما فریبکار. بـه مـرد نیـک و نـادان رحم کن، اما از نادان حیله گر دوری کن.

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۲-۱۱ پاییز-زمستان ۱۳۸۱

ارمنیان

مقاله ای دانشنامه ای برای جوانان

نوشته: ادیک باغداساریان(ا.گرمانیک)

ارمنیان: ملتی هستند که در جمهوری ارمنستان و بیش از ۶۰ کشور دیگر جهان زندگی می کنند.

جمعیت

در جهان حدود ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر، جمهوری ارمنستان (۳۵۰۰ هزار). جمهوری گرجستان(۵۰۰هزار) جمهوری فدراتیو روسیه (۱ میلیون). حدود دو و نیم میلیون نفر نیز در بیش از ۶۰ کشور دیگر جهان زندگی می کنند: ایالات متحده آمریکا (۱ میلیون)، فرانسه (۳۰۰هزار)، لبنان (۲۸۵ هزار)، ایران (۸۰ هزار)، ترکیه (۱۸۰ هزار ،بعلاوه حد اقل ۳۰۰ هزار نفر اهل هامشن)، سوریه (۱۲۰ هزار)، آرژانتین (۸۰ هزار)، کانادا (۷۰ هزار)، جمهوری آفریقای جنوبی (۳۰ هزار)، بلغارستان (۲۵ هزار)، مصر (۵ هزار)، برزیل (۲۰ هزار)، عراق (۲۰ هزار)، استرالیا (۲۰ هزار)، انگلیس (۱۶ هزار)، اروگوئه (۱۶ هزار)، یونان (۱۴ هزار)، کویت (۱۰ هزار)، رومانی (۶هزار)، بلژیک (۳ هزار)، قبرس (۳ هزار)، سودان (۳ هزار)، اردن (۳ هزار)، ونزوئلا(۳ هزار)، امارات متحده عربی (۳ هزار)، اسرائیل (۳ هزار)، سویس (۲هزار)، ایتالیا (یکهزار)، هلند (یکهزار)، اتیوپی (یکهزار)، هند (۵۰۰نفر). همچنین مجارستان، شیلی، مراکش، اسپانیا، زلند نو، مکزیک، دانمارک، سوئد، پرتقال، لیبریا، برمه و غیره.

۲- منشاء و تاریخ: ارمنیان از نظر انسانشناسی به تیره آرمنوئید از نژاد اوراسیائی (اوروپئوئید) وابسته اند. آنان جزء اقوام هند و اروپائی بشمار می روند اما در مورد زیستگاه اصلی اینان بین دانشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی معتقدند که موطنشان در مرکز و یا جنوب شرقی اروپا قرار داشته، گروهی دیگر آنرا در آسیا در حوالی دریاچه آرال می دانند لیکن نتیجه بررسی های اخیر پژوهشگران ارمنستان نظرات فوق را رد می کند. برپایه پژوهش های آنان زیستگاه ارمنیان در فلات ارمنستان یعنی در ناحیه ای واقع در شمال میانرودان (بین النهرین) ، شرق آسیای صغیر و شمال غرب فلات ایران قرار دارد. بدین سان بر پایه هر یک از نظرات در مورد منشاء ارمنیان نیز دیدگاه های متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخست چنین است که این قوم در اثر ادغام تدریجی اقوام مهاجر هند و اروپایی (قوم آرمن) با اقوام بومی قدیمی تر ساکن در فلات ارمنستان مانند خوریان، لوویان و هایاسا بوجود آمده است. بر پایه دیدگاه دیگر ارمنیان از آغاز در موطن اصلی خود فلات ارمنستان می زیسته اند لیکن از ادغام اقوام گوناگون پدید آمده اند. در دوران نوسنگی (نئولیت) اقوامی که به زبان های خانواده هند و اروپائی سخن می گفتند به شاخه های گوناگون تقسیم می شوند. بر پایه بررسی های انسانشناسی از این دوره فلات ارمنستان توسط اقوام متعلق به نژاد آرمنوئید مسکون گردید که وارث آنان ارمنیان امروز هستند. از دوران نئولیت تا انئولیت بخشی از اقوام هند و اروپائی از فلات ارمنستان و آسیای صغیر به سوی اروپا، آسیای میانه و هند کوچ نمودند و بخشی دیگر (از جمله هتیان، ارمنیان، یونانیان و ایرانیان) در زیستگاه اصلی باقی ماندند. برای بومی بودن ارمنیان دلایل و شواهد بسیار موجود است. بر پایه پژوهش های ن. واویلوف و دیگر دانشمندان محل باستانی کاربرد وسایل و کشفیات مربوط به پرورش جانوران اهلی و کشاورزی (نوع ویژه غلات و انگور، سنگ های پر ارزش، مس ، قلع، آهن و غیره) همانا فلات ارمنستان بوده است. ارمنیان از معادن مس و قلع تا عصر برونز (هزارهای دوم و سوم پ.م.) استفاده بسیار کردند. بنظر اُلکوت در هزاره سوم پیش از میلاد اندیشه ۱۲ صورت فلکی و نام های آنها و نیز گاهشماری خورشیدی در فلات ارمنستان و آسیای صغیر بوجود آمده است. در مورد پیدایی و نام ارمنیان مطالبی در روایات وجود دارد که از واقعیت های تاریخی دور نیست. بر پایه افسانه نقل شده توسط موسس خوروناتسی (Movses Khorenatsi یا موسی خورنی ، سده

پنجم م.) ملت ارمنی بخاطر نام هایک سردودمان ارمنیان خود را "های" (**hay**) می نامد اما نامی که دیگر اقوام بر ایشان بکار می برند یعنی "آرمن" یا "ارمن" از نام آرام یکی از اخلاف هایک اخذ گردیده است. فورد، غاپانسیان، یرمیان و دیگر دانشمندان نام های (خای) را به سرزمین مشتمل بر استان های هایک علیا و هایک کوچک منتسب می کنند که در سنگ نبشته های هتی بصورت هایاسا (**hayasa**)یا خایاشا آمده است. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره نخست پیش از میلاد اقوام ساکن در فلات ارمنستان که در سنگ نبشته های میخی با نام های گوناگون از آنان یاد می شود، بصورت اتحادیه های حکومتی- سیاسی در می آیند. ارمنستان بصورت یک ملت بویژه در زمان حکومت ارمنستان یا آرمنیا (سده های نهم تا ششم پ.م.) که در زبانهای آرامی اورارتو نامیده می شد تشکل و اتحاد استوارتری یافتند. در سایه این حکومت متحد اقوام گوناگون ارمنی به اتحاد ارضی- سیاسی مستحکمی دست یافتند. در اواخر سده هفتم و در سده ششم پ.م. در منابع گوناگون (کتاب عهد عتیق، سنگ نبشته های هخامنشی، آثار نویسندگان یونان باستان) فلات ارمنستان بصورت یک کشور یکپارچه یاد می گردد. در سنگ نبشته های سه زبانه پادشاهان هخامنشی ارمنستان در متن اکدی بصورت اوراشتو (اورارتو) در پارسی باستان بصورت آرمنیا، در زبان ایلامی بصورت هارمینویا یا خارمینویا اما ارمنیان در اکدی اوراشتایا، در پارسی آرمنیا، در ایلامی هارمینویارا (خامینویارا) یاد می شوند. در کتاب نقشه جهان اثر نویسنده یونانی هکاتیوس میلتی در سده ششم پ.م. از کشور آرمنیا و ملت آرمن یاد می گردد. در زمان حکومت یرواندونی یا یرواندیان (سده هفتم تا چهارم پ.م.) روند تشکل ملت ارمنی به مرحله پایانی خود رسید. پس از لشکرکشی اسکندر مقدونی و پایه گذاری حکومت سلوکی آرتاشس اول (**artashes**) پادشاه ارمنستان بر آنان شورید و پادشاهی هایک بزرگ را بنیان نهاد (۱۸۹ پ.م.) که در زمان تیگران دوم ملقب به تیگران کبیر (۹۵-۵۵پ.م.) به اوج قدرت خود رسید.

در زمان حکومت آرشاگونی یا اشکانیان ارمنی (سده های ۱-۵ م.) تحولات جدیدی بوقوع پیوست. بسال ۳۰۱ ارمنیان مسیحت را بعنوان دین رسمی حکومت خود پذیرفتند. در این هنگام جمعیت آنان به ۴ میلیون نفر بالغ می گردید و وسعت هایک بزرگ به ۳۱۲ هزار کیلومتر مربع می رسید . پس از فروپاشی پادشاهی آرشاگونی (۴۲۸م.) ارمنیان با مبارزات آزادیبخش خود در برابر ساسانیان ایران، بیزانس و آنگاه حکومت تازیان توانستند هویت ملی و معنوی- فرهنگی خود را نگهدارند. در ۶- ۴۰۵م. الفبای جدید ارمنی اختراع شد و باعث استواری هر چه بیشتر فرهنگی و معنوی گردید که در شرایط غیبت حکومت ملی توانست در یکپارچگی آنان سهیم گردد. پس از پیکارها و شورش های بی امان آزادیبخش مردم در برابر چیرگی خارجیان حکومت متحد ارمنیان بسال ۸۸۵ بدست دودمان باگراتونی بنیان نهاده شد و تا سال ۱۰۴۵م. دوام یافت پس از چندی حکومت های دیگری نیز تأسیس یافت مانند حکومت آرزرونی (**ardseruni**) که بسال ۱۰۲۱ بدست بیزانس منقرض گردید. در اثر ستم های حکومت های بیزانس، عرب و سپس در اثر تاخت و تازهای ترکان سلجوقی ارمنیان بسیاری از سرزمین خود کوچ نموده به کشورهای دیگر رفتند. یکی از مهمترین آنها کیلیکیه در کنار دریای مدیترانه بود و اراضی آن توسط معاوضه با اراضی ارمنستان اصلی به مالکیت شاهزادگان و فئودال های خائن در آمد و بسال ۱۰۸۰م. در آنجا آنان توانستند حکومتی مستقل تأسیس نمایند که به حکومت ارمنی کلیلیکیه و ارمنستان کیلیکیه شهرت یافت. مهاجرت ارمنیان و رکود اقتصادی و فرهنگی آنان در زمان لشکر کشی های تاتار و مغول و چیرگی ترکان و ایرانیان ادامه یافت. روسیه تزاری بسال ۱۸۲۸ م. ارمنستان شرقی را بتصرف خود در آورد بدین سان ارمنیان در زیر سه حکومت روسیه، ترکیه و ایران قرا گرفتند . حکومت سلطان عثمانی ترکیه با سیاست ضد ارمنی خود دست به کشتارهای توده ای در ارمنستان غربی زده (بویژه از سال ۱۸۶۰ به بعد) در سالهای ۶- ۱۸۹۴ بیش از ۳۰۰ هرار نفر را قتل عام کرد. مبارزه ارمنیان برای رهایی از یوغ حکومت ترکیه و مسئله ارمنی در محافل حکومتی و سیاسی اروپا مطرح شده اینان گهگاه در اثر ضرورت از این مسئله بعنوان حربه ای در برابر سلطان ترک استفاده نمودند. در سال ۱۹۱۵ حکومت ترکان جوان دست به نخستین قتل عام سده بیستم زده بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی را در ارمنستان غربی به کام نیستی فرستاد. از آن دسته از ارمنیان که توانستند جان سالم به در برند حدود ۳۰۰ هزار نفر به ارمنستان شرقی و سایر نواحی قفقاز و روسیه پناهنده شدند و هزاران نفر دیگر به کشورهای عربی، اروپا، آمریکا و ایران پناه آوردند. قابل ذکر است که نویسنده بزرگ ایران جمالزاده هنگام عبور از ترکیه شاهد این کشتار بوده است. در اثر مبارزات ارمنیان آنان موفق شدند پس از چند جنگ حماسه آفرین در سردارآباد و قره کلیسا بسال ۱۹۱۸ پس از پنج سده حکومت خود را احیاء نمایند. در مدت حدود دو سال (۲۰-۱۹۱۸) جمهوری مستقل ارمنستان در بخش کوچکی از ارمنستان باستان تأسیس شد و از سال ۱۹۲۰ حکومت سوسیالیستی جانشین آن گردید. در سایه

آرامش و صلح بازسازی ملی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آغاز شد و حکومت ارمنستان شوروی برای کمک به ارمنیان پراکنده در سایر کشورها دست به اقداماتی زد و تسهیلاتی برای آنان جهت بازگشت به میهن قائل شد. ارمنیان در طول جنگ جهانی دوم در اکثر کشورهای درگیر همگام با سایر ملل در برابر نازیان و متحدانشان مبارزه نمودند. پس از جنگ روند مهاجرت آنان به ارمنستان شدت گرفت. آنان در خارج از ارمنستان دارای دهها انجمن و اتحادیه و تشکیلات مذهبی هستند که امور فرهنگی ، ملی، مذهبی شان را هدایت و اداره می کنند. جمهوری سوم ارمنستان (جمهوری مستقل) در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ اعلام گردید که تا کنون پا بر جا است.

۳-ارمنیان ایران

مناسبات ارمنیان و ایرانیان تاریخی بس طولانی دارد. در زمان هخامنشیان در ایران نواحی ارمنی نشین وجود داشت که مشتمل بر سپاهیان گسیل شده از سوی شاهان ارمنستان برای پیوستن به سپاه ایران بودند. کوچ نشین ارمنی در ایران از سده های سوم و چهارم میلادی تشکیل گردید. یکی از مهمترین و بزرگترین کوچ ها در نیمه دوم سده چهارم میلادی در پی لشکرکشی شاپور دوم به ارمنستان صورت پذیرفت. بر پایه آگاهی های تاریخ نویسان ارمنی در سده های سوم و چهارم میلادی چند صد هزار نفر ارمنی به ایران کوچانده شدند. اکثر اینان پیش از پیروزی تازیان بر ایران در سده هفتم میلادی و چیرگی آنان بر این سرزمین همانند ایرانیان به کیش اسلام درآمدند. کوچ نشین های دیگری بویژه در استان های شمالی ایران در سده یازدهم در جریان تاخت و تازهای سلجوقیان و مغولان بوجود آمد. بویژه پس از انقراض حکومت باگراتونی در ارمنستان (۱۰۴۵م.) نواحی ماکو، خوی، سلماس، ارومیه، قره داغ (نام ارمنی:آرتاز، هِر، زارواند) و نواحی ارمنی نشین سایر استان ها وارد قلمرو ایران گردید. در سده های ۱۰-۱۴م. نواحی ارمنی نشین در تبریز، مراغه، رشت، سلطانیه و برخی دیگر شهرها وجود داشت. بزرگترین کوچ نشین ارمنی در سده ۱۷ بوجود آمد. در سال ۱۶۰۳م. شاه عباس اول به ارمنستان لشکر کشید تا ترکان عثمانی را از آن نواحی براند در همین سال حدود ۶۰هزار نفر ارمنی از ارمنستان غربی کوچانده شدند. پس از تصرف ایروان و راندن ترکان در سال ۱۶۰۴ سپاه سنان پاشا بسوی آنان حرکت نمود لذا شاه با شتاب صدها هزار ساکنان ارمنی آن نواحی را به ایران کوچاند. بر پایه نوشته های شاهدان کوچ بزرگ و تاریخنویسان همعصر بیش از صد هزار نفر در جریان کوچ هلاک شدند. یک سیاح اروپائی تعداد ارمنیان کوچانده را ۳۰۰ هزار نفر و برخی دیگر تعدادشان را بیشتر از این تا ۵۰۰ هزار یاد کرده اند. آنان در تبریز، گیلان(رشت، انزلی)، مازنداران، از قزوین تا اصفهان اسکان یافتند اکثر آنان در نواحی نزدیک اصفهان(لنجان، آلنجان، فریدن،کروند)، بختیاری (چهارمحال) و سلطان آباد(اراک، الیگودرز، بربرود، گیله، کمره)، شیراز، همدان و غیره استقرار یافتند. بدستور شاه عباس در کنار زاینده رود شهر جلفای نو بنا گردید و ارمنیان پس از مدتی کوتاه این شهر را تبدیل به یکی از مراکز بازرگانی و فرهنگی ایران نمودند. در سال ۱۶۰۶ کلیسای وانک جلفا که مرکز اسقف نشین جنوب ایران و هندوستان تا اکنون است، بنا نهاده شد. بازرگانان ارمنی جلفا که به خوجا یا خواجه معروف بودند مناسبات تجاری با هند، اروپا و روسیه برقرار نمودند. جلفای نو در سده های ۱۷ و ۱۸ بصورت مرکز مذهبی ارمنیان و نیز مهمترین مرکز فرهنگی آنان در آمد لیکن در اثر لشکر کشی افغانان دچار رکود فرهنگی و اقتصادی گردید. گروهی از آنجا به کشورهای هند و عرب، قفقاز و روسیه کوچ کردند. در سال ۱۸۳۳ تبریز مرکز ارمنیان ساکن در استانهای شمالی ایران گردید. پس از اینکه تهران بعنوان پایتخت قاجار در آمد مهاجرت ارمنیان از شهرهاو بویژه روستاها بسوی آنجا آغاز شد. ارمنیان در جریان انقلاب مشروطه همکاری نزدیک با سران جنبش داشتند. آنان حق برخورداری از نماینده در مجلس ایران را در زمان همین انقلاب در سالهای ۱۹۰۵- ۱۹۱۱ بدست آوردند، بر اساس آن ارمنیان جنوب و شمال ایران جمعا" دو نفر نماینده در مجلس داشتند که این امر هنوز هم برقرار است. پس از اینکه در سال ۱۹۲۰ حکومت ارمنستان شوروی برپا شد، این جمهوری تبدیل به مرکز ثقل تمام ارمنیان جهان گردید و بدین ترتیب آنان از گوشه و کنار جهان راه بازگشت بسوی میهن خود را در پیش گرفتند. مهاجران بسیاری از کشوهای عربی از طریق تبریز به ارمنستان باز گشتند. مهاجرت ارمنیان ایران از سال ۱۹۲۰ تا اواخر دهه ادامه یافت. پس از پایان جنگ جهانی دوم دولت ارمنستان تسهیلاتی برای بازگشت ارمنیان دیگر کشورها در نظر گرفت و تنها در سه ماه نخست سال ۱۹۴۶ تعداد ۲۰،۷۰۰ نفر از ایران به ارمنستان رفتند. جمع این افراد در سال ۱۹۴۶ به ۲۵-۲۸ هزار نفر می رسید. سیر مهاجرت در سال ۱۹۴۷ بعلت مسائل و مشکلات فراوان متوقف گردید اما در دهه ۵۰ بطور ملایم ادامه یافت و در دهه ۶۰ میان دولت های ایران و

شوروی توافق بعمل آمد که ایران با کلیه ارمنیانی که مایل به بازگشت به ارمنستان بودند همکاری لازم را به عمل آورد. پس از آن تا کنون این امر ادامه دارد بطوریکه جمع ارمنیان بازگشتی در فاصله سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۷۲ به ۶۵هزار نفر می رسد. مهاجرت پس از سال ۱۹۷۹ روند جدید تری بخود گرفت.

۴- فرهنگ ارمنیان ایران

کانون های فرهنگی ارمنیان در ایران تا سده ۱۷ ایجاد شده بود. نخستین آنها وانک تادئوس مقدس (قره کلیسا) است سپس شهرهای سلطانیه و تبریز. تا پیش از سال ۱۶۰۰ م. در تبریز مدارس ارمنی وجود داشته است. پس از مهاجرت ارمنیان در دوره شاه عباس، جلفای نو کانون اصلی فرهنگی ارمنیان ایران گردید. در آنجا مدارس و کلیساهای فراوان پایه گذاری گردید. خاجاتور کساراتسی (khachatur kesaratsi) بسال ۱۶۴۱ نخستین چاپخانه ایران را در جلفا تأسیس نمود. در شهرهای اراک، تبریز، تهران، جلفا، اهواز، آبادان، همدان، مراغه، قزوین، مشهد، رشت، انزلی، مسجد سلیمان، کرمانشاه و در روستاهای ارمنی نشین ، مدارس پسرانه و دخترانه متعدد بنا گردید. سال ۱۹۳۶ نقطه عطف تلخی برای ارمنیان ایران بود. پس از این سال بدستور رضاخان برای ایرانیزه کردن کلیه اقلیت های (بویژه پس از تمایل وی به سیاست شووینیستی آلمان نازی) مدارس ارمنی یکی پس از دیگری تعطیل شد و تا سال ۱۹۴۱ (خروج رضا خان از کشور) ادامه یافت پس از آن مدارس بتدریج کار خود را از سر گرفتند. در آنها در دوره ابتدایی و متوسطه زبان و ادبیات ارمنی و درس دینی تدریس می شد. پس از انقلاب اسلامی تنها در دوره ابتدایی و راهنمایی بصورت محدود تدریس این مواد صورت می گیرد . از نظر ادبیات اشعار عاشق های جلفای نو (خنیاگران دوره گرد) قابل ذکر است. از جمله نویسندگان ارمنیان ایران می توان آراکل داوریژتسی (arakel davrizhetsi) تاریخنویس نامدار، خاچاتور جوقایتسی(khachatur jughayetsi)، هواهانس ماسهیان مترجم آثار شکسپیر و سایر نویسندگان اروپایی، هوسپ میرزایان مترجم خیام حافظ، سعدی، بابا طاهر و چند نویسنده اروپایی را نام برد. ماسهیان آثاری از آلکساندر دوما، چارلز دیکنز، مولیر و دیگران را برای ناصرالدین شاه ترجمه نمود. از شعرا و نویسندگان متاخر باید آرام گارونه، گئوگ دارفی، مارکار قره بگیان (دوdev)، گالوست خاننس، آرا، آشوت آسلان، آرمن گِس، پتروس کاجبرونی، آرشاویر مگردیچ و زورایر میرزایان را نام برد. لئون میناسیان، ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک) و دیگران نیز در زمینه تاریخ و فرهنگ ارمنی کار می کنند. ارمنیان در رشته های هنر نقاشی (مینیاتور) دارای مهارت بودند از جمله نقاشان نامدار میناس نقاش، هوانس مرکوز، بوگدان سالتانف و در دوران اخیر سارکیس خاچاتوریان ،آندره سوروگین (درویش) و آواگ هایراپتیان قابل ذکرند. در موسیقی لئون گریگوریان، نیکول گالاندریان، هامبارسوم گریگوریان، لوریس چکناوریان به خلق آثار پرداخته اند. از دهه های ۷۰ و ۸۰ سده نوزدهم در تبریز، تهران و جلفای نو تئاتر ارمنی آغاز بکار نمود، از جمله فعالان تئاتر ارمنی ایران مگردیچ تاشجیان، مانوئل ماروتیان و خانواده گوستانیان را باید نام برد. در مورد انتشارات باید گفت که از سال ۱۶۳۸ نخستین کتاب ارمنی در ایران منتشر گردید. پس از آن با ایجاد چاپخانه هایی در شهرها مختلف کتاب ها و مجلاتی چاپ و منتشر شد از جمله شاویغ، زبان ارمنی، خبرنامه جلفای نو، شارژوم (جنبش)، بوبوخ، ورازنوند (رستاخیز) و غیره. اکنون پنج نشریه ارمنی در ایران به چاپ می رسد : روزنامه آلیک ، ماهنامه آراکس ، دو هفته نامه لویس ، فصلنامه ارمنی شناسیآپاگا ، فصلنامه پیمان، فصلنامه ادبی-هنری هاندس .کهن ترین بناهای تاریخی ارمنی در ایران عبارتند از وانک های تادئوس مقدس (قره کلیسا) و استپانوس مقدس در نزدیکی ماکو و وانک جلفای نو. ارمنیان ایران همانند دیگر مجامع، از سال های ۱۱-۱۹۰۵ دست به تشکیل انجمن هایی در تهران، جلفای نو، تبریز، رشت، اهواز، اراک، آبادان، مسجد سلیمان و سایر جاها زدند از جمله: باشگاه ارمنیان (۱۹۳۱)، گارون (۱۹۵۷)، انجمن نویسندگان ارمنی، باشگاه آرارات، انجمن ملی و فرهنگی ارمنی و غیره. ایجاد کتابخانه های عمومی نیز توام با دیگر فعالیت های فرهنگی در شهرهای گوناگون آغاز شد. از جمله مرکز مهم اسناد و کتب باید کتابخانه ماتنادارن جلفای نو را نام برد که دارای نسخه های دستنویس قدیمی و آرشیو شایان توجه می باشد.

۵- فرهنگ ارمنی

فرهنگ ارمنی طیف گسترده ای دارد که به اختصار در زیر بیان می گردد.

خط ارمنی: در مورد وجود خط ارمنی پیش از الفبای فعلی اطلاعات دقیقی در دست نیست. گروهی از دانشمندان معتقدند که ارمنیان در زمان باستان خط منحصر بفرد خود را داشتند. گروهی نیز مخالف این نظریه هستند . خط فعلی در

سال ۴۰۵م. بوسیله مسروپ ماشتوتس (mesrob mashtots) ابداع شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت می گرفت. نیاز شدید و نیز حمایت پادشاه ورامشاپوه و جاثلیق ساهاک پارتو (sahak partev) ، ماشتوتس را تشویق به این کار نمود. الفبای ابداعی ۳۶ حرف داشت که حروف اُ و ف (o و f) در آن کم بود. این دو نیز در سده های میانه اضافه گردیده تعداد حروف به ۳۸ رسید. حروف ارمنی مانند الفبای عربی دارای ارزش عددی است. این حروف همانند حروف الفبای لاتین دارای اشکال بزرگ و کوچک بوده از چپ به راست نوشته می شوند. روش نگارش ارمنی دو گونه است:

الف: روش قدیم- که از زمان مسروپ ماشتوتس تا کنون با آن می نویسند(با برخی تغییرات).

ب- روش جدید که برای برطرف نمودن برخی مشکلات نگارشی روش قدیم، در چهارم مارس ۱۹۲۲ در ارمنستان رسمیت یافت و ایرادهای آن در سال ۱۹۴۰ بر طرف شد. یادگیری و کاربرد زبان با این روش آسان تر است.

زبان ارمنی: زبان رسمی جمهوری ارمنستان است. این زبان یکی از شاخه های مستقل خانواده زبانهای هند و اروپائی بوده نسبتا" ارتباط نزدیکی با زبان های ایرانی، بالتیک- اسلاو و یونانی دارد. این زبان در شرایط تماس یک رشته از زبان های هند و اروپائی ، قفقازی، هوری- اورارتوئی بوجود آمده تدریجا" پس از فروپاشی حکومت ارمنی اورارتو در سراسر ارمنستان رایج و حاکم گردید. این زبان در سیر تحولی خود به سه مرحله قابل تقسیم است:

الف: ارمنی باستان (سده های ۵ تا۹).

ب: ارمنی میانه (سده های ۱۲-۱۶)

ج:ارمنی نو (آشخارابار، از سده ۱۷ تا کنون).

توام با زبان نوشتاری باستان (گرابار) زبان گفتاری باستان نیز وجود داشته است. بخش هوری –اورارتویی زبان ارمنی ۱۰-۲۰ در صد از ذخیره لغات این زبان ها را که بر ما شناخته شده است تشکیل می دهد. نیز گروهی از لغات زبان های هتی (نیسی، لووی، هتی هیروگلیف، زبان بالائی و غیره) و نیز آشوری، یونانی،تازی، ترکی، روسی و پارسی در این زبان وجود دارند که در اثر تماس های طولانی با این ملل حاصل شده اند. زبان فعلی ارمنی دارای دو شاخه کلی است: ارمنی شرقی که در ارمنستان و ایران بدان سخن گفته می شود و ارمنی غربی که بوسیله ارمنیان کشورها عربی، اروپائی و آمریکائی مورد استفاده قرار دارد. این دو شاخه دارای اختلاف هایی جزئی با یکدیگرند.زبان ارمنی دارای ساختار دستوری و ذخیره لغات بسیار غنی و مستحکم می باشد و در زمان حکومت سوسیالیستی تلاشهای جدی برای استاندارد کردن آن صورت گرفت ، بگونه ای که این زبان از هر حیث با زبانهای مطرح و بین المللی چون انگلیسی ، فرانسه ، اسپانیائی ، ایتالیایی قابل قیاس می باشد و ترجمه از آن زبان ها بگونه ای شیوا و سلیس و رسا صورت می گیرد.

ادبیات و علوم: در مورد ادبیات ارمنی پیش از اختراع خط اطلاعات چندانی در دست نیست. موسی خورنی قدیمی ترین شعر ارمنی را که گزارش زایش واهاگن (vahagn) یکی از خدایان دین باستانی بود در کتاب تاریخ خود آورده است. بر پایه اطلاعات موجود نخستین نویسنده ارمنی ورویر(veruyr) پسر آرتاشس پادشاه ارمنستان بود. پس از اختراع خط بویژه در تاریخنگاری، فلسفه و علوم طبیعی آثار پرارزشی توسط کوریون (سده ۵م.) غازار پاربتسی، موسس خورناتسی (موسی خورنی- سده ۵م.) یزنیک کوغباتسی، آگاتانگغوس ،یغیشه، پاوستوس بوزاند (سده ۵م.)، سبئوس (سده ۷م.)، غوند (ghevond- سده ۸م.)، داویت آنهاغت (سده ۶م.)، مُوسِس کاغانکاتوتسی و آنانیا شیراکاتسی نگارش یافت. پس از اینکه حکومت ارمنستان در سال ۱۰۴۵ فرو پاشید و ارمنیان توانستند در کناره دریای مدیترانه (کیلیکیه) صاحب دولت گردند این سرزمین تبدیل به مرکز فرهنگی آنان گردید. در سده های ۱۰-۱۴م. ادبیات ارمنی رنگ دنیوی بیشتری بخود گرفت. مدارس و دانشگاه هایی تأسیس گردید که دانشمندان بسیاری به جامعه تحویل دادند. از جمله دانشگاه آنی، سیس (سده ۱۱-۱۲) گلازور (۱۳-۱۴) تاتو (۱۴-۱۵). گریگور ماگیستروس، هوانس سارکاواگ، توما آرزرونی، مخیتار هراتسی، نرسس شنورهالی، مخیتار گوش، وارتان آیگکتسی و غیره از چهره های نامدار علوم و ادب بودند. در سده های ۱۰-۱۴ بویژه غزلسرایی ترقی نمود. بزرگترین شاعر این سده ها گریگور نارکاتسی است که دارای سوگنامه مشهوری می باشد. داستان حماسی داویت ساسونی شایان توجه است. مگردیچ نقاش (سده ۱۵)، ناهاپت کوچاک (سده ۱۶)، ناقاش هوناتان (سده ۱۷) پا به عرصه ادبیات نهادند. در سده ۱۸ سایات نووا شاعر محبوب تمام مردم قفقاز بود. در سده نوزدهم رنسانس ادبی ارمنی بوقوع پیوست که از جمله پیشتازان این جنبش خاچاتور آبوویان و میکائیل نالباندیان بودند. در این سده

کلاسیسیسم جای خود را به جریان های جدید ادبی یعنی به رومانتیسم و رئالیسم داد و موتیف میهن دوستانه در آثار راپائل پاتکانیان نمایان گردید. بزرگترین رمان نویس ارمنی رافی (هاکوپ ملیک هاکوبیان) آثار بسیاری پدید آورد. در ادبیات نمایشی گابریل سوندوکیان و در طنز نویسی هاکوب بارونیان را باید نام برد. شعرا و نویسندگان بزرگ دیگر عبارتند از: پرچ پروشیان (رمان نویس)، غازاروس آقایان، شیروانزاده، هوانس هوانسیان، هوانس تومانیان، آوتیک ایساهاکیان در سده بیستم: واهان دریان، یغیشه چارنتس، گغام ساریان، بارویر سواک، هوانس شیراز و شعرا و نویسندگان متاخر: هاموساهیان، واهاگن داوتیان، سیلوا کابودیکیان، گورک امین، سرو خانزادیان، ویلیام سارویان (آمریکا) و در زبانشناسی هراچیا آجاریان، مانوک آبغیان، گورک جاهوکیان، ادوارد آقایان و غیره. در سده بیستم بویژه در دوره پس از چنگ دوم جهانی علوم ترقی شایان توجهی داشت. تنها در سال ۱۹۷۰ تعداد یکصد مرکز پژوهشی در ارمنستان کار می کرد. از رشته های مهم علمی باید به آستر و فیزیک اشاره نمود. در اواخر دهه ۴۰ ویکتور هامبارسومیان و مارکاریان ستاره شناسان رصد خانه بیوراکان ارمنستان موفق به کشف منظومه های جدید در کهکشان شدند. ارمنیان از جمله ملت هایی هستند که دارای دایرهٔ المعارف بزرگ و انواع مختلف آن هستند. آکادمی علوم ارمنستان سهم بسزایی در پیشرفت ادبیات و علوم ایفا می نماید.

هنر: هنر ارمنی از هزاره سوم پیش از میلاد سرچشمه گرفته در شرایط اجتماعی و زیستی قوم های تشکیل دهنده ملت ارمن در طی تاریخ به تکامل خود رسیده است. آثاری از دوران اورارتو از جمله خرابه های پرستشگاه موساسیر نیز بسیاری آثار دیگر چون نگاره های گرمابه و پرستشگاه گارنی بجا مانده است. پس از پذیرش مسیحیت در ارمنستان هنر ویژه کلیسایی که خود آمیخته با ویژگی فرهنگی دوران پاگانیسم بود بر هنر ارمنی سایه افکند و تم های انجیلی موضوع اصلی هنر نقاشی و موسیقی، تذهیب، کنده کاری و معماری را تشکیل داد. اکثر کلسیاهای قدیمی ارمنستان پرستشگاه های دوران پاگانیسم بودند که در اول سده چهارم میلادی به کلیسا تبدیل گردیدند. این ها به چند دسته تقسیم می شوند: ۱- معابد بازیلیک یک دالانی، ۲- معابد بازیلیک سه دالانی، ۳- معابدی به سبک وانک اجمیادزین و کلیسای جامع دوین. در اواخر سده ۶ و ۷م. سبک جدیدی از کلیساهای ارمنی که به «سبک هریپسیمه» معروف است به اوج خود رسید. سپس بنای معابد چند دالانی نیز معمول شد. بر روی این بناها تزئینات کنده کاری شده دیده می شود. استادان ارمنی در کاربرد سنگ های متنوع شهرت داشتند. موسیقی کلیسائی توسط مسروپ ماشتوتس، ساهاک پارتو و جاثلیق کومیتاس (سده ۷) و دیگران با خلق انواع خاص شاراگان و کسورو پیشرفت چشمگیری داشت. تیگران بزرگ (۹۵- ۵۵پ.م.) در پایتخت تیگراناگرد تئاتری بنا کرد و هنرمندان یونانی را برای اجرای نمایش به آنجا دعوت نمود. در دوران مسیحیت نمایش های مردمی رایج بود. مینیاتور در سده های میانه مهمترین بخش هنری را تشکیل می داد. متون خطی بسیاری توسط نقاشان تزئین گردید. از جمله آنان باید توروس روسلین، سارکیس پیزاک را یاد کرد. از سده ۱۳م. تمایل به جنبه های دنیوی در هنر ارمنی شدت گرفت. در سده های بعد ناقاش هوناتان، بوگدان سالتانف در نقاشی سایات نووا در سرود و شعر مردمی شهرت بسزایی داشتند. در سده نوزدهم هنر تئاتر رواج تازه ای گرفت و نمایش هایی با تم های تاریخی و کمدی در مسکو، تفلیس، استامبول ، ایروان و سایر جاها اجرا گردید. نام پتروس آدامیان در تئاتر، تیگران چوخاجیان، ماکار یکمالیان، کاراموززا بویژه کومیتاس موسیقیدان بزرگ در زمینه موسیقی، گورگ باشینجاقیان، وارتگس سورنیان، هاروتیون شامشینیان بویژه هوانس آیوازوسکی نقاش نابغه در تمهای دریایی که شهرت جهانی دارد، شایان ذکر است. هنر ارمنی پس از استقلال ارمنستان در سده بیستم رونق چشمگیری داشت. با ایجاد دانشگاه ها و آکادمی علوم، هنر ارمنی مورد پژوهش و کاربرد دقیق و منظم قرار گرفت. هنرمندان ارمنی در صحنه های جهانی ظاهر شدند همانند مارتیروس ساریان در نقاشی و آرام خاچاتوریان در موسیقی. بسیاری از بناهای قدیمی ترمیم و بازسازی شدند. سده بیستم بویژه از دهه ۶۰ به بعد را می توان دوران تجدید حیات ملی ارمنی در کلیه زمینه ها دانست.

۶- دین و آداب و رسوم

پیش از آنکه بسال ۳۰۱م. ارمنیان مذهب مسیح را پذیرا شوند، در دوران های مختلف اعتقادات مذهبی مختلفی داشتند. در زمان پادشاهی ارمنستان موسوم به اورارتو خدای خالدی با پرستشگاه موساسیر در راس خدایان دیگر قرار داشت. تیشبا(**teysheba**) خدای آب و باران و سیل و توفان شیوینی(**shivini**) خدای آفتاب و حدود ۷۹ خدای دیگر پرستش می شدند. در دورانی که ملت ارمنی مراحل تشکیل خود را می گذرانید خدایان هایک، آرای زیبارو، تورک مورد

پرستش بودند آنگاه ارمنیان دارای پانتئون جدید خود شدند کـه آرامـازد (اهـورامزدای ایرانـی) در رأس آن قـرار داشـت. واهاگن خدای جنگ، رعد و برق و غرش و خدای اژدهاکش و الهه آناهیت بعنوان الهه حـامی ارج و مقـام خاصـی داشـتند. مهر و تیر خدایان آفتاب و فضیلت، نانه (nane) و آستغیک الهه عشق بودند. بر طبق روایات ارمنـی انجیـل را تـادئوس در جنوب ارمنستان و بارتلمی در شمال آنجا پراکندند. سرانجام ارمنیان در سال ۳۰۱م. در زمان حکومت تیـرداد سـوم اشـکانی ارمنی توسط گریگور لوساوریچ (گریگور روشنگر) به مسیحیت روی آوردنـد. کلیسـای ارمنـی اکنـون یـک کلیسـای ملـی مستقل بوده به هیچ یک از کلیساهای دیگر (کاتولیک، پروتستان و ارتودکس) وابستگی ندارد و مقر آن در شهر اجمیادزین ارمنستان واقع است. مهمترین جشن های ارمنی عبارتند از: جشن نو یا آمـانور، عیـد تولـد و غسـل تعمیـد مسیح، باریگنـدان (برقندان)، زاغکازارد، عید پاک، دیارندارج، هامبارسوم (عید عروج مسیح)، وارتـاوار، جشـن تطهیـر و تقـدیس انگـور، کـه برخی از این ها آمیخته با اعتقادات پیش از مسیحیت است مانند وارتاوار. طبق سنت تمامی ارمنیـان جهـان هـر سـال روز ۲۴ آوریل را به یاد شهادت ارمنیان در ترکیه گرامی می دارند. غیـر از آن روز فرهنـگ (بمناسـبت ابـداع خـط ارمنـی- جشـن مسروپ ماشتوتس) و عید وارتان نیز دارای اهمیت بسیار زیادی هستند.

۷- ارمنستان

زندگی تاریخی ارمنیان در سرزمینی جریان یافته است که در جغرافیا به نـام سـرزمین کوهسـتانی ارمنسـتان یـا فـلات ارمنستان معروف است که ارمنستان امروزی در شمال شرقی آن واقع است. فلات بـین ۳۰َ°۳۷ تـا ۱۵َ°۴۱ عـرض شـمالی و ۳۸ تا ۴۷ درجه طول شرقی محدود بوده بین فلات های آسیاسی صغیر و ایران و در شمال غربی آسـیای مقـدم قـرار گرفتـه است. ارتفاع ان ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متـر از سـطح دریاسـت. کـوه هـای مهـم آن آرارات بـزرگ (۵۱۵۶متـر) آرارت کوچـک (۳۹۱۴متر)، آراکاتس (۴۰۹۵متر)، سیپان (۴۴۳۴متر). رودهای مهم: آراکس (ارس)، آخوریان، آرپـا. رودهـای دجلـه و فرات از کوههای ارمنستان سرچشمه می گیرند. دشت های آرارات، شیراک، تارون، خاربرد، ارزنجان، باگروانـد همـواره از نظر اقتصادی اهمیت خاصی داشته اند. دریاچـه وان (۳۷۳۳ کیلـومتر مربـع)، بـا مـاهی تـارخ (tarekh) دریاچـه سـوان (۱۴۰۰ کیلومتر مربع) با ماهی خاص ایشخان ، دریاچه ارومیه (در قدیم کاپوتان یا کبودان) بین فلات های ایران و ارمنستان دریاچه های بزرگ فلات ارمنستان محسوب می شوند. دنیای جانوارن فلات شـامل گـوزن، آهـو، گوسـفند وحشـی، گـراز، گرگ، روباه، خرس، کفتار، عقاب، کرکس، باز، لک لک، کبک، اردک، بلدرچین، قرقاول و غیره است. از نظر معادن زیر زمینی مس، سنگ آهن، سرب، نقره، طلا، مولیبدن، پرلیت، مرمر، سنگ های گونـاگونماننـد نـوع خاصـی تـوف، بازالـت، سنگ آهک و غیره قابل ذکرهستند. آب های معدنی با خواص شفا بخش خود بوفـور در آنجـا یافـت مـی شـوند. ارمنسـتان قدیم به ۱۵ استان تقسیم شده بود که عبارتند از:آیرارات، واسپوراکان (وان فعلـی)، سـیونیک، آرتسـاخ (قـره بـاغ فعلـی)، گوگارک، هایک علیا، توروبران، آغزنیک، سوفن (سوپک) ، تایک، پارسکاهایک، کُرچِک، موک، پایتاکاران (جمهـوری آذربایجان فعلی)، اوتی.

۸- تاریخ

ملت ارمنی در غرب و جنوب غربی این سرزمین در هایاسا و آرمه- شوبریا تشکیل شـده اسـت. در سـد نهـم پـیش از میلاد پادشاهی ارمنستان (اورارتو) ایجاد گردید، آنگاه در سده ششم پیش از مـیلاد سلسـله یروانـدیان (یروانـدونی) بقـدرت رسید. ملل دیگر ارمنستان را آرمنیا می نامند که نخستین بار در کتیبه بیستون مربوط به داریـوش اول هخامنشـی (سـال ۵۲۱ پ.م.) بکار رفته است. در همان زمان مورخ یونانی هکاتیوس میلتی (۵۴۰ تـا ۴۸۹ پ.م.) در نقشـه باسـتانی جهـان ، کشـور آرمنیا را مشخص نموده است.

در سال ۱۸۹پ.م. سلسله آرتاشسیان بر سر کار آمد که قلمرو آنان عمدتا" هایک بزرگ بـود لـیکن در هایـک صـغیر، سوفن و کوماگن نیز پادشاهی های متمایل به فرهنگ هلنی بوجود آمد. ملت متشکل ارمنی کلیه اقوام ساکن در فلات را در خود مستحیل نموده همگان به زبان ارمنی سخن می گفتند . این پروسه در زمان تیگران بـزرگ (۹۵- ۵۵ پ.م.) کـه قلمـرو حکومت ارمنستان شامل کلیه نواحی فلات گردید بپایان رسید. نقشه ارمنستان باستان محفـوظ اسـت [در "نقشـه سـوم آسـیا" تنظیم کلاو دیوس پتوله می] بعد ها ارمنستان در مسیر کشمکش های ابر قدرت های زمان، ایـران و روم قـرار گرفـت لـیکن استقلال نسبی خود را تا پایان حکومت اشکانی ارمنی حفظ نمود. تـا اینکـه در سـال ۳۸۷م. بـین قـدرتهای یـاد شـده تقسـیم

شد.حکومت اشکانیان ارمنی در سال ۴۲۸ م. منقرض گردید. در سال ۳۰۱م. مسیحیت مذهب رسمی کشور گردید. با وجود تقسیم به دو بخش، حکومتهای فئودالی ارمنی که به ناخارار موسوم بودند به حیات خود ادامه دادند. برخی نواحی مرزی ارمنستان در اثر این واقعه خالی از سکنه ارمنی شد. در میان چیرگی تازیان، سلجوقیان، ترکان عثمانی و قزل باشهای ایران (صوفیان) در ارمنستان، گرجستان و آلبانیا (ارّان) سعی در اشاعه مذهب های دیگر گردید. خطر مذاهب زرتشتی و غیره برای ارمنیان تازه مسیحی شده باعث یک رشته جنبش های مردمی در برابر ساسانیان ایران و خلافت تازی گردید (قیام های ۵۱-۴۵۰، ۸۴-۴۸۲، ۵-۷۴۸، ۷۵-۷۷۳، ۵۲-۸۵۱ و غیره) در اثر این پایداری ها در نیمه دوم سده نهم بخش بزرگی از ارمنستان از چیرگی دیگران آزاد گردید و پادشاهی باگراتونی در پی احیاء حکومت متحده زمان اشکانیان بر آمد. از آنجا که ارمنستان میان قدرت های تازی و بیزانس قرار داشت این امر مشکلاتی در جهت تشکیل حکومت متحده بوجود می آورد. چند حکومت پادشاهی دیگر در واسپوراکان، تارون، سیونیک، کیوریکیان، کارس (قارص) و غیره خراج گزار و وابسته به حکومت باگراتونی بود. در اثر تاخت و تازهای ترکان سلجوقی در نیمه های سده ۱۱م. این حکومت فروپاشید. در زمان تقویت گرجستان همسایه (سده های ۱۲ و ۱۳م.) بخش های شمالی و مرکزی ارمنستان از دست سلجوقیان آزاد شده بسرکردگی سلسله زاکاریان حکومت ارمنستان احیاء شد و تا سال ۱۲۳۶ (مصادف با لشکر کشی مغول و تاتار) دوام یافت. از آن پس حکومت ارمنیان در ارمنستان کیلیکیه در کناره های دریای مدیترانه ادامه یافت (۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵م.). پس از فاجعه مغولان، تاخت و تازهای تیمور و طوائف آق قویونلو و قره قویونلو (سده های ۱۴ و ۱۵) برای ارمنستان اسفناک بود. در سده ۱۶ ارمنستان تحت سیطره ترکان عثمانی و صفویان ایران قرار گرفت. تا اینکه بسال ۱۸۲۸ بخش شرقی ارمنستان بتصرف روسیه تزاری در آمد. بخش غربی (با وجود کلیه ستم های مذهبی و ملی و کشتارهای جمعی و تغییر اجباری مذهب و سایر مسایل) تا اوایل سده بیستم بخش عمده جمعیت ارمنی را در خود داشت. دولت ترکیه با برنامه ریزی های دقیق و با استفاده از وضعیت ایجاد شده در سالهای ۱۸-۱۹۱۴ در جهان، دست به یکی از دهشتناک ترین عمل جنائی زده بیش از ۱/۵ میلیون ارمنی را قتل عام نمود. البته گروهی که توانست به کشوهای همسایه، اروپا و آمریکا پناه برد. در سال ۱۹۱۸ پس از پنج سده حکومت جمهوری ارمنستان تنها در بخش کوچکی از سرزمین اصلی برپا شد و از سال ۱۹۲۰ حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان جانشین آن گردید. بر اساس پیمان سور (sevre) پاریس (۱۰ اوت ۱۹۲۰) ترکیه مکلف شد استان هایی از ارمنستان غربی را به جمهوری ارمنستان باز پس دهد. لیکن با بقدرت رسیدن مصطفی کمال این امر جامه عمل نپوشید. از سویی دیگر استان های آرتساخ (قره باغ) نخجوان و آخالکالاک در تصرف جمهوری های آذربایجان و گرجستان شوروی باقی ماند. مسئله ارمنی که برای نخستین بار در عهد نامه سان استفانو (۱۸۷۸) در مجامع بین المللی مطرح شده بود تا کنون لاینحل باقی مانده است.

منابع

۱-تاریخ ارمنستان. دو جلد.ترجمه ا. گرمانیک. تهران: ,۱۳۶۰

۲- ارمنیان. دیوید مارشال النک و کریستوفر واکر. ترجمه ا. گرمانیک تهران: ,۱۳۶۱

۳- نامداران فرهنگ ارمنی. جلد۱. ترجمه ا. گرمانیک. تهران: بنیاد نیشابور، ,۱۳۶۱

۴- ارمنی بیاموزیم. نگارش ا. گرمانیک، تهران: بنیاد نیشابور، ,۱۳۶۳

۵-دایره المعارف بزرگ ارمنی. جلد۶. ایروان: ,۱۹۸۰

۶-تاریخ ادبیات کهن ارمنی. دو جلد. نگارش پروفسور مانوک آبغیان. بیروت: ,۱۹۵۵

۷-تاریخ کامل ارمنستان. هشت جلد. ایراوان: ۱۹۷۱ به بعد.

۸-تاریخ تحول اندیشه فرهنگی ارمنی. پروفسور آراک آراکلیان. ایروان: ,۱۹۵۹

۹-ارمنیان. سیراریی در نرسیسیان. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: ,۱۳۵۷

۱۰- هنر نقاشی جلفای نو. م. قازاریان. ترجمه ا. گرمانیک. تهران: ,۱۳۶۳

۱۱- ایرانیان ارمنی. نوشته اسماعیل رائین. تهران: ۱۳۵۶.

۱۲- جشن های کلیسای ارمنی. اسقف آرداک مانوکیان. تهران: ,۱۹۶۹

۱۳- تاریخ کوچ نشین های ارمنی. دوجلد. پروفسور آبراهامیان. ایروان: ,۱۹۶۷

۱۴-تاریخچه کوچ نشینی ارمنی ایران. مارتیروسیان. مجموعه کشورها و ملل شرق. جلد۸. ایروان: ۱۹۷۵.

۱۵- دایره المعارف های آمریکاناو بریتانیکا.
۱۶- تاریخ سیاسی و احتماعی ارمنیان ترجمه و تالیف پادماگریان، آقاسی. تهران: ,۱۳۵۲
۱۷- راهنمای مطبوعات ارمنی در ایران و جهان. تهران: انتشارات آلیک، ,۱۳۴۷
۱۸- اولین چاپخانه ایران. نگارش اسماعیل رائین. تهران: انتشارات آلیک، ۱۳۴۷.
۱۹- تاریخ ارمنستان. نگارش موسی خورنی. ایروان: ,۱۹۶۸
۲۰- ارمنیان ایران. نگارش نازار گورویانس. تهران: ,۱۹۶۸
۲۱- تاریخ جلفای نو. دو جلد. هاروتیون هوهانیان. جلفای نو: ,۱۸۸۰
۲۲- موسیفی ارمنی. آشوت پادماگران. بیروت: ,۱۹۷۳
۲۳- معماری ارمنی. ادوارد اوتوجیان. پاریس: ,۱۹۶۸
۲۴- تاریخ ادبیات ارمنی. سه جلد. ایروان: ,۱۹۵۹
۲۵- دین ارمنیان در دوران پاگانیسم. واغارشاباد (ارمنستان): ,۱۸۷۹
۲۶- قتل عام ارمنیان. نوشته اسماعیل رائین. تهران: ۱۳۵۷

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۲-۱۱ پاییز-زمستان ۱۳۸۱

پیرامون واژه «پیس» و معادل ارمنی آن

ادیک باغداساریان
خرداد ماه ۶۹

۱- کاربرد این واژه در کتاب مقدس
الف: عهد عتیق: کتاب دوم پادشاهان، برابر باب پنجم.
ب: عهد جدید:
انجیل مرقس: باب ۱، آیه های ۴۰ تا ۴۵ و باب ۴ آیه ۳.
انجیل لوقا: باب ۵، آیه های ۱۲ تا ۱۶.
انجیل لوقا: باب ۴، آیه ۲۷.
انجیل لوقا: باب ۲۷، آیه های ۱۲ تا ۱۶.
انجیل متی: باب ۸، آیه های ۲ و۳
۲- در ارمنی کلمه bor (µáñ) برای آن بکار می رود:
معادل کلمه bor ایرانی که بنا اسناد آن کلمه سغدی baruka تلفظ است.
در عربی: اَلبُرُص (که از آن: albarazo اسپانیولی، alvaraz پرتقالی، albara و albora در فرانسه قدیم)
در گرجی: (boroti) "شر، بد، خطرناک،...)
در فارسی پیس pis
در ترکی pis (کثیف، بد)
در لاتین scaber (ابرص، پیسی، کثیف)، scabies(پیس)
در تاتاری bert (ابرص، پیسی)
در روسی (leper، پیسی، ابرص)
در هلندی lepra (lepralijder، پیسی، ابرص)
در فرانسه lepre (le'preux ابرص، پیسی)
در ایتالیایی lebbra (lebbroso، پیسی، ابرص)
در اسپانیایی جدید lepra (leproso پیسی، ابرص)
در پهلوی pes(ak)
در یونانی (lepra) (lepros پیسی، ابرص)
در اوستا paesa (ابرص) هندی باستان pecas
در یونانی باستان pithaghas
در کردی pis، pesai
در افغانی pos، posai
[نیز مراجعه شود به ص ۴۳۹ و ۴۴۰ برهان قاطع جلد ۱]
در مورد بیماری
نوعی بیمای مسری جلدی، علامت آن تاولها و جوشهایی در روی پوست است و در آن ها مایع بدبویی مترشح می شود.

بیماری پیسی بصورت لکه هایی قرمز که بعدا" برنگ سفید در می آید.
برص در فرهنگ ارمنی
بصورت نفرین:
bor unenas ghunk' chunenas(بر- اونه ناس- غونک چونه ناس)
برص داشته باشی اما ناخن نداشته باشی (نفرین)
[تا نتوانی بخارانی]
ne'ra xoske' indz bor yeghav (نرا- خوسکه- ایندز- بر- یغاو)
حرف او باعث تکدر خاطر من شد.

آنانکه به این بیماری مبتلا بودند در واژه و کات پخ شرکت نمی کردند (روستای کندا- کمره)

منابع بکار رفته عبارتند از:
فرهنگ ریشه شناسی ارمنی. تالیف پروفسور هراچیا آجاریان. جلد دوم. ایروان.
فرهنگ مفصل ارمنی جلد ۱. تالیف استپان مالخاسیان. ایروان
فرهنگ ارمنی- انگلیسی. تالیف مسروپ گولومچیان. بیروت
فرهنگ هفت زبانه (انگلیسی-آلمانی-هلندی-سوئدی-ایتالیایی-فرانسه-دانمارکی)
فرهنگ ارمنی-روسی. ایروان.
برهان قاطع
فرهنگ فارسی- پهلوی. تالیف بهرام فره وشی.
ماهنامه لویس، تهران ۱۹۴۴.
فرهنگ یونانی- انگلیسی، انگلیسی- یونانی.
کتاب مقدس. متن کامل.
آیه یاب کتاب مقدس.
اهالی روستای کندای کمره و چهارمحال بختیاری

ا. گرمانیک

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۲-۱۱ پاییز-زمستان ۱۳۸۱

پیرامون نقش گیاهان

در اعتقادات ارمنیان و مسیحیان

ادیک باغداساریان (گرمانیک)
دوم شهریور ۱۳۶۹ تهران

نگاهی کوتاه بر ستایش درختان در ارمنستان باستان

جنگل و درختان یکی از مواردی هستند که مورد ستایش و گرامی داشت ارمنیان بوده اند. در نزد آنان جنگل "مقدس" نام یافته بویژه درخت چنار مورد ستایش بوده و آن نیز مقدس خوانده شده است. برای نمونه باید به اشاره موسی خورنی تاریخنگار نامی ارمنی (سده پنجم میلادی) توجه نمود. مطابق آن «آرای زیبا روی پس از مرگ فرزندی بجای می گذارد بنام آنوشاوان که او را "سوس" (sos) می نامیدند.

(sos در ارمنی به معنی چنار است). زیرا او مطابق اعتقادات به آرمناک یا آرامانک (armenak, aramanek) و درختان چنار او هدیه شده بود» (تاریخ موسی خورنی- کتاب نخست، فصل بیستم)(۱). نیز خورنی اشاره می کند که ارمنیان از صدای خش خش برگهای این درختان چنار می توانستند پیشگویی کنند. مولف همچنین اضافه می کند که ستایش درخت چنار در ارمنستان دوران های طولانی وجود داشته است.

بجز از درخت چنار، درخت سپیدار که نوعی تبریزی است و به ارمنی **bardi** نامیده می شود در نزد ارمنیان احترام و ستایش خاصی داشته است. این درخت نه تنها در دوران شرک (پیش از میلاد) که پس از میلاد مسیح نیز مورد ستایش بوده است.

نرسس شنورهالی (nerses-she'norhali) شاعر و چهره سرشناس کلیسای ارمنی (۱۱۷۲-۱۱۰۲) در یکی از آثار خویش بنام «نامه ای برای همگان» (tught-e'ndhanrakan) اشاره می کند که در شهر ساموساد نه تنها آفتاب را می پرستیدند بلکه درخت سپیدار نیز مورد ستایش آنان بود زیرا دیوها درون این درختان می رفتند و مردم را وا می داشتند تا ایشان را بپرستند(۲).

در دوران مسیحیت نیز درختان احترام خاصی داشتند بگونه ای که وقتی مسیح دارد بیت المقدس می شود مردم شاخه درختان زیتون و خرما زیر پای او می نهند(۳). بدین مناسبت عیدی بنام «زاغکازارد» (tzaghk'azard) (متشکل از **tzaghik** به معنی گل و **zard** به معنی زینت و آرایش) در کلیسای ارمنی وجود دارد. این عید آخرین یکشنبه روزه بزرگ است (روز یکشنبه پیش از عید پاک) که انگلیسیان به آن **Palm Sunday** گویند و یونانیان **Eulogemene**. در مراسم این عید در کلیسا شاخه های درختان بید و زیتون تقدیس شده به مردم می دهند(۴).

۲- فهرست اشارات کتاب مقدس به درختان

درخت توت: کتاب دوم سموئیل باب ۵ آیه ۲۳.

درخت انجیر: متی باب ۲۱ آیه ۲۰.

مرقس باب ۱۱ آیه ۱۳.

متی باب ۲۴ آیه ۳۲.

لوقا باب ۱۳ آیه ۶، باب ۲۱ آیه ۲۹.

- درختان میوه: سفر پیدایش باب ۴۹ آیه ۱۱.

صحیفه ارمیاء نبی باب ۲ آیه ۲۱

صحیفه حزقیال نبی باب ۱۵ و ۱۷

صحیفه هوشع نبی باب ۱۰

مکاشفه یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۸
-درخت سرو: پادشاهی اول باب ۵ آیه ۶ باب ۶ آیه ۱۵
ایوب باب ۴۰ آیه ۱۷
-درخت کاج: صحیفه اشعیاء نبی باب ۴۱ آیه ۱۹
و باب ۶۰ آیه ۱۳
-درخت و شاخه های خرما: عروج باب ۱۵ آیه ۲۷
سفر لاویان باب ۲۳ آیه ۴۰
سفر تثنیه باب ۳۴ آیه ۳
کتاب داوران باب ۱ آیه ۱۶
و باب ۱۳ آیه ۲
کتاب دوم تواریخ: باب ۲۸ آیه ۱۵
انجیل یوحنا باب ۱۲ آیه ۱۳
مکاشفه یوحنا باب ۷: آیه ۹.

پی نوشتها

آرای زیبا روی (ara) پادشاه افسانه ای ارمنستان، که سمیرامیس ملکه آشور دلباخته او گردید.
نرسس شنورهالی «نامه ای برای همگان) صفحه ۲۳۸-۲۵۳. ونیز ۱۸۳۸.
انجیل متی باب ۲۱ آیه یکم. مرقس باب ۱۱ آیه ۷.
"اعیاد کلیسای ارمنی". نوشته اسقف اعظم آرداک مانوکیان. تهران: ۱۹۶۹. صفحه ۱۰۷ (متن ارمنی).

فصلنامه آپاگا جلد دوم شماره ۱۲-۱۱ پاییز-زمستان ۱۳۸۱

معماری ارمنی

نوشته پرفسورادوارد اوتوجیان
ترجمه ادیک باغداساریان

پیشگفتار

الف: سازمان امور خیریه گلبنگیان

شادروان گالوست گلبنگیان، ثروتمند نیکوکار، «پادشاه نفت»، «آقای ۵ درصد» در طول زندگی خود کوشید تا موافقت حکومت شوروی را برای بازسازی کلیسای جامع اچمیادزین جلب نماید. این کلیسای جامع در ارمنستان و در دامنه کوه آرارات، در ۲۰ کیلومتری ایروان پایتخت واقع است.

گالوست کلبنگیان که استخراج نفت عراق را بعهده داشت، از اتباع بریتانیا و اصلا" ارمنی بود.

این مرد متدین که بانی کلیسای ارمنی لندن بود، می خواست در بازسازی قدیمی ترین کلیسای جامع عالم مسیحیت، یعنی اچمیادزین بنا شده در قرن چهارم، نیز سهیم باشد. آیین عشاء ربانی در طول ۱۷ قرن در آنجا جشن گرفته شده است و این کلیسای جامع مقر عالیجناب وازگن اول، پاتریارک اعظم و کاتولیکوس تمام ارمنیان می باشد.

گلبنگیان بیستم ژوئیه ۱۹۵۵ در لیسبون دار فانی را وداع گفت در حالیکه آرزویش را عملی نساخته بود و ثروت کلانش را که یکی از بزرگترین ها در جهان بود به مبلغ ۸۰۰ میلیون دلار برای سازمان گلبنگیان بجای گذاشت تا صرف کمک به دانشجویان، محققین و هنرمندان کلیه ملیتها و تشویق و ترغیت هنر و علوم شود.

او در وصیتنامه اش (که اجرای آن به عهده پارلمان پرتقال واگذار گردیده است) مبلغ ۴۰۰،۰۰۰ دلار برای بازسازی کلیسای جامع اچمیادزین اختصاص داد با این امید که باهمکاری حکومت محلی یک نفر آرشیتکت برای نظارت در کارها اعزام گردد.

دو سال پس از مرگش، اتحاد شوروی برای اولین مرتبه در تاریخ خود مبلغ ارثیه یک ثروتمند سرمایه دار را پذیرفت.

بنابراین هیئت اجرائیه سازمان گلبنگیان، سر سیدنی کین(۱)، اقتصاددان متبحر در امور و مسائل حقوقی، سیاسی، اقتصادی و رئیس دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن، دکتر آرشیتکت و برنامه ریز شهری **D.I.U.U.P,** **D.P.L.G.)** ادوارد اوتوجیان **(ancien e'le've du cours des monuments historiques de Pares)(2)** از فرانسه بعنوان شخصی ماهر در فنون بازسازی فرانسوی و متخصص در معماری ارمنی تعیین گردیدند.

مذاکره با حکومت شوروی توسط وزارت امور خارجه و به کمک **the Quai d'orsay** انجام گرفت. دو متخصص در دهم اوت ۱۹۵۷ از طریق مسکو عازم ایروان گردیدند. مقامات ذی صلاح بویژه وزارت مراسم و تشریفات و آکادمی معماری اتحاد شوروی بسیار مفید واقع شده تمام اطلاعات ضروری را جهت انجام ماموریت در اختیار آنها گذاشتند.

وظایف متخصصین در ارمنستان شوروی آسان تر گردید و در خور قدردانی است که حکومت محلی حمایت ویژه ای از کلیسای ارمنی بعمل می آورد و با توجهات عالیجناب کاتولیکوس(جاثلیق) وازگن اول، سر سیدنی کین و ادوارد اوتوجیان حدود یک ماه در ارمنستان اقامت داشتند و به کمک آرشیتکتهای ارمنی و اداره حفظ بناهای تاریخی، مطالعات فنی، معماری و اقتصادی خود را انجام دادند. مقدمات کار بازسازی بسرعت انجام گردید.

در فاصله بین سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۴، آقای اوتوجیان چندین مرتبه به مدت طولانی در ارمنستان بسر برد. کار بازسازی در سال ۱۹۶۴ بپایان رسید و بنا به دعوت عالیجناب کاتولیکوس، اعضای سازمان خیریه گلبنگیان در اکتبر ۱۹۶۴ به ارمنستان رفتند تا نتیجه کارها را ببینند. هیئت توسط دکتر آزردو پردیگو(۳) رئیس سازمان سرپرستی می شد و بوسیله همسر وی، آقا و خانم روبرت گلبنگیان (رئیس امور شرقی سازمان و نوه نیکوکار مرحوم)، خانم ریتا اسایان (دختر نیکوکار مرحوم) و آقای ادوارد اوتوجیان همراهی می گردید. در طول بازدید، عالیجناب کاتولیکوس، به آقای اوتوجیان صلیب درجه اول گریگور روشنگر مقدس- عالی ترین مدال کلیسای ارمنی- را اعطاء نمود.

بنابراین برای اولین مرتبه یک آرشیتکت فرانسوی در بازسازی یک بنای فرهنگی در قلمرو شوروی شرکت نمود.

آقای اتوجیان در جریان اقامتش، به سراسر ارمنستان مسافرت نمود و قسمتهایی از گرجستان آذربایجان را نیز پیمود. او یک هزار اسلاید رنگی چاپ نشده به همراه آورد که در یک سری حدودا" ۶۰ سخنرانی در فرانسه (پاریس، لیون، مارسل، والنس) و نیز لندن، بروکسل، لی اژ، میلان، ژنو و در ایالات متحده، نیویورک، بوستون، کمبریج، سنفرانسیسکو و در لوس آنجلس مورد نمایش و بحث و گفتگو قرار گرفتند. این عکس ها نشانگر ارمنستان قدیمی و نوین، مناظر و زیبایی های طبیعی آن، کوه آرارات، دریاچه سوان، بناهای ارمنستان از قرن چهارم تا پانزدهم، همچنین آثار باستانی از ۳۰۰۰ قبل از میلاد تا سده چهارم عصر ما (دوران معماری بت پرستی) بودند.

ب) ملت ارمنی : کم شناخته شده در غرب

تاریخ ارمنیان که از هزاره دوم قبل از میلاد تا زمان حال جریان یافته است در غرب نسبتا" کم شناخته شده است. مطابق افسانه های مسیحی ، ارمنستان بصورت بهشت زمینی توصیف شده است. کشتی نوح بر کوه آرارات، مرتفع ترین قله ارمنستان (۵۲۰۰متر) نشست و نوح اولین تاک را در دشت آرارت کاشت. اکنون ۴ میلیون ارمنی(۴) در پهنه جهان پراکنده شده اند (ارمنستان شوروی، ایران، هند، ترکیه، خاورمیانه، یونان، فرانسه، ایتالیا، ایالات متحده، آمریکای جنوبی و غیره).

پادشاهی ارمنستان در آستانه سده چهارم (۳۰۱ میلادی) دیانت مسیح را پذیرفت. ارمنیان از جانب صلیبیون بسیار مورد ستایش قرار گرفتند زیرا از کمکهای آنها بهره مندگردیدند و پاپ گریگور سیزدهم اعلام داشت که هیچ ملتی بیشتر از آنها به صلیبیون کمک و مساعدت نداد.

ریشلیو و سپس کلبرت امتیازات تجاری را توسط «**Echelles d'orient**»(۵) به آنها اعطاء نمودند و ایشان را به اقامت در پروانس و مارسل تشویق کردند. در اواخر قرن نوزدهم و در طول ربع اول قرن بیستم افکار عمومی جهان توسط کشتارهای جمعی ارمنیان که در جریان آنها بیش از یک میلیون نفر بقتل رسید تکان خورد.

در زمانهای اخیر چندین ارمنی مشهور توجه عمومی غرب را جلب کرده اند ، از جمله گالوست گلبنگیان «پادشاه نفت» ، موسیقیدان معروف خاچاتوریان، که گایانه را تصنیف کرد، ویلیام سارویان نویسنده، مایکل آرلن نویسنده انگلیسی، هنری ترویانت عضو آکادمی فرانسه (این سه نویسنده همگی ارمنی الاصل هستند)، ستاره شناس و فیزیکدان نامدار پروفسور هامبارسومیان و برادران آلیخانیان از ارمنستان شوروی، عضو آکادمی علوم اتحاد شوروی و آکادمی علوم کشورهای غربی (ایالات متحده، بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان و غیره)، کاردینال آقاجانیان و برادران میگویان یا میکویان و غیره.

بعلاوه مسئله مهمتر در بطن معماری آن است که در اساس و زمینه چه معماری شرقی و چه معماری مسیحی غرب قرار دارد که این ملت سازنده، و فعال در طی ۳۰۰۰ سال بوجود آورده و دین خود را نسبت به تمدن جهانی ادا نموده است.

این معماری که بخاطر ساخت، اندازه، تناسب و یگانگی منطق خود شناخته شده است بر سبک رُمانسک کشورهای غربی تاثیر گذارده و بر آن برتری دارد. این امر بوسیله دانشکده باستانشناسی فرانسه و توسط افرادی چون شارل تکسیر، دوبوا دو مونپترو(۶)، ژ. دومورگان، اوگوست شوازی، شارل دیهل، گابریل میله، ماکلر، فوسیلون، بالتروساتی، بوسویلوال، ژنوی پدر، گرابار متعاقب کارها و کوششهای دانشکده های ارمنی، اطریشی، آلمانی، روسی، انگلیسی، ایرلندی و آمریکایی و توسط استرژیگوسکی، گلوک، رامسای بابل ماروت، دالتون، خانمها ف. هنری و سیرارپی در نرسسیان، توکارسکی و مهمتر از همه، استاد کبیر معماری قدیمی ارمنستان یعنی توروس تورامانیان به جهان غرب معرفی شد.

پ) صفحاتی از تاریخ ملت ارمنی

منشاء تمدن ارمنی در تاریکی اعصار نهفته است و با فرهنگ هیتی ها، خوری- میتانی و اورارتو در آمیخته است. بر اساس نظریه آدونتس، ارمنیان شکل منحصر بفرد خود را در فاصله بین سده های دهم تا ششم قبل از میلاد بدست آورده اند.

پادشاهی ارمنستان و قلمروش از بحر خزر تا دریای سیاه و در دوره های بعد تا سواحل مدیترانه کشیده می شود.

«ارمنستان صحنه جنگهای بزرگ بوده چندین مرتبه مورد هجوم همسایگانش قرار گرفته است ولی نه آشور نه بابل، نه اسکندر کبیر، نه رومیها، نه بیزانسیها، نه ساسانیان، نه پارتیان، نه تازیان و نه ترکهای سلجوقی که سرزمین آنها را بارها مورد

تاخت و تاز قرار دادند نتوانستند استحکامات ارمنستان را تسخیر کنند و مردم کوه نشین و مستقل آنرا زیر سیطره خود در آوردند.»

اکثر کسانی که به ارمنستان لشکرکشی کردند به وسایل مختلف نابود شدند. هیچکدام از آنها قدرت مقابله با این ملت کوچک را نداشت.

البته تخلیص تاریخ پیچیده آنها در یک لیست کوتاه غیر ممکن بنظر می رسد.

ارمنستان بزرگ

قبل از میلاد

۳۰۰۰- اقوام خوری- میتانی، ماقبل میتانی، ماقبل هیتی در ارمنستان.

۲۰۰۰- اقوام هیتی، نائیری و هایاسا.

۱۲۰۰- لشکرکشی فریژیان (انقراض امپراتوری هیتی).

۷۰۰- انحطاط و زوال اورارتو.

۴۸۴-۵۲۱- لشکرکشی داریوش اول، پادشاه پارس. (کتیبه میخی، ۵۲۰)

۴۰۱- گزنفون از ارمنستان عبور کرد و ملت ارمنی توجهش را جلب نمود. (قعب نشینی بزرگ)

- مادها، پارسها و هخامنشی ها

۳۳۱- اسکندر کبیر، خاندان سلکولی (یونانیان).

۹۵- تیگران دوم، داماد مهرداد پادشاه پونت.

زد و خورد و پیمان با رُم، جایی که پادشاهان ارمنستان تاجگذاری می کردند. (نرون)

بعد از میلاد

۳۰۱-۲۸۸- قبول رسمی مسیحیت در ارمنستان.

۳۰۱- اشکانیان مسیحی(۷).

۳۸۷- مامیکنیان و ساسانیان. (تقسیم پادشاهی ارمنستان بین پارس و بیزانس)

۴۰۵- اختراع حروف ارمنی توسط مسروپ ماشتوتس.

۶۳۶-۶۳۴- لشکرکشی اعراب.

۸۸۶- پادشاهی باگراتونی.

۱۰۰۰- بازیل دوم در بیزانس- ارمنستان ۱۸ امپراتور و امپراتوریس به بیزانس داد، «خاندان مقدونی»

۱۰۴۵- لشکرکشی ترکهای سلجوقی.

۱۰۶۴- تصرف و ویرانی آنی بدست الب ارسلان.

۱۰۷۱- پایان استقلال ارمنستان.

تاسیس پادشاهی ارمنستان جدید در کیلیکیه.

کمک به صلیبیون، دختر بودوئن بایک شاهزاده ارمنی ازدواج نمود.

پیمان های متعدد با خاندان های فئودالی فرانسه که ۵۰ تا از آنها شناخته شده است.

۱۲۲۲- لئون اول، بخشایگر، پادشاه کیلیکیه ارمنی، باسیبیل دختر آموری لوسینیان پادشاه قبرس ازدواج کرد.

ایزابل دختر آنها، که وارث تحت پادشاهی گردید، با یک فرانک بنام فیلیپ انطاکی ازدواج کرد. شخص اخیر موافقت همسرش را برای سلطنت مشترک جلب کرد (۱۲۲۳).

۱۳۹۳- لئون پنجم، آخرین پادشاه ارمنستان جدید، از خاندان لوسینیان پواتو (فرانسه) در قصر پادشاهان فرانسه در سنت دنیس دفن گردید.

ت) مورخین غربی و ارمنستان

بسیاری مورخین غربی (فانسوی، آلمانی، روسی، انگلیسی) در مورد تکامل مردم ارمنی تحقیق و مطالعه کرده اند. مهمترین آنها را می توان چنین نام برد: آدونتس، آلیشان، باخمان، بروسه، گریم، گروسه، هوبشمان، لانگلوی، لینچ، ماکلر، مار، میله، ژاک دو مورگان، نانسن، کنتس اواروف، توکارسکی، فیدیت.

ث) مناسبات ارمنستان و غرب

روابط بین ارمنستان و کشورهای فرانک یکی از جالبترین فصلهای نو شناخته مناسبات شرق و غرب را تشکیل می دهد.

از هنگام شکل گیری خصوصیات نژادی ارمنیان (از سده دوازدهم تا ششم ق.م.) ارمنیان در صدد ایجاد ارتباط با کشورهای غربی بویژه یونان و روم، مراکز عظیم تمدن بر آمدند.

این مناسبات از یک سو بر اثر برخوردها، لشکرکشی ها و جنگها و از دیگر سو به موجب تجارت و تبادلات فرهنگی ولی نه برای ترویج اعتقادات گوناگون بوجود آمدند.

ارمنستان نقش مهمی در صحنه جنگهای یونان با پارسیان و پارتیان من جمله در زمان فتوحات اسکندر کبیر، در جریان حکمرانی پادشاهان سلجوقی و سپس در اثنای لشکرکشی های روم بازی می نمود.

اصل تراکیا- فریژیائی آنها، تمایل ایشان به منطق یونانی، باعث جذب هر چه بیشتر آنها به ملل غربی و تمدنشان گردید. به همین جهت شاهزادگان ارمنی در روم و آتن تربیت می گردیدند. ارمنستان توجه دول فاتح را جلب کرده بود لذا آتن و روم آنها را بعنوان هم پیمان خود در پاسداری از تمدن غرب در خاورزمین همچون صلیبیون که بعدها کار تبلیغ مسحیت را در شرق انجام دادند، مناسب یافتند. این سنت توسط پاپ های ادامه یافت و امروزه نیز پا بر جاست.

لیکن به بیان دقیقتر، مناسبات میان ارمنستان و اکثر کشورهای بزرگ و بویژه فرانسه از اوایل مسیحیت آغاز می گردد.

در واقع ارمنستان اولین کشوری بود که مسیحیت را بعنوان مذهب رسمی پذیرفت (در ۳۰۱ میلادی). بنابراین ارمنستان خیلی زود از مذهب و تجارب مراسم عبادت و آداب و سنن دینی که در بین معاصرینش نادر بود برخوردار گردید. گریگور روشنگر مقدس که ارمنستان را به دیانت مسیح بشارت داد، کلیه آثار بت پرستی را بطور سیستماتیک نابود ساخت. تقریبا" تمام شاهکارهای معماری و مجسمه سازی یونان و رم از بین رفتند. با این وصف، این عمل سبوعانه باعث تولد معماری مذهبی جدیدی گردید و ما را بر آن داشت تا شاهکارهای گذشته را به فراموشی بسپاریم.

تا آن موقع معماری ارمنی تحت تاثیرتمدن اورارتو قرار داشته و آمیخته با ویژگی های آشوری، کلدانی و حتی سومری بود. ایران، پارتها، ساسانی ها، هیتی ها، مصر، سوریه، یونان، روم و سپس بیزانس اثراتی بر معماری ارمنی گذاشته اند.

اگر چه معماری ارمنی تحت این تاثیرات شدید قرار گرفته است، ولی باید چیزی جدید برای میثاقی نو خلق می نمود. این مطلب سرآغاز ایجاد هنری مستقل و معماریی که از مکاتب گذشته سود برده ولی دارای یک ساختار اصیل گردیده بود، می باشد. در تاریخ معمای بندرت چنین وحدت مفاهیم و چنین تکاملی در اجرا مشاهده شده است. همه چیز به مقتضای احتیاجات، طرح و مهمتر از همه تکنیکهای ساختمانی است. هر جزء نقش خود را در استحکام بنا ایفا کرده و توازن نهایی، نتیجه حل مسائل تکنیکی می باشد. هیچگونه دکوراسیون زائد و بی معنی بچشم نمی خورد. تقید، صرفه جویی، استحکام، تداوم، وحدت مفاهیم از ویژگی های معماری مذهبی ارمنی از قرن چهارم میلادی می باشند. بعلاوه، معماری مجبور بود تا مسایل جوی، زلزله و نیز لشکرکشی را بعلت در معرض قرار گرفتن این سرزمین در مسیر لشکرکشی ها و برخورد ها در نظر بگیرد.

ما تاثیر میراث یونانی را از نظر منطق و استحکام در کیفیت آن تصدیق می کنیم. این معماری بر اساس وحدت و توازن کامل بتدریج در کشورهای غربی گسترش یافت و به این بخش از آسیا نیز رخنه کرده میثاق جدیدی را جستجو نمود. آسیای صغیر، از ارمنستان تا قسطنطنیه «رزمگاه کلام الله» بود و اسقفها و کشیشان معروف کلیسا برای تبلیغ مسیحیت می آمدند. نویسندگان بزرگ مسیحی، مفسرین کلام الله، اسقفها و کشیشان مشهور کلیسا از این منطقه می آمدند. (بازیل

مقدس، گریگور مقدس نازایانتس و غیره) نخستین هشت شورای کلیسا در آسیای صغیر یا در اکناف مرزهای آن بشرح زیر تشکیل شدند. شورای نیقیه در ۳۲۵، شورای قسطنطنیه در ۳۸۱، شورای اِفسس در ۴۳۱، شورای خالسدون در ۴۵۱، دومین شورای قسطنطنیه در ۵۵۳، سومین شورای قسطنطنیه در ۶۸۱، دومین شورای نیکایی در ۷۸۳، چهارمین شورای قسطنطنیه در ۸۸۹. بعلاوه کلیسای ارمنی سرپرستی مونوفیزیت ها(۸) و نسطوریان (۹) (سده ششم) سوریه را نیز بعهده داشت(۱۰).

جمعیت پولس در ارمنستان منشاء یافت. هدف تعلیمات آنها برگرداندن مسیحیت به سادگی و بی آلایشی انجیلی و رواج این حکمت به سراسر گیتی بود. فلسفه پولسی با پیوند نزدیکش با مانویت در سده هفتم میلادی، علی رقم تعقیب های شدید در شرق و در غرب، جایی که باعث بوجود آمدن اعتقادات «والدوس»، «آلبژس» و «کاتارس» گردید، گسترش یافت (سده های ۹، ۱۲ تا ۱۴). هنوز نکات مبهمی برای مورخین وجود دارد و تاثیر ارمنیان بر کشورهای غربی باید روشن تر گردد.

طبیعی بود که غربیان در جستجوی اولین تعلیمات مسیحیت در این بخش از گیتی باشند. پس از چندی تماس بین مقامات مختلف مذهبی بوجود آمد. پدران روحانی کلیسا به منظور ایجاد جماعتهای مذهبی و پیشنهاد احداث کلیساها و صومعه ها به غرب سفر کردند. راهبان رموز عبادت و تدین را با خود به همراه آوردند. استادان صنعتگر، کارگران و معماران عضو فرقه «معماران ماهر»(۱۱) برای ساختن «معابد» مذهب جدید فرستاده می شدند. در قرون وسطی این کارگران اغلب «شرقی»(۱۲) یا «سریانی»(۱۳) نامیده می شدند و شمار کثیری از آنها ارمنی بودند.

بعدها در جریان جنگهای صلیبی این تماسها در هر دو جهت توسعه یافت راهبان غرب رسالتی را که آغاز شده بود ادامه می دادند و ارمنیانی را که از بیم لشکرکشی های ترکهای سلجوقی فرار می نمودند با گرمی می پذیرفتند.

در عین حال، تبادل فرهنگهای مختلف باعث گسترش بیشتر مناسبات گردید. پدران روحانی کلیسای ارمنی نگهبانان پرارزش ترین اسناد ادبیات مسیحی بودند. ایشان اینها را ترجمه کرده بودند.

گاهی اوقات که متنهای اصلی گم و یا نابود می شد، این ترجمه ها و مدارک ارمنی بکار نویسندگان بزرگ آن عصر و گنجینه تفکرات باستانی کمک می نمودند. تجار ارمنی که به سواحل مدیترانه مسافرت می کردند، این ثروت را به کشورهای مقصد می بردند.

این عوامل بطور کلی باعث ایجاد ارتباط با غرب و بویژه فرانسه، کشوری که سرمنشاء صلیبیون بود، می شد. از سده چهارم تا اواخر قرون وسطی آثار مهم و دیرپایی روی صومعه های فرانسه وجود داشت ولی اینها سریعا" به فراموشی سپرده شدند.

۱- دیدگاه غرب در قبال معماری ارمنی

سقراط: منطقی است فکر کنیم که خلقت انسان یا به اقتضای ساختار بدنش انجام گرفته است و این اصلی است که ما آنرا اصل سودمندی(۱۴) می نامیم و یا به تناسب روحش بوده است که به مسئله زیبایی ختم می گردد. ولی علاوه بر اینها او که می سازد و یا خلق می کند اجبارا" با بقیه جهان و جنبش طبیعت که مداوما" آنچه را که او انجام داده است ویران یا تباه می کند یا نجات می دهد، مواجه می شود. اجبارا" یک اصل سومی هم مورد شناسایی قرار می گیرد که بر اساس آن او سعی می کند با کارهایش در ارتباط باشد و مقاومتی بیان می گردد که او می خواهد آنها را به سرنوشت ویرانگر بسپارد.

فادروس: این ها مهمترین مشخصات اثری کامل هستند.

سقراط: فقط معماری احتیاجشان دارد و آنها را به عرش می رساند.

فادروس: من آنرا کاملترین هنر می دانم.

پ. والری «اوپالینوس معمار»

* * *

حال کمی مفصلتر به معماری ارمنی بپردازیم که آوازه شاهکارهایش مخصوصا" هنر مذهبی از مرزهای کشور کوچک پا فراتر نهاده و مورد توجه جهانیان قرار دارد. ارمنستان با قرار گرفتن در نقطه تلاقی تمدنهای بزرگ شرق و یونان، خیلی زود در سده سوم از مسیحیت استقبال نمود.از همان اوان این کشور نمونه های برجسته ای از معماری مذهبی خلق نمود که شهرت آن به جهان شناخته شده نفوذ کرده هنر رومانسک و گوتیک را تحت تاثیر قرار داد. ما از خوانندگان خود در خواست می کنیم تا نظری به طرحها و تصاویر بیانگر و روشنگر مطالب صفحات قبل بیفکنند تا صفحات بعدی بیشتر

قابل درک باشد.

بعنوان مقدمه میل داریم از مولفین متعدد غربی که توانسته اند برای اولین مرتبه معماری ارمنی را مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند، نام ببریم: لینچ، سیاح مشهور انگلیسی و نماینده یورکشایر در پارلمان در سال ۱۸۹۸ از ارمنستان دیدار کرد و در باره ملکه ما، آنی نوشته: «ما اینگونه احساس کردیم که در حضور بنایی مملو از ارزش بزرگ هنری قرار داشتیم که نشانگر سطح فرهنگی به مراتب پرسابقه تر از غرب بود (در آن زمان)».

بوردل، مجسمه ساز فرانسوی، معماری ارمنی را چنین تشریح کرد:

«معماری ارمنی چنانکه من در کتاب «گلزار ارمنستان»(۱۵) دیدم، بنظر من یکی از آثاری است که بی اندازه به آن عشق می ورزم».

شارل دیل، نویسنده برجسته هنر بیزانس در مورد کتاب استرزیگوسکی مربوط به معماری ارمنی نکات زیر را در یک سخنرانی در انجمن مهندسین فرانسه بیان داشته است: «حدود ۲۰ سال پیش پروفسور مشهور استرزیگوسکی دو جلد کتاب در باره مسئله ای بسیار قابل توجه یعنی معماری ارمنی به زبان آلمانی منتشر ساخت. مطالعه این معماری، استرزیگوسکی را معتقد ساخت که این معماری «مادر معماری مسیحی» است. استرزیگوسکی بیشتر از هر فرد دیگری از هنر مسیحی آگاهی دارد. او نه تنها بخاطر سبک مخصوصش به هنر ارمنی علاقه مند گردید بلکه بویژه بدین علت که اساس و پایه هنر مسیحی در سراسر جهان می باشد. من با نظر استرزیگوسکی مخالف نیستم و هرگز از تاکید بر اهمیت معماری ارمنی امتناع نورزیده ام».

هنوز در سال ۱۹۱۲، وقتی که مطالعات بر روی این معماری در مراحل اولیه بود، فرانسوا نبوا در کتابش تحت عنوان «معماری» چنین نوشته بود:

«سبک ارمنی در نواحی گوناگونی رواج یافت و در کشورهای دور دست صاحب نفوذ گردید. این گسترش به خاطر ارزش والای صومعه ها بود که توسط مهاجرت بخشی از ساکنین آنی به مال دریای خزر، کریمه، گالیسیا، ملداویا و لهستان پس از تصرف شهر بوسیله سلجوقیان (۱۰۶۴) صورت گرفت».

«این معماری فنون ساختمانی خود را به آناتولی سلجوقی، طرحها و استادان مسلمش را به روسیه و دکوراسیونش را به صربستان و ملد- والشیا داد. محتمل است که این معماری تاثیر خود را از سده یازدهم بر مکتب بیزانس نهاده باشد. بالاخره بدون اینکه به نتیجه قطعی و معین برسیم باید این واقعیت را متذکر شویم که شباهت شگفت آوری از نظر ظاهر کلی و جزئیات بین کلیساهای ارمنی و آثار اروپای دوران شارلمانی و رومی وجود دارد».

استرزیگوسکی با بحث در باره داخل کلیساهای ارمنی اظهار داشت که آنها «می توانند بعنوان مدل ها و نمونه هایی برای جلب تماشاگران علاقه مند، بخاطر عمق معانی و محتوایشان محسوب شوند و این نه بخاطر غنای تزئینی یا ظاهری است بلکه بعلت توازن حجمها و مفاهیم ظریف فضایی (نور و سایه) می باشد».

افتخار کشف و شناساندن این بناهای مذهبی نصیب سیاحان فرانسوی گردید. آثار تکسیر، دبوا دومونتپرو، ژدومورگان، بروسه، لانگلوی، ماکلر، گروسه، نقش بسیار مهمی ایفا نموده اند. شوازی، بنوی و بالتر و ساتی این معماری را با دقت و موشکافی بیشتری مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. دانشکده های آلمانی، انگلیسی پس از چندی به این جنبش پیوستند. نام گریم، لینچ، هوبشمن، باخمن، استرزیگوسکی، کنتس اواروف، پیتر وسکی و بسیاری دیگران بااین کار عجین گشته است. کتابشناسی مختصر آخر این کتاب بیانگر تعداد مولفین سراسر جهان و گسترش علاقه محققین نسبت به این معماری می باشد. طبعا" خود نویسندگان ارمنی هم بناهای تاریخی را مورد شناسایی و ارزیابی قرار داده اند. افرادی چون توروس تورامانیان، غافاداریان، هاروتیونیان، یغیازاریان، هوهانیسیان اکنون در محافل باستانشناسی از شهرت بسزایی برخوردارند.

حال، ما باید مطالب قبل را با چکیده ای از مشخصات و خصوصیات کامل کنیم. اوگوست شوازی در تاریخ معماری خود (جلد دوم) در مورد زمینه پیدایش و شکل گیری معماری رمانسک نوشته ای دارد.

تاثیرات. «این هنر در اواخر سده یازدهم وقتی که رهبانتی تفوق معنوی بدست آورده و فئودالیسم در حال شکل گیری بود، ظاهر گردید. آیا تولد آن به مقتضی و ضرورت جامعه جدید بود؟ آیا این تحول و دگرگونی ساده معماری قدیم بود که زمین ما را زنیت داده بود؟ یا اینکه از معماری امپراتوری یونان در آسیا سرچشمه می گرفت؟»

«مسلما" منشاء آن متعدد است. هیچ معماریی از حوزه نفوذ آنچه که قبلا" بوجود آمده و آنچه که در فراسویش وجود دارند نمی تواند گریزان باشد. اما در بین تاثیرات آنچه که برتر و مقدم تر است به شرق تعلق دارد. به عقیده ما ارکان و اجزاء موجود نشانگر زادگاه و منشا آنهاست».

«گنبد ها مطلقا" با سبکهای کلاسیک غربی بیگانه بوده و در معماری بیزانس اصلا" وجود ندارند ولی مدتهای مدید در سوریه و ارمنستان یافت می شدند و اینها هنگامی که صلیبیون تماسهایی با فلسطین (کیلیکیه یا ارمنستان جدید) برقرار کردند و برما شناخته شدند و قبل از نفود به غرب در معماری کلونی(۱۶) سوریه مورداستفاده قرار گرفتند».

راه های ارتباط. «نفوذ بیزانسی از طریق ونیز به طرف شمال تا راین و به طرف غرب تا سواحل اقیانوس انتقال یافت.

رن راه دیگری برای انتقال نفوذ آسیایی بود. آنها حتی از طرف شمال نیز به مارسیده اند. یک راه تجارتی هم بر ما معلوم است که مسیر رودهایی را که به دریای سیاه می ریزند پیموده و به سواحل کشورهای اسکاندیناوی رسیده اند. دزدان دریایی شمال ملزوماتشان را از بازارهای خارجی آسیا بدست می آوردند و در نتیجه حاملین ناخود آگاه نمونه های شرقی بوده اند و ما این مسئله را در مجسمه سازی نرماندی در می یابیم.

شرق، از جهات گوناگون نفوذ خود را گسترش می داد.

بعلاوه یک حرکت و جریان غربی نیز بسوی شرق وجود داشت. حتی قبل از سده دهم، مردم به مناطق مقدسه جذب می شدند. حرکت و عزیمت زوار بوقوع می پیوست که آخرت الامر در نتیجه آن جنگهای صلیبی بصورت حوادث خونینی اتفاق افتاد.

این زیارت ها، ما را بر آن داشت تا با تمدنی عالی تر از ما روبرو شده و باعث شد رنسانس ما تحریک و تشویق گردد».

سبک ارمنی

اصول هنر پارسی که مرکزش به بغداد انتقال یافته بود، باعث پیدایی هنر اصیل در ارمنستان گردید که ذکر آن رفت، این هنر ارمنی از دریای سیاه گذشته در جنوب روسیه و سرزمینهای حوالی دانوب گسترش یافت: سبک کلیساهای روسی، کوهروا، کیف، ولادیمیر و کلیساهای رومانی و بالا تر از همه کلیساهای صربی به مراتب به سبک ارمنی نزدیکترند تا به نوع بیزانسی.

بدین سان سواحل دریای سیاه از ترابوزان تا حوزه دانوب جزو قلمرو هنر ارمنی در می آیند و در نتیجه تحت تاثیر ایران دوره ساسانی قرار می گیرند.

از آنجا تمام راه های ارتباطی باز گشوده می شود و بدین ترتیب: رود هایی که به دریای سیاه و خزر می ریزند یعنی دانوب، دون، دنیستر و ولگا. حتی امروز، نیز ولگا یکی از راه ها بزرگ تجاری آسیا با مرکز بازگانی نووگورد(۱۷) محسوب می شود. دنیستر به ویستولا و در نتیجه به مرزهای اسکاندیناوی منتهی می گردد. در واقع ما می توانیم حضور هنر آسیایی را در نروژ و سوئد و نیز روسیه مشاهده کنیم. طرح یک کلیسای نروژی بیانگر تاثیر عمیق شرقی است.

گسترش این تاثیر در اسکاندیناوی متوقف نگشت. سبک تزئینی توسط نورشمن ها(۱۸) به طرف پایین سواحل وسعت یافت و در تزئینات رمانسک انگلیس، ایرلند و نرماندی ظاهر گردید.

چند نمونه از سردر کلیسای بایو(۱۹) عناصر آسیایی را بوضوح بیان می کند: یک شیر در کمین نشسته ایران دوران ساسانی، و طرح پیچیده ای از ارمنستان. برای تاکید بر مقیاس ها و تشابهات، ما جزئیات معماریی را از پرده نقش دار کوئین ماتیلدا (بایو) در مقابل طرح یک کلیسای نروژی نهاده ایم.

بالاخره در ایرلند، از مدتها قبل مشاهده شده است که بعضی جزئیات تزئینی روزمره شباهتهایی با سبک تزئینی ارمنی دارند.

بالتروسایت(۲۰)

مسئله منشاء معماری گوتیک مدتهای مدید توجه مورخین را بخود جلب کرده است.

در میان تجارب گوناگونی که در ساختن استادانه گنبدها نقش داشتند، گروه خاصی از بناها وجود دارد که به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته و توجه ما را بخود جلب نموده است. بناهایی وجود دارند که سقف آنها توسط مجموعه ای

از قوسهای متقاطع که سقف ها یا گنبدهای سنگین را نگه می دارند پوشیده شده است. این شیوه در اواخر سده دهم و اواخر سده یازدهم در منطقه آنی و سراسر پادشاهی مسیحی آسیا رایج بوده است. اینها موقعی شاخته شدند که این معماری در اوج خود بود و می توانست از گذشته درخشان خود بهره جوید. بنظر می رسد که تمام مسائلی را که معماری غرب بعدها مطرح کرد، آنها به طریق کاملتر و ساده تری حل می کنند و این امر باعث شگفتی است که در آن دوران بحرانی وقتی که معمار اروپایی در شرف خلق معماری نوینی بود و حتی گنبد ساده بعنوان پدیده نوظهور تلقی می گردید، وی از یک هنر پیشرفته که آوازه آن در همه جا رخنه کرده بود، استفاده نکرد.

بدین سان ما هم در اورپای غربی و هم در ارمنستان، مجموعه کاملی از بناها با مشخصات مشترک و گرایش های یکسان داریم که بیانگر یک راه حل برای مسائل مشابه می باشند. همان مسئله ای که عبارت از چگونگی پوشاندن سقف با قوسهای متقاطع بود، هم در غرب و هم در شرق ظاهر می شود. ما متوجه ظهور تغییرات طرح و جزئیات ساختمانی متشابهی می گردیم. ما تقریبا" به این عقیده و نظر رسیده ایم که هر دو مجموعه به یک گروه ابنیه و یا حداقل به یک سیکل پدیده های سبکهای متشابه تعلق دارند. با وجود این نه در طرز عمل و نه در ساخت قیاسی وجود ندارد.

سیستم در ارمنستان بنحو کاملا" منطقی گسترش می یابد.

مسئله کاملا" با آنچه که در غرب، جایی که اولین کوششها عجولانه و با آشفتگی انجام گرفت، بود تفاوت داشت.

۲- پیدایی نفوذ و اعتبار هنر ارمنی

مدتها مدید چنین گمان می رفت که معماری ارمنی شاخه ای از معماری بیزانس است. پیشرفت شایان توجهی در نیمه اول قرن بیستم صورت گرفت. بناهای ارمنستان مورد بازدید، تشریح و اکتشاف جمعی از سیاحان و باستانشناسان غربی قرار گرفت.

کتبی که توسط تکسیر، دوبوا، مونتسپرو، لینچ، گریم نوشته شد به انتشار و شناسایی آن کمک نمود. با این وجود، مطالعه و تحقیق منظم نمونه های گوناگون این معماری توسط ت. تورامانیان و استرزیگوسکی انجام گرفت که رد نتیجه این معماری ناشناس به جهانیان معرفی گردید. نویسندگان غربی اذعتن داشتند که هنر شقی در رشد و توسعه معماری رمانسک و گوتیی تاثیر گذارده است ولی این نظر آنها از روی جزئیات جغرافیایی و تعمق در وجوه مشترک و حتی شناسایی بعضی از عناصر نبود.

استفاده از قوسهای نعل اسبی و نوکدار مدتها قبل از استعمال آنها توسط اعراب یا معماران هنر رمانسک و گوتی، در ارمنستان رواج داشت. شوازی که از معماری ارمنستان رد قبل از سده دهم چیزی نمی دانست، نفوذ مجسمه سازی و حجاری ارمنی از طریق راه های طبیعی انتشار و مسیرهای بازرگانی به سراسر کشورهای غربی تا اسکاندیناوی و ایرلند را مورد مداقه و بررسی قرار داد.

با این وصف، مشکلات دسترسی و مسافرت به ارمنستان و فقدان اسناد و مدارک، غرب را در یک حالت عدم اطلاع و بی خبری نگهداشت که باعث شگفتی ماست.

در سال ۲۸۸، مسیحیت بعنوان مذهب رسمی ارمنستان شناخته شد(۲۱). در آن زمان در امپراتوری روم و شرق نزدیک پیروان آئین مسیح مراسم خود را در خفا- در غارها، دخمه ها و سردابه ها- انجام می دادند و فقط در سال ۳۱۳ بود که امپراتوری روم مسیحیت را بعنوان مذهب دولتی (رسمی-م.) قبول کرد.

ارمنستان اولین کشوری بود که معابد بت پرستی را در هم شکست و کلیساهای مسیحی را جایگزین آنها ساخت. گریگور مقدس روشنگر، بنیانگذار کلیسای ارمنی مسئول و عهده دار این امور بود. بعضی از معابد که به شکل مستطیل یا بازیلیک بودند نجات یافته و تبدیل به کلیسا شدند.

این بناها که در اوایل دوران مسیحیت ساخته و یا تبدیل شده اند هنوز موجود هستند. پی بردن به تاریخ بنای آنها از روی متون، نوشته های خطی یا مقایسه جزئیات سبکها آسان گردیده است. در حالی که نمونه های قلیلی از معماری دوران مسیحیت وجود دارند که مبین چنین اطمینانی در مورد منشاء و تاریخ احداثشان هستند.

این امری انکار ناپذیر است که آثار عظیمی که در پهنه قلمرو ارمنستان مظهر یک معماری عالی و اصیل بوده و علیرغم تاثیراتی که برخود قبول کرده اند، ظریف، متنوع و اصیل می باشند.

خصوصیات این هنر تکامل یافته و عالی که آنرا به روح سازندگی یونانی نزدیک می کند، اکنون بر همه شناخته شده است. معماری ارمنی به حق شایستگی جلب توجه و علاقه باستانشناسان را دارد چنانکه هنر بیزانس، رمانسک و گوتیک هستند.

ملل قلیلی هستند که می توانند به یک معماری افتخار نمایند که به چنین حد تعالی و پاکی، مفاهیم دقیق فن معماری، تکنیکهای ساختمانی، مفاهیم مقیاسها، هماهنگی و توازن حجم ها، کارآیی عناصر عامل، المانهای تزئینی مخصوص بـه خود، رسیده باشد.

وضعیت جغرافیایی ارمنستان به گونه ای است که ساکنین آن متحمل مهاجرت های زیادی شده اند، چنانکه لشکرکشی های بزرگ یکی از انگیزه بود. با اسکان یافتن اقوام هوری- میتانی، اقوام ما قبل میتانی و هتی، هتی ها، نائیری، هایاسا و اورارتو در آنجا، این سرزمین مورد تاخت و تاز فریگیان ها، پارسیان (مادها و هخامنشیان)، یونانیان (اسکندر کبیر)، سلوکیان، رومیان و سپس اسکیت ها، ساسانی ها، بیزانس ، اعراب و ترکهای سلجوقی و هجوم و حملات متعدد تاتارها و مغولها قرار گرفت.

حتی در زمان های بسیار قدیم، اقوام ساکن در بین النهرین، سومریان، اکدیان، کلده ایها، بابلیها و آشوریان برای پیدا کردن مس و طلا که در حوضه رسوبی دجله و فرات یافت نمی شد، به کوههای ارمنستان می آمدند.

این تهاجمات مختلف و تماسهای دائمی که متعاقبا" بوقوع پیوستند تاثیر قابل توجهی بر روی تشکیل و شکل گیری ملت ارمنی و معماری اش نهادند.

ارمنستان با کشورهای آسیای صغیر و سوریه شمالی روابط فرهنگی و معنوی داشت. کاتولیکوس نرسس (از ۳۴۰ تا ۳۷۴) یکی از مریدان سنت بازیل قیصری بود و ارمنستان در سده های میانه مهاجرنشین های متعددی در سوریه داشت. (از نوشته ها ی بنوی- «تاریخ معماری شرق در قرون وسطی و جدید). بنابراین اینها تاثیرات سوری بودند. از سوی دیگر این کشور مرزهای بازی در برابر نفوذ تاثیرات آناتولی و بین النهرین- پارسی داشت. موقعیت استراتژیکی ارمنستان هدف و انگیزه کشمکش دائمی دو قدرت همسایه یعنی امپراتوری ساسانی و بیزانس بود. پیوند سیاسی و فرهنگی مستحکمی میان ارمنستان و بیزانس وجود داشت که آنرا در حوزه نفوذ هلنیستی قرار داده بود. از قرن پنجم تا هفتم اکثر پاتریارک ها کـه زمام امور کلیسای ارمنی را در دست داشتند، در کشورهای بیزانس و به همان گونه که تیگران پادشاه سلسله آرتاشسیان در دربار روم تربیت گردید تعلیم می یافتند. (تیگران دوم توسط نرون صاحب تاج و تخت پادشاهی ارمنستان گردید).

تماس دائمی با دو قدرت بزرگ تاثیر اجتناب ناپذیری بر روی معماری ارمنی نهاد که در عین اینکه از هر دوی آنها متاثر گردیده بود، آنها را تکامل بخشیده و باعث تولد و پیدایی نمونه های تحسین برانگیزی شد که در عین حال از اصلیت کامل برخورد دارند. این تاثیرات می توانند به دو مرحله تقیسم شوند. عقیده کلی بر این است کـه تا سده هشتم تاثیرات اصلی و عمده از جانب آسیای صغیر، سوریه و بیزانس و از سده دهم از طرف بین النهرین- پارس، تمدن ساسانی و اسلامی بوده اند. احتیاج به ذکر نیست که ارمنستان نیز به نوبه خود همسایگان و برخی کشورهای دیگر را تحت تاثیر قرار داد که خود اولین الهاماتش را از آنان گرفته و حتی بعضی المانها را تکامل بخشیده و مجموعه های برجسته ای را خلق نموده بود.

تاثیر روی معماری ارمنی از جانب کشورهای هم مرزش یک موضوع بحث وسیع در اولیل قرن بوجود آورد. بویژه آنکه تاثیر عظیم معماری بیزانس و بالعکس، مطالب بسیاری را برای بحث مطرح نمود. دنیای محققیین مدتهای مدید در مورد روابط متقابل این دو هنر همسایه که پیوندهای مستحلکی با هم دارند دچار الهام بود. علل مهم این ابهام کمبود اسناد، نقشه ها وبررسی های کاملا" دقیق بود.

بدون پرداختن به بحث اصلی، اجازه دهید دو نقطه نظر اصلی را به اختصار بیان نمائیم:

از یک طرف، تورامانیان، استرزیگوسکی، بالتروزایتس و ... تاثیرات شرق ایران، پارت، پارسیان و حتی سومر بر روی معماری ارمنی را تصدیق نموده اند. با در نظر گرفتن اینکه خلق ارمنی قادر به استفاده از این تاثیرات و تطبیق آنها با نیازها، خاک و آب و هوایش بوده، می توانست معماریش را با استفاده از سنگ ایجاد کند در حالیکه الگوهایی که بـه آن الهام داد غالبا" از خشت های پخته یا خشک بود، این مطلب را می توان گفت که آنها اثری اصیل خلق نمودند.

از طرف دیگر، ش. دیل، میله، شوازی و گرابار و.. در حالیکه عقاید فوق الذکر را قبول دارند، چنین می اندیشند که تاثیر یونان و روم مهمتر است و پیوندهای نزدیک میان ارمنستان و بیزانس را در نظر دارند.

احتمالا" هر دوی این مکاتب به دلایل گوناگون هم صحیح و هم اشتباه هستند. ولی این مطلب از اهمیت کمتری برخوردار است. آنچه که ما در می یابیم در واقع معماریی است کامل و منطقی، از مفاهیم و تکنیکهای ساختمانی گرفته تا کوچکترین جزء تزینی، که نفوذ و تاثیر غیر قابل منازعه ای بر کشورهای غربی نهاده است. بناهای مذهبی ارمنستان نمونه های زنده ای برای کشورهای متعدد محسوب می شوند».

«همان واقعیتی که می توان تاثیرات گذشته را بوضوح تمیز داد، دلیل قاطعی بر اصالت این هنر است و مبین نبوغ اصیل فرزندان هایک است».

بر طبق نظر م. دو مورگان، «کاربرد گنبد قبل از مورد استفاده قرار گرفتن آن در غرب، برای ملل آسیایی شناخته شده بود. نمونه های زیبایی می توان در بناهای مصری مربوط به خاندان های حکومتی بسیار قدیم پیدا نمود. سپس ساسانی ها نوع نینوایی آنها را با تاق استحکامی گوشه سقف تکامل بخشیدند و مسقف نمودن یک سطح چهار ضلعی را ممکن ساختند. آنها با استفاده از مواد کوچک و غیر منتظم، حتی گنبدهای بیضوی بلند با یا بدون استفاده از قالب چوبی، می ساختند که این تکنیک سرمنشاء تاق- قوسهای هموار بحساب می آید. ساسانیان اهمیت ویژه ای برای اجراء تزینی قایل می شدند و از اولین کسانی بودند که از پولیکرومی(۲۲) استفاده می نمودند. این تاثیرات بعلاوه میراث یونانی و رومی، از عوامل عمده شکل گیری زیبایی شناسی بیزانسی بشمار می رود»... م. دو موگان ادامه می دهد: « و اگر ذائقه و شیوه هنری قسطنطنیه از جانب شرق، ارمنستان و از طریق مرزهای امپراتوری ساسانی متاثر می شد و اغلب تسلیم آن می گردید، بیشتر منوط به همین تاثیرات بود».

مطلب هنوز جامع و کامل نیست، مع هذا قبل از پرداختن به بحث چگونگی نشر تاثیرات از ارمنستان به طرف غرب، اجازه دهید ابتدا نیازها و طرحهای محلی را در نظر گیریم که این کشور را با چنین ابداعیات برجسته ای در بر گرفته است. سپس ویژگی های عمومی، روشهای ساختمانی، جاری و روحیه والای زیبا شناسی را خواهیم دید که عالی ترین و مترقی ترین تمدنها را مفتخر ساخته است.

۳- شرایط، طرحها و روابط متقابل آنها

الف) موقعیت

ما قبلا" در خصوص موقعیت جغرافیایی ارمنستان صحبت کرده ایم که از شمال به گرجستان، از شرق به دریای خزر، از جنوب به وادی علیای دجله و از غرب به وادی فرات محدود گردیده و قبلا" تا آنتی- توروس کشیده می شد. ارمنستان کشوری است در فلات مرتفع که کوههای قفقاز یعنی مرتفعترین رشته جبال آسیای صغیر را با جبال واقع در ایران اتصال می دهد. ارتفاع متوسط آن ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ متر است. کوه آرارات بیشتر از ۵۱۷۰ متر ارتفاع دارد. دریاچه های بزرگی در وادی ها وجود دارند نظیر وان، سوان با ارتفاع ۲۰۰۰ متر، ارومیه و غیره. رودهای پر آب و سیلابها در جهات گوناگون جاری هستند و به چوروخ، کر، ارس، دجله، شعب فرات (قره سو و مرادچای) می پیوندند. آب و هوای قاره ای و متغیر است و بستگی به منطقه و موقعیت جغرافیایی دارد. این کشور به علت اینکه در معرض بادهای باران ساز دریای شمال قرار دارد از آب و هوای سخت برخوردار می باشد. با این وجود، حبوبات، درختان میوه و تاک و در وادی پهناور ایروان و ارز روم و در شمال دریاچه های بزرگ به خوبی عمل می آیند. آنها با استادی در فن آبیاری وبه لطف وسایل سده، اکثر مناطق لم یزرع را به زمین های حاصلخیز مبدل ساخته اند. کار و کوشش آنها در روزگار باستان نیز مشهود بوده است. (کانال های آبیاری مربوط به دوران اورارتو هنوز تحت بهره برداری قرار دارند). ثروتهای معدنی کشور از زمانهای قدیم استخراج می شده است. معدن نمک، مس و طلا در دنیای قدیم معروف بود و در حال حاضر نیز بطور گسترده توسعه یافته است.

بدین سان ارمنیان مجبور بودند در برابر دشواری های مربوط به آب و هوا مبارزه کنند و بناهایشان را از بلایا و ویرانی های زمانه و طبیعی محفوظ نگهدارند. آنها خوش اقبال بودند زیرا مصالح ساختمانی مورد نیازشان را در دسترس داشتند. مقادیر هنگفتی سنگهای مناسب برای ساختمان و به آسانی قابل برش و در عین حال مقاوم در برابر آب و هوا و مقادیر زیادی چوب وجود داشت. معهذا این مطلب ارمنیان را از کاربرد توام و تکاملی سنگ و خشت، چنانکه ما در کلیسای کوتاییس شاهد آنیم و بالاتر از همه در استفاده از خرده سنگها برای پر نمودن شکاف ها و فضاهای خالی، برحذر نمی داشت (نسبتا" شبیه آنچه که در بین رومیان مرسوم بود). معهذا این نمونه ها و مثالها بیشتر استثنا هستند تا قانون کلی.

به امتیازات فوق الذکر باید تلاش هوشمندانه و شدید، ساعی و کاردان را نیز اضافه نمود.

با این حال، معمار ارمنی بالاجبار باید با مسائل متعدد جوی، جغرافیایی و فیزیکی مقابله می نمود و بعلاوه باید بناها را چنان محکم می ساخت تا در برابر ویرانی های ناشی از جنگ ها و لشکرکشی ها مقاوم باشند.

اولین مانعی که باید از سر راه برداشته می شد وضعیت جوی و آب و هوایی نامساعد بود. بطور متوسط، ارمنستان حدودا" سالانه از ۲۵۰ روز آفتابی برخوردار است و در اتحاد شوروی این جمهوری به «کشور آفتاب» اشتهار دارد. در بعضی روزهای تابستانی در اماکن پوشیده بخصوص در دره های تنگ، دما در سایه به ۴۵ درجه سانتیگراد می رسد و از دیگر سو زمستانها در بعضی «گذرگاه ها» یا در برخی جلگه ها که در معرض باد هستند، دما می تواند به ۳۰ درجه منفی سانتیگراد نیز تنزل یابد. این تغییر دمای ۷۵ درجه ای می تواند اثر بسیار نامطلوبی بر کار بنایی بگذارد و معمار بالاجبار باید این امر را در نظر داشته باشد. با این وجود باران بندرت می بارد (به استثنای زمستانها) و هوا معمولا" خشک است و این دو عوامل مهمی در استقامت خوب ساختمانها بشمار می روند.

چنانکه قبلا" دیدیم، سنگ های مرغوب در این سرزمین فراوانند. به غیر از گرانیت و بازالت که در اکثر مناطق بوفور یافت می شود ارمنستان سنگی بنام توف دارد که منشاء آتشفشانی داشته انواعی به رنگهای گوناگون دارد و نسبتا" روشن بوده به آسانی بریده شده و در مقابل عوامل جوی و زمانی مقاوم است. همچنین انواع مختلف مرمر نیز بوفور یافت می شود.

با این وجود اغلب اوقات زمین لرزه های شدید رخ می داده است. این عامل تاثیر مهمی بر روی تکنیکهای ساختمانی نهاده است. ولی خود انسان با جنگها و لشکرکشی های کثیرالوقوعش عمده ترین دشمن شمرده می شد. در واقع بسیاری از کلیساها استحکاماتی محسوب می شدند که از دسترس حملات دستجات مهاجم در امان بودند. کلیساهای جامع هاغبات، ساناهین، گوشاوانک، داتو و برخی دیگر، دژهایی بر قله های صخره ای یا در محلهای تسخیرناپذیر هستند.

ثروت هنگفتی از جواهرات، زیور آلات، منسوجات، البسه، متون خطی، مینیاتور، طلا کاری های موجود در کلیساها، معماران را بر آن داشت آنها را با دیوارهای ضخیم محصور کرده و از شمار و اندازه پنجره ها کاسته و در برابر خطر آتش و زلزله مصون و مقاوم گردانند. منطقا"، کابرد سنگ برای این منظورها بهترین جاره اندیشی بود.

به این مطلب نیز باید اشاره نمود که شاهزادگان حاکم و «ناخارارهای» متعدد وابسته به خانواده های بزرگ اشرافی اغلب گنجینه های خود را در این کلیساها و معابد نگهداری می کردند که غالبا" اطاقهای محکم و شبیه گنجینه های یونانی بودند.

در رابطه با لشکرکشی، اجازه دهید به لانگلوی اشاره کنیم که ماحصل تاریخ را بیان کرده است. او در مقدمه «مورخین باستانی و جدید ارمنستان»(۲۳) می نویسد: « پادشاهی ارمنستان که تاریخش به اعصار باستانی برمی گردد و علیرغم تحولات بیشمار سده های اخیر، سعی در ادامه حیات خود داشته، هرگز در وقایع نگاری آسیا قویا" نمایان نگردیده است. با محصور شدن توسط همسایگان نیرومند خود، در جنگ بی پایان با آنها برای دفاع و حفظ استقلال تهدید شده و سرحداتشان بوده رشد و ترقی شان پیوسته توسط مهاجمین متعدد که کشور را ویران و غارت می کردند دچار اختلال شده متوقف می گردید، ارمنیان هرگز نتوانستند به درجه ای از قدرت که ضامن استقامت و نیرومندی امپراتوری باشد نایل آیند».

با این وجود لانگلوی می گوید: «ادبیات ارمنی یکی از غنی ترین ها و جالب ترین ها در شرق مسیحی بود. نویسندگان ارمنی در سبکهای گوناگون درخشیدند و بسیاری از تالیفاتشان چه منظوم و چه منثور، نشانگر این امر هستند که روحانیون محلی نفوذ مذهبی عمیقی بر مردم داشتند با این وجود ادبیات آنها به مراتب غنی تر از ادبیات ملل مسیحی آسیاست.

تقریبا" در تمام دوره های تاریخ این ملت مطالعات تاریخی انجام شده است این امر که یکی از کارهای مقدم و مطلوب نویسندگانشان می باشد. بنابراین اطلاعاتی که این تجزیه و تحلیلهای ملی در مورد وقایع آسیای غربی از اوایل تاریخ مدون تا زمان حال به ما می دهند، یک سری بلاانقطاع از اسناد بسیاری مهم را تشکیل می دهند که وقایع کشورهای همسایه را در سکوت مرور می نمایند. در واقع اطلاعاتی که مورخین ارمنی در مورد جنگهای مذهبی خود با ایران و راجع به لشکرکشی های اعراب و مغولها، حضور صلیبیون در آسیا به ما رسانده اند پرتو جدیدی را با وضوح غیر قابل انتظاری بر

تاریخ شرق در سده های میانه می افکند».

ولی در بین هنرهای ارمنی باید بر معماری تاکید داشت که از شوه های فوق العاده اصیل و ویژگی های پراحساسی که ناشی از شوه های منطقی ساختمانی و اصول زیبایی شناسی می باشند. برخوردار بوده و این امر بدون شک تحسین برانگیز است.

ب) طرحهای ساختمانی، مشخصات

ما در واقع از دوران بت پرستی چیزی نمی دانیم.

طراحی شهری، هنر خلق و ایجاد شهرها، آثار متعددی برای ما بجای نهاده است که مورد مطالعه قرار گرفته اند. اجازه دهید به بررسی خرابه ها و آثار شهرهای آنی، آرماویر و دوین بپردازیم که بواسطه رشته و ردیف خانه هایشان مشخص هستند و نیز شهرهای استحکاماتی ماغاسبرد و تیگنیس را مورد مطالعه قرار دهیم.

آثار معماری شهری قلیلند. در مصر، آشور و کلده خانه های مسکونی از مصالح سبک و غیر مقاوم ساخته می شدند که دوام نیافته اند. همین مطالب در مورد خانه های شاهزادگان صدق نمی کرد زیرا قسمت اعظم خانه هایشان از سنگ ساخته می شد که در برابر آب و هوای نامناسب و زلزله ها مقاوم بود. لذا ما می توانیم خرابه های کاخ زوارتنوتس و دوین را مورد تحسین و مطالعه قرار دهیم. قصر پادشاهی آنی نیز به خاطر الهام شرقی، طرح زیبا و تنوع شیوه ها حائز اهمیت است.

با این وصف، شکوه و جلال عمده معماری در شمار قابل توجه و کیفیت عالی بناهای مذهبی است که سرتاسر قلمرو ارمنستان را می پوشانند. بنابراین بخاطر کلیساها، معابد یا بود و آثار قبور مسیحی است که ارمنستان از شأن و مکان والا و محترمانه ای در تاریخ هنر برخوردار است.

بناهای مذهبی ارمنی دارای ترکیب متمرکز ستاره شکل می باشند. این بدان معنی نیست که طرح های بازیلی دارای صحن دراز و گسترده نیستند. ولی حتی در صورت اخیر نیز تمایل چشمگیری بطرف ترکیب مرکزی وجود دارد که در میان صحن و جناح کلیسا و سایر قسمتهای استادانه درست شده که حاکی از نبوغ اختراعی معمارند، بچشم میخورد. مشخصه دیگرکلیساهای ارمنی که کاملا" با بناهای قدیمی بت پرستی متفاوت است، استفاده تقریبا" سیستماتیک از گنبدهای مخروطی می باشد که معمولا" با سنگهای بریده و تراشیده شده ساخته شده اند. معماران ارمنی علاقه وافری نسبت به تکامل و تعالی کار خود داشتند. آنها سنگهای زبر و زمخت را با مهارت کامل خود می توانستند تراش و برش دهند. دانش استروتومی(۲۴) آنها- یعنی هنر برش سنگ- بسیار مترقی بوده از ویژگی های زیبایی شناسی تمام کارشان پیشتر بود. از سده ۴ تا ۱۲ تعداد نامعینی کلیساها و عبادتگاها و کلیساهای کوچک ساخته شدند. احساس عمیق مذهبی وجود داشت و روحانیون در اوج قدرت بوده، جنگهای کثیر الوقوع مذهبی، شور و حرارت هواداران را برمی انگیخت. اگر کسی این مطلب را نیز بیفزاید که اکثر کلیساها و صومعه ها برای اهداف دفاعی مثل پناهگاه و حتی بصورت استحکامات در جریان محاصره ها نیز استفاده می شده اند، این امر اهمیت طرحهای بناها را بهتر مشخص خواهد نمود. چنانکه آثار و بقایای پرارزش نشان می دهند مگر آنی شهر هزار و یک کلیسا نبود؟ ولی نکته مهمی را باید متذکر شد: کلیساهای ارمنی دارای ابعادی کوچک بودند. کلیسای جامع اجمیادزین مساحتی را حدود ۲۹ در ۳۳ متر اشغال کرده است و کلیسای آنی بزرگتر از ۲۰ در ۳۲ متر نیست (با در نظر گرفتن حداکثر ابعاد آن). لذا این نظر نیز معماری ارمنی از معماری کشورهای همسایه اش متفاوت بود. معماری ارمنی در پی آن نبود که اثری را با چیزهایی که ما آنها را عظمت مادی می نامیم، خلق کند، چنانکه مصریان قبلا" انجام داده بودند و معماران کلیساهای گوتیک بعدها در صدد آن برآمدند. برای او سه مطلب حائز اهمیت بود:

صمیمیت بسیار زیاد در بنا و ساخت. هر عنصری نقش خود را در استحکام بخشیدن به ساختمان ایفا می نماید. انتخاب پوشش سقف، استفاده از نوع مخصوصی از قوس یا گنبد، به مقتضای نیازهای ویژه طرح صورت گرفته است.

اثری تام و کامل. کاری زیبا و برخوردار از تکامل واقعی، روح منطقی و متدیک این کوهنما را ارضا می نماید.

نیاز به تکامل زیبایی شناسی، که احساس و ظرافت مجموعه آثار از آن می تراود و بیانگر یکی از ویژگی های اساسی معماری ارمنی است. این بررسی اشکال خارجی با خود مطلب دیگری نیز به همراه دارد که ما می توانیم آنرا نفس پرستی

شرقی بنامیم که به هیچ وجه خارج از ظرافت و محتوای عالی فنی نیست.

لیکن چندین بنا وجود دارند که مجموعه و ساختمان آنها تماشاگر را متحیر می سازد. چه هماهنگی و توازنی حتی در کوچکترین عبادتگاه واقع در گوشه دور افتاده ای از یک استان پیدا می شود که خلوص و احتیاط و ظرافت خطوط، نقش مقیاسها و تباین مطلوب و مناسب سایه و روشن ها را حفظ می کند!

۴- بناهای نمونه

فرم ها و طبقه بندی آنها

معماری ارمنی چه آثاری را خلق نمود؟

چنین محقق شده است که ارمنستان خیلی زود و در ربع آخر سده سوم دیانت مسیح را رسما" پذیرفت. تغییر مذهب امپراتوری کنستانتین که هنر جهانی را متحول ساخت و سیر رشد و ترقی هنر مسیحی را هموار نمود، سالهاپس از قبول این مذهب از جانب تیرداد- اولین پادشاه مسیحی ارمنستان و معاصر گریگور مقدس روشنگر- بوقوع پیوست. پس از آن زمان، نیاز مبرمی به معماری مذهبی احساس گردید. بناهای مربوط به عصر بت پرستی کمتر شناخته شده اند، فقط بقایای قلیلی بجای مانده اند(۲۵). تمام شکوه و جلال معماری ارمنی از زمان معرفی آیین جدید سرچشمه می گیرد و در شاهکارهای بناهای مذهبی چون عبادتگاه ها، کلیساها و دیرها نورافشانی می کند. فعالیت و عملیات سازندگی عمدتا" در سده های چهارم تا سیزدهم صورت گرفت.

زینوب گلاک(۲۶) (ترجمه توسط لانگلوی) در مورد امر گریگور مقدس راجع به بنای یک یاز عبادتگاه های مقدسه تاروین توصیح یم دهد: «وقتی که سربازان بت (دمتریوس) را ویران کرده بودندن گریگور مقدس بنای کی کلیسا نها. از آنجاییکه مصالخ مور لزوم رد آن ناحیه وجود نداشت، او سنهای تراشیده نشده ار انتخاب کرد، سپس ناحیه با پیدا نمودن مقداری آهک د معابد بت ها، کار ساختن کلیسا را رد همان محل معبد بت پرستی و به همان اندازه ها آغاز نمود».

این مطلب نشان یم دهد که اولین کلیسا ها رد ارمنستان همچون بسیاری از کشوها رد آن زمان، رروی همان محلهای معابد دوران بت پرستی ساخته یم شدند. حفاری های اخیر رد زیر کلیساهای جامع اجمیادزین مقدس و دوین و کلیساهایمتعدد دیگر هیچ نقطه ابهامی را رد این باب باقی نمی گذارد.

«بغیر از شکل متمرکز آن، کلیسای ارمنی دارای ویژگی ها مخصوص بخود است و امکانات انجام مراسم مختلف در طرح آن در نظر گرفته شده است به طرق گوناگون چون: وجود تقریبا" الزامی یک هشتی، الحاق یک محراب به کلیسا، مدخل ها و درهای جانبی به ایوانهای کناری- چنانکه در کلیساهای سریانی یافت می شوند و بنظر می رسد که کلیسای سن مارک ونیز از آن الهام گرفته باشد- داخل محراب ها تهی است و غیره». بنا به نظر برخی از نویسندگان، تیپ کلیساهایی به شکل صلیب یونانی یک ابداع صد در صد ارمنی است – که کلیسای جامع اجمیادزین نمونه بارز آن بوده به نظر ما قدیمیترین آنها می باشد. در میان بناهای مربوط به آرامگاه هان فرم ارمنی قبور که اغلب بصورت بناهای یادبود هستند با شکل مدور، چند ضلعی یا چند طبقه خود مشخص می شوند. اینها در بعضی موارد یک هشتی نیز در کنار خود دارند.

در بخش مربوط به وقایع تاریخی بناها ما اشکال و فرمهای مختلفی را بررسی کردیم که با توه به طرحهایشان متغیر و متنوع می باشند.

می توان یک طبقه بندی مختصر در مورد این فرمهای گوناگون صورت داد. مع الوصف این امر باید ذکر گردد که اکثر بناها در طول اعصار تغییر شکل یافته و یا به آنها قسمتهایی اضافه شده اند. مثلا"، به کلیساهای بازیلیک مربوط به سده چهارم احتمالا" چندین گنبد اضافه گردیده است.

فرمهای اساسی

بناهایی که دارای طرح مستطیل شکل هستند

اینهادارای چندین شبستان هستند که معمولا" به محراب کلیسا ختم می شوند. (اِغوارد).

بازیلیک ها

بناهایی کشیده و مستطیل شکل که دارای گنبد یا طاق، ردیف ستونهای دوبل در داخل و سه صحن بوده به محراب نیمه مدور ختم می شوند (دوین).

کلیساهایی که دارای گنبد و اساس مربع شکل هستند

مانند اجمیادزین. گنبد توسط چهار ستون چهار گوش حفظ می شود و روی پایه سه گوش زیر گنبد، طاق استحکامی گوشه سقف یا تکه های استالاکتیت ساخته شده است.

کلیساهایی که گنبدهای آنها دارای مثلث های متحد الرأس هستند

مانند هریپسیمه. بین طاقچه های فرم فوق، چهار طاقچه اضافی جای داده شده اند، در هر گوشه، یکی، و به تناسب طاقهای گنبد مرکزی. ستونهای مرکزی وجود ندارند.

کلیساهایی که دارای تیر حائل طاق نماها بفرم ارمنی هستند

این فرم به چند بخش تقسیم شده است. چنانکه در ماستارا می بینیم، گنبد توسط ۴ تیر حائل که دو تا دو تا روی ستونهای چهار گوش دیوارهای اطراف قرار دارند و یا اینکه ساختمان مدور بود، طاق نماها توسط تیرهایی که روی ۴، ۶، یا ۸ ستون قرار گرفته اند، نگهداری می شوند.

کلیساهای چهار شکافی(Quadrifid)

مانند باگاران. روی چهار تکیه گاه قرار داشته و طاقچه های حائل توسط یک طاق معمولا" پهن به هم متصل هستند.

کلیساهای چلیپا شکل

طاقهای باریک جانشین طاقچه های حائل هستند (مانند لمباداوانک).

کلیساهای ستاره شکل

معمولا" دارای میله های حائل هستند که روی دیوارهای برونی مدور یا بشکل چند ضلعی قرار دارند. طاقچه های میانی معمولا" بشکل مستطیل می باشند تا سنگینی بیش از حد وارده ار بکاهند.

فرمهای میانی

طرح های متنوع، با یا بدون گنبد و بر روی ستون ها یا طاقها.

۵- فنون ساختمانی

باید بطور سریع فنون و ویژگی های ساختمانی معماری ارمنی را مرور نمود. در این باب می توان کتابها نوشت و این امر احتمالا" نمونه های بارز فن بنایی ارمنی را تشکیل می دهد.

ما دیدیم که کیفیت عالی ساختمانی یکی از ویژگی های معماری ارمنی است. برای بناها اغلب از سنگ استفاده می شد و موارد استثنایی قلیلند.

استروتومی، فن استفاده از سنگ با تراشیدن دقیق آنها، در ارمنستان به عالیترین درجه تکامل خود رسید. با وجود اینکه ارمنیان ابداع کنندگان المانهای متعدد معماری هستند: مثلا" گنبد مخروطی، طاقهای مخصوص به ارمنیان، طاقچه های مستطیلی شکل، لیکن مدعای اصلی آنها بر شکوه و جلال این معماری، انواع مختلف بناهای با گنبد یا بدون گنبد سنگها بود. که همین امر در تمدنهای قدیمیتر با خشت خشک شده در آفتاب یا پخته شده صورت می گرفت. تکامل استعمال سنگ ها، ترکیبات ابداعی منتهی به بغرنج ترین مسایل، توجه خاص به تمام و کامل نمودن بناها، اندازه های دقیق و ساده بناها مترادف خود را فقط در یونان و مصر یعنی دو تمدن بزرگ پیدا کردند. مع الوصف اینـدو، بـه غیر از موارد استثنایی، از عهده حل مسئله مسقف نمودن توسط طاقها یا گنبدها برنیامدند. در صورتی که اینها در ارمنستان مسایل و تجربیات ساده ای بشمار می آمدند.

یک بازدید کوتاه از کلیساهای هریپسیمه مقدس می تواند بهترین درس استروتومی برای دانشجویان معماری ما باشد. در اینجا کار اتمام ساختمان و بنا با سلیقه و ذائقه بسیار عالی انجام شده است. پیچیده ترین مسایل مربوط به مسقف نمودن بناها مثل ایجاد گنبدهای کروی شکل با قوسی خمیده بطور قطع حل شده بود. معمار ارمنی بنظر می رسد، تمام کوشش خود را در تنوع بخشیدن به بناها و استفاده از فنون مشابه در عمارات متناظر و گاهی اوقات در همان ساختمان بکار گرفته باشد تا استادی خود را به نمایش گذارده و درسی به نسلهای آینده بدهد. می توان گفت که او مشکلات را همچون موم نرم در

دستانش داشت.

مگر تیرداد، معماری ارمنی نبود که آنی را خلق نمود و برای مرمت گنبد ویران شده ایاصوفیه در سده یازدهم از وی دعوت بعمل آمد؟ امروزه آنانکه از شاهکارهای معماری بیزانس دیدن می کنند شاید از پیروزی معماری ارمنی مطلع نباشند که مدت ده قرن است به آن دست یافته است.

ارمنیان همچنین اولین ملتی بودند که مدتها قبلا زمعماری گوتیک به اهمیت تیر حائل طاق نما در بناها پی برده و آن را مورد استفاده قرار دادند. آنها از فنون ابداعی مربوط به بناهای اقتصادی رومی نیز مطلع بودند که دیوارهای ضخیم داشته و از دو دیوار که مابین آنها قلوه سنگ و ملاط پر شده بود تشکیل گردیده بود. تمام این ها رعایت شده اند. این مطلب نیز باید ذکر گردد که در بعضی از موارد لایه های خارجی سنگهای نرم بعلت شرایط جوی از بین رفته و اکنون قسمتهای اصلی و داخلی، ساختمان را سر پا نگه می دارند.

تاق

مکتب ارمنی خیلی زود اقدام به پوشش ساختمان ها توسط طاقهای دقیق نموده است. طاقها مدتها قبل از معرفیشان در فرانسه در ارمنستان رواج و گسترش داشته اند. اوگوست شوازی در کتابش تحت عنوان «تاریخ معماری» راجع به کلیسای ارمنی نوشت:

«این کلیسا ها از حیث قسمتهای درونی، باطاقها و تیرهای حائل سقف که قوسهای متعدد دارند، نشان دهنده شباهتی با معماری رومی هستند که تنها توسط یک منشاء و اصل می تواند، توجیح شود».

گنبد مخروطی شکل

گنبدهای ارمنی بشکل مخروط بوده و روی دیوارهای استوانه ای شکل قرار دارند. مفصل کروی شکل فقط با خشت و آجر براحتی ساخته می شد. برش سنگ مشکلاتی به همراه داشت و در ضمن یک حائل چوبی ضرورت می یافت. از آنجائیکه ارمنیان معمولا" از سنگ استفاده می کردند تا از پیچیدگی امر بندکشی اجتناب ورزند، آنها فرم مخروطی را برگزیدندکه مسئله را آسان تر می کرد و اشکال حائل مرکزی را نیز برطرف می نمود. توسط این مخروط، مسائل ساختمانی به مراتب آسانتر می کرد و اینها بسادگی می توانند از چیده شدن سنگها روی هم ساخته شوند. این شیوه ازسده نهم تا یازدهم رواج بسیار داشت. ترکان سلجوقی این امر را الگو قرار داده و غافل از منشاء و اصلیت واقعی، آنها را به شیوه ساختمانی خشت ها در آوردند، عملی که منطق صریح ارمنیان از آن امتناع می ورزید.

تاق و تویزه **The Ribbed Vault**

معذالک برجسته ترین ابدعا معماری ارمنی بدون تردید، طاقهایی بودند که بابلکوهای سنگ ساخته شده و توسط شبکه ای از تیرها نگهداری می شوند. بقعه بزرگ آخپات نمونه خوبی است که شباهت فوق العاده ای با بعضی قسمتهای پوشش سقفی محراب کوردوا(۲۷) (اندولزی) دارد. تشریح این گنبد ارمنی بدون کمک گیری از یک طرح کاری است مشکل، با این وصف اجازه دهید کلیسای ارمنی ژان گوژون پاریس را در نظر گیریم که توسط یکی از عموهای بزرگم، اسقف اعظم ژرژاوتوجیان تقدیس شد. طرح این کلیسا از ژاماتون **(Jamatun)** الهام گرفته و تحت سرپرستی م.ا. ژیلبرت، آرشیتکت ساختمان های شهری، و در زمان آرشیتکت افتخاری (م. مانتاشف) بنا گردید.

چنانکه بنوی می گوید، شباهت این اصول ساختمانی با اسا و پایه شیوه گوتیک، نشاندهنده تاثیر قطعی معماری ارمنی بر معماری غرب است.

۶- مفاهیم زیبایی شناسی ارمنی

توام با فنون ساختمانی، مقاسیسه جنبه های خارجی و بخصوص مفاهیم یا توازن زیبایی شناسی کلیساهای ارمنی، شباهت فوق العاده ای را که بین اصول ارمنی شده های چهارم تا سیزدهم و شیوه های ماقبل رمانسک و رمانسک وموجود است به ما نشان می دهد. معمار ارمنی علاقه و ذائقه شدید و بدون تزلزلی نسبت به مفاهیم بناهای تاریخی داشت. علیرغم کوچکی نسبی عمارات ارمنی (بزرگترین کلیساهای جامع هرگز بیشتر از ۳۵ متر طول ندارند) عظمت و شکوه آنها توسط توازن عالی اندازه ها و مقیاسات و نقش ماهرانه حجم ها، انسان را تحت تاثیر قرار می دهد.

مفاهیم حجاری

در بین ویژگی های دیگر این معمار ما باید احساسات جدید بدایع ساختمان شناسی را ذکر کنیم. مفاهیم انطباقی و قیاس اندازه ها و حجم ها، هنرمندانه بیان شده اند. یک منشور متوازی السطوح اصلی با یک مقطع مرتفع پوشیده شده است- عاری از شبستان و جناح کلیسا- و بنوبه خود یک استوانه را برخود دارد و سپس یک هرم و تمام اینها توسط یک گنبد مخروطی شکل سنتی تاجدار شده اند. تزئینات و خطوط برجسته سطح ثانی اهمیت مجموعه را تاکید می کنند. تزئینات کنده کاری شد مجموعه ای نقوش نفیس با سایه- روشن های زیبا بوجود می آوردند و در میان کشورهایی که تحت تاثیر ارمنستان و بیزانس قرار گرفته اند، منحصر بفرد می باشند. گرایش به اصل معانی و مفاهیم بطور گسترده در معماری ارمنی رواج یافت و حتی نشان خود را بر کوچکترین آثار و ابنیه نیز نهاد. بطور کلی خطوط بسیار ظریفند. طاقهای زیبا و دقیق، طاقچه های مستطیلی شکل، بامهای دوشیب با دو قسمت که قسمت مرکزی آن نگهدارنده سقف است، پنجره های بلند و تنگ، محرابها و درهای یادگاری، تمام اینها در مفاهیم عالی و ساده آثار نقشی دارند.

«ستون هایی که بطور مجزا بر پا می باشند کمتر مورد استفاده قرار داشتند، از دیگر سو، تقدم و ترجیحی نسبت به استعمال پایه های مربع یا مستطیل شکل وجود داشت. شهرهای عمده رومی ایده خوبی در رابطه با نظایرشان در ارمنستان به ما می دهند: قسمتهای تزئینی گچ بری های زیبا، حلقه های اتصالی بناها، کناره و لبه ها با موتیف های کنده کاری شده یا سبدهایی که روی آنها دقیقا" کار شده، پوشانده شده اند. تزئینات حجاری از ویژگی های هنر ارمنی است. اینها بوفور در تزئین پایه ها و گابل ها و حاشیه درها و پنجره ها مورد استفاده قرار گرفتند. بطور کلی بخشی از آنها از معیار بقیه ابنیه متفاوتند. موتیف های گرفته شده از دنیای جانوران و گیاهان نسبتا" نادرند (بجز آختامار). با این وصف اشکال هندسی بسیار مورد استفاده قرار گرفته اند: طومارهای منقوش به شکل برگها، نقوشی به سبک عربی، نقوش درهم بافته شده متقاطع، نقوش پیچ در پنج و بالاتر از همه موتیف هایی که از گلابتون دوزی اخذ شده اند: حاشیه ها، گچ بری های ظریف، گلابتون ها، حلقه ها، گره ها، شبکه ها، هلالها و حاشیه ها و غیره، که همه اینها به نحو غنی خلق شده اند. این موتیف ها بیشتر منحصر بفرد بوده و متعلق به سبک ارمنی می باشند. اینها در هنر رمانسک نیز گسترش یافته اند و ما می توانیم نمونه هایی از فرانسه تا ایرلند بیابیم».

هنر جدید که نظم، تقید، توازن و صمیمیت را ارج می نهد می تواند در برابر معماری ارمنی که همه این خصوصیات را داراست کرنش نماید. هیچ عنصری زائد نیست، هر یک نقشی برای ایفا دارد. ارتباط واضحی بین طرح داخلی کلیسا و نمای خارجی آن وجود دارد. یک نقص مشکوک وجود دارد که احتمالا" بعلت حفظ توازن و تناسب ایجاد شده است که بعنوان مثال انتهای کلیسا را متشابه با مدخل آن گردانیده، محراب ها را توسط طاقچه های V مانند در یک شکل مستطیلی در بر گرفته است. ولی بار دیگر امکانات مورد استفاده در اینجا ساده، با سلیقه مفید و موثر و مانوس هستند، و این تقارن بیش از معمول نیز بدون شک برای مقابله با زلزله های کثیر الوقوع در نظر گرفته شده بود.

با عدم ارضاء توسط مفاهیمی که بوسیله خطوط و قطعه های زیبا، طاقهای ظریف و سبک و نظامی موزون، معمار ارمنی احساس هنرمندانه و پرستشی را با استفاده دقیق و صرفه جویانه از پنجره ها چند برابر نموده است.

قبل از به پایان بردن این مقوله بسیار خلاصه ویژگی ها و خصوصیات معماری ارمنی، اجازه دهید تاثیرات و نفوذ این هنر دیرآشنا از حیث فضا و صمیمی از نظر روحیه، را بر معماری کشورهای مختلف گیتی، مختصرا" مورد بررسی قرار دهیم، شاید علاقه ای که باستانشناسان فعلی بروز می دهند از همین تاثیرات سرچشمه گرفته باشد.

۷- نفوذ و تاثیر معماری ارمنی

«سبک زیبا و ویژه معماری ارمنی نمی توانست بر معماری کشورهای همسایه و بنابراین بر ممالک بسیار دور دست غرب نفوذ نداشته باشد. دو عامل عمده برای این مطلب وجود دارد:

۱- اعتبار کلیساهای ارمنی.

۲- مهاجرت بخشی از ساکنین ارمنستان، بویژه آنی (شهری که در سال ۱۰۶۴ توسط سلجوقیان تصرف شد) به شمال دریای خزر، گالیسیا، ملداویا، والاشیا، صربستان، لهستان و بطور کلی بزرگترین مراکز غرب.

«ارمنستان نه تنها معماری خود را صادر نمد بلکه بعنوان واسطه، هنر پارسی- ساسانی را که مرکزش به بغداد انتقال یافته بود عمل کرد. ما همچنین می دانیم که بعلت حمایتی که از سوی خلفای بغداد از باگرانتونی ها می شد، ارمنستان یک دوران نسبی پیشرفت و رونق را گذراند که در اثناء آن بطور کلی، هنر ترقی و توسعه یافت. گسترش هنر ارمنی از طرف و مسیرهای طبیعی و در درجه اول دریاها و رودخانه ها جریان یافت، سپس سبک معماری گنبدهای مخروطی از دریای سیاه و خزر عبور نموده به سواحل جنوبی، از ترابوزان تا دانوب رسیده و در مسیر رودهایی چون دُن، دنیستر، ولگا حرکت کرد و حتی بعلت نزدیکی ویستولا به دنیستر به اسکاندیناوی نیز رسید. ممکن است تناقض بنظر رسد که بناهای سده های میانه سوئد، نروژ و روسیه شعبه ای از مکتب ارمنی هستند. بعلاوه بنا به نظر شوازی این نفوذ و تاثیر در آنجا متوقف نشد و توسط نورسمن ها انتقال یافته در معماری رماسنک انگلستان ایرلند و نرماندی ظاهر گردید. بویژه در ایرلند جزئیات تزئینی نشان دهنده چنان شباهتهایی هستند که بدون شک منشاء و سرچشمه ارمنی دارند.

«بنابراین، دو جریان بزرگ تاثیرات ارمنی، یکی با گذر از دریاها و ورودها و دیگری با عبور از بیزانس یا سرزمین های دیگر توسط مهاجرین به اکثر ممالک غربی می رسد».

استرزیگوسکی این نظریه را حتی گسترش داده و هسته اصلی هنر مسیحی را در معماری ارمنی می بیند. بنا به نظر وی، ایاصوفیه قسطنطنیه، سن وتیال راونا، سن پیتر رم، قصر شامبر، سن سادیرو میلان، تماما" تحت تاثیر هنر ارمنی قرار گرفته اند. او کلیسای درباری آی- لا- شاپل که توسط شارلمانی بنیان نهاده شد، سن ژرمینی دپره (در حوالی ارلئان، بنا شده در ۸۰۶) را در این طبقه بندی قرار داده است و معتقد است که مقبره تئودور راونا توسط یک معمار ارمنی بنام دانیل ساخته شده است. ما همچنین از پژوهش های اخیر که توسط دانشگاه ایروان صورت گرفته است در می یابیم که لئوناردو داوینچی به ارمنستان مسافرت کرده و مدرک و اسناد متعددی را در مورد کلیساهای مدور و صلیبی شکل و کلیساهایی که گنبد آنها دارای مثلث های متحد ال راس است، با خود به ارمغان برده است.

م. شارل دیل با تایید نظر استرزیگوسکی اظهار می دارد که کلیسای روسی وین و ایاصوفیه، کاریک معمار ارمنی هستند. گابریل میله باستانشناس، اهمیت نفوذ هنر ارمنی بر صومعه های مونت آتوس و بر اکثر کلیساهای یونانی بیزانس را مورد تاکید قرار می دهد.

قسطنطنیه

بسیاری از مقامات عالیرتبه اداری، قضایی و نظامی، ارمنی بودند. ارمنستان امپراتوری شرق را با تعداد قابل ملاحظه ای از سربازان، حقوقدانان، افراد اهل فن، هنرمندان، حکمرانان و حتی امپراتورها غنی ساخت(۲۸). امپراتوری های شرقی: لکاپن، نیسفوروس، فوکاس، ژان تیمیسس ارمنی بودند. در سال ۹۸۹ گنبد کلیسای ایاصوفیه به علت زلزله خسارت دید و از تیرداد، معمار ارمنی، برای بازسازی آن دعوت بعمل آمد. از سده نهم، نفوذ ارمنی بر تکوین و تکامل معماری بیزانس حاکم بوده است. معماری ارمنی با برادر خود بیزانس که اغلب با آن عجین می گردید، در سراسر حوزه مدیترانه گسترش یافته به کشورهای گوناگون قاره اروپا که با قسطنطنیه در ارتباط بودند نفوذ یافت.

ایران

در اثناء سده های میانه، ایران، دوست صمیمی ارمنستان از رفیق خود مطالب زیادی آموخته و تقلید نموده است.

معماری اسلامی

قبل از سده دهم، مکتب اندلزی از تیرهای حائل طاق استفاده نمود یعنی یک قرن قبل از ظهور آن در فرانسه.

در این جا می توانیم از محراب مسجد کردوا یاد کنیم که مشابه مقبره آخپات مذکور در اوایل همین کتاب، می باشد. آیا این، از ارمنستان سرچشمه گرفته است؟

مکتب ترک

معماری ترک در آناتولی نشانگر سه تاثیر عمده است. اول- ارمنی، دوم- ایرانی و بالاخره سوری. برجسته ترین معماران ترکیه، یعنی سینان و بالیان ارمنی بودند.

گرجستان

گرجستان توسط اسقفهای ارمنی به مسحیت دعوت شده و گرایش یافت. تقریبا" تمام کلیساهای گرجی به همان شکل انواع ارمنی هستند. بجز در بعضی جزئیات بویژه در مورد کلیساهای خلات و توپلیز والا. بخش عمده ای از کلیساهای تفلیس (۲۸ تا از آنها) توسط ارمنیان ساخته شده است.

روسیه

روسیه یکی از شعب هنر ارمنی محسوب می شود و این مطلب نه فقط به خاطر نفوذ و تاثیر هنر اخیر از دیاری دور دست می باشد بلکه بعلت گروه هایی از معماران ارمنی نیز هست که فعالانه در مرزهای شمالی قلمرو وسیع این سرزمین کار و کوشش می کردند. طرح کلیسای صوفیای مقدس در کیف همانند کلیساهای مناطق شمالی ارمنستان می باشد. همین مطلب در مورد کلیساهای روسیه نیز صادق است که در سده های ۱۱ و ۱۲ یعنی عالی ترین دوران معماری اش، تحت تاثیر هنر ارمنی، بیزانس و رم بنا گردیده اند. همانند کلیساهای ارمنی، در اکثر این کلیساها درهای جانبی وجود ندارند. سادگی دیوارها به طریق سبک ارمنی توسط ستون هایی که به قرنیس ختم می شوند، یا توسط قوسهای قسمت های فوقانی بنا و نسبتا" شبیه به آنچه که امروز ما با بتون آرمه انجام می دهیم، جبران می گردد. مثلث مشخص و پایه های به سبک ارمنی در روسیه وسعت بسیار یافته اند. مثلا" در جزئیات تزئینی، موتیف های ارمنی اغلب مورد استفاده قرار گرفته اند. کلیساهای سن دیمیتری ولادیمیر، سن گئورگ اورنیولسکی و کلسای پوکراوا بوضوح به همین طریق تحت تاثیر قرا گرفته اند.

لهستان، صربستان و ملدا- واکی

در جریان مهاجرت عظیم از آنی، در این سه کشور مهاجرنشینان ارمنی بوجود آمد که تا امروز نیز به حیات خود ادامه می دهند. یک از دوستان جغرافیدان من که اخیرا" برای انجام پژوهشهایی از بالکان دیدن کرده بود از اسامی ارمنی تعدادی از روستاهای آنجا، با کلیساهای سنتی که اخلاف مهاجرین ارمنی در آنها ساکن بودند، متحیر گردیده است. این مهاجرین، سبک و شیوه های ساختمانی و متدهای ارمنی را با خود به ارمغان آورده اند و تعداد بسیاری از کلیساها نشانگر عینی این تاثیرات ناشی از معماری ارمنی می باشند. ما همچنین می دانیم که تماسهایی نیز با موطن سن گریگور روشنگر وجود داشته است. سن ساوا (۱۲۳۶-۱۱۶۹) برادر استفان اول، اولین اسقف اعظم صربستان و سازمان دهنده بزرگ آئین آنجا و پیام آور تمدن کشورش، در طول مسافرتش به شرق، میهمان دیرها و کلیساهای ارمنی بوده است. کلیساهای متعدد ارمنی در صربستان وجود دارند.

کلیساهای رمانسک و گوتیک

لیکن، بعقیده من، مدعای اصلی شهرت و عظمت این هنر رد انزوا قرا گرفته و دور دست، تاثیر و نفوذی است که روی مکتب های بزرگ غربی نهاده است. اجازه دهید، نظر و عقیده متعادل م. فر. بنوی، پروفسور تاریخ هنر دانشگاه لیل را بیان نمایم.

«سبک ارمنی در مسیرهای گوناگون گسترش یافت و در کشورهایی دور دست نفوذ کرد. این گسترش بعلت اعتبار کلیساها ویرهایش و مهاجرت بخشی از ساکنین آنی به شمال خزر، کریمه، گالیسیا، ملداویا و لهستان بود که پس از اشغال شهرشان در سال ۱۰۶۴ توسط سلجوقیان صورت رفت. مسلما" فنون ساختمانی خود را به آناطولی، طرح ها و بدون شک استادانش را به روسیه و الگوهای تزئینی اش را به صربستان و ملدا- والاشیا داده است. شاید این معماری نفوذ خود را بر تکامل مکتب بیزانس از سده دهم به بعد نیز اعمال نموده باشد. بالاخره، بدون اینکه به نتیجه قطعی رسیده باشیم، باید این واقعیت انکار ناپذیر را بیان کنیم که سیمای کلی و برخی خصوصیات کلیساهای ارمنی نشاندهنده تشابه شدیدی با بناهای سبک رمانسک و کارولینگیان (شارلمانی- م) هستند».

م. بالتروسایتیس می کوشد تا نقش بسیار مهمی را که معماری ارمنی در توسعه طاقهای گوتیک ایفا نموده است، نشان دهد.

برای حمایت از یان توری، او ادله و مدارک بسیار جالب توجه ارائه می دهد. مقایسه برخی از نمونه ها ی ارمین با بناهای رماسنک- گوتک (سن ژرمینی دپره، برج شارلمان، سن گرگوری پیتمویر(۲۹)، سن اتینه بیوا، سن مینیاتوفلورانس، کازال- مونفراتو[لومباردی] و غیره) نشانگر تاثیر ات و نفوذ مسلم ارمنی است. ویژگی های اصلی معماری گوتیک در ساخت مخصوص وردش ساختن قوس یا طاق میان دو ستون می باشد. م. بالتروسایتیس در صدد اثبات اصلیت ارمنی این متدها و عملیات است. در اینجا واقعیت های تاریخی که این دانشمند برای دفاع از نظریه اش ارائه می دهد را بیان می کنیم:

الف) تماسهای متعددی میان ارمنستان و غرب وجود داشته است. مگر سفیر هارون الرشید در دربار شارلمانی یک ارمنی نبود؟

ب) سن گرگوری پیتیویر مگر کسی جز یک راهب ارمنی بود که در فرانسه ، جایی که به لطف خصوصیات ارزشمند و گوناگونش، وی بعنوان اسقف تقدیس یافت، اقامت گزیده طبیعتا" او کلیسای جامع خود را با الگوی ارمن ساخت و شاید متخصصینی هم از کشورش آورده بود.

پ) متون خطی ارمنی به خاطر اهمیت فرهنگی، تاریخی و وابستگی به کتاب مقدس، بطور وسیع در اروپا یافت می شد.

ت) جنگهای صلیبی عامل موثری در انتشار تاثیرات و نفوذ شرقی و انتقال روشهای ارمنی به غرب بحساب می آید. افراد متعدد و متشخص ارمنی با صلیبیون به اروپا آمدند البته به استثناء موارد ازدواج و وصلت هایی که قبلا" وجود داشت. ارمنستان نشان داده بود که یار فداکار و پرارجی برای صلیبیون است.

ث) طاق- قوسهای ارمنی حدود یک قرن و نیم مقدمتر از نوع گوتیک بود.

ج) اکثر کلیساهای غرب با طرح مثلهای متحدالراس دارای الگویی در ارمنستان می باشند، البته بدون احتساب و در نظر گرفتن شباهت های روشهای ساختمانی و المانهای تزئینی.

م. باستروسایتیس حتی در این باب پا فراتر نهاده با عقیده استرازیگوسکی دال بر منطقی و صمیمی بودن جزئیات ساختمانی قوسها و طاقهای ارمنی موافقت می کند در حالیکه مکتب گوتیک برخی اوقات از آنها به نحو پیچیده ظاهری و نسبتا" سیستماتیک (بطور سنتی) استفاده کرده است. با وجود این، او اذعان دارد که عوامل متعددی در توسعه طاق- قوسها ، تحدید شرکت آن در فقط برخی از آنها، البته در قسمتهای پراهمیت، دخیل بوده اند.

زیر نویسها

Sir Sydney Caine

طلبه قدیمی رشته بناهای تاریخی پاریس-م.

Dr. Azeredo Perdigo

این رقم مربوط به سالها قبل است. اگر چه آمار دقیقی در دست نیست لیکن با در نظر گرفتن روند رشد سالانه و ملاک قرار دادن ارقام جمعیت کل ارمنیان جهان حدود ۷/۵ میلیون نفر برآورد می شود-م.

درجه شرق-م.

Dubois de Montpereux

به ارمنی آنها را آرشاگونی می نامند-م.

مونوفیزیت کسی است که عقیده دارد باینکه مسیح دارای یک ذات است و بس (معمولا" مسیحیان معتقدند که عیسی دارای جنبه الوهیت و جنبه بشریت است)م.

عضو کلیسای نسطوری قدیم ایران که پیرو «نسطوریس» (**Nestorius**) بوده و در سال ۴۳۱ میلادی شورای مسیحیان او را مرتد دانست، به معنی آشوری مسیحی نیز هست-م.

کلیسای ارمنی به سه جامعه تقسیم شده است:

ارمنیان گریگوری کلیسای ملی، که اکثریت را تشکیل می دهند. رهبر کل آنها لقب کاتولیکوس داشته و مقرش از سده چهارم در اچمیادزین ارمنستان واقع است (ارمنستان در ۳۰۱ مسیحیت را پذیرفت). در ۴۵۱ کلیسای مونوفیزیت گریگوری به موجب شورای خالدون از کلیسای ارتودوکس قسطنطنیه مجزا گشت.

ارمنیان متحد یا کاتولیک مستقل با مقر مقدس رم که مراسم و سنن قدیمی خود را حفظ کردهاند. کاردینال آقاجانیان رهبر آنهاست.

ارمنیان پروتستان که از حیث تعداد قلیلند و بیشتر در ایالت متحده اقامت دارند.

Freemason- عضو فرقه یا حزب «معماران ماهر» که در قرون وسطی بسیار بود و ساختمان ها یبزرگ را می ساختند و بوسیله علائم رمزی مخصوصی با یکدیگر آشنایی و تماس حاصل می کردند-م.

Oriental

Syriac

Utility

La Roseraie d'Armenie

Cluny

Nov gorod

Norsemen

Bayeux

Baltrusaitis

امروزه اکثر دانشمندان معتقدند که این تاریخ، ۳۰۱ میلادی بوده است، در هر حال نظرات متفاوتی تا کنون در این باب اظهار گردیده است-م.

Polychromy- فن تهیه نقوش الوان- م.

"Collection des Historiens anciens et modernes de L'Armenie"

Stereotomy

بعضی از نویسندگان حواری و بطریق، گریگور مقدس را که در اواخر سده سوم میلادی مسیحیت را رسما" در ارمنستان معرفی نمود، سرزنش می کنند و او را باعث ویرانی کامل بقایای ادبیات دوران بت پرستی و نیز تمام آثار هنری، بناها و ساختمان های آن دوران می دانند. با این وصف در این زمینه باید با نظر شک و تردید نگریست.

Zenob of Glak

Cordova

۱۷ تن از امپراتورها و ملکه های امپراتوری بیزانس ارمنی بودند- م.

Saint Gregory of Pithiviers

Էդիկ Բաղդասարյան
(Էդ․ Գերմանիկ)

Հոդվածների ժողովածու

Հատոր Ա

Պարսկերեն հոդվածներ

Armenian History and Culture

Selected Articles
Of
Edic Baghdasarian
(Ed. Germanic)
Vol. 1
Articles in Persian

ISBN 978-1-927860-19-9

Տորոնտո-Toronto
2014